



- تفاوت میان دو روی پنهان و آشکار صحنه ی مصر • (سیاسی)
- مرد خوش ذوق، نگین آسمان دل همسرش است • (زنان)
- آیا اسلام به زور وارد قلب‌ها و سرزمین‌ها شد؟ • (تاریخی)
- وحدت و یکپارچگی از عوامل توانمندی است • (دین و دعوت)
- شهروند مسؤل، جامعه‌ی مدنی و شهر زیبا • (اجتماعی)
- ای جوانان! با ما سوار کشتی نجات شوید • (دین و دعوت)
- حقوق انسانی و جنسیت در قرآن کریم • (اندیشه)
- نقش ما، در مواجهه با ریزگردها • (اجتماعی)
- مسؤولیت‌پذیری و مسؤولیت‌گریزی • (اجتماعی)
- نقش دین در عصر تکنولوژی • (اندیشه)







نشریه داخلی، سال دوم - شماره چهارم  
اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۱

زیر نظر شورای سردبیری سایت اصلاح وب

خوانندگان محترم می‌توانند نظرات ارزنده خود را از طریق ایمیل یا شماره پیامک زیر ارسال فرمایند.  
تذکر: لطفاً در پیامک ارسالی عنوان نشریه اصلاح را حتماً ذکر نمایید.

شماره پیامک: ۳۰۰۰۶۲۶۰۶۰

ایمیل: [n.islahweb@gmail.com](mailto:n.islahweb@gmail.com)

### فهرست

سخن اصلاح	۲
دین و دعوت	۳
اندیشه	۲۴
فرهنگی	۴۲
سیاسی	۴۶
اجتماعی	۵۱
تاریخ	۵۷
اهل سنت ایران	۶۷
پاسخ به سوالات فقهی	۷۴
اخبار جماعت	۸۸
خبرهای اصلاح وب	۹۸
مصاحبه	۱۰۴
زنان	۱۰۷

## مادر بت‌ها، بت نفس شماست

لباب و عصاره‌ی اخلاق چیزی نیست جز در نظر گرفتن دیگری. دیدن دیگری. اهمیت قائل شدن به حق، حرمت، حریم، و رنج دیگری. آنکه خودپرست است تنها خود و منافعی مبنای تصمیماتش است. رهیده از بند خویش، دیگران را می‌بیند، به رنج‌هایشان اهتمام می‌کند. با دیگران می‌خندد و با دیگران می‌گرید. همدردی و غمگساری می‌کند. می‌توان عمده‌ی کوشش‌های عرفانی را تلاش در جهت جهیدن و رهیدن از زندان خویش و بیرون آمدن از پیله‌ی خودپرستی و خودپرستی دانست. عارفان ما می‌گفتند بت اکبر که مادر و مولد سایر بت‌های ریز و درشت است، خودپرستی است. مولانا می‌گفت:

مادر بت‌ها بت نفس شماست      زن که آن بت مار و این بت اژدهاست

جمله‌ی بت‌ها از زهدان بت نفس بیرون می‌آیند. سخنی از پیامبر اسلام نقل شده است و عارفان ما به آن توجه‌ی ویژه‌ای کرده‌اند که گفته است: «اعدی عدوک نفسک التی بین جنیبک.» یعنی دشمن خونی‌ترین دشمنان تو نفس توست که در میان دو پهلویت قرار گرفته است. سعدی در باب هفتم گلستان به تعلیل و تشریح این نکته می‌پردازد: بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که «اعدا عدوک نفسک التی بین جنیبک» گفت: به حکم آن که هر آن دشمنی را که با وی احسان کنی دوست گردد مگر نفس را که چندان که مدارا بیش کنی مخالفت زیادت کند.

فرشته‌خوی شود آدمی به کم خوردن  
وگر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد  
مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت  
خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد  
(گلستان سعدی)

می‌گوید دشمن نفس از آن جهت بزرگترین دشمن آدمی قلمداد شده است که هر چه با او مدارای بیشتری شود گستاخ تر می‌گردد.

سخن دیگری از پیامبر اسلام مورد توجه عارفان ما بوده است که ایشان در دعا و مناجات می‌گفت: «اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفه عین و لا اقل من ذلک: مرا یک چشم زدن به خود باز مگذار و کم از آن.» (نفحات الانس)

امروزه، دیگر، تندیس تراشیده‌ای را نمی‌پرستیم اما ممکن است پول یا قدرت یا موفقیت یا شهرت یا محبوبیت یا حیثیت اجتماعی یا لذت یا علم یا افکار عمومی یا گروهی سیاسی یا انسانی خاص یا رژیمی حکومتی یا ... را بپرستیم. از باب ذکر نمونه، آلدوس هاکسلی رمان‌نویس و نقاد انگلیسی (۱۸۹۴-۱۹۶۳)، در (کتاب فلسفه جاودانه) در عین اینکه می‌گوید: «برای اشخاص فرهیخته، اقسام ابتدائی‌تر بت‌پرستی جذابیت خود را از دست داده‌اند» معتقد است که انواع عدیده‌ای از بت‌پرستی عالی‌رتبه‌تر وجود دارند که آنها را «می‌توان نخست به سه عنوان اصلی طبقه‌بندی کرد: بت‌پرستی فناورانه، بت‌پرستی سیاسی، و بت‌پرستی اخلاقی»

اما، به نظر صاحب این قلم، شاخص‌ترین مصداق بت‌پرستی، که شاید بتوان آن را علّة‌العلل سایر مصادیق بت‌پرستی نیز تلقی کرد، عقیده‌پرستی است. در عقیده‌پرستی، آدمی نخست شخص خود را به مقام اطلاق و کمال، یعنی به جایگاه خدایی، فرا می‌برد «خودپرستی»: سپس، به گفته اریش فروم (در کتاب دل آدمی)، به خود شیفتگی بدخیم malignant narcissism دچار می‌شود، یعنی خود را با آنچه دارد تعریف می‌کند، نه با آنچه انجام می‌دهد؛ و سرانجام، عقاید خود را جزو داشته‌ها و دارایی‌های خود به حساب می‌آورد.





ششمین کنگره‌ی اتحاد اسلامی کردستان در روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱ با حضور مهمانان، هیأت اعزامی جماعت و ۷۷۵ نفر از اعضای کنگره در اربیل پایتخت اقلیم کردستان، آغاز شد و امروز پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ به کار خود پایان می‌دهد.

به همین مناسبت دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران پیامی به شرح زیر به ششمین کنگره‌ی حزب اتحاد اسلامی کردستان ارسال نمود.

متن پیام بدین شرح است:

به نبوی په‌روه‌دگاری مه‌په‌بان

به‌ریز ئه‌مبنداری گشتی په‌گگرتووی ئیسلامی کوردستان، ماموستا سه‌لاحه‌دین موحه‌مه‌د به‌هائه‌ددین

به‌ریزان ئه‌ندامانی کۆنگره‌ی شه‌شه‌می په‌گگرتووی ئیسلامی کوردستان

خوشکانی ئازیز، بریانی خۆشه‌ویست؛

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به‌بۆنه‌ی ده‌سپیکردنی کاروباری شه‌شه‌مین کۆنگره‌ی په‌گگرتووه‌و، له‌لایه‌ن خۆم و سه‌رحه‌م خوشکان و بریانم له‌جهماعتی ده‌عوه‌ت و ئیسلامی ئێران‌دا، پیرۆزبایی خۆم ئاراسته‌ی ئیوه و سه‌رحه‌م ئه‌ندامان و لایه‌نگرانی په‌گگرتووی ئیسلامی کوردستان ده‌که‌م.

کۆنگره‌ له‌هه‌ل و مه‌رجیکی هه‌ستیار و تابه‌تی چ له‌ ناوخی عێراق و چ له‌ ئاستی ناوچه‌دا به‌رپۆه‌ ده‌چن.

ئاواته‌خوایزم له‌م قۆناغه‌شدا وه‌ک رابردووی دره‌وشاوه‌تان له‌گرتنه‌به‌ری ئیستراتیژی به‌جئ و دارشنتی پلانی شایسته‌ بو‌ دواڕۆژی حیزب و گه‌ل، سه‌ره‌رز و سه‌ره‌که‌وتوو بن.

به‌ ئاوێدانه‌وه‌یه‌ک بو‌ سه‌ر میژوووی په‌گگرتوودا، به‌ر له‌ راگه‌یاندنی فه‌رمی و هه‌روه‌ها دوای راگه‌یاندنیشی، چ له‌ کاتی شه‌ری ناوخیی و براکوژی له‌ هه‌رئیمی کوردستاندا و چ له‌ سه‌رده‌می سه‌قامگیری ئاشتی و ئارامیدا، پایه‌ند بوونی ئه‌م حیزبه‌و سه‌ره‌که‌دایه‌تی ئه‌هتوووی به‌ بنه‌ما ئه‌خلاق و فه‌کره‌یه‌کان ده‌رده‌خات

## پیام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران به ششمین کنگره‌ی حزب اتحاد اسلامی کردستان

و نیشاندەری ئەوه‌شه‌ که حیزب له‌ راده‌ی توانای خۆیدا به‌رده‌وام له‌ پشکه‌ش‌کردنی خزمه‌تی پرپایه‌خی فه‌ره‌ه‌نگی، کۆمه‌لایه‌تی، خێرخوازان و... به‌گه‌له‌که‌ی نه‌وه‌ستاه‌و له‌ گۆره‌پانی سیاسیش‌دا خوو و ره‌وشتی پاک‌ی خۆی به‌ خه‌لک و به‌رده‌نگه‌کانی سه‌له‌ماندوووه‌و له‌ریگه‌ی وه‌فاداری به‌ رێبازی چاکسازی، هه‌ندئ جار تووشی دانی هه‌زینە‌ی قورس بووه‌.

هه‌ر به‌و بۆنه‌وه‌ وێزای ده‌ربیرنی خۆشحالی سه‌باره‌ت به‌ به‌ستنی کۆنگره‌ی شه‌شه‌م و رێژلێنان له‌ رابردووی پر له‌ شانازی حیزب، هیوادارم په‌گگرتووی ئیسلامی کوردستان له‌ خولی داها‌توودا چالاکی خۆی چ‌پ‌تر و به‌هێزتر له‌ رابردوو بکا و بو‌ چه‌سه‌پاندنی په‌کریزی و له‌یک تێگه‌یشتنی زۆرت‌تر له‌ کۆمه‌لگای کوردستان‌دا و ره‌خساندنی بو‌ار بو‌ ده‌سته‌به‌ربوونی ئامانجه‌ ره‌واکانی نه‌ته‌وه‌ی مو‌س‌له‌مانی کورد هه‌نگاو بئێ و له‌و پێناوه‌ش‌دا بو‌ سه‌ره‌که‌دایه‌تی داها‌تووی په‌گگرتوو سه‌ره‌که‌وتن به‌ ئاوات ده‌خوایزم.

جماعت دعوت و اصلاح ایران، ضمن ابراز خرسندی از انعقاد کنگره‌ی ششم و ادای احترام به‌ گذشته‌ی پرافتخار حزب، امیدوار است اتحاد اسلامی کردستان، در دور آینده‌ی فعالیت خود پربارتر و راست‌تر از گذشته، و در جهت تثبیت هرچه بیشتر انسجام و تفاهم در جامعه‌ی کردستان و زمینه‌سازی برای تحقق آرمانهای مشروع ملت حرکت نماید و در همین راستا برای کادر رهبری آینده‌ی حزب آرزوی توفیق می‌نماید.

عبدالرحمن پیرانی

ئهمبنداری گشتی

جهماعتی ده‌عوه‌ت و ئیسلامی ئێران

2012/5/1

ترجمه پیام:

بسم الله الرحمن الرحيم

دبیرکل محترم اتحاد اسلامی کردستان، جناب استاد صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین اعضای محترم کنگره‌ی ششم اتحاد اسلامی کردستان

خواهران ارجمند، برادران گرامی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

انعقاد ششمین کنگره‌ی حزب را به شما و عموم اعضاء و هواداران اتحاد اسلامی کردستان تبریک می‌گوییم. این کنگره در شرایطی حساس و ویژه‌ای چه در داخل عراق و چه در سطح منطقه در حال برگزاری است. امیدواریم در این مرحله نیز همچون گذشته‌ی درخشان‌تان در اتخاذ راهبردهای حکیمانه و ترسیم نقشه‌ی راه آینده موفق و پیروز باشید.

نگاهی به تاریخ حزب، هم در دوران قبل از اعلام موجودیت رسمی و هم پس از آن، چه در دوره‌ی تلخ نزاع داخلی و برادرکشی

## عوامل تغییر فتوا در عصر کنونی (بخش ششم و پایانی)

دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه: فاروق نعمتی

۹. تغییر رأی و اندیشه:

همان‌گونه که، تغییر آگاهی‌ها از عوامل تغییر فتواست، تغییر در رأی و اندیشه نیز عاملی تأثیرگذار است.

گاهی تغییری در نوع آگاهی‌ها و معلومات پدید نمی‌آید؛ ولی اندیشه و فکر مجتهد به دلیل گسترش دامنه‌ی آگاهی‌هایش، نیز نگاه وی به مدارس مختلف فقهی و مقایسه‌ی آن‌ها با هم یا به سبب بررسی دوباره و تجدید نظر در دیدگاه‌هایش و تجزیه و تحلیل آن‌ها، ممکن است که تغییر یابد؛ و آن‌چه پیش‌تر برایش پنهان و مبهم بوده، آشکار و روشن گردد؛ در نتیجه، رأی و حکم فقهی وی تغییر یابد.

گاهی چنین دگرگونی در فکر فقیه، به دلیل بالا رفتن سن و رشد فکری و به دست آوردن تجربه و آگاهی بیشتر در زندگی‌ست؛ هم‌چنین گاهی به سبب تأثیر عوامل گوناگون، اندیشه‌ی اندیشه‌مند دچار تغییری بنیادین می‌گردد؛ و از سخت‌گیری و شدت به تخفیف و آسان‌گیری یا از نگاه

نصوصی محض و ظاهری، به رعایت و توجه به مقاصد و اهداف احکام، تغییر رویکرد می‌دهد. در این حالت وی از شیوه‌ای به شیوه‌ای دیگر یا از مدرسه‌ای فقهی به مدرسه‌ای دیگر تغییر جهت می‌دهد؛ هم‌چنان‌که، برخی علمای پیشین ما، هم‌چون امام ابو‌جعفر طحاوی و دیگران، مذهب خود را تغییر دادند؛ یا آنان که از اهل حدیث بودند، به اندیشه‌ی اصحاب رأی یا بالعکس تغییر مسیر دادند.

چنین تغییر ریشه‌ای در اندیشه، در تغییر فتاوی‌ جزئی فقیه تأثیر می‌گذارد و آن‌که از سخت‌گیری به آسان‌گیری یا از نصوصی و ظاهری بودن، به نگاه مقاصدی به احکام تغییر نظر داده است، بی‌تردید تأثیر چنین امری در فتاوی فقهی وی آشکار خواهد شد.

نمونه‌های گوناگونی برای تغییر رأی و اندیشه می‌توان بیان کرد:

۹-۱. تغییر رأی عمر فاروق درباره‌ی مسأله‌ی «حماریه»؛

از نمونه‌های تغییر رأی و اندیشه می‌توان به نظر حضرت عمر (رض) در مسئله‌ی

مشهورش در علم فرائض یا میراث اشاره کرد، که به نام مسأله‌ی «حماریه» یا «حجریه» معروف شده است؛ این مسأله به این ترتیب است، که ورثه‌ی به جا مانده از شخص فوت شده، همسر و مادر و دو برادر مادری یا بیش‌تر و یک برادر پدر و مادری یا بیش‌تر هستند. عمر در فتاوی نخست خود، نیمی از ارث را برای همسر، یک ششم برای مادر و یک سوم را به طور مشترک برای برادران مادری اختصاص داد؛ و سهمی را برای برادران پدر و مادری تعیین نکرد.

همین مسأله‌ی فقهی، بار دیگر بر عمر عرضه شد؛ و وی همین فتاوی پیشین خود را درباره‌ی آن صادر کرد. برادران پدر و مادری مرده اعتراض کردند؛ و به وی گفتند: ای امیرالمؤمنین! فرض کن، که پدر ما الاغی (و در روایتی سنگی) بود. آیا مادر ما یکی نیست؟! در نتیجه عمر از فتاوی خود منصرف شد. و برادران پدر و مادری مرده را با برادران مادری وی در یک سوم ارث سهمیم ساخت. [۷۰]

۹-۲. تغییر رأی شافعی در دو مذهب قدیم و جدید خود؛

من بر این باورم، که برخی اجتهادات امام شافعی که به تغییر مذهب وی در عراق منجر شد؛ و پایه‌ی رویکرد جدیدش در مصر گردید، بر اساس همین تغییر در رأی و اندیشه بود، که باعث شد اجتهاد وی نیز تغییر کند؛ به ویژه پس از این که اصول مذهب خود را بنیان نهاد؛ و فروع را بیان کرد؛ و دیدگاه فقیهان را بررسی نمود؛ و با دلیل و برهان به رد آن‌ها پرداخت؛ از این رو، وی به نهایت رشد علمی خود رسید؛ و همگان بر امامت و پیشوایی او اعتراف کردند، که رسیدن به چنین مرحله‌ای می‌تواند سرآمد هر فقیه و مجتهدی باشد.

۹-۳. دیدگاه‌های متفاوت امامان درباره‌ی یک مسأله‌ی فقهی؛

چه بسا روایات متعددی که از امامان بزرگی، هم‌چون مالک و احمد درباره‌ی یک مسأله‌ی فقهی نقل شده، زاینده‌ی همین تغییر در رأی و اندیشه امام بوده باشد.

۹-۴. بهره‌ی من؛

من نیز اجتهادم را درباره‌ی برخی فتاویم



تغییر داده‌ام. چنین امری نه به سبب تغییر در آگاه‌ها یا مکان و زمان بلکه بر پایه‌ی تغییر در فکر و اندیشه‌ام بوده است؛ از جمله می‌توان به فتاویم در زمینه‌ی خرید خانه برای اقلیت‌های مسلمان به کمک بانک‌های ربوی اشاره کرد، که اگر بانکی اسلامی در دسترس نبود، پیش‌تر چنین کاری را به طور مطلق حرام می‌دانستیم؛ و با نظر فقیه بزرگ، شیخ مصطفی زرقا (رح) که حکم بر جواز آن داده بود، مخالفت می‌کردم؛ ولی پس از مدتی، دیدگاهم تغییر یافت؛ و با بررسی همه‌جانبه‌ی موضوع، چنین امری را با ضوابط و شرایطی ویژه جایز دانستیم. و مجلس اروپایی افتا نیز با پذیرفتن چنین فتاوی، با اکثریت آراء، آن را به تصویب رساند. [۷۱]

۱۰. همه‌گیری و مبتلا شدن همگانی (عموم بلوی)

مبتلا شدن همگان به برخی مسایل (عموم بلوی) نیز از عوامل دیگر زمینه‌ی تغییر فتواست؛ و فقیهان را بر آن داشته، تا چنین امری را عامل تخفیف دهنده‌ای در برخی احکام محسوب نمایند؛ زیرا مبتلا شدن همگانی بر چیزی، خود دلیلی بر این است، که مردم نیازمند آن چیز هستند. پس شریعت نیز نیازهای مردم را در نظر می‌گیرد؛ و فقیهان درباره‌ی آن گفته‌اند: نیازمندی در مکان ضرورت قرار می‌گیرد.

۱۰-۱. برهنگی سر و خوردن در راه؛

فقیهان درباره‌ی مسایلی که همه‌ی مردم به آن دچار هستند، با تخفیف و آسان‌گیری برخورد می‌کنند؛ برای نمونه، برخی گواهی‌دادن سربرهنه را نمی‌پذیرفتند؛ ولی در سرزمین اندلس، گواهی‌دادن چنین کسانی را پذیرفتند؛ زیرا بسیاری از مردم در آن‌جا با سرهایی برهنه راه می‌رفتند، که شاید به دلیل تأثیرپذیری از اسپانیایی‌ها



در آن زمان بود. در نتیجه چنین امری در عدالت گواهی‌دهنده یا شخصیت دینی‌اش رخنه‌ای وارد نمی‌کرد.

۲-۱۰. تراشیدن ریش در آرای قدیم و جدید؛

مسأله‌ی ریش نیز از مسایل دیگری‌ست، که عالمان درباره‌ی آن به شدت برخورد کرده‌اند. برخی داشتن ریش را واجب و تراشیدن آن را حرام می‌دانند. بعضی نیز داشتن آن را سنت و تراشیدن آن را مکروه دانسته‌اند؛ ولی در عصر کنونی باید در این باره تخفیفی قائل شویم؛ زیرا بیش‌تر مردم دره‌می کشورهای اسلامی، ریش خود را به طور کلی باقی نمی‌گذارند. حال رویکرد ما در برابر مردم باید چگونه باشد؟ آیا پذیرفته است، که گواهی دادن همه‌ی آنان را ساقط بدانیم؟ و اگر هر ریش‌تراشیده‌ای را از خود برانیم، چه کسی در دادگاه‌ها برای قضایای حقوقی و مانند آن گواهی دهد؟ پس امروزه ناچاریم در نگاه خود تجدید نظر کنیم [۷۲]؛ به ویژه اگر بدانیم که واجب نبودن این مسأله و بسنده کردن به سنت بودن ریش، رأیی برتر است، که دلایل محکم شرعی آن را تقویت می‌کند. [۷۳]

۳-۱۰. انتشار تلویزیون؛

اکنون نیز شاهد ظهور پدیده‌ی تلویزیون در خانه‌ها و جاهای دیگر هستیم. گروهی بر آنان که به تلویزیون نگاه می‌کنند، خرده گرفته‌اند؛ حتی چنین کاری را حرام دانسته‌اند؛ زیرا تلویزیون بر پایه‌ی تصویر -که حرام است- شکل گرفته. حال من می‌گویم: آیا معقول است که کسی به تلویزیون نگاه نکند؛ و اخبار جهان و مسلمانان را پی‌گیری ننماید؟! می‌پذیرم که برخی آوازه‌های ناهنجار و غیر شرعی، نیز برخی تصاویر حرام و مانند آن در تلویزیون پخش می‌شود؛ ولی همه‌ی مردم به این مسایل مبتلا شده‌اند؛ [۷۴] و مسلمانان متعهد و ملتزم می‌توانند خیر و برکت آن را بگیرند؛ و از شر و بدی آن دوری کنند.

۴-۱۰. کارکردن زن در مشاغل مختلف؛

از مسایل دیگری که در عصر کنونی، مردم به آن مبتلا شده‌اند، کار کردن زنان در بسیاری از بخش‌های زندگی‌ست؛ به ویژه پس از این که پا به پای مردان در امر آموزش و دانشگاه و تحصیلات تکمیلی شرکت کرده‌اند؛ و زنان پزشک و مهندس و حساب‌رس و کارمند اداری و اقتصادی و آموزگار و فراغت‌تحصیل علوم و ریاضی و استاد در همه‌ی تخصص‌ها از میان آنان بیرون آمده است.

بسیاری از زنان در زمینه‌های گوناگون موفق‌اند؛ حتی بعضی از آن‌ها، گوی پیشی را از مردان ربوده‌اند.

چنین امری از اهل فتوا، به ویژه آنان که بر مسایل مربوط به زنان سخت می‌گیرند، می‌طلبد، که نگاه آمیخته با شدت و سختی رارها کنند؛ و حضور زن را با ضوابط خاص خود در تخصص‌های و شغل‌های گوناگون خوش آمد گویند؛ و به ویژه شغل‌هایی که با طبیعت زنانه و خدمت به دختران هم‌جنس وی سازگارتر باشد؛ البته نباید ترس از فتنه را درباره‌ی این موضوع، برتر دانست؛ و با وجود این که زن می‌توان به آموزش و پزشکی پی‌رزد؛ و با لیاقت و امانت‌داری، حتی بهتر از مردان، اوقات بیکاری را در زندگی خود پر نماید، او را در کنج خانه‌اش و میان دیوارها زندانی نماییم.

در بسیاری از موارد -که زن سرپرستی ندارد؛ و از جایی تأمین نمی‌گردد- کارکردن وی برای رفع نیازمندی‌اش است. گاهی نیز خانواده به کارکردن زن نیاز دارد؛ همان گونه که، قرآن کریم، داستان دو دختری را برای ما بازگو کرده، که حضرت موسی (ع) برایشان آب گرفت:

﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾

(موسی گفت: شما این جا چه می‌کنید؟ و کار مهم‌تان چیست؟ و آن دو زن پاسخ دادند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم، تا مردان گوسفندان‌شان را سیراب کنند و بازگردند؛ و پدر ما پیری سال‌خورده و فرتوت است [و مرد دیگری نداریم. ناچار ما را به شبانی گوسفندان فرستاده است.]) [۷۵]

گاهی نیز خود جامعه به کارکردن زن نیازمند است؛ و در مشاغلی هم‌چون درس دادن به دختران و درمان زنان بهتر است به جای مردان، زنان آن را برعهده گیرند.

در برخی از مناطق و به سبب مشکلات ویژه و کمبودهای اقتصادی، باید زن و شوهر با هم کار کنند، تا بتوانند به اقتضای زندگی معاصر، سطح رفاه و معیشت خانوادگی خود را تا حدی بالا ببرند.

شایسته نیست، بر این گفته‌ی سنتی که هدف از آفرینش زن را -تنها- کارکردن در خانه می‌داند؛ و محیط خانه را تنها سرزمین او می‌شمارد، اصرار و پافشاری کنیم؛ چون ضرورت‌های زندگی و خواسته‌های فراوان آن، بر زن واجب نموده، که از خانه‌اش بیرون بیاید؛ و برای خانوادگی خود به سعی و تلاش بپردازد.

باید نکته‌ای را روشن سازم و بگویم: مبتلا شدن همگانی به امری که مستلزم تخفیف

و آسان‌گیری باشد، در اموری جاری ست، که حرام بودن آن به طور قطعی ثابت نشده باشد؛ نباید تساهلی به خرج داد؛ و مقوله‌ی تغییر فتوا نیز درباره‌ی آن‌ها جاری نخواهد بود؛ زیرا داخل شدن تغییر فتوا به این گونه امور، حرام را توجیه می‌کند؛ و کاری منکر را تجویز می‌نماید، که پذیرفته نیست؛ و مردم باید به اصل پای‌پندی به امور حلال و پاک تمسک بجویند؛ و خود را از حرام و منکر، هر چند همه‌ی مردم بدان مبتلا باشند، دور سازند.

عمل به قاعده‌ی مبتلا شدن همگانی در مواردی‌ست، که فقیهان در آن اختلاف دارند؛ و اجتماعی یقینی درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد. مسایلی، هم‌چون: موسیقی و آواز، بازی با شطرنج، دراز نمودن لباس بی‌تکبر و غرور،... تراشیدن ریش، که نگاه مذاهب به آن‌ها متفاوت است. هم‌چنین آرای بسیاری از عالمان درباره‌ی حکم این مسایل وجود دارد، که برخی قایل به منع و بعضی به جواز آن معتقدند؛ و این به دلیل اختلاف‌شان در میزان ثبوت احادیثی ست، که درباره‌ی این مسایل وارد شده که برخی آن را قبول و برخی رد می‌نمایند؛ یا به دلیل اختلاف در دلالت احادیث یا در استنباط حکمی‌ست، که نصی درباره‌ی آن نیامده است؛ و بر مبنای قیاس، استحسان، استصلاح، مراعات عرف، عمل به گفته‌ی صحابی یا دیگر دلایل شرعی بنا گردیده‌است، که جای بررسی دارد؛ و مورد قبول و رد فقیهان قرار می‌گیرد.

سخن پایانی

در صفحات گذشته به بیان قواعدی پرداختیم، که مفتی معاصر را در ایراد فتوایی درست یاری می‌نماید؛ به گونه‌ای که، از رعایت عوامل تغییر زمان و مکان و حالت و عرف -که فتوا را تغییر می‌دهد؛ و علمای راسخ امت بر آن تأکید کرده‌اند- غافل نباشد؛ هم‌چنین در فتوای خود به عوامل دیگری که بر چهار عامل پیشین افزوده‌ایم، یعنی تغییر آگاهی‌ها، تغییر نیازمندی‌ها، تغییر امکانات، تغییر اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، تغییر رأی و اندیشه و مبتلا شدن عمومی توجه کند. رعایت تمامی این عوامل به مفتی دید گسترده‌ای می‌بخشد؛ و باعث می‌شود، تا وی در برابر پرسش‌های مردم، پاسخ‌هایی درست و موافق با شریعت بدهد.

مفتی موفق کسی است، که با فهم درست نصوص شرعی، فروعات را به اصول و ظواهر را به مقاصد آن پیوند دهد؛ هم‌چنین باید واقعیت زندگی مردم را به درستی بفهمد؛ و تنها به وجوب احکام ننگرد،

بلکه باید نگاهی نیز به فقه واقع‌بینان‌دازد؛ و همچنان که، امام ابن قیم گفته: میان آن‌چه واجب است با فقه واقع‌پیوند برقرار سازد. تا بدان گونه، مفتی متعهد بتواند فتوایی درست صادر نماید، که با نقل مخالف و با عقل در تضاد نباشد.

بنابراین، بر زمینی سخت و ناهمواری ایستاده‌ایم. از دایره‌ی دین بیرون نمی‌رویم؛ و شریعت را به سان خمیری نرم در دستان خود فرض نمی‌کنیم، که اندیشه‌ی خود را بر نصوص آن چیره گردانیم؛ و برای توجیه واقعیت زندگی، به تأویل و تفسیر غیر اصولی آن بپردازیم! بل که تلاش ما این است، در چارچوب گسترده‌ی شریعت، مشکلات خود را پاسخ بگویم؛ و بیماری‌های گریبان‌گیر امت را به کمک داروخانه‌ی وسیع آن درمان نماییم. داروخانه‌ای که خداوند متعال با بخشیدن عوامل آسان‌گرایی و سازگاری بدان. آن را شایسته‌ی تطبیق در هر زمان و مکانی نموده است...

«وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ».

(هر که خداوند متعال برای او خیری بخواهد، فهم درست دین را به وی عطا خواهد کرد.) [۷۶]

پاورقی‌ها و ارجاعات

[۱] - به روایت عبدالرزاق در المصنف خود (ج ۷، ص ۳۷۷).

[۲] - به روایت احمد (۲۹۶۳). تخریح‌کنندگان حدیث گفته‌اند: سند آن ضعیف است. تنها دو تن از محمد بن یزید بن رکانه روایت کرده‌اند.

تنها ابن حبان وی را ثقه دانسته است. پس در میان مجهولان قرار دارد. هم‌چنین، متن حدیث با احادیث صحیحی که حد شراب‌خواری را در

زمان پیامبر خدا (ص) چهل تازیانه دانسته‌اند، در تضاد است. در دوره‌ی ابوبکر نیز چهل تازیانه بود؛ ولی در زمان عمر به هشتاد تازیانه تغییر یافت. به روایت ابوداود در الحدود (۴۴۷۶)؛ و نسایی در الحد فی الخمر (۵۲۹۰)؛ و البانی حدیث را در کتاب «ضعیف ابی داود» (۹۶۶)، ضعیف دانسته است.

[۳] - ر.ک به: فتح الباری (ج ۱۵، ص ۷۷). بیهقی در «الکبری» و در الاشریة و الحدود (ج ۸، ص ۳۱۵) حدیث را این‌گونه نقل کرده است: «رسول خدا (ص) جز این اواخر برای شراب‌خواری کفیری تعیین نفرمود. به هنگام غزوه‌ی تبوک، ابوعلقمه بن اعور سلمی در حالی که مست بود، به درون حجره‌ی حضرت (ص) رفت؛ آن گونه که به برخی ستون‌های حجره برخورد کرد. حضرت (ص) فرمود: کیست؟ گفته شد: ابوعلقمه‌ی مست است. پیامبر خدا فرمود: مردی برخیزد؛ و دست او را بگیرد؛ به سوی کجاوه‌اش راهنمایی کند.» بیهقی گفته است: اگر چنین حدیثی صحیح باشد، سخن ابن عباس که گفت: «رسول خدا (ص) حدی را برای می‌گساری

در نظر نگرفت.» یعنی ایشان به زبان، چنین حدی را مشخص نکرد؛ ولی در عمل آمده است، که برای آن حد تعیین فرمود؛ و دلیل بی‌تفاوتی آن حضرت (ص) نسبت به شراب‌خواری -که به خانه‌ی عباس رفته بود- به علت ثابت نشدن حد می‌گساری بر وی به وسیله‌ی اقرار شخصی یا گواهی‌دادن یک تن عادل است؛ زیرا او را در میان راه با حالت مستی دیدند، که راه می‌رفت؛ و گمان رفت که شراب مصرف نموده است؛ ولی چون چنین اتهامی بر وی ثابت نشد، رها گردید. والله أعلم

[۴] - ر.ک به: الاعتصام، ج ۲، ص ۱۱۸.

[۵] - به روایت بیهقی در «الکبری» در الاشریة و الحد (ج ۸، ص ۳۲۰).

[۶] - به روایت عبدالرزاق در المصنف (۳۷۹/۷). [۷] - به روایت عبدالرزاق در مصنف (ج ۷، ص ۳۷۸). نسایی در «الکبری» در الحد فی الخمر (ج ۸، ص ۳۲۱) با این لفظ: «مردی شراب‌خوار در زمان رسول خدا (ص)، با زدن چهل ضربه‌ی نعل مجازات شد». ر.ک به: فتح الباری (ج ۱۵، ص ۷۴، ۷۳).

[۸] - به روایت ابوداود در الحدود (۴۴۸۹)؛ و حاکم در المستدرک (ج ۴، ص ۴۱۷) وی روایت را صحیح الاسناد دانسته؛ ولی مورد تخریح صحیحین قرار نگرفته است. ذهبی نیز با وی موافقت کرده است. بیهقی در الکبری (ج ۸، ص ۳۲۰)؛ و البانی آن را در صحیح ابوداود نقل کرده است (۳۷۶۸).

[۹] - ر.ک به: فتح الباری، (ج ۱۵، ص ۶۷).

[۱۰] - به روایت عبدالرزاق در المصنف، (ج ۷، ص ۳۷۸، ۳۷۷).

[۱۱] - به روایت بخاری در الحدود (۶۷۷۹)؛ و نسایی در «السنن الکبری»؛ و در الحد (۵۲۶۱) با ذکر اختلاف الفاظ راویان خبر، از قتاده بن انس.

[۱۲] - به روایت عبدالرزاق در مصنف (ج ۷، ص ۳۸۲)؛ و بیهقی در الکبری و در الاشریة (ج ۸، ص ۳۲۱).

[۱۳] - به روایت عبدالرزاق در مصنف (ج ۷، ص ۳۸۲)؛ و بیهقی در الکبری و در الاشریة (ج ۸، ص ۳۲۱).

[۱۴] - ر.ک به: فتح الباری (ج ۵، ص ۷۶)؛ نیز: سنن الدار قطنی (ج ۳، ص ۱۵۷) به تحقیق: سید عبدالله هاشم یمانی.

[۱۵] - به روایت بخاری (۶۷۷۸)؛ و مسلم (۱۷۵۷)؛ و ابن ماجه (۲۵۹۹)؛ و ابوداود (۴۴۸۶)، هر سه در کتاب الحدود. نسایی در «السنن الکبری» و در الحد (۵۲۵۳).

[۱۶] -فتح‌الباری، ج ۱۵، ص ۷۹.

[۱۷] - ر.ک به: الروضة‌التدیة شرح الدرر البهیة (ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۳).

[۱۸] - ر.ک به: فتح الباری، ج ۱۵، ص ۸۰-۷۹.

[۱۹] - بقره: ۱۷۹.

[۲۰] - مائده: ۳۳.

[۲۱] - بقره: ۱۸۰.

[۲۲] - بقره: ۲۳۹.

[۲۳] - روایت در نسائی در کتاب‌الجهاد (۳۰۸۶) از عبدالرحمن بن عوف، حاکم در المستدرک و در کتاب‌الجهاد (۷۶/۲) و می‌گوید:

به شرط بخاری، حدیث صحیح می‌باشد، ولی نه وی و نه مسلم آن را روایت نکرده‌اند. بیهقی در الکبری کتاب‌السییر (۱/۹) از ابن عباس، البانی در صحیح‌النسائی می‌گوید: اسناد آن صحیح

است (۲۸۹۱)؛ متن حدیث: عبدالرحمن بن عوف و برخی همراهانش در مکه به نزد رسول خدا (ص) آمده و گفتند: ای رسول خدا! ما وقتی که مشرک بودیم، با عزت و قوی بودیم، ولی با پذیرفتن ایمان، زبون و ذلیل گشتیم. رسول خدا فرمود: (من به خویش‌تنداری و گذشت دستور داده شده‌ام؛ پس اکنون زمان مبارزه و جهاد فرا نرسیده است). هنگامی که به امر خداوند متعال به مدینه رفتیم، دستور جهاد داده شد، ولی برخی بازایستادند و به پیکار نرفتند؛ خداوند متعال می‌فرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ) (آیا نمی‌نگری به حال مردمی که (گفتند: به ما اجازه جنگ ده و) به آن‌ها گفته شد: اکنون از جنگ خود داری کرده، به نماز و زکات قیام کنید). (نساء: ۷۷).

[۲۴] - به روایت بخاری در الضوء (۲۲۰)؛ احمد در المسند (۷۲۵۵)، ابو داود در الطهارة (۳۸۰)، ترمذی در الطهارة (۱۴۷)، نسائی در الطهارة (۵۶)، از ابوهیره.

[۲۵] - در مسند امام احمد از جابر بن عبدالله و از عمر بن خطاب (رض) روایت شده است: (روزی خوشحال بوده و در حالی که روزه‌دار بودم، همسرم را بوسیدم. به نزد رسول خدا (ص) رفته و گفتم: امروز کاری بسیار ناپسند انجام داده و با زبان روزه، همسرم را بوسیدم. آن حضرت (ص) فرمود: چه اشکالی در این است که روزه دار با آب مضمضه کنی؟ گفتم: اشکالی ندارد. پس فرمود: در آن‌چه کردی هم مشکلی نیست). مسند امام احمد (۱۳۸)، تخریح‌کنندگان می‌گویند: به شرط مسلم، اسناد آن صحیح است و رجال آن همگی رجال شیخین هستند، به جز عبدالملک بن سعید انصاری از رجال مسلم است. هم‌چنین به روایت ابوداود در الصیام (۲۳۸۵) و ابن حبان در الصوم (۳۵۴۴). امام احمد روایت دیگری را از عمرو بن عاص تق می‌کند که وی فرمود: (ما نزد رسول خدا (ص) بودیم که جوانی وارد شده و گفت: (ای رسول خدا! آیا با زبان روزه، جایز است که همسرم را ببوسم؟) حضرت (ص) فرمود: خیر؛ سپس پیرمردی آمد و همین سؤال را کرد، حضرت (ص) فرمود: بله! جایز است. ما به شگفتی به هم می‌نگریستیم، پس آن حضرت (ص) فرمود: (من نگاه (همراه با شگفتی) شما به همدیگر را دیدم، آن پیرمرد توانایی کنترل خود را دارد. (مسند امام احمد (۶۷۳۹)، تخرج‌کنندگان حدیث می‌گویند: اسناد حدیث به دلیل اختلاف در مورد دو اصحاب آن، ضعیف است. شیخ شاکر می‌گوید: با وجود ابن لهیعه، اسناد آن صحیح است. البانی در (الصحیحة) نیز حدیث را صحیح دانسته است (۱۶۰۶)، ر.ک به: کتاب ما (فقه الصیام) (ص ۸۹).

[۲۶] - از ابن عباس روایت شده که مردی از وی پرسید: ای ابالعباس! آیا توبه‌ی قاتل مورد قبول است؟ ابن عباس با شگفتی از سؤال وی فرمود: چه می‌گویی؟! مرد سؤالش را تکرار کرد، ابن عباس نیز دو یا سه بار همین جواب را داد. ابن عباس در این باره فرمود: (از پیامبر‌تان (ص) شنیدم که فرمود: (مقتول در روز قیامت در حالی که با یکی از دو دستش سرش را و با دست دیگرش، گردن قاتل خویش را گرفته است و خون از بدنش سرازیر است، عرض الهی به سوش آورده شده و به پروردگار جهانیان می‌گوید: این مرد، قاتل من است. پس خداوند متعال به قاتل می‌فرماید: هلاک شوی! سپس به



سوی آتش رانده می‌گردد). به روایت ترمذی به طور مختصر در تفسیر القرآن (۳۰۳۲) و در ادامه می‌گوید: حدیث، (حسن غریب) است. به روایت طبرانی در الکبیر (۳۰۶/۱۰) و در الاوسط (۲۸۶/۴)، هیشمی می‌گوید: ترمذی حدیث را با اختصار آخر آن روایت کرده است، طبرانی نیز آن را در الاوسط نقل نموده و رجال آن ثقة می‌باشند، البانی در صحیح الترغیب و الترہیب، حدیث را صحیح دانسته است (۲۶۹۷).

[۲۷] - عبدبن حمید و وی از سعد بن عبیده روایت کرده‌اند که ابن عباس فرمود: توبه‌ی قاتل فرد مؤمن، پذیرفته می‌شود. سپس مردی وارد شد و از وی پرسید: آیا کسی که مؤمنی را بکشد، توبه‌اش مورد قبول است؟ ابن عباس گفت: خیر، جایگاهش آتش است! هنگامی که سؤال کننده رفت، هم‌نشینان ابن عباس به وی گفتند: فتوای تو پیش از این چیز دیگری بود، تو به ما فتوا دادی که توبه‌ی قاتل یک فرد مؤمن، پذیرفته می‌شود، حال امروز چه شده که نظرت را تغییر دادی؟! ابن عباس گفت: گمان می‌کنم که آن مرد نخستین، خشمگین بوده و قصد کشتن مؤمنی را داشت، کسی را به دنبال آن مرد فرستادند و متوجه شدند که وی چنین هدفی داشته است. (الدرر المنتور، ۶۲۹/۲). به روایت ابن ابی شیبہ در المصنف کتاب الدیات (۴۳۵/۵)، ابن حجر در تلخیص الحیصر می‌گوید: رجال حدیث، ثقة هستند (۱۸۷/۴).

[۲۸] - زمزم: ۵۳.  
[۲۹] - به روایت ابوداود در الادب (۵۱۱۵) از انس، البانی آن را در «صحیح الجامع» به صحیح دانسته است (۵۹۸۷).  
[۳۰] - آل عمران: ۲۸.  
[۳۱] - نساء: ۱۰۰.  
[۳۲] - مجله‌ی الاخوان المسلمین، السنة الرابعة، عدد ۴، (ص) ۱۱ به تاریخ ۱۴ صفر ۱۳۵۵ ق برابر با ۵ می ۱۹۶۳، به نقل از سلسله‌ی «من تراث الامام النبا»، کتاب الرابع. الفقه و الفتوی (ص) ۲۲۹-۲۳۰.

[۳۳] - رک به: الاحکام فی تمییز الفتاوی و الاحکام، ص ۲۳۱، ط: حلب، تحقیق: شیخ ابوغده.

[۳۴] - الفروق، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷.  
[۳۵] - رک به: اصول التشريع الاسلامی، استاد علی حسب الله، ص ۸۴-۸۵.

[۳۶] - رک به: القواعد السادسة من الفن الاول از قواعد کلی، از کتاب الاشباه و النظائر از ابن نجیم حنفی (ت ۹۷۰ق)، ص ۹۳ السی ۱۰۲، تحقیق: عبدالعزیز الوکیل، طبعه مؤسسه الحلبی.

[۳۷] - برخی این روایت را حدیث مرفوع می‌دانند، ولی درست این است که آن روایتی موقوف از ابن مسعود بوده که امام احمد در مسند خود آن را نقل می‌کند (۳۶۰۰)، تخریج کنندگان می‌گویند: اسناد آن صحیح است. طبلسی در المسند (۳۳/۱)، بزار در المسند (۲۱۲/۵)، طبرانی در الکبیر (۱۱۲/۹)، حاکم در المستدرک کتاب معرفة الصحابة (۸۳/۳) که درباره‌ی این روایت می‌گوید: هر چند که بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند، ولی سندش صحیح است. هیشمی در مجمع الزوائد می‌گوید:

احمد، بزار و طبرانی در الکبیر آن را نقل کرده‌اند، رجال آن ثقة هستند (۴۲۸/۱).

[۳۸] - رک به: کتاب ما «فقه الزکاة»، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۷، ط الخامسة و العشرون، ط مکتبه و هبه، القاهرة.

[۳۹] - رک به: مجموعه‌ی رسائل ابن عابدین (ج ۲، ص ۱۲۵).

[۴۰] - فتوا را با تفصیل بیش‌تر در کتاب نگارنده، فتاوی معاصره، بیابید (ج ۳، ص ۶۰۵) و پس از آن؛ نیز کتاب دیگر نگارنده، «فقه الاقلیات المسلمة»، ص ۱۰۵ و پس از آن.

[۴۱] - تفصیل بیش‌تر فتوا در کتاب نگارنده فتاوی المعاصره ج ۳، ص ۶۷۹-۶۷۴.

[۴۲] - تفصیل بیش‌تر فتوا در کتاب نگارنده فتاوی المعاصره، (ج ۱، ص ۶۵۴) و پس آن.

[۴۳] - نساء: ۲۹.

[۴۴] - به روایت احمد (۲۸۶۵) از ابن عباس، تخریج کنندگان حدیث گفته‌اند: سند آن حسن است. ابن ماجه در الاحکام (۲۳۴۱)؛ طبرانی در الاوسط (ج ۴، ص ۱۲۸) و در الکبیر (ج ۱۱، ص ۲۲۸) آن را روایت کرده‌اند.

[۴۵] - دیدگاه فقطهان درباره‌ی بالاترین مدت بارداری متفاوت است؛ و می‌توان آن‌ها را در دو دیدگاه خلاصه نمود:

الف. رأی داوود و ابن حزم: بالاترین مدت بارداری، همان مدت معمولی، یعنی نه ماه است (المحلی، ابن حزم (ج ۱۰، ص ۱۳۲)، تفسیر قرطبی. (ج ۹، ص ۲۸۷)

ب. چنین مدتی می‌تواند از نه ماه بیش‌تر باشد. کسانی که این دیدگاه را دارند، خود در بیش‌ترین مدت بارداری اختلاف نظر دارند:

رأی محمد بن عبدالحکم و گزینش ابن رشد: یک سال تمام است؛ نه بیش‌تر (تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۸۷).

دیدگاه مذهب حنفی: تا دو سال به درازا می‌انجامد (حاشیه‌ی ابن عابدین، ج ۵، ص ۵۱۱ و شرح فتح القدیر، ابن همام، ج ۴، ص ۳۶۲).

نظر لیث بن سعد: تا سه سال به طول می‌انجامد (معنی، ابن قدامه، ج ۷، ص ۴۷۷؛ شرح فتح القدیر، ابن همام، ج ۴، ص ۳۶۲)

دیدگاه مذهب شافعی و حنبلی: تا چهار سال طول می‌کشد (الام، امام شافعی، ج ۵، ص ۲۱۲؛ روضة الطالبین، نووی، ج ۶، ص ۳۹).

روایتی از مالک: بیش‌ترین مدت آن، پنج سال است (الکافی، ابن عبدالبر، ص ۲۹۳).

به نقل از مالک و زهری: تا شش سال طول می‌کشد (تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۸۷).

دیدگاه ربیع و روایتی از مالک و زهری: تا هفت سال به درازا می‌کشد (تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۸۷).

دیدگاه ابو عبید و شوکانی: حدی برای بیش‌ترین مدت بارداری نیست. از این رو، هرگاه جنینی در زن آشکار شود؛ یا شواهدی دال بر بارداری، هم‌چون حرکت جنین در شکم در وی، آشکار شد، تا هر زمان که به طول انجامد، ما منتظر خواهیم شد؛ ولی اگر پس از سپری شدن نه ماه، نشانه‌های بارداری در زن وجود نداشت، دیگر منتظر نخواهیم بود؛ زیرا مدت غالب بارداری، نه ماه است (السیل الجرار، شوکانی، ج ۲، ص ۳۳۴).

[۴۶] - به روایت دار قطنی در کتاب سنن (ج ۳، ص ۳۲۲)؛ و بیهقی در الکبری (ج ۷، ص ۴۴۳).

[۴۷] - احقاف: ۱۵.

[۴۸] - دکتر مأمون شفقہ گفته است: زایمان‌هایی که در هفته‌ی ۳۹ تا ۴۱ بارداری رخ می‌دهد، نسبت به دیگر جنین‌ها سالم‌ترند. پس هرگاه از این هفته‌ها بیش‌تر شد، نسبت سلامتی وی، کم‌تر می‌شود (القرار المکین، مأمون شفقہ، ص ۷۴).

[۴۹] - مانند امام فقیه، تقی الدین سبکی شافعی، فقیه اصولی که گفته شده، تا درجه‌ی اجتهاد مطلق رسیده، در رساله‌ی بی نام «الهلال» گفته است: هرگاه حساب ستاره‌شناسی، دیدن ماه را محال دانست، یک گواه یا دو یا سه گواه آمدند؛ و بر دیدن آن شهادت دادند، بر قاضی واجب است، که گواهی شاهدان را رد نماید؛ زیرا گواهی دادن، امری ظنی است؛ ولی حساب ستاره‌شناسی، قطعی است؛ از همین رو، امر ظنی جدا از این که نمی‌تواند بر امری قطعی برتری یابد، با آن برابری نیز نمی‌تواند بنماید.

[۵۰] - این داستان در «منح الجلیل شرح مختصر خلیل» آمده است: باب فی البیع (ج ۹، ص ۳۶۹) نیز رک به: شرح علامه زروق بر الرسالة (ج ۲، ص ۴۲۴).

[۵۱] - نهایت عمر سگ ۱۶ سال است. شاید مقصود نویسنده، عمر صاحب سگ باشد. (ویراستار)

[۵۲] - حدیث با الفاظ گوناگونی آمده است، که زیاداتی در برخی وجود دارد. هم‌چنین بعضی اصحاب، از جمله ابوهریره، عایشه، انس بن مالک و رافع آن را روایت کرده‌اند. این حدیث با لفظ «المسلون عند شروطهم»، به روایت بخاری به طور تعلیق در الاجارة و با صیغی جزم آمده است. حاکم در المستدرک، کتاب البیوع (ج ۲، ص ۵۷) از عایشه و دار قطنی در السنن، کتاب البیوع (ج ۳، ص ۲۷) از عایشه و طبرانی در الکبیر (ج ۴، ص ۲۷۵) از رافع بین خدیج آورده‌اند. البانی آن را در الصحیحة ذکر کرده است (۲۹۱۵). و اما با لفظ «المسلمون علی شروطهم»، به روایت ترمذی در الاحکام (۱۳۵۲) از کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف مزنی از جدش آمده؛ و گفته است: حسن صحیح است. به روایت ابوداود در الاقضية (۳۵۹۴) از ابوهریره. حاکم در المستدرک، کتاب البیوع (ج ۲، ص ۵۷) گفته است: راویان حدیث مدنی هستند؛ ولی بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده‌اند؛ و این اصی در کتاب است، شاهدهی برای آن از حدیث عایشه و انس وجود دارد. ذهبی گفته: حدیث را صحیح ندانسته. چه بسیار احادیثی که نسایی آن را ضعیف دانسته؛ و دیگری قوی می‌داند. طبرانی در الکبیر (ج ۱۷، ص ۲۲) و دار قطنی در السنن، کتاب البیوع (ج ۳، ص ۲۷) از ابوهریره و انس آورده‌اند. البانی آن را در صحیح الجامع، صحیح شمرده است. (۶۷۱۴).

[۵۳] - رک به: کتاب نگارنده «فی فقه الاقلیات المسلمة»، ص ۱۸۸-۱۵۴، چاپ دارالشروق القاهرة.

[۵۴] - رک به: کتاب نگارنده، «التوکل»، فصل «التداوی و التوکل»، ص ۹۵-۷۵. در آن به بیان آرای فقیهان و متصوفه درباره‌ی این مطلب پرداخته‌ام.

[۵۵] - تخریج آن پیش‌تر گذشت.

[۵۶] - این بخش از حدیث زیر: «نهی رسول الله أن یطرق الرجل أهله لیلاً یتخونهم أو یتمس عثرتهم». به روایت مسلم در الاماره (۷۱۵) از جابر و ابو داود در الجهاد (۲۷۷۶) و نسایی در السنن الکبری، العثرة (۹۰۹۶) آمده است.

[۵۷] - ممتحنه: ۸.

[۵۸] - رک به: کتاب نگارنده «غیرالمسلمین فی المجتمع الاسلامی»، ص ۵۱، چاپ مکتبه و هبه.

[۵۹] - بقره: ۱۹۳.

[۶۰] - توبه: ۳۶.

[۶۱] - علامه شیخ عبدالله بن بیبه در بحث ارزشمند خود، درباره‌ی «صناعة الفتوی»، از کتاب «الانصاف» نقل کرده، که سه روایت از امام احمد در این زمینه روایت شده است: تحریم، کراهت، جواز. این تمییه نیز قول به جواز آن را -به دلیل مصلحت راجحی که دارد- برگزیده است. رک به: «الانصاف» (ج ۴، ص ۲۲۱)، به نقل از «صناعة الفتوی»، ابن بیبه ص ۳۱۲-۳۰۹. از انتشارات المركز العالمی للوسطیة، ۲۰۰۷م.

[۶۲] - ممتحنه: ۸.

[۶۳] - نسا: ۸۶. فتوای خود را در این موضوع، به تفصیل در کتاب «فتاوی معاصره»، ج ۳، ص ۶۹۱-۶۸۶ بیان داشته‌ام.

[۶۴] - بقره: ۱۸۵.

[۶۵] - حج: ۷۸.

[۶۶] - حدیث متفق علیه: بخاری در الجهاد و البیوع (۳۰۳۸)؛ و مسلم در الجهاد و البیوع (۱۷۳۳)؛ و احمد در المسند (۱۹۷۴۲)؛ از ابوموسی آورده‌اند.

[۶۷] - متفق علیه: بخاری در العلم (۶۹)؛ و مسلم در الجهاد و البیوع (۱۷۳۴)؛ و احمد در المسند (۱۳۱۵)؛ و ابوداود در الادب (۴۷۹۴) از انس نقل کرده‌اند.

[۶۸] - متفق علیه: بخاری در العلم (۸۳)؛ و مسلم در الحج (۱۳۰۶)؛ و احمد در المسند (۶۴۸۴)؛ و ابوداود در المناسک (۲۰۱۴)؛ ترمذی در الحج (۹۱۶)؛ ابن ماجه در المناسک (۳۰۵۱) از ابن عمر روایت کرده‌اند.

[۶۹] - رک به: «امة سؤال فی الحج و العمرة»، کتاب نگارنده، چاپ دارالقلم، دمشق، الطبعة الاولى ۲۰۰۲ م.

[۷۰] - ابن قدامه در المعنی گفته است: این مسأله را «مشرکه» نامیده‌اند؛ و همین طور هر مسأله‌ی در ارث که در آن، همسر یا مادر یا مادرزرگ، دو فرزند مادری یا بیشتر و فرزندان از پدر و مادر، جزء ورثه باشند. علت نام‌گذاری آن به «مشرکه» این است، که برخی عالمان در سهم فرزندان مادری، فرزندان پدر و مادری را با فرزندان مادری شریک نموده؛ و میان‌شان برابری برقرار کرده‌اند.

هم‌چنین به این علت بدان «حماریه» گویند، که روایت شده، عمر (رض) سهم فرزندان پدر و مادری را نادیده گرفت. از این رو، یکی از آنان به وی گفت: ای امیرالمؤمنین! فرض کن پدر ما الاغی بود. آیا مادرم‌ان یکی نیست؟! پس عمر، آنان را در ارث شریک ساخت. گفته شده، که یکی از اصحاب چنین سخنی را گفت؛ برای همین به مسأله‌ی «حماریه» مشهور شد. رک به: المعنی (ج ۷، ص ۲۲).

[۷۱] - تفصیل فتوا در کتاب نگارنده، «فتاوی معاصره»، ج ۳، ص ۶۲۵ و پس آن آمده است. رک به: «فی فقه الاقلیات المسلمة»، ص ۱۵۴ و پس از آن.

[۷۲] - درباره‌ی آنچه از ریش و حکم آن بیان گردید، رک به: کتاب نگارنده، «الحلال و الحرام»، ص ۸۵.

[۷۳] - رک به: کتاب «اللحیة» از عبدالله الجدیج.

[۷۴] - رک به: کتاب نگارنده، «فتاوی معاصره» ج ۱، ص ۶۹۷-۶۹۴.

[۷۵] - قصص: ۳۳.

[۷۶] - متفق علیه: به روایت بخاری، العلم (۷۱)؛ و مسلم، الزکاة (۲۳۸۹) از معاویه.

## شناخت سنن و قوانین حاکم بر هستی و زندگی



### مجدی الهالی

#### ترجمه: مجتبی دوروزی

همه‌ی رؤسا و پادشاهان بر اساس قوانینی بر مردم حکم می‌رانند که زندگیشان را نظم می‌بخشد و از خلال این قوانین مردم با حقوق و وظایف خود آشنا می‌شوند... کسی که خواهان زندگی در سلامت و آرامش است باید به خوبی این قوانین را بشناسد تا بتواند وظایف خود را به جای آورده و حقوقش را طلب نماید...

این در خصوص آدمیان و در محدوده‌ای کوچک، حال شرایط پادشاه هستی... پروردگار زمین و آسمان چگونه است؟! و شرایط نسبت به کسی که ظلم کردن را بر خود حرام نموده چگونه است؟ و شرایط نسبت به کسی که به حق آسمان‌ها و زمین را برپا داشته چگونه است؟

خلیواند می‌فرماید: (وَخَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِئَجْزَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (جائیه: ۲۲)

«خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است، تا هر کسی در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، سزا و جزا داده شود، و به انسانها هیچ گونه ستمی نگردد.»

برپا داشتن آسمان‌ها و زمین به حق یعنی: حرکت دادن آن با نظامی که تغییر نکرده، و تبدیل پذیر نیست و با نام «سنن و قوانین» شناخته می‌شود، خدا می‌فرماید: (فلن و حقیقی چنان انسان شریف و کاملی

تَجَدَّ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (فاطر: ۴۳)

«هرگز دگرگونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا (در معامله با ملت‌ها) نخواهی یافت، و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد.»

خداوند با قوانینی زندگی بر روی زمین را نظم می‌بخشد که بر همگان جاری است... این قوانین به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. مادی ۲. اجتماعی.

قوانین مادی:

قوانین مادی قوانینی هستند که حرکت ماده را در هستی نظم می‌بخشند... مانند گردش شب و روز، چهار فصل، حرکت ماه، هم‌چنین مراحلی را که جنین در رحم مادر طی می‌نماید. خداوند می‌فرماید: (أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ \* فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ) (مرسلات: ۲۳-۲۴)

«آیا ما شما را از آب حقیق و ناچیزی (به نام منی) نیافریده‌ایم؟ و آن را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم (که رحم مادر است و آن اندازه مناسب و جالب و عجیب است که هر انسانی را در شگفتی فرو می‌برد)... تا مدت زمانی مشخص (که دوران ماندگاری جنین در شکم پایان می‌گیرد، و روز ولادت فرا می‌رسد)... ما توانائی (این کار را) داشته‌ایم (که از نطفه ناچیز و حقیقی چنان انسان شریف و کاملی

تجدد لسننت الله تبديلاً ولن تجد لسننت الله تحويلاً) (فاطر: ۴۳)

«هرگز دگرگونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا (در معامله با ملت‌ها) نخواهی یافت، و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد.»

خداوند با قوانینی زندگی بر روی زمین را نظم می‌بخشد که بر همگان جاری است... این قوانین به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. مادی ۲. اجتماعی.



بسیاریم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم...» هم‌چنین قوانینی که بر اجزای بدن حاکم است از جمله حرکت منظم مایعات، هورمون‌ها و دستگاه‌های مختلف بدن مانند سیستم ایمنی، تنفس، گوارش، دفع و گردش خون... همه این‌ها بر اساس نظامی در جریان است که وابسته به میل و رغبت آدمیان نیست. خداوند می‌فرماید: ( وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ) (مؤمنون: ۷۱)

«اگر حق و حقیقت از خواستها و هوسهای ایشان پیروی می‌کرد (و جهان هستی بر طبق تمایلاتشان به گردش می‌افتاد) آسمانها و زمین و همه کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند (و نظم و نظام کائنات از هم می‌پاشید)...»

این به نسبت قوانین مادی که حتی دو نفر را پیدا نمی‌کنی که در مورد وجود آن با هم اختلاف داشته باشند بلکه بسیاری از کفار در بهره‌برداری و استفاده از آن بسیار بیشتر از مسلمانان توانسته‌اند موفق شوند؛ زیرا برای کشف و بهره‌برداری از این قوانین با پشت‌کار و خستگی‌ناپذیری تلاش می‌نمایند، خداوند زمین را به طور برابر در اختیار جویندگان نهاده است، هر کس که تلاش بیش‌تری نموده و در راه کشف قوانین آن پشت‌کار داشته باشد به گنجینه‌هایی که پروردگارش در آن به امانت نهاده دست می‌یابد. خداوند می‌فرماید: ( وَجَعَلْ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكْ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لِيُنذِرَ ) (فصلت: ۱۰)

«او در زمین بر فراز آن کوههای استواری قرار داد، و خیرات و برکات زیادی در آن آفرید، و مواد غذایی (مختلف و جوراجور ساکنان) زمین را به اندازه لازم مقدر و مشخص کرد. اینها همه (اعم از خلق زمین و ایجاد کوهها و تقدیر اقوات) روی هم در چهار روز کامل به پایان آمد، بدان گونه که نیاز نیازمندان و روزی‌روزی‌خواهان را برآورده کند (و کمترین کم و زیادی در آن نباشد)...»

قوانین اجتماعی:

قوانین اجتماعی قوانینی هستند که زندگی آدمی را نظم بخشیده و سعادت و شقاوتشان از (به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری) این قوانین حاصل می‌شود، این قوانین نیز هم‌چون قوانین مادی تغییرناپذیرند، و هم‌چنان که بر اجتماعی تطبیق می‌یابد بر فرد نیز تطبیق می‌یابد. شناخت این قوانین برای تحقق سعادت فرد و پیش‌برد امت اسلامی از اهمیّت خاصی برخوردار است. با توجه به نقش مهمی که این قوانین در

زندگی دارند قرآن به فراوانی از آن‌ها یاد کرده و نمونه‌های اجرایی بسیاری از آن‌ها بیان می‌دارد.

از جمله این قوانین:

دگرگونی در نعمت‌ها و از دست دادن آن‌هاست خداوند می‌فرماید: ( ذَلِكِ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكْ مُغْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ) (انفال: ۵۳)

«این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند ( و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نعمت گردند )...»

-ابفا (و افزایش) نعمت: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (ابراهیم: ۷)

«و (ای بنی‌اسرائیل! به یاد آورید) آن زمان را که پروردگارتان مؤکدانه اعلام کرد که اگر (از نعمتهای خدادادی، به وسیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت) سیاسگزاری کردید، هر آینه (نعمتهای خود را) برایتان افزایش می‌دهم»

قوانین یاری: (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُنَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (محمد: ۷)

«اگر (دین) خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند) و گام‌هایتان را استوار می‌دارد (و کار و بارتان را استقرار می‌بخشد).»

-دچار بلاشدن آدمیان: ( وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ آيَاتِكُمْ وَ يَعْقُوبُ عَنْ كَثِيرٍ ) (شوری: ۳۰)

«آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید. تازه خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند (که شما از آنها توبه نموده‌اید و یا با کارهای نیک آنها را از نامه اعمال زدوده و پاک کرده‌اید).»

-عقوبت ظلم: (ذَلِكِ جَزَاءُ مَا بَغَيْبِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ) (انعام: ۱۶۶)

«این هم پادافره ایشان در برابر ستم‌گريشان بود که بدانان دادیم (تا از غوطه‌ور شدن در گناهان و پیروی از شهوات خویشتن را به دور دارند) و ما (در همه‌ی اخبارمان و از جمله این خیر) راست گوییم.»

-قوانین رفاه و آسایش: ( فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى \* وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنِيَسِرُهُ لِلْسُرَى ) (لیل: ۷-۵)

«کسی که (در راه خدا دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش به‌راسد)... و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته

باشد... (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم) (و او را آماده رفاه و آسایش می‌نمائیم...»

-قوانین سختی و مشقت: ( وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى \* وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنِيَسِرُهُ لِلْعُسْرَى ) (لیل: ۱۰-۸)

«و اما کسی که تنگ‌چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارائی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند... و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد... او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.»

و دیگر قوانینی که در این کتاب روشن‌نگر وجود دارد: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) (انعام: ۳۸)

«در کتاب (کاینات) هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (و همه‌چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته‌ایم. بگذار تکذیب‌کنندگان هر چه می‌خواهند بکنند).»

شروع از بنده:

کسی که در قوانین اجتماعی نظر بیفکند متوجه می‌شود که یک تقسیم‌بندی دوطرفه شکل گرفته و شروع آن زمانی است که فرد خواهان آن باشد این حالت هم‌چون معادلات ریاضی است که کامل شدن طرف اول سبب تحقق طرف بعدی می‌شود...

در نتیجه هدایت و گمراهی، سعادت و بدبختی، موفقیت و عدم موفقیت، امید و ناامیدی، پیروزی و شکست... همه‌ی این‌ها زمانی رخ می‌دهد که آدمی خود خواهان آن باشد؛ زیرا خداوند عز و جل به کسی ظلم نمی‌کند: ( ذَلِكِ بَمَا قَدَّمْتِ آيَاتِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ) (آل عمران: ۱۸۲)

«این (عذاب آتش سوزان) به خاطر چیزی است که دستهای خودتان (مرتکب آن گشته است و برایتان با انجام اعمال ناشایست) پیشاپیش فرستاده است، و خداوند به بندگان (هرگز کمترین) ستمی روا نمی‌دارد.»

هم‌چنین به اندازه‌ی پایداری و تقوای شخص، خداوند او را از ارتکاب گناهان مصون داشته و مورد اکرام و احترام قرار می‌دهد: ( ذَلِكِ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ) (انعام: ۸۸)

«این (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نائل آمدند) توفیق خدائی است و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد بدان نائل می‌سازد. اگر (این چنین شایستگانی-چه رسد به دیگران-) شرک می‌ورزیدند، هر آنچه می‌کردند

هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت).»

این‌ها قوانینی است که بر همه‌ی افراد و جوامع تطبیق می‌یابد، خداوند می‌فرماید: ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُوا أَنْ تَجْعَلُوا اللَّهَ عَالِيَكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ) (نسا: ۱۴۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید. مگر می‌خواهید حجت و برهان آشکاری علیه خود به دست خدا دهید (بر این که شما هم جزو منافقین؟).»

این آیه چنین به مؤمنین می‌گوید: هنگامی که شما کافران را به عنوان دوست و سرپرست خود برمی‌گزینید اجرای سنت‌های خدا را بر خود واجب می‌کنید... از این روی برای ما واضح و روشن می‌گردد که درک و فهم سنت و قوانینی که خداوند بر جهان هستی حاکم نموده و به کارگیری آن در واقعیتی که در آن به سر می‌بریم گزینه‌ی بی‌بدیلی است برای همه‌ی کسانی که خواهان زندگی توأم با سعادت و امنیت برای خود در دنیا و آخرت هستند، هم‌چنین برای کسانی که خواهان عزت و سربلندی برای امتشان می‌باشند.

قرآن قانون زندگی:

چون قرآن کتاب هدایت است لذا در مورد سنت‌ها و قوانینی که حاکم بر زندگی است بسیار سخن گفته، بخصوص قوانین اجتماعی؛ زیرا سعادت انسان‌ها در گرو اجرای این قوانین است. خداوند می‌فرماید: (فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلْ وَلَا يَشْقَى \* وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ) (طه: ۱۲۴-۱۲۳)

«هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد. و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت)»

قرآن به همین حد اکتفا نکرده بلکه برای افزایش یقین مردم به این قوانین نمونه‌های اجرایی بسیاری در خصوص این قوانین بیان داشته است (به عنوان نمونه) می‌فرماید: ( ذَلِكِ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكْ مُغْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلِّ كَانُوا ظَالِمِينَ ) (انفال: ۵۴-۵۳)

«این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نعمت گردند) و بیگمان خداوند شنوای (اقوال و) آگاه (از افعال مردمان) است. (اینان رفتار و کردار زشتی دارند و در انکار آیات و تکذیب رسالت پیغمبران خدا، کاروبارشان) هم‌چون کاروبار قوم فرعون و کسانی است (از قبیل قوم نوح و عاد و ثمود) که پیش از ایشان می‌زیستند و آیات پروردگار خود را تکذیب می‌کردند، پس ما ایشان را به سبب گناهانشان (با صاعقه‌های جانگداز و بادهای خانمان برانداز و چیزهای دیگر) نابود کردیم، و قوم فرعون را در آب غرق نمودیم، و همه (این فرقه‌ها به خود) ستم کردند (چرا که خویشتن را در معرض عذاب الهی قرار دادند و سعادت سرمدی را به شقاوت ابدی تبدیل کردند).»

هم‌چنین قرآن برای ما مشخص نموده که هر کدام از این سنن و قوانین جهت اجرا، زمان مشخصی دارند خداوند به خاطر عجله دیگران، عجله نمی‌کند، خداوند می‌فرماید: ( وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّي لَكَانَ لِزَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى ) (طه: ۱۲۹)

«اگر وعده پروردگارت قبلاً بر این نمی‌رفت (که عذاب و هلاک گناهکاران را به تأخیر بیندازد) و ملاحظه زمان مقرر (یعنی قیامت) نبود (عذاب خدا هم اینک در دنیا) دامنگیر (کافران و فاسقان معاصر، بسان کافران و فاسقان پیش) می‌شد.»

نمونه‌ای از هدایت‌های قرآنی در این مورد، این است: شناساندن چگونگی تغییر قوانین و جلوگیری از اجرای آن‌ها به مردم: ( فَلَوْلَا كَانَتْ قُوَّةً أَمْنَتْ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لِمَا آمَنُوا كَسَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ ) (یونس: ۹۸)

«هیچ قوم و ملتی (که در شهرها در گذشته زندگی می‌کرده‌اند به طور دسته‌جمعی در برابر پیغمبران الهی به موقع) ایمان نیآورده‌اند تا ایمانشان بر ایشان سودمند باشد، مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب خوارکننده را در دنیا از آنان به دور داشتیم و ایشان را تا مدت زمانی (که خواسته‌ایم بمانند، از زندگی) برخوردار کردیم.»

هنگامی که قوم یونس (ع) به ناله و زاری در برابر خدا و بازگشت به سوی او شتافتند، خداوند نیز از اجرای عذابی که آنان را در بر گرفته بود، جلوگیری نمود.

## دروسی از استغفار رهبر اتحاد اسلامی کردستان



### رحیم خورشیدی

سروری در دین ما خدمت‌گری است  
عدل فاروقی و فخر حیدری است

با استغفار استاد صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین از دبیر کلی اتحاد اسلامی کردستان، دروسی تازه‌ای از این استاد خوش‌نقش برای رهبران حرکت‌های اسلامی و سیاسی و حتی رهبران کشورها القاء گردید.

۱- رهبری را خدمت پنداشتن و مسؤولیت دانستن:

همیشه ایشان رهبری را به مثابه‌ی ابزاری برای خدمت کردن به اعضاء و ملت کردستان می‌پنداشته است و مسؤولیتی که به نحو احسن باید ادا کرد.

۲- عدم تکیه بر فردگرایی در حزب:

در احزاب فردگرا، قدرت مطلق در دست رهبر حزب قرار می‌گیرد و فقط مرگ می‌تواند او را از رهبری حزب جدا کند. نمونه‌های آن را در رهبران کشورهای اسلامی و بویژه در کشورهای با گرایش چپ مانند کره‌ی شمالی مشاهده می‌کنیم.

۳- توجه به دیگران و فضا باز کردن برای رهبران جدید:

در این دیدگاه همه‌ی افراد حق تمرین کار سیاسی را دارند و باید مجال بروز را برای همه اعضاء مهیا کرد تا خودی نشان دهند و مسؤولیتی را به انجام برسانند. در اتحاد اسلامی کردستان به‌جرات می‌توان گفت: بیشترین مجال به «شیر زنان» دعوت اسلامی داده شده است که به میان بیایند و نقش خود را به‌خوبی ایفا نمایند بدون اینکه به آنان به‌دیده‌ی تصغیر و تحقیر نگاه شود. در حالیکه این فضا در احزاب سکولار دیگر به زنان داده نمی‌شود و گاه کار آنان را به‌دیده‌ی تحقیر می‌بینند.

۴- دعوت و کار سیاسی را غنیمت و ملک شخصی نپنداشتن:

در اتحاد اسلامی کار سیاسی جزوی از



دعوت و فراخوانی بسوی خدا می‌باشد که همه باید مشارکت نمایند و غنیمتی نیست که رهبران برای خود احتکار نمایند کار خیری است که همه باید مشارکت کنند.

۵- بهره‌ی شخصی و منفعت گروهی را ترجیح ندادن بر منافع جمع و مصالح ملی: مصالح جمعی اقتضاء می‌کند فرد مصلحت خود را قربانی میل جمعی نماید و تسلیم جمع و شورا باشد، هر چند باز او را ترجیح دهند اما منفعت جمع در تداول قدرت سیاسی است نه احتکار آن.

استاد با «زیبا رفتن» بیش از پیش محبوب قلوب دوستان و منتقدان گردید؛ در حالی که همه‌ی اعضای کنگره موافق ماندن او در پست رهبری اتحاد اسلامی بودند. بدیهی است این کار استاد صلاح‌الدین سطح توقع مردمان را از رهبران بالا خواهد برد و زلزله‌ای سیاسی را به‌دنبال خواهد داشت که: هر آمدنی رفتنی دارد، هر چند اولاد پیامبر باشی.

بر استاد صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین درود می‌فرستیم و کار او را ارج می‌نهیم و برای دبیرکل جدید اتحاد اسلامی کردستان، استاد «محمد فرج» دعای توفیق و سداد داریم.

### صادق مرادی

تعریف إله: إله در لغت؛ یعنی، داشتن حالت شیدایی و شیفتگی نسبت به کسی یا چیزی. در اصطلاح دینی إله به کسی گفته می‌شود که در رابطه با مخلوقات صاحب پنج امر باشد:

- ۱) جالب منافع و امکانات.
- ۲) دافع مضرات.
- ۳) کنترل‌کننده و تعیین‌کننده‌ی سرانجام مخلوقات.
- ۴) فرمان‌ده، فرمان‌روا و قانون‌گذار.
- ۵) فاعل و مؤثر و نتیجه‌بخش به اسباب و فریادرس.

البته در عالم وجود غیر از الله کسی دیگر دارای این صفات نیست. پس در واقع غیر از الله، «اله» دیگری وجود ندارد. خلاصه اله؛ یعنی، فرمان‌روا و فریادرسی که جالب منافع و دافع مضار و کنترل‌کننده‌ی سرانجام مخلوقات می‌باشد. (به نقل از کتاب «آسیب شناسی مفاهیم دینی» صفحه‌ی ۱۱؛ نوشته‌ی «محمد حامدی» نشر «احسان»)

۱- الله تعالی جالب منافع و امکانات است؛ یعنی: اگر خیری به ما برسد از خداست؛ و غیر از خدا هیچ‌کس به‌طور مستقیم خیر رسان نیست بلکه وسیله‌ی خیری است که از جانب خدا به ما می‌رسد و او فقط وسیله و سبب است و این ماییم که باید از اسباب متأثر نشده و آنها را وسیله‌ی ایمان به رب‌الاسباب بدانیم. خداوند به همه‌ی ما خیر برساند و ما را هم وسیله‌ی خیر قرار دهد. آمین

۲- الله تعالی دافع مضرات است؛ یعنی: اگر شری به ما برسد از خدا نیست؛ یعنی این حرف که می‌گویند: «خدا بد نده!» چه اتفاقی برایت افتاده؟» حرفی مخالف توحید و کلمه‌ی طیبه است. چرا که خدا

## معنی «لا إله إلا الله»



بد نمی‌دهد بلکه فقط خیر می‌رساند و در صورت پیروی از او «بد و شر» را هم از انسان دور می‌سازد؛ ولی اگر انسان غیر خدا را سرپرست خود قرار دهد بد می‌بیند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (عادیات ۶) «انسان نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس است» چرا؟ «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا لَهُمْ لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا» (کهف ۱۰۲) «آیا کافران گمان می‌برند که به جز من بندگان مرا سرور و سرپرست خود گیرند؟ دوزخ را به عنوان محل پذیرایی انکارورزان آماده کرده‌ایم»

و ببینید فرعونیان چه حرفی می‌زدند: «فَإِذَا جَاءَهُمْ نَجْمٌ مِنَ السَّمَاءِ يَقُولُونَ سَحَابٌ مُمْرُؤَاتٍ فَأَخَذُوا بِعُقُلِهِمْ لِيُرْسِلَنَّهُمْ وَإِن يَأْتِهِمْ سَحَابٌ مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ يُسَالِفُونَ فَأُلْقُوا بِأَعْيُنِهِمْ فِي غَفْوَةٍ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذِبًا وَكُفَرُوا» (سج ۷۳) «ای مردم مثلی زده شد، بدان گوش فرا دارید: آن کسانی را که به‌غیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمایید هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند اگر هم همگان دست به دست یکدیگر دهند حتی اگر مگس چیزی از آنان بستاند و برگرد نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهاند هم طالب و هم مطلوب درمانده و ناتوانند»

۴- الله تعالی فرمان‌ده، فرمان‌روا و قانون‌گذار است؛ یعنی: انسان مؤمن باید فقط از دستورات و قوانین الله تعالی پیروی کند و اگر کسی دستوری مخالف دستور الله تعالی داد، به‌راحتی به او «نه» بگوید. حتی پیروی از خواسته‌ی نفس هم اگر آن خواسته مخالف دستور الله تعالی باشد، نوعی شرک محسوب می‌شود. «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيلًا» (فرقان ۴۳) «آیا توجه کرده‌ای به آن کس که هوای نفسش را معبود خود گرفته (و

تسلیم آن شده است)؟ مگر تو می‌توانی کارگزارش باشی؟»

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه ۲۳) «آیا توجه کرده‌ای به آن کس که هوای نفسش را معبود خود گرفته است؟ خدا هم او را با وجود آگاهی‌اش گمراه کرد و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده‌ای کشید؛ بعد از خدا چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌پذیرید؟»

۳- الله تعالی کنترل‌کننده و تعیین‌کننده‌ی سرانجام مخلوقات است؛ یعنی: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (فاتحه ۴) «مالک (و فرمانروای) روز جزاست» «و مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ \* ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ \* يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار ۱۷-۱۹) «تو چه می‌دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟» آخر تو چه می‌دانی که روز سزا و جزا چگونه است؟» روزی است که هیچ‌کسی برای هیچ‌کسی کاری نمی‌تواند بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست و در آن روز فرمان، فرمان خدا است و بس و کار و بار کلاً به او واگذار می‌گردد»

پس هرکسی که کاری را برای رضای غیر خدا انجام می‌دهد، در قیامت به او می‌گویند که برو پاداشت را از همان کسی بگیر که کار را برای او انجام داده‌ای، اگر توانستی در آن روز کسی را به‌جز خدا فرمان‌روا پیدا کنی، کسانی غیر از خدا که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لِيَخْلَقُوا ذَبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِن يسألِهِمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ» (حج ۷۳) «ای مردم مثلی زده شد، بدان گوش فرا دارید: آن کسانی را که به‌غیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمایید هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند اگر هم همگان دست به دست یکدیگر دهند حتی اگر مگس چیزی از آنان بستاند و برگرد نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهاند هم طالب و هم مطلوب درمانده و ناتوانند»

۴- الله تعالی فرمان‌ده، فرمان‌روا و قانون‌گذار است؛ یعنی: انسان مؤمن باید فقط از دستورات و قوانین الله تعالی پیروی کند و اگر کسی دستوری مخالف دستور الله تعالی داد، به‌راحتی به او «نه» بگوید. حتی پیروی از خواسته‌ی نفس هم اگر آن خواسته مخالف دستور الله تعالی باشد، نوعی شرک محسوب می‌شود. «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيلًا» (فرقان ۴۳) «آیا توجه کرده‌ای به آن کس که هوای نفسش را معبود خود گرفته (و

تسلیم آن شده است)؟ مگر تو می‌توانی کارگزارش باشی؟»

۵- الله تعالی فاعل و مؤثر و نتیجه‌بخش به اسباب و فریادرس است؛ یعنی: هیچ چیزی به‌جز الله تعالی نیست که به فریاد ما برسد و دعای ما را استجاب کند: «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَعْلَاهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (نمل ۶۲) «کیست آن‌که در مانده‌ای را به‌گاه‌ی که او را (به کمک) می‌خواند، پاسخ می‌دهد و گزند را (از او) برمی‌دارد و شما را جانشینان (پیشینیان در) زمین می‌سازد؟ آیا درکنار خدا معبود دیگری هست؟ (ولی) اندکی پند می‌پذیرید»

و نهایت گمراهی هم دعا و خواستن از غیر خداست: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ \* وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ» (احقاف ۵ و ۶) «و کیست گمراه‌تر از کسی که به‌غیر از خدا افرادی را (به نیایش) می‌خواند که تا روز رستاخیز هم پاسخ او را نمی‌دهند و اساساً از درخواستشان بی‌خبرند؟» و چون (در قیامت) مردم احضار شوند، (معبودها) دشمنشان خواهند بود و عبادتشان را انکار می‌کنند» خدا یا ما را جزو گمراهان قرار نده. آمین «اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (حمد ۶ و ۷) «ما را به راه راست هدایت فرما \* راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای، نه آنان‌که مورد خشم (تو) قرار گرفته‌اند و نه گمراهان» «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (حج ۱۲) «غیر خدا را که نفع و زیانی برای او ندارد، (به نیایش) می‌خواند؛ گمراهی بی‌پایان همین است»

و جالب این جاست که وقتی بر آن‌ها ایراد می‌گیریم به ما چنین جوابی می‌دهند: «وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُنْتَبِئُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَلْعَمُ فِي السَّمَاوَاتِ

وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (یونس ۱۸) «چیزهایی را به‌غیر از خدا بندگی می‌کنند که نه زیانی به آن‌ها می‌رسانند و نه سودی و می‌گویند: این‌ها شفیع ما نزد خدا هستند؛ بگو: آیا خدا را به چیزی خیر می‌دهید که در آسمان و زمین سراغی از آن ندارد؟ خدا منزه است و از آن‌چه با او شریک می‌پندارند بالاتر است» و «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (زمر ۳) «آگاه باشید که دین خالی از شرک خاص خداست؛ و افرادی که غیر خدا را کارساز خود انتخاب کرده‌اند، (پندار باطلشان این است که:): آن‌ها را فقط به خاطر این‌که ما را به خوبی به خدا نزدیک گردانند، بندگی می‌کنیم. خدا در موارد اختلافشان بین آن‌ها داوری خواهد کرد؛ محققاً خدا کسی را که دروغ پردازی ناسپاس است، هدایت نخواهد کرد»

ای مشرکان؛ خداوند تعالی به پیامبر (ص) فرمود: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (احقاف ۴) «بگو: آیا به آن‌چه که به‌غیر از خدا (به نیایش) می‌خوانید توجه کرده‌اید؟ به من نشان دهید چه چیز از زمین را آفریده‌اند. مگر در (آفرینش) آسمان‌ها شرکتی داشته‌اند؟ اگر راست می‌گویید، از کتب آسمانی پیشین، یا آثار علمی (دلیلی) بیاورید»

پس همه‌ی ما مواظب باشیم که جزو مشرکین قرار نگیریم چرا که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...» (نساء ۴۸ و ۱۱۶) «خدا این (گناه را) که برایش شریک قائل شوند نمی‌بخشد، ولی غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد» و در ادامه‌ی آیات ۴۸ و ۱۱۶ سوره‌ی نساء، به دو نحو مختلف مشرکان را توصیف می‌کند: «... وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء ۴۸) «و هر که برای خدا شریک قائل شود، گناهی عظیم بر یافته است» و «وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء ۱۱۶) «و هر که برای خدا شریک قائل شود، در گمراهی بی‌پایانی افتاده است»

و چه پست است مقام مشرکان: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه ۲۸) «مشرکان حتماً نجس هستند»

خدایا! همه‌ی ما را توفیق عمل ده و ما را از صف مشرکان خارج بگردان؛ آمین



## وحدت و یکپارچگی از عوامل توانمندی است

علی محمد الصلابی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اگر اختلافات راه به سقوط و انحطاط می‌برد، وحدت و یکپارچگی تنها راه پیشرفت و به دست آوردن مجدد جایگاه ارزشی انسانهاست. اتحاد امت اسلامی بر اساس دین مقدس اسلام آرزوی هر مسلمان راستین در هر نقطه از جهان پهناور اسلام است؛ چرا که این اسلام بود که عرب‌های متخاصم را به برادران دینی تبدیل کرد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تنها مؤمنان با هم برادرند. اسلام با عقیده و عبادت راستین و اخلاق والای خود امت‌ها، ملت‌ها و تمدن‌هایی را که در آن داخل شدند پالایش کرد و از آنان امتی واحد و منسجم ساخت که همانند یک پیکر با هم مرتبط بودند، به طوری که هیچ فرقی بین فارس با بربر یا رومی با عرب وجود نداشت مگر با تقوا.

امت اسلام در عقاید و برداشت‌ها و راه و روش خود به امت واحدی تبدیل شد و این واقعیت در دوستی و محبت فیما بین آنان هویدا شد. مسلمانان به کالبد واحدی تبدیل شدند که یک قلب در آن می‌تپید و یک روح در آن جریان داشت و هر عضوی از درد و رنج عضو دیگری بی قرار می‌شد. آنان مانند دیوار محکمی بودند که آجرهایش با هم جمع شده و در کنار هم بنای فشرده و منسجمی را تشکیل داده بودند. به باور من این نکته مهم است که جنبش‌های اسلامی در تمام نقاط جهان اصول مهمی را که در سراسر دنیا مورد توافق مسلمانان است مورد توجه قرار دهند تا امت بر آن جمع شوند و بتوانند اتحادی بر مبنای اصول ثابت و مستحکم ایجاد کنند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳) به ریسمان الهی چنگ زدید و متفرق نشوید و به یاد آورید نعمت خداوند بر شما را آن زمان که با هم دشمن بودید و خداوند دل‌هایتان را به هم نزدیک کرد و به واسطه نعمت پروردگار با هم برادر شدید.

راه اتحاد و همکاری و برادری و جمع شدن در سایه‌سار نیکوکاری و پرهیزکاری، راه اهل سنت پیامبر (ص) است که در تمام مسائل دینی خود به همان شیوه رسول خدا و اصحاب او پایبند بوده‌اند و در عقاید

اگر اختلافات راه به سقوط و انحطاط می‌برد، وحدت و یکپارچگی تنها راه پیشرفت و به دست آوردن مجدد جایگاه ارزشی انسانهاست. اتحاد امت اسلامی بر اساس دین مقدس اسلام آرزوی هر مسلمان راستین در هر نقطه از جهان پهناور اسلام است؛ چرا که این اسلام بود که عرب‌های متخاصم را به برادران دینی تبدیل کرد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تنها مؤمنان با هم برادرند. اسلام با عقیده و عبادت راستین و اخلاق والای خود امت‌ها، ملت‌ها و تمدن‌هایی را که در آن داخل شدند پالایش کرد و از آنان امتی واحد و منسجم ساخت که همانند یک پیکر با هم مرتبط بودند، به طوری که هیچ فرقی بین فارس با بربر یا رومی با عرب وجود نداشت مگر با تقوا.



اخلاق، عبادات، معاملات و تمام امور زندگی راه و روش او را پیموده‌اند. مهمترین پایه‌ها و اصول اهل سنت پیامبر (ص) عبارتند است:

- تمسک به کتاب خدا و سنت رسول او.
- محدود کردن دریافت مسائل دینی اعم از اصول و فروع آن به این دو منبع.
- حکم قرار دادن این دو منبع به هنگام بروز اختلاف.
- پشت کردن به هر چیزی که با این دو در تضاد و تعارض باشد خواه امر معقول یا رأی و نظر باشد و خواه قیاس، ذوق و احساس، کشف و شهود یا خواب و رؤیا و غیره باشد[۱].

کتاب و سنت میزان و مبنای است که اقوال و اعمال و معتقدات انسان با آن سنجیده می‌شود؛ حقیقتی است که باید از آن پیروی شود و جدایی حق از باطل نیز تنها به وسیله آن امکان‌پذیر است؛ سایر سخنان بر این دو سرچشمه صافی عرضه می‌شود اگر با آن موافق بود پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت مردود است[۲]. قرآن و سنت دلیل و برهان اهل سنت و جماعت است و تفاوتی بین این دو قائل نمی‌شوند...؛ سنت مبین و تشریح کننده قرآن است و به هیچ روی نمی‌توان خود را از آن بی‌نیاز دانست. سنت همانطور که در احکام حجت است در عقاید نیز حجت است. از ابوهریره روایت است که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضِي لَكُمْ ثَلَاثًا: أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَأَنْ تَنَاصَحُوا مَن وَلَاَهُ»

اگر چه این واقعیت از مقدرات کونی خداوند است و آنگونه که خود مقرر کرده

است، اجرا خواهد شد، اما خداوند به آن دستور نمی‌دهد و وحدت و حفظ جماعت مسلمانان یک ضرورت و یک خواسته‌ی شرعی و یکی از مقاصد عظیم شرعی است. این امر یکی از عوامل توانمندی دین اسلام است و ما ماوریم که سفارش به حق و سفارش به صبر را سرلوحه کارمان قرار دهیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خودشان آن را تغییر دهند. بنابراین دعوتگران و رهبران جنبش‌های اسلامی باید هرچه بیشتر تلاش کنند که وحدت بین خود و بین علمای مسلمین و طالبان علم برای اصلاح حقیقی نه دروغین حاصل شود، چرا که راه‌حل‌های ناقص و ناکارآمد بیش از آنکه اصلاحی در پی داشته باشد به فساد و تباهی ختم می‌شود. شیخ سعدی می‌فرماید: جهاد دو نوع است: جهادی که مقصود از آن اصلاح بین مسلمانان است و تلاش می‌کند عقاید و اخلاق و آداب و تمام مسائل دینی و دنیوی و تربیت علمی آنان اصلاح شود و این نوع جهاد اصلی و اساسی است و جهاد نوع دوم هم بر آن پایه‌گذاری می‌شود؛ نوع دوم هم جهادی است که در راه دفع متجاوزان به اسلام و مسلمانان و مقاومت در برابر آنان اعم از کفار و منافقان و ملحدان و تمام دشمنان دین صورت می‌گیرد و این نوع جهاد هم به دو بخش تقسیم می‌شود: جهاد با دلیل و برهان و گفتگو و جهاد با سلاح متناسب با هر وقت و زمان[۵].

وی سپس فصلی را تحت عنوان «جهاد متعلق به مسلمانان با الفت و اتحاد» [۶] می‌آورد و پس از ذکر آیات و احادیث دال بر وجوب همکاری بین مسلمانان و وحدت آنان می‌گوید: [۷] بالاترین مراتب جهاد تلاش در راه تحقق این اصل در نزدیک کردن قلب‌های مسلمانان به همدیگر و اتحاد آنان بر سر دین و منافع دینی و دنیویشان است[۷].

پانوشته‌ها و ارجاعات:

[۱] - ن.ک: مجموع الفتاوی: (۲۸/۱۳)، ۲۹.  
 [۲] - منبع پیشین (۵۸۲/۱۱)، (۶۶۷/۱۲)، ۴۶۸.  
 [۳] - با تخریح امام احمد (۲۶، ۸/۱)  
 [۴] - مجموع الفتاوی (۳۵۹/۲۲).  
 [۵] - وجوب التعاون بین المسلمین، ص ۵.  
 [۶] - همان منبع: ص ۵.  
 [۷] همان منبع: همان صفحه.

## آموخته‌های جوانان اخوانی از مریبان تربیتی‌شان

متین لطفی

جوانان اخوانی کسانی هستند که از مریبان تربیتی خود:

۱- آموخته‌اند همه‌ی جماعت‌های اسلامی به تشخیص و اجتهاد خود، در حال خدمت به اسلام هستند و نباید به دیده‌ی تحقیر در کار آنان نگریست، نباید شخصیت آنان را مورد قضاوت قرار داد، زیرا خداوند با نیتها معامله خواهد کرد و چه بسا نیت آنان پالوده‌تر از همگان باشد.

۲- آموخته‌اند بیشتر جماعت‌های اسلامگرا در مسیر صراط مستقیم قرار دارند و هرکدام در زمینه‌ای از دیگران سبقت می‌گیرند و نباید همیشه خود را در تمامی جوانب برتر از آنان بینداریم.

۳- آموخته‌اند نباید باور داشت که فقط «اخوان» فرقه‌ی ناجیه است و اهل بهشت، و آنانکه غیر اخوان هستند اهل ضلالت‌اند و اهل آتش؛ یک مسلمان همیشه می‌بایست خود را بین «خوف» و «رجاء» بداند و همان اندازه که به وصال بهشت و کسب رضایت خداوند امیدوار است، به همان اندازه هم از گرفتار شدن در جهنم ترس داشته باشد.

۴- آموخته‌اند آنان قاضی نیستند و نباید حول آینده و سرنوشت دیگران حکم صادر کنند، بلکه آنان داعی هستند و تنها وظیفه‌شان دعوت مردم به سمت اسلام است و مهمترین دغدغه‌شان اصلاح اوضاع جامعه.

۵- آموخته‌اند در هر امر خیری که به سود دین یا دنیای مردم باشد، با هر جماعت اسلامی و غیر اسلامی تعاون و همکاری داشته باشند.

۶- آموخته‌اند که ما کاری به نحوه‌ی دعوت هیچ مرام و مکتب دیگری اعم از اسلامی و غیر اسلامی نداریم، آنان فعالیت خود را می‌کنند و ما نیز فعالیت خود را می‌کنیم؛ جلوی پای آنان سنگ نمی‌اندازیم و وجهی آنان را در جامعه تخریب نمی‌کنیم، ما کالای خود را بدون هیچ ترس و شرمی به مردم عرضه می‌کنیم، آنان نیز کالای خود را عرضه کنند؛ تصمیم‌گیری در انتخاب کالا را به خود مردم واگذار می‌کنیم.



۷- آموخته‌اند اصلاح خود را اولی‌تر از اصلاح دیگران بدانند، و آموخته‌اند تا عمق مطالعات خود را افزایش نداده و درون خود را پالایش نکرده، و تا اصلاح و ترقی جامعه دغدغه‌شان نشده، و تا نفس خود را تزکیه و تصفیه نکنند، نمی‌توانند در جامعه آنگونه که شایسته است مؤثر واقع شوند.

۸- آموخته‌اند احتیاط بالاترین مرحله‌ی شجاعت است و می‌بایست در کنشها و واکنشها، حکیمانه تصمیم گرفت و سازماندهی شده رفتار کرد و نباید فراموش کرد که موفقیت، محصول «برنامه ریزی» و «تلاش» است.

۹- آموخته‌اند نباید «شعور» و «حکمت» و «مصلحت» را با «ترس» اشتباه گرفت. پیامبر (ص) با اینکه خداوند وعده‌ی حفظ، مصونیت و نصرت را به او داده بود، اما هنگام هجرت، شب را برای حرکت بر می‌گزیند تا مبادا دعوتش در معرض خطر قرار گیرد. آیا اینکه رسول (ص) تصمیم می‌گیرد شب‌هنگام هجرت کند تا مبادا دشمنان متوجه او شوند، به معنای «ترسو» بودن رسول (ص) است؟!!

۱۰- آموخته‌اند قبل از اینکه یک اخوانی باشند، یک فرد پیرو نهج اهل سنت پیامبر (ص) هستند؛ قبل از اینکه یک اهل سنت باشند، یک مسلمان هستند؛ و قبل از اینکه یک مسلمان باشند، یک انسان هستند! پس مخرج مشترک آدمیان، انسانیت است و برای همگان می‌بایست احترام قائل بود! شاید اندیشه‌ها و مناسکها و مراسمهای دیگران برایمان قابل قبول نباشد، اما بدون شک برایمان قابل احترام است. رسول خدا (ص) در مقابل جنازه‌ی یک یهودی بلند شدند، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله او یک یهودی بود، چرا به نشانه‌ی احترام جلوی او بلند شدید؟ ایشان جواب دادند: قبل از اینکه یهودی باشد، یک انسان است!

۱۱- آموخته‌اند هیچگاه به هیچ شخصیتی نتازند و هیچ جماعتی را تخریب نکنند و شخصیت افراد را مورد بحث و قضاوت قرار ندهند، بلکه اعمال آنان را بررسی نمایند؛ و نباید برای بالا کشیدن فکر و شخصیت خود، هیچ فرد و جمعی را تحقیر



کرد و به آنان تعرض نمود.

۱۲- آموخته‌اند در دنیای پر از غوغای امروزی، «تخصص در علوم فنی، تجربی و انسانی»، یکی از مؤثرترین ابزارهای توفیق در امر دعوت و یکی از مهمترین پیش‌نیازهای عمران زمین است.

۱۳- آموخته‌اند «تزکیه‌ی نفس» و «آبادانی زمین» از وظایف اصلی انسان بر روی زمین است و تحقق «عبادت و بندگی» مشروط به برقراری تعادل در انجام این دو وظیفه است! ۱۴- آموخته‌اند علم را اگر عملی نکنند، در قیامت هم نباید از خدای رحمان، هیچ انتظار فضل، رحمت و مغفرت داشته باشند. راز سعادت اصحاب کرام (رض)، عمل به حداقل دانسته‌هایشان بوده؛ وقتی رسول (ص) آیه‌ای را تلاوت می‌کردند، اصحاب خدمت ایشان عرض می‌کردند: یا رسول الله بگذارید این آیه را عملی نماییم، سپس آیه‌ی بعد را برایشان بخوانید!

۱۵- آموخته‌اند انسان در سن جوانی همچون یک شاخه‌ی تراست که به هر حالتی شکل می‌گیرد، پس در همین سن می‌بایست شخصیت خود را با صفات نیک و پسندیده شکل داد و رفتارها را با قرآن و سنت مزین نمود؛ زیرا زمانی فرا می‌رسد که این شاخه‌ی تر، خشک شده و بسیار سخت می‌توان شکل قبلی آن را تغییر داد!

۱۶- آموخته‌اند درون و برون خود را با صفاتی چون: تواضع، جدیت، اخلاص و متانت بیاریند، تا بلکه خدای رحمان ایمان آنان را فزونی بخشد و دعوتشان را پرخیز و برکت سازد.

۱۷- آموخته‌اند اخوان، در درجه‌ی اول همانند مدرسه‌ای است برای تربیت صحیح اسلامی، که به موجب این تربیت، انسان به ایمان و آرامشی ژرف دست می‌یابد و برای خود و خانواده‌اش و اعلا‌ی کلمه‌ی «الله» و تحکیم شریعت و یگانگی امت کار می‌کند.

۱۸- آموخته‌اند «تربیت» تنها وسیله‌ی تغییرات اجتماعی است و مردان راستین را می‌سازد و به آرزوها تحقق می‌بخشد. تنها راه نجات و تحقق آرمانها فقط با تربیت صحیح میسر است و لاغیر، و هیچ بدل و جانشینی برای آن وجود ندارد و انسان هرگز از آن بی‌نیاز نخواهد شد. این همان راهی است که رسول الله (ص) پیمود و از همین طریق، آنچنان انسانهای ربانی‌ای تربیت نمود که چشم جهانیان همانندشان را ندیده است.

۱۹- آموخته‌اند تربیت اخوان دارای هدف واضح و روشن است و مسیر گامها در آن مشخص و معلوم می‌باشد، و در این هدف روشن، شیوه‌ها و اسلوب‌های متنوع و صحیحی در نظر گرفته شده و قائم بر

فلسفه‌ای است که فقط از اسلام نشأت و یاری گرفته است.

۲۰- آموخته‌اند حیات اسلامی از طریق راهنمایی و مشارکت وجدانی و عملی زنده خواهد شد، بطوریکه انسان نسبت به خود کم و نسبت به برادرانش در کثرت است، و به «تنهایی» ضعیف و با «جماعت» نیرومند است. بنابراین «جماعت» علاوه بر اینکه نیرویی بر انجام خیر و طاعت بوده، عامل دورشدن از شر و گناه نیز می‌باشد. این را می‌توان از احادیث رسول (ص) دریافت: «دست خدا با جماعت است» و «گوسفند منفرد و یکه را گرگ می‌خورد.»

۲۱- آموخته‌اند رهبران آگاهی که براساس فطرت پاک خدادادی تربیت شده و خداوند متعال به آنان ایمانی برتر از حد معمول عنایت فرموده، رفتار و گفتارشان در وجود دیگران اثر می‌گذارد و دل‌های بسیاری از مردم را به نور ایمان روشن می‌کند و در دل‌های افراد نفوذ کرده و همیشه در رشد اطرافیانشان نقش مثبت داشته‌اند، و در سایه‌ی لطف خدا، جنبش «اخوان» دارای چنین رهبرانی بوده و هست.

۲۲- آموخته‌اند مبنای ایمان، همان ایمان صحابه و پیروان شایسته‌شان از پیشینیان است. آنانکه ایمانشان شامل اعتقاد قلبی و اقرار زبانی و عمل اعضاء و جوارح بوده و این ایمان به زندگیشان رنگ و رونق بخشیده و در مسجد و خانه و اجتماع و خلوت، و در شب و روز و کار دنیا و آخرت، هیچگاه برای آنان تفاوتی نداشته، و بلکه ایمان در هر جا رهگشایشان در همه‌ی امور بوده است.

۲۳- آموخته‌اند نسبت به برادران ایمانشان (چه اخوانی و چه غیراخوانی) احساس محبت داشته باشند و همیشه فرمایش رسول الله (ص) را به یاد داشته باشند که می‌فرماید:

«مؤمنان در دوستی و مهرورزی نسبت به همدیگر بمانند بدن می‌باشند که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای بدن با شب زنده‌داری و تب، همصدای آن می‌شوند.»

همچنین می‌فرماید:

«قسم به کسی که وجودم در دست اوست، هیچ یک از شما مؤمن کامل نیست، مگر اینکه آنچه را برای خود دوست دارد، برای برادر نوعی خود نیز دوست بدارد.»

۲۴- آموخته‌اند نباید اجازه دهند که اختلاف عقلمایشان با سایر برادرانشان (چه اخوانی و چه غیر اخوانی) باعث اختلاف قلبیانشان شود؛ زیرا این پدیده (ایجاد عداوت و کینه) آرزوی شیطان و دشمنان اسلام و موجب نارضایتی خداوند است.

## دعوتگر کیست؟



هادی خضرپور

دعوتگر کسی که به راه خدا دعوت می‌کند و به یاری خداوند مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کند. شاید اینگونه گمان کنید، کسانی که به راه خدا دعوت می‌کنند جماعت خاصی باشند و از ما جدا و یک فرقه‌ی خاص هستند نه در واقع تنها فرقتان این است که آنان احساس مسولیت بیشتری نسبت به خود و اطرافیانشان دارند.

وقتی خداوند می‌فرماید: من انسان و جن را خلق نکردم مگر برای عبادت. منظور خدا این نیست که من انسان را خلق کردم که شب و روز در مسجد بنشینند نماز بخوانند و قرآن تلاوت کند و دعا بخواند، نه هر فعالیتی که ما در شبانه‌روز انجام می‌دهیم می‌تواند یک نوع عبادت باشد، برای اینکار اولاً باید نیتمان را درست کنیم و وقتی می‌خواهیم کاری را انجام بدهیم حتماً نیت کنیم حتی یک قدم هم بدون نیت کردن برداریم. البته باید در نیتمان اخلاص وجود داشته باشد. اخلاص یعنی اینکه تمام کارهای که انجام می‌دهیم برای رضای خدا باشد نه ریا. ریا از کلمه رؤیت می‌آید؛ یعنی دیده شدن یعنی کاری را برای دیده شدن انجام دهیم. پس اگر در نیتمان اخلاص وجود داشته باشد غذا خوردن، آشامیدن، نفس کشیدن، مدرسه، دانشگاه رفتن و مطالعه کردن و ... همه یک نوع عبادت در نزد خداوند محسوب می‌شوند.

ولی متأسفانه ما وظیفه‌ی انسانی، جایگاه، منزلت، مقام خود، مفهوم انسان و انسانیت خود را فراموش کرده‌ایم. آن هنگام که خداوند ما را آفرید و از روح خود در ما دمید و به فرشتگان دستور داد برای حضرت آدم سجده ببرند، تنها کسی که مخالفت کرد شیطان بود و گفت من از انسان برترم در حالی که خداوند انسان را بزرگ شمرد و مقام و منزلت داد. متأسفانه ما به دنبال کسی رفته‌ایم که از ما متفر است و قسم خورده است تا قیامت برای گمراهی ما از هیچ حيله و راهی کوتاهی نارضایتی خداوند است.

نکند و کسی را که ما را آفریده است، مقام و منزلت داده را فراموش کرده‌ایم.

وقتی انسانی در حق ما نیکی می‌کند و ما حق او را بجای نیاوردیم ما را از نمک شناسان می‌دانند، ولی آیا تا به حال به خودمان فکر کردیم که چقدر نمک شناسیم؟ آیا تا به حال حق خداوند را که به گردن داریم به جای آورده‌ایم، آیا به خاطر این همه نعمت که به ما ارزانی داشته او را شکر کرده‌ایم؟ نه نه!!

باز هم خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ی من! من توبه‌پذیر هستم، توبه کن! توبهات را قبول می‌کنم. تمام کم و کاستیهایی را که در زندگی در حق من کرده‌ای را با توبهات محو خواهیم کرد. نگاه کنید از این همه عظمت و بزرگواری! کدامیک از ما این توانایی را دارد؟ بی‌شک فقط خداوند است که توانایی چنین کاری را دارد. پس ای بنده‌ی غافل و ناسپاس به سوی مولایت بشتاب که او بی‌صبرانه انتظار تو را می‌کشد! بی‌صبرانه!

## ای جوانان با ما سوار کشتی نجات شوید



شیخ عائض القرنی

ترجمه: ابوبکر عمر رضاء

پسر و دختر جوانم: این تذکری دلسوزانه و خواهشی است دوستانه؛ زندگی و دنیا را بیازمایید و تجربه کنید. از شیرینها و تلخی‌هایش، غم و شادی‌هایش، حقایق و باطل‌هایش مطلع شوید. به شرق و غرب جهان سفر کنید.

سوگند به الله، در این دریای متلاطم و طوفانی تنها راه نجات سوار شدن بر کشتی پیامبر هدایتگر خدا محمد بن عبدالله (علیه الصلاة والسلام) است هیچ‌کس با سخنان بیهوده و گفتار بی‌اساس شما را فریب نمی‌دهد.

متظاهر، گزافه‌گوی، لاف‌زن، به نام آزادی عقیده و آزادی دین، و آزادی رأی و اندیشه، و کفر روشنفکری شمارا اغفال نمی‌کند و گمراه نمی‌سازد.

رمز و راز خوشبختی‌تان و کلید شرافت و کرامتتان و دروازه‌های پیروزی و رستگاری را بیابید و بطلبید.

قسم به الله تنها حافظ و نگهبان از غم و غصه و دلتنگی و سرزنش‌های درونی و نگرانی‌های روانی و اضطرابات و دلشکستگی‌های شما نماز است.

جوانان زیادی را از اینجا و آنجا ملاقات کرده‌ام. بعضی از آنان در نعمت‌های دنیایی و ناز و نعمت‌های مادی غوطه‌ور بودند، ولی به فکر خودکشی و انتحار بودند؛ زیرا زندگی بدون ایمان، نماز، ذکر و تسبیح خدا را داشتند.

یکی از آنان می‌گفت: وقتی به میدان و فضای باز رحمت الهی برگشتم، معنی این آیه‌ی خدای بلند مرتبه را فهمیدم که می‌فرماید: (وَمَنْ أَعْرَضَ

عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) [طه: ۱۲۴]؛ و هرکس از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه‌ی قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم. [۱]

و دانستم که قصر، تالار، کوشک، لباس‌های فاخر و گرانیقیمت، طلا، نقره، و قایق سواری بلکه تمام دنیا؛ هرگز به من دلگرمی نمی‌بخشند و روانم را آسوده نمی‌سازند در حالی که من از الله و عبادت او، بسیار دورم.

خطرناکترین پدیده‌ای که جوانان پسر و دختر ما را تهدید می‌کند، هجوم مخرب و ویرانگر به عقایدشان است؛ و طوفان کفر و الحادی است که حامل سم‌های کشنده و فاسدکننده و سوراخ‌کننده‌ی قلب‌های نسل آگاه و هشیار ماست.

چه بسیار جوانانی که بعد از آنکه به مسجد برگشتند. روزی جوانی در حالی اشک بر گونه‌اش روان بود با من صحبت می‌کرد. اعلان می‌کرد که رضایت، آرامش و امنیت روحی و روانی را در همراه با الله بودن یافته‌ام، سپس با خود و با مردم کجا آرامش را بیابیم اگر چنانچه آن را در سجده‌ای

خاضعانه و خاشعانه، یا گریه‌ای صادقانه، و یا ذکر و تسبیح الهام شده، و یا قرآنتی اندیشمندانه نیابیم؟

کجا عزت را بیابیم وقتی که ما از کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین است، و صاحب عظمت و کبریایی است و خدای جز او نیست فرار کرده‌ایم؟

در جهان پناهگاه‌های امن و مطمئن را کجا بیابیم، در حالی که تمام جهان جنگل است، قوی با ضعیف دشمنی می‌کند، بزرگتر کوچکتر را می‌بلعد، و ثروتمند فقیر و نیازمند را نادیده می‌انگارد.

هرگاه جوانی را می‌بینم که نماز می‌خواند و ذکر خدا را می‌گوید و با مسجد پیمان و تعهدی دارد؛ دانستم که او حقیقت را یافته و سوار کشتی نجات شده است. و از دروازه‌ی قبول درآمد و وارد شده است.

فرزندانم: تنها راه عملی فرار بزرگ است؛ فرار به سوی الله، برابر اسلوب قرآنی که می‌فرماید: «فَرِّوْا إِلَى اللَّهِ إِنَّ لَكُمْ مَعَهُ نَذِيرًا مُّبِينًا» (الذاریات: ۵۰) به سوی (عبادت) خدا بشتابید [۲]. من بیم‌دهنده‌ی آشکاری از سوی او برای شما هستم (و پیغمبری من با دلائل و معجزات، برای شما روشن است).

مسأله مهم است؛ بسیار جدی است؛ اینجا جز فرار چاره‌ای نیست! خطری مصیبت‌بار، به دینتان، به اعتقاداتان، به رسالت الهی اتان حمله می‌کند و یورش می‌برد.

برای شما جز در تحت حمایت الله قرار گرفتن، و به قدرت عظیم الله پناه بردن مأمّن و مأویایی نیست. «فرار به سوی خدای یگانه چیره»

به شیاطینی که مسأله را کم‌اهمیت می‌گیرند، و خطر را گسترش می‌دهند، و زمینه را مساعد می‌کنند باور نکنید.

و به دجالانی که؛ طرفداری و هواخواهی و جانبداری از کالای انبیاء را از بین می‌برند، و از میراث پیامبران مردم را می‌ترسانند و دور می‌کنند، و شأن و عظمت ایمان به خدا را بی‌ارزش می‌کنند؛ گوش ندهید.

قطعا آنان قربانیان و تسلیم‌شدگان شبهات، و ساحران شهوت‌پرست، و لشکریان باطل، و احزاب گمراهی، و کاروان‌های شر، هستند و عاقبت و سرنوشتشان همرا با شیخ و مرشدشان، شیطان قعر جهنم است. چه بد سر انجام و چه بد سرنوشتی!

ای پسران و ای دخترانم؛ نماز نماز بی‌ریا، بدون چون چرا، بدون تنبلی و سستی، در دانشگاه، در بازار، در منزل، در سفر، در حال سلامتی، را ادا نمایید.

وقتی صدای الله اکبر شنیده می‌شود، عالم



هستی به حرکت در می‌آید، و هستی می‌لرزد، و کاخ‌های باطل ویران می‌شوند، و خرافات گناه به هوسا می‌رود، و پناهگاه ریا در هم کوبیده می‌شود، پس نماز را به پا دار و نماز را به جای آر.

ای پسران و دخترانم: در میدان جنگ زندگی از صبر (از شکیبائی و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز کمک بگیرید [۳]

بیاید؛ برخلاف میل هر طعنه‌زن، عیبجوی، طنز گوی، استهزاء کننده‌ی بی‌ارزش، شکست خورده، همگی فرمانروای حق، عظیم و جبار را سجده کنیم و برای کوتاهی‌هایی که در حق (طاعت و عبادت) الله کرده‌ایم گریه کنیم.

امیدوارم که نکته دقیق و لطیف این آیه را درک کنید، و آن را با چشم گریان و یا در حال گریه زمزمه کنید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم ۱۰ یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تصنع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکارا و ما هم بسکارا و لکن عذاب الله شدید» (الحج: ۱-۲) ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعا زلزله‌ی (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه‌ی هنگامه‌ی رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید (آن‌چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می‌گیرد که حتی) همه‌ی زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده‌اند، کودک خود را رها و فراموش می‌کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این صحنه‌ی بیمناک) سقط جنین می‌نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند و بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و هراس‌انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خراب، با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی‌سر و سامان و حال پریشان می‌بینی).

پی‌نوشتها

[۱] - «ذکر»: یاد. مراد هر آن چیزی است که خدا بدان یاد شود، اعم از قرآن و غیر آن. «معیشة»: زندگی. مراد زندگی دنیا است (نگا: اعراف / ۱۰). «ضنکا»: تنگ. مراد سخت و پرنگرانی و اضطراب است

[۲] - «فروا»: بگریزید. مراد گریختن از کفر و بت‌پرستی، به سوی خداشناسی و یکتاپرستی، و از گناهان و سیئات، به سوی عبادت و حسنات است. خلاصه گریز از موجبات عذاب و شقاوت، به سوی موجبات نعمت و سعادت. «مبین»:

آشکار. یعنی پیغمبری من با دلائل و معجزات، روشن است، و برای شما ناشناخته نیست. [۳] - «و استعینوا بالصبر و الصلاة و انھا لکبیرة إلا علی الخاشعین (بقرة: ۴۵) و از شکیبائی (و واداشتن نفس بر آنچه دوست ندارد، از جمله روزه) و نماز (که دل را پاکیزه و انسان را از گناهان و پلیدیها به دور می‌دارد) یاری جوئید، و نماز سخت دشوار و گران است مگر برای فروتنان (دوستدار طاعت و عبادت). «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلاة ان الله مع الصابرين» (بقرة: ۱۵۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بردباری و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (و بدانید که) خدا با بردباران است (و یار و یاور ایشان است).

## تعیین سقف برای مهریه در میان جواز و حرمت



محسن سیدی طازاندره

نقدی فقهی بر اطلاعاتی جمع‌ی از ماموستاهای مهاباد درباره‌ی تعیین سقف مهریه

یکی از ویژگیهای دین اسلام سهولت و آسانگری است و در این باره قرآن مجید فرموده است: «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» (البقرة: ۱۸۵) ترجمه: خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد نه سختی را. رسول خدا (ص) نیز فرموده است: «ان هذا الدین یسر...» (صحیح ابن حبان به شماره ۳۵۱) ترجمه: قطعاً این دین آسان است. در روایتی دیگر آمده است: «عن عائشة رضی الله عنها أنها قالت ما خیر رسول الله صلی الله علیه و سلم بین أمرین إلا أخذ ايسرهما ما لم یکن اثمًا...» (صحیح بخاری، شماره ۶۱۲۶) ترجمه: از عایشه (رض) روایت شده که گفت: هرگاه رسول خدا در انتخاب یکی از دو چیز مخیر شده باشد آسانترین آن دو را انتخاب کرده است مادام که گناه نبوده باشد.

مسأله‌ی ازدواج نیز که یکی از سنتهای مورد توجه دین اسلام است، از همین ویژگی برخوردار است و بعد از انتخاب و

خواستگاری فقط دو هزینه‌ی واجب و یک هزینه‌ی سنت به شرح زیر بر عهده‌ی زوج قرار می‌گیرد: ۱- مهریه که واجب است و در حد توان مرد با توافق طرفین یا وکیل آنها تعیین می‌شود. ۲- لباس فصل یا همان لباس عروسی که به تناسب وضع مالی بر فرد واجب است. ۳- ولیمه یا دعوت به مناسبت عقد یا عروسی که بعضی آن را واجب و اکثریت فقها آن را سنت دانسته‌اند و هزینه‌ی دعوت هم بنا بر هر یک از این دو رأی، در حد توان مالی مرد در نظر گرفته می‌شود.

با این وجود امروز متأسفانه هزینه‌ی ازدواج به حدی بالا رفته است که برای بیشتر خانواده‌ها به یک معضل و گردنه‌ی عبور ناپذیر تبدیل شده است و بسیاری از جوانان اعم از پسر و دختر از مزایای این سنت بزرگ و حق طبیعی، شرعی و قانونی بی‌نصیب مانده و در آتش محرومیت از آن دچار انواع گرفتاریهای روانی، حیثیتی و اخلاقی شده‌اند.

اما چه کسی یا کسانی باید به داد این خانواده‌های بی‌بضاعت برسند و مشکلات موجود را از پیش پای جوانان بردارند، سؤالی است که تا به حال بی‌جواب مانده است، چون: ۱- شریعت اسلام که در اساس از به وجود آمدن این مشکلات جلوگیری به عمل آورده است، متأسفانه کنار گذاشته شده و جز در صیغه‌ی عقد و بعضی موارد دیگر بر مبنای آن عمل نمی‌شود. ۲- قانون هم تا به حال راه چاره‌ای ارائه نداده و کار آن، با به وقوع پیوستن مشکلات شروع و در به دادگاه کشاندن جوانان یا همسران خاطی و متشاکی خلاصه شده و نتوانسته است اقدامات قابل توجهی انجام دهد. ۳- مردم هم در منجلاب عرفهای غلط مانند: مدگرایی، چشم و همچشمی، رقابت در ارتقا دادن هزینه‌های ازدواج غرق شده‌اند. ثروتمندان با استفاده از امکانات موجود و مستمندان هم از روی ناچاری و با رفتن به زیر بار وامهای سنگین بیش از پیش به این فرهنگ خانمان برانداز ادامه می‌دهند و بالاخره خدا می‌داند در نهایت کار به کجا منتهی شده و چه بدبختیهای دیگری از راه می‌رسند.

بسیاری از اوقات که از این مسأله بحث به میان می‌آید با وجود این که همه‌ی افراد ذی ربط از تصویب کنندگان قانون گرفته تا مجریان آن و تا همه‌ی رسانه‌ها، مطبوعات، روشنفکران، نویسندگان، اولیای جوانان، دفاتر ثبت ازدواج و طلاق، راهنمایان اجرای صیغه‌ی عقد و معتمدان جامعه، هر کدام به نحوی در پیدایش این

معضل مقصرند ولی اکثراً تقصیر را متوجه علما یا سردفترانی می‌نمایند که صیغه‌ی عقد با راهنمایی آنان خوانده می‌شود. این تحلیلگران، ادعا می‌کنند که اگر دست اندرکاران اجرای صیغه‌ی عقد از خواندن صیغه‌ی عقدهای با مهریه‌ی بالا خودداری کنند، هزینه‌ی ازدواج تا این اندازه بالا نرفته و با این مشکلات روبرو نخواهیم شد.

قضاوت غیر منصفانه به جای خود، ولی ناگفته پیداست که همه‌ی هزینه‌های ازدواج در بالا بودن صدق (مهریه) خلاصه نمی‌شود؛ بلکه عوامل و فاکتورهای دیگری هم در این زمینه دخیل می‌باشند که تیتروار به آنها اشاره می‌شود: ۱- هزینه‌ی خرید لباس عروس ۲- هزینه‌ی فیلمبرداری و عکاسی ۳- هزینه‌ی تالار و تپ موسیقی ۴- هزینه‌ی دعوت و پذیرایی ۵- هزینه‌ی کادو برای عروس و دیگران ۶- ... آن هم با رقابت شدید و چشم و همچشمی.

آری با وجود این همه هزینه‌های هنگفت عوامل سنگینی هزینه‌های ازدواج را در صدق آن خلاصه کرده و در بالا رفتن آن هم روحانیون عقدخوان را مقصر می‌سازند. در حالی که قبل از حضور و اطلاع روحانی، طرفین صدق را تعیین و بر مقدار آن اختیاراً یا اجباراً به توافق می‌رسند و حتی بسیار اتفاق می‌افتد که به دخالت روحانی به هدف تعدیل آن، به شدت معترض شده و کار به بی‌احترامی کردن به روحانی و اخلالگر خواندن او کشیده می‌شود.

البته نمی‌توان نقش مثبت یا منفی روحانیت را در این زمینه انکار کرد؛ بلکه برعکس اگر هیچکدام از عالمان دست اندرکار عقد، اعم از سردفتران و غیره متفقاً از انجام عقدهای با صدق زیاد و بیرون از توان خانواده‌ها، خودداری ورزند، تاحد زیادی به حل مشکل کمک خواهد کرد.

اما حرف حساب این است که اولاً: عوامل بالا رفتن هزینه‌های ازدواج همه در زیاد بودن مهریه خلاصه نمی‌شود. دوم: این فقط خواستگارانند که خواستار دخالت روحانی جهت تقلیل مهریه می‌باشند ولی عروس خانم و اولیا و اطرافیان او، به هیچ وجه به دخالت او راضی نبوده و دخالتش را به این هدف اخلال و برهم زدن کار تلقی می‌نمایند. حتی بسیار اتفاق افتاده که وقتی روحانی بعد از روشنگری لازم، به عنوان اعتراض از اقدام و همکاری اجتناب کرده، نه تنها باعث هیچ انفعال مثبتی در مجلس نشده بلکه پیش چشمان او به عقدخوانی دیگر که شایستگی این کار را هم نداشته، متوسل شده و کار خود را

به میل خود انجام داده‌اند و در نتیجه جز مشکلات و ناراحتی چیزی برای روحانی متعهد و دلسوز باقی نمانده است. سوم: اینکه باید دانست که این اقدام (خودداری از خواندن عقد برای جلوگیری از بالا رفتن میزان مهریه) از دست یک یا چند نفر روحانی ساخته نیست و مفید واقع نمی‌شود. بلکه لازم است در همه‌ی مناطق و شهرهای به هم نزدیک و یا دست کم در شهر و روستاهای یک شهرستان همه‌ی روحانیان، سقفی را برای مهریه تعیین و همه بر اجرای آن متفق و همدست شوند و ضمناً مردم هم قولاً و عملاً از آنان پشتیبانی کرده و حرف آنان را بر زمین نزنند.

شایان ذکر است که این امر خیر، سالهاست دغدغه‌ی علمای دلسوز و متقی مناطق مختلف بوده ولی تا این اواخر به دلایلی جامه‌ی عمل به خود نپوشانده بود. تا اینکه در این اواخر خوشبختانه ماموستاهای چندین شهر از شهرهای استان آذربایجان غربی به این امرخداپسندانه قیام کرده و تا بحال خوشبختانه موفقیت آمیز بوده و کسی از آن سر باز نزده است.

قبل از همه‌ی شهرها علمای محترم شهرستان اشنویه و حومه با حرکتی جسورانه، در ۱۰ بهمن‌ماه ۱۳۹۰ نشستی را تشکیل داده و بعد از تبادل نظر سقف کل صدق را به مطابق عمر مبارک رسول اکرم (ص) ۶۳ مثقال و مقدار نقد را ۱۹ تا ۳۰ مثقال طلا تعیین و از مقدار نقد نیز بیشتر حاضران به مطابق سن دوران نبوت پیامبر (ص) بر ۲۳ مثقال طلا تأکید داشتند. این بزرگواران بعد از توافق بر مبالغ فوق مراتب را طی قطعنامه‌ای نوشته و بعد از امضا، آن را منتشر ساختند.

در اقدام دوم ماموستایان بزرگوار پیرانشهر و حومه، جلسه‌ای را در ۲۱ اسفندماه ۱۳۹۰ تشکیل داده و پس از بحث و بررسی لازم در این زمینه، مقرر کردند که مهریه‌ی هیچ ازدواجی از ۲۰ مثقال طلای نقد و ۵۰ مثقال قرض (جمعاً ۷۰ مثقال) بیشتر نباشد.

در اقدام دیگری جامعه‌ی روحانیت اهل سنت شهرستان نقده و حومه در نشستی منعقد در ۲۰ فروردین‌ماه ۱۳۹۱ بیانیه‌ای را با ۴۵ امضا به تصویب رساندند و در آن بیانیه مقرر کردند که سقف بالای صدق نکاح ۷۰ مثقال طلا باشد و مقدار ۲۰-۳۰ مثقال از آن نقدا پرداخت شود و بقیه به صورت دین بر ذمه‌ی زوج بماند، که به حمد خدا مصوبات هر سه شهرستان تا کنون عملی شده و هیچگونه تخلفی صورت نپذیرفته است.

بر اساس خبرهای رسیده، روحانیون

شهرستان مهاباد و حومه نیز در راستای همین اقدام خداپسندانه، در صدد برآمدند که با تأسی به دیگر شهرستانها و در پی تحقق بخشیدن به آرزوی چندین ساله‌ی خود، مصوبه‌ای را به تصویب برسانند. اما متأسفانه، برخی از روحانیون به دلایلی غیر قابل قبول از عملی شدن این اقدام بجا و مسؤولانه، جلوگیری کردند.

این ختنی سازی طی اطلاعاتی‌ای از طرف آنان امضا و پخش گردید و در آن، علمای شهرستانهای فوق الذکر به مخالفت با نصوص دین متهم و به عذاب الهی و اقدامات پیشگیرانه‌ی قوه قضائیه تهدید شدند.

البته چون اطلاعاتی‌های مورد اشاره، بی‌اساس و آکنده از اغلاط گوناگون، نارسائیه‌ها، تهمت، تهدید، تحریف مطالب و تناقض‌گوییهای فراوان بود به هدف دفاع از خود هم که باشد لازم دانستیم به نقد و بررسی و رد استدلالی آن مبادرت کنیم.

نقد و بررسی اطلاعاتی و پاسخ به آن: در ابتدای اطلاعیه بدون هیچ مقدمه‌ای ۲ آیه و یک حدیث به شرح زیر مورد استناد واقع شده است:

آیه‌ی اول، آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی النحل است که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتُفْتَرُوا عَلَی اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْكُذِبَ لَا یُفْلِحُونَ» ترجمه: بدون مدرک شرعی و از روی دروغ، نگویید این حلال است و این حرام، برای اینکه بر خدا دروغ ببندید. قطعاً کسانی‌که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

آیه‌ی دوم، آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی الزمر است که فرموده است: «وَبِیَوْمِ الْقِیَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وَجُوهَهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلْسِنٌ فِی جَهَنَّمَ مَثُوی لَلْمُتَكَبِّرِینَ» ترجمه: و در روز قیامت کسانی که بر خدا دروغ بستند را می‌بینی که رویشان سیاه شده است، مگر در جهنم جایی برای متکبران وجود ندارد؟

حدیث هم روایتی است از عمر بن خطاب (رض) که می‌گوید رسول خدا (ص) فرمود: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَیْسَلَنَّ اللَّهُ عَلَیْكُمْ شِرَارَكُمْ فِیَدْعُو خِیَارَكُمْ فَلَا یُسْتَجَابُ لَهُمْ» (مسند البزار به شماره‌ی ۱۸۸) ترجمه: اکیداً باید مردم را به معروف امر کرده و از منکر برحذر دارید و اگر نه خداوند بدان را بر شما مسلط و حاکم خواهد کرد (و شما را آزار می‌دهند) سپس نیکان شما (برای از میان برداشتن ستمکاران) دست به دعا برمی‌دارند اما دعای آنان پذیرفته نخواهد شد.

بررسی آیات:



۱. آیه‌ی اول همچنان که در تفسیر قرطبی ج ۱۰، ص ۱۹۶ آمده است، خطاب به کافرانی وارد شد که بحیره (شتری که پنج شکم می‌زیاید و پنجمین آنها نرینه بود) و سائبه (شتر ماده‌ای که صاحبش نذر می‌کرد اگر به سلامت از سفر برگردد آن را رها کند) و حلال‌های دیگر را حرام می‌دانستند، ولی بچه‌ای که در شکم مادرش می‌مرد و حرام‌های دیگر را حلال می‌پنداشتند.

بنا بر این، آیه درباره‌ی مسلمانانی نیست که برای مصالح مشروع جامعه و پیشگیری از بسیاری مفاسد، یکی از آرای فقهی را بر رأیی دیگر ترجیح می‌دهند. مگر می‌شود گفت فلان رأی فقهی ولو اینکه از نگاه برخی از فقها راجح هم باشد، همان رأی خداوند است و عدول از آن به منزله‌ی افترا بستن بر خداست؟

۲. آیه‌ی دوم نیز در باره‌ی کفار است که در روز قیامت رویشان سیاه می‌شود، دلیل این ادعا آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی آل عمران است که می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» ترجمه: (در فکر) روزی (باشید) که روهای سفید و روهای سیاه می‌گردند؛ پس به روسیاهان گفته می‌شود: آیا (در دنیا) بعد از ایمان کافر شدید(که به این روز رسیده‌اید؟) پس به سبب کفری که می‌ورزیده‌اید، عذاب را بچشید!

پس این آیه نیز ربطی به مسلمانان، آن هم به علمایی که با قصد خیر، یکی از مصالح مرسله را به مصلحت معتبر تبدیل می‌سازند، ندارد.

۳. تازه اگر بتوان یکی از مصادیق این دو آیه را مسلمان گناهکار تلقی کرد، عالمی را که در راستای حل مشکلات جامعه و تطبیق شریعت بر زندگی مردم، فتوایی را بر حسب تغییر شرایط زمانی و مکانی و بهم خوردن میزان تقوای مردم، تغییر دهد یا شرایطی را برای مهریه تعیین نماید، چگونه می‌توان در سطح کفار، جهنمی دانست و به عذاب ابدی خدا تهدید کرد؟! آیا این تصور ساده‌اندیشانه خود دروغ بستن بر زبان خدا نیست؟

ضمناً از باب شوخی می‌گویم: نویسندگان اطلاعیه، در آیه‌ی دوم به جای «کذبوا» به تخفیف ذال «کذبوا» به تشدید آن نوشته که خود دروغ بستن بر زبان خدا است و اگر این سروران زحمت مراجعه به قرآن را تحمل می‌کردند، دچار این تحریف و افترا نمی‌شدند!!

بررسی حدیث:

۱. این سروران زحمت مراجعه به منابع را

تحمل نفرموده‌اند و لذا آخر حدیث را به جای «خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ» با ضمیر جمع به مطابق مرجع «خيار» «خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ» نوشته‌اند که نه به لحاظ فنی درست است و نه در هیچ روایتی آمده است و اگر حمل بر اشتباه نمی‌شد باز هم از باب شوخی می‌گفتیم. ...

۲. برای حدیث، سندی ذکر نکرده‌اند و این از راه و رسم علما آن هم در مقام تحقیق و رد، نیست.

۳. نوشته‌اند: «و في الحديث الصحيح» در حالی که البانی(رح) حدیث را ضعیف دانسته است. «وضعفه الألبانی، فتاوی و استشارات موقع الإسلام اليوم»

۴. می‌پرسیم این حدیث چه ربطی به موضوع دارد؟ اگر مقصود نویسندگان اطلاعیه این است که مهریه‌ی بالا که این همه عواقب بد را در پی دارد، به نظر آنان معروف است و تقلیل یا تعیین سقف برای آن که به سهولت ازدواج جوانان و سبکی بار زندگی و نجات از شکایت همسر در آخرت، می‌انجامد، منکر تلقی می‌شود؛ این هم دیگر یکی از نشانه‌های قیام ساعت و پایان دنیاست که معروف و منکر جای همدیگر را گرفته‌اند.

۵. به نظر ما، این نویسندگان اطلاعیه‌ی مهابادانند که از معروف نهی و به منکر امر کرده‌اند نه دیگران.

از این بحثها که بگذریم می‌بینیم منتشر کنندگان اطلاعیه بدون توضیح یا حداقل ترجمه‌ی آیات و حدیث نوشته‌اند: «با توجه به صریح آیات و احادیث(!) فوق، خلاف نصوص موجب عذاب جهنم و گرفتاری در عذاب الهی است.»

نقد و بررسی:

کلمه‌ی «خلاف» در عبارت این بزرگان، به قرینه‌ی کلمه‌ی «موجب» مصدر و به معنی مخالفه است. این مطلب در کلیت خود قابل قبول است ولی مخالفت منجر به عذاب جهنم هم شرایطی دارد:

۱. باید نص قطعی الورد و قطعی الدلالة باشد. آیات مورد اشاره بعد از تصحیح کلمه‌ی «کذبوا» قطعی الورد می‌باشند، ولی از نظر دلالت همچنان که توضیح داده شد ربطی به موضوع ندارند.

۲. حدیث هم علاوه بر این که از نظر ورود ضعیف می‌باشد از جنبه‌ی دلالت هم به مانند آیات بی‌ربط است.

۳. بهشتی و جهنمی بودن در علم خداست و نمی‌توان کسی یا کسانی را در همین دنیا به بهشت یا جهنم فرستاد و مفاهیم نصوصی از این دست را باید به طور عام و

بدون ارتباط با کبیبی یا کسانی، بیان داشت «وإلى الله عاقبة الأمور.»

۳. مخالفت با نصوص اگر جنبه‌ی اعتقادی نداشته باشد از نظر اهل سنت و جماعت، چون احتمال توبه، بخشودگی، تأویل و... وجود دارد، لزوماً موجب عذاب جهنم نیست.

۴. مخالفت با نصوص، صرف نظر از موارد بالا وقتی موجب عذاب است که مفاد نص، امر ایجابی یا نهی تحریمی باشد ولی در مستندات ایشان هیچ امر و نهی نیامده است.

در فرازی دیگر از اطلاعیه آمده است: «و نیز به موجب صراحت عبارت کتب معتمد فقهی، فتوی به غیر راجح و غیر معتمد جایز نیست و باطل است.»

نقد و بررسی:

۱. نویسندگان اطلاعیه، هیچ عبارتی راجح به موضوع، نه راجح و نه مرجوح، نقل کرده و ننوشته‌اند کدام کتاب یا عبارت فقهی مانع تقلیل مهریه یا تعیین سقف برای آن می‌باشد. در حالی که اگر به کتب فقهی مراجعه می‌کردند عکس نظر خود را می‌یافتند و مجبور به مخالفت با همفکران خود نمی‌شدند.

۲. اگر در اینجا راجح و مرجوحی هم وجود داشت، فتوی مطابق مرجوح باطل نیست -آنچنان که آقایان نوشته‌اند- چون مرجوح هم یکی از آرای فقهی است و حتی مجتهد مخالف هم نمی‌تواند صد درصد آن را باطل اعلام کند.

۳. اگر دقت و انصاف در میان باشد تعیین سقف برای مهریه، با توجه به احادیث رسیده، در زمینه‌ی نهی از مغاللات در مهور، به سنت نزدیکتر است تا باز گذاشتن دست مردم برای انواع سوء استفاده.

۴. اگر قول مرجوح - به فرض مرجوح بودن نظریه‌ی تعیین سقف برای مهریه - مصلحتی را ایجاب و قول راجح آن را منتفی سازد، در این صورت راجح و مرجوح جای خود را عوض خواهند کرد.

در بخشی دیگر از اطلاعیه آمده است: لذا با توجه به شرایط چهارگانه‌ی صحت نکاح که بالخصوص مالکیت و یسار زوج به مهر المثل نکاح صحیح است نه به مسمی، فتوی به غیر آن باطل و موجب فساد نکاح است. (تحفة المحتاج، ج ۷، ص ۲۴۳)

نقد و بررسی:

نویسندگان اطلاعیه، به عبارتی از تحفه‌ی شیخ ابن حجر(رح) استدلال کرده‌اند، مبنی بر اینکه اگر زوج دارای مهر المثل باشد، نکاح صحیح است و گرنه فاسد.

لذا در نقد و بررسی این بخش از اطلاعیه که مستندترین بخش آن است، به عرض می‌رسانیم:

۱. متأسف و ناچاریم که بگوییم این عبارت ربطی به موضوع ما ندارد و مربوط است به نکاح دختر صغیره یا کبیره‌ای که بدون اذن و اجازه از طرف پدر یا پدربزرگ به عقد کسی در می‌آید (نکاح دختر یا نوه توسط ولی مجبر) که خوشبختانه امروزه موضوعیت ندارد و جز در شرایط نادر و استثنایی عملی نمی‌شود. دلیل هم این است که متن منهاج الطالبین (بدون شرح تحفه) از محلی که آنان مورد استناد قرار داده‌اند به این شرح است: «وَلِلأَبِّ تَرْوِيجُ الْبِكْرِ صَغِيرَةً أَوْ كَبِيرَةً بَعِيْرَ إِذْنِهَا» بعد چند سطر پایین‌تر شیخ ابن حجر(رح) گفته است: «وَيُسْتَرْطُ لِصَحَّةِ ذَلِكَ كَفَاءَةُ الزَّوْجِ وَيَسَارُهُ بِمَهْرٍ الْمَثَلِ عَلَى الْمُعْتَمَدِ ...» ترجمه: شرط صحت این نکاح این است که الف- زوج از کفالت با زوجه برخوردار باشد ب- زوج دارای مهر المثل باشد ج- ...

۲. اگر در عبارت دقت کنیم می‌بینیم که نوشته است: «عَلَى الْمُعْتَمَدِ» و مطلبی نیست که متفق علیه باشد و مخالفت با آن، مخالفت با نصوص و ... تلقی شود.

اشتباه دیگر اینکه اگر این عبارت یا سند به موضوع ما ارتباط هم پیدا می‌کرد، باز استنباط از جنبه‌ای دیگر غلط به نظر می‌رسد چون منظور از مهر المثل کل آن نیست، بلکه منظور مبلغ نقد است؛ همچنان که در حاشیه‌های شروانی و ابن قاسم بر همین عبارت، بیان شده است.

۴. اگر از این مغلطه‌کاری یا اشتباه در فهم عبارت هم بگذریم: معلوم نیست که نویسندگان اطلاعیه خواسته‌اند با این بخش از چه مطلبی دفاع کنند! چون این مطلب ایشان ظاهراً به نفع طرفداران تقلیل صدق (کاهش مهریه) تمام می‌شود. زیرا گفته‌اند: وقتی نکاح صحیح است که زوج دارای مهرالمثل باشد و این امر مستلزم این است که به هر وسیله، از جمله با تعیین سقف، در تقلیل مهریه بکوشیم. چون درصد کمی از ازواج امروز، به مبالغی که تعیین می‌شود موسر(دارا) هستند.

۵. آنچه آنان گفته و نوشته‌اند، امروزه در مورد هیچ صدقایی صدق نمی‌کند، زیرا اکثر جوانان فاقد مهر المثل می‌باشند - چه رسد به مبالغ هنگفتی که با ارقام سرسام‌آور تعیین و در حین عقد ذکر می‌شود. و در اینجا حق داریم بپرسیم: اگر به قول آنان این نکاحها صحیح نیست چرا خودشان از هیچ عقد نکاحی نه برای فرزندان خود و نه برای دیگران خودداری نکرده و نمی‌کنند؟

از این همه تناقض‌گویی و کج‌فهمی به صدور حکم و نصیحت پرداخته و نوشته‌اند: بدین وسیله ما روحانیون شافعی‌مذهب و شورای روحانیت مهاباد، به کلیه‌ی اولیا و زوج و زوجه اعلام می‌نماییم هر نکاحی که زوج مالک بر مهر المثل مذکور نباشد آن نکاح باطل و در نتیجه موجب مشکلات عدیده خواهد بود و به مفهوم آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (التحریم/۶) بر همه‌ی اولیا از قبیل پدر و جد و برادر زوج و زوجه واجب است چنانچه زوج مالکیت بر مهر المثل مذکور نداشته باشد از این تزویج خودداری و از اقدام کردن بر آن پرهیز نمایند تا خود و متعلقاتشان از آتش دوزخ محفوظ بمانند و نیز به کلیه‌ی افراد نکاح‌کنندگان اعم از دارندگان دفتر ازدواج و غیره بخاطر طمع دنیایی و پول اعلام می‌شود که خود و اشخاص طرفین زوج و زوجه را به منظور محافظت از غضب خدا از این گونه نکاحها خودداری نمایند.

خلاصه اینکه فرموده‌اند: ۱- نکاح زوج فاقد مهر المثل، باطل و موجب مشکلات عدیده می‌باشد ۲- مردم باید با خودداری از این نکاحها هم خود و هم خانواده‌ی خود را از آتش جهنم محفوظ نگاه دارند ۳- به سردفتران و غیر آنان اعلام می‌کنیم که دنبال طمع دنیایی نروند و به منظور حفظ دست اندرکاران ازدواج از اینگونه نکاحها خودداری ورزند.

نقد و بررسی:

۱. بدیهی است که مقدمه‌ی غلط، نتیجه‌ی غلط در پی خواهد داشت و لذا به نام فقه، مذهب شافعی(رح) و روحانیت یک شهرستان نوشته‌اند: هر نکاحی که در آن، زوج از تمامی مهر المثل برخوردار نباشد فاسد است (یادآوری می‌شود که کمترین اقدام در مورد نکاح فاسد این است که باید فوراً در میان زن و شوهر جدایی انداخته شود) در حالیکه همچنانکه گفتیم این فراز از تحفه‌ی شیخ ابن حجر، مربوط به نکاح صغیره یا کبیره بدون اذن است نه نکاحهای مورد بحث ما.

۲. از این فاضلان می‌پرسیم -اگر واقعیت فقه شافعی در این زمینه چنین است یا به هر حال آنان چنین فهمیده‌اند آیا در عقدهایی که زیر دست و با ارشاد آنان انجام پذیرفته است حتی در درصد کمی از آنها هم، زوج دارای مهر المثل بوده است؟ اگر جواب منفی است - که صد در صد هم منفی است - چرا قبل از توصیه به دیگران خودشان را از عذاب جهنم نمی‌رهانند؟ در دنباله‌ی مبحث فوق خلاصه‌ای از

مباحث قبلی را تکرار و در نتیجه‌گیری عجیب و غلطی نوشته‌اند: و به موجب آیات فوق‌الذکر و تصریح بر مالکیت بر مهر المثل نکاح صحیح که شارع اسلام و نص فقه مذاهب اربعه آن را تعیین نکرده است هرگونه فتوایی از هر عالمی در شهرستانی صادر شده باشد، مکابره با نص شرع اسلام و مفتی علی الله و موجب روسیاهی روز قیامت است و در نتیجه سبب مسلط شدن اشرار بر فتوی دهندگان است.

نقد و بررسی:

کاش این سروران، در تنظیم متن اطلاعیه مقداری دقت به خرج می‌دادند تا حداقل، اطلاعیه‌شان از اغلاط املائی و انشایی دور می‌ماند! به هر حال دلیل اینهمه اشتباهات هرچه باشد دوباره به عرض می‌رسانیم که:

۱. آیات مورد اشاره‌ی ایشان قبلاً توضیح داده شد و گفتیم که نه تنها بحثی از مهر المثل به میان نیاورده‌اند بلکه خطاب به کفار و در مورد آنان نازل شده‌اند.

۲. گفتیم که لزوم مالکیت زوج بر مهر المثل مربوط به نکاح صغیره یا کبیره‌ای است که بدون اذن و مشورت از طرف ولی مجبر، شوهر داده می‌شود که تاریخ مصرف آن تقریباً منقضی شده است و دلیلی بر ادعای خود ندارند.

۳. به چه دلیلی فتوادهندگان به خلاف رأی خود را مکابره با نص شرع و مفتی علی الله و روسیاه قیامت دانسته‌اید؟! بالاخره دست خشونت و تندروی از آستین شما بیرون آمد، آنهم بدون مدرک و سند.

۴. با توجه به مباحث گذشته و با به خرج دادن کمی انصاف معلوم می‌شود که مکابره و لجاجت از طرف شما صورت پذیرفته است نه از جانب ما طرفداران تعیین سقف برای مهریه.

۵. با توجه به مضمون حدیث گفته‌اید: بر فتوی دهندگان مخالف رأی شما اشرار مسلط می‌شوند، ولی متأسفانه مضمون حدیث را هم تحریف کرده‌اید. چون حدیث تهدیدی است علیه کسانی که وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌سازند و بر اساس استدلالات قبلی مسلم گردید که سعی در راستای تقلیل مهریه به استناد احادیث نبوی نه فقط یک امر معروف بلکه سنت هم محسوب می‌شود و این شمايید از انجام این معروف خودداری می‌کنید!

۶. نوشته‌اید این اشرار که مسلط می‌شوند چه کسانی هستند؟ اما با توجه به روایتها و صیغه‌های دیگر حدیث منظور از اشرار فرمانروایان ظالم و ستمگراند که در صورت ترک وظیفه‌ی «امر و نهی» بر امت اسلامی



مسلط می‌شوند. اینک یکی از روایتهای دیگر به عنوان مدرک این ادعا نقل می‌شود: «لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر ولتأخذن علی ید الظالم ولتأطرنه (لتردنه عن الجور) علی الحق أطراً أو لیسطن الله علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لکم» (الترمذی (۲۱۶۹) و أبو داود (۴۳۳۶) وضعفه الألبانی).

دلیلی دیگر اینکه در برخی روایات به جای «الیسلطن الله علیکم شرارکم»، «لِیُؤَمِّرَنَّ (فرمانروا و حاکم خواهد کرد) عَلَیْكُمْ شَرَّارَكُمْ» آمده است. (مسند امام احمد (۲۳۳۱۲)

از این رو اگر قرار باشد حکام ظالم به این سبب مسلط شوند بر همه مسلط خواهند شد نه فقط بر دسته‌ی خاصی زیرا در روایتی آمده است: «لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر، ولتأخذن علی ید السفیه ولتأطرنه علی الحق أطراً أو لیوشکن أن یعمکم الله بعقابها»

در عبارت نارسای دیگر از این مقاله می‌خوانیم: و نیز امر ایجابی قرآن مجید نسبت به ازواج، قنطاری از ذهب (میلاردها متقال طلا) را که به عنوان مهریه قرار داده‌اند بدون کم و کسر یک ذره به زوجه اعطا نمایند.

مفهوم این عبارت با توجه به کل محتوای اطلاعیه چنین است: خداوند در قرآن به زوجها به صورت واجب (امر ایجابی) امر کرده است که اگر قنطاری از طلا و به قول آنان (میلاردها متقال طلا) را مهریه کرده باشند باید همه را بدون کم و کاست بپردازند. لذا اگر اسائه‌ی ادب نباشد باز به عرض این بزرگواران می‌رسانیم که:

۱. دوباره به خطا رفتید؛ کجای این آیه امر به اعطای مهریه است تا فکر کنیم، امر ایجابی است یا غیر ایجابی؟ برای روشن شدن مطلب چاره‌ای جز این نیست که آیه را نقل و بر اساس رأی تفاسیر معتبر آن را توضیح دهیم:

آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی النساء می‌فرماید: «وَأَنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مِّبْكَانٍ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِجْدَاهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»

این آیه به دلیل آیه‌ی ۲۲ از سوره‌ی البقره که فرموده است: «... فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا فِيمَا أَقْتَدَتْ بِهِ» به نظر قاطبه‌ی مفسرین مربوط به حالتی است که زوجه نه ناشزه است و نه خواهان طلاق و لسی زوج به هر دلیل، می‌خواهد او را طلاق دهد و به جای او زنی دیگر بگیرد. (الجامع لاحکام القرآن، قرطبی) و لذا می‌فرماید: و هرگاه خواستید به جای زنی که دارید زنی دیگر جایگزین

کنید اگر یک قنطار (کنایه از مال فراوان و غیر متعارف) بابت مهریه به او داده باشید آن را باز پس مگیرید آیا می‌خواهید با بهتان زدن و افترا بستن بر وی (که عادت بعضی از انسانها است و برای توجیه کار خود زن پاک و مطیع را به خطاها و عیوبی متهم می‌سازند) و با ارتکاب گناه، (همه یا مقداری از) آن را باز پس گیرید؟! ۲. ناگفته پیداست که در این آیه امر به دادن مهریه وجود ندارد، بلکه می‌فرماید اگر این مبلغ هنگفت را هم داده باشید آن را پس نگیرید.

۳. منظور از قنطار همچنانکه از لغتنامه‌ها و تفاسیر معتبر بر می‌آید به معنی مال فراوان است. اینک نظر چند تفسیر:

– الْقَنْطَارُ - يُقَصَّدُ بِهِ هُنَا الْكَثْرَةُ مِنَ الْمَالِ (أیسر التفاسیر، أسعد حومد)

– قال الربیع بن أنس القنطار المال الكثير بعضه علی بعض (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة الأندلسی)

– قال الفخر الرازی: القنطار مال كثير يتوتق الإنسان به فی دفع أصناف التوائب (التفسیر الوسیط، محمد سید طنطاوی)

– القنطار المال الكثير، وهو تمثیل علی جهة المبالغة فی الكثرة (آیات الأحکام)

۴. البته مبالغ بسیار فراوان حتی نزدیک به ارقام نجومی در تفسیر قنطار گفته شده است مانند: ۴۰ اوقیه، ۸۰ هزار درهم، ۱۲ هزار درهم (مقدار دیه)، ۱۰۰۰ دینار طلا، (مقدار دیه) ۱۲ هزار دینار طلا، ۱۲ هزار متقال طلا، پر پوست گاو طلا، پر میان آسمان و زمین و ... همچنانکه در اطلاعیه به (میلاردها متقال) از آن تعبیر کرده‌اند.

اما قنطار عبارت از هر مبلغی باشد مراد از آن در آیه‌ی مورد بحث از دو فقره بدر نیست: یا باید آن را تمثیلی بر جهت مبالغه در نظر گرفت آنچنان که برخی از مفسرین بر این باورند. مانند مفسران ذیل الذکر:

ابن الخطیب گفته است: به نظر من این آیه بر جواز زیاده‌روی در مهریه دلالت نمی‌کند؛ چون «قنطار» دلیل بر این نیست که پرداختن یک قنطار مال به عنوان مهریه جایز باشد. همچنانکه این فرموده‌ی خداوند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» دلیل بر وجود آله نیست. خلاصه اینکه قرار دادن چیزی به عنوان شرط برای چیز دیگری دلیل بر این نیست که شرط می‌تواند در ذات خودش جایز الوقوع باشد. (تفسیر اللباب فی علوم الکتب، أبو حفص الدمشقی الحنبلی) چنانکه می‌بینیم به نظر این مفسر حتی استنباط زیاده‌روی هم از آیه منتفی است.

اندلسی گفته است: دسته‌ای بر این باورند که آیه جواز مغالات در مهریه را نمی‌رساند چون آیه تمثیل است بر سبیل مبالغه مثل اینکه گفته است حتی اگر این مال فراوان را که کسی آن را نمی‌پردازد، پرداخته باشید، آن را پس نگیرید (المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة الأندلسی)

یا باید منظور از آن مال فراوان باشد، و در این صورت نیز باید آن را در حد توان و متعارف در نظر گرفت. زیرا خداوند حکیم هرگز نمی‌فرماید اگر مالی را که در حد توان شما نیست به آنان پرداخته آن را پس نگیرید. یا اگر در ذمه‌ی شما به صورت دین قرار داد بعد از جدایی از دادن آن خودداری نکنید!

۵. حال فرض کنیم که مراد از قنطار مال فراوان اما در حد توان و متعارف است و روزی می‌توان آن را پرداخت نمود. اگر مراد از آیه این باشد ما هم می‌پذیریم و حاضر به انجام عقدهایی بسا این مهریه هستیم، اما آیا عقدهای امروزی اینگونه‌اند؟ یا اکثرشان از نظر صدق جنبه‌ی تشریفاتی و فریب طرف داشته و با مسخره کردن قوانین دین و شریعت همراه هستند؟

۶. کلمه‌ی «وَأَتَيْتُمْ» در این آیه عطف است بر «أَرَدْتُمْ» و «إِنْ» شرطیه در معنی آن تأثیر دارد و معنی آن چنین می‌شود: اگر عطا کرده بودید... حتی اگر جمله را حال بگیریم، باز قید جمله‌ی شرطیه‌ی قبل می‌باشد، در این صورت نیز می‌فرماید: اگر خواستید زنی را جایگزین کنید درحالیکه به او قنطاری مال عطا کرده بودید پس... بنا بر این خداوند حکیم برای تأکید بر حرمت بازپس گیری مهریه می‌فرماید: اگر فرضاً یک قنطار داده بودید آن را مسترد ندراید. و معلوم است کلمه‌ی قنطار در لغت با هر معنایی آمده باشد، مراد از آن، در این آیه - اگر حالت فرضی یا مبالغه در حرمت باز پسگیری هم نداشته باشد - حتماً باید مبلغی باشد که پرداختن آن برای زوج چه نقداً و چه در آینده مقدور باشد. ولی متأسفانه آمار و ارقامی که امروزه به عنوان مهریه قرارداد می‌شود نه مقدور است و نه تصمیم دارند که آن را بپردازند!!

۷. برخی از افراد فقط کلمه‌ی قنطار را مورد توجه قرار داده و حتی از آن سوء استفاده هم می‌کنند ولی کمتر اتفاق می‌افتد که به فعل «وَأَتَيْتُمْ» توجهی داشته باشند. چون خود این فعل می‌تواند قنطار را تأویل و مفهوم آن تا حد توان زوج پایین بیاورد. چون خداوند راجع به مبلغی که زوج نه فعلاً و نه در آینده قادر بر پرداختن آن

نیست نمی‌فرماید: (وَأَتَيْتُمْ) جز به صورت فرض محال یا مبالغه در تحریم باز پس گیری.

۸. اکنون که مبلغ مهریه را با دلایل مختلف تا حد توان زوج پایین آوردیم می‌گوییم عقد ازدواج بر مهریه‌ای که پرداخت آن نقداً یا در آینده برای زوج ممکن و عادی باشد هیچ اشکال شرعی ندارد، ولی چون از کلمه‌ی قنطار و جریان عمر بن خطاب و زن معترض (رضی الله عنهما) سوء استفاده شده و مبالغ امروزی، بیشتر به فریب و مسخره شباهت دارند تا به مهریه‌ی شرعی، سعی در تقلیل آن و تعیین سقف برای آن به همین هدف، کاری است بسیار شرعی و خداپسندانه و نه تنها مخالف با نص و شرع موجب عذاب جهنم - آنچنان که امضا کنندگان اطلاعیه نوشته‌اند - نیست بلکه سنت هم می‌باشد.

۹. از همه بدتر این است که حرف بعضی از عوام‌الناس را باور کنیم که چون دخترشان را تربیت دینی نکرده‌اند و یا از داماد انتظار خوب بودن ندارند و در نتیجه به پایداری ازدواج امیدوار نیستند، می‌گویند بگذار مهریه زیاد باشد تا نتواند او را طلاق دهد. (که با این کار از اول دخترشان را وادار به نشوز و نافرمانی می‌نمایند) اگر این تز را قبول دارید دیگر ما حرفی برای گفتن نداریم.

تازه اگر در هر صورت بپذیریم که پرداختن مهریه در بقای بنیان خانواده مؤثر است و تهدیدی است علیه زوج، چرا اینهمه سکه؟! مگر نمی‌توان این تهدید را با ۴۰ سکه یا ۵۰ متقال طلا هم عملی کرد؟

۱۰. از توضیح بیشتر آیه که بگذریم می‌پرسیم اینهمه تهدید علیه ما چرا؟ مگر ندیده یا نشنیده‌اید که خود پیامبر (ص) هم در راستای تقلیل مهریه اقداماتی انجام داده و تشویقاتی ارائه فرموده است؟ اگر چنین است بدانید که فرموده است:

الف) «خیر النکاح أیسره» بهترین نکاح نکاحی است که آسان تمام شود. (صحیح ابن حبان/۴۰۷۲)

ب) «من یمن المرأة تسهیل أمرها وقلة صداقها» از خوش‌یمنی زن این است که کارش (ازدواجش) را آسان بگیرد و مهریه‌اش کم باشد. (صحیح ابن حبان/۴۰۹۵)

ج) از ابوهریره (رض) روایت شده گفت مردی نزد پیامبر (ص) آمد و خبر داد: یک زن انصاری را به عقد نکاح خود درآورده‌ام (از ظاهراً حدیث چنین پیداست که مرد برای درخواست کمک مالی آمده بود) پیامبر (ص) فرمود: قبل از عقد به او نگاه

کردی؟ چون در چشمان زنان انصاری عیبی وجود دارد! مرد گفت آری به او نگاه کردم. رسول خدا (ص) فرمود: او را بر چه مبلغی عقد کردی؟ گفت چهار اوقیه. پیامبر (ص) فرمود: مثل اینکه شما نقره را از پهنه‌ی این کوه می‌تراشید! ما چیزی نداریم به شما بدهیم. ولی شما را به همراه گروهی سرباز می‌فرستیم شاید چیزی از غنیمت نصیب شما شود.

امام نووی در توضیح حدیث گفته است از این حدیث بر می‌آید که زیاد بودن مهریه نسبت به وضع مالی زوج مکروه و ناپسند است.

د) وعن میمون الکردی عن ابيه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «أیما رجل تزوج امرأة علی ما قل من المهر أو کثر لیس فی نفسه أن یؤدی إليها حقها خدعها فمات ولم یؤد إليها حقها لقی الله یوم القیامة وهو زان» ترجمه: از میمون کرد روایت شده که پدرش (جبابان کرد) گفت از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر مردی زنی را بر مبلغی کم یا زیاد به عقد خود در آورد و در نیتش نباشد که مهریه را بپردازد و بدینسان او را فریب دهد و بر این حالت بمیرد و حق او را نپردازد روز آخرت در حالی به حضور خدا خواهد رسید که زناکار به حساب می‌آید. (مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الحافظ الهیثمی، شماره ۶۶۵۴)

در اینجا چند سؤال وجود دارد: الف) اگر سعی در راستای کم کردن صدق مخالفت با نص قرآن به حساب می‌آید، چرا خود رسول گرامی اسلام (ص) زیاده‌روی در آن را نپسندیده و مردم را به تقلیل مهریه تشویق نموده است؟ ب) چرا فقهای مذاهب، غلو نکردن در مهریه را مستحب دانسته‌اند مانند:

(مالکیه): صَرَحَ الْمَالِکِیَّةُ بِكَرَاهَةِ الْمُغَالَاةِ فِي الْمُهْورِ، بِمَعْنَى مَا خَرَجَتْ بِهَا عَنْ عَادَةِ أُمَّثَلِهَا (الموسوعة الفقهية الكويتية)

(شافعیه): ویستحب أن لا یتقَّص عن عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ خُرُوجًا من خلاف أبي حنيفة وأن لا یزید علی خمس مائة من الدرهم كاصدقة بنات النبی صلی الله علیه وسلم و زواجته (اسنی المطالب، کتاب الصدق، اعانة الطالبین، ج ۳، ص ۳۴۷، الإقناع للشربینی، ج ۲، ص ۴۲۵)

در تحفة المحتاج، کتاب الصدق همین منبعی که این بزرگان بدان استدلال کرده‌اند آمده است: سنت است در مهر غلو نکنیم و مقدار آن از ۵۰۰ درهم بیشتر نباشد.

(حنابله): از منابع فقهی مذهب امام احمد بن حنبل (رح) که به این موضوع تصریح

کرده‌اند، می‌توان به منابع زیر اشاره کرد: (شرح اخصر المختصرات، مبحث استحباب تخفیف الصدق، کشف القناع، کتاب الصدق، مطالب اولی النهی، کتاب الصدق)

(جمهوری): وَذَهَبَ جُمهُورُ الْفُقَهَاءِ إِلَى أَنَّهُ يُسَنُّ تَخْفِيفَ الصَّدَاقِ وَعَدَمَ الْمُغَالَاةِ فِي الْمُهْورِ (الموسوعة الفقهية الكويتية)

اکنون دوباره جا دارد بپرسیم اگر فقها یا علمای یک یا چند مذهب در راستای رعایت و اجرای سنت بیشتر نبودن صدق از ۵۰۰ درهم قراردادی را امضا و در میان مردم پخش کنند و از مردم بخواهند آن را ملاک عمل قرار دهند، چه مخالفتی با کتاب و سنت یا به قول شما با نص شرع اسلام نموده‌اند و چه افتراپی را بر زبان خدا بسته‌اند؟!!

دفع تعارض ظاهری بدیهی است که از یک طرف قرآن کلمه‌ی قنطار را به کار برده است. از سوی دیگر می‌بینیم که خود پیامبر (ص) در صدد کم کردن مهریه بر آمده و جمهور فقها کم بودن آن را مستحب دانسته‌اند. این در ظاهر یک تعارض به نظر می‌رسد و برای دفع تعارض هم پیش از همه چیز باید به تأویل نصوص پرداخت. چون آنچنان که در علم اصول آمده است در مورد دو نص متعارض، مذهب اصح آن است که اگر ممکن شود، عمل به هر دوی آنها بهتر از ترجیح یکی و الغای دیگری است. (جمع الجوامع، ج ۲، ص ۳۶۳)

بنا بر این می‌گوییم: قنطار را با توجه به دلایل گذشته نمی‌توان بر مبالغی حمل کرد که در توان شخص نباشد. پس آیه بر مبلغی حمل می‌شود که شخص قادر است همه‌ی آن را -به‌صورت نقد یا نسیه- یا به هر دو صورت بپردازد. خلاصه یعنی جایز است مهریه تا بالاترین حد توان زوج برود. معنی احادیث دال بر مستحب بودن جلوگیری از مغالات در مهر هم بر این حمل می‌شود که با وجود حکم جواز ازدیاد مهریه تا بالاترین حد توان شخص، مستحب آن است که در آن مبالغه نشود، برای اینکه کار ازدواج به سهولت انجام پذیرد و از این رو است که فقها هم استنباط کرده‌اند مستحب آن است از ۵۰۰ درهم بیشتر نباشد.

به نظر ما امام عمر بن خطاب (رض) نزاع فیما بین خود و زن معترض را همینگونه دفع کرده، بدینسان که چون مغالات در مهریه مکروه است از آن نهی کرده است و چون قرآن جواز زیاد بودن مهریه را صرف نظر از سوء استفاده‌ی برخی از آن-



تأیید می‌نماید، اعتراض زن را وارد دانسته و قضیه را به استنباط متناسب با شرایط مجتهدان و صاحب‌نظران موکول نموده است والا نمی‌توان گفت که عمر(رض) از مفاد آیه بی‌اطلاع بوده است.

در ادامه‌ی اطلاعیه، مغلطه‌کاری یا اشتباه نیز ادامه پیدا کرده و نوشته‌اند: زیرا نهی تحریم از شیء، عین امر ایجابی بر ضد آن شیء است.

۱. این گفته را به عنوان یکی از اصول «علم اصول» قبول داریم مثلاً نهی از کفر به منزله‌ی امر به ایمان است؛ ولی متأسفانه در آیه‌ای که سروران مورد استناد قرار داده‌اند(آیه ۲۰ سوره‌ی النساء) امر و نهی وجود ندارد تا بر اساس این اصل مقصود شما (ممنوعیت تعیین سقف برای مهریه) حاصل آید. به قول معروف «ثبت العرش ثم انقش الفرش»!

۲. تصور ما بر این است که جمله‌ی «آیتیم» را که فعل جمع مذکر مخاطب است، فعل امر تصور کرده‌اند، ولی متأسفانه با هیچ حیل‌ه‌ای حتی با دعا هم نمی‌توان کاری از پیش برد و این تصور را جا داد و پذیرفت! در راستای کمک به این سروران صیغهی امر لازم در این مقام را می‌نویسیم و آن اینکه اگر قرار بود خداوند به مطابق برداشت نویسندگان اطلاعیه، ما مسلمانان را به پر داختن مهریه‌ی کلان امر کند، باید می‌فرمود: «و اَتَوْهُنَّ قَنطَارًا»

در یکی از مجلات آمده بود: دانش‌آموزی که از مدرسه برگشته بود بعد از نمازخواندن دست به دعا بلند کرد و گفت: خدووندا از تو می‌خواهم ترکیه را پایتخت لبنان قرار دهی! مادرش که این دعارا شنید سبب را پرسید. دانش‌آموز گفت: راستش مادر جان در امتحان نوشته‌ام که ترکیه پایتخت لبنان است!

البته با یک پاسخ غلط می‌توان کنار آمد، ولی اگر اکثر یا همه‌ی سؤالات غلط جواب داده شود راه چاره چیست؟ آنگاه یا باید مدرسه را ترک گفت و یا باید از نو به مطالعه پرداخت و از نو در امتحان شرکت کرد. حالا صلاح مملکت را خسروان دانند!

در نتیجه‌گیری از تطبیق زورکی این اصل (نهی تحریمی از شیء...) نوشته‌اند: و مفهوم آن مبین صحت نکاح یسار زوج بر مهریه است و تعیین مبلغ آن موکول به رضایت زوجین است در صورت اتفاق.

معروف است که گفته‌اند: «المعنی فی بطن الشاعر» ولی ظاهراً خواسته‌اند در استنباط از آیه بگویند: هر نکاحی که زوج در آن موسر به صداق باشد و به تعبیری ساده‌تر مهریه را داشته باشد، صحیح است(یعنی

اگر دارای مهریه نباشد نکاح باطل است!) و تعیین در صورتی که به توافق برسند در اختیار و منوط به رضایت آنان است.

دعا کنیم که منظورشان چیز دیگری نبوده باشد! لذا می‌گوییم:

۱. درست است که چنین نکاحی صحیح است، ولی بدانید که اگر چنین هم نباشد(زوج فاقد مهریه باشد) باز هم در صورت رضایت زوجه نکاح صحیح است.

زیرا یسار به مهر (داشتن مهریه) از شرایط صحت نکاح نیست. و این همان اشتباه قبلی است که تکرار شده و گفتیم این شرط مربوط به تزویج اجباری است.

۲. دوباره می‌پرسیم: اگر طبق سنت ترک زیاده‌روی در مهریه، سقفی برای آن تعیین شود و زوجین در زیر آن سقف به توافق برسند، چه اشکالی پیش می‌آید؟ مگر نه این است که در مجالس عقد نیز یا هنگام خواستگاری با دخالت و چانه‌زنی حاضران مبلغی تعیین و سپس زوجین بر آن به توافق می‌رسند؟

بنا براین اگر به جای اولیای طرفین، علمای شهرستانها به هدف جلوگیری از مشکلات ناشی از طاقت‌فرسا بودن هزینه‌ی ازدواج، بر سقفی به توافق برسند و سپس اختیار تعیین مهریه را در زیر سقف تعیین شده، به اولیای طرفین و در نهایت به خود زوجین بسپارند چه مخالفتی با قرآن و سنت یا منابع فقهی، خواهد داشت؟

در ادامه‌ی اغلاط و اشتباهات نوشته‌اند: و در صورت نزاع طرفین، صحت نکاح منوط بر یسار زوج بسر مهرالمثل مذکور است است نه مسمی لذا تعیین مبلغ مهریه از طرف هرکسی خلاف مفهوم صریح این آیه مبارک است.

۱. قبل از اینکه درباره‌ی این بخش از اطلاعیه(اغلاطیه) نظر بدهیم موجبات مهر تا روشن شود که در این بخش نیز آقایان مدعی فقه و فقاهاست راه را گم کرده‌اند و لذا حق ارشاد دیگران را - حد اقل در این زمینه - ندارند:

موجبات مهر المثل:

الف) هرگاه عقد نکاح بر اثر فقدان شرطی از شروط صحت مانند شهود، ولی و ... فاسد باشد، زوجه بعد از دخول مستحق مهر المثل می‌شود نه مسمی.

ب) هرگاه زوجین بر ذکر یا عدم ذکر کابین یا مقدار آن اختلاف کنند، هر دو بر ادعای خود سوگند یاد می‌کنند و مهر مسمی فسخ و به جای آن مهرالمثل تعیین می‌شود.

ج) هرگاه تسمیه‌ی مهر فاسد باشد مانند

اینکه مالکیت نداشته باشد یا غصبی باشد یا اینکه دو زن را با یک مهریه عقد کند یا... در این صورتها نیز مسمی فاسد و مهر المثل واجب می‌گردد.

د) در صورت تفویض نیز مانند اینکه زوجه-اعم از دختر یا بیوه- از ولی‌اش درخواست کند که او را بدون مهر شوهر دهد و او هم این کار را بکند، در این صورت نیز بعد از دخول مهر المثل واجب می‌شود.

ه) در صورتی که در حین عقد مشروط صحت نکاح نیست. و این همان اشتباه قبلی است که تکرار شده و گفتیم این شیوه مانند پدر یا برادرش باشد در این شیوه هم، مسمی فاسد است و مهر المثل جای آن را می‌گیرد.

شاید موارد دیگری هم باشد که در آنها مهرالمثل تعیین شود اما طبق بررسیهای انجام شده هیچیک از آنها شامل موردی که این اساتید ذکر کرده‌اند نمی‌شود و به احتمال قوی مورد دوم (اختلاف بر ذکر یا عدم ذکر کابین یا مقدار آن) از موارد فوق را با مسأله‌ی مورد بحث خود اشتباه گرفته‌اند. قرینه هم این است که گفته‌اند:

« و در صورت نزاع طرفین ... » و نزاع زوجین هم بر مهریه، همین صورت است و بس که آن هم بعد از عقد و تسمیه‌ی مهر است نه قبل از عقد که مورد بحث ماست.

۲. مهرالمثل هیچ وقت ربطی به یسار ندارد. ۳. اصطلاح (مهرالمثل مذکور) نامفهوم است چون مهر المثل به این خاطر مهر المثل است که مذکور نیست.

۴. عبارت «لذا تعیین مبلغ مهریه از طرف هرکسی خلاف مفهوم صریح این آیه مبارک است» تکرار اشتباهات قبلی است و به آن پاسخ داده شده است.

لذا در اینجا با توجه به ترکیب «مفهوم صریح» در کلام حضرات، به یک نکته بسنده می‌کنیم و آن اینکه: هیچ عالم موشکافی نمی‌تواند مبلغ «میلیاردها متقال طلا» (چیزی که حد اقل آن با توجه به جمع بودن کلمه‌ی میلیارد و در نظر گرفتن کمترین عدد جمع که ۳ است، معادل ۱۴ میلیون کیلوگرم طلا است) را -جز به صورت فرض محال و مبالغه- از آیه استنباط کند چون خداوند امر ناشدنی را به عنوان حکم شرعی قرار نمی‌دهد، پس چگونه است که این مرشدان و اصحاب قلم آن را از صریح آیه دریافت نموده‌اند؟! این مطلب توجیه‌پذیر نیست، مگر اینکه بگوییم این افاضل با گروه مفسران باطنیه هم‌نوا شده و معنای مراد خود را از باطن آیه استنباط کرده‌اند!!

در پایان اغلاطیه آمده است: لکن چنانچه

زوج کارمند رسمی باشد اگر چه مالکیت بر مهر المثل مذکور(!) نداشته باشد نکاح صحیح است. چون دارای حقوقی از بیت المال است و حلول مهریه و تقدیت آن شرط صحت نکاح نیست بلکه شرط حلیت مباشره‌ی نکاح است.

۱. (خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج) باز هم از شرایط صحت نکاح یسار بر مهر المثل را قرار داده‌اند که اشتباه بودن آن به اثبات رسید.

۲. بر مبنای همین غلط فهمی، زوج کارمند را استثنا کرده و گفته‌اند چون دارای حقوقی از بیت المال است نکاحش - ولو اینکه دارای مهر المثل هم نباشد، - صحیح است.

خوشا به حال زوجهای کارمند که نویسندگان اطلاعیه‌ی بعضی از آنان‌اند، آری خوشا به حالشان که هم نکاحشان صحیح است و هم زندگیشان!!

۳. بنا بر این فرموده‌ی ایشان، نکاح غیر از کسانی که ثروتمند یا کارمند می‌باشند به علت عدم یسار بر مهریه اعم از مسمی و مهر المثل، باطل است. حال مشکل اساسی اینجاست که چگونه می‌توانیم این همه زن و شوهر را که نکاحشان به فرموده‌ی این مفتیان فاسد است، از همدیگر جدا کنیم؟! ۴. اگر از غلط بودن محتوای اطلاعیه و فقدان موضوعیت آن بگذریم پیشنهاد ما برای درست از آب درآمدن همه‌ی نکاحها این است که این سروران از دولت بخواهند تا همه‌ی جوانان مستمند و بیکار را استخدام نماید تا هم نکاحشان صحیح از آب درآید و هم بقیه‌ی مشکلات جامعه رو به افول گراید!!

البته مفاد و محتوای این افتائیه (از بابت باطل بودن نکاح فقراى غیر کارمند) بسیار هم جای نگرانی نیست؛ چون همه‌ی ما دارای حقوقی از بیت المال هستیم ولو پرداخت هم نشود!!

۵. این مطلب (کارساز بودن کارمندی برای صحت نکاح) صرف نظر از داشتن یا نداشتن موضوعیت، به نظر نمی‌رسد ربطی به فقه - حد اقل - اهل سنت داشته باشد ولی فعلاً بدون تأیید یا رد از کنار آن می‌گذریم.

ختم کلام و حسن(!) ختام این اطلاعیه سراپا اشتباه، تهدیدی است که در راستای ممانعت از نکاحهای نامشروع و به تعبیری حل مشکل باطل بودن ازدواج فقراى غیر کارمند نوشته‌اند: لذا به موجب ماده‌ی ۱۲ واحده‌ی ایرانیان غیر شیعه، اصل ماده‌ی ۱۲ قانون اساسی ایرانیان غیر شیعه به مقامات مربوطه‌ی دادگستری مراتب فوق را اعلام

و تقاضای ممانعت از اینگونه نکاحهای می‌نماییم.

۱. خدا کند تا غلط بودن اطلاعیه به دستشان می‌رسد مراتب را تحویل مقامات نداده باشند، چون ممکن است با اینهمه فتوهای غیر شرعی پای خودشان گیر کند.

۲. این بزرگواران دلسوز جامعه، معلوم نکرده‌اند که متهمان چه کسانی‌اند؛ و آیا منظور شان از نکاحهای نامشروع نکاحهایی است که از طرف علمای شهرستانهای اشنویه، پیرانشهر و نقده، بعد از تعیین سقف برای مهریه، انجام شده یا منظورشان دست اندرکاران تمامی نکاحهایی است که زوج در آن نه کارمند است و نه ثروتمند.

البته منظور عالیجنابان هرچه باشد جای نگرانی نیست، چون آمار متهمان به حدی بالاست که زندانهای موجود گنجایش حتی یک در صد آنان را هم ندارند. ضمناً ناگفته پیداست خود آنان هم در ردیف اول متهمان قرار دارند.

پس حالا تا تعیین متهم و تفهیم اتهام چاره‌ای جز صبر نداریم ولی امید داریم که نه تنها جزو متهمان نباشیم، بلکه بتوانیم خود شاکیان را حداقل در دادگاه عدل الهی به بند بکشیم إن شاء الله!

قبل از اینکه به ذکر اسامی امضا کنندگان اطلاعیه بپردازیم بجاست جهت اتخاذ تصمیمات معقولانه‌تر در زمینه‌ی تعیین یا عدم تعیین سقف برای مهریه، پیامدهای ناگوار آزاد گذاشتن مردم در تعیین مهریه را یاد آوری کنیم:

۱- مخالفت با آیاتی که به پرداختن مهریه دستور داده‌اند.

۲- مخالفت با سنت قولی و عملی پیامبر(ص) و اصحاب در مورد مهریه.

۳- مخالفت با دستور کتابهای فقهی که مستحب دانسته‌اند مهریه از ۵۰۰ درهم بیشتر نباشد.

۴- بهانه شدن مهریه‌ی زیاد برای نشوز زن و بهم خوردن کانون خانواده یا حداقل بروز تنش در میان زوجین.

۵- مدیون ماندن زوج تا روز قیامت با توجه به نپرداختن مهریه و محقق نشدن ابراء شرعی.

۶- زناکار محسوب شدن زوج در روز آخرت به مفاد حدیثی که قبلاً ذکر شد- در صورتی که مصمم نباشد عند الاستطاعة آن را بپردازد. با علم به اینکه اکثریت ازواج با توجه به در توان نبودن آن تصمیم پرداختن آن را ندارند.

۷- رسیدن تمام دارایی زوج به همسرش بابت دین مهریه در صورت فوت وی و

محروم ماندن دیگر وارثان من جمله اطفال صغیر و پدر و مادر پیر.

۸- ملزم شدن زوج به پرداخت مهریه از طرف دادگاه در صورت جدایی ولو به صورت اقساط ماهانه، در صورت امکان اثبات اعسار.

۹- مسخره کردن قوانین فقهی با در نظر گرفتن مبالغ غیر قابل پرداخت.

۱۰- فریب عملی زوجه و اولیای او با پذیرفتن مبالغ بدر از توان.

۱۱- ...

اینک اسامی ماموستایان امضاکننده‌ی اطلاعیه:

۱. جناب ماموستا ملا قادر سهرابی امام جمعه‌ی مهاباد: مضمون متن کاملاً موافق فقه امام شافعی رضی الله عنه است. دفتر امام جمعه‌ی مهاباد سهرابی ۹۱/۱/۲۲ مهر و امضا

۲. جناب ماموستا ملا جمال سواره: بنام خدا مراتب فوق مرد تأیید اینجناب جمال سواره امام جماعت مسجد خلفای راشدین می‌باشد. امضا

۳. جناب ماموستا ملا عبدالقادر بنی عباسی مدرس و امام جماعت مسجد شاطری شماره (۱): از قاطبه‌ی اهل علم التماس می‌نمایم و از همه‌ی مسلمانان تقاضا دارم به مطالب حقه مراتب بالا عمل نمایند. امضا

۴. جناب ماموستا ملاعلی نجمی امام جماعت مسجد مولوی: مراتب فوق گواهی اینجناب علی نجمی امام جماعت مسجد مولوی امضا

۵. جناب ماموستا ملا عزیز تأیید: آنچه آقایان مرقوم فرموده‌اند برابر فقه اسلامی است. امام جماعت مسجد حاج احمد عبدالعزیز تأیید. امضا

۶. جناب ماموستا ملاصلاح خلیلی: مضمون مطالب شرعی فوق مورد تأیید است خلیلی امضا

۷. جناب ماموستا ملا احمد عباسی‌راد: احمد عباسی راد امام جماعت مسجد دار الاحسان. امضا

۸. جناب ماموستا ملا یحیی اسماعیلی: باسمه تعالی مراتب فوق گواهی می‌شود، صحیح است. امام جماعت مسجد جامع اسماعیلی امضا

۹. شورای روحانیت اهل تسنن مهاباد: والسلام علی من اتبع الحق و الهدی حاجی زاده و آب خضر امضا و مهر شورای روحانیت

۱۰. جناب ماموستا ملا عمر کریمی: مضمون فوق‌الذکر برابر فقه امام شافعی



می‌باشد و خیلی مفید است. امام جماعت مسجد النبی عمر کریمی ۹۱/۱/۲۱ امضا

۱۱. جناب ماموستا ملا محمد بانه: مضمون نوشته مورد تأیید می‌باشد محمد بانه امام جماعت خانقاه شمرینان ۹۱/۱/۲۲ امضا

۱۲. جناب ماموستا ملا محمد اکرامی: مراتب متن مندرج مورد تأیید است امام جماعت مسجد حاج سید بایزید مهاباد محمد اکرامی امضا

۱۳. جناب ماموستا ملا مصطفی...: بسمه تعالی! صحت مراتب بالا را تصدیق می‌نمایم امام جماعت روستای خورخوره مصطفی... امضا

۱۴. جناب ماموستا ملا محمد امین آذریان: مراتب فوق الذکر مورد تأیید می‌باشد امام جماعت مسجد حاج سید محمد حسین واقع در تپه قاضی محمد امین آذریان ۹۱/۱/۲۳ امضا

۱۵. جناب ماموستا ملا علی غزال: مراتب فوق مورد تأیید است علی غزال امضا

در خاتمه از ماموستایان شهرستان مهاباد با توجه محور بودن آن، انتظار می‌رفت که در این امر خیر پیشقدم باشند و اگر تاکنون به هر دلیلی موفق نشده‌اند، امیدواریم در آینده نه چندان دور، همچون همکاران خود در دیگر شهرهای استان بر سقفی از مهریه به توافق برسند و آن را در میان مردم اعلام و به اجرا بگذارند تا از دیگر شهرهای همجوار عقب نمانند.

والسلام علی من اتبع الحق والهدی  
۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

## اعجاز عددی قرآن



رشاد خلیفه

«قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (إسراء: ۸۸)

ترجمه: «ای پیامبر! بگو اگر همه انس و جن جمع شوند نمی‌توانند قرآنی مانند این پدید آورند حتی اگر در انجام این کار یکدیگر را کمک و مساعدت نمایند.»

اکثر مردم می‌دانند که وجود پیغمبران بزرگ بوسیله معجزات و پدیده‌های ماوراء طبیعت تأیید شده‌اند یعنی با انجام کارهایی خارقالعاده نشان داده‌اند که از طرف خداوند فرستاده شده‌اند و آورنده پیام الهی می‌باشند. بطور مثال از جمله معجزات حضرت موسی (ع) این بود که عصای خود را به مار تبدیل می‌کرد. حضرت عیسی (ع) بیماران جزامی را شفا می‌داد، کورها را بینا می‌کرد، از گل پرند می‌ساخت و به اذن خداوند آن را زنده می‌نمود و اما با توجه به اینکه حضرت محمد (ص) آخرین پیغمبر خدا بود و پس از ایشان هیچ پیغمبری برگزیده نخواهد شد تا برای ملتها معجزاتی از طرف خداوند بیاورد پس منطقی و ضروری است که معجزه‌ی آخرین پیامبر خدا معجزه‌ای دائمی، همیشگی و علمی باشد که تمام نسلهای بعد از او تا روز قیامت شاهد آن باشند.

قرآن کریم آخرین پیام الهی است که بر حضرت محمد (ص) نازل شده که در آیات ۴۹-۵۰ سوره‌ی عنکبوت (ش ۲۹) بیان می‌دارد که معجزه‌ی حضرت محمد (ص) خود قرآن کریم است: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ».

با پیشرفت علم و تکنولوژی بسیاری از رموز آفرینش کشف گردیده که مردم

متوجه شده‌اند این کشفیات بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، در قرآن ذکر شده است. به‌طور مثال با کشف حرکت وضعی کره‌ی زمین، پیروان قرآن متوجه شدند که این موضوع قبلاً در آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی نمل آمده: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَهِيَ تَمْرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» و همچنین قرآن می‌فرماید: خورشید منبع نور و روشنایی است و ماه منعکس کننده‌ی نور خورشید است. آیه‌ی ۵ سوره‌ی یونس «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» و ۱۶ سوره‌ی نوح «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا». و همچنین آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی انبیاء «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» که کرویت و گردش کرات در فضا را ثابت می‌کند. آیه‌ی «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فَرَاتٌ وَهَذَا مَلْحٌ أجاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا» که اشاره به مخلوط نشدن آب دو دریای شور و شیرین را می‌نماید. و همچنین آیه‌ی «غَلَبَتِ السُّورُومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» در صدر اسلام که یک پیش‌بینی صد در صد درست از آب درآمد. همچنین پیشگویی خراب شدن سد مآرب و خروج مغول و مسافرت به فضا و وعده‌ی قدرت و خلافت مسلمین در روی کره‌ی زمین و همچنین اشاره به غلافهای جنین در رحم مادر در آیه‌ی ۶ سوره‌ی زمر «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقَكُمْ فِي بَطْنٍ مِنْ أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ فِئِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» و اثبات زنتیکی از طرف زن و مرد با آیه‌ی ۲ سوره‌ی انسان: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» و خلقت نر و ماده و آفرینش جهان.

در آیه‌ی ۴۷ ذاریات: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» در مورد توسعه‌ی عالم و اشاره به حرکت خورشید، ماه و زمین در سوره‌ی یس و قانون زوجیت در آیه‌ی «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و آیه‌ی ۷ سوره‌ی شعراء «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ». تلفیح ابرها در آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نور: «لَمْ يَرَأَنَّ اللَّهُ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصِيرُ فُهَ عَنَ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنًا بَرِّقَهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» و موازنه‌ی

عناصر عالم در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی حجر و آیه‌ی ۸ سوره‌ی رعد. همچنین اشاره به امواج داخلی و خارجی دریاها در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی نور: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لَجْجِي يَغْشَاءُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» و مراحل رشد جنین در آیات ۱۲-۱۴ سوره‌ی مؤمنون: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و صدها پدیده‌ی اعجاز‌آمیز دیگر. اما از همه‌ی اینها گذشته، کشف عددی و سلسله توافقه‌ی ریاضی می‌باشد که در کمتر ۴۰ سال پیش، دکتر رشاد خلیفه به‌وسیله‌ی رایانه از قرآن کریم، استخراج نموده‌اند که در زیر به شرح آن می‌پردازیم.

قرآن و رایانه  
مقاله قرآن و رایانه، نوشته‌ی «دکتر رشاد خلیفه» دانشمند مسلمان مصری دارای (PHD) در رشته‌ی مهندسی سیستمها و استاد دانشگاه آریزونا آمریکاست که مدتی معاون سازمان توسعه‌ی صنعتی ملل متحد بوده است. وی با کمک عده‌ای از مسلمانان متخصص و صرف وقت بسیار و با الهام از آیات ۱۱ تا ۳۱ سوره‌ی مدثر که عدد ۱۹ را کلید رمز اعجاز‌آمیز قرآن و آسمانی بودن آن معرفی می‌کند. تحقیقات گسترده‌ای را در نظم ریاضی و کاربرد حروف و کلمات در قرآن شروع نموده و توانست رمز نظم ریاضی حیرت‌انگیز و اعجاز‌آمیز حاکم بر حروف قرآنی را کشف نماید. دکتر رشاد خلیفه، نخستین بار، ترجمه‌ی قرآن مجید از عربی به انگلیسی را در ۱۲ جلد نگاشت. این ترجمه‌ها توسط مؤسسه‌ی «روح حق» واقع در شهرستان توسان ایالت آریزونا‌ی آمریکا به چاپ رسید.

مقاله‌ی قرآن و رایانه در پایان جلد اول کتاب ترجمه‌ی قرآن درج شده است. متن مقاله:

در چهارده قرن اخیر نوشته‌های بیشمار ادبی شامل کتاب، مقاله و گزارشات پژوهشی درباره کیفیت معجزه‌آسای قرآن به رشته تحریر در آمده است. در این نوشته‌ها فصاحت بیان، فضیلت ادبی، معجزات علمی، سبک و حتی جاذبه آهنگ تلاوت قرآن تشریح شده است. با وجود این، تحقیق در اعجاز قرآن به علت احساسات بشری، بیطرفانه صورت نگرفته و بسته به عقیده نویسنده، علیه آن قلم‌فرسایی

شده است. چون مطالعات و پژوهش‌های قبلی بوسیله بشر انجام شده، خواه ناخواه تمایلات و نظرات ضد و نقیض نویسندگان در آنها به چشم می‌خورد. این نوشته‌ها نتوانسته‌اند افراد غیرمسلمان را قانع کنند که قرآن کتاب آسمانی است و دلایل نویسندگان در ایشان مؤثر نبوده است. معجزه‌ای که در این رساله پژوهشی ارائه می‌شود بر مبنای اصولی بی‌چون و چرا و خالی از شک و شبیه و غیرقابل تغییر، استوار است؛ بدین ترتیب که فن رایانه با کشف سیستم اعدادی اعجاز‌آمیز قرآن مدلل می‌دارد که قرآن مجید بدون شک ساخته فکر بشر نمی‌تواند باشد. خواست خدای توانا بوده است که این نظم پیچ در پیچ عددی قرآن مخفی نماند تا تایپ شود که سرچشمه غیبی قرآن از جانب خداوند متعال است و نیز در عرض گذشت قرون بوسیله ذات او محافظت می‌شده و از گزند تغییر، افزایش یا کاهش در امان مانده است. رمزهای اعجاز‌آمیز قرآن منحصرأ از این قرارند:

۱. اولین آیه‌ی قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» دارای ۱۹ حرف عربی است.
۲. قرآن مجید از ۱۱۴ سوره تشکیل شده است و این عدد به ۱۹ قابل تقسیم است. (۱۹ × ۶).
۳. اولین سوره‌ای که نازل شده است سوره‌ی علق (شماره ۹۶) نوزدهمین سوره از آخر قرآن است.
۴. سوره‌ی علق ۱۹ آیه دارد.
۵. سوره‌ی علق ۲۸۵ حرف (۱۵ × ۱۹) دارد.
۶. اولین بار که جبرئیل امین با قرآن فرود آمد ۵ آیه‌ی اولی سوره‌ی علق را آورد که شامل ۱۹ کلمه است.
۷. این ۱۹ کلمه، ۷۶ حرف (۴ × ۱۹) دارد که به تعداد حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» است.
۸. دومین باری که جبرئیل امین فرود آمد ۹ آیه‌ی اولی سوره‌ی قلم (شماره ۶۸) را آورده که شامل ۳۸ کلمه است. (۲ × ۱۹).
۹. سومین بار که جبرئیل امین فرود آمد ۱۰ آیه‌ی اولی سوره‌ی زمزل (شماره ۷۳) را آورد که شامل ۵۷ کلمه است. (۳ × ۱۹).
۱۰. چهارمین بار که جبرئیل فرود آمد ۳۰ آیه‌ی اولی سوره‌ی مدثر (شماره ۷۴) را آورد که آخرین آیه‌ی آن «بر آن دوزخ ۱۹ فرشته موکلند» می‌باشد. (آیه‌ی ۳۰).
۱۱. پنجمین بار که جبرئیل فرود آمد اولین سوره‌ی کامل «فاتحه‌الکتاب» را آورد که با اولین بیانیه قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم»

(۱۹ حرف) آغاز می‌شود. این بیانیه ۱۹ حرفی بلافاصله بعد از نزول آیه‌ی «بر آن دوزخ ۱۹ فرشته موکلند» نازل شد. این مراتب گواهی ارتباط عاری از شبهه آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی مدثر (عدد ۱۹) و اولین بیانیه قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» (عدد ۱۹) با سیستم اعدادی اعجاز‌آمیز است که بر عدد ۱۹ بنا نهاده شده است.

۱۲. آفریننده‌ی عظیم‌الشان با آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی مدثر به ما یاد می‌دهد که چرا عدد ۱۹ را انتخاب کرده است. پنج دلیل زیر را بیان می‌فرماید:

(الف) بی‌ایمانان را آشفته سازد.

(ب) به خوبان یهود و نصارا اطمینان دهد که قرآن آسمانی است.

(ج) ایمان مؤمنان را تقویت نماید.

(د) تا هرگونه اثر شک و تردید را از دل مسلمانان و خوبان یهودیت و مسیحیت بزدايد.

(ه) تا منافقان و کفار را که سیستم اعدادی قرآن را قبول ندارند، رسوا سازد.

۱۳. آفریننده، بما می‌آموزد که این نظم اعدادی قرآن تذکری به تمام جهانیان است (آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی مدثر) و یکی از معجزات عظیم قرآن است. (آیه‌ی ۳۵).

۱۴. هر کلمه از جمله‌ی آغازین قرآن، «بسم الله الرحمن الرحيم» در تمام قرآن بنحوی تکرار شده که به عدد ۱۹ قابل تقسیم است، بدین ترتیب که کلمه اسم «الله» ۲۶۹۸ بار (۱۹ × ۱۴۲)، کلمه «الرحمن» ۵۷ بار (۳ × ۱۹) و کلمه «الرحيم» ۱۱۴ بار (۶ × ۱۹) دیده می‌شود.

۱۵. قرآن ۱۴ اسوره دارد که هر کدام از سوره‌ها با آیه‌ی افتتاحیه «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز میشود بجز سوره‌ی توبه (شماره ۹) که بدون آیه‌ی معموله افتتاحیه است، لذا آیه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای سوره‌ها ۱۱۳ بار تکرار شده است. چون این رقم به ۱۹ قابل تقسیم نیست و سیستم اعدادی قرآن آسمانی ساخته پروردگار باید کامل باشد یکصد و چهاردهمین آیه‌ی «بسم الله» را در سوره‌ی نمل که دو «بسم الله» دارد (سوره‌ی ۲۷) (آیه‌ی افتتاحیه و آیه‌ی ۳۰) می‌یابیم بنابراین قرآن مجید ۱۱۴ «بسم الله» دارد.

۱۶. همانطور که در بالا اشاره شد سوره‌ی توبه فاقد آیه‌ی افتتاحیه «بسم الله» است. هر گاه از سوره‌ی توبه شروع کرده آنرا سوره را شماره یک و سوره‌ی یونس را سوره‌ی شماره دو فرض نموده و به همین ترتیب جلو برویم، ملاحظه می‌شود که سوره‌ی نمل، نوزدهمین سوره است (سوره‌ی ۲۷)



که «بسم الله» تکمیلی را دارد. از این نظم نتیجه می‌گیریم که قرآنی که اکنون در دست ماست با قرآن زمان پیامبر از لحاظ ترتیب سوره‌ها یکی است.

۱۷. تعداد کلمات موجود بین دو آیهی «بسم الله» سورهی نمل ۳۴۲ (۱۹×۱۸) می‌باشد.

۱۸. قرآن مجید شامل اعداد بی‌شماری است. مثلاً: ما موسی را برای چهل شب احضار کردیم، ما هفت آسمان را آفریدیم. شمار این اعداد در تمام قرآن ۲۸۵ (۱۹×۱۵) می‌باشد.

۱۹. اگر ۲۸۵ عدد فوق را با هم جمع کنیم، حاصل جمع ۱۷۴۵۹۱ (۱۹×۹۱۸۹) خواهد بود.

۲۰. حتی اگر اعداد تکراری را از عدد فوق حذف نماییم حاصل جمع ۱۶۲۱۴۶ (۱۹×۸۵۳۴) خواهد بود.

۲۱. یک کیفیت مخصوص به قرآن مجید این است که ۲۹ سوره با حروف رمزی شروع می‌شود که معنی ظاهری ندارند، این علامات در هیچ کتاب دیگری و در هیچ جایی دیده نمی‌شوند. این حروف در ابتدای سوره‌های قرآن بخش مهمی از طرح اعدادی اعجاز آمیز می‌باشد که بر عدد ۱۹ بنا شده است. اولین نشانه این ارتباط اینست که ۲۹ سوره از قرآن با این علامات شروع می‌شود. تعداد حروف الفبا در این رموز ۱۴ اوتعداد خود رمزها نیز ۱۴ می‌باشد. هرگاه تعداد سوره‌ها (۲۹) و حروف الفبا (۱۴) را با تعداد رمزها (۱۴) جمع کنیم، حاصل جمع ۵۷ (۱۹×۳) خواهد بود.

۲۲. خداوند توانا بما یاد می‌دهد که در هشت سوره و سوره‌های شماره (۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱) دو آیهی اول که با این رموز آغاز می‌شوند حاوی وحامل معجزه قرآن هستند، باید توجه داشت که قرآن کلمه «آیه» را بمعنی معجزه بکار برده است. باید کلمه آیه دارای معانی متعددی باشد که یکی از آنها معجزه است و نیز باید دانست که خود کلمه معجزه در هیچ جای قرآن بکار برده نشده است. بدین جهت قرآن مناسب تفسیر نسلهای گوناگون بشریت است مثلاً نسلهای قبلی (پیش از کشف اهمیت حروف رمزی قرآن) کلمه آیه را در این هشت سوره، آیه نیم بیتی می‌پنداشتند، ولی نسلهای بعدی که از اهمیت این رموز باخبر شدند آیه را به معنی معجزه تفسیر کرده‌اند. بکار بردن کلمات چند معنایی و مناسب برای همه نسلهای بشر در زمانهای گوناگون خود یکی از معجزات قرآن است.

۲۳. سورهی قاف که با حرف ق شروع

می‌شود (شماره ۵۰) شامل ۵۷ حرف ق (۱۹×۳) است.

۲۴. سورهی دیگری در قرآن «حروف ق» را در علامت رمزی خود دارد (سورهی شورا شماره ۴۲) که اگر حروف ق را در این سوره شمارش نمائید، ملاحظه خواهید کرد که حرف ق ۵۷ (۳ × ۱۹) بار تکرار شده است.

۲۵. بدین ترتیب در می‌یابید که دو سورهی قرآنی فوق الذکر (شماره ۵۰ و ۴۲) به اندازه همدیگر (۵۷، ۵۷) شامل حرف ق هستند که مجموع آن دو با تعداد سوره‌های قرآن (۱۱۴) برابر است. چون سورهی ق بدین نحو آغاز می‌شود: «ق وَالْقُرْآنَ الْمَجِید» تصور حرف ق به معنی قرآن مجید می‌نماید و ۱۱۴ ق مذکور گواه ۱۱۴ سوره‌های قرآن است. این احتساب اعداد آشکار و گویا، مدلل می‌دارد که ۱۱۴ سورهی قرآن، تمام قرآن را تشکیل می‌دهند و چیزی جز قرآن نیستند.

۲۶. آمار رایانه نشان می‌دهد که فقط این دو سوره که با حرف ق آغاز می‌شود، دارای تعداد معینی ق (۵۷ مورد) هستند، گویی خداوند توانا می‌خواهد با اشاره و کنایه بفرماید که خودش تنها از تعداد حروف الفبا در سوره‌های قرآن با خبر است.

۲۷. یک نمونه در آیهی ۱۳ از سورهی «ق» مدلل می‌دارد که هر کلمه و در حقیقت هر حرف در قرآن مجید به دستور الهی و طبق یک سیستم اعدادی بخصوصی که بیرون از قدرت بشر است گنجانیده شده است این آیه می‌فرماید: «وَعَسَاءَ وَفَرَعُونَ وَإِخْوَانٌ لُّوطٍ» در تمام قرآن مردمی که لوط را نپذیرفتند، قوم نامیده می‌شوند و هر جا سخن از لوط به میان آمده حتما قوم لوط نوشته شده است. خواننده بلافاصله متوجه می‌شود که اگر بجای «اخوان» در سورهی ق کلمه «قوم» بکار برده می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد. در این صورت ذکر کلمه قوم بجای اخوان، حرف «ق» در این سوره ۵۸ بار تکرار می‌شد و عدد ۵۸ بر ۱۹ قابل تقسیم نیست و لذا با تعداد ۵۷ «ق» سورهی شورا نیز مطابقت نمی‌کرد و جمع آن دو با تعداد سوره‌های قرآن برابر نمی‌شد، بدین معنی که با جایگزین کردن یک کلمه بجای دیگری نظم قرآن از بین می‌رود.

۲۸. تنها سوره‌ای که با حرف «ن» آغاز می‌شود، سورهی قلم است (شماره ۶) این سوره ۱۳۳ «ن» دارد که به ۱۹ قابل تقسیم است (۱۹×۷).

۲۹. سه سورهی اعراف (شماره ۷) مریم (شماره ۱۹) و ص (شماره ۳۸) که با حروف «ص» شروع می‌شوند، جمعاً ۱۵۲

حرف «ص» دارند (۱۹×۸).

۳۰. در سورهی طه (شماره ۲۰) جمع تعداد حروف «ط» و «ه» ۳۴۲ می‌باشد (۱۸ × ۱۹).

۳۱. در سورهی «یس» تعداد حروف «ی» و «س» ۲۸۵ می‌باشد (۱۹×۱۵).

۳۲. در هفت سوره ۴۰ تا ۴۶ که با رمز «حم» شروع می‌شوند تکرار حروف ۲۱۶۶ می‌باشد (۱۹×۱۱۴) بنابراین تمام حروف اختصاری که در ابتدای سوره‌های قرآن قرار دارند بدون استثناء در روش اعدادی اعجاز آمیز قرآن شرکت دارند. باید توجه داشت که این روش اعدادی قرآن، در مواردی ساده و در خور فهم اشخاص معمولی است، اما در موارد دیگر بسیار مشکل و پیچیده بوده و برای درک آنها اشخاص تحصیل کرده باید از ماشینهای الکترونیکی کمک بگیرند.

۳۳. در سوره‌های شماره ۳ و ۷ و ۱۳ و ۱۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ که با رمز «الم» شروع می‌شوند تعداد حروف الف، لام، میم جمعاً ۲۶۶۷۶ مورد و قابل تقسیم به ۱۹ می‌باشند (۱۹×۱۴۰۴).

۳۴. در سوره‌های ۲۰ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۶ و ۴۲ که با رمز «طس» یا یکی از دو حرف مزبور (ط، س) آغاز می‌شوند تعداد دو حرف «ط» و «س» ۴۹۴ مورد می‌باشد (۱۹×۲۶).

۳۵. در سوره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ که با رمز «الر» آغاز می‌شوند. تعداد الف، لام، راء به اضافه تعداد (راء) تنها در سورهی سیزدهم ۹۷۰۹ مورد است که این عدد قابل تقسیم بر عدد ۱۹ می‌باشد (۱۹×۵۱۱).

۳۶. در سوره‌هایی که با رمز یکی از حروف «ط» «س» و «م» آغاز می‌شوند، تعداد حروف طاء و سین و میم ۱۴۴۴ مورد می‌باشد (۱۹×۷۶).

۳۷. در سورهی رعد (شماره ۱۳) که با حرف رمزی «المرا» آغاز می‌شود، تعداد حروف (الف، لام، میم، را) ۱۵۰۱ مورد می‌باشد (۱۹×۷۹).

۳۸. در سورهی اعراف (شماره ۷) که با حروف رمزی «المص» شروع می‌گردد تعداد وقوع «الف»، «لام»، «میم» «ص» جمعاً ۵۳۵۸ بار آمده است (۱۹×۲۸۲).

۳۹. در سورهی مریم (شماره ۱۹) که با حروف «کهبعص» شروع می‌شود، تعداد حروف (کاف، هاء، یاء، عین، صاد) ۷۹۸ مورد می‌باشد (۱۹×۴۲).

۴۰. در سورهی شورا (شماره ۴۲) که با حروف «حم عسق» شروع می‌شود، تعداد حروف (حاء، میم، عین، سین، قاف) ۵۷۰ مورد می‌باشد (۱۹×۳۰).

۴۱. در ۱۳ سوره‌ای که حرف «الف» در لغت رمزی آنهاست (سوره‌های شماره ۲، ۳، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۱۵) جمع الف‌های موجود ۱۷۴۹۹ مورد می‌باشد (۱۹×۹۲۱).

۴۲. در سیزده سورهی فوق الذکر جمع حروف «لام» ۱۱۷۸۰ مورد می‌باشد (۱۹×۶۲۰).

۴۳. در هفده سوره‌ای که حروف «میم» در لغت رمزی آنها ست (سوره‌های شماره ۲، ۳، ۷، ۱۳، ۳۲، ۳۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۰، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶) جمع حروف «میم» ۸۶۸۳ مورد می‌باشد (۱۹×۴۵۷).

در تاریخ، کتابی سراغ نداریم که مانند قرآن طبق یک سیستم عددی تنظیم شده باشد بر این حقیقت علاوه بر ۴۳ بند پیشین، موارد زیر نیز گواه صادقی است:

الف: کلمه «الله» ۲۶۹۸ مرتبه در قرآن تکرار شده که مضربی از عدد ۱۹ است (۱۴۲ × ۱۹) و تعداد حروف «بسم الله الرحمن الرحیم» نیز ۱۹ مورد می‌باشد. مسئله جالب اینکه در سورهی اخلاص بعد از «قل هو الله احد» جمله «الله الصمد» آمده در صورتی که اگر «هو الصمد» می‌آمد، جمله صحیح بود. از نظر دستور زبانی باید «هو» می‌آمد اما با این حال «الله» آمده است، چراکه اگر بجای «الله» «هو» می‌آمد، سیستم ریاضی قرآن بهم می‌ریخت و این مسئله شباهت زیادی دارد به همان «اخوان» و «قوم» در سورهی «ق».

ب: مورد جالب دیگر در سورهی مریم حروف مقطعه که بعضی می‌باشد که بصورت حروف آغازین آمده است، این حروف در سورهی مریم، بصورت جداگانه، با این تعداد بکار رفته‌اند: حرف «ک» ۱۳۷ مرتبه، حرف «ه» ۱۶۸ مرتبه، حرف «ی» ۳۴۵ مرتبه، حرف «ع» ۱۲۲ مرتبه، حرف ص ۲۶ مرتبه. جمع این ارقام به این صورت است: ۳۴۵+۱۶۸+۱۳۷+۱۲۲=۷۹۸ که مضروب عدد ۱۹ می‌باشد (۱۹×۴۲) یعنی مجموع تکرار حروف پنجگانه (ک، ه، ی، ع، ص، ) سورهی مریم (سورهی شماره ۱۹) علاوه بر آنکه بر عدد ۱۹ (تعداد حروف «بسم الله الرحمن الرحیم») قابل تقسیم است، بر عدد ۱۴ (که تعداد حروف مقطعه است) نیز قابل تقسیم می‌باشد (۷۹۸=۱۴×۵۷).

پ: در قرآن بعضی از کلمات با کلمه‌های دیگر که از نظر معنی با همدیگر تناسب دارند یکسان به کار رفته‌اند. مثلاً:

۱. کلمه «حیوة» ۱۴۵ بار با مشتقات آن در قرآن بکار رفته است و به همان تعداد (۱۴۵ بار) کلمه «موت یا مرگ» با مشتقاتش بکار رفته است.

۲. کلمه «دنیا» ۱۱۵ بار و کلمه «آخرت» هم ۱۱۵ بار بکار رفته است.

۳. کلمه «ملائکة» ۸۸ بار در قرآن آمده است و کلمه «شیاطین» نیز به همان تعداد ۸۸ بار بکار رفته است.

۴. «حر» یعنی گرما ۴ بار و کلمه «برد» یعنی سرما نیز ۴ بار بکار آمده است.

۵. کلمه «مصائب» ۷۵ بار و کلمه «شکر» نیز ۷۵ بار

۶. کلمه زکات ۳۲ بار و کلمه «برکات» نیز ۳۲ بار.

۷. کلمه «عقل» و مشتقات آن ۴۹ بار و کلمه «نور» نیز با مشتقاتش ۴۹ بار.

۸. کلمه «یوم» به معنی روز ۳۶۵ بار و «شهر» به معنی ماه ۱۲ بار در قرآن بکار رفته‌اند که دقیقاً روزهای سال و ماههای سال را گویا می‌باشد.

۹. کلمه «رجل» به معنی مرد ۲۴ بار و کلمه «امرأة» به معنی زن نیز ۲۴ بار در قرآن بکار رفته‌اند.

۱۰. لفظ کافرین ۱۵۴ بار آمده و نار به معنای آتش نیز ۱۵۴ بار آمده.

۱۱. لفظ الصلوة به معنی نماز ۶۷ و لفظ نجات نیز ۶۷ بار آمده.

۱۲. لفظ صوم به معنی روزه ۱۴ بار و صبر نیز ۱۴ بار آمده است.

۱۳. عمل ۱۰۸ بار در قرآن آمده که اجر نیز به همین تعداد آمده است. آیا این همه پدیده و نظم و هماهنگیها ممکن است تصادفی باشد؟ آیا انسانی ناخوانده می‌تواند از خود چنین کلامی بیاورد و هیچ یک از این شاهکارها را هم به رخ کسی نکشد. همه اینها محال است و باید قبول کرد و ایمان آورد که قرآن کلام خدایی و قانون آسمانی است و پیروی از آن، مایه‌ی رستگاری و خوشبختی انسانها می‌باشد.

نتیجه:

۱- یک مؤلف هر قدر هم که توانا باشد هرگز نمی‌تواند در ذهن خود حروف و اعدادی به اندازه معین بگیرد سپس از آنها مقالات و یا کتابی بنویسد که همچون قرآن حتی شماره‌ها و حروف و کلمات آن نیز به اندازه و شمرده شده در آید مثلاً حروف مقطعه «الم» به ترتیب «الف» بعد «لام» و سپس «میم» از دیگر حروف در سوره‌های مربوطه بیشتر باشد. از طرف دیگر تعداد حروف مقطعه ۱۴ حرف باشد یعنی درست نصف تعداد حروف الفبای عربی. اگر مشاهده کردیم انسانی در مدت ۲۳ سال با آن همه گرفتاری؛ سخنانی آورد که نه تنها مضامین آنها حساب شده و از نظر لفظ و معنی و محتوا در عالیترین صورت

ممکن بود؛ بلکه از نسبت ریاضی و عددی حروف چنان دقیق و حساب شده بود که نسبت هر یک از حروف الفبا در هر یک از سخنان او یک نسبت دقیق ریاضی دارد. آیا نمی‌فهمیم که کلام او از علم بی پایان پروردگار سرچشمه گرفته است؟

۲- رسم الخط اصلی قرآن را حفظ کنیم. تمام محاسبات فوق در صورتی صحیح خواهد بود که به رسم الخط اصلی و قدیمی قرآن دست نزنیم مثلاً اسحق و زکوه و صلوه را به همین صورت بنویسیم نه بصورت اسحاق و زکات و صلاه. در غیر اینصورت محاسبات ما بهم خواهد ریخت.

۳- عدم تحریف قرآن. در قرآن مجید حتی کلمه و حرفی کم و زیاد نشده والا بطور مسلم محاسبات کنونی روی قرآن فعلی صحیح از آب در نمی‌آید و کلمات و حروف حساب شده نظام کنونی حروف قرآن را بکلی به هم می‌ریخت. پس این نشانه دیگری بر عدم کوچکترین تحریف در قرآن مجید است. حال فرموده پیامبر اسلام را یادآوری می‌کنم که فرمود: عجائب و شگفتیهای قرآن پایان‌ناپذیر است و قرآن ظاهرش خوشایند و باطنش عمیق است. عجائیش را نمی‌توان شمرد و غرائبش هرگز کهنه نشود. مؤمن هرگاه قرآن بخواند بوی عطرمانندی از دهانش خارج شود. امیدوارم خوانندگان گرامی در انجام وظیفه دینی، کسب ثواب اخروی و خشنودی پروردگار، تاجایی که می‌توانند این معجزه را نشر و گسترش دهند تا اعجاز قرآن بیش از پیش روشن گشته و این کتاب شریف و گرانقدر از مظلومیت خارج و قانون زندگی واقعی گردد.







مطالبه زن پرداختش بر مرد واجب می‌شود «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً». مهریه خود می‌تواند به طور ضمنی به عنوان پشتوانه اقتصادی برای زن مطرح بشود. در ضمن، زنان می‌توانند در ازای کاری که در خانه انجام می‌دهند طلب اجرت نمایند که طبق قانون اسلام پرداختش به زن لازم می‌باشد. ارث

از موارد دیگری که در قرآن کریم جهت ایجاد استقلال اقتصادی زنان مورد توجه قرار گرفته حق بهره‌مندی زنان از ماترک (باقی مانده) نزدیکان و اقربا می‌باشد و جهت رفع شبهه و اثبات این که زنان نیز چون مردان ارث می‌برند مبنای تقسیم‌بندی ارث را بهره زن قرار می‌دهد. این گونه شروع می‌شود: خداوند توصیه نموده است شما را به فرزندان (اعم از دختر و پسر) برای پسران بهره‌ای است مانند دو برابر بهره دختران و در ادامه نیز باز مبنای ارث بهره مادر است و پدر با آن سنجیده می‌شود.

در واقع در این جا این تأکید وجود دارد که نمی‌توان فرزندان را صرفاً پسران به حساب آورد و باید حق دختران را نیز پرداخت، اما این که میزان بهره زنان و مردان از ارث متفاوت است بیشتر معطوف به تقسیم کاری است که رواج داشته است، با این همه موضوع اصلی آن است که به صرف زن بودن نمی‌توان از حق او صرف‌نظر کرد و باید پذیرفت که در ارث برای زنان حقی منظور شده است.

مسئله مهم آن است که زن نیز چون مرد از ارث به طور مستقل بهره می‌برد. برای مردان نصیبی است از آنچه پدر و مادر و نزدیکان به ارث می‌گذارند و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و نزدیکان به ارث می‌گذارند. و در برخی موارد زنان و مردان بهره یکسان می‌برند (نصیب برابر پدر و مادر در صورتی که میت دارای فرزند باشد). و در موارد دیگری ارث مردان دو برابر ارث زنان است (بهره فرزندان از ارث پدر و مادر) اما تفاوت در میزان بهره غالباً این گونه تفسیر می‌شود که در زندگی خانوادگی مرد مسئول تأمین مالی خانواده شناخته می‌شود در نتیجه، بهره بالاتر مرد در خانواده مصرف می‌شود.

(د) حق ازدواج و تشکیل خانواده

قرآن کریم هدف ازدواج زن و مرد را ایجاد سکونت و آرامش بین آن دو می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». رابطه‌ای که هر دو طرف از آن بهره‌مند

می‌شوند و جهت نیل به مراتب کمال هر دو نقش اساسی ایفا می‌کنند و در ضمن تداوم نسل انسانی نیز از طریق رابطه متعالی زوجیت اتفاق می‌افتد «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً».

زن و مرد در اسلام حق انتخاب همسر و شریک زندگی خویش را دارند و هیچ‌گاه نمی‌توان یکی از طرفین را به ازدواج وادار کرد و صیغه عقدی که با اکراه و اجبار یکی از دو طرف منعقد شود باطل است.

در ازدواج، کفو و هم شأن بودن زن و مرد نقش مهمی دارد، در این مورد قرآن می‌فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، زنان پاکیزه و طیب برای مردان پاکیزه و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه؛ «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ». و در جای دیگر نیز می‌فرماید: مردان و زنان مؤمن با یکدیگر ازدواج کنند.

زن و مرد باید از ادامه زندگی مشترک راضی باشند و نمی‌توان یکی را به اجبار و زور و یا پذیرش ظلم به تحمل زندگی زناشویی وادار کرد؛ حتی خداوند، پیامبر خویش را دعوت می‌نماید که کاری انجام دهد که همسرانش خشنود و راضی به آنچه دارند گردند و مجزون و غمگین نباشند «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقْبَلَ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ». تا جایی که حتی اگر همسران پیامبر مایل به ادامه زندگی مشترک با او نباشند و چیزی جز مشی پیامبر را اختیار کرده باشند مثلاً طالب حیات دنیا و زینت‌هایش باشند به پیامبر می‌فرماید: حششان را به آنان ادا کن و آنان را رهپیشان ساز، رها کردنی زیبا؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» و نه با خفت و خواری. جالب است که این قاعده متعالی در مورد زنانی مطرح می‌شود که می‌خواهند خلاف راه پیامبر حرکت کنند، اما نمی‌توان به ادامه زندگی مشترک وادارشان نمود. هرچند کسی از همسران پیامبر به این جدایی تن نمی‌دهد، اما آنچه مهم است قائل شدن این حق برای فسخ زندگی مشترک در موقع عدم تمایل و یا سنخیت طرفین است.

اما زمانی که زن و مرد از هم جدا می‌شوند نیز زن باید از حقوق زندگی مشترک خود بهره‌مند بشود و نمی‌توان او را آن قدر اذیت کرد تا از حقوق خود - به اجبار - صرف‌نظر نماید. قرآن کریم می‌فرماید:

برای زنان مطلقه، بهره‌ای با توجه به عرف است که این حق تکلیفی بر دوش متقین است. «وَالْمُطَلَّقاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». توضیح بیشتر را در این خصوص در آیه دیگری می‌فرماید:

و آن‌گاه که زنان را طلاق دادید و عده آنان سر رسید [پس اگر خواستید] یا به معروف مجدداً زندگی را از سر بگیرید و یا از ایشان منطبق با عرف جدا بشوید، ایشان را به زور و سختی نگه ندارید (ایشان را به ضرر وادار نکنید) و هر کس چنین کند به خود ظلم نموده است و آیات خدا را به مسخره نگیرید. «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَعْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُؤْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا».

به طور خلاصه آنچه را در زندگی خانوادگی از دید قرآن اهمیت دارد می‌توان در چند جمله خلاصه کرد:

- زن و مرد از حقیقت واحدی آفریده شده‌اند، پس جهت تشکیل زندگی مشترک با یکدیگر سنخیت و هماهنگی دارند.

- غرض از ازدواج کمال دو طرف، رشد، سکونت، آرامش و بقای نسل بشری است و زن و مرد باید به طور یکسان از این مزایا بهره‌مند گردند. و از آن جا که معمولاً زنان به جهت موقعیت خویش مورد تعرض قرار می‌گیرند، خداوند توصیه فرموده است که با زنان خود به معروف و پسندیده عمل کنید «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

- زن و مرد از حقوق یکسان انسانی در عرصه‌ی انتخاب، تداوم و امتیازهای ازدواج برخوردارند.

- موقعیت بیولوژیکی زن و مرد (تفاوت‌های جنسی) منجر به نقش تولید مثل (بچه‌زایی) زنان می‌گردد در نتیجه، وضعیت خاصی برای زنان در دوران حمل، بچه‌زایی و شیردهی به وجود می‌آید که بعضاً موجب موقعیت‌های ویژه و یا محدودیت‌های موقتی می‌گردد و از آن جا که حفظ خانواده بر عهده‌ی زن و مرد هر دو می‌باشد، این شرایط با حضور جدی‌تر مردان در عرصه اقتصادی جبران می‌گردد و شاید به همین جهت است که در دیدگاه اسلامی مردان متکفل تأمین نفقه خانوار می‌باشند و زنان نیز به جهت این مسئولیت خاص جهت حفظ بقای انسانی می‌بایست

در حد کسوت و شأن خود تأمین بشوند تا خانواده که محل رشد و کمال و بقای زن و مرد و فرزندان است به این صورت حفاظت بشود، از این روست که مثلاً ارث فرزند پسر دو برابر ارث فرزند دختر

در خانواده می‌باشد، چون مرد ملزم به تأمین مالی خانواده‌ای است که زن عضو آن می‌باشد. زن و مرد باید با مشارکت یکدیگر، همکاری و مشاوره در امور خانوادگی، زندگی مشترک را حفظ نمایند و به امور مربوط به آن رسیدگی کنند «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ».

البته زندگی خانوادگی در سایه‌ی تفاهم و رعایت حقوق مشترک قابل دوام است و در ضمن توجه به حقوق طرفین و گذشت لازمه قوام زندگی خانوادگی است. نکته قابل توجه در خانواده آن است که به جهت برخی مسئولیت‌ها که هم شرایط خاص خانوادگی و هم شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی (جنسیتی) می‌تواند مقوم آن باشد نمی‌توان قوانین خاصی برای زن و مرد در کلیه عرصه‌ها صادر کرد. شهید مطهری در این مورد معتقد است: زن و مرد در عرصه اجتماعی غیر خانوادگی از حقوق یکسان مساوی و مشابه برخوردار هستند.

مسئله آخر در این بخش، آن که طبق اعتقادات اسلامی زنان مسئولیت انجام امور خانه را بردوش ندارند و مطابق شریعت اسلام، خانه‌داری نیز شغلی است که می‌توان برای آن تعیین نرخ نمود و مثلاً اجرت‌المثلی قائل شد و در نتیجه نقش‌های گوناگون زنان در این شکل ارزش مالی نیز پیدا می‌کند و قابل سنجش در مبادلات اقتصادی خواهد شد؛ هرچند بسیاری از زنان با تفاهم و رعایت حقوق طرفینی و از روی میل مبادرت به رتق و فتق امور خانه می‌نمایند.

(ه) حق امنیت و زندگی اجتماعی

انسان‌ها باید در زندگی اجتماعی در کنار هم از امنیت روانی و قانونی بهره‌مند باشند؛ کسی حق سلب آزادی‌های اجتماعی دیگری را ندارد. مردان نیز در این امر بر زنان برتری و رجحان ندارند. جامعه برخاسته از باورهای دینی برای آحاد مردم خود سلم و سلامت (برگرفته از اسلام) و ایمنی به همراه دارد؛ و آن هنگام که ایمان آورندگان به سوی تو می‌آیند پس بگو سلام «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» بر شما هیچ کس و حتی پیامبران اجازه اعمال فشار بر بندگان خدا برای ایمان آوردن را ندارند. می‌گویند برای ماست اعمال ما و برای شماست اعمال شما. سلام بر شما «وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ». کسی از

ایمان آورندگان اجازه ندارد دیگری را به تمسخر گیرد یا به نام بد بخواند و فضای اجتماعی را مسموم سازد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره نکند که شاید آن قوم بهترین باشند و زنان با ایمان نیز این کار را انجام ندهند شاید آن زنان بهترین زنان باشند، عیب جویی از خودتان (جامعه) نکنید و یکدیگر را به نام و القاب زشت نخوانید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ».

حتی در غیاب افراد نباید شخصیت آنان را ترور کرد و یا جامعه را نسبت به فردی بدبین ساخت؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از ظن و گمان‌ها دوری کنید که برخی پندارها گناه است، در احوال یکدیگر تجسس نکنید و بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا».

از موارد دیگری که محیط اجتماعی را برای زندگی سالم ناامن کرده و به ویژه موجب محدودیت حضور زنان می‌شود تهمت و افترا و بستن بهتان به افراد می‌باشد که به این ترتیب فرد مورد نظر از ترس برخورد مردم نمی‌تواند به راحتی وارد اجتماع شده و با مردم تعامل نماید. قرآن کریم به شدت با این شیوه غیر انسانی برخورد کرده و از مسلمانان می‌خواهد وقتی این خبرها و شایعات را شنیدند حسن ظن داشته باشند و از ترویج شایعه جلوگیری کنند: آیا شایسته نبود که وقتی ظن بر زنان و مردان مؤمن را شنیدید حسن ظنتان درباره یکدیگر بیشتر شده و گویند این تهمت آشکاری است؟ «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ».

و اگر نبود فضل خداوند و رحمتش بر شما، به مجرد چنین سخنانی عذابی عظیم بر شما می‌رسد و در ادامه می‌افزاید: چرا به مجرد آن که چنین سخنانی شنیدید نگفتید که هرگز سخن گفتن در این مسئله بر ما روا نیست پاک و منزه است خداوند و این بهتان عظیم است «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ». و در پایان با قاطعیت می‌فرماید: آنان که زنان با ایمان بی‌خبر را تهمت به کار بد زند در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و برای آنان عذابی عظیم است «إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ». کسی از

وَأَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

(و) حق مشارکت سیاسی و دستیابی به قدرت

حق مشارکت سیاسی در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- تاریخ پیامبران

الف) در تاریخ پیامبران، نقش زنان در تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی بارز است و زنان در کنار مردان به ایفای نقش آشکار و پنهان مشغولند.

در کنار پیامبرانی چون ابراهیم، موسی، عیسی، زکریا، ایوب و محمد(ص) زنان نقش روشنی دارند و زنانی چون ساره همسر ابراهیم و مریم مادر عیسی نقش تعیین کننده‌ای در کنار این پیامبران الهی ایفا می‌کنند؛ مثلاً در فرازهای مختلف زندگانی حضرت ابراهیم دو زن ساره و هاجر اهل بیت شناخته شده و خداوند به آنان سلام می‌کند. آنان دریافت کننده بشارت الهی بوده و در صحنه‌ها حاضر هستند. خداوند خطاب به همسر ابراهیم می‌فرماید رحمت خداوند و برکاتش بر شما اهل بیت «قَالُوا أَنْعِمِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». و یا به فرمان الهی هاجر و اسماعیل در سرزمین مکه اسکان داده شده «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» و رفتارهای این زن (هاجر) مناسک بزرگ حج (برای تمام مسلمانان و در تمام طول تاریخ) را شکل می‌دهد. و همچنین نقش زنان همراه موسی چون مادرش که مستقیماً مورد خطاب وحی است «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» و نقش تعیین کننده‌ای در حفظ جان موسی دارد و یا آسیه همسر فرعون در نجات جان موسی «وَقَالَتْ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ قُرَّةَ عَيْنٍ لِي وَلَسْكَ لَا تَقْتُلُوهُ» و هم چنین دختران شعیب در هنگام درماندگی و غربت از موطن، نقشی تعیین کننده است.

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» \* فَجَاءَهُنَّ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ». ظاهراً در تمام مواقف تاریخی که نقطه عطفی در حال شکل‌گیری است نقش زنان کاملاً بارز می‌شود.

از نقشی که مریم مادر عیسی در زندگی شخصی خود به عنوان زنی که خداوند او را انتخاب نموده است، مورد خطاب وحی قرار گرفته است «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و نقش روشنی در مسیر زندگی عیسی و مسئولیت اجتماعی او ایفا می‌نماید نمی‌توان چشم‌پوشی نمود. از نکات قابل توجه در قرآن کریم استقلال رأی زنان در زندگی اجتماعی، سیاسی و



اعتقادی می‌باشد که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به آسیه همسر فرعون اشاره نمود که برخلاف همسر از گروندگان به دین حق است و تا پایان زندگی نیز از اعتقاد خود دفاع نموده و در این راه جان می‌سپارد و در هنگام مرگ از خداوند می‌خواهد که: خداوند! در نزد خود در بهشت برای من خانه‌ای قرار بده و مرا از دست ظالمان نجات بده «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فَرَعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ائِن لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ».

و یا همسران پیامبرانی چون نوح و لوط برخلاف مشی همسرانشان مستقلاً برای زندگی خویش تصمیم گرفته و پیامبران خدا نیز آنان را وادار به تبعیت از خویش نکرده و آنان درست در مسیر مخالف همسران خود در صف مقابل می‌ایستند، هر چند پسندیده نیست. در این مورد قرآن می‌فرماید:

خداوند برای آنان که کفر ورزیدند همسران نوح و لوط را مثال می‌زند که تحت نظر دو عسبد صالح ما بودند و به آن دو خیانت کردند «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُوحَ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ».

در واقع همسر فرعون در جبهه متدینان؛ و در جبهه مخالف، همسران نوح و لوط پیامبر هر یک در زندگی اجتماعی، سیاسی خویش استقلال رأی و نظر داشته و مخالف مشی همسرانشان حرکت می‌کردند و یکی ضرب المثل مؤمنان گشته و آن دو ضرب المثل کفار می‌شوند.

ب) فرمانروایی و حاکمیت؛ هم‌چنین در طول تاریخ زندگی بشر، زنان نیز چون مردان بعضاً توانسته‌اند به بالاترین سطوح حکومتی چون فرمانروایی نیز دست یابند.

قرآن کریم از زنی با عنوان ملکه سبا یاد می‌کند که در زمان حضرت سلیمان حکومت مقتدری تشکیل داده بود و مأمور مخصوص سلیمان(ع) این گونه از حکومتش سخن می‌گوید که خبر قطعی از سرزمینی به نام سبا دارد که فرمانروایش زنی است و از همه چیز به آنان داده شده است و برای آن زن حکومتی قدرتمند و عظیم هست «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ». هر چند که آنان مسیر حق را گم کرده‌اند و خورشیدپرست شده‌اند، اما سرزمینی قدرتمند و مستحکم دارند، و در نهایت این زن با درایت تمام حق را دریافت کرده، برخورداری بسیار معقول و منطقی با حضرت سلیمان می‌نماید و در پاسخ به آزمایش و امتحان سلیمان می‌گوید به

ما از قبل علم داده شده بود و ما مسلم بودیم «وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ» هر چند که به اشتباه رفته بودیم و در پایان نیز اعتراف به خطای خویش نموده و اسلام می‌آورد:

«إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ من به خودم ظلم کرده‌ام و با سلیمان به الله پروردگار عالمیان اسلام آوردم (تسلیم شدم).

در مجموع شیوه حکومت این زن و اقتدار و عظمت آن مورد توجه قرآن کریم است و به خوبی از آن یاد می‌شود.

۲- صدر اسلام

الف) اظهار نظر و رأی دادن؛ از شیوه‌های رایج اظهار نظر سیاسی در صدر اسلام امر به معروف و نهی از منکر است که مردم با دعوت به معروف و بازداشتن از امور منکر همدیگر و یا حکومتیان را کنترل می‌نمایند و در این روش بین زن و مرد هیچ اختلافی نیست. مردان و زنان مؤمن بعضی ولی بعض دیگرند که به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و همچنین در خصوص رأی دادن به حاکم و اعلام وفاداری به او روش معمول بیعت کردن است که در این موضوع نیز زنان به بیعت با پیامبر برخاسته‌اند و در این مورد اعلام نظر نموده‌اند؛ قرآن می‌فرماید:

ای پیامبر وقتی زنان مؤمنه جهت بیعت به طرف تو می‌آیند که شرک به خداوند نوزند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند... پس با ایشان بیعت کن و برای آنان طلب آموزش نما به راستی که خداوند آموزنده رحیم است «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِهْتَانٍ يَفْتَرِيهِنَّ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در فرازی دیگر، از زانی سخن می‌گوید که همسرانشان کافرند و ایشان در مکه زندگی می‌کنند، اما این زنان اسلام آورده‌اند و علی‌رغم میل همسرانشان - احتمالاً - از مکه خارج شده و می‌خواهند به پیامبر بپیوندند و از آنجا که باز استقلال رأی آنان محترم شمرده می‌شود از پیامبر خواسته می‌شود که این زنان را امتحان نماید و وقتی به ایمان آنها اطمینان حاصل کرد آنان را به سوی کفار برنگردانده و از حقوق مسلمانان بهره‌مندشان سازد و اگر حقی از کفار بر این زنان باقی است حکومت آن را

پرداخته، این زنان را به عنوان عضو جامعه اسلامی پذیرا شوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ». در واقع این زنان اجازه اعلام رأی و نظر خود را حتی با مهاجرت از سرزمینشان دارا می‌باشند و به جهت زن بودن از آن بازداشته نمی‌شوند.

ب) مباحله؛ یکی از حوادثی که در زندگانی پیامبر اکرم(ص) اتفاق افتاده، واقعه‌ای است مشهور به مباحله که گروهی از مسیحیان با پیامبر قرار می‌گذارند که به مباحله (نفرین کردن) یکدیگر بپردازند؛ مقرر می‌گردد هر دو گروه با فرزندان و زنان خود وارد این واقعه بسیار مهم بشوند. در این قضیه نیز زنان هم چون مردان حضور جدی دارند «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعِ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ».

ز) حق زندگی معنوی

زن و مرد از حق مساوی در مسیر زندگی معنوی خود بهره‌مندند. هر دو بنده خدا بوده و حق انتخاب عبودیت و بندگی را دارند و هیچ یک را بر دیگری در این امر رجحانی نیست. هر یک پاسخگوی عمل خویش است و هیچ یک به جهت انتساب به جنس خاص نمی‌تواند دیگری را به شکل عبادی خاصی وادارد؛ هیچ یک بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و در هنگام حساب و کتاب نیز هر یک به تنهایی به درگاه خداوند حاضر می‌شوند «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ».

در دین اسلام پذیرش دین با اختیار و اراده‌ی انسان همراه است و اکراهی در قبول آن وجود ندارد و هیچ کس حتی پیامبران - و حتی از سر دلسوزی - نمی‌توانند بندگان خدا را به عبادت وادار کنند، خداوند خواسته است که انسان‌ها با اختیار و اراده خود اطاعت و بندگی خدا را بپذیرند و ارزش بندگی به اختیاری بودن آن است. در این میان وظیفه پیامبران ابلاغ و رساندن پیام خداوند به بندگان و نشان دادن راه حقی به آنان می‌باشد «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و این انسان است که خود این راه را با میل و رغبت خود انتخاب می‌نماید و یار د می‌کند، هر چند که سعادتش در پذیرش این راه است.

از آن جا که جنسیت مربوط به بعد جسمانی است و عبادت با حقیقت انسان - که همانا روح است - سروکار دارد و در روح ذکورت و انوئت (زن و مرد بودن) راهی ندارد، در ابلاغ، پذیرش و عمل

عبادی جنسیت نقشی ایفا نمی‌کند، به همین جهت در ایمان آوردن، رفتار، اقدام و عمل دیندارانه و جزای آن، زن و مرد بودن هیچ اثری ندارد.

در قرآن کریم این بخش انسان مورد خطاب است و در بسیاری مواقع به همین کل بسنده می‌شود، اما در برخی موارد جهت رفع شائبه‌های جنسی و یا تأکید بر برابری زن و مرد بر این حقیقت مشترک با ذکر جنس تصریح می‌نماید؛ مثلاً می‌فرماید: هر کس از زن و مرد مؤمن که عمل صالح انجام دهد ما به او حیات پاکیزه‌ای می‌دهیم و ایشان را به بهترین آنچه عمل می‌کنند جزا می‌دهیم و یا در جای دیگر می‌فرماید: آنان را در بهشت داخل می‌کنیم و ذره‌ای ظلم نمی‌بینند «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».

در مورد ارزش‌های انسانی نیز یا به طور عام به انسان‌ها توجه می‌شود و یا صراحتاً زنان و مردان مؤمن مورد توجه قرار می‌گیرند؛ از جمله می‌فرماید: زنان و مردان عبادت زنان و مردان با ایمان، زنان و مردان عبادت پیشه، زنان و مردان شکیبا و... از سوی دیگر یکی بر دیگری شرف ذاتی و برتری ندارد و یا یکی عنصر گناه نیست و دیگری میرای از گناه. ضد ارزش‌ها نیز به هر دو مشترکاً منتسب می‌شود: «الخبیثات و الخبیثین، السارقة و السارق، الزانیة و الزانی، المشركة و المشرك».

ح) وحی بر زنان

از مقامات مهمی که در حیات معنوی می‌توان به آن اشاره داشت آن است که انسانی شایسته خطاب الهی گشته و بر او وحی نازل گردد. در قرآن کریم از چندین زن یاد شده است که مورد گفت‌وگوی الهی قرار گرفته‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مریم، مادر موسی و همسر ابراهیم اشاره نمود. خداوند به موسی منت می‌گذارد که به مادر او وحی نموده است: ما بر تو بار دیگر نیز منت نهادیم آن هنگام که به مادرت وحی مهمی نمودیم «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى \* إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ يَا يُوحَىٰ». و اما در مورد مریم: شاید خداوند در مورد کمتر کسی چنین از مقاماتش سخن می‌گوید که: مریم صدیقه است، عبادت پیشه است، راکع است و مورد انتخاب الهی قرار گرفته است. زکریای پیامبر بر مقامش غبطه خورد و آرزوی ذریه‌ای چون او را دارد. خداوند می‌فرماید: فرشتگان به مریم گفتند که ای مریم به راستی که خداوند تو را برگزید و تو را پاک ساخت و بر زنان جهان برتری بخشید «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ

عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» در واقع مریم صاحب مقامی است که خداوند عیسی را بر فرزند مریم بودن منت می‌نهد: نبود مسیح پسر مریم مگر پیامبری که قبل از آن پیامبرانی بودند و مادرش صدیقه بود «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ».

ط) زندگی پس از مرگ

در زندگی جهان پس از مرگ نیز بدون توجه به جنسیت، بهشت و جهنم برای اهلس و آنان که استحقاق هر یک از آن دو را دارند در نظر گرفته می‌شود. در آن عالم، انسان‌ها برحسب عمل و مراتب ایمانی طبقه‌بندی می‌شوند و یا زندگی بهشتی و جهنمی خویش را می‌آغازند. مسلم است که جنس انسان‌ها عامل تعیین‌کننده‌ای در این داوری نمی‌باشد. پس از رسیدگی به نامه اعمال هر کس - به تنهایی، بی توجه به انتسابات دنیوی - سرنوشت آینده‌اش روشن می‌شود. اهل نار و جنت از یکدیگر تفکیک شده و اهل بهشت نیز بر حسب مراتب ایمانشان به اصحاب یمین و سابقون طبقه‌بندی می‌شوند. در آیه‌ای خداوند رحمان می‌فرماید: خداوند مردان و زنان مؤمن را وعده داده به بهشت‌هایی جاودانند و محل زندگی پاکیزه و نیکویی در باغ‌های بهشتی دارند و رضوان خداوند، بزرگ مرتبه‌تر است، این همان رستگاری عظیم است «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

و یا در حق اهل جهنم می‌فرماید: خداوند مردان و زنان منافق و کافر را وعده داد به آتش جهنم که در آن جاودانند و این حساب ایشان است و لعنت کرد خداوند ایشان را و برای ایشان عذاب ماندگاری است «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ».

خداوند نوع انسان را کرامت بخشیده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و آن چه موجب امتیاز فرد در پیشگاه الهی و حساب و کتاب اخروی می‌گردد همانا تقوا و پرهیزکاری است. البته در این عالم این محاسبه در بهره‌مندی از حقوق انسانی دخالتی ندارد. خداوند رحمان و رحیم اعم از مؤمن و غیر مؤمن و مسلمان و کافر - قرار داده است و هرگز ایمان فرد ملاک برتری‌اش در بهره‌مندی از عطایای الهی در زمین نمی‌باشد، هر چند که او بنده مقرب

و خالص خداوند باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ای مردم ما شما را از مرد و زن (مؤنث و مذکر) آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبایل گوناگون قرار دادیم تا شناخته شوید، به راستی که با کرامت‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست همانا خداوند دانای آگاه است.

نتیجه

آنچه از روح حاکم بر قرآن مجید برمی‌آید یکسان دیدن حقیقت انسانی و قائل شدن ارزش و کرامت ذاتی برای انسان می‌باشد و توجه به این اصل که کتاب آسمانی هیچ‌گونه تبعیض و امتیاز نابجا بین انسان‌ها را بر نمی‌تابد، تا جایی که حضرت محمد(ص) را که اشرف انسان‌ها از آدم تا خاتم است بارها با این وصف معرفی می‌کند که ای پیامبر بگو من نیز بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌شود که پروردگار شما خدای واحد است. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» و تمایز انسان‌ها را از جهات گوناگون جنسیت و رنگ و ویژگی‌های فردی صرفاً از باب تکثر نوع انسانی برای تداوم حیات معرفی می‌نماید و بر این حقیقت تأکید می‌کند که همه شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبایل متعدد قرار دادیم، برای آنکه از هم باز شناخته شوید، با یکدیگر معاشرت کنید، نیازهای یکدیگر را با این تفاوت‌های فردی برآورید و الا همه نوع بشر کرامت داده شده‌اند و از حقوق یکسانی برخوردارند.

از این روست که خداوند به هیچ انسانی خارج از دایره قانون و حدود، اجازه محدود کردن آزادی و یا تباه ساختن حقوق دیگری و اعمال خشونت‌های ناروا را نمی‌دهد و مدارا و صبر و گذشت و مراعات حال یکدیگر را اصلی رکن قلمداد می‌نماید و از آنجا که قرآن کریم مجموعه به هم پیوسته و متناسب با یکدیگر است هیچ‌گاه بخشی از آن با بخش دیگر در تعارض نخواهد بود «وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ». و اگر این یک اصل خدشه‌ناپذیر است، پس احتمال آن که در جایی از قرآن جواز اعمال تبعیض و یا خشونت یکی را بر دیگری صادر نماید، وجود ندارد. به همین دلیل جهت درک درست احکام قرآن نباید به ناسازگاری با اصول قطعی چون مثلث و برابری انسان‌ها رسید و اگر برداشت یا درک نادرست از وحی وجود دارد، باید از میان برود، زیرا یا موقعیت و شرایط خاصی در انزال وحی وجود داشته است و یا باید مسئله تنزیل (تدریج در نزول آیات) مورد توجه قرار بگیرد.



اما همان‌طور که در رویکرد کلی بحث مورد اشاره قرار گرفت هدف این مقاله رفع شبهات در باب حقوق انسانی و جنسیت نیست، بلکه اتخاذ و درک اصول کلی برخاسته از نگرش قرآن به مسئله جنسیت مورد توجه است؛ این اصول برای همیشه تاریخ قابل تعمیم و حفاظت است و مشمول شرایط و اقتضائات عصری نمی‌گردد، چرا که تغییرات عصری موجب تغییر در احکام - با توجه به موقعیتهای گوناگون - است. اما اصول کلی برآمده از محکومات قرآن قابل تسری در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد. در این مورد حتی علمای بزرگی چون علامه طباطبائی معتقدند که: قرآن به ناچار باید به زبان مردم عربستان و با توجه به شرایط آنان نازل می‌شده است. او در این مورد می‌نویسد: محیط نزول قرآن شبه جزیره عربستان بود که مردمی عرب زبان و به دور از تمدن و شهرنشینی در آن زندگی می‌کردند و اندکی هم متأثر از عادات و رسوم ایران و روم و هند و مصر قدیم بودند. به هر حال این مردم برای زن، حرمت و شرافت و استقلال در زندگی قائل نبودند، به آنها ارث نمی‌دادند، تعدد زوجات برای مرد بدون هیچ‌گونه حد و حصری مجاز بود و زن وزن و ارزش اجتماعی نداشت. اگر هم در ردیف انسان به حساب می‌آمد، انسانی ضعیف که مرتبه انسانیت او پایین بود شناخته می‌شد و در هر صورت طلاق هم در دست مرد بود. در چنین اوضاع و احوال و زمان و مکان و محیطی قرآن نازل شد.

و یا در جای دیگر در مورد زدن زن می‌نویسد: می‌توان گفت با توجه به این که زدن زن امری رایج بوده دین الهی و شریعت اسلامی درصدد براندازی آن از شیوه‌های مختلفی چون تعدیل، انحصار و منع بوده است و این مسئله بسان مسئله بردگی است، اما در ضمن از هیچ تلاشی برای الغا و براندازی آن فروگذار نکرده است.

در موضوع طلاق نیز محققان معتقدند که اسلام در این مسئله حکم تأسیسی و نوظهوری نیاورده است، بلکه با امضا و یا عدم رد و ابطال نظم موجود در جامعه آن روز مقداری اصلاحات در نظم و ترتیب موجود به عمل آورده است و حتی الامکان ارشاداتی هم نموده است و بسیاری از این تعبیرها نیز مسبوق به سؤالی و یا متناسب با حادثه و موردی است که اتفاق افتاده و راه حلی متناسب خود را در همان زمان و مکان می‌طلبیده است و چه بسا در زمان‌های دیگر یا جوامع دیگر آن نوع واقعه علی‌الاصول وجود نداشته باشد و آن

چه در قرآن آمده نقل روند ساری و جاری در جامعه آن روز و محدود کردن آن است؛ به گونه‌ای که از سوء استفاده مرد در امر زناشویی و اجحاف در حق زن جلوگیری بشود. و یا در موضوع سرپرستی مردان بر زنان محمد طه از علمای مطرح سودانی معتقد است که سرپرستی مردان بر زنان به مقتضای آیه که زنان در امنیت و نفقه خود به مردان تکیه داشتند مشروط شده است و در شرایط جدید با تکیه به قانون، زنان نیز می‌توانند به استقلال اقتصادی دست یابند، از همین رو به اعتقاد وی لازم است در فلسفه نسخ و تطبیق آن تجدید نظر شود و تحول و تکامل شریعت تنها با انتقال از نصی به نص دیگر تحقق می‌پذیرد و از همین جهت او بر این باور است که می‌توان نصوص دوران مدینه (مدنی) را که به اقتضای شرایط خاص آن زمان است به وسیله نصوص دوران مکه (مکی) که اصل بر خطاب انسان و اصول اصلی دین و شریعت است نسخ نمود و در نتیجه به اصل کارآمدی دست یافت.

و یا در موضوع ریاست مرد بر خانواده آمده است: در مورد خصیصه ریاست بر خانواده (قوام بودن مرد) یک موضوع قراردادی است که در طول تاریخ جریان داشته است و اسلام آن را به عنوان یک گزارش مطرح می‌کند و سیره مردم را به طور کلی می‌پذیرد. اسلام به دلیل عدم آمادگی جامعه، آن را به همان وضع و بر همان پایه و با توابع و آثارش عملاً پذیرفته و با آن به سستی نمی‌پردازد. و یا در باب چند همسری (تعدد زوجات) می‌نویسد: آن چه از شریعت اسلامی به دست می‌آید این است که در ازدواج اصل بر تک همسری است و خداوند سکونت و مودت را یکی از اسرار خلقت زن و مرد دانسته است: «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا». ضرورت‌های اجتماعی را که گاه برای جوامع انسانی پدید می‌آید نمی‌توان نادیده گرفت. شرایط دوران جنگ، نابرابری برخی زنان و گاه فزونی رقم زنان بر مردان. شکی نیست که باید جلوی بوالهوسی‌های مردان شهوت‌پرست گرفته شود، این امر را نه وجدان عقلا اجازه می‌دهد و نه شرع مقدس.

برخی چون باجوری نیز معتقدند که قرآن کریم در صدد بوده که رسم ناروای چند زنی را بر اندازد و با قیدهای متعدد مثل مقید کردن آن به عدالت و سپس تأکید بر عدم وقوع عدالت در عمل منجر به محدودیت و الغا می‌شود.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که

در بسیاری از امور اجتماعی و خانوادگی اسلام مبادرت به امضا یا عدم رد و ابطال نظم و قراردادهای موجود در جامعه نموده است. و در ضمن در جهت اصلاح وضع موجود و تغییر نگرش و فرهنگ جامعه اقدام نموده است، در نتیجه اگر تغییراتی در مناسبات اجتماعی حاصل بشود و سیره عقلا در موضوعی دگرگون گردد ظاهراً تغییر قانونی نیز لازم می‌آید.

در مجموع هدف از ذکر این تکمله آن بود که از نقش زمان و مکان و شیوه مواجهه اسلام و قرآن با فرهنگ و مناسبات حاکم بر شبه جزیره عربستان در زمان نزول در درک احکام نمی‌توان چشم پوشی کرد و این برداشت‌های گوناگون در جهت کارآمد نمودن احکام شریعت با اقتضائات کنونی است و در پایان باید گفت:

۱. اصل اساسی حاکم بر قرآن برابری و عدم تبعیض بین انسان‌ها - سوای دیگر ویژگی‌ها از جمله جنس - است.
۲. مواردی که ظاهراً برداشت متفاوت شده و در حیطه احکام معنا می‌شود به شرایط عرفی و شروط لازم خود وابسته است.
۳. بسیاری از موارد تبعیض آمیز در حقوق در قرآن کریم یا ذکر نشده است یا به‌گونه‌ای دیگر مورد توجه است که از آن جمله است: حضانت کودکان، کشته شدن زن توسط شوهر در شرایط ارتکاب به زنا، دیه متفاوت، استیذان و سنگسار کردن زن و مرد زناکار.

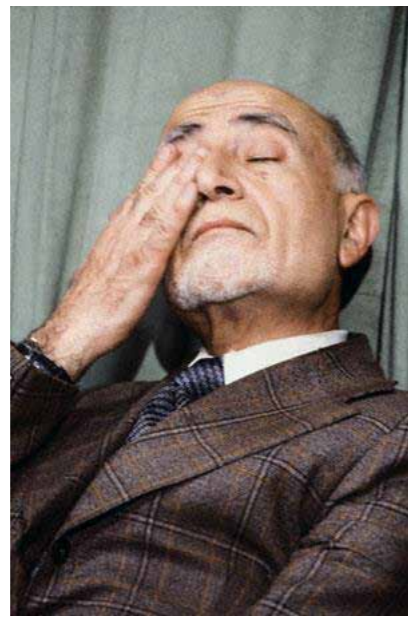
امید است این بررسی مختصر بتواند قدری نزدیکی روح حاکم بر قرآن کریم و برابری در حقوق انسانی را به اثبات رسانده باشد.

در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ‌گونه تعارضی میان حقوق انسانی و اسلام وجود ندارد، بلکه قرآن کریم خود بر احقاق حقوق انسانی تأکید دارد و همان‌گونه که در این مقاله مورد توجه قرار گرفت برابری در حقوق انسانی زن و مرد از نگاه قرآن پذیرفته شده است و مواردی که برداشت تبعیض از آن می‌شود ناشی از اراده الهی نیست بلکه، برخاسته از ساختارهای انسانی تبعیض آمیز است.

منابع

قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.  
پی‌نوشت‌ها:  
۱. معنای متن، ابوزید نصر حامد، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.  
۲. نواندیشی دینی و حقوق بشر، عبدالله احمد نعیم، ترجمه حسنعلی نورپها، تهران، فرهنگ

اندیشه، ۱۳۸۱.  
۳. زن در آئینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.  
۴. چهره عریان زن عرب، نوال سعداوی، ترجمه حمید فروتن، تهران، انتشارات روزبهانی، ۱۹۷۷.  
۵. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی.  
۶. زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش، فاطمه مرئیسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.  
۷. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۸.  
۸. مجله فرزانه، مقاله: «تعامل و تعارض بین فقه و حقوق بشر»، محمد موسوی بجنوردی، ش ۸، ص ۷ - ۱۵.  
۹. مباحثی از حقوق زن، حسین مهرپور، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.  
۱۰. شخصیت و حقوق زن در اسلام، مهدی مهریزی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.  
اصول و مبانی کرامت انسان ۱۳۸۶ جلد ۳



دکتر صادق زیباکلام

شاید اگر مهندس بازرگان آن آخرین سخنرانی‌اش را به مناسبت مبعث نبی اکرم (ص) در سال ۱۳۷۲ نکرده بود، همه چیز به خیر و خوشی تمام می‌شد. سال بعد که او فوت شد در رثایش می‌گفتند و می‌نوشتند که او یک محی‌الدین بود. یک احیاء کننده‌ی دین از جنس محمد عبده و علی عبدالرازق یا محمدرشید رضا. نوآوران و نواندیشان دینی که سعی کردند اسلام را با علوم و مفاهیم جدید (برگرفته از مدرنیته غرب) پیوند دهند. اما آن سخنرانی، میراث، یادبود و یادگار اندیشمندی دینی و متفکری اسلامی به نام مهدی بازرگان را دگرگون ساخت، یا دست کم با تردید و اما و اگر رو به رو کرد. حتی یک نگاه ساده به عنوان آن سخنرانی به تنهایی حکایت از متفاوت بودن و مبنایی بودن آن می‌کند: آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء (مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷). عنوان آن سخنرانی خیلی روشن است. بازرگان نه در آن سخنرانی می‌خواهد این جنبه یا آن جنبه از دین را روشن کند؛ نه می‌خواهد بگوید که در فهم این بخش از دین یا آن یکی، ما دچار اشتباه و کج فهمی شده‌ایم؛ نه می‌خواهد بگوید که اخلاق، رفتار و کردار یک مسلمان و یا جامعه اسلامی چگونه باید باشد یا نباشد؛ نه می‌خواهد بگوید که حسب آموزه‌های دینی مسلمانان و جامعه اسلامی چگونه باید باشد یا نباشد؛

# بازرگان و پرسش پیچیده‌ی انتظار از دین

نه می‌خواهد بگوید که حسب آموزه‌های دینی مسلمانان و جامعه اسلامی چگونه بایستی زندگی کنند، مناسبات اقتصادی یا روابط تجاری شان چگونه بایستی داشته باشد؛ نه می‌خواهد پیرامون عدل، عدالت، برابری و مساوات بگوید؛ نه می‌خواهد بگوید برابری زن و مرد و حقوق بشر از دیدگاه اسلام چگونه است؛ و نه هیچ یک از مطالب دیگری که خودش یا دیگران درباره دین گفته‌اند و می‌گویند. او به واقع در آن سخنرانی یک مرحله به عقبتر رفته و به جای آنکه جنبه‌ای از شریعت را انتخاب و برای مخاطب خواسته باشد آن را تبیین و تشریح کند، به سراغ یک پرسش مبنایی رفته: اساساً رسالت انبیاء و هدف از بعثت چه بوده؟ نه تنها نفس طرح این پرسش از سوی بازرگان در آن سخنرانی حرف و حدیث‌های فراوانی را سبب می‌شود، بلکه پاسخی هم که به آن پرسش می‌دهد از زمان آن سخنرانی در سال ۱۳۷۲ تا به امروز باعث به وجود آمدن بحث و جدل‌های بی‌پایان در مورد مهندس بازرگان و اندیشه‌های مذهبی‌اش شده است.

اما چرا چنین است و چرا طرح یک پرسش مبنایی و اولیه که پاسخ آن هم روشن است و پاسخ آن در حقیقت جزء نخستین آموزه‌های دینی است که در سال‌های نخست دبستان به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود، این همه اسباب جدل شده است؟ هم سؤال روشن است، هم پاسخ آن. یک کودک دبستانی هم به ما خواهد گفت که هدف از آمدن انبیاء دعوت به یکتاپرستی و هدایت بشر بوده است. بنابراین چرا ۱۷ سال است که پاسخ بازرگان به این سؤال این همه اسباب بحث و گفت و گو میان مخالفان، موافقان و شریعت شناسان شده است؟

مشکل از اینجا شروع می‌شود که کسی این سؤال را طرح کرده که بیش از ۵۰ سال پاسخ به آن را فرض گرفته بوده که هم خود می‌داند، هم مخاطبش. بنابراین رسالت یا روشنگری دینی‌اش را از این مرحله به بعد است که آغاز می‌کند. از زمانی که او نخستین اثر دینی‌اش را در سال ۱۳۲۰ تحت عنوان «نماز» (شرکت سهامی انتشار، مجموعه آثار نهم) منتشر می‌کند، تا آخرین تألیفش قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۶ به



نام «توحید، طبیعت و تکامل» (شرکت سهامی انتشار، مجموعه آثار، جلد هفتم)، به نظر می‌رسد که بازرگان از این مرحله (که حذف از آمدن انبیاء برای چه بوده؟) عبور کرده است. به عبارت دیگر او می‌داند که هدف دین و بعثت انبیاء چه بوده و انبیاء برای چه منظوری آمده‌اند و او در مرتبه بعدی و به عنوان یک متفکر مسلمان می‌خواهد آن هدف را در جنبه‌های مختلف زندگی بشر، از حیات اجتماعی، اقتصادی، مادی و معنوی او گرفته تا نحوه خوشبختی، دینداری و تاریخ تکامل وی آن را نشان دهد. او در طی بیش از نیم قرن حیات فکری‌اش و با نوشتن ۸۷ اثر، در جنبه‌های مختلف، متفاوت و متنوع زندگی انسان (دست کم زندگی انسان ایرانی)، کاربرد دین را خواست نشان دهد. رسالت بازرگان از منظر خودش در این قریب به ۹۰ نوشته روشن است. او می‌خواهد جامعه‌ای مدرن، متحول، بااخلاق، با وجدان، موحد، علمی و سعادت‌مند به کمک اصول کلی اسلام بسازد. یا به بیان دیگر، او اساسا هدف و شأن نزول دین را ساختن چنین جامعه‌ای می‌پندارد. آثار بازرگان اگرچه در برگزیده یک طیف گسترده می‌شود، اما می‌شود با اندکی تصور و تجسم یک نخ تسبیح نامرئی از میان همه آنها عبور داد. چه در مباحثی که می‌توان آنها را ذیل مباحث بنیادین دین شناسی همچون «راه طی شده» (۱۳۲۶) آورد؛ چه مباحثی که می‌توان آنها را ذیل معاد و بعثت آورد همچون «بعثت و ایدئولوژی» (۱۳۴۳)؛ یا همچون «مطهرات در اسلام» (۱۳۲۱)؛ یا «سر عقب ماندگی ملل مسلمان» (۱۳۳۰)؛ و چه در مباحث ایدئولوژیک یا جهان بینی اسلامی همچون «آموزش و تعلیم دینی» (۱۳۳۸)؛ و چه در آثار فنی، اقتصادی و توسعه، همچون «آتیه صنعت در ایران» (۱۳۲۸). در تمامی آنها می‌توان آن نخ تسبیح را مشاهده کرد. در همه آن ۹۰ نوشته، بازرگان می‌خواهد شاکله یک جامعه مدرن، سعادت‌مند و امروزی را بر روی و به کمک تعلیم و جهان بینی اسلامی بنا کند و درست زمانی که به نظر می‌رسد پس از ۵۰ سال مطالعه و نوشتن پیرامون موضوع، رسالتش نزدیک به پایان رسیده است، او به یکباره دچار نوعی شک دکارتی می‌شود و کمتر از یک سال به پایان عمرش به یکباره یادش می‌آید که اساساً شأن نزول دین برای چه بوده؟ آیا شأن نزول دین به راستی آن بوده که صرفاً زندگی این دنیای ما را سعادت‌مند و موفق کند؟ و بعد به یکباره از خود می‌پرسد که صبر کنم، تأمل کنم، اندکی دست نگه دارم، همه عمر من صرف این شد که بگویم و

بنویسم که اگر ما مسلمانان نتوانسته‌ایم با اسلام خوشبخت و سعادت‌مند شویم (دست کم به اندازه غربی‌ها)، بواسطه کدامین دلایل بوده؟ همه عمر من صرف این شد که به مسلمانان نشان بدهم که اگر ما مسلمانان خیلی خوشبخت نیستیم، بواسطه اشکال در فهم ما از شریعت بوده. والا دین اساساً برای خوشبختی ما آمده. اما آیا به راستی و به واقع همه کارکرد و شأن نزول دین این بوده؟ این بوده که ما را در این دنیا خوشبخت کند؟ و در آخرین سخنرانی‌اش، در کمال تعجب پاسخ می‌دهد که نه این نبوده؛ انبیاء صرفاً نیامده بودند که اسباب و احکام خوشبختی و رفاه ما را در این دنیا فراهم آورند. خوشبختی و سعادت در این دنیا را به اشکال دیگر و با توجه به رهنمودهای مصلحین، علما، اندیشمندان و متفکرین دیگر هم می‌توان به دست آورد. بنابراین دین می‌بایستی هدف بالاتری داشته باشد. انبیاء می‌بایستی برای یک هدف متعالی‌تر آمده باشند. بازرگان سپس می‌پرسد که آن هدف متعالی که حتی عالمترین، آگاهترین و بهترین انسان‌ها هم نمی‌توانند بشر را به آن هدایت کنند، چه می‌تواند باشد؟ و خود او هم پاسخ می‌دهد که آن هدف خدا و آخرت است. عالمترین انسان‌ها صرفاً و نهایتاً می‌توانند چگونه خوب زیستن، چگونه خوب تجارت کردن، چگونه حکومت خوب و مطلوبی داشتن و چگونه اقتصاد خوبی داشتن را به ما بیاموزند. اما این فقط انبیاء هستند که می‌توانند انسان را به سمت خالق و معاد هدایت کنند. بنابراین و به زعم بازرگان در پایان عمرش، هدف مهمتر و اساسی‌تر انبیاء آن بوده که به ما خدا و آخرت را نشان بدهند. و لزوماً این نبوده که چگونه خوب زیستن را بما نشان دهند.

اما چرا این پاسخ بازرگان این همه مایه بحث و جدل و مناقشه میان مخالفین و موافقینش شده؟ بگذارید از اینجا شروع کنیم که پاسخ بازرگان با اندکی تسامح و تساهل در حقیقت منافات با ۵۰ سال تفکرش پیدا می‌کند؛ یا دست کم و در بهترین حالت، تکمله‌ای بر پارادایم تفکر دینی‌اش در آن ۵۰ سال است. نزدیکان و طرفداران بازرگان ظرف ۱۷ سال گذشته سعی کرده‌اند توضیح دهند که مقصود بازرگان از آن سخنرانی این نبوده که او دچار یک تغییر عمده در نگاهش به دین در پایان حیاتش شده. آنان به اشکال مختلف سعی کرده‌اند توضیح دهند آنچه که او در آن سخنرانی می‌گوید خیلی متفاوت از حرف‌ها و نظرات گذشته‌اش نبوده. در حالی که مخالفین وی برعکس او را متهم می‌کنند که در آن سخنرانی دچار یک گردش ۱۸۰ درجه می‌شود. واقعیت آن است که هر دو گروه از یک نکته اساسی غافل مانده‌اند. اینکه چه شد که بازرگان به آن شک دکارتی و به آن پرسش بنیادی پیرامون شأن نزول دین در آخر عمرش رسید؟ اتفاقاً همه شکوه و عظمت بازرگان در رسیدنش به آن نقطه سال ۱۳۷۲ و به آن پرسش است. اتفاقاً آنچه که به آن ۹۰ اثر روح می‌بخشد، آنچه که به ۵۰ سال مطالعه و خردورزی بازرگان معنا می‌بخشد همان پرسشی است که او بعد از ۵۰ سال خواندن و نوشتن به آن می‌رسد: هدف از بعثت انبیاء چه بود؟ برخلاف نظر مخالفین بازرگان، طرح آن پرسش، و پاسخ بازرگان به آن نه تنها به هیچ روی به معنای عدول از نظرات قبلی‌اش نیست بلکه پاسخ وی به آن پرسش در حقیقت مکمل دین شناسی اوست. برای نشان دادن این مهم چاره‌ای نداریم الا آنکه نگاهی بسیار اجمالی به زندگی کاری او بیاندازیم.

بازرگان در زمرة بورسیه‌های دوران رضاشاه برای تحصیلات عالی بود. وزارت علوم رضاشاه در سال یکصد نفر از دانش‌آموختگان با استعداد کشور را برای اخذ تخصص به اروپا اعزام می‌کرد و مهدی بازرگان یکی از این دست بورسیه‌ها بود که در پلی تکنیک پاریس در رشته مهندسی مکانیک به تحصیل پرداخت. در آن سال‌ها مذهب به عنوان یک جریان اجتماعی عمدتاً در حوزه‌های علمیه و در میان اقشار و لایه‌های سنتی جامعه مطرح بود. بازرگان جوان هم همانند مابقی تحصیلکرده‌ها و فرنگ رفته‌های آن دوران می‌بایستی خرج خود را از شریعت جدا می‌کرد و «مدرن» و «امروزی» می‌شد. چرا که در آن مقطع مدرن بودن، امروزی شدن و فرنگ رفتگی غالباً به معنای رها کردن مذهب بود. اما برای بازرگان این اتفاق نیفتاد. به ظن قوی، بزرگ شدن در خانواده‌ای اصیل، ریشه‌دار و مذهبی تبریزی سبب شده بود تا عرق و تعصبات دینی در بازرگان آنقدر نیرومند باشد که ۵ سال در پاریس و رفتن از ایرانی عقب مانده به مهد تمدن اروپا کوچکترین خللی در اعتقادات دینی او پدید نیآورد. بسیاری از هم دوره‌های بازرگان وقتی پیشرفت و ترقی اروپا را با عقب ماندگی و بی‌دانشی در ایران مقایسه می‌کردند همان مختصر اعتقادات دینی هم که داشتند را از دست می‌دادند. سید حسن تقی زاده، فروغی، داور و بسیاری دیگر از آن نسل بگونه‌ای طبیعی جذب تمدن و پیشرفت اروپا شدند و غایت تصورشان آن شد که ایران عقب مانده‌اش را هم به همان جایگاه

و پیشرفت برسانند. بازرگان هم یقیناً همانند سایر منورالفکران، فرنگ رفته‌ها و تحصیلکرده‌ها خواهان پیشرفت و ترقی ایران بود؛ خواهان رها ساختن کشورش از آن جهل و بی‌خبری و عقب ماندگی بود. اما بازرگان با سایرین یک تفاوت عمده داشت. او پیشرفت و ترقی ایران را با اسلام می‌خواست. از دید او اینکه مسلمانان در مقایسه با مغرب زمینی‌ها آنقدر عقب مانده بودند، نه به واسطه اسلام که برعکس به واسطه عمل نکردن به اسلام بود. بنابراین او بر آن شد تا این اندیشه را که اسلام و عمل به احکام اسلامی، مسلمانان و جامعه اسلامی را سعادت‌مند، پیشرفته و خوشبخت می‌سازد را در آثارش نشان دهد. بسیاری از آثار او در حقیقت تلاشی در جهت رسیدن به این هدف هستند. بعد دومی که باز در همین ابتدا مطرح می‌شود نگاه بازرگان به غرب بود. نخبگان ما ظرف قریب به یکصد سال گذشته در مواجهه با غرب یا شیفته و مفتون و مجذوب غرب شدند و دین و مذهب خود را فراموش کردند؛ یا برعکس از غرب متنفر شده و با بغض و کینه و نفرت بسا آن برخورد کردند. بازرگان از این بابت جزء استثنائات بود. او نه مجذوب غرب شد و نه منفور از آن. نه سعی کرد غربی شود و نه متقابلاً سعی کرد غرب را نیست نابود و لجن مال سازد. این نگاه که اسلام و عمل درست به اسلام باعث می‌شود تا نه تنها جوامع اسلامی اینطور عقب مانده نشوند و برعکس بدل به جوامعی پیشرفته و مترقی هم بشوند (همچون جوامع اروپایی)، دست کم تا قبل از بازرگان در ایران شارحی نداشت و بازرگان را از این بابت می‌بایستی یک پیشگام دانست. اما این همه بازرگان نبود، یا دست کم این همه آن ۹۰ اثر نبود. هنوز چند سالی از بازگشت بازرگان از فرانسه به ایران و تدریس در دانشکده فنی دانشکده فنی دانشگاه تهران نگذشته بود که ایران وارد یکی از نقاط عطف تاریخ معاصرش شد. در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ متفقین (اتحاد شوروی و انگلستان) به منظور سرنگونی حکومت رضاشاه به ایران حمله نظامی کرده و کشور را به اشغال خود درآورده و رضاشاه را قدرت برکنار و از کشور تبعید کردند. سقوط حکومت رضاشاه، حکومتی که بالاخص در سال‌های آخر، نماد حاکمیت پلیسی و دیکتاتوری خوفناکی شده بود سبب شد تا در کشور یک فضای بالنسبه باز سیاسی حاکم شود. از جمله جریانات مهم سیاسی - اجتماعی که در فضای آزاد عصر بعد از رضاشاه در ایران ظهور کرد چپ مارکسیستی بود. ادبیات

مارکسیستی در قالب حزب توده ایران به سرعت در کشور ریشه دوانید. آراء و نظرات چپگرایانه حزب توده همچون نقل و نبات در میان نخبگان و اقشار و لایه‌های تحصیلکرده کشور رواج یافت.

از این مقطع به بعد است که بعد دیگر اسلام‌شناسی بازرگان ظاهر می‌شود. اگر بعد نخستین وی در نشان دادن مترادف بودن اسلام با پیشرفت و ترقی و تمدن امروزی بود، این بعد در به نمایش گذاردن علمی بودن اسلام و احکام آن است. همچون بعد نخست، در اینجا نیز بازرگان انصافاً پربار، عالمانه و فرهیخته عمل می‌کند. در آن سال‌ها برخی از روحانیون و غیر روحانیون دیگر نیز به دلیل رونق چشمگیر حزب توده به فکر مبارزه با کمونیسم و حزب توده افتاده بودند. اما مبارزه آنان آنقدر، سطحی و بی‌محتوا بود که به جای ایجاد چالش فکری برای حزب توده، در حقیقت به نفع حزب هم تمام می‌شد. کتاب یا رساله معروف «ماتریالیسم دیالکتیک یا منشأ فساد»، مثنی از نمونه خروارهای آن سبک مبارزه با مارکسیزم و حزب توده بود. اما بازرگان مبارزه با مارکسیزم را از نقطه‌ای درست و اصولی آغاز کرد: از مطالعه مارکسیزم. اینکه آیا او در دوران دانشجویی در پاریس با مارکسیزم آشنا می‌شود یا نه خیلی مهم نیست. آنچه مهم است رونق حزب توده در دهه ۱۳۲۰ است که بازرگان را به سمت «مهندس بازرگان» شدن سوق می‌دهد. او به جای رویارویی مستقیم با مارکسیزم و پاسخ دادن به گزاره‌های معروف ماکسیست‌ها نظیر اینکه «دین افیون توده‌هاست»، یا «دین ساخته و پرداخته ذهن بشر است»، یا «دین با اصول و معیارهای علمی سازگاری ندارد» و... سعی کرد نشان دهد که اساساً اصول و عقاید اسلامی منطبق بر اصول و قوانین علمی است: «بازی جوانان با سیاست» (۱۳۲۱)؛ «ضرب تبادلات مادیات و معنویات» (۱۳۲۲)؛ «مطهرات در اسلام» (۱۳۲۲)؛ «کار در اسلام» (۱۳۲۵)؛ «راه طی شده» (۱۳۲۸)؛ «بی‌نهایت کوچک‌ها» (۱۳۲۸)؛ «پراگماتیسم در اسلام» (۱۳۲۸)؛ «اختیار» (۱۳۲۸)؛ «آثار عظیم اجتماع» (۱۳۲۹)؛ از جمله شماری از آثار مهندس بازرگان در این جهت است. او قرار دادن دین براساس اصول و ضوابط علمی و تلاش در جهت نشان دادن اینکه اصول شریعت اسلام اتفاقاً منطبق و همسو و هم جهت با علوم مدرن و کشفیات جدید علمی هستند را همچنان در دو دهه بعدی ادامه داد. «ترمودینامیک در زندگی» (۱۳۳۴)؛ «خداپرستی و افکار روز» (۱۳۳۷)؛ «باد و باران در قرآن»



او بتواند این پارادایم جدید را برای معرفت دینی زمانه‌اش به وجود آورد. نخست تسلط بالا و کم نظیر او به قرآن مجید بود؛ دوم دانش او از فیزیک، ریاضیات، مکانیک و علوم مهندسی و بالاخره آگاهی کلی او از تاریخ و تمدن اروپا و وضعیتی که در آن به سر می‌برد. او به نحو ارزنده‌ای از این سه حوزه متفاوت استفاده کرد و به کمک جدیدی برای دین در جامعه ایران آن روز به وجود آورد.

اگرچه هنوز مارکسیزم و ادبیات حزب توده از محبوبیت میان دانشجویان و دانشگاهیان برخوردار بود، اما بازرگان توانسته بود رقیب جدی برای آن ایجاد کند. بخت با بازرگان از زمینداری را در مسیر حرکت جدیدی که آغاز کرده بود پیدا کند. دکتر یدالله سحابی استاد علوم دانشگاه تهران، استاد محمد تقی جعفری، مرتضی مطهری روحانی دگراندیش و آیت‌الله سید محمود طالقانی. ساخت مسجد دانشگاه تهران نخستین آثار فیزیکی این حلقه جدید بود. بناء آن مسجد در حقیقت بمعنای بردن اسلام برای نخستین بار به دانشگاه بود. این فقط مسجد نبود که به دانشگاه آمده بود. سخنرانی‌های مهندس بازرگان با کراوات به همراه محمد تقی جعفری، مرتضی مطهری و دکتر سحابی در مسجد هدایت به امامت مرحوم آیت‌الله طالقانی نماد دیگر عصر جدیدی بود که مهندس بازرگان به راه انداخته بود. اما تأثیر اسلامگرایی جدید فقط در میان دانشگاهیان نبود. اینکه اسلام یک جهان بینی الهی است که اصول و احکام آن بر مبنای اصول و قوانین علمی استوار است، از دانشگاه تهران و مسجد هدایت فراتر رفته و به حوزه علمیه قم رسید. شماری از طلاب و روحانیون جوان همان سبک و روش بازرگان را در ماهنامه‌ای ریختند به نام «درس‌هایی از مکتب اسلام». مجله مکتب اسلام بر آن بود تا نشان دهد که احکام حقوقی و فقهی اسلام از یک بنیان علمی استوار برخوردار است. نکته جالب و مهم دیگر «درس‌هایی از مکتب اسلام» آن بود که می‌خواست نشان دهد آنچه که امروزه در جوامع مدرن و پیشرفته تحت عنوان حقوق بشر و سایر احکام مدنی پیشرفته مورد توجه قرار گرفته، ۱۴۰۰ سال پیش در اسلام ظهور کرده است. حرف سوم «مکتب اسلام» نیز همان حرف بازرگان در خصوص این دنیایی بودن رسالت احکام و اصول شریعت بود و اینکه هدف و رسالت احکام و اصول دین اسلام ایجاد یک زندگی سعادت‌مند برای بشر در

این دنیا بود.

تا بدینجا اسلامی که بازرگان ایجاد کرده بود، از سه ویژگی عمده برخوردار بود. اولاً رسالتی این جهانی داشت یعنی احکام، اصول، قوانین و جهانبینی آن به گونه‌ای طراحی شده بودند که اسباب سعادت، پیشرفت، ترقی و سعادت‌مندی انسان را در این دنیا فراهم می‌کردند. ثانیاً، ذات و سرشت دین با پیشرفت تاریخ تکامل بشر همسو بود. یا به عبارت دیگر، پیشرفت تاریخی-اجتماعی بشر، او را به دین نزدیکتر می‌کرد. ثالثاً، اصول، قوانین و احکام اسلامی مبتنی بر قواعد علمی هستند و پیشرفت علم کمک به کشف و فهم بهتر و بیشتر اصول و قوانین دینی می‌کند. اما هنوز یک بعد دیگر باقی مانده بود. از آنجا که اسلام بازرگان بسیار زمینی، این دنیایی و کارکردی یا پراگماتیستی بود، بالطبع نمی‌توانست نسبت به ساختار سیاسی جامعه بی‌تفاوت باشد. بعد چهارم اسلام بازرگان سیاسی بودن آن بود. یا درست‌تر بگوییم اسلام بازرگان از نظر سیاسی به شدت علیه استبداد و دیکتاتوری بود و به همان میزان اعتقادی سفت و سخت به دموکراسی و رأی مردم در تعیین حکومت و حاکمیت داشت. آن سه بعد برای رژیم شاه مشکلی به وجود نمی‌آورد، اما بعد چهارم چرا. آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و شماری از یاران و همفکران به همراه تعدادی از دانشجویان و شاگردان مهندس بازرگان به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» در سال ۱۳۴۰ بازداشت و محکومیت‌های سنگینی یافتند.

نگاه علم‌گرایانه و قائل شدن به رسالتی این دنیایی برای شریعت با به زندان افتادن بازرگان به رشدشان ادامه دادند. گروه‌های اسلامگرا که به تدریج در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ظهور کردند یکی از بنیان‌های فکری شان علمی‌بودن اسلام بود. مجاهدین (سازمان مجاهدین خلق)، این اعتقاد را به حد افراط کشاندند تا بدانجا که عملاً سر از مارکسیسم درآوردند. چرا که علم و علمی‌بودن شد ملاک و تعیین کننده و از آنجا که به زعم آنان مارکسیسم انطباق بیشتری با اصول و قواعد علمی پیدا می‌کرد لاجرم به سمت آن رفتند. علمی‌پنداشتن بنیان دین و رویکردی علمی به دین داشتن ظاهراً همچنان در بازرگان باقی می‌ماند. اما او در سال ۱۳۷۲ به دین‌نگاهی می‌اندازد که بنظر می‌رسد بسیار متفاوت از نگاه قبلی‌اش بود. بازرگان در این نگاه جدید می‌گوید که بسیاری از آنچه را که ما به دین نسبت می‌دهیم و انتظارمان از دین

است، عقل بشر هم می‌تواند آنها را انجام دهد. بنابراین انبیاء می‌بایستی برای یک هدف عالیت‌ر، غایی‌تر و متعالی‌تری آمده باشند که عقل فهم‌ترین، عالم‌ترین و با تجربه‌ترین انسان‌ها هم قادر به تحقق آن نیست. این رسالت، همانا معرفی خداوند به عنوان خالق هستی و آخرت یا بازگشت به اوست. مخالفین بازرگان برای طرح این عقیده او را متهم به لیبرالیسم، جدا کردن دین از سیاست، تأسی به اسلام سازشکار، عرفی و سکولاریزه کردن دین و نهایتاً آمریکایی بودن نمودند بدون آنکه چندان تأملی در باب عمق حرف وی کنند. فی الواقع مخالفین و منتقدین بازرگان این پرسش ساده را مطرح نکردند که چرا و چه شد که بازرگانی که یک عمر معتقد بود اسلام آمده که طرز خوب زیستن را، خوب حکومت‌داری را، بانکداری و... را به ما بیاموزد نهایتاً رسید به این نقطه که آن امور را عقل بشر هم می‌تواند انجام دهد و لذا دین می‌بایستی برای انجام یک رسالت دیگری آمده باشد و شأن نزول دیگری داشته باشد. بدون تردید او در آغاز زندگی فکری‌اش در دهه ۱۳۲۰، در مقاطع بعدی از این حقیقت و از این رسالت دین غافل نبوده. اما همانگونه که دیدیم جامعه شناسی و اقتضائات زمانه‌اش او را به مسیر دیگری سوق می‌دهند به مسیری که بیشتر در دین به دنبال ارائه راه‌حل برای حل و فصل و سامان دادن به امور این دنیا می‌شود. شاید در ۲۲ بهمن ۵۷ زمانی که سلطنت پهلوی سقوط کرد و انقلاب اسلامی حادث شد، بازرگان تصور می‌کرد که راه برای تحقق امیال، آرزوها، انتظارات و توقعاتی که از دین داشته هموار شده است. چرا که او در سخنرانی‌های سال‌های نخست انقلاب به نظر می‌رسید که هنوز بر این باور است که دین و کارکرد آن برآوردن خواسته‌ها و انتظارات این دنیایی و به تعبیر مرحوم دکتر شریعتی «ساختن این دنیای ماست». پرسش دشوار آن است که در فاصله آن پانزده سال (۱۳۷۲-۱۳۵۷)، چه شد و بازرگان در مسیر کدامین تجربیات سیاسی و اجتماعی قرار گرفت که این اعتقاد که دین برای ساختن این دنیای ما آمده است در وی کمرنگ شد و به جای آن این اندیشه پررنگ شد که دین برای طرح خدا و آخرت آمده. شاید تجربه عملی در آن ۱۵ سال او را متقاعد کرد که سرانجام و در پایان یک عمر مطالعه، تفحص و تفکر از خود بپرسد که «آیا به راستی دین برای اصلاح این دنیای ما آمده یا برای فلاح و رستگاری آخرت‌مان؟»



دکتر سید احمد هاشمی

راستی در عصر نانو، در عصر دهکده جهانی، در عصر ارتباطات و اطلاعات، آیا نیازی به دین وجود دارد؟ در عصر کنونی و در میان نیازهای متنوع انسانی، دین چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ دین چه نقشی را در زندگی انسان امروزی، می‌تواند بازی کند؟ اگر دین را از صحنه زندگی خود حذف کنیم، مگر چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اینها برخی سؤالاتی هستند که شاید ذهن بسیاری از ما را به خود مشغول کرده باشد، و شاید تاکنون جواب قانع کننده‌ای هم برای آن پیدا نکرده باشیم.

درباره پیدایش ادیان نظریات گوناگونی مطرح شده است، از مهم‌ترین نظریات شایع درباره پیدایش ادیان نظریه آگوست کنت (۱۷۹۸م-۱۸۵۷م) جامعه‌شناس مشهور فرانسوی، و بنیانگذار فلسفه‌ی اثبات‌گرایی = پوزیتیویسم (positivism) است، او در این زمینه در کتاب «دروس فلسفه تحقیقی» می‌گوید: «من با بررسی توسعه کامل هوش بشری و زمینه‌های گوناگون فعالیت آن از نخستین جهش‌هایش تا امروز، خیال می‌کنم قانونی بنیادی را کشف کرده باشم که توسعه هوش بشری با ضرورتی تغییرناپذیر تابع آن است. این قانون مبتنی است بر این که هر یک از تلقی‌های اصلی ما و هر شاخه از شناسایی‌های ما پشت سر هم از سه مرحله تاریخی متفاوت عبور می‌کند:

- ۱- مرحله‌ی الهی (=لاهوتی یا موهوم) -۲
- مرحله‌ی فلسفی (=مابعدطبیعی یا انتزاعی)
- ۳- مرحله‌ی علمی (= اثبات‌گرایی). (دروس فلسفه تحقیقی ص ۱۴۳)

به بیان ساده‌تر نظریه کنت می‌گوید که انسان از لحاظ هوشی و عقلی سه مرحله را پشت سر گذاشته تا به امروز رسیده است:

## نقش دین در عصر تکنولوژی

۱- مرحله لاهوتی یا دینی (مرحله کودکی): در این مرحله انسان پدیده‌های طبیعی را با عوامل ماوراء طبیعی و وهمی تفسیر می‌کرد.

۲- مرحله متافیزیک یا فلسفی (مرحله نوجوانی): در این مرحله انسان پدیده‌های طبیعی را با دیدگاهی فلسفی تفسیر می‌کرد.

۳- مرحله اثباتی یا علمی (مرحله بلوغ): در این مرحله انسان پدیده‌های طبیعی را بروش علمی تفسیر می‌کرد.

من بنا ندارم در این مختصر این نظریه را نقد و بررسی کنم، تنها به برخی نارسائیهای این نظریه اشاره گذرا می‌کنم، نخست اینکه قانون مراحل سه گانه با سیر وقایع تاریخی هماهنگی ندارد، زیرا عملاً بشریت از مرحله‌ی دینی به مرحله فلسفی و سپس به مرحله علمی منتقل نشده است، حتی اگر تاریخ اروپا که کنت آنرا ملاک خود قرار داده، مد نظر قرار دهیم، می‌بینیم که بعد از مرحله فلسفی در یونان، هزار سال شاهد قرون وسطی بوده‌ایم که مرحله‌ای دینی بوده است.

وانگهی این ادعا که مرحله وضعی یا علمی پس از دو مرحله پیشین ظهور کرده، ثابت و مسلم نیست، زیرا که تفکر به مفهوم علمی‌اش با تولد علوم تجربی در قرن ۱۷ یا قبل از آن زاده نشد، بلکه تحقیقات جدید نشان می‌دهد، که اساس تفکر علمی، حتی در نزد انسانهای نخستین هم وجود داشته است (مثلاً در افروختن آتش) و این نشان می‌دهد که مراحل سه‌گانه کنت، بطور متوالی در تاریخ بشر اتفاق نیفتاده‌اند، بلکه در بسیاری موارد بموازات هم به پیش رفته‌اند.

جالب اینجاست که تحولات تاریخی نیز نظریه کنت را تأیید نکرد، زیرا نیاز به دین حتی در مرحله علمی از بین نرفت، حتی گهگاهی شدت هم گرفت. عجیب اینجاست که خود کنت در اواخر حیاتش مجبور شد بدنبال دین بگردد، و لذا مکتب خود را با لباس دین پوشاند، و آنرا -دین انسانی- نامید، که این خود نشان‌دهنده این است، که دین جزء لاینفک زندگی انسان است، و نه صرفاً مرحله‌ی غیر قابل بازگشت از زندگی بشر.

پلوتارک یکی از مورخان مشهور یونان باستان در قرن دوم میلادی مقوله مشهوری دارد بدین مضمون که: □ در طول تاریخ شهرهایی یافت شده‌اند که فاقد قلعه

بوده‌اند، شهرهایی که فاقد کاخ بوده‌اند، شهرهایی که فاقد مدرسه بوده‌اند، ولی هرگز شهری یافت نشده که فاقد معبد باشد. □ و یا مورس بلوندل می‌گوید: □ انسان بی دین بمعنای کلمه وجود ندارد. □ این گفته‌ها اشاره به این دارد که دین در انسان امری فطری و جزء لاینفکی از وجود اوست، لذا حتی کسانی که ادعای بی دینی می‌کنند، در واقع بی دین نیستند، چرا که بی دینی هم خود نوعی دین است، با این تفاوت که خدای آفریننده در نزد بی دینان طبیعت مرئی، و در نزد بادیان خداوند نامرئی است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، و بازگشت بی سابقه ملت‌های این جمهوریها به دین، (بویژه ملت‌های مسلمان)، تجربه عملی بود، که نادرستی مقوله معروف: -دین افیون ملت‌هاست- را به اثبات رساند، ملت‌هایی که نزدیک به هشت دهه با مشت آهنین و دیوار آهنین از دین جدا شده بودند. برخلاف نظریه‌ی بسیاری از جامعه‌شناسان که انگیزه تدین در انسان را ترس از طبیعت می‌دانند، و یا کسانی همچون آگوست کنت که مدعی بودند که تدین در انسان، تنها مرحله‌ی نخستین از سه مرحله زندگی انسان است، واقعیت این است که دینداری - بدون توجه به زمان و مکان زندگی بشر- یک نیاز عقلی و فکری، روحی و روانی، و بالاخره نیاز اخلاقی و اجتماعی انسان محسوب می‌شود.

۱- دین به‌عنوان یک نیاز فکری و عقلی: یکی از ویژگی‌های عقل انسان در طول تاریخ طولانی بشر، حس کنجکاوی و میل شدید او به کشف مجهولات بیشتر پیرامونش بوده است، با گذشت زمان و رشد عقل بشر، انسان توانست بسیاری از مجهولات را کشف کند، و از آنها نه تنها برای اشیاع نیازهای عقلی خود بلکه در راستای برآورده ساختن نیازهای مادی خود بهره بگیرد، اما بشر با همه پیشرفتهایی که تاکنون بدست آورده، تنها توانسته به -چگونگی- مجهولات پاسخ گوید، مثلاً اینکه: انسان چگونه و طی چه مراحل بدنی می‌آید؟ چگونه بیمار می‌شود؟ چگونه ممکن است بهبود بیابد؟ چگونه می‌میرد؟ و یا: این جهان چگونه حرکت می‌کند؟ چه قوانینی بر آن حاکم است؟ و مجهولاتی از این قبیل. تازه دانش انسان نسبت به چگونگی



پدیده‌های این جهان هم، مطلق و کامل نیست، چرا که هنوز دایره مجهولات او عبارت از اینطور نیست که هر چه به علم انسان افزوده شود، به همان نسبت از مجهولاتش کاهش یابد، جالب آنجاست که بین این دو، رابطه مستقیم وجود دارد، یعنی هر چه دایره معلومات انسان بزرگتر می‌شود به همان نسبت به دایره مجهولاتش افزوده می‌گردد.

با این وجود دانش بشری قادر است تنها چگونگی پدیده‌های طبیعی را برای ما تفسیر نماید، به عبارتی دیگر دانش بشری به جزئیات و کیفیت پدیده‌های طبیعی پاسخ می‌دهد، اما به علیت و غایت آن کاری ندارد، برای مثال علم تجربی به ما می‌گوید که انسان چگونه و طی چه مراحل بدنیا می‌آید، چگونه بیمار می‌شود، چگونه ممکن است سلامتی خود را حفظ کند، اما پرسش‌های بنیادین زندگی ما را بی‌جواب می‌گذارد مانند اینکه: من چرا و از کجا آمده‌ام؟ رسالت من در این جهان چیست؟ این جهان پهن‌آور پیرامون من برای چیست؟ آیا من خود به‌خود به‌وجود آمده‌ام یا کسی مرا آفریده است؟ اگر کسی مرا آفریده، او کیست؟ رابطه من با او چگونه است؟ بعد از این زندگی چه اتفاقی می‌افتد؟ بعد از مرگ به کجا خواهیم رفت؟ آیا جهان دیگری وجود دارد؟ آیا سرنوشت نیکوکاران و تبهکاران یکسان خواهد بود؟ اینها سؤالاتی است که علم برای آن جوابی قانع‌کننده ندارد، چرا که پاسخ دادن به این پرسشها از محدوده علم خارج است.

جان کلام اینکه مأموریت علم پاسخ دادن به -چگونه‌ها- است، نه پاسخ دادن به -چراها-.

پس انسان جواب -چراها-ی خود را از کجا دریافت می‌کند؟

اینجاست که نقش دین مطرح می‌شود، و نیاز به دین احساس می‌گردد، آری دین به چراهای سرنوشت ما پاسخ می‌گوید.

دین به پرسشهای اساسی انسان که مولوی (علیه الرحمة) در بیت مشهورش مطرح می‌کند، پاسخ می‌دهد:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم  
دین به ما می‌گوید که ما بواسطه خالقیت به این دنیا آمده‌ایم و برای بندگی او در این جهان زندگی می‌کنیم، و نهایتاً هم به‌سوی او باز خواهیم گشت.

دین زندگی انسان را هدفمند می‌کند، و به آن جهت می‌دهد، لذا دیندار حاضر است

برای این هدف حتی جان خود را هم بدهد، و پروایی هم نداشته باشد.

برای کسی که به دین و خدا و جهان بازپسین ایمان ندارد، این دنیا فقط برای این است که بخورد، بیاشامد و لذت ببرد، - و شاید هم نبرد- و سرانجام بمیرد، اما بعد از مرگ چه؟ هیچ!!!

انسانی به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود، تلاش می‌کند، به بالاترین مدارج علمی و اجتماعی نائل می‌آید، اما ناگهان در یک لحظه مشخص و حساب‌نشده (البته برای او) می‌افتد و می‌میرد، و دیگر هیچ!!! راستی دنیا با چنین نگاهی چقدر پوچ و بیهوده است؟ برای چنین کسی دنیا تبدیل به جنگلی می‌شود که همه برای بهره‌مند شدن از حداکثر لذت، درنده‌وار به جان هم افتاده‌اند، تا هر کسی بتواند سهم بیشتری را از لذت کسب نماید.

شاید همین مسئله، ظهور برخی مکتبهای فکری همچون نیهیلیسم (پوچ‌گرایی) و اگزیستانسیالیسم (Existentialism) (هستی‌گرایی) و ... را در غرب برای ما توجیه می‌کند.

۲- دین به‌عنوان یک نیاز روحی و روانی: دین نه تنها برای انسان یک نیاز عقلی و فکری است بلکه از لحاظ روحی و روانی نیز انسان به دین نیاز دارد، چرا که انسان موجودی است مرکب از جسم و روح، و همانطور که جسم انسان برای رشد و ادامه حیات نیاز به غذا دارد، روح او نیز نیازمند غذاست.

ولی غذای روح چیست؟ با عنایت به این واقعیت که روح انسان مانند جسم او به غذا نیاز دارد، آرای صاحب‌نظران در این باره متفاوت است.

برخی مثلاً موسیقی را غذای روح می‌دانند، برخی هم علم و دانش را، و برخی هم نظرات دیگری دارند، ولی قبل از اینکه به این سؤال جواب دهم اجازه دهید جمله‌ای را از دیل کارنگی روانشناس معروف نقل کنم، ایشان می‌گویند: «روانشناسان دریافته‌اند که ایمان قوی و پایبندی به دین ضامن چیره شدن بر نگرانیها و اضطراب، و باعث درمان بیماریها می‌شود.»

بله! درست است، ایمان و دینداری غذای روح است، و اگر انسان از این دو غذا محروم گردد، با مشکلات جدی روحی و روانی دست و پنجه نرم خواهد کرد، و شاید حتی به حد خودکشی هم برسد. حال اجازه دهید برای اثبات این مطلب چند مثال بزنیم:

کشورهای دنیا محسوب می‌شوند، ولی آمار می‌گوید: «بالاترین میزان خودکشی در دنیا مربوط به کشورهای ژاپن، آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی است و پایین‌ترین نیز متعلق به اسپانیا و ایرلند. [۱]»

اگر این اتفاقات مثلاً در ایران بیفتند، (که می‌افتد) شاید تحلیلگران اجتماعی بگویند که علتش فقر، بیکاری، نداشتن تفریح برای جوانان و یا افسردگی است، ولی کشوری مثل سوئد که از لحاظ زیبایی طبیعی به قطعه‌ای از بهشت می‌ماند، و از لحاظ رفاه مادی به -بهشت تأمین اجتماعی- معروف است، چرا باید بالاترین آمار خودکشی را در دنیا یا اروپا داشته باشد؟ ژاپن و آمریکا چطور؟

چرا بیشتر مواد مخدری که در افغانستان، کلمبیا و ... تولید می‌شود، به کشورهای اروپایی و آمریکا سرازیر می‌گردد، چرا اروپا و آمریکا بیشترین آمار مصرف انواع داروهای آرام‌بخش، نشئه‌کننده و مواد مخدر را به خود اختصاص داده‌اند؟ چرا آمار افسردگی (Depression) در این کشورها روز به روز در حال افزایش است؟ و بالاخره اینکه چرا این کشورها بالاترین آمار خودکشی را دارند؟

جواب همه این سؤالات این است که این افراد از لحاظ مادی کاملاً سیر و اشباع شده‌اند، ولی از لحاظ روحی از قحطی‌زدگان آفریقا هم گرسنه‌ترند، علتش هم این است که آنان برای اشباع نیازهای روحی خود به دنبال سراب رفته‌اند.

بسیاری از ما تحت تأثیر بمباران تبلیغاتی، فکر می‌کنیم که اگر همه نیازهای مادیمان برآورده شود در آنصورت به خوشبختی واقعی دست یافته‌ایم، ولی وقتی به این مرحله می‌رسیم، تازه متوجه می‌شویم که نیازهای مادی، تنها جزئی از همه نیازهای ماست، و ما در کنار آسایش جسم به آرامش روان هم نیاز داریم. اینجاست که انسانها دو دسته می‌شوند:

۱- عده‌ای برای دست یافتن به آرامش روان، همه‌ی لذتهای مادی را تجربه می‌کنند، ولی وقتی همه این لذتها و کامجویی‌ها، آنان را اشباع نکرد، به مواد آرام‌بخشی همچون سیگار، تریاک، هروئین، حشیش، قرصهای آرام‌بخش، مواد شادی‌آور، مشروبات الکلی، و غیره پناه می‌برند، و اگر همه اینها آنها را اشباع نکرد به سیم آخر می‌زنند و خودکشی می‌کنند، تا به گمان خود از این جهنمی که در آن گرفتار شده‌اند، خلاصی یابند.

علت این امر آنجاست که این افراد از آنجا که به دین و خدا اعتقادی ندارند، (شاید

هم اعتقاد دارند، ولی پایبندی ندارند) و به انسان و جهان با دیدی مادی‌گرایانه نگاه می‌کنند، لذا آرامش روح و خوشبختی روان را تنها در لذتهای مادی و مواد آرام‌بخش جستجو می‌کنند، ولی از آنجا که هیچیک از اینها نمی‌تواند غذای روح باشد، بجای کعبه، راه ترکستان را در پیش می‌گیرند، و نهایتاً هم به مراد خود نمی‌رسند.

روح تشنه و گرسنه را نمی‌توان با ماده سیر کرد، چرا که غذای روح از جنس ماده نیست، بلکه از جنس روح است، و آن ایمان به خدا و اتصال به جنابش از کانال دینی است که آنرا برای همه بشریت فرستاده است.

۲- عده‌ای هم برای دست‌یافتن به آرامش روح و روان، به خالق روح و روان روی می‌آورند، و با او ارتباط برقرار می‌کنند، و به‌جای مدد جستن از مواد مخدر و مشروبات الکلی، به او روی می‌آورند، و نهایتاً به مطلوب خود هم می‌رسند.

در سخن برخی از این افراد که به خوشبختی واقعی نائل شده‌اند، تأمل کنید: ابراهیم بن ادهم می‌گوید: «لو علم الملوك وأبناء الملوك ما نحن فيه من النعيم لجادلونا بالسيوف أيام الحياة على ما نحن فيه من لذذ العيش» یعنی: اگر پادشاهان و شاهزادگان می‌دانستند که ما در چه ناز و نعمتی هستیم، تمام عمر به‌خاطر این خوشگذرانی‌ها، با شمشیر ما را می‌زدند. (الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي، إمام أبو بكر الزرعي ص ۸۴)

دیگری می‌گوید: «مساکین أهل الدنيا خرجوا منها وما ذاقوا أطيب ما فيها، قيل: وما أطيب ما فيها؟ قال: محبة الله تعالى ومعرفته وذكره» یعنی: بیچاره اهل دنیا از دنیا بیرون رفتند و لذتبخش‌ترین چیز دنیا را نچشیدند! گفته شد: لذتبخش‌ترین چیز دنیا چیست؟ گفت: محبت خدا و شناخت و یاد او. (همان منبع)

دیگری می‌گوید: «انه لتمر بالقلب أوقات يرقص فيها طرباً» یعنی: اوقاتی بر قلب می‌گذرد که از شادمانی می‌رقصد. (همان منبع)

دیگری می‌گوید: «انه لتمر بي أوقات أقول: إن كان أهل الجنة في مثل هذا، إنهم لفي عيش طيب» یعنی: اوقاتی بر من می‌گذرد، که با خود می‌گویم، اگر اهل بهشت این حالت را داشته باشند، واقعاً زندگی خوشی دارند. (همان منبع).

آیا تاکنون دیده‌اید که انسان باایمانی این چنین، به افسردگی، اضطراب و مواد مخدر مبتلا شود، و یا دست به خودکشی بزند؟

البته در ک این حالتها برای بسیاری آسان نیست، چرا که این حالتها را باید حس کرد، تا بتوان آنرا درک نمود، درک این حالتها برای کسی که لذت ایمانداری را نچشیده، مانند این است که برای کودکی پنجساله از لذت زندگی زناشویی سخن گفت، یا در قبرستانی برای مردگان اندر فواید زندگانی سخنرانی کرد.

روح انسان منهای خدا و دین، بسان کودکی است که او را از مادر جدا کرده باشند، اگر به یک کودک جدا از مادر، همه دنیا را بدهند، دست از گریه بر نمی‌دارد، زیرا که هیچ چیزی بجز مادر، روح تشنه او را سیر نمی‌کند.

انسان امروز همانند آن کودک از مادر جدا شده است، تنها فرقی با آن کودک این است که کودک می‌داند بدنال کیست، اما انسان امروز هنوز نمی‌داند گمشده‌اش کیست، یا شاید هم نمی‌خواهد بداند.

۳- دین به‌عنوان یک نیاز اخلاقی و اجتماعی:

علاوه بر آنچه گذشت دین یک نیاز اخلاقی و اجتماعی نیز است، بدین معنا که برای داشتن یک اجتماع سالم و ایمن، نقش دین حیاتی و سرنوشت‌ساز است.

لابد می‌پرسید: چگونه؟ واقعیت این است که دین فضائل اخلاقی را در انسان نهادینه می‌سازد، و وجدان انسان را با ایمان به خدا و روز بازپسین پیوند می‌زند، لابد شنیده‌اید که می‌گویند: وجدان یگانه دادگاهی است که به قاضی نیاز ندارد، ولی همین وجدان اگر با ایمان به خدا و اعتقاد به روز بازپسین همراه نشود، براحتمی می‌توان آنرا به بازی گرفت، و از محاکمه آن خلاصی یافت، سیل انسانهایی که وجدان خود را به بازی می‌گیرند، و به‌قول معروف «بی‌وجدان» می‌شوند، می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد.

به عبارت دیگر، دین پلیسی را در درون انسان گماشته می‌کند، که در آشکار و پنهان رفتار او را کنترل می‌نماید، و او را از هرکار ناشایست باز می‌دارد، این پلیس همان ایمان به خدا و روز رستاخیز است، به همان نسبتی که این پلیس در انسان ضعیف‌تر می‌شود، به همان نسبت، سلامت و امنیت فردی و اجتماعی به خطر می‌افتد.

در جوامع امروزی و بخصوص جوامع سکولار این معضل براحتمی قابل مشاهده است، در این جوامع از آنجا که دین به حاشیه رانده شده، انگیزه ایمانی در میان افراد جامعه بسیار ضعیف گشته است، لذا میزان جرم و جنایت و احساس ناامنی در میان مردم افزایش یافته است.

این جوامع، برای حل این مشکل، از تکنولوژی کشف جرم و جنایت کمک می‌خواهند، و انواع و اقسام دستگاههای کشف جرم و اژیرهای خطر و ... را بکار می‌گیرند، تا بتوانند در نبود انگیزه ایمانی در میان مردم، این کمبود را جبران نمایند، ولی نتیجه عملی این اقدام، وضعیتی است که می‌بینیم: افزایش میزان جرم و جنایت و تبهکاری در تمام سطوح جامعه؛ از مردم عادی گرفته تا بالاترین سطوح جامعه.

شاید پرسید: چرا با تکنولوژی حتی بسیار پیشرفته، نمی‌توان از جرم و جنایت جلوگیری کرد؟

به دو دلیل:

نخست اینکه به همان نسبت که دولتها امکانات و تواناییهای خود را در تکنولوژی کشف جرم و تبهکاری توسعه می‌دهند، به همان نسبت هم تبهکاران که غالباً در چارچوب باندهای تبهکاری فعالیت می‌کنند، تکنولوژی خنثی کردن این اقدامات را اختراع می‌کنند، و نتیجه می‌شود: صفر، لابد می‌دانید که بسیاری از تبهکاران از هوش و دانش فنی بالایی برخوردارند، و تبهکاران کم‌هوشتر زیر نظر آنان انجام وظیفه می‌کنند.

دوم اینکه تکنولوژی پیشرفته، پلیس، دستگاههای هشدار دهنده و غیره، بُرد محدودی دارند، بدین معنا که با این امکانات تنها می‌توان افراد را در محدوده مشخصی، مثلاً در ملاء عام کنترل کرد، اما وقتی افراد با خود خلوت می‌کنند، و از چشم پلیس و دستگاههای هشداردهنده دور می‌شوند، آیا باز هم می‌توان آنها را کنترل کرد، و آنها را از ارتکاب جرم باز داشت؟ امروزه این مسئله در عالم اینترنت و نرم‌افزارها کاملاً مشهود است، اگر از در نشد، از پنجره وارد می‌شوند.

بنابراین تمام امکاناتی که دولتها برای امنیت خود و مردم به کار می‌گیرند تنها در حکم پلیس بیرونی است، در حالی که - همانطور که گفته شد- دین و ایمان پلیس درونی است، که در خلوت و جلوت انسان را کنترل می‌کند، و او را از عمل خلاف باز می‌دارد.

به اعتقاد من اگر هزینه‌های گزافی که برای ایجاد امنیت و کشف جرم و جنایت در جهان صرف می‌شود، برای نشر ایمان و فضائل اخلاقی صرف می‌شد، انسانها بسیار ایمن‌تر و خوشبخت‌تر بودند، در حالی که با داشتن پیشرفته‌ترین تکنولوژی امنیتی و اطلاعاتی، دولتی مانند آمریکا با این کبکبه و دبدبه، هنوز نتوانسته احساس امنیت و آرامش را برای شهروندان خود به ارمغان



بیاورد (تازه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر این احساس ناامنی بیشتر هم شده است).  
در خبرها آمده بود که در امریکای ۲۸۰ میلیون نفری، ۲۷۵ میلیون قبضه اسلحه در دست مردم است!!! واقعا چرا ۲۷۵ میلیون قبضه اسلحه؟ زیرا شهروندان احساس امنیت ندارند، شما هم اگر آنجا زندگی کنید، مجبورید برای خود سلاح تهیه کنید، زیرا که با داشتن اسلحه احساس امنیت بیشتری می‌کنید.

یاد دارم زمانی که بیل کلینتون تازه رئیس‌جمهور امریکا شده بود، در مراسمی در جمع طرفداران خود دعا کرده بود، که خداوند امنیت را به کشور بازگرداند، که این خود نشان از آن دارد که بحران امنیت همه را بدنبال خود کشیده است.

و یا خواندم که در برخی شهرهای بزرگ مانند نیویورک اگر زنی بخواهد شب دیر هنگام با اتومبیل از خانه خارج شود، یک مرد پلاستیکی را پر از باد می‌کند و آنرا در کنار خود بر روی صندلی بغل می‌گذارد، تا دیگران فکر کنند که مردی با اوست، و کسی به او تعرض نکند.

یکی از توصیه‌های که پلیس به شهروندان می‌کند این است: اگر شب‌هنگام از خیابان تاریکی عبور می‌کنید، و ناگهان شیء تیزی را در پشت خود احساس کردید، هرگز سعی نکنید از خود واکنش نشان دهید، حتی اگر ورزش‌های رزمی بلد باشید، زیرا که شما قطعا تا چند لحظه دیگر خواهید مرد، به خواسته او جواب مثبت دهید، و جان خود را نجات دهید، سعی کنید همیشه چند دلاری را در جیب داشته باشید، چون در غیر اینصورت او ممکن است عصبانی شود و شما را بکشد.

متأسفانه همه این توصیه‌ها همچون قرص مسکنی است، که درد جامعه را برای مدت کوتاهی تسکین می‌دهد، ولی درد را ریشه‌کن نمی‌کند، و دلیلی است بر ناتوانی پلیس و تکنولوژی پیشرفته در غلبه بر جرم و جنایت، و شهادی است مبنی بر اینکه تا زمانی که انسانها خود با پلیس درونی ایمان به خدا و روز رستاخیز نخواهند دست از جرم و جنایت بکشند، مبارزه با جرم و تبهکاری با پلیس بیرونی، مانند شلخ زدن به صخره است.

البته منظورم این نیست که امریکا شهر هرت است، و ما در مدینه فاضله زندگی می‌کنیم! هرگز! امریکا را تنها برای نمونه مثال زدم، وگرنه هر جای دنیا که دین و ایمان در افراد جامعه کم‌رنگ گردد، این ناهنجاری‌ها پدید خواهد آمد، ایران یا امریکا فرقی نمی‌کند.

ایمان و امنیت:

ایمان در زبان عربی از ریشه «امن» گرفته شده است، و این بدان معناست که ایمان، به فرد امنیت فردی، و به جامعه امنیت اجتماعی، اعطا می‌کند، همان امنیتی که خداوند متعال در قرآن کریم از آن چنین یاد می‌کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (أنعام: ۸۲) یعنی: کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ستم آمیخته نکردند، آنان از امنیت برخوردارند، و آنان راه‌یافتگانند». این امنیت شامل امنیت جسمی، روحی، دنیوی و اخروی می‌شود.

در رابطه با اهمیت امنیت اجتماعی نیز خداوند متعال در آیه دیگر خطاب به مشرکین اهل مکه می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَأْمُونًا وَمَتَّحَطَفَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِعَمَّةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ» (عنکبوت: ۲۷) یعنی: آیا ندیدند که ما حرم ایمنی قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شدند، آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟

در اینجا اشاره خداوند به حرم مکه است، که خداوند آنرا امن و امان قرار داده است، و کسی که در محدوده حرم زندگی می‌کند از امنیت برخوردار است، در حالی که قبل از اسلام اطراف آن شدت ناامن بود.

خلاصه اینکه دین جزئی از سرشت انسان است، و انسانها در هر زمان و مکانی از آن بی‌نیاز نیستند، و خداوند چه زیبا می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰) یعنی: پس روی خود را برای دین خالص مستقیم نگهدار، فطرتی است که خدا انسان را بر آن خلق کرده است، هیچ تغییری برای خلقت خدا نیست، آن دین پا برجائی است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

پانوشته‌ها:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/11/061130\\_shr-ba-gnext-health2.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/11/061130_shr-ba-gnext-health2.shtml) [1]

## همدلی و کژتابی‌های زبان



صدیق قطبی

«همدلی چیست؟ همدلی مشارکت عاطفی در احساسات دیگری است (همدل بودن با دیگری، یعنی با هم احساس کردن، یا به همان شیوهی دیگری احساس کردن، یا دارا باشد)، و همین‌طور سهیم شدن در لذت و جاذبه‌ای که نتیجه‌ی آن است.» [رساله‌ای کوچک درباب فضیلت‌های بزرگ، آندره کنت اسپونویل، ترجمه مرتضی کلانتریان]

همدلی در روابط انسانی، بسیار دیرپاب است. آنچه در روابط بینا انسانی آزارم می‌دهد، فقدان و امتناع همدلی است. جان راولز، نظریه‌پرداز معاصر عدالت، می‌گوید: قانونی عادلانه است که قانونگذاران آن، حین تصویب، موقعیت خویش را فراموش کرده باشند. پرده‌ای از بی‌خبری نسبت به وضعیت و جنسیت و موقعیت خود فراروی دیدگان خود بیاویزند. غالب انسان‌هایی که با آنان در تعامل بوده‌ام، فاقد توانایی همدلی‌اند. بی‌اینکه با سکوت، شکیبایی، تانی و آرامش، به سخنان گوش دهند؛ بی‌اینکه با کنار نهادن جزئیات القاء شده و پاسخ‌های از قبل فراهم، تو را درک و فهم کنند؛ شتابزده و بی‌تأمل داوری می‌کنند. حکم می‌دهند و سریعاً دستورالعمل و توصیه‌نامه صادر می‌کنند.

آندره مالرو، نویسنده و منتقد هنری فرانسوی می‌گفت: «داوری کردن آشکارا یعنی درک نکردن، زیرا اگر انسان درک کند دیگر نمی‌تواند داوری کند.»

تا زمانی که قدرت درک کردن و تفاهم را

دارا باشیم کمتر داوری و قضاوت می‌کنیم و در نتیجه کمتر محکوم و کمتر مجازات می‌کنیم. اگر حتی داوری کردن و قضاوت کردن از اساس، کار درستی باشد، تردیدی نیست که باید مسبوق به فهم کردن و درک کردن باشد. تا زمانی که دیگری را عمیقاً درک و فهم نکرده‌ایم هرگز نمی‌توانیم قضاوتگر خوبی باشیم.

قضاوت‌های تند و تیز و نهایتاً کژخویی و تندمزاجی ما با دیگران محصول عدم درک و مفاهمه است.

فروغ فرخ زاد می‌گفت: «چراغ‌های رابطه تاریک‌اند.» حقیقتاً ارتباط عمیق انسانی بسیار نادر رخ می‌دهد. مصطفی ملکیان می‌گفت: گفت و گو با گپ زدن و با مناظره و مباحثه کردن فرق می‌کند. گفت و گو یعنی اینکه وقتی یک طرف سخن می‌گوید دیگری با سکوت تمام، وارد قلمرو ذهن و ضمیر او شود. موقتا باورها و عواطف خود را داخل پراتنز قرار دهد و نادیده بگیرد و کاملاً با ذهن و ضمیر طرف مقابل خود یکی شود. پا در کفش او کند شاید آنگاه متقاعد شود که افتادن و خیزان راه رفتن شخص از ناهمواری راه است تا از بد رفتن:

گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی  
گفت جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست (پروین اعتصامی)

چطور می‌توان وقتی کفش‌های کسی را نپوشیده‌ای در مورد راه رفتن او داوری کنی؟ چطور می‌توان وقتی کاملاً در زاویه، پنجره، دریچه، چشم‌انداز و منظر شخص در نیامده‌ای، و عینک او را به چشم زده‌ای راجع به دیدنش نظر بدهی؟ همدلی یعنی به چشم دیگری در بیایی و از دیده‌ی او به مسائل نظر بدوزی. مولوی می‌گفت: «در دیده‌ی من اندر آ، وز چشم من بنگر مرا» آخر مگر بسیاری از اختلافات انسانی، محصول تفاوت در نظرگاه‌ها نیست؟

از نظرگاه است ای مغز وجود  
اختلاف مؤمن و کبر و یهود. (مثنوی: دفتر سوم)

جهت تحقق همدلی باید سکوت را تمرین کرد. منظورم از سکوت صرفاً سخن نگفتن نیست. بلکه سکوت به این معنی که وقتی گوش می‌دهی صبورانه تلاطمات درونی خود را موقتا بخوابانی و تا خوب دیگری را فهم و درک نکرده‌ای در پی آماده کردن پاسخ، یا ارائه‌ی طریقت و راه نجات بر نیایی. به تعبیر دیگر جهت تحقق همدلی، باید در پوستین شخص دیگری در آمد. این در پوستین دیگری در آمدن، غیر از آن چیز نکوهیده‌ای است که پدر سعدی به او

گفت: « تو نیز اگر بختی به که در پوستین مردم افتی.» که به معنی بد مردم را گفتن است. این در پوستین دیگری در آمدن تنها از باب همدلی و درک صحیح و عمیق و درست است.

تنها کسی می‌تواند با تو همدردی کند که نخست همدلی کرده باشد. تنها کسی می‌تواند غمگسار تو باشد، که در وهله‌ی اول، همدلانه فهمت کرده باشد. تنها کسی می‌تواند مشاور و راهنمای تو باشد که توانایی و قابلیت گوش فرادادن و گفت و گو را داشته باشد. ما بیشتر به همدلی نیاز داریم تا داوری. نیاز به فهم شدن. واقعا موهبت بزرگی است فهم شدن.

ای بسا هندو و ترک همزبان  
وی بسا دو ترک چون بیگانگان  
پس زبان محرمی خود دیگر است  
همدلی از همزبانی خوشتر است (مثنوی: دفتر اول)

« روباه گفت: مرا اهلی کن! شازده کوچولو پرسید: برای این کار چه باید کرد؟ روباه در جواب گفت: باید صبور بود. تو اول کمی دور از من به این شکل لای علفها می‌نشینی. من از گوشه چشم به تو نگاه خواهم کرد و تو هیچ حرف نخواهی زد. زبان سرچشمه سوء تفاهم است. ولی تو هر روز می‌توانی قدری جلوتر بنشینی.»

قطعه‌ای که با هم خواندیم، بخشی از رمان بی نظیر شازده کوچولو بود. روباه طرز و شیوه‌ی اهلی کردن را به شازده کوچولو آموخت. او را برحذر داشت که از واژه‌ها استفاده نکند. چرا که همه‌ی سوء تفاهم‌ها را محصول کاربرد واژه‌ها می‌دانست. از شازده کوچولو خواست که تنها با شیوه‌ی نگرستن او را اهلی کند و اهلی کردن یعنی ایجاد علاقه کردن.

زبان برای ایجاد تفاهم است، اما شگفت اینکه منشأ همه‌ی سوء تفاهم‌ها هم هست. وقتی به روابط شکننده‌ی انسانی می‌اندیشم به وضوح می‌بینم که زبان چه نقش چشمگیری در برهم زدن روابط انسانی بازی می‌کند.

مولانا می‌گفت:  
از قضا سرکنگبین صفرافزود  
روغن بادام خشکی می‌نمود  
مولانا به این خاصیت دوگانه‌ی زبان به خوبی وقوف داشت:

عالمی را یک سخن ویران کند  
روبهان مرده را شیران کند  
ای زبان هم آتش و هم خرمنی  
چند این آتش درین خرمن زنی

ای زبان هم گنج بی پایان تویی  
ای زبان هم رنج بی درمان تویی  
فراوان دیده‌ایم که ریشه‌ی بسیاری از نزاع‌ها و کشمکش‌های بشری سوء تفاهم بوده است. تفاهم یعنی درک کردن و فهمیدن دوجانبه و دوطرفه. یعنی دو یا چند فرد انسانی همدیگر را فهم کنند. وقتی کژفهمی از رفتار یا گفتار دیگری حاصل شود، زمینه برای بروز انواع کینه‌توزی‌ها و خصومت‌ها مساعد می‌گردد. به راستی آیا خاستگاه بسیاری از مشکلات بشر سوء تفاهم یا همان عدم درک درست یکدیگر نیست؟

مشکل اینجاست که زبان و کلمات که باید نقش ایجاد تفاهم را بازی کنند در بسیاری از اوقات خود عامل سوء برداشت و کژفهمی می‌گردند. انگار زبان، چه در قالب نوشتاری و چه گفتاری، کژتابی و ابهام ذاتی دارد. عالمان هرمنوتیک امروزه بر این ابهام ذاتی متن تأکید می‌ورزند.

بیدل دهلوی می‌گفت:  
ای بسا معنی که از نامحرمی‌های زبان  
با همه شوخی مقیم پرده‌های راز ماند  
شاعران سخن‌پرداز ما گر چه گوهر معنا را به زیباترین وجهی در هیأت واژه‌ها عرضه می‌داشتند، مدام آرزو می‌کردند که کاشکی می‌توانستند حدیث دل را از طریقی جز واژه‌ها عرضه کنند. احمد شاملو با حسرت می‌گفت: «عشق را ای کاش زبان سخن بود»  
شمس تبریزی می‌گفت:

« شیخ محمد گفت عرصه‌ی سخن بس فراخ است، که هر که خواهد می‌گوید چندانکه می‌خواهد. گفتم: عرصه‌ی سخن بس تنگ است، عرصه‌ی معنی فراخ است. از سخن پیشتر آ تا فراخی بینی و عرصه بینی. بنگر که تو دور نزدیکی و یا نزدیک دوری!» (مقالات شمس تبریزی)

گویا از منظر عارفان، خانه‌ی زبان و واژگان برای میزبانی از میهمان معنا کوچک و تنگ است. مولانا می‌گفت:

نیزه بازی اندرین گوه‌های تنگ  
نیزه بازان را همی آرد به ننگ  
مولانا با اینکه حدود ۶۰ هزار بیت سروده است و شاعری پرکار بوده است، می‌گفت:  
حرف و گفت و صوت را بر هم زخم  
تا که بی این هر سه با تو دم زخم  
ای خدا جان را تو بنما آن مقام

که اندر او بی حرف می‌روید کلام  
آرزو داشت که به مقامی برسد که بی‌واسطه‌ی واژه‌ها بتواند حرف بزند و اینهمه در تنگنای واژگان محدود و محبوس نباشد.



بارها به تجربه دیده‌ام که سخن گفتن نه تنها تفاهم ایجاد نکرده، بلکه نتیجه‌ی عکس داده است. گاهی آدمی چنان از واژه‌ها و سخن گفتن بیزار می‌شود که به آستان سکوت پناه می‌برد.

بایزید بسطامی در سخنی به غایت شاعرانه گفته است: «روشنتر از خاموشی چراغی ندیدم و سخنی به از بی سخنی نشنیدم. ساکن سرای سکوت شدم...» (تذکره الاولیا، عطار نیشابوری)

وقتی ابهام ذاتی زبان و کژتابی‌های واژگان را می‌بینیم بیشتر متمایل می‌شویم که از زبان بدن (Body language) برای انتقال پیام بهره بگیریم. زبان نگاه، زبان تبسم، زبان نوازش... با اینکه خوب می‌دانم که استفاده از این روش‌ها هم خالی از سوء تعبیر و کژفهمی نیست. گاهی یک لبخند، یک نگاه، یک دست دادن گرم و صمیمانه بیش از صداها واژه و جمله، سخن دارند.

اقبال لاهوری می‌گفت در مواقعی زبان واژه‌ها حجاب است و حدیث دل را باید با زبان دیگری گفت:

به محفلی که سخن می‌شود حجاب آن جا حدیث دل به زبان نگاه می‌گویم هوشنگ ابتهاج می‌سرود:

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست و دکتر رعدی آذرخشی از رازهای نهفته در نگاه سخن می‌گفت:

من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان که من این راز تو را دیدن و گفتن نتوانم یک جهان راز در آمیخته داری به نگاه

در دو چشم تو فروخته مگر راز جهان هر چه جلوتر می‌رویم ارتباطات بیشتر نوشتاری می‌شود. سخن گفتن ما با یکدیگر به شکل مجازی صورت می‌پذیرد (از طریق پیامک، ایمیل، چت کردن و ...). استفاده از زبان نوشتاری هم به نوبه‌ی خود مشکلات افزونتری دارد.

وقتی با کسی حضوری گفت و گو می‌کنی، زبان بدن و فرم صورت و چشم و لبخند، خطوط چهره و آهنگ صدا هم در انتقال معنا همراهی می‌کند و از میزان سوء تفاهم می‌کاهد. وقتی تلفنی گفت و گو می‌کنی تنها با صدا و گفتار می‌توانی پیامت را منتقل کنی و دیگر نمی‌توانی از زبان بدن بهره‌گیری. و وقتی که ارتباط صرفاً نوشتاری است که ابزارهای ارتباطی جدید اینگونه ارتباط‌ها را به شدت و به شکل ناموزونی متورم کرده‌اند، دیگر حتی لحن سخن گفتن هم نمی‌تواند کمکی کند و این مخاطب توست که بر اساس گمانه‌زنی و

حدسیات خود به جملات و کلمات لحن و آهنگ می‌دهد. میزان گرما و حرارت سخنت را او تعیین می‌کند و حدس می‌زند. نمی‌توانی طنین و قوت و جاذبه و طنین صدایت را قرین واژه‌هایت کنی. واژه‌ها تنها و بی‌یاور به سوی مخاطب روانه می‌شوند و عمدتاً مُثله شده و بی‌روح به دست مخاطب می‌رسند.

ممکن است جمله‌ای که می‌گویی از روی مطایبه و مزاح باشد، ولی در قالب نوشتاری به دشواری می‌توان فضای زمینه‌ای سخن را منتقل کرد. به دشواری می‌توان به مخاطب فهماند که سخنت در یک بافت مطایبه و شوخی بوده است. یا سخنت با جدیت و قاطعیت همراه است. نمی‌توانی با مدد از لحن و آهنگ صدا، میزان قاطعیت یا جدیت یا خشم یا دلهره یا مهربانی و ... را با سخنت همراه کنی.

وقتی به همه‌ی این کاستی‌ها و دشواری‌های سخن گفتن و نتیجتاً همدلی کردن و ایجاد تفاهم فکر می‌کنی، به حال و روز پرندگان غبطه می‌بری. پرندگانی که بی‌واژه شعر می‌گویند و اینهمه در بند واژه‌ها نیستند. از کوچی واژه‌ها چقدر دشوار می‌توان عبور کرد. شفیهی کلکنی حکایت این حسرت و غبطه را بازگو می‌کند:

«خوشا پرند که بی‌واژه شعر می‌گوید گذر به سوی تو کردن ز کوچی کلمات به راستی که چه صعب است و مایه‌ی آفات!

چه دیر و دور و دریغ... خوشا پرند که بی‌واژه شعر می‌گوید ز کوچی کلمات...

عبور گاری اندیشه است و سد طریق تصادفات صداها و جیغ و جار حروف چراغ قرمز دستور و راهبند حریق! تمام عمر بکوشم اگر شتابان من نمی‌رسم به تو هرگز از این خیابان من! خوشا پرند که بی‌واژه شعر می‌گوید...!!!»

احمد شاملو چشم به راه آمدن روزی بود که برای دوست داشتن، برای تفاهم، برای همدلی کردن، تا این اندازه نیازمند واژه‌های لغزنده و بازیگوش نباشیم: «روزی که معنای هر سخن دوست داشتن است

تا تو برای آخرین حرف دنبال سخن نگردی

روزی که آهنگ هر حرف زندگی است تا من برای آخرین شعر رنج قافیه نبرم و من آن روز را انتظار می‌کشم حتا روزی که دیگر نباشم»

## ته‌وه‌ن نما (سنگ نماز)، نماد نیایش هورامان



صبح مرادی

در کردستان و به ویژه در پاوه و هورامان، علاوه بر احداث مساجد، شکل دیگری از تأثیر نماز بر محیط جغرافیایی منطقه مشاهده می‌شود که علی‌رغم سادگی خود، کمتر می‌توان مانند آن را در سایر نقاط مشاهده کرد و آن به وجود آمدن «ته‌وه‌ن نما» = سنگ نماز است.

اگرچه خاک و زمین برای نمازگزار پاک و جایز است، اما ایجاد «ته‌وه‌ن نما» در ناحیه‌ی هورامان، نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ارزش نماز در نزد مردم این دیار است. به همین علت است که علاوه بر احداث مساجد، در کنار چشمه‌ها، زمین‌های زراعی، باغات و تاکستان‌ها، در مسیر راه‌های ارتباطی و حتی در دامنه‌های پرشیب کوهستانی، همراه با کار و تلاش جهت کسب روزی حلال، مکان‌های خاصی را برای عبادت و بندگی به وجود آورده‌اند و به‌صورت عملی، ارزش و اهمیت نماز را در کنار چشمه‌های پاک و زلال به تصویر می‌کشند.

آنگاه که مردان و زنان پرتلاش در دامن طبیعت و در کنار چشمه‌ها، خستگی جسم‌شان را با وضو برطرف می‌سازند و با اقامه‌ی نمازشان به نشاط روحی و آرامش قلبی دست می‌یابند و به شکرانه‌ی نعمت حیات و ایمان، پیشانی‌اشان را برسنگ صاف و محکم می‌نهند، اوج و نهایت بندگی خویش را در مقابل معبود به‌حق، به نمایش می‌گذارند.

اقامه‌ی نماز بر روی «ته‌وه‌ن نما»ها آنگاه لذت‌بخش است که به دور از دغدغه‌ها و هیاهوی زندگی، انسان خود را با تمام موجودات و نباتات در تسبیح

خداوند هماهنگ می‌سازد. بوی گیاهان خوشبوی کوهستان همراه با شنیدن آواز تسبیح‌گونه‌ی پرندگان در فصل بهار، نمازگزار را بر روی «ته‌وه‌ن نما»ی چشمه از خود بیخود می‌سازد و یاد بهشت برین را در وی تداعی می‌کند و آنرا از خالقش طلب می‌نماید، و یا آنگاه که در گرمای تابستان، سجده بر سنگ داغ «ته‌وه‌ن نما» می‌نهد به یاد عذاب دوزخ می‌افتد و نجات از آن را مسألت می‌نماید. هنگامی که در فصل پاییز با ریزش برگ‌های خزان بر سجده‌گاهش خزان طبیعت را می‌بیند. به یاد خزان عمرش می‌افتد و از معبودش ایمان و حسن عاقبت را طلب می‌کند.



بدون اغراق می‌توان گفت همه‌ی کسانی که بر این سنگ نمازها در فصول مختلف، چه به صورت فردی و یا جمعی نماز گزارده‌اند، به علت موقعیت خاص جغرافیایی «ته‌وه‌ن نما»ها، از اخلاص، حلاوت و لذت ایمان، بهره‌ی بیشتری برده‌اند.

فراموش نکنیم که این «ته‌وه‌ن نما»ها با دستان پرتوان و پینه‌بسته‌ی پدران و نیاکان ما در گوشه و کنار این سرزمین پاک ساخته شده‌اند و عملاً اقامه‌ی نماز را به ما آموخته‌اند و هیچگاه خستگی مفرط ناشی از کار و تلاش و زندگی سراسر محنت و مشقت، آنان را از اقامه‌ی نماز و احداث «ته‌وه‌ن نما»ها باز نداشته است و این ما هستیم تا به عنوان فرزندان خلف و صالح، به عمل نیک و پسندیده‌ی آنان ارج نهمیم و در تعمیر، مرمت و ایجاد «ته‌وه‌ن نما»های جدید در سایر نقاط، روح نماز، دعا و نیایش را همچون نیاکان خویش، بر زمین عطرآگین و آسمان نیلگون هورامان جاری سازیم و با تربیت و پرورش نسل جدید و به خصوص جوانان رشید و غبور، دگرباره هورامان، نگین کردستان و ایران شود.

پایدار و ماندگار باد نماد نیایش هورامان، این یادگار ارزنده‌ی نیاکانمان و استوار و جاودان باد روح نماز و نیایش در هر عرصه و مکان. والسلام

## پیش از اینکه فرزندت را تنبیه کنی



محمد المهدی - روانپزشک

ترجمه: عبدالخالق احسان

چیزهایی که دوست دارد و ...  
۲- تنبیه بدنی: که شامل زدن و انواع آزار جسمی می‌گردد.

قواعد صحیح تنبیه: هرگاه مجبور شدیم که در اثنای تربیت از تنبیه استفاده کنیم، باید قواعد و دستورهای زیر را پیگیری کنیم تا برای کودک مفید واقع شود:

۱) قبل از تنبیه باید فرزند بداند که به‌خاطر انجام چه کارهایی مستحق تنبیه است. به این معنی که در خانه و مدرسه قواعدی و جود داشته باشد که امور درست و نادرست را مشخص نماید.

۲) اینکه کودک را برحذر کنیم که اگر از قواعد مشهور و اعلام‌شده سرپیچی نماید تنبیه خواهد شد.

۳) اینکه تنبیه به قصد اصلاح باشد نه انتقام‌جویی، یعنی نباید تنبیه در نتیجه حالات اضطرابی و ناراحتی پدر و مادر صورت گیرد.

۴) این تنبیه برای مصلحت فرزند باشد نه مصلحت مربی سلطه‌طلب.

۵) اینکه تنبیه به صورت تدریجی بوده و متناسب با شخصیت کودک باشد؛ چون کودکی که به یک نگاه متوجه می‌شود نباید توبیخ گردد و کودکی که با یک تهدید لفظی، اصلاح می‌شود نباید تنبیه بدنی شود و ...

۶) اینکه تنبیه مناسب با جرم مرتکب شده، باشد.

۷) اینکه تنبیه یک پایانی داشته باشد. مثلاً کودک را از چیزی که دوست دارد سه روز محروم کنیم.

۸) اینکه کودک احساس کند که تنبیه نتیجه‌ی رفتار ناشایست اوست و اصل تنبیه بد نیست.

تنبیه و مجازات از جمله آخرین وسایل تربیتی به شمار می‌آیند، این در حالی است که ما مشاهده می‌کنیم که اکثر مربیان از تنبیه شروع می‌کنند و به آن بیشترین اهمیت را می‌دهند؛ لذا نتایج مورد نظر به دست نمی‌آید. مثلاً: وقتی پدر از فرزند خود بخواهد که درسها را تکرار نماید و فرزند تنبلی کند؛ پدر فرزند را کتک می‌زند تا بنشیند و کتاب را مطالعه کند؛ در این حال پدر احساس راحتی می‌کند و فکر می‌کند آرزویش بر آورده شده است. اما در حقیقت تغییری که در نتیجه تنبیه به وجود می‌آید، تغییر شکلی و سطحی بوده و در واقع -برخلاف گمان پدر- کودک درس را نمی‌خواند؛ بلکه می‌نشیند و کتاب را نگاه می‌کند تا خشم پدر فرو نشیند. و سرانجام از تکرار درس و یادآوری آن متنفر می‌گردد. انواع تنبیه: در گفتار روزمره مشاهده می‌شود که تنبیه را مترادف با تربیت به کار می‌برند. مثلاً: هرگاه از کودکی نزد پدرش شکایت کنی. می‌گویند: «ناراحت مباش او را تربیت می‌کنم» در این حال می‌دانی که او می‌خواهد فرزندش را بزند. هرگاه ذکری از تنبیه می‌شود، مستقیم تنبیه بدنی و کتک‌زدن به ذهن متبادر می‌شود، این برداشت شایع، برداشت نادرستی است؛ چون تنبیه مفهوم فراگیری دارد که شامل امور زیادی می‌شود؛ اما ما انواع تنبیه را به دو نوع خلاصه می‌کنیم:

۱- تنبیه روحی: مثل نگاه ملامت‌آلود و سرزنشی یا نگاه اعتراضی از والدین یا انتقاد، توبیخ و محروم کردن کودک از





دکتر صلاح سلطان

مترجم: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

رئیس مخلوع به طور مستقیم مصر را عقب نگه داشته بودند و روابطمان را با برادران عرب و دیگر همسایگان گسسته بودند. تنها رژیم صهیونیستی مانده بود که تمام خیرات و برکات مصر مستقیم به سوی آن سرازیر می‌شد و بر ما و برادرانمان در غزه حرام بود. آنان به همراه رژیم صهیونیستی در یورش به غزه و به خاک و خون کشیدن زنان و مردان و کودکان حتی علمای ما شریک بودند و مساجد و مدارس ما را به ویران می‌کردند. تا امروز هم از طریق همان سرویس‌های خائن خود برادرانمان در غزه را گرسنه نگه می‌دارند و آنان را از دستیابی به سوخت و نیز لقمه‌های غذا و دارو محروم نگه داشته‌اند.

آنان گاز و سوخت ما را به سوی رژیم صهیونیستی سرازیر می‌کنند و همواره به عنوان دوست صمیمی سرکردگان جنایتکار این رژیم عمل کرده‌اند. جانشین مخلوع امروز چیزی هم طلبکار است که در انتخابات شرکت نمی‌کند و فردا نظرش را عوض می‌کند و به نظر می‌رسد فضای رسانه‌ای باقیمانده‌های نظام پیشین در نهایت لطف با عوض شدن نظر باشا قائم مقام مخلوع هم رأی است.

اخوان المسلمین که آنان را در اتحادیه‌ها و مجالس نمایندگان و شوروی انتخاب کرده‌اند با آتش آنان مواجه شده‌اند به این دستاویز که به وعده‌هایشان عمل نمی‌کنند و بر موضع خود ثابت نیستند. این در حالی است که بیش از یک سال از تغییرات شگرف و کوتاهی شورای نظامی در پاسخ به خواست‌های انقلاب و کنار زدن عمدی اخوان و سلفی‌ها از صحنه‌ی اجرایی کشور می‌گذرد. این امر باعث شد اخوان از سمت‌هایی که باقیمانده‌های رژیم به وسیله‌ی آن حیات سیاسی و اقتصادی را به فساد کشیده‌اند عقب بکشند؛ فسادشان به جایی رسید که سوخت و نفت دیزل را برای تحت فشار قرار دادن مردم و بحران‌آفرینی در صحرا ریختند تا آنان را به خاطر گزینش اسلامگرایان مجازات کنند درست همان چیزی که به عباس یاد دادند تا ملت فلسطین را به خاطر انتخاب حماس مجازات کند.

اما در مقابل مکر ناجوانمردانه دنیای پنهان، مکر الهی قرار دارد آنگونه که قرآن کریم خبر داده است: «وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لَيَرْوُلُ مِنْهُ الْجِبَالُ

# تفاوت میان دو روی پنهان و آشکار صحنه‌ی مصر

\* فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (ابراهیم: ۴۶، ۴۷) آنان نیرنگ خود را نمودند و خدا از نیرنگشان آگاه است و شریعت ثابت و استوار با نیرنگ آنان از جای برکنده نمی‌شود. گمان مبر که خداوند با پیغمبرانش خلاف وعده می‌کند بیگمان خداوند چیره انتقام‌گیرنده است. «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر: ۴۳) و حيله گری‌های زشت جز دامنگیر حيله‌گران نمی‌گردد.

در هر مراسم دموکراتیک، حوادثی چون قتل عام ماسیبیرو (ساختمان بزرگی در ساحل نیل)، محمد محمود، کابینه، مجمع علمی و حوادث پورسعيد را به راه انداختند اما وبال آن به سوی خودشان بازگشت؛ اراده‌ی خداوند تبارک و تعالی به گونه‌ای اجرا شد که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد نائب مرشد اخوان بتواند با نائب مخلوع در ریاست جمهوری رقابت کند. بگذار این مسئله به علم خداوند ارجاع داده شود که درباره‌ی خود می‌فرماید: «ذَلِكَ عَالَمُ الْغُيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» (سجده: ۶) خداوندی که دانای پنهان و آشکار و قوی و دلسوز است.

خداوند نسبت به کافران سختگیر و با مؤمنان مهربان است و خدا را شاهد می‌گیرم که در سفرهایی که در سرزمین خدا از شرق تا غرب و شمال تا جنوب آن داشته‌ام به لحاظ ایمان و یقین، عزم و استواری، مردانگی و فداکاری، بردباری، پشتکار و غیرت، علم و اخلاق هیچ قومی را مانند اهل مصر ندیده‌ام. خداوند یقیناً آنان را در برابر مکر و نیرنگ برآمده از خارج یاری می‌کند؛ خداوند علام الغیوب پس از این همه فداکاری و تقدیم کاروانی از شهدا و مجروحان و اقدام متمدانه در انقلابشان راضی نمی‌شود که بازمانده‌ها و عناصر برکنار شده رژیم پست سابق که با آتش و آهن و مشت آهنین بر ما حکم می‌رانند به صحنه بازگردند. زیرا قدرت خدای جبار است که این افراد شرور را بر اساس وعده‌ای که داده است خوار و ذلیل خواهد کرد: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (ابراهیم: ۱۵) طلب پیروزی کردند و هر انسان قلدر و گردنکش منحرف و باطلگرایی، زیانمند و نامراد است.

ما شدیداً نیامندیم که برای مصر و امت محمدی با همان دعای حبیبمان محمد مصطفی به درگاه خدا لابه و زاری کنیم؛

آنگاه که با زاری به درگاه خدا دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدایا ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین ای دانای پنهان و آشکار تو در بین بندگانت قضاوت خواهی کرد در چیزهایی که با هم اختلاف دارند مرا به اراده خود در اختلافاتی که وجود دارد به سوی حق هدایت کن تو هر که را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی! شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا سخنی آرامتر برای اهل مصر و دوستداران این سرزمین وجود دارد که مؤکدتر از وعده‌ی خداوند تبارک و تعالی باشد؟ به خاطر مصر و امتان شبانه با زاری و تضرع به پا خیزید و روز هنگام به عنوان یک فریضه و کار مهم برای مصر و امتان حرکت کنید و به این وعده‌ی خداوند اعتماد کنید: «الَا إِنْ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبَ» (بقره: ۲۱۴) بدانید که یاری خداوند نزدیک است.

## سارکوزی و جلوگیری از سفر قرضای



عبد الباری عطوان

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

نیکولا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه عملیات تروریستی محمد مراح الجزایری تبار را که به کشته شدن هفت نفر از جمله چهار یهودی انجامید، بهانه‌ای برای حملات شدید خود به برخی از محافل اسلامی در فرانسه قرار داد تا بتواند آرای راست‌گرایان تندروی این کشور را به دستاورد و شانس خود را در انتخابات در برابر فرانسوا هولاند رقیب چپ‌گرای خود بهبود بخشد.

سارکوزی نبرد با اسلام افراطی را دستاویزی برای کسب آرای راست‌گرایان تندرو و سرپوش گذاشتن بر ناکامی سرویس‌های اطلاعاتی در دستگیری محمد مراح قرار داده است. در حالی که شخص مذکور تحت نظارت سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه قرار داشت سابقه زیادی

در قانون شکنی داشته است و پیش از این چندین بار به پاکستان و افغانستان سفر کرده است. در اینکه فرانسه باید در حفظ جان شهروندانش کوشا باشد و با افراطی‌گری مبارزه کند جای هیچ گونه بحث و گفتگو نیست اما آنچه مهم است اتخاذ شیوه افراط‌گرایی کورکورانه در مبارزه با افراط‌گرایی کور است. در اینجا منظورشان افراط‌گرایی اسلامی است و تندروی راست‌گرایان نژادپرست فرانسوی که قدرت و وحشیگری آنان در حال افزایش است و امنیت و ثبات بیش از چهار میلیون مسلمان را که بیشترشان مغربی تبار هستند تهدید می‌کنند مد نظر نیست.

ممانعت سارکوزی از سفر چهار تن از علمای بزرگ به فرانسه که همگان از شخصیت‌های میانه‌روی هستند که با تفکر القاعده که از دیدگاه عموم غربیان اوج افراط‌گرایی محسوب می‌شود مخالفت می‌کنند، نوعی مک کارتیسم نوین - توهم توطئه - و بستن تمام درها به روی اسلام میانه‌رو و حتی سوق دادن مسلمانان میانه‌رو به سمت افراط‌گرایی است. این که رئیس جمهور فرانسه حمله به یکی از مدارس یهودیان در ایالت تولوز را به حوادث یازده سپتامبر تشبیه کند در واقع اوج فریبکاری و تقلب است و افزون بر این به معنای تحریک افکار عمومی بر ضد مسلمانان است تا درصد بیشتری از آراء را برای بازگشت مجدد به کاخ الیزه به دست آورد. علمایی مانند یوسف قرضاوی، عکرمه صبری مفتی فلسطین و شیخ مسجد الاقصی و عایض القرنی دعوتگر میانه‌رو را نمی‌توان در لیست سیاه تندروان اسلامی جای داد و از سفر آنان به فرانسه و شرکت در کنفرانس اسلام میانه‌رو جلوگیری کرد؛ کنفرانسی که اتحادیه سازمان‌های فرانسوی آن را تشکیل داده‌اند و این سازمانها همواره به میانه‌روی مشهور بوده‌اند و جامعه مسلمانان فرانسه را به احترام به قوانین و ادغام در جامعه فرانسوی تشویق کرده‌اند.

از بین سران میانه‌روی عرب دکتر قرضاوی در مواضع سیاسی خود نزدیک ترین فرد به سارکوزی بوده است؛ آنجا که دخالت نظامی ناتو در لیبی را تأیید و فتوای قتل معمر قذافی را صادر کرد و از بشار اسد رئیس جمهور سوریه و رژیم او سلب مشروعیت کرد، اما اکنون از جانب کاخ نشین الیزه پادش منع سفر به فرانسه دریافت می‌کند. رئیس جمهور فرانسه به خاطر دلایل مربوط به فرانسه مانع سفر قرضاوی به کشورش نشده است بلکه در راستای کرنش در برابر مواضع و آموزه‌های لابی یهودی مورد تأیید اسرائیل در فرانسه دست به این کار زده است. درست همان کاری که دو همتای او

یعنی تونی بلر در انگلستان و باراک اوباما در آمریکا انجام دادند. مشکل دکتر قرضاوی در دیدگاه تمام این افراد آن است که وی مقاومت مسلحانه بر ضد اشغالگری اسرائیل را تأیید کرده است و به شدت در مقابل حملات ددمنشانه اسرائیل به نوار غزه موضع‌گیری کرده است. کسی که این روزها با سفر علما موافقت کند یا با آن به مخالفت برخیزد بر اساس معیارهای اروپایی یا آمریکایی این کار را انجام نمی‌دهد بلکه پای اسرائیل در میان است. این اسرائیل است که برای غرب دوست و دشمن معرفی و افراد میانه‌رو و تندرو را به آنان مشخص می‌کند همان گونه که تمام اهداف جنگ‌های آتی را برای آنان تعیین می‌کند و این که در چه جایی برای تغییر رژیم دخالت نظامی داشته باشند و در کجا پا پس بکشند.

خانم کاترین آشتین وزیر خارجه اتحادیه اروپا نیز زمانی که در لابه‌لای سخنان دلسوزانه خود و به صورت گذرا در کنار کودکان کشته شده در مدرسه یهودی در تولوز جنوب فرانسه از کودکان نوار غزه هم یادی کرد مرتکب اشتباه بزرگی شد و با حمله شدید تمام مسئولان حتی رهگذاران اسرائیل از بنیامین نتانیاهو گرفته تا رهبر کوچکترین کنست یا سازمان یهودی در اروپا قرار گرفت و با شیوه‌ای تحقیرآمیز از او خواستند تا عذرخواهی کند. اگر جنگنده‌های اسرائیلی چهارصد کودک را در نوار غزه به خاک و خون بکشند و هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا و فرانسه بیش از دو هزار زن و کودک را در مناطق قبیله‌ای نشین پاکستان قتل عام کنند و یک سرباز آمریکایی در کمال خونسردی طی جنایتی در افغانستان نه کودک را در خون بغلطاند و سپس اجساد پاکشان را جمع کرده و آتش بزنند همه این جنایت‌ها نه تنها نیاز به محکومیت یا عذرخواهی ندارد که کمترین دلسوزی هم در حق آنان جرم محسوب می‌شود. در واقع سازکوزی با این عمل خود با افراط‌گرایی مبارزه نمی‌کند بلکه دایره آن را گسترش می‌دهد و زمینه را برای پیوستن ده‌ها و بلکه صدها تن همانند محمد مراح به صفوف گروه‌های تندرو مانند القاعده فراهم می‌کند درست همان پیامدی که دخالت او در لیبی و پیش از آن در عراق و افغانستان بر جای گذاشت و آن را به کشور شکست خورده‌ای تبدیل کرد که زمینه را برای افراط‌گرایی و فعالیت گروه‌های تندرو آماده می‌کند.

شاید سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری آتی موفق و بر رقیب سوسیالیست خود پیروز شود اما او امنیت و ثبات فرانسه را به مراتب بیش از گذشته در معرض خطر



قرار می‌دهد. کافی است بار دیگر یادآوری کنیم گروهی که مسئولیت حمله محمد مزاح را پذیرفته است دارودسته طارق بن زیاد یکی از اصلی‌ترین سازمان‌های وابسته به القاعده در منطقه ساحلی آفریقا است. آنچه را که سارکوزی در بجموبحه سوء استفاده از حمله تروریستی بر ضد مدرسه یهودی در راستای جذب آرای رأی‌دهندگان و بازی بر سر تاندون نژادپرستی نفرت انگیز آنان و به ویژه با هدف خصومت به مسلمانان فراموش کرده است، وجود بیش از ۴ هزار کیلومتر مرز آزاد در ساحل جنوبی دریای مدیترانه است که از این مسافت ۱۸۰۰ کیلومتر متعلق به کشوری به نام لیبی است که هیچ کنترلی بر مرزهایش ندارد و صدها و بلکه هزاران تن اسلحه با وزن و اندازه‌های مختلف در آنجا وجود دارد.

## تحریف حقایق بد است! (نوشتاری در نقد قضاوت عبدالله مهتدی درباره اسلامگرایی)



جلیل بهرامی نیا

«... برای چندین دهه خاورمیانه در مقابل یک دوراهی شوم قرار داشت که هر دو سر آن باخت بود: یا باید به رژیمهای استبدادی و اکثرأ فاسد که ثبات را به قیمت نفی دموکراسی و نفی حقوق شهروندی مردم خود تأمین می‌کردند و اکثرأ هم هم‌پیمان آمریکا و دنیای غرب بودند تن در داده می‌شد و یا ظاهراً تنها آلترناتیو اسلامگرایی سیاسی بود که ... تنها به معنای افتادن از چاله به چاه و سر سپردن به یک روند قهقرائی دهها ساله می‌توانست باشد. انقلابات تونس و مصر نشان داد که این دوراهی و یا دیکوتومی دیگر در خاورمیانه به پایان خود رسیده است. گفتمان دموکراسی خواهی سرانجام و با تأخیری طولانی راه خود را به خاورمیانه استبدادزده و اسلام‌زده نیز گشوده است.»

«سرانجام مردم این کشورها، شاید به استثنای مواردی چند، دارند متقاعد می‌شوند که اسلام‌زدگی پاسخ استبدادزدگی نیست.» «انقلابهای تونس و مصر نه از منابر مساجد بلکه از دل تکنولوژی و ارتباطات مدرن، از دل اینترنت و فیسبوک و شبکه‌های اجتماعی زاده شد، این انقلابها نیروی معنوی و اخلاقی خود را نه با سر بریدن و انفجارهای انتحاری بلکه با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و مدرن و مردمی کسب کرد و گفتمان آنها نیز نه تبلیغات تخدیرکننده، عوامفریبانه و موعودگرایانه آخوندی و دشمن‌جوئیهای مذهبی، بلکه گفتمان عدالت اجتماعی و دموکراسی خواهی بود.» «انقلاب اسلامی راهی به ترکستان است.» «اسلامگرایی در دهه‌ها و سالهای گذشته فرصت یافت که چه در حکومت و چه در

اپوزیسیون، چه در شکل شیعه و چه در شکل سنی، خود را به مردم و بخصوص به نسل جوان این کشورها نشان دهد: حکومت طالبان با آن فجایع بزرگ، حرکات تبهکارانه القاعده که نه فقط تر و خشک را با هم می‌سوزاند بلکه هیچ افق روشنی هم برای آینده این جوامع جز نفرت و خشونت و جهاد علیه جهان وعده نمی‌دهد، کشتارهای کور و بی‌هدف الجزائر، تروریسم انتحاری در عراق که تحت نام «مقاومت» متأسفانه هنوز هم نزد عده‌ای تطهیر می‌شود»

فرازهای فوق بخشی از نوشتار عبدالله مهتدی، دبیر کل حزب کومله، است که تحت عنوان: «انقلاب مصر: پایان یک دو راهی در خاورمیانه» در سایت‌های خبری متعدد منتشر شده است؛ گرچه زمان نسبتاً زیادی از انتشار این مقاله گذشته است و نقد آن نوعی نبش قبر می‌نماید، اما چه پاک که اولاً به تعبیر نظامی گنجوی، ما کردها ضرب‌المثل دیرجینیدن هستیم و معمولاً هنگام رحیل، به فکر آخوَر بندی می‌افتیم: «به پیری می‌خورم پادم قدح خرد/ که هنگام رحیل آخور زند کرد!» ثانیاً این مقاله بازتاب یک گرایش فکری فعال در سطح جامعه است و تأثیرات خاصی بر جامعه‌شناسی فکری و سیاسی کردستان دارد و تحلیل آن، تحلیل مسائلی زنده‌ی جامعه‌ی کرد محسوب می‌شود.

هرچند من همواره در نظریاتی با حریفان، از مصادره‌ی اسلام برای هویت‌بخشی به خویش حذر داشته‌ام و کوشیده‌ام که نقد رفتار سیاسی اسلامگرایان را نقد اسلام تلقی نکنم، اما از زمان مطالعه‌ی اولیه‌ی این نوشته، نوعی آزرده‌گی و حس‌سی از جنس دریغ، دغدغه‌ی درونم شده است و آن اینکه خلاصه‌سازی کارکرد اجتماعی دین در رفتار بخش اندکی از مسلمانان و تعمیم آن به کل دین و تغافل از دیگر کارکردهای دین و دینداران، چه بهره‌ای از حقیقت و انصاف می‌تواند داشته باشد؟! به فرض صحت عمومیت خشونت در میان اسلامگرایان، آیا انتزاع بشر از بستر تاریخ و اجتماع و حصر عوامل متعدد شکل‌دهنده‌ی رفتار بشری در عامل دین و تلخیص اسلام در منشی و روش یک دسته از کل مسلمانان، منطقاً پذیرفتنی است؟! آیا تلاش اصرارگونه برای اسلامیزه کردن رفتار طالبان و القاعده و در همان حال، اسلام‌زدایی از انگیزه و انگیزه توده‌های آزادخواه مصر و تونس، نشان از تحلیل رهگشایانه دارد یا علامت تحریف عقده‌گشایانه؟! آیا برای کسی که تاریخ را گواه درستی نظر خویش می‌گیرد، رواست چند لحظه بعد

در برابر دیدگان همان تاریخ، رندانه دین را، که به شهادت بسیاری از آگاهان یکی از عوامل تاریخی حرکات عدالت‌جویانه، مهار خشونت و شکوفایی ذوق هنری نیز بوده است، در لفافه‌ی «سر بریدن و انتحار» ببیچد و سپس بی‌اعتنا به واقعیات نقیض و از جمله، نمازهای جماعت و جمععی تظاهرکنندگان، سهم آن در تکوین نیروی معنوی حتی بخشی از انبوه انقلابیون را کنار نهد؟! آیا بهتر نیست در عوض لجاجت‌انگیزی و تحلیل‌های یکسویه، با در نظر داشتن روند تکاملی اندیشه‌ها به موازات تحولات روزگار، به جای تحمیل خشونت‌طلبی و تروریسم به کل جنبش اسلامگرایی، اقبال اسلامگرایان به بازی دموکراتیک را به فال نیک بگیریم و از سوق دادن جامعه به سمت خشونت از طریق ترویج تضاد دیانت و آزادی دست برداریم؟! در شگفتم که بیش از سه دهه فرصت مطالعه و تجربه زندگی در فضای مدارا و آزادی نیز نتوانسته است نگرش‌های خام مارکسیسم کلاسیک درباره‌ی دین را در میان بیشتر چپ‌های کرد تعدیل کند و هنوز هم انکار فلسفی دین با انکار جامعه‌شناسی آن، ملازم انگاشته می‌شود! آقای مهتدی لابد نیک می‌داند که امروزه اسلامگرایان مشارکت‌جو در سپهر سیاست، یا به تعبیر ژورنالیستی: اسلام سیاسی، یکی از قویترین و برجسته‌ترین واقعیات سیاسی در جهان اسلام و از جمله در کردستان است و نفی یا تشویه آن جز با عبور از مرزهای منطق و لغزیدن به دامان تعصب و تحریف ممکن نخواهد بود و جز افزایش واگرایی در عرصه‌ی اجتماع و تعویق شکل‌گیری فضای همزیستی، حاصل دیگری نخواهد داشت.

بنده در عین باور به قدسیت و سعادت‌بخشی اسلام، معترفم که برخی از انواع تدین، بنا به علل متفاوت روانشناختی و جامعه‌شناختی، فاقد اصالت و کارکرد اصل دین بوده و در تضاد با حرمت و حقوق آدمیان قرار گرفته است و موارد فراوانی از نقش‌آفرینی‌های منفی و حتی نفرت‌انگیز دینداران می‌توان نشان داد؛ با این همه، تدین در تاریخ و جامعه‌ی بشری منشأ خدمات فراوانی در عرصه‌های گوناگون نیز بوده است و اگر حصر کارکرد تدین در محدوده‌ی آفات آن جایز باشد، تسری دادن این‌گونه ارزیابی به علم، هنر، انسانگرایی، تکنولوژی و ... قول به براندازی آنها نیز منطقاً رواست و مخالفت متدینانی چون بنده با علم و هنر و دموکراسی به استناد پیامدهای منفی آنها، نباید چهره‌ی مخالفان را ترش و خشمناک سازد!

دکتر یوسف قرضاوی در خطبه‌ی جمعه:

## هر نظام و هر دولتی که راه ستمگری، زورگویی و خودکامگی را در پیش بگیرد، از بین رفتنی است.



دکتر یوسف قرضاوی

ترجمه: عبدالعزیز سلیمی

فرازهایی از خطبه‌ی دوم دکتر یوسف قرضاوی رییس اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمین در مسجد عمر بن الخطاب (رض) دوحه پایتخت قطر:

برادران و خواهران گرامی! لازم می‌بینم در اینجا به چند موضوع اشارات کوتاهی داشته باشم و دیدگاهم را در باره آنها بیان کنم:

### موضوع یکم: سالگرد تراژدی تأسیس اسرائیل

خاطره‌ی کشتار مردان، زنان و کودکان و پاره کردن شکم زنان باردار به وسیله‌ی باندهای تروریستی صهیونیست و اخراج صدها هزار نفر از ساکنان اصلی آن سرزمین و راندنشان به طرف کشورهای اردن، لبنان، سوریه و مصر توسط ارادل و اوپاش صهیونیست رانده‌شده از کشورهای شرقی و غربی، فاجعه‌ای است که حافظه‌ی تاریخی مردم عرب و مسلمان هیچ‌گاه آن را فراموش نمی‌کند.

اما نباید ناامید شد و به هیچ‌وجه نباید فراموش نمود که، حق حق است و باطل باطل. به خداوند سوگند یاد می‌نمایم که:



چنانچه رژیم صهیونیستی اسرائیل و حامیان غربی و شرقی آن، خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپمان قرار دهند، ما همچنان آن رژیم را رژیم نامشروع، ستم و جنایت‌پیشه به شمار می‌آوریم، و هیچ‌گاه ما مسلمان آن را به رسمیت نمی‌شناسیم. و بر پایه‌ی آموزه‌های ایمانی خود رژیم رفتنی به شمارش می‌آوریم. (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَبْتَغِي النَّاسَ فَيَمُوتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ) [الرعد: ۱۷]

« زیرا کف (و چیزهای اضافی) از بین می‌رود؛ ولی آنچه که به مردم سود می‌رساند، باقی می‌ماند. الله اینگونه مثال‌ها را می‌زند. (تا درک درستی از خود و آنچه در اطرافتان می‌گذرد، داشته باشید.)»

به شما مردم عرب، مردم مسلمان و همه‌ی آزدایخواهان جهان اطمینان می‌دهم که: نه تنها اسرائیل بلکه هر نظام و هر دولتی که راه ستمگری، زورگویی و خودکامگی را در پیش بگیرد، از بین رفتنی است، و شک نکنید که بنا بر سنت خداوند نظام‌های ستمگر عمرشان بسیار کوتاه است. و دیر یا زود مردم مسلمان و آزدایخواهان جهان، روز نابودی اسرائیل را جشن خواهند گرفت.

**موضوع دوّم: سفر به تونس**

دو هفته پیش همراه با هیأتی بیست نفره از اعضای اتحادیه‌ی علما از کشورهای مصر، کویت، پاکستان، قطر و سوریه، دیداری شش روزه از کشور تونس داشتیم. ضرورت داشت پس از پیروزی خیزش مردمی تونس، که پیشگام دیگر نهضت‌ها و خیزش‌ها بود، به آن کشور سفری داشته باشیم. همراه با استاد راشد غنوشی رییس «حرکت النهضة» حرکتی که بنیانگذار نخستین دولت آزاد و دموکرات در آن کشور است، در اجتماع بزرگ ده‌ها هزار نفری مردم پایتخت که در استادیوم ورزشی شهر گرد آمده حضور پیدا کردیم.

از شهر قیروان و دانشگاه بزرگ و تاریخی آن دیداری داشتیم، و در نماز جمعه‌ی مسجد بزرگ شهر که داخل و خارج آن مملو از جمعیت بود شرکت کردیم.

هنگام دیدار از شهر سوسه نیز با استقبال بسیار پرشور مردم روبه رو شدیم، و سپس در اجتماع گسترده مردم شهر قابس حضور پیدا نمودیم.

الحمدلله اسلام در میان مردم تونس بسیار استوار و ریشه‌دار است، و حاکمیت ده‌ها ساله‌ی سکولارها نتوانسته ریشه و روح دینداری و محبت اسلام را از دل مردم آن کشور بیرون بیاورد. طاغوت و حامیان و

بردگانش همراه با کارنامه‌ی سیاه و پر از جرم و جنایتشان رفتند، و انشاء الله رفتنی است بدون باز گشت. اما مردم و اسلام و کشور همچنان استوار و پا برجا باقی ماندند.

بنا بر پیشنهاد «اتحادیه‌ی علما» و همکاری دولت تونس گنجره‌ی (فقه سیاسی پویا و پاسخگو) در پایتخت به مدت دو روز بر گزار شد، و الحمدلله گنجره‌ی بسیار پر بار و تاریخی بود.

شاخه‌ای از «اتحادیه‌ی جهانی علما» در تونس تأسیس شد و فعالیت‌های خود را آغاز کرد.

لازم به یادآوری است که: مرکز اصلی اتحادیه‌ی علما در کشور قطر قرار دارد، و شاخه‌هایی از آن تاکنون در کشورهای مصر، لبنان، مالزی، پاکستان، ترکیه و... فعالیت خود را آغاز نموده، و برای تأسیس و آغاز فعالیت شاخه‌هایی از آن در دیگر کشورها مشغول تلاش و برنامه‌ریزی هستیم.

**موضوع سوم: پروژه‌ی برج تجاری و اداری وقف برای اتحادیه‌ی علما**

هفته‌ی گذشته دو اجتماع مردمی با حضور صدها نفر از شخصیت‌ها و صاحبان سرمایه‌ی برخی از کشورهای خلیج در دوحه پایتخت قطر برگزار گردیدند، و در آنها ضمن تأکید بر احیای فرهنگ «وقف اسلامی» و نقش آن در گسترش و حمایت از مراکز دینی و علمی، از حاضران برای ساخت پروژه‌ی اقتصادی ساخت برج چهار طبقه‌ی اتحادیه‌ی علما درخواست کمک شد، که الحمدلله در آن دو مراسم بیش از ۴۰ میلیون ریال قطری (حدود ۱۸ میلیارد تومان) جمع‌آوری شد. و بسیاری از تجار و اصحاب سرمایه‌ی کشورهای خلیج وعده‌ی کمک بیشتر دادند. من در اینجا از تمامی آنان تشکر می‌نمایم. و دیگر مردم را به همکاری در این کار خیر تشویق می‌نمایم.

**نسل جدید**



عبدالکریم بکار

مترجم: وفا حسن پور

بهار عربی دستاوردهای فراوانی به همراه داشت؛ به نظرم زمان زیادی می‌طلبد تا بخش اعظم ثمرات آن به طور کامل به بار نشیند؛ اگر بگویم که در زمینه‌ی بیداری و در زمینه‌ی اخلاقی و انسانی یک سونامی واقعی روی داده است مبالغه نکرده‌ام. به جرأت می‌توان گفت مهمترین رهاورد بهار عربی کشف نیروها و توانمندیهای نهفته در وجود افراد و نیز پی بردن به استعدادهای دیگران بود. جوانان سنگ بنای اصلی بهار عربی هستند؛ آنان توانستند با هوشیاری، فداکاری و با روحیه‌ی بخشندگی خود نگاه بزرگان را نسبت به خود تغییر دهند و حتی دیدگاه‌هایشان را واپس بزنند. اغلب افراد میانسال و مسن‌تر تصورات نادرستی نسبت به بسیاری از جوانان در ذهن داشتند؛ شاید مهمترین تصورات آنان عبارت بود از:

جوانان خودمحمور هستند و بیشتر به خود مشغولند؛ آنان می‌خواهند همه چیز را به دست آورند بدون اینکه چیزی را هزینه کنند.

جوانان بیشتر به خوشگذرانی و سرگرمی تمایل دارند، آنان دوست دارند از چیزهای خوب لذت ببرند و به شدت مشتاقند تا روحیه‌ی خود را بهبود بخشند.

جوانان در پرداختن به مسائل جدیت ندارند و در راه رسیدن به فضایل و اهداف بزرگ، صبر و استقامت کافی ندارند.

جوانان در خانواده‌های خود بیشتر به انزوا تمایل دارند و در عین می‌خواهند در دایره گسترده‌ای از دوستان جای گیرند.

جوانان چندان به سنت‌ها و آداب و رسوم پایبند نیستند و اغلب یاغی و سرکش ظاهر می‌شوند.

جوانان کوتاه‌بین هستند و از کمترین

احساسات ملی برخوردارند. این طبیعی است که چنین گرایش‌های منفی نسبت به جوانان در همه‌ی افراد مسن وجود ندارد به همین ترتیب این اتهامات بر تمام جوانان هم صدق نمی‌کند. اگر چنین بود پس چگونه در طول یک سال بسیاری از ویژگی‌هایی که برشمردیم در اغلب جوانان تغییر کرد؟ آیا ویژگی‌های مثبت و خصلت‌های زیبایی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت در طول همین مدت‌زمان کوتاه در جوانان به وجود آمده است؟ یا اینکه این ویژگی‌های مثبت وجود داشت اما شرایط بروز آن فراهم نشده بود؟ یقیناً احتمال دوم درست است؛ چرا که تغییر اخلاق و عادات نیازمند زمان زیادی است؛ به هر حال جوانان در چشم بسیاری از ما با مظاهر گوناگونی ظاهر شده‌اند؛ من بسیاری از معانی مثبت و مفاهیم عالی را به ویژه در جوانان مصر و سوریه مشاهده کرده‌ام؛ به طوری که تصاویر کلیشه‌ای پیشین از جوانان را نقض می‌کند؛ شاید مهمترین تصاویری که از آنان در ذهن دارم اینها باشد:

جوانان شجاع و دلاوری که از مرگ، شکنجه، از دست دادن شغل و تبعید نمی‌هراسند؛ جوانانی که روح مبارزه‌طلبی برای رویارویی با مشکلات را با خود دارند، اگر چه به قیمت جانشان تمام شود. مردم می‌دانند که در [...] هزاران نفر از جوانان روزهای جمعه وضو می‌گیرند و پس از ادای نماز با عشق به شهادت دست به تظاهرات می‌زنند و به اذن خدا هزاران نفر از آنان هم به این مقام نائل آمده‌اند. به باور من جوانان امروز [...]، پامردی و شجاعتی از خود نشان داده‌اند که هیچگاه پدران و نیاکانشان از آن برخوردار نبوده‌اند و این ادعای گزافی نیست با اینکه نیاکانشان در محیط‌های پر از ترس و بیم پرورش یافته بودند!

نسل جدید نسلی عملگرا و واقع‌بین است؛ دوست دارد دستاورد تلاش و کوشش خود را به مردم نشان دهد؛ این در حالی است که نسل گذشته در سخنوری مهارت داشت و مشکلات را به صورت ذهنی تصور می‌کرد بدون اینکه با واقعیت آن درگیر شده باشد؛ به همین ترتیب به صورت ذهنی هم آن را حل و فصل می‌کرد.

نسل بهار عربی به کار انبوه ایمان دارد، به دستاوردهای کم قانع می‌شود و ارزش تخصص را نیز می‌داند؛ به همین خاطر این نسل به خوش‌بینی و لذت و رضامندی گرایش زیادی دارد. اما پدران و نیاکان آنان شیفته‌ی پیروزی‌های کلان و خیزش‌های

کیفی بودند، به همین خاطر آنان تنها از یک پنجم توان خود بهره‌برداری کرده‌اند چرا که آنچه امکان‌پذیر بود آنان را قانع نمی‌کرد و آنچه هم قانعشان می‌کرد امکان‌پذیر نبود! اغلب جوانان بهار عربی در کارهای خود آموزش دیده و موفق هستند و راه استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین را به خوبی می‌دانند. آنان می‌دانند چگونه ارتباطات عملی کارآمد و مثمر ثمر برقرار کنند. بدون شک نسل پیر و کهنسال در زمینه‌های مذکور از کمترین مهارت و آموزش برخوردارند.

نسل نو به خود اعتماد دارد و از کمترین عقده‌های روانی ناشی از نقص و کمبود برخوردار است؛ این نسل می‌تواند به نوعی بین مسئولیت‌ها و اصول و مبانی و بین خواسته‌ها و آرمان‌های خود سازگاری ایجاد کند؛ این نسل فرزند زمان خویش است و در حد توان مسئولیت‌هایش را انجام می‌دهد.

این نسل، نسل برتر است. بهترین شاهد ارجحیت و برتری آن تغییرات بزرگی است که در زمینه‌ی شخصی، سیاسی و اجتماعی در خود ایجاد کرده است.

تغییر نگاه ما نسبت به نسل جوان مرا خوشبین می‌سازد بر اینکه نسل آینده بهتر، قویتر و با ثبات‌تر از جوانان امروز باشد و این کار بر خداوند دشوار نیست.





# مسئولیت‌پذیری و مسئولیت‌گریزی



## کلنا مسؤولون

منصور باقری

استفاده از خونهای آلوده به ویروس ایدز و هپاتیت آلوده شده‌اند و...  
 اگر بخواهیم همه اتفاقاتی را که در گذشته به وقوع پیوسته و هیچکس مسئولیت آنرا نپذیرفته بشماریم سر به دهها مورد می‌زند. می‌توانیم هنوز انتظار داشته باشیم که بالاخره روزی مسئولان وقایع ناخوشایند معلوم شوند. جان بیماران در بیمارستانها حفظ شود، داروهای غیراستاندارد وارد نشود و معتادان و بیماران روانی جمع آوری شوند و ... اگر هر دستگاه، نهاد و شخص مسئول، به‌جای فرار از زیر بار مسئولیت، مسئولیت اعمال و اقدامات خود را بپذیرد و پاسخگو باشد.  
 مقاله زیر مسأله مسئولیت‌پذیری را که این روزها در جامعه ما حکم کیمیا را پیدا کرده، مورد بررسی قرار داده است، با هم می‌خوانیم.  
 فرهنگ عمید مسئولیت و وظیفه را چنین تعریف نموده است: مسئولیت: آنچه که انسان عهده دار و مسؤول آن باشد از وظایف و اعمال و افعال.  
 وظیفه: کاری که انسان مکلف به انجام آن است. در فرهنگ معین مسئولیت چنین تعریف شده است: «کسی که فریضه‌ای بر ذمه دارد که اگر به آن عمل نکند از او بازخواست شود.» در سراسر این نوشتار منظور از مسؤول و مسئولیت بر طبق تعاریف فوق است. به عبارتی خود را محدود به مسؤول یک سازمان دولتی و یک اداره نکرده‌ایم، بنابراین طبق این نظر تمامی افراد جامعه و خدمتگزاران دولتی و غیردولتی همگی مصداق این تعریف می‌باشند و فرمایش: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» تأییدی است در این جهت. مسئولیت یکی از ارزشهای اخلاقی نیرومند و در عین حال درونی شده است که جزئی از وجدان شخصی به حساب می‌آید که نقض آن احساس شرم و خطا را به دنبال دارد و در جریان این تعهد وجدانی، جامعه باید شرایط ایفای این تعهد را فراهم نماید. مسئولیت و مسئولیت‌پذیری فقط مفهومی تجربیدی و انتزاعی نیست، بلکه یک ارزش است، ارزشی که اخلاق فردی و اجتماعی، وجدان کاری، صداقت و درستی و انضباط و بسیاری دیگر از ارزشهای مثبت پشتوانه آن می‌باشد ولی متأسفانه شاهدیم که امروزه مسئولیت‌گریزی و از آن بدتر مسئولیت‌ستیزی به نحوی از انحاء جایگزین مسئولیت‌پذیری شده است.  
 اشاره: چند بیمار در بیمارستان به دلیل استفاده از داروی بیهوشی جان باختند، بیماران روانی در خیابان رها هستند، متکدیان و معتادان و زنان ویژه از خیابان جمع آوری نمی‌شوند و صدها نفر به دلیل

در بردارد. در بعضی موارد گوشزد کردن و توجه دادن به مسئولیت و وجدان کاری به برخی افراد و مسئولینی که از این موضوع به سادگی می‌گذرند مساوی است با مورد غضب ایشان قرار گرفتن و طرد از اجتماع. شاید این جمله «ویل دوران» تأیید در این جهت باشد که گفته: «هر رذیلتی زمانی فضیلت بود و ممکن است باز روزی فضیلت شود.» رشوه دادن و رشوه گرفتن و پارتی بازی نتیجه دردناک این موضوع است که در بسیاری موارد به صورت یک عادت اجتماعی جلوه نمایی می‌کند.  
 بسیاری از مسئولان به این نتیجه نرسیده‌اند که انجام مسئولیت و آنچه بر عهده دارند منتی را بر فرد و یا افراد متقابل شامل نمی‌شود. چاپلوسی و چرب‌زبانی و مدح و ثنا گفتن مسؤول از جانب ارباب رجوع، این ذهنیت را در فرد مسؤول ایجاد می‌کند که انجام مسئولیت یک وظیفه نیست بلکه یک عمل از روی لطف و همراه با منت است (و بدون شک اینان از کسانی هستند که توقع ستودن اعمال خودشان را دارند ولی تحمل نکوهش اعمال بدشان را ابد!)  
 رشوه دادن و رشوه گرفتن و پارتی بازی، نتیجه دردناک این موضوع است که در بسیاری موارد به صورت یک عادت اجتماعی جلوه نمایی می‌کند. ذهنیت و رویکرد اکثر مردم به این مسأله و «معضل اجتماعی - تاریخی» چنین است که حل این مسأله و مشکل از عهده و توان یک فرد با توان عادی انسانی خارج است و برای حل آن حضور ابر مردی لازم است که وقت و سرمایه اقتصادی کلانی داشته باشد و مجهز به نیروهای مافوق طبیعی و انسانی. نگرش به موضوع را می‌توان ناشی از احساس عدم کنترل بر موقعیت دانست، که خود می‌تواند ناشی از تلاشهای به ثمر نرسیده ایشان باشد. (پدیده‌ای که در روانشناسی زیر عنوان «درماندگی آموخته شده» از آن یاد می‌شود). نتیجه چنین نگرشی خونسردی کاذب و بی‌خیالی (افسردگی نهفته و اضطراب) از یک طرف و رفتارهای پرخاشگرانه ناگهانی از طرف دیگر است. جملات و واژه‌های «بی‌خیالش درست خواهد شد»، «تا حالا که این طوری بوده تا بعد چه پیش آید» و بسیاری از جملات توجیه کننده ناامیدانه به آسانی و شاید بدون تأمل و تعمق و ژرف اندیشی از طرف مردم و از آن بالاتر مسؤولین به طور مکرر توسط افراد جامعه به کار برده می‌شود چنان شده که جزو بدبیهات روزمره قلمداد می‌شود و از سطح عادات فردی به عادات اجتماعی رسیده، این روحیه «باری به هر جهت بودن» کانال خطرناکی

است جهت مسئولیت‌گریزی و اجتناب و انکار کیفر ناشی از آن، چون قانون‌گریزی زیرمجموعه‌ای است از مسئولیت‌گریزی، زیرا قانون در بسیاری از موارد جهت‌گریز از مسئولیت‌کیفرهایی تعیین کرده است. بنابراین فرد جهت دوری از کیفر و تنبیه دست به انواع و اقسام راهبردهایی نظیر: توجیه عمل و موجه جلوه دادن آن، فرد یا افراد دیگری را مسؤول این خطا انگاشتن و پناه بردن به استدلالهای متنوع توجیه کننده اقتصادی - اجتماعی است: (من نبودم دستم بود، تقصیر آستینم بود!) می‌زند در هر صورت و با توجه به آنچه که آمد: برای این که جامعه‌ای پویا، متکامل و روبه ترقی و توسعه داشته باشیم باید روحیه مسئولیت‌پذیری که اساس بسیاری دیگر از ارزشهای اخلاقی است «در سطح ملی و در پایه فرهنگی» عجين شود و بدین منظور نکات ذیل قابل تعمق و تأمل می‌نماید:  
 ۱- خانواده اولین و مهمترین اجتماع انسانی است، کودکان خود را از همان ابتدا که توانایی انجام کارهای شخصی و اجتماعی دارند «عادت دهیم» که کارهایشان را خودشان انجام دهند (البته با ضمانت اجرایی مناسب) بنابراین با تقویت مسئولیت‌پذیری در سطح فردی گامی مثبت و بالارزش جهت مسئولیت‌پذیری در سطح اجتماعی برمی‌داریم. والدین و بزرگترها الگوهای کودکان هستند بنابر این زمانی کودک مسئولیت‌پذیر می‌شود که والدین و اطرافیان مسئولیت‌پذیر داشته باشند. شعار به مسئولیت و عمل نکردن به آن نه تنها باعث مسئولیت‌پذیری فرزندان نمی‌شود بلکه در بعضی موارد باعث مسئولیت‌ستیزی و قانون‌ستیزی هم می‌شود.  
 ۲- مدرسه دومین اجتماع بزرگی است که کودک وقت زیادی را در آن به سر می‌برد و آینده وی در این مکان رقم می‌خورد بنابر این اولیاء و مربیان مدارس باید با استفاده از راهبردهای مناسبی نظیر گروه‌های بازی و گروه‌های هنری - فرهنگی در این جهت تلاش نمایند. همچنین برنامه ریزان کتب درسی باید توجه بیشتری در جهت ارتقاء آگاهی ارزشی دانش آموزان نمایند.  
 ۳- همانطور که بیان شد مسئولیت یک تعهد وجدانی است که در این راه جامعه و «مسئولان جامعه» هم باید شرایط اقتصادی - اجتماعی این تعهد را فراهم نمایند.  
 ۴- «وفاق اجتماعی و وفاق ملی در گستره وسیعتری یکی از عوامل بنیادین مسئولیت‌پذیری است. به عبارت دیگر، همکاری و همراهی افراد در سطوح

مختلف «و تقویت حس انتقادپذیری» از جمله عوامل برونی است که در جهت درونی شدن این ارزش اخلاقی نقش دارد. آگاه نمودن افراد جامعه به موضوع مسئولیت‌پذیری، که همه جوانب زندگی فردی - اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد؛ تک بعدی و یک نفره نیست و در حقیقت در تعامل با زندگی اجتماعی است که صورت می‌پذیرد، گامی است جهت جلوگیری از مسئولیت‌گریزی چون فرد خود را موظف می‌داند در انجام اموری که بر عهده دارد به بهترین نحو عمل نماید و در صورت خطا به هر دلیل پاسخگویی آن باشد نه توجیه کننده غیرمنطقی. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که: آیا بعد از اصالت خون و اصالت پول عصر ما به سوی اصالت بی مسئولیتی پیش می‌رود؟! فرهنگ مسئولیت‌گریزی!  
 هسته و مبنای مسئولیت مفهوم انتخاب آزاد است و انتخاب آزاد را می‌توان «توانایی اراده شخص در انتخاب میان چند امر بدون این که نیرویی از خارج در آن دخالت داشته باشد» تعریف نمود و یا «قدرت تعیین و تصمیم گیری بدون این که علت دیگری جز اراده شخص در آن دخالت داشته باشد». بنابراین مسئولیت مستلزم دو شرط است: تشخیص و آزادی داشتن. منظور از تشخیص دادن، توانایی تمیز و تفکیک میان خوب و بد است که برای بعضی افراد تشخیص میان خوب و بد عبارتست از «تشخیص میان امور مجاز و امور غیرمجاز. به عبارتی عملی خوب است که مجازاتی در پی نداشته باشد و عملی بد است که توأم با سرزنش و مجازات باشد. بنابراین وظیفه شناسی در این سطح در حد تعریف قانونی آن تنزل پیدا می‌کند و وجدان شخصی (عاملی اخلاقی و درونی که مانع کار بد است و راغب کار خوب) می‌شود و تحت الشعاع عامل بیرونی قرار می‌گیرد. «واژه‌های مسؤول و مسئولیت را بارها در اداره‌ها و اماکن عمومی چون بقالی و نانوائی (که مورد اخیر «باید» تأمین کننده اصلی‌ترین ماده غذایی ما در ایران باشد ولی...) شنیده‌ایم و به کار برده‌ایم ولی در اکثر موارد با همان سادگی بیان این واژه، از آن می‌گذریم «آیا این اداره مسؤول ندارد» آیا این مغازه مسؤول ندارد؟ مسئولیت این بی نظمی برعهده کیست؟ و سؤالات متعدد دیگر بیانگر توجه مردم به این موضوع است ولی باز هم باین که مردم متوجه این معضل هستند مشکل همچنان باقی است، با نگاهی اجمالی به تاریخ اجتماعی ایران متوجه می‌شویم که این مسأله جنبه تاریخی دارد. به عبارت

دیگر، بسیاری از مشکلات امروز این مردم، مشکل دیروز هم بوده است ولی آیا طرح این موضوع در قالب «این مشکل اقتصادی است» و یا «این مشکل فرهنگی است» - که بسیار هم «مد شده» است - مشکلی را حل می‌کند؟ مشکل واقعی فرهنگی ما این است که عادت کرده‌ایم به جای به پا خاستن و چاره‌اندیشی در جهت حل آن، فوراً «مشکل فرهنگی» را مطرح کرده و از آنجایی که به نظر بعضی «مشکل فرهنگی» پیچیده و همچون کلافی سر در گم است حل مسأله و مشکل در همین حد معدوم می‌گردد. این معضل «فرهنگی انگاشتن مسائل» که هم از طرف مردم و هم از طرف مسؤولین بیان می‌شود به صورت آخرین و بهترین راه فرار مشکلات در نظر گرفته می‌شود و جلوی پیشرفت و ترقی را از همان ابتدا می‌گیرد زیرا از این نظر درگیر مسأله و مشکلی شده‌ایم که دیگر راه چاره‌ای «جز سوختن و ساختن» نداریم و در این حالت است که رفتارهای گروهی تبدیل به عادات اجتماعی می‌شوند و عادات هم با گذشت زمان و تکرار مبدل به عقاید و باورهای می‌شوند که این عقاید و باورها ارکان سازنده فرهنگی اند و اینچنین است که معضل «فرهنگی انگاشتن مسائل» خود تبدیل به یک فرهنگ ارزشی منفی دیگر می‌شود که روحیه خود باوری و عزت و اتکای به نفس را در سطح فردی و اجتماعی ضعیف و سست می‌گرداند. از طرف دیگر، بسیاری از افراد دیگر که «مثلاً» احساس وظیفه شناسی می‌کنند از ترس این که به عنوان «عاشق غربی و یا کافر حربی» مطرح شوند و یا در دام بوروکراسی اداری بیفتند، خاموش می‌مانند که این ذهنیت و رویکرد میراث شوم تسلط حکومتهای استبدادی سلاطین بر تمدن فرهنگ ایرانی است.  
 بنابراین، در بسیاری از موارد مسئولیت‌گریزی جنبه کاملاً شخصی دارد. پدیده‌ای است که در روانشناسی به فرافکنی معروف است و فرد «به صورت ناهشیار» ویژگی‌های ناخوشایند را در شکل اغراق آمیزی به دیگران نسبت می‌دهد تا بوجود آن در خود اعتراف نکند، یکی از راهها و شاید مهمترین راه در جهت اصلاح این ذهنیت «حاکمیت قانون با ضمانت اجرایی مناسب» است با حاکمیت قانون ذهنیت مردم نسبت به قانون عوض می‌شود زیرا بسیاری از مردم قانون را با مجازات و کیفر مساوی می‌دانند در حالی که اصلی‌ترین وظیفه قانون «جنبه حمایتی» آن است و در این راه کیفر و مجازات ابزاری است که نهایتاً و به عنوان آخرین راه باید به کار رود.





### نورالدین بهرامی

دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد

شهروند را اینگونه تعریف کرده‌اند؛ شهروند فردی است که حقوق خود را می‌شناسد و آن را مطالبه می‌کند. اگر این تعریف را بپذیریم احتمال دارد که اصطلاح شهروند مسؤؤل را نادرست بدانیم چون شهروند، مسؤولیت را در تعریف خود دارد و شهروند مسؤؤل غلط مصطلح است. پس واضح است شهروندان به لحاظ المانهای شهروندی یکسان نمی‌باشند و میزان شهروندی از کسی به کسی دیگر فرق می‌کند و فازی است در کف این قضیه شهروندان عادی هستند که گاهی مرتکب ناهنجاری و قانون‌گریزی می‌شوند و در سقف شهروند کامل قرار دارند که تمام خصال شهروندی را دارا می‌باشند؛ با این وصف در این مقال در سطوح مختلف از اخلاق شهروندی سخن می‌گوییم. شهروندان عمدتاً باسواد هستند و قانون اساسی را می‌دانند و از راههای قانونی و دیپلماسی مدنی حقوق خود را مطالبه می‌کنند. شهروندان به رفاه اقتصادی به معنی علمی آن اهمیت می‌دهند یعنی گرچه در تابع رفاه درآمد به عنوان متغیر مهمی وجود دارد؛ اما برای آنها مهم این است که درآمد چگونه به وجود بیاید. آیا درآمد دستامد دانش و صنعت و کشاورزی است و در اثر افزایش بهره‌وری نیروی انسانی یا **Productivity** به وجود می‌آید.

با از راههای دیگر چرا که چگونگی بوجود آمدن درآمد بر میزان رفاه تأثیرات متفاوت می‌گذارد همانگونه که بعضی پولها تأثیری بر میزان ناخالصی ملی ندارند و بعضی از پولها مایه‌ی افزایش آن می‌شوند و حتی بعضی از پولها موجب کاهش ناخالصی ملی می‌شوند که به آنها پولهای کثیف نیز گفته می‌شود که پدیده‌ی پولشویی را به دنبال خود می‌آورد. تفاوت این پولها به مانند پولهای حلال، مباح، مکروه و حرام می‌باشد. و با شهروندان کوچه‌بازاری و

## شهروند مسؤؤل، جامعه‌ی مدنی و شهر زیبا

پایین‌خیابانی و لمپن نیستند و در قضاوت تعصب به خرج نمی‌دهند و کورکورانه عمل نمی‌کنند و در موقعیت‌های مختلف نه خود آزار و نه دیگر آزار نمی‌باشند. این نکته هم مهم است که بدانیم اخلاق شهروندی جدای از صنف اقتصادی و یا فکر سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. قانونمندی و قانون‌گریزی شهروندان:

قدمت قانون به معنای عام به مراحل ابتدایی زندگی بشر برمی‌گردد و روابط متقابل آدمی برخلاف حیوانات از روی غریزه نیست. لذا به منظور برقراری تعادل میان آنها به وضع قانون نیاز است و با توجه به پیشرفت‌های بشری در ابعاد گوناگون زندگی از جمله صنعتی‌شدن جوامع، رشد بوروکراسی، تحولات سازمانی، فرایندهای شهروندی و شهرنشینی به ویژه روابط انسانیها، پیچیدگی زیادی یافته که به همان اندازه نیاز به قوانین جدید بیشتر می‌شود و رشد و بلوغ اجتماعی بیشتری را از آحاد شهروندان طلب می‌کند و هر شهروند موظف است در قبال ساختار اجتماعی که با آن در اصطکاک می‌باشد، عهده‌دار وظایفی گردد و مجریان و قانونگذاران بر حسب ضرورت به وضع قواعد و مقرراتی می‌پردازند تا با اجرای آن احساس لذت از زندگی را در میان شهروندان خود افزایش دهد و هر شهروندی موظف به پیروی از این قوانین می‌شود و با رعایت حال دیگران محبت و همکاری و همیاری همه‌جانبه‌ای را به ارمغان می‌آورد. علاوه بر این شارع مقدس در تمام کتب آسمانی و در اخلاق تمام پیامبران به وضع تکالیف اجتماعی شهروندان نسبت به همدیگر پرداخته شده است و مصلحان اجتماعی نیز بر اساس آنها و با توجه به پیشرفتهای و شرایط زمانی و مکانی قوانین و مقررات خاصی را تدوین و مجریان آن را مشخص نموده‌اند. میزان پذیرش قانون یا عدم گریز از آن به شهروندان یک جامعه و مجریان قانون در آن جامعه بستگی دارد. پایبندی و دلبستگی افراد جامعه به قوانین و اجرای صحیح آنها و یا بی‌اعتنایی به قوانین و شانه خالی کردن از اجرای درست آنها دارای آثار سیار زیاد مثبت و منفی و تبعات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی در جامعه می‌باشد. درجه‌ی قانون‌پذیری افراد و میزان رعایت قانون در جامعه در ارتباط با ساخت اجتماعی و هنجارهای موجود در جامعه بایستی بررسی نمود. عدم رعایت

قانون می‌تواند وضعیت کلی اجتماعی را دچار انواع دشواری‌ها بنماید و ساخت‌های اقتصادی نامطلوب و بی‌عدالتی‌ها و به طور کلی نارضایتی و نابسامانی عمومی را سبب شود، در نهایت منجر به ورشکستگی دایره‌ی انسجام اجتماع و از هم‌گسیختگی آن شود. متأسفانه در بسیاری از جوامع شرقی مانند جامعه‌ی ما بخشی از شهروندان از اخلاق شهروندی فاصله گرفته‌اند و با بی‌تفاوتی نسبت به قانون و یا هنجارشکنی و قانون‌گریزی موجبات بروز آسیب‌های اجتماعی شده‌اند که از طرفی نهادهای تنظیم‌کننده‌ی قانون بین افراد جامعه را مستأصل و ناامید و متزلزل کرده و از طرفی موجب بی‌احترامی به بخش اصیل جامعه‌ی شهروندی شده‌اند. نمونه‌هایی از این قانون‌گریزی‌ها که موجبات آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کند عبارت‌اند از: عدم پرداخت عوارض و مالیات‌ها، عدم توجه به قوانین راهنمایی و رانندگی، تشکیل گروههای فشار، دزدی‌های کوچک و بزرگ، حق دیگران را نادیده انگاشتن، عدم توجه به حفظ بهداشت خیابان‌ها و پارک‌ها و شکستن لامپ‌ها و سطل‌های زباله و وسایلی که شهرداری برای رفاه شهروندان قرار داده است و همچنین عدم توجه به آلودگی صوتی و آسیب رساندن به اتوبوس‌ها و وسایل عمومی و از بین بردن حرمت افراد جامعه و مواردی از این قبیل در جامعه‌ی ما رو به گسترش است و این وضعیت ما را بر آن می‌دارد که باید چاره‌ای اندیشید و فکری کرد که چگونه سطح بینش افراد را در حفظ سلامت خود و دیگران بالا برد و از کجا بازگشت به اخلاق شهروندی را باید آغاز کرد که جامعه‌ی ما قبلاً نمونه‌ی بارز آن بوده است. افراد چگونه وادار به اطاعت از قانون می‌شوند؟ افراد چگونه با معیارهای نگرش خطا رفته به قانون و قانونمندی را تصحیح کرد؟ چگونه شهروندان به یکدیگر اعتماد کنند؟ که حرکت به سمت جامعه‌ی مدنی یکی از راهکارهایی است که انتخاب می‌شود.

جامعه‌ی مدنی:

الزامات، مؤلفه‌ها و مهارتهایی که در جامعه‌ی مدنی و برای شکل‌گیری آن موجود باشد بسیار است. از عادت دادن مردم به کار گروهی و ترویج روحیه‌ی کار جمعی در افراد شروع می‌شود. تمرین

ترجیح منافع ملی و جمعی بر منافع خودی، کانالیزه شدن گرایش‌های سیاسی و اجتماعی، تقدم حقوق طبیعی بر حقوق وضعی و افزایش بهره‌وری نیروی انسانی را نیز شامل می‌شود. مؤلفه‌هایی دو طرفه در جامعه‌ی مدنی که باید نقش خود را به خوبی ایفا نمایند تا جامعه به این مهم برسد به دو نوع تقسیم می‌شوند. در یک طرف افراد، اصناف و سازمانهای غیر دولتی (NGO)ها هستند که موظف به اجرای قانون و راهکارهای قانونی و فرهنگ‌سازی هستند و از طرفی دیگر قانون‌گزاران و مجریان قانون و مراکز قدرت، قرار دارند. قانون‌گزاران و مسؤؤلان باید برآمده از اراده‌ی عمومی مردم باشند و قوانین را در جهت خیر و صلاح اکثریت افراد جامعه وضع کنند و انتقاد مستدل و مستند را از شهروندان قبول کنند. معمولاً قوانینی در جامعه محقق خواهند شد و زود نهادینه می‌شوند که فراگیر و استثناپذیر، لازم‌الاجرا بوده و ضمانت اجرایی داشته باشند و متخلفان از قوانین مجازات شوند. قانون‌گزاران و مجریان باید با ارزش‌گذاری به نظر خردمندان و شهروندان جامعه آنان را دلگرم کرده و مانع بی‌تفاوتی آنان شوند و در طرف مقابل شهروندان موظفند که قانون‌گرا باشند. قانون‌گرایی به معنی پذیرش آگاهانه و اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه از قوانین و مقررات موجود جامعه و عمل به آنها می‌باشد و عبارت است از میزان اهمیتی که شهروندان یک جامعه به قوانین قائلند و با شاخصه‌هایی چون نگرش مثبت به قانون و بعد شناختی آن. کاهش جرائم و تخلفات و افزایش مشارکت و ولاء اجتماعی اندازه‌گیری می‌شود. یک شهروند اگر در جایی متوجه شد که قانونی منصفانه نیست باید شجاعانه و قانونی برای تغییر آن تلاش کند، همانگونه که در جایی دیگر دست‌سربازی را که حافظ مال و ناموس و امنیت اجتماعی او و هموعاشش می‌باشد را باید ببوسد تا دلگرمی مجریان قانون را افزایش دهد. شهروندان و مجریان قانون باید از یک تعادل و توازن در قوا برخوردار باشند و در یک برابری نیروهای متضاد و متفاوت همدیگر را خنثی کنند، باید بازدارنده‌ی همدیگر از خطا و وادارنده‌ی همدیگر به خیر و صلاح جامعه باشد واما...

شهر زیبا:

شهر ما در نقطه‌ای از این کره‌ی خاکی قرار گرفته است که بسیار خوش آب و هوا است و از نظر مسافرائی که به این دیار آمده‌اند و خیلی جاهای دیگر رفته‌اند، شهرت داشته است و برگزیده و قابل

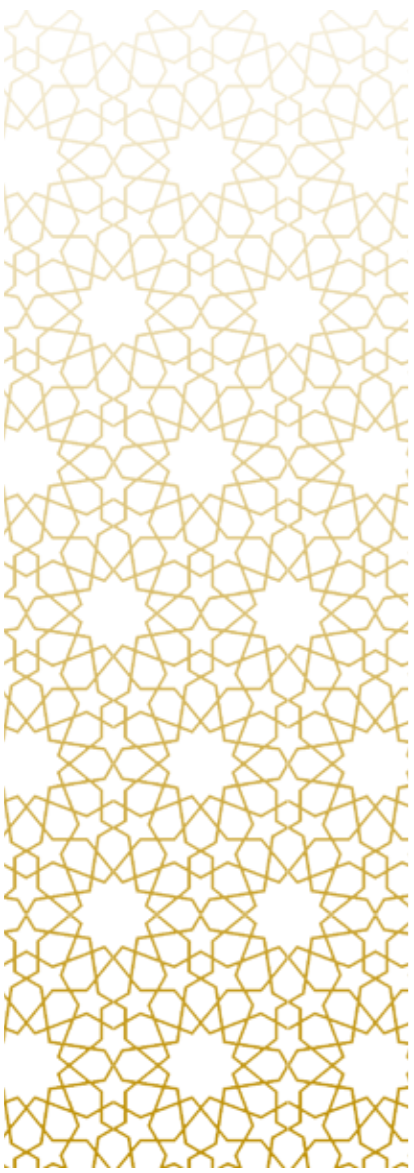
ستایش بوده است و خوشبختانه نقاشی طبیعت کار را تمام کرده. رزم‌آرا در کتاب جغرافیای نظامی ایران منطقه‌ی گردنه‌ی گیان (میدان شهدا) تا گردنه‌ی شمشیر را با عنوان زیباترین مناطق در غرب نام برده است. این شهر زمانی نه چندان دور مرکز علم و دانش بوده است، گروهی از آن مشغول صنعت چرم و کفاشی برای منطقه بوده‌اند و گروهی دیگر ریسنده و حلاج و گروهی دیگر آهنگر بوده‌اند و دارای مراکز علمی عصر خود بوده است. بازارها و کاروان‌سراها جداگانه تفکیک شده‌اند. بسیاری از شاخصه‌های یک شهر توسعه‌یافته آن زمان را نظیر درصد فضاهای سبز، فرهنگی، تجاری، خدماتی و مسکونی را داشته و به چشم‌ها می‌خورده است. این شهر در پایه‌ریزی فرهنگ و قوانین و روابط اجتماعی صرف نظر از لزوم بررسی ابعاد مختلف آن در منطقه پیش رو و الگو بوده است. قدری مایه‌ی شگفتی است که ملتی با این افتخار حال حاضر آن رتبه سالهای قبل خود را ندارد، و قدری مایه‌ی شگفتی ندارد؛ چرا که این فراز و نشیب در روند تکاملی بسیاری از مقولات دیگر به چشم می‌خورد، یعنی امید است که با تشریک ساعی و خرد جمعی باز جوید روزگار وصل خویش. یک مدیریت قوی و متخصص می‌تواند با استعانت از الگوهای شهرهای خوب و پیش رو آن را به شهری زیبا تبدیل کند. آن چیزی که این شهر در نگاه اول به آن نیاز دارد تفکر است، تفکری که حاصل جمع و برآیند سه حوزه‌ی اقتصاد، فرهنگ و خرد جمعی باشد. به عنوان مثال مبانی شروع به سمت الگوی مناسب مصرف و بهینه‌سازی در بسیاری از امور که خود مسأله‌ای اقتصادی است کاملاً فرهنگی می‌باشد، به عنوان نمونه، اگر فرهنگ درست استفاده از ماشین‌های شخصی را بدانیم نه ترافیک درست می‌شود و نه آلودگی صوتی و از طرفی نیز انرژی‌های زیاد ذخیره می‌شود که باز خورد آن به دولت و اجتماع برمی‌گردد. باید دانست چنانچه این تفکر محور حرکت ما در مسیر رشد قرار نگیرد تغییرات پیش رو به لحاظ کمی مثبت است اما به لحاظ کیفی محتمل است که ارزیابی شود. خوشبختانه امروز به برکت ارتباطات جهانی امکان دسترسی به تجربه‌ی دیگران بسیار فراهم است و این امر حرکت ما را بسیارغنی تر و انجام آن را بسیار ضروری تر خواهد نمود. امیداست که با این بستر تاریخی خوب و مدیریت جدید حرکت در جهت حل مسائل و مشکلات آن برداشته شود، تا که هم شهری زیباتر و هم امکان حرکت به

سوی تفکری درست و زندگی زیبا برای شهروندان آن فراهم گردد.

منابع:

-----

- ۱- اقتصاد کلان، رودیگرورن بوش و استانیلی فیشر، ترجمه‌ی دکتر محمد حسین تیزهوش تابان
  - ۲- اقتصاد بخش عمومی، جمشید یزدیان
  - ۳- جامعه‌ی مدنی و دولت
  - ۴- فرهنگ و دموکراسی
- مقالات:
- ۱- اولویت‌های زندگی شهروندان، نشریه‌ی راه‌بری
  - ۲- شهروند جهانی
  - ۳- حقوق و تکالیف شهروندی، ابوالحسن ماهروئی، نشریه‌ی صدای عدالت
  - ۴- حقوق شهروندی و نقض قانون، حسن امینی، نشریه‌ی اعتماد
  - ۵- توسعه‌ی شهرسازی، امیر اسماعیل مکرم، نشریه‌ی هنر صنعت





## نقش مسکا در مواجهه با ریزگردها



دکتر مقداد پیرصاحب\*

رودخانه‌ها و عدم مراعات میزان آبگذری پایه و زیست‌محیطی آب رودخانه‌ها که منجر به کاهش شدید رطوبت خاک نواحی اطراف رودخانه‌ها شده و این نواحی را مستعد کانونهای تولید و پخش گرد و غبار نموده است)، از بین رفتن پوشش گیاهی مراتع به دلیل چرای بیش اندازه، احتراق عمدی و غیر عمدی مراتع، توسعه سیستم حمل و نقل جاده‌ای و تولید نخاله‌های خاکبرداری، قطع درختان مراتع به منظور گسترش زمین‌های کشاورزی، جنگ و انهدام قشر رویی خاک به دلیل عبور و مرور تجهیزات و ادوات سنگین نظامی در مناطق بیابانی (بخصوص در شرق و جنوب شرقی عراق)، مدیریت ضعیف منابع آب و خاک و سایر عوامل انسانی دیگر از جمله مواردی هستند که موجبات ایجاد و پخش ریزگردها را شامل می‌شوند.

پیامدهای زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی ریزگردها نشان می‌دهد که از بین رفتن پوشش گیاهی، تأثیر سوء بر حیات وحش، کاهش میزان تولید عسل، تلفات دام و طیور، پدیده‌ی مهاجرت‌فرستی و تشدید بیماریهای تنفسی، قلبی و عروقی را در پی دارد.

سؤال اساسی این است که نقش ما در کاهش مواجهه با ریزگردها چیست؟ و چگونه می‌توان در حد توان نقش سازنده‌ای را در این زمینه ایفا نمود.

اولین و مهمترین نقش ما، اجتناب از تخریب محیط زیست از قبیل جلوگیری از قطع درختان و یا از بین بردن مراتع منطقه بوده تا این مناطق خود مستعد ایجاد کانون‌های تولید ریزگرد نگردند. از طرفی دیگر مراتع با پوشش گیاهی ضعیف، آمادگی لازم برای فرسایش بادی و آبی را داشته و رسوبات حاصله همراه با روان آبهای سطحی به دشتهای پست منتقل و در سواحل رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و یا سایر بدنه‌های آبی ته‌نشین می‌گردند. مواد رسوبی ته‌نشست شده که اکثراً از جنس خاک رس می‌باشند به‌وسیله‌ی جریانهای شدید بادی از زمین برخاسته شده و به

موطن اصلی خود و یا سایر مناطق منتقل می‌شوند. بر اساس مطالعات انجام شده، از چهار کانون اصلی فعال ریزگرد در کشور عراق که بخشهای زیادی از کشور ما متأثر از این چهار کانون هستند، سه کانون آن در بین دو رودخانه دجله و فرات (بین‌النهرین) استقرار دارند. بین‌النهرین که زمانی محل بزرگترین تمدنهای بشری قرار داشته، امروزه به دلیل دست‌اندازی بشر و مدیریت ضعیف منابع آبی و خاکی آن، به عنوان مهمترین منشأ آلودگی ریزگرد در جهان عمل می‌نماید که اثرات آن علاوه

بر عراق، دامنگیر کشورهای منطقه، از جمله ایران شده است.

دومین رسالت ما در کاهش مواجهه با پدیده‌ی ریزگرد، حفاظت فردی و جمعی در معرض قرارگیری با ریزگرد می‌باشد.

کاهش تردد و فعالیت در خارج منزل و یا محیط کار در هنگام پایداری ریزگرد در محیط زندگی (یا منطقه‌ی تحت تأثیر)، استفاده از پنجره‌های دو جداره در ساخت و سازها، استفاده از سیستم تهویه مطبوع، استفاده از ماسک‌های استاندارد و ... از جمله کاهش مواجهه با ریزگرد می‌باشند.

احساس وظیفه‌ی فردی و مسؤولیت‌پذیری همگانی در قبال محیط زیست نقش مهمی در اجتناب از ایجاد عوارض بعدی تخریب محیط زیست و از جمله ریزگرد ایفا نموده و در صورت ایجاد عوارض، جبران کوتاه مدت آن بعید به نظر می‌رسد. حفاظت از محیط زیست و وظیفه‌ی آحاد جامعه بوده و دست‌اندازی خارج از توان و ظرفیت محیط زیست، نه تنها تهدیدی برای انسان امروزی محسوب می‌شود، بلکه نسلهای بعدی را نیز با چالش اثرات زیانبار حاصله از آن مواجه می‌سازد.

در بینش دینی و اسلامی، بشر موجودی ذاتاً مکرم و دارای جایگاه و توانمندی مخصوص و بر همین مبنا، دارای نقش و مأموریت خاص است و زندگی وی، معنا و کیفیت دیگری دارد؛ خدای متعال، امکانات و استعداد لازم برای این زندگی مخصوص را در اختیار بشر نهاده تا با بهره‌گیری از

امکانات طبیعی، فعال کردن استعداد فکری و تزکیه‌ی درون، به سوی کمال مطلوب حرکت کند. صرف نظر از تفاوت دیدگاهها در باب معنای زندگی، تأمین، حفظ، و ارتقای شرایط حیات و رفیع یا کنترل موانع آن، یکی از مهمترین و ارزنده‌ترین کارها و از اصلی‌ترین وظایف آحاد جامعه است؛ ارزش این مهم تا بدانجاست که در قرآن، ضمن اشاره به مخدوم بودن انسان نسبتاً به هستی «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) و منبع ویرانگری در جهان با دستور صریح «وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف: ۵۶)، اندیشه و پیشه‌ی ویرانگری و حرکت بر خلاف وظیفه‌ی ایمانی آبادگری را بارزترین نماد نفاق و دین‌ستیزی می‌داند و می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» (بقره: ۲۰۴-۲۰۵)، از این رو در بینش قرآنی، حفظ محیط زیست و تلاش برای عمران جهان، اساساً بخشی از تدبیر و نوعی عبادت محسوب است.

امید است که همگان به این وظیفه‌ی انسانی واقف بوده و در جهت انجام آن یار و همکار یکدیگر باشند.

\* دبیر علمی اولین هم‌اندیشی بین‌المللی ریزگرد با منشأ طبیعی و عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران

**در بینش دینی و اسلامی، بشر موجودی ذاتاً مکرم و دارای جایگاه و توانمندی مخصوص و بر همین مبنا، دارای نقش و مأموریت خاص است و زندگی وی، معنا و کیفیت دیگری دارد؛ خدای متعال، امکانات و استعداد لازم برای این زندگی مخصوص را در اختیار بشر نهاده تا با بهره‌گیری از امکانات طبیعی، فعال کردن استعداد فکری و تزکیه‌ی درون، به سوی کمال مطلوب حرکت کند. صرف نظر از تفاوت دیدگاهها در باب معنای زندگی، تأمین، حفظ، و ارتقای شرایط حیات و رفیع یا کنترل موانع آن، یکی از مهمترین و ارزنده‌ترین کارها و از اصلی‌ترین وظایف آحاد جامعه است؛**

## آیا اسلام به زور وارد قلبها و سرزمینها شد؟



قباد کاکاخانی

شاید کسی سؤال کند که چرا اسلام به زور شمشیر وارد سایر سرزمینها شد. برای پاسخ به این سؤال بایسته است که کمی به عقب برگردیم و متناسب با تاریخ و فرهنگ آن زمان به قضاوت بنشینیم:

۱- اسلام درباره‌ی جنگ دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: نخست باز داشتن دشمنان مهاجم که در فکر حمله به مسلمانان هستند. دوم: ایجاد امنیت برای تبلیغ و گسترش اندیشه‌ی اسلامی. و در این میان، هدف اسلام تسلط و تحقیر و غارت اموال دیگران نبوده و نیست. بلکه هدف اعتلای کلمه‌ی «الله» و حاکمیت دین او، برپایی عدالت، مبارزه با ظلم و ستم، گسترش صلح و مهربانی و برادری است.

۲- جنگ اسلام با ملتها نبود بلکه با حاکمان خونخوار، موذی و قدرت‌طلبی بود که می‌خواستند توده‌های مردمی کماکان بردگی و بندگی آنها را بکنند و چون ندای رهایی بخش برابری و برادری در اسلام به گوش آنها خوش نیامده بود، مبلغان و دعوتگران مسلمانی که به میان توده‌های مردمی می‌رفتند تا آنان را با اصول رهایی بخش اسلام آشنا سازند، ناجوانمردانه از دم تیغ می‌گذراندند و سفیران مسلمان مثل عثمان بن عفان را بازداشت می‌کردند. تاریخ گواهی می‌دهد که توده‌های مردم با آغوش باز از سپاه اسلام استقبال می‌کردند و دروازه‌های شهر را به روی مسلمین می‌گشودند. چرا که مردم از ظلم و جور حاکمان وقت به ستوه آمده بودند. و تنها کسانی که مقاومت می‌کردند حاکمان ظالم و لشکریانشان بودند.

«وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُمَّهَاتُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» - نساء: ۷۵: و چرا شما در راه خدا و در راه نجات مردان و زنان و

کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما»

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجَرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ خَتِي يَهَاجَرُوا وَإِن اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» - انفال: ۷۲: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که مهاجران را پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، آنان یاران یکدیگرند، و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچگونه خویشاوندی دینی با شما ندارند مگر آنکه در راه خدا هجرت کنند، و اگر در کار دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما واجب است، مگر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی منعقد شده است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.»

پیامبر یاران خود را به خوشرفتاری با مخالفان غیر جنگجو توصیه می‌کرد و سفارش می‌کرد دایره نبرد نباید از رزمگاه فراتر رود و جنگ نه جنگ بین ملتها، بلکه جنگ محدود به نبرد میان جنگجویان است. پیامبر وقتی لشکریان را روانه می‌کرد می‌فرمود: زنان و سالخورده‌گان و غیر نظامیان و دختران و معابد را آسیب نرسانید و کودکان مشرکان را در جنگ به قتل نرسانید. اصحاب گفتند: مگر نه اینکه آنها کودکان مشرکانند. فرمود: مگر شایسته‌ترین شما کودکان مشرکان نبودید؟!

آری، سربازان اسلام این چنین تربیت شده‌اند و در هر جنگی آن را کاملاً مد نظر داشته و به آنها عمل می‌کردند. سرباز اسلام به هیچکس ستم روا نمی‌دارد، اعضای بدن دشمنانش را مثله نمی‌کند، و بجز آنان که بر علیه او سلاح برداشته‌اند به دیگران کاری ندارد.

ای کاش تمدنهای پوشالی موجود، بیطرفانه و با عینک انصاف به اسلام می‌نگریستند و ذره‌ای از سلامت روح و عمل اسلامی را در عملکرد فکری و عملی خود سرلوحه‌ی کارشان قرار میدادند تا برای همیشه دست از ظلم و تجاوز بردارند. ولی با کمال تأسف می‌بینیم کسانی که مدعی دینداری هستند



چگونه خانه‌های هم‌نوعان خود را ویران، مساجدشان را تخریب، اموالشان را غارت و مزارع و کوهستان‌هایشان را به آتش می‌کشند! به اموال و ناموس دیگران تجاوز کرده و میان طفل شیرخوار و پدر و مادرش جدایی می‌اندازند، به گمان اینکه پاسداران دین و مذهبند...

چه دین و مذهبی؟! کدام عقیده‌ی منحرفی به چنین روشی که به نابودی دیگران منتهی می‌شود، متوسل می‌گردد؟

این چه تمدنی است که بویی از اخلاق و انسانیت نبوده و انحطاط اخلاقی‌اش چنین آشکار است!...

۳- اسلام نهالی نوپا بود با پیروان اندک در میان هاله‌ای از کفر و ظلم، و امپراطوران جهان‌خوار با آن از در آستنی برنیامده و اگر اسلام خود را تقویت نمی‌کرد قطعا آنها ریشه اسلام را در نطفه می‌خشکاندند و جز اسمی از آن باقی نمی‌ماند، چون اسلام پایه‌های حکومت استبدادی آنها را به لرزه در آورده بود.

همچنانکه قبل از اسلام با پیروان سایر ادیان چنین کردند. مسیح را مصلوب (در خیال خود) و مزدک و مزدکیان را قتل عام کردند. سلمان فارسی از مزدکیانی بود که چون از کشتار مزدکیان به سلامت گریخت و پیام اسلام به او رسید به جمع اصحاب پیامبر اسلام پیوست.

۴- از همان آغاز دعوت پیامبر اسلام به توحید، مشرکین عرب این حقیقت را دریافته بودند که «لا اله الا الله» سرآغاز و سازمان دهنده انقلابی فکری، سیاسی و اجتماعی در زندگی اجتماعی است، و انسانها بویژه مستمندان و ستم‌دیدگان و سرکوب شدگان را برای احقاق حقوق انسانی خود به تولدی دوباره بشارت می‌دهد. به همین دلیل جای تعجب نیست که همه‌ی نیروهای خود را برای رویارویی با کسانی که به این رسالت ایمان آورده بودند، بسیج کردند.

۵- آن روزها عقاید نوین و انسان ساز اسلام جز با نیروی شمشیر و جهاد به تشنگان حقیقت نمی‌رسید چون کوردلان متعصب نیروی تدبیر و قلم را خاموش کرده بودند و از صاحبان اندیشه و قلم با شمشیر پذیرایی می‌کردند. با امروز مقایسه نکنید که نیروی تدبیر بر نیروی شمشیر غالب آمده است. جنگ و پیکار بیشتر به عنوان مرحله‌ای برای هموار کردن راه دعوت و تبلیغ دین بود، نه به خاطر تسلیم و سلطه. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا- نساء: ۷۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر دشمن آماده باشید اسلحه خود را برگزیدید و گروه گروه به جهاد بیرون روید یا به طور جمعی روانه

شوید.»  
۶- تاریخ آن روز تاریخی جنگ‌جو و جنگ طلب بود، اگر مسلمین نمی‌ریختند، کسانی دیگر می‌ریختند. مگر قبل از اسلام اسکندر به ایران هجوم نیاورد و مگر بعد از اسلام مغولها در ایران به قتل عام عمومی نپرداختند.

۷- علت برخورد با یهودیان بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بیرون راندن آنها شکستن عهد و پیمان خود با مسلمانان و حمایت از کفار در جنگ خندق و هتک حرمت و کشف حجاب زنی مسلمان بود.

دیگر اینکه شایسته است همه جانبه و در کنار هم به قضایا بنگریم که اگر اسلام شمشیر و جهاد را می‌بینیم، خدمات بزرگی را هم که اسلام به رشد و تعالی اندیشه بشر با شکستن مرزهای علمی کرده است ببینیم. مگر اروپائیان پس از آشنایی با فرهنگ و تمدن مسلمین از تاریخ ننگین هزار ساله‌ی قرون وسطی رهایی نیافتند و مگر ایرانیان از جور حکامی که چون خون اشرف و طبقه حاکم را مقدس می‌پنداشتند و ازدواج با محارم را حلال می‌شمردند، آزاد نشدند.

بیایید با عینک انصاف به قضاوت بنشینیم:

مستشرق غربی «توماس آرنولد» در کتاب «فراخوانی به اسلام» می‌گوید: «در تاریخ اسلام به هیچ‌وجه نمی‌یابیم که مسلمانان، دیگران را به زور مسلمان کرده باشند.» زیرا هیچ عقیده‌ای از ازل تاکنون نتوانسته با تکیه بر زور و اجبار پایه‌های خود را محکم کند. «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِ رَبِّي فَاتَّبِعْنِي أَلَا لَكُمْ مَكْرَهُمْ وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ- هود: ۲۸: گفت: ای قوم من، به من بگوئید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما باید شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟»

«وَلَوْ شَاءَ رَبِّي لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتُمْ تُكْفِرُونَ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ- یونس: ۹۹: و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟»

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنْ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعْتَبُوا يَغَافُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا- کهف: ۲۹: و بگو: حق از پروردگارتان رسیده است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد، و اگر

فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.»

مراد ما نصیحت بود و گفتیم حواله با خدا کردیم و رفتیم

این ویژگی دعوت در مکه و دوران ضعف وجود گسترش قدرت و تشکیل حکومت مقتدر خداوند به فرستاده خود می‌فرماید:

«فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلِ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ- آل عمران: ۲۰: پس اگر با تو به محاجه برخاستند، بگو: من خود را تسلیم خدا نموده ام، و هر که مرا پیروی کرده نیز خود را تسلیم خدا نموده است. و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: آیا اسلام آورده‌اید؟ پس اگر اسلام آوردند، قطعا هدایت یافته‌اند، و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست، و خداوند به امور بندگان بیناست.» و در تمام نامه‌های آن حضرت برای فراخواندن پادشاهان به اسلام این آیه قید شده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ- آل عمران: ۶۴: بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم نه شما.»

و در هیچ یک از این نامه‌ها نیامده است که اگر به اسلام نگرید با شما خواهیم جنگید و با زور اسلام را بر شما تحمیل می‌کنیم. پیروان دیگر ادیان در میان مسلمانان به عنوان «اهل ذمه» (شهروند مورد حمایت) زندگی می‌کرده‌اند، از تمامی حقوق مسلمانان برخوردار بوده‌اند، دارای کلیساها، صلیب و ناقوس‌ها، لباس‌ها و عبادت‌های خاص به خود بوده‌اند، هیچکس آنان را مجبور نمود که آنها را کنار بگذارند. و همه اقشار مختلف قومی و نژادی با ملت‌ها و رنگ‌های متفاوت گرد آمده و بجز احساس برادری احساس دیگری در برابر هم نداشته و هیچ‌گونه تفرقه و امتیازی را در بین خود احساس نمی‌کردند. سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، عبدالرحمن بن عوف، ابوذر غفاری، شهری و روستایی، باسواد و بی‌سواد، سفید و سیاه، زن و مرد، در کنار

هم با صفا و صمیمیت زندگی می‌کردند. پیامبر می‌فرماید کسی که به تعصبات (نژادی، گروهی، منطقه‌ای و زبانی) دعوت کند و کسی که بر اساس تعصبات بجنگد و کسی که در ارتباط با تعصبات بمیرد، هیچکدام از ما (مسلمانان) نیستند.

جامعه اسلامی دارای احساسات اسلامی است، محبت و برادری متقابل بین یکدیگر، تعاون و همکاری و دستگیری‌های اجتماعی و نظامی و اقتصادی و سیاسی، ایستادگی در برابر احساسات ضد اسلامی، دفاع از حق و مبارزه با ظلم و ستمگری، تحریم غیبت و سخن چینی و مسخرگی و دیگر رداییلی که روح محبت و ریشه برادری میان مردم را می‌میراند. دوری از کینه و حقد طبقاتی و گروهی، چرا که کینه و دشمنی ریشه دین و روابط اجتماعی را قطع خواهند کرد. و برادری اسلامی بسیار بالاتر از تعصبات قومی و نژادی و منطقه‌ای و زبانی است و ارتباط ایمانی بسیار ارزشمندتر و پایدارتر از دیگر روابط است.

بر اساس ارزش‌های اسلامی دیوارهای جدایی میان ملیت‌ها و نژادها و طبقات مختلف اجتماعی باید ویران گردد. و همه مردم همانند دانه‌های شانه در کنار هم قرار داده شوند. و در عبادات و احکام و حدود اجتماعی هیچ تفاوتی میان ثروتمند و فقیر و عالم و عامی و حاکم و محکوم وجود ندارد. بر خلاف نظام‌های طبقاتی ساسانی و برهمن ....

کوتاه سخن آنکه، کلامی در حافظه‌ی بلند مدت تاریخ ثبت می‌گردد و ماندگار می‌ماند که باری از معنا و اعجاز لغوی و کلامی داشته باشد. در طول تاریخ بزرگان و نویسندگان زیادی یا به عرصه‌ی وجود گذاشته‌اند اما در بین این خیل عظیم تنها نویسندگانی نامشان در تاریخ ماندگار و جاودان مانده است که قلم و اندیشه‌ای قویتر داشته‌اند. وقتی شما به درستی و بزرگی کلام خود اطمینان داشته باشید نیازی به تحمیل نظراتتان بر دیگران نیست، خود کلام راه خود را به سوی دریچه‌های قلب و ذهن و فکر دیگران باز می‌کند و پیام اسلامی از این طبقه است. کافی است کوردلان موذی و قدرت طلب و دوستداران نادانی اجازه دهند پیام بیداری اسلامی به گوش جهانیان برسد و مردم اجازه‌ی انتخاب آزادانه پیدا کنند، آن هنگام است که می‌بینید مردم دسته دسته و گروه گروه به سوی اندیشه اسلامی خواهند آمد. و جهان و جهانیان رنگ آسایش و آرامش واقعی را به خود می‌بینند.

«وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا- نصر: ۲: پس ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا درآیند»

# اختلاف و دودستگی از عوامل فروپاشی امپراطوری عثمانی بود



علی محمد الصلابی

ترجمه: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

نابودی امت‌ها را در پی ندارد و در حدیث نبوی هم به آن تصریح شده است. این اختلاف ناپسند که به برخی از ویژگی آن پرداختیم امت را پاره پاره و در نهایت ضعیف می‌کند، چرا که قدرت امت در صورت اتحاد و همدلی به مراتب بیشتر از وضعیت پراکندگی و دودستگی آن است. این ضعف عمومی که گریبان گیر مجموع امت می‌شود به دشمن جرأت و جسارت می‌دهد تا چشم طمع به امت بدوزد و بر آن یورش ببرد، سرزمینش را اشغال و بر آن مسلط شود، امت را به بردگی بگیرد و هویت و شخصیت آن را مسخ کند که در نهایت به هلاکت و نابودی آن منجر می‌شود.

مهمترین درس این واکاوی تاریخی آن است که با پرهیز از اختلاف ناپسند جلوی هلاکت و نابودی امت گرفته شود. چرا که اختلاف یکی از علل فروپاشی امپراطوری عثمانی و انقراض آن بود.

مهمترین خطراتی که امروزه از آن رنج می‌بریم اختلاف در صفوف مسلمانانی است که به امر دعوت سرگرمند و در صورتی که راهی برای جلوگیری از این اختلاف وجود نداشته باشد در نهایت به ضعف و سستی امت منجر می‌شود. شیخ عبدالکریم زیدان می‌گوید: اختلافات همان گونه که امت را ضعیف و نابود می‌کند بر عهده دارند سست و ضعیف و سپس نابود می‌کند. به همین خاطر بدترین بلایی که ممکن است جماعت مسلمانان به آن



گرفتار شود، وقوع اختلافات ناپسند در بین آنان است به طوری که آنان را به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌کند و هر دسته‌ای خود را بر حق و راه یافته می‌بیند و غیر از خود را باطل و گمراه می‌پندارد. هر گروهی معتقد است تنها اوست که در راستای دعوت حرکت می‌کند. اما دریغ که تفرقه و جدایی و اختلاف ناپسند هیچ گاه به سود دعوت نبوده و مصلحت دعوت هرگز از راه تفرقه به دست نمی‌آید. اما این شیطان است که تفرقه و جدایی را در چشم افراد می‌آراید و چنان می‌کند که افراد باور داشته باشند اختلافات آنان در راستای منافع دعوت است.

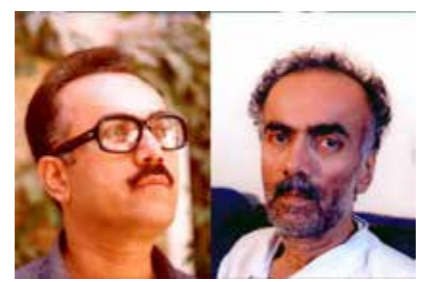
پیامدهای اختلاف در جماعت مسلمانان به تضعیف آن جماعت محدود نمی‌شود؛ بلکه اثرگذاری جماعت را در بین مردم نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد و باعث می‌شود کینه‌توزان و غرض‌ورزان، اباطیل خود را در بین مردم رواج دهند و به آنان چنین القاء کنند که گروهی بیمار مردم را به احکام اسلام امر می‌کنند در حالی که اسلام به الفت و همگرایی فرا می‌خواند و از اختلاف باز می‌دارد و این گروه عملاً با آن مخالفت می‌کنند؛ چرا که در بین خود دچار تفرقه و چند دستگی شده‌اند. هر گروهی از دیگران عیبجویی می‌کند و می‌پندارد که تنها خود برحق است و سرانجام این امر به کاهش تأثیر جماعت در جامعه و سپس به فروپاشی و نابودی آن می‌انجامد و باعث می‌شود جماعت‌هایی نوپایی به صورت تافته‌های جدا بافته از اصل خود سر برآورند و جایگزین آن شوند. رویدادهای دور و نزدیک تاریخی بهترین گواه بر این مدعاست. امپراطوری عثمانی به ویژه در اواخر دوران حکومت خود به بیماری اختلاف و دودستگی بین رهبران و پادشاهان گرفتار شده بود. برخی از حاکمان محلی با تمدید دوره زمامداری خود و با ایجاد حکومت‌های محلی تلاش کردند به خودمختاری از حکومت مرکزی دست یابند. مانند حکومت ممالیک در عراق، حکومت آل العظم در سوریه، معنی‌ها و شهابی‌ها در لبنان، محمد علی در مصر، ظاهر العمر در فلسطین، احمد الجزار در عکا، علی بک کبیر در مصر و دولت قراملی‌ها در لیبی.

سخن گفتن از ضعف سیاسی، نظامی، اقتصادی، علمی، اخلاقی و اجتماعی و چگونگی پایان دادن به چنین ضعف‌هایی و نیز سخن از استعمار، تهاجم فکری، پروژه مسیحی سازی و راه‌های مقاومت در برابر آن چندان سخت تر از ریشه کن کردن این علائم ددرساز نیست اما امتی که

به‌خلاف عقیدتی گرفتار شده است به هیچ وجه ممکن نیست به پاخیزد و تا زمانی که با اسباب حقیقی آن مبارزه و آن را ریشه کن نکند هرگز نخواهد توانست چنین پیامدهای زیانباری را از میان بردارد. این آثار و پیامدها به هم تنیده و گره خورده‌اند و هر یک بر دیگری تأثیر نامطلوب گذاشته است؛ به عنوان مثال ضعف سیاسی بر ضعف اقتصادی تأثیر می‌گذارد و از آن متأثر نیز می‌شود؛ سایر پیامدها هم به همین ترتیب. بسیاری از تلاش‌هایی که در راستای بازگردان امپراطوری اسلامی و عزت و قدرت آن در جهان اسلام صورت می‌گیرد بر پیامدها تمرکز می‌کند و اسباب واقعی آن را که به فروپاشی امپراطوری عثمانی منجر شد و ضعف امت و سیر قهقرایی آن را به دنبال داشت مورد بی توجه قرار می‌دهند. تلاش‌های مسیحیان، یهودیان و سکولارها تنها زمانی توانست در دولت عثمانی تأثیر گذار شود که این دولت از راه شریعت منحرف شد و شرایط توانمندی خود را از دست داد و در اتخاذ اسباب مادی و معنوی کوتاهی به خرج داد. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱) به حقیقت در سرگذشت آنان عبرتی است برای همه اندیشمندان. یک افسانه ساختگی نبوده و بلکه کتاب‌های پیشین را تصدیق و پیغمبران را تأیید می‌کند و بیانگر چیزهایی است که هدایت و رحمت برای کسانی است که ایمان می‌آورند.

منبع: کتاب امپراطوری عثمانی؛ عوامل اقتدار و اسباب انقراض آن

### خاطره‌هایی از دعوت (۱)



رحیم خورشیدی

اشاره: پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح در نظر دارد جهت «ثبت و حفظ تاریخ شفاهی دعوت و بیداری اسلامی به طور عام و جماعت دعوت و اصلاح ایران به‌طور خاص»، خاطرات، ناگفته‌ها، تجارب اخلاقی - دعوی و ... فعالان و پیشکسوتان

را در معرض دید کاربران اصلاح قرار دهد. لذا از همه‌ی اساتید گرامی و دوستان عزیز می‌خواهیم که دارای خاطره‌ها و تجارب ارزنده هستند، دعوت می‌شود ما را با ارسال خاطرات و تجارب به‌یادماندنی‌تان، در راستای نیل به این مهم و انتقال آن به نسل جوان و نیز نسل‌های آینده، یاری رسانند.

دیدار با کاک احمد هنگامیکه بر او وارد شدیم - او در منزل یکی از بستگان بود و تازه از بیمارستان آسیا مرخص شده بود- از جای برخاست - هرچند بسیار ضعیف و ناتوان شده بود و محافظ گردن بسته بود- با یک یک از ما دست داد و تعارف کرد به سخنانش گوش می‌دادیم و او متوجه تک‌تک ما بود با ضعف بیماری بسیار توجهش به اطرافیان بود.

در مورد اخلاص صحبت کردند و از یکی از برادران ذکر خیر بسیار نمودند... همه‌ی ما را به این صفت برجسته‌ی مؤمنان توصیه فرمودند در حین صحبت گاه گاه به یکی رو می‌کرد و تذکر می‌داد: راحت بشینید...

غرق صحبت‌های ایشان بودم که یکدفعه به من نیز تذکر داد عرض کردم: اینطوری راحت ترم چون پشتم خم نمی‌شود... گفت: خوب در این صورت اشکالی ندارد...

هرچند دیدار را به‌خاطر ناخوشی ایشان مختصر کردیم... اما یاد این لحظات در ذهن من همیشه ماندنی است.

یعنی «نحوه‌ی نشستن» برادران برایش مهم بود که راحت بشینند و به‌خاطر رسوم استادی و طلبگی آزاری نبینند ایشان حاضر نبودند به‌خاطر او کسی رنجی ببیند و دوست داشت راحت باشند در دنیای امروزی چنین رهبرانی اگر نگوییم نادر هستند به جرأت می‌توانم بگویم بسیار کم و اندک‌اند. ایشان از جمله رهبرانی بود که خود را عالیتر از دوستانش نمی‌دید و راحتی ایشان را بر زحمت ترجیح می‌داد.

به‌خاطر همین رفتارها و برخوردهای عملی از اخلاق عالی اسلامی بود که یادش در دل دوستان ماندگار بوده و ذکر خیر او فراموش‌نشدنی است

یاد استاد بزرگوار اخلاق کاک احمد گرامی باد و خدایش رحمت کند.

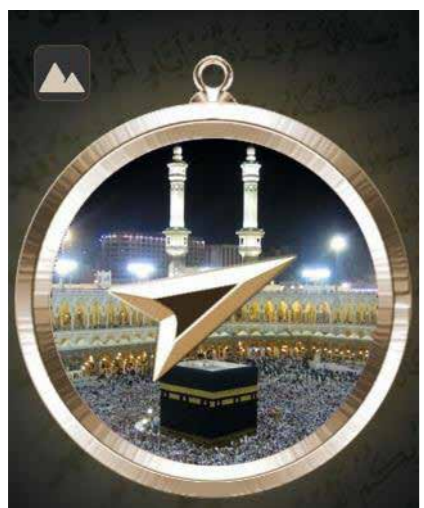
## بررسی تغییر قبله

گردآورنده: پرشنگ میرزایی

به مناسبت سالگرد تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به مکه‌ی معظمه سال ۲ ه.ق قبله‌ی رسول‌الله (ص) در مکه‌ی مکرمه از «ابن عباس» منقول است که رسول‌الله (ص) در حیات مکی، هنگام نماز طوری مقابل کعبه قرار می‌گرفت که هم کعبه و هم بیت‌المقدس را استقبال کرده باشد. [۱] ایشان برای این منظور بین رکن یمانی و حجرالأسود، متمایل به جانب چپ که رکن یمانی بود، می‌ایستاد. در چنین حالتی وی هم رو به جانب کعبه بود و هم به جانب شام که بیت‌المقدس [۲] آنجا بود پس طبق روایت ابن عباس قبله‌ی آن (ص) در زمان مکه بیت‌المقدس بود، وی طوری می‌ایستاد که زاویه‌ای از کعبه هم، مورد استقبال قرار می‌گرفت.

بعضی هم گفته‌اند که قبله‌ی ایشان (ص) در مکه کعبه بوده است. و این وضع پس از هجرت به مدینه تغییر یافت و ایشان (ص) در آنجا برای مدتی به جانب بیت‌المقدس نماز می‌خواند که بعد موضوع تحویل قبله و استقرار آن به کعبه پیش آمد. در روایتی از قتاده آمده که آن به مدت ۱۶ ماه به جانب بیت‌المقدس نماز خوانده است. [۳] همین مدت در روایت براء بن عازب ۱۷ ماه ذکر شده. خلاصه از دو سخن فوق، سخن اول که مبنی بر روایت ابن عباس است بیشتر طرفدار دارد. چون با پذیرفتن قول دوم تکرار نسخ لازم می‌آید که چنان موجه نیست. اما سخن اول هم خالی از اشکال نیست. علامه شبیر احمد عثمانی در «فضل الباری» (شرح بخاری) در این مورد بحث کرده است. ایشان نوشته این روایت [روایت ابن عباس] می‌توانست

قضاوت خوبی در این باب باشد، اما در آن این اشکال وارد می‌شود که «مصلای جبرئیل» - که هنوز هم وجود دارد- رو به جهتی قرار دارد که فقط کعبه در برابر قرار می‌گیرد و از بیت‌المقدس کاملاً منحرف است. از این ثابت می‌شود که ایشان (ص) در حیاط مکی فقط به طرف کعبه نماز می‌خواند. [۴] ایشان سپس رأی خویش را چنین ارائه می‌کند که به نظر واقعیت باید بدین منوال بوده باشد که رسول‌الله (ص) در ابتدا مأمور به استقبال یک قبله مخصوص نبود و اختیار داشت به جانب هر کدام از دو قبله رو نماید. مانند بسیاری از احکام شرعی که در ابتدای اسلام دارای



حدود معین نبودند و بعد محدود و معین شدند. آن حضرت (ص) در چنین شرایطی بنا به میل فطری خویش که ریشه در محبت دین و ملت ابراهیمی و احترام کعبه داشت، رو به جانب کعبه نماز می‌خواند و این حکم شرعی نبود. قبل از هجرت حکم مشروع در مورد نماز نازل شد و جبرئیل نمازهای او را امامت می‌کرد. جبرئیل نیز مدتی نمازهای او را به جانب همین قبله‌ی محبوب وی امامت کرد تا اینکه سه سال قبل از هجرت رسول‌الله (ص) مأمور به استقبال بیت‌المقدس شد. اما چون فطرتاً آن حضرت (ص) کعبه را دوست می‌داشت برای امتثال این امر طوری می‌ایستاد که کعبه را هم ضمناً رو به روی خود داشته باشد، اگرچه حکم شرعی در موقع استقبال بیت‌المقدس بود و نیت اصلی ایشان استقبال بیت‌المقدس بود.

روایت ابن عباس مربوط به همین قسمت از این سرگذشت است. وقتی رسول‌الله (ص) به مدینه آمد در آنجا امکان نداشت هر دو قبله را به طور همزمان استقبال نماید، در حالیکه قبلاً مایل بود قبله‌اش کعبه باشد. بالاخره این میل اجابت شد و در سال دوم هجرت قبله‌ی پیشین منسوخ و کعبه برای قبله بودن معین گشت.

حکمت تعیین قبله به یک جهت

۱- خداوند در وجود انسان قوه‌ای عقلی و قوه‌ای خیالی خلق فرموده است. قوه‌ی عقلی مدرک مجردات و معقولات است و قوه‌ی خیالی متصرف در عالم اجساد. این دو قوه همیشه با هم هستند و در استحضار یک مطلب یا شیء در ذهن با هم همکاری می‌کنند. اگر انسان بخواهد یک امر معقول را در ذهنش مستحضر کند، از آنجایی که این امر، مشاهد و محسوس نیست، قوه‌ی عقلیه به تنهایی قادر نیست آنرا در ذهن آماده سازد. برای این کار قوه‌ی خیالی وارد میدان می‌شود و تصاویر و برداشت‌هایی از آن امر را در ذهن منقش می‌سازد و بعد شخص، قوه‌ی عقلیه‌ی خود را روی آن متمرکز می‌سازد و در باره‌اش فکر می‌کند. نماز، عبادتی است که انسان در آن به معراج معنوی می‌رود و با خدای خویش روبه‌رو می‌شود و تکلم می‌نماید. در حدیث آمده است که انسان در نماز با الله (ج) مواجه است. [۵] در حالی که خداوند منزله از جسم و شکل و رنگ است. پس انسان به چه طریق این مواجهه را در نماز به تصور آورد؟ رو کردن به جانب یک قبله‌ی

مشخص این مشکل را حل می‌کند! چون بنده مخلوق عاجزتر از آن است که بتواند حقیقت این مواجهه را درک کند، خداوند متعال برای او یک جهت مشخص را قبله‌ی عبادت قرار داد تا نقشه و صورتی مثالی از آن حقیقت باشد و او قوه‌ی خیالی خود را به ترسیم آن وا دارد و قوه‌ی عقلی را روی آن متمرکز سازد. او در نماز به کمک این دو قوه باید چنین تصور کند که از آن جهت معین فیض کسب کند.

با این وضع ثابت می‌شود که چنانچه قبله یک جهت مشخص نبود او هر بار رویش را به جانبی می‌کرد، تمرکز خیالی و عقلی او بر موضوع عبادت معدوم می‌شد و او نمی‌توانست در عبادت یکسو و کاملاً متوجه الله (ج) گردد. با فکر متلاشی یکسویی به هم می‌خورد که روح عبادت یکسویی است و دویی موجب شرک است به قول عطار:

از همه بگریز با یکرویی باش

یکدل و یک قبله و یکسوی باش

به قول شمس تبریزی:

دویی را چون به در کردم یکی دیدم دو عالم را

یکی بینم یکی دانم یکی گویم یکی خوانم

۲- هدف از نماز، حضور قلب و سکون یک سوی آن به طرف الله (ج) است انسان اگر در نماز اجازه داشته باشد، چهره‌اش را هر طرف برگرداند، این حضور یکسویی از بین می‌رود. چون حضور قلب آنگاه حاصل می‌آید که انسان یک چیز را مدنظرش قرار دهد. به قول بابا طاهر همدانی:

زدست دیده و دل هر دو فریاد!

که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

یعنی، چشم کانال و درب و رودی قلب است. اگر چشم محافظت شود، قلب هم



در سلامتی می‌ماند. شیخ بزرگوار خوش سروده است.

همین لاشئ ز غیرت گشت بیزار  
بطل عاطفت او را نگهدار

بزرگان در هنگام ذکر، روی هم گذاشتن پلک چشمان را تجویز کرده‌اند. این نیز بر مبنای همین حکمت است. وقتی چشمها بسته باشند، قلب راحتتر روی موضوع ذکرش متمرکز می‌شود و بیشتر حضور می‌یابد.

بایزید بسطامی عادت داشت که چون می‌خواست به ذکر بنشیند، در حجره‌ای کوچک داخل می‌شد. در و دروازه و روزنه‌های آنرا می‌بست. در سوراخ موش‌ها پنبه می‌گذاشت تا در اثنای ذکر خارج نشوند و موجب تشویش فکر نگردند. سوراخ گوش‌هایش را نیز پنبه می‌نهاد تا چیزی نشنود. بعد چراغ را خاموش می‌کرد تا نور آن بر پلک‌ها نزند و بدین ترتیب در یک سکوت و تاریکی مطلق «الله» را یاد می‌کرد. عرفا با راهکارهای مختلف برای وصول تمرکز حواس قلبشان را یکسویی می‌کردند و این کار را آن قدر برای این هدف مجرب می‌دانستند که رومی در قالب شعر گفته است:

چشم بند و گوش بند و لب ببند  
گر نبینی سر حق، بر ما بخند!

۳- خداوند متعال اتحاد مسلمانان را دوست دارد و در قرآن بدان چنین امر می‌فرماید: «همه به ریسمان خدا محکم چنگ زنید و متفرق نشوید» (آل عمران: ۱۰۳) اتحاد که در این آیه بدان امر شده است نزد خداوند متعال بزرگترین نعمت الهی در میان انسانها محسوب می‌گردد. در دنباله‌ی همین آیه می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» همگی به رشته الهی درآویزید و پراکنده نشوید، و نعمت خداوند را بر خود یاد کنید که دشمنان همدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت داد و به نعمت او با هم دوست شدید، و بر لبه پرتگاه آتش بودید و او بازتان رهاند، خداوند بدین‌سان آیات خویش را برای شما به روشنی بیان می‌دارد تا هدایت یابید.

استقرار قبله در یک جهت بزرگترین مظهر اتحاد مسلمانان را به نمایش می‌گذارد و یکی از حکمت‌های بزرگ آن همین است. مسلمانان به مناسبت اینکه همه به یک جهت نماز می‌خوانند، همه را در یک کلمه «اهل قبله» می‌نامند و این خود موجد اتحاد قلبی بین آنان می‌شود. واقعاً شگفت‌آور

است! بیش از یک میلیارد مسلمان در جهان هر روز پنج وقت نماز، همه رویشان به یک جهت -جهت کعبه‌ی معظمه- می‌کنند و معبودشان را می‌پرستند.

۴- کعبه و مؤمن هر دو از مخلوقات محبوب خداوند متعال هستند؛ آن اندازه محبوب که آنها با اضافه به طرف خود با خطاب دلکش «یا عبادی» و اعلان «بیتی» برای خود مخصوص گردانیده و یاد می‌کند. این اضافه از جانب رب العالمین اشاره به این سر بزرگ دارد: همانطور که کعبه محبوب من «الله» است، قلب تو (مؤمن) هم یک کعبه است و مثل کعبه، محبوب من است. پس هرگاه خواستی به طریق کمال مرا عبادت نمایی، کعبه‌ی درون خود را به جانب کعبه‌ی برون مقابل سازد. در این حالت هر دو کعبه یک جامع شده و قلب تو حتی از کعبه‌ی بیرونی عزیزتر و محبوب‌تر می‌گردد؛ چون عبادت کار اوست.

فرزانه‌ای با اشاره به همین سر چه خوش سروده است:

بیتی گفت کعبه را یک بار  
گفت یا عبدی مرا هفتاد بار  
کعبه بنیاد خلیل آزر است  
دل نظر گاه جلیل اکبر است

خلاصه، خداوند متعال با تخصیص قبله در یک جهت گویا به بنده‌اش خطاب می‌کند که: «یا مؤمن أنت عبدی والکعبة بیتی والصلوة خدمتی فأقبل بوجهک فی خدمتی الی بیتی وبقلبک الی»؛ ای مؤمن! تو بنده‌ی من و کعبه خانه‌ی من و نماز خدمتی برای من است. پس برای ادای این خدمت چهره‌ات را به جانب خانه‌ام گردان و با قلبت به جانب من متوجه شو.

چرا «کعبه» قبله‌ی مسلمانان انتخاب شده است؟

۱- تا زمانی که مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند، پیوسته مورد طعنه‌های گزنده‌ی یهود و نصاری قرار داشتند. یهود می‌گفت: ما به عنوان پیروان یک مذهب بزرگ دارای قبله‌ی مستقل و خاص خود هستیم؛ قبله‌ای که ندای خداوند متعال بر موسی (ع) و گفتگوی آن دو در همان سر زمین بالای کوه طور به وقوع پیوست. شما مسلمانان که ادعای مذهبی جدید دارید، چرا به جانب قبله‌ی ما نماز می‌خوانید؟ آیا این برای اثبات اتباع شما از ما کافی نیست؟

نصاری نیز چنین سخنانی بر زبان می‌راندند. مثلاً می‌گفتند: قبله‌های ما جاهایی هستند که در یکی از آنها (بیت‌المقدس) روح‌الله عیسی (ع) متولد شده و در دیگری

(بیت‌الرحم) پرورش یافته است. شما مسلمانان قبله‌ی مخصوص به خود ندارید. مجبورید در عبادت به قبله‌ی دیگران (یهود) روی بی‌آوریم. این دیگر چه دینی است که شما را نیازمند به قبله‌ی دیگران قرار داده است؟!

طبعاً این سخنان و رسول‌الله (ص) و مسلمانان گران می‌گذشت. به طوری که آن هر لحظه منتظر وحی الهی برای تحویل قبله بود و در نمازها به افق آسمان نگاه می‌گرد تا شاید جبرئیل در همان لحظه بر او نازل شود و حامل این پیام باشد.

رسول‌الله (ص) به خاطر ادب بندگی با زبان حال می‌گفت نه با زبان قال. خداوند متعال نخواست مسلمانان زیاد در این انتظار بمانند. به آن وحی فرستاد که: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴)؛ آری رویکرد تو را به آسمان می‌بینیم، اینک روی تو را به قبله‌ای که از آن خشنود هستی می‌گردانیم، پس روی به سوی مسجدالحرام آور.

خداوند به آنان قبله‌ای عطا فرمود که بنای امام الموحدین و جد بزرگ موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد(ص)؛ ابراهیم (ع) بود. خانه‌ای که ابراهیم و اسماعیل (ع) بنا نهاده‌اند تا درسیست و خالصانه مال خدا و میراث ملت مسلمانی شود که برای پاسخ به دعای ابراهیم (ع) نشأت یافته و پا گرفته است. بدانگاه که از پروردگار خود درخواست کرد که در بین فرزندان‌ش پیغمبری از خودشان برانگیزد و همراه با دین اسلام به میانشان گسیل دارد، همان آیینی که او و فرزندان و نوادگانش بر آن بوده‌اند.

خداوند متعال با تعیین کعبه به عنوان قبله‌ی اسلام، به مسلمانان این افتخار را بخشید که همانطور که اهل کتاب به قبله‌های خویش می‌نازیدند، آنان هم بنانزند که قبله‌شان در سلسله‌ی کوه‌های «فاران» -کوه‌هایی که محل توجه خاص و تجلای الهی بود و همانجا ملکوت آسمان‌ها و زمین بر ابراهیم (ع) هویدا شد- قرار دارد. مکه مؤید امام الانبیاء و خاتم‌النبیین است جز آن هیچ زمین دیگری دارای حرم نیست و حدودان توسط جبرئیل (ع) معین شده است.

معراج بزرگترین و شگفت‌انگیزترین رویداد خارق‌العاده در تاریخ نبوت و رسالت از مکه آغاز شد. افتتاح نزول قرآن در آنجا صورت گرفت. مکه در سه چیز متبرک بزرگ وجود دارد که در قبله‌های یهود و نصاری از نظیر آنها خبری نیست. این سه «مقام ابراهیم» و «آب زمزم» و

«حجر الأسود» هستند.

صاحب‌دلی در یک سخن خلاصه این حکمت تعین قبله را در سخن خویش چنین جمع کرده است: «استقبلت النصری مطلع الانوار، واستقبلت الیهود محل نداء الجبار، واستقبلنا مطلع سید الانوار» دیگری فرموده است:

نازی بقدس ناز که شد مظهر نیاز  
نازی به بیت لحم که شد مظه‌ری ز راز  
شادم به ناز خویش تجلی بی‌نیاز

او مظه‌ری ز ناز شد و هم نیاز و راز  
۲- دانشمندان اسلام بر این نظر اجماع دارند که سرزمین حرم خاصه حدود کعبه الله درست در وسط زمین قرار دارد. اول همان نقطه از زمین پیدا شد و بعد دامنه‌ی آن به هر چهار طرف گسترش یافت و زمین شکل داده شد. به همین وجه محل کعبه را «سرة الأرض» [ناف زمین] و «وسط الأرض» می‌گویند. گویا خداوند متعال با این فرمان اشارتاً مسلمانان را متوجه می‌فرماید که همانطور که کعبه -قبله‌ی شما- وسط الارض است شما هم امت وسط هستید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» پس سعی کنیم همان گونه که قبله‌تان به طور عدل بر زمین قرار دارد خودتان هم عدل پیشه سازید و منصب بزرگ عدالت و توسط را حفظ نماییم که به گفته‌ی رسول‌الله (ص)، «به قامت السماوات الأرض»؛ آسمانها و زمین به عدل قائمند.

امت وسط: دارای جهان‌بینی و اعتقادی ... نه در روحانیت صرف غلو و افراط می‌کند، و ندر مادیت تنها فرو می‌رود بلکه از فطرت پیروی می‌کنند که در روحی و جسمی نمودار است که جامه‌ی جسد به تن کرده است، با جسدی که لباس روح به تن دارد چنین ملتی می‌کوشد تا به این وجود دو قلو و پرداخته‌ی انرژی‌های دو بعدی مادی و معنوی حق کاملی از هر نوع توشه‌ای لازم داد عطا کند، امت و سط در انیشه و احساس بر دانسته‌های خویش را کد و ایستاده نمی‌ماند منافذ و ابواب تجربه و معرفت و آزمایش و دانش را بر روی خود نمی‌بندد به دنبال هر صدایی روا نمی‌گردد همسان میمون‌های، مضحکانه دست به تقلید نمی‌بازد، ملت و سط زندگی را تنها به دست احساسات و نفسانیات نمی‌سپارد، و آن را هم فقط در دست قانون گذاری و تنبیه سازی رها نمی‌سازد بلکه نظام اجتماع را با قانون و تنبیه سرپرستی و میان این و آن آمیزش و اختلاط می‌دهد در رابطه‌ها و پیوستگی‌ها نه شخصیت فرد و ارکان او را نادیده و نه شخصیت او را در شخصیت جامعه یا دولت محو نمی‌گرداند پیامبران و شریعت آن بر کتاب‌ها و پیامبران

و او را رها نمی‌سازد تا به فرد خود خواه و حریصی تبدیل شود که به فکر کسی و چیزی جز خود نباشد. تنها آن اندازه از انگیزه و نیروها را به کار می‌گیرد که و سیله‌ی حرکت، رشد و بالندگی او گردد. [۶]

۳- انتخاب کعبه برای قبله بوده آزمایشی است از طرف خداوند. او تعالی بدین طریق این مسأله را عنوان می‌نماید که ما کعبه را خاص به محبت با پیامبر مان قبله قرار دادیم. او دوست داشت قبله‌اش قبله‌ی جدش ابراهیم (ع) که به دست مبارک خود و ی و فرزندش اسماعیل (ع) و با کمک جبرئیل (ع) ساخته شده بود باشد. پس و قتی او نزد ما آنقدر محبوب است که تقاضاهایش را می‌پذیریم و به نحو احسن برآورده می‌سازیم، شما هم با او محبت داشته باشید. از او اطاعت کنید رو به جانب قبله‌ای کنید که او دوست دارد. در این صورت ثابت می‌شود که تابع و دوستدار او هستید و و قتی چنین باشند محبوب ما می‌شوید و تقاضاهایتان را می‌پذیریم و برآورده می‌سازیم.

۴- خداوند متعال پنج قبله مقرر فرموده است. بدین قران:

۱- قبله‌ی کروییان و متحیرین و متألهین که «حق» است و محدود به جهتی خاص نیست. (فَأَيُّمَّا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ)

۲- قبله‌ی برره‌ی کرام. این فرشتگان به جانب «کرسی» به عنوان قبله عبادت می‌کنند.

۳- قبله‌ی حاملان عرش و ملاء اعلى که «عرش عظیم» است.

۴- قبله سفره. این فرشتگان «بیت‌المعور» را طواف می‌کنند.

۵- قبله‌ی مؤمنان در اصل «کعبه» بود و بعد برای اهل کتاب «بیت‌المقدس» انتخاب شد.

«کعبه» اساس و بنیاد قبله‌های دیگر است. این‌سان خانه در نقطه‌ای از زمین قرار دارد که درست در خط امتداد فوق آن قبله‌های دیگر در آسمان قرار دارد. «کعبه» محل تجلا و تو جهات خاص اله‌العالمی است. همه انوار الهی اول بر کعبه نازل می‌شود و بعد از آنجا به قبله‌های فوق راه می‌یابد. تقدس و فضیلت قبله‌های دیگر، در اصل از عظمت و فضیلت «کعبه» نشأت می‌گیرد بنا براین «کعبه» جامع تمام قبله‌های دیگر است خداوند متعال با انتخاب «کعبه» به عنوان قبله‌ی مسلمانان، این حقیقت را اظهار نمود که دین آنان هم جامع تمام تمام ادیان آسمانی گذشته است و کتاب پیامبران و شریعت آن بر کتاب‌ها و پیامبران

و شرایع پیشین برتری دارد.

۵- پیش از آنکه اسلام ظهور نماید، تمام ملل گرفتار فساد و تحریف شده بودند. تنها ملتی که در بعضی جاها نزد بعضی افراد سالم باقی مانده بود ملت حنیفی ابراهیم (ع) بود. و قتی اسلام ظهور کرد، خداوند متعال، قبله را کعبه قرار داد تا تعظیم و تخیمی برای ملت سازنده‌ی آن یعنی ابراهیم (ع) باشد و مردم بدین و سیله قدر و منزلت آن را بدانند و بیشتر تعظیم نمایند علاوه بر این، برای آنان که خود را از نسل ابراهیم (ع) می‌دانستند (بنی‌اسرائیل و عربها)، یک ترغیب بود تا گرایش شان به اسلام بیشتر شود.

۶- عرب، به عنوان یک قوم و یک ملت پس از بنای کعبه توسط ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) شکل گرفت و رفته رفته قوت و وسعت یافت. عربها بودند که مخاطبان اصلی قرآن و رسول به شمار می‌رفتند و و وظیفه داشتند از اسلام و پیامبر خود(ص) دفاع کنند و دعوت گر این دین در تمام دنیا برای همه انسانها شوند.

۷- محمد (ص) خاتم المرسلین و دین او خاتم الادیان و کتاب او، خاتم الکتب بود. از این و جه لازم آمد تا قبله‌ی او هم خاتم القبلات باشد تا دعوت او از هر نظر مستقل و در عین حال جامع باشد و تابع صرف ادیان و شرایع پیشین نگردد.

۸- رسول‌الله (ص) مدتها رو به جانب «بیت‌المقدس» نماز خواند، بیتی که در جای خود شرافت و عظمتی بس بزرگ را دارا است. به طوری که یک نماز آن مساوی با پنجاه هزار نماز در جاهای دیگر است [«مسجد الاقصی»، یعنی قبله‌ی انبیای گذشته، خود رمزی بر پیوند اسلام با رسالت‌های آسمانی پیشین و اعلام یگانگی دین خداست] بعد این قبله عوض شد و جای خود را به «کعبه»، با شرف‌ترین قبله‌ی موجود داد؛ جایی که یک نماز در آن مساوی با صد هزار نماز جاهای دیگر است.

این انتخاب اخیر از طرف خداوند متعال، در حقیقت اعطای یک امتیاز مضاعف به رسول‌الله (ص) بود. اهل کتاب و انبیای آنان هر کدام دارای یک قبله بودند. اما رسوا الله (ص) دارای دو قبله و بدین ترتیب جامع تمام کمالات انبیای گذشته گردید.

تردید شرک در توجه

در آیه‌ی شرک در توجه به طور ضمنی رد شده است. مقصود از این شعر این است که شخصی مثلاً در مسجد نماز می‌نماید و سجده می‌گذارد. اما مقصدش نماز و سجده برای مسجد و یا قبله است. ای نوع عبادت جایز نیست و در آن از لحاظ توجه



شرک وجود دارد. چون سجده برای غیر الله مثلاً جهت قبله یا مسجد باشد جایز نیست و انسان باید در نماز نیتش را خاص برای خدا گرداند.

این نکته از جمله‌ی «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» اخذ می‌گردد. رسول‌الله (ص) طبق تلقین خداوند متعال به اهل کتاب می‌گوید: هدف اطاعت از امر پروردگار است پس شما یهود و نصاری که فقط یک جهت را خاص برای عبادت می‌داند و امر جدید خداوند متعال را در تعویض و تحویل آن نادیده می‌گیرید، گویا خود آن جهت را مقصود عبادت می‌دانید نه امر پروردگار را و این شرک و من چنین عبادتی نمی‌خواهم.

«کعبه» قبله‌ای جامع و بنایی جامع گفتیم که «کعبه» از این جهت که اثاث و بنیاد سایر قبله‌هاست و نیز از این نظر که در وسط زمین قرار دارد و ساخته دست ابراهیم و اسماعیل (ع) و جبرئیل (ع) است و دارای حرم می‌باشد و مستقیماً اولین مهبط تجلی و نور افشانی جلال و جمال الهی است، جامع‌ترین قبله‌ی مؤمنان است.

این بیت به لحاظی دیگر نیز جامع است و آن ساختمان کعبه می‌باشد این خانه مقدس از سنگهای پنج کوه مختلف بالا رفته است. جبرئیل (ع) به امر پروردگار این سنگها را از کوههای سینا، زینا - هر دو در شام - جودی، کوه لبنان و جبل نور و جبل ابوقبیس فراهم آورد.

این خانه که چندان هم بزرگ نیست می‌توانست از سنگهای کوه نزدیک هم ساخته شود. با این وضع حکمتی در کار بود جاهای متعدد و دور از هم سنگ آورده شد. این حکمت در یک نگاه ظاهری در دو مورد بسیار نمایان است:

۱- بشارتی است برای امت محمد (ص) و سایر موحدانی که قبل از اسلام به زیارت و طواف کعبه می‌رفتند، به این خبر که اگر گناهانشان به اندازه آن پنج کوه بزرگ هم باشد، خداوند متعال آنها را محو ساخته و آنان را مغفرت می‌نماید به شرطی که شخص کافر نباشد.

۲- این احداث جامع، اشاره است به این مطلب که «کعبه» قبله‌ی تمام دنیا ست به همین خاطر به عکس قبله‌های دیگر در آن مطاف و حرم و امکانی مخصوص ادای حج وجود دارد.

سبب نزول:

از براء روایت است که وقتی رسول‌الله (ص) به مدینه هجرت نمود، در آنجا به مدت ۱۶ یا ۱۷ ماه به جانب بیت‌المقدس

نماز می‌خواند، پیامبر اکرم (ص) بشدت علاقه‌مند بود که در نمازش رو به قبله‌ی پدرش، ابراهیم (ع) بایستد؛ چون او از دیگر مردمان به ابراهیم اولی‌تر است و نتیجه و ثمره‌ی دعای ابراهیم (ع) بود و همانطور که ابراهیم حامل آن بود و آن دوست داشت که از اهل ادیان گذشته که دین را تحریف کرده‌اند و در شرایع آسمانی تغییراتی ایجاد نموده‌اند جدا و مستقل باشد. بنابراین، نه تنها از تقلید آنان و تشبه به آنها شدیداً نهی می‌کرد؛ بلکه به مخالفت به آنها دستور می‌داد و از ارتکاب به لغزش‌ها و خطاها انحرافات که آنها مرتکب آن شده بودند بر حذر می‌داشت؛

پس به اقتضای این علاقه‌مندی باید در نمازش همیشه رو به سوی قبله‌ی ابراهیم نماید و آن اولین خانه‌ای است که برای مردم نهاده شده است: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴) تغییر قبله دارای ابعاد گسترده‌ای مانند بعد سیاسی، بعد نظامی، بعد دینی و بعد تاریخی است. از نظر سیاسی با تغییر قبله به سوی مسجد الحرام، شبه جزیره‌ی عربستان محور و مرکز قرار داده می‌شد. از نظر تاریخی این مسأله را با میراث عربی ابراهیم (ع) ارتباط عمیقی پیدا می‌کرد از نظر نظامی زمینه را برای فتح مکه و از بین بردن وضعیت فاسد و منحرف مرکز توحید که به مرکز بت‌پرستی تبدیل شده بود، آماده می‌بود و از نظر دینی انسانها را به یکتاپرستی و توحید دعوت می‌داد و امت اسلامی را از دیگر امت‌ها جدا می‌نمود و عبادت در اسلام را از عبادت بقیه‌ی ادیان متمایز می‌ساخت. [۷] در برابر این تغییر قبله و رویداد عظیم دین اسلام در جامعه‌ی آن زمان مکه و مدینه و جاهای دیگر موضعگیری‌های مختلفی صورت گرفته که به بعضی از آنان اشاره‌ای خواهیم داشت

موضعگیری اقسام مختلف در برابر تغییر قبله

۱- ابن عباس، براء، مجاهد و ابن جبیر گفته‌اند که معترضان یهود بودند چون رسول‌الله (ص) در اوایل به طرف بیت‌المقدس قبله‌ی یهود نماز می‌خواند یهودیان این را مایه‌ی فخر و دلیل حقیقت دین خود می‌دانستند و بر مسلمانان طعنه می‌زدند که وقتی دین ما حقیقت ندارد، چرا به سوی قبله ما نماز می‌خوانید؟ وقتی این حکم منسوخ گردید و قبله تغییر یافت، این به مذاق یهود خوش نیفتاد و شروع به تنفیذ و اعتراض کردند.

این اعتراض دو حالت داشت:

الف) چون نسخ نزد آنان جایز نبود و می‌گفتند اگر اسلام حقیقت داشت، جاهلان به معاذ الله - حکم نمی‌کرد. قید جاهلان آورده شده تا اشاره‌ای باشد به این نکته که به اعتقاد - یهود - «نسخ» در دین در هر صورت مستلزم دو چیز است: جهل یا تجهیل. می‌گویند خداوند متعال حکیم است و در ایجاد و تجویز یک حکم حکمت دارد و هرگز کاری را عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. حال اگر ما یک حکم او تعالی را منسوخ سازیم، گویا آن حکم او ناشی از جهل دانسته و مرتکب تجهیل شده‌ایم پس «نسخ» در هیچ صورتی جایز نیست. [۸]

شبهه‌ی نسخ:

مخالفان اسلام و مقابله کنندگان با قرآن، چنین پنداشته‌اند که با اعتقاد به نسخ، می‌توان عظمت آن را زیر سؤال برد. اکثر این شبهات در این زمینه را یهودیان و نسلهای امروزی آنان و عده‌ای از شرق‌شناسان مطرح کرده‌اند.

آنان معتقدند وجود نسخ در تکوین و تشریح مستلزم نسبت جهل خداوند است؛ آنان نسخ در قرآن را مستلزم وجود تناقض در آن دانسته‌اند؛

تدریجی بودن تشریح در قرآن، بنا بر سیاست گام به گام در امور اصطلاحی و تغییرات اجتماعی از جمله سنت‌ها و روشهای قرآن در پیشبرد اهداف خود است، ضرورت وجود نسخ در قرآن را ایجاد می‌کند. البته تعداد آیات ناسخ و منسوخ برخلاف آنچه برخی پنداشته‌اند وسیع نیست، بلکه دایره‌ی آن بسیار محدود است.

مفهوم نسخ:

نسخ در لغت گاه به معنای از بین بردن و برداشتن و گاه به معنی تغییر و ابطال است.

نسخ در اصطلاح:

اصطلاح نسخ در احکام قرآن و سنت، دو تعریف و برداشت مختلف وجود دارد: پیشینان هرگونه تغییر در حکم پیشین را «نسخ» می‌نامیدند. تعریف ایشان از نسخ شامل تخصیص، عام یا تنقید و مطلق می‌باشد. اما در اصطلاح متأخران و معاصران، دایره‌ی نسخ محدودتر است و تنها به رفع حکم مربوط می‌شود. در این دیدگاه نسخ؛ برداشتن حکمی از احکام ثابت دین بر اثر سپری شدن زمان و مدت آن است. [۹]

ب) از آنجا که این تغییر قبله دلیل بنی اسرائیل را نسبت به اینکه دین آنان حقیقی است پوچ و بی‌اعتبار می‌کرد برای

آنان بسی ناگوار شد که چنین حجت و برهانی را از دست دهند، لذا یورش تند و تاخت خیلی شدیدی را به قلب و صفوف مسلمانان آغازیدند و با تیرهای شک‌اندازی و گمان‌افکنی به سوی اوامر و قوانینی نشانه رفتند که پیغمبر (ص) مسلمانان را بدان می‌خواند و انجام آنها را از ایشان می‌خواست همچنین تخم ظن و گمان را در دل مؤمنان راجع به صحت دریافت رسول خدا می‌پاشیدند، یعنی اینکه آنان کلنگ را متوجه‌ی پایه‌ی عقیده‌ی درونی مسلمانان کردند پس بدیشان گفتند: اگر رو کردن به بیت‌المقدس پوچ و باطل است، پس نماز و عبادتی که تاکنون داشته‌اید و کرده‌اید هدر رفته است و بی‌پاداش مانده است؛ اگر چنین نیست و بیت‌المقدس قبله بوده است پس چرا از آن روی می‌گردانید و این تعویض چه معنی دارد. [۱۰]

۲- ابن عباس در روایت ابو صالح از او، حسن بصری، اصم و زجاج گفته‌اند که مقصود از سفهاء، مشرکان عرب هستند.

رسول‌الله (ص) در زمان حیات مکی، رو به جانب بیت‌المقدس نماز می‌خواند. از اینرو پیوسته مورد اعتراض مشرکان قرار داشت که این مدعی نبوت و اتباع ملت ابراهیم (ع) چرا به جای قبله‌ی ابراهیم (ع)، به جانب قبله‌ی بنی اسرائیل بیت‌المقدس نماز می‌خواند؟ خداوند متعال این آیه را نازل فرمود و به رسولش گفت اگر تو رویت را به جانب کعبه برگردانی، باز هم این سفهاء اعتراض می‌کنند و با طعنه می‌گویند، این مرد چرا به جانب قبله‌ی ما نماز می‌خواند؟

۳- سدی گفته است سفها در این آیه وصف منافقان است. وقتی قبله محول گردید، منافقان فرصت پیدا کردند تا اعتراضات خود را که در سینه پنهان داشتند بیرون بریزند. آنان گفتند ما دلمان خوش بود که به یک مرد صادق ایمان آورده‌ایم. در حالیکه او بر دعوت خود ثابت نیست.

از مردم متأثر می‌گردد. زمانی به جانب قبله‌ای اهل کتاب نماز می‌خواند و حالا به جانب قبله‌ی قریش. معلوم می‌شود او اهداف دیگری (سیاسی و نظامی) در نظر دارد تا با این کار هم یهود را راضی نماید و هم مشرکان عرب را. محققان علم تفسیر می‌گویند که سفهاء در این آیه وصف یک فرقه مخصوص نیست. بلکه جامع تمام گروه‌هاست. و از اهل کتاب گرفته تا مشرکان و منافقان را دربر می‌گیرد

۴- در مقابل این سفهاء گروهی از مؤمنان نیز با دلسوزی از سرنوشت عبادت برادرانشان که مرده بودند و به سوی بیت‌المقدس نماز خوانده بودند پرسیدند. خداوند عزوجل

خبر داد که نمازشان مقبول است؛ چنانکه از ابن عباس (رض) روایت است که وقتی پیامبر اکرم (ص) رو به کعبه نمود، گفتند: ای پیامبر خدا، حالت برادرانمان که مرده‌اند و به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خوانند چگونه خواهد بود (مثل اسعد بن زراره و براء بن معرور) آنگاه خداوند آیات ۱۴۴-۱۴۸ بقره را نازل فرمود و خاطر نشان ساخت که مسأله اصلی پیروی از پیامبر اکرم (ص) در هر زمان است. [۱۱]

حکمت در اطلاع قبلی به اعتراض سفهاء از طرف خداوند به پیامبر (ص)

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۱۴۲) گروهی از کم‌خردان از این مردم هستند که به زودی خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگرداند؟ بگو مشرق و مغرب خدای راست، و هرکس را که بخواهد به راه راست رهنمون می‌گردد.

به قول جمهور «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ» به معنی مضارع خود است که در آن صورت آیه معنی یک اعلام قبل از وقوع حادثه را پیدا می‌کند. حال سؤال پیدا می‌شود که حکمت در این که خداوند متعال قبل از اینکه و اقع‌ی تحویل قبله پیش آید و سفهاء چنین اعتراضی بکنند به پیامبر (ص) وقوع آنرا قبلاً اطلاع می‌دهد، چیست؟ مسلم است که او تعالی حکیم مطلق است و کارهایش خالی از حکمت نیست. در این اعلام نیز سه مورد حکمت‌آمیز را به وضوح می‌توانیم بیابیم. بدین توضیح:

۱- این اطلاع قبلی به منزله‌ی یک پیشگویی از جانب رسول‌الله (ص) تلقی می‌شد که علم آن از قرآن کریم احذ می‌گردید. بنابراین، وقتی واقعه‌ی تحویل قبله و اعتراض سفهاء پیش آمد، این اطلاع به طور همزمان هم معجزه‌ای از رسول‌الله (ص) محسوب گشت و هم دلیلی بر صحت و حقیقت قرآن کریم که منشأ این خیر بود.

۲- طبیعی است هرگاه مشکلی به طور ناگهانی و بدون اطلاع قبلی بر شخص وارد شود، ناراحتی‌اش را بیشتر می‌کند. چون در وهله‌ی اول دست و پایش را گم می‌کند و نمی‌داند در قبال آن چه تدبیری اتخاذ نماید. اما اگر قبلاً از آن خبر داشته باشد، این دستپاچگی برایش روی نمی‌دهد. چون خود را از قبل برای استقبال آن آماده ساخته و حتماً تدابیری را با اطمینان و آرامش خاطر برای مقابله با آن اخذ کرده است. رسول‌الله (ص) از قبل به آن واقعه خبر داده

شده است تا در زمان وقوع آن کماکان آرام و از هر حیث آمادگی داشته باشد.

۳- آیه از اعتراض آینده‌ی سفهاء خبر می‌دهد؛ اعتراض که شاید به مناظره و جدال زبانی طرفین منجر گردد و به این طریق به دخالت عملی آنان برای متزلزل کردن دولت نوپای اسلامی تبدیل گردد. این اطلاع قبلی، باعث می‌شود تا واقعه پیش نیامده رسول‌الله (ص) جوانب این مسأله را بررسی و جواب‌های قانع‌کننده برای معترضان آماده کند.

نتیجه‌گیری

کعبه به عنوان قدیمی‌ترین بنای تاریخی و مذهبی همیشه مورد توجه ادیان حنیف بوده است همانطوری که از لحاظ جغرافیای مرکز جهان واقع شده است از لحاظ دینی هم مرکز راز و نیاز مردم بوده حتی در طول تاریخ چندین بار مورد تهاجم اهل باطل واقع شده است؛ اما به خواست خداوند همچنان از حوادث روزگار مصون مانده، خداوند با اجرای هر برنامه‌ای هدفی داشته است. و هدف از برنامه خداوند هدایت انسانها و سنجیده میزان اعتقاد آنها می‌باشد. تغییر قبله هم یکی از برنامه‌های خداوند است تا مؤمن حقیقی را از سایر افراد متمایز گرداند و او را از کره‌ی آزمایشات (زمین) به بهشت برین نائل فرماید. نظرات وارده در این نوشتار لزوماً نظر پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح نیست.

منابع و مأخذ:

- ۱- عمر ملازهی، محمد، تبیین الفرقان؛ ج ۳. بی‌تا، بی‌جا.
- ۲- قطب، سید، فی ظلال القرآن؛ ترجمه‌ی دکتر مصطفی خرمدل، ج ۱، تهران، نشر احسان ۱۳۸۵.
- ۳- علی محمد، الصلابی، الگوی هدایت؛ ج ۱، بی‌جا، بی‌تا.
- ۴- تقی‌پور، حسین، درآمدی بر علوم قرآن؛ بی‌جا، بی‌تا.
- پی‌نوشتها:
- [۱] - به روایت بیهقی در السنن، کتاب الصلاة، جامع أبواب استقبال قبله، صص ۲۲، ۳۴.
- [۲] - تفسیر ابن کثیر ج ۱۸۹/۱.
- [۳] - تفسیر ابن کثیر و تفسیر کبیر: ج ۱۰۳/۴، فتح الباری ج ۱۹۹/۱ و عمدة القاری ج ۲۴۵/۱.
- [۴] - فضل الباری ج ۴۷۵/۱.
- [۵] - با الفاظ «فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي فَإِنَّ اللَّهَ قَبْلَ وَجْهِهِ» از بخاری در صحیح کتاب الأذان، باب ۹۴، ج ۷۵۳.
- [۶] - فی الظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۹۹.
- [۷] - الگوی هدایت، ج ۱ صص ۷۸۸-۷۸۹.
- [۸] - توضیح این پندار یهود را بخوانید در تفسیر کبیر امام رازی ج ۴ ص ۱۰۱.
- [۹] - درآمدی بر علوم قرآن
- [۱۰] - الگوی هدایت، ج ۱.
- [۱۱] - همان.



## گزارش یک واقعه‌ی تاریخی، اسراء و معراج



سید عبدالقادر عزیزی

به محض اینکه به بیت المقدس رسید پیامبران حاضر و او را مقتدای خود قرار می‌دهند. نماز جماعت به امامت محمد صورت می‌گیرد.

در اینجا مواردی قابل تأمل و بررسی است مانند: براق، امامت محمد با حضور پیامبران، کلمه‌ی بیت المقدس و چرا این محل برای عروج انتخاب شد، دیدار با پیامبران در طبقات آسمان و...

۱- براق از برق است یعنی سوار وسیله‌ای شد که به سرعت نور حرکت نموده است. و این شاید بدین معنی است که بعداً وسایلی به وجود می‌آید که به سرعت نور حرکت می‌کنند.

۲- امامت پیامبران اشاره به این اصل دارد که رشته‌ی دعوت آنان یکی بوده و با هم اختلافی نداشته و یکدیگر را تأیید نموده‌اند.

۳- بیت المقدس از نامش پیداست که مقدس است چون مهبط و محل وحی و جایگاه و مهد پیامبران بوده است اما چون بنی اسرائیل نتوانسته‌اند به وظایف پاسداری از این جایگاه قیام کنند و اصول دین ابراهیمی را کنار نهاده، رابطه‌شان را با خدا قطع و به جای خدمت به مردم خیانت کرده‌اند تا اینکه این محل مقدس به جای دیگری (بیت الله الحرام) منتقل شد.

اما اینکه چرا این محل برای عروج انتخاب شد، اشاره به احترام و بزرگداشت آن محل دارد. در خیر است پیامبر آن را به عنوان سومین حرم مورد توجه و تأکید قرار داده است. مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی به این معنی است که همگی پیامبران یک رشته و مروارید بوده نه تنها اختلافی نداشته‌اند بلکه مؤید یکدیگر بوده‌اند.

اسراء و معراج در وسط رسالت پیامبر بین بعثت و مرگ او اتفاق افتاده است یازده سال و نیم بعد از بعثت و یک سال و نیم قبل از هجرت تا مرهمی در مقابل تهدید و اذیت گذشته‌ی مشرکان و مقدمه‌ای برای تجدید قوا و آمادگی برای دولت اسلامی باشد.

در روایت معراج آمده است که در بهشت دو نهر جاری به دجله و فرات منتهی می‌شوند به معنی اینکه دین توحید به سرزمین خرم مصر و عراق خواهد رسید و جایگاه تبلیغ و انتشار دعوت اسلامی خواهند شد.

این عروج توسط براق و در شب ۲۷ رجب انجام می‌گیرد.

برخوردها و جنگهایی که علیه او پیش خواهد آمد؛ مانند موسی وقتی که خداوند خواست او را به سوی فرعون بفرستد فرمود: ای موسی این چیست؟ جواب داد: عصایم است دستور داد که آن را بر زمین بیندازد، عصا تبدیل به مار شد. موسی ترسید رب العزه فرمود نترس من با شما هستم.

این اسراء برای بزرگنمایی محمد نبود خود او هم چنین فکر نمی‌کرد می‌فرمود من جز بشری نیستم بلکه برای تأیید او و استدلال صداقت و رسالت او بود.

نکته‌ی دیگری که از امامت محمد برای پیامبران دیده می‌شود این است موضوع رسالت کسبی نبوده پیامبران و رسولان مشخص و معلومند همگی از طرف خداوند تعیین گشته‌اند نه مثل ادیانی مانند برهمنی و بودایی که توسط مردم به وجود آمده‌اند.

نکته‌ی دیگر در این شب پذیرایی از محمد دو جام شراب و شیر بود که شیر را انتخاب کرد و شراب را قبول نکرد. فلسفه‌ی آن این بود که دین اسلام دین فطرت بوده و باید با قلوب پاک دور از اغراض دنیوی صورت گیرد. نیست پلید و اغراض دنیوی در آن جایی ندارد می‌توان مردم را گول زد اما خدا را نمی‌توان گول زد.

در این شب بود که نماز فرض گشت به معنی اینکه نماز انسان را به پله‌های روحی و خدایی می‌رساند در حدیث آمده است که: «الصلاة طهور» نماز پاک کننده است.

باید اول پاک شد و توبه کرد سپس به رابطه با خدا رفت دل‌های گندیده و مرده نمی‌توانند نماز برپا کنند.

کسانی که وحی در زمین را قبول ندارند در آسمان نیز مورد قبول قرار نمی‌گیرند.

محمد هیکل می‌گوید: وقتی کفار توصیف بیت المقدس را از محمد سؤال کردند آن محل در مقابل حضرت جلوه‌گر شد و برایشان توصیف نمود. تعجب نیست کسی که روح و قلبش پاک باشد می‌تواند بیشتر از اینها را ببیند.

در پایان امید است که همه‌ی ما مانند رهبران محمد پاک و قلبی سلیم در راه مسؤولیت و خدمت به مردم و ارتباط با خدا و غمخواری انسانها کوشش کنیم تا هم در دنیا و هم در قیامت آرامش و آسایش داشته باشیم

۲۷ رجب - پاره - خانقاه

## آشنایی مختصر با شهرستان تایباد



### تایباد - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

شهرستان تایباد یکی از شهرستان‌های استان خراسان رضوی در شمال شرقی ایران است. مرکز این شهرستان، شهر تایباد است.

مرکز این شهرستان، شهر تایباد و بر پایه‌ی آخرین تقسیمات کشوری دارای سه بخش مرکزی، باخرز و میان ولایت و ۴ شهر تایباد، باخرز، مشهد ریزه و کاریز و ۶ دهستان می‌باشد.

موقعیت جغرافیایی و ویژگیهای طبیعی:

این شهر در ۶۰ کیلومتری جنوب تربت جام و ۲۲۵ کیلومتری جنوب شرقی مشهد واقع شده است.

موقعیت خاص شهر در حاشیه شرقی خراسان و فاصله ۱۸ کیلومتری با مرز بین المللی با کشور افغانستان بر اهمیت نظامی و امنیتی شهر افزوده است، این شهر نزدیکترین شهر خراسان رضوی به هرات است، به همین علت پل ارتباطی بین دو کشور محسوب می‌شود. این شهر در مسیر ارتباطی تربت جام، فریمان، سنگان، خواف، تربت حیدریه به مشهد متصل می‌شود.

این ناحیه با ارتفاع ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد و مساحت تقریبی ۴۷۵۶ کیلومتر مربع از شمال به شهرستان تربت جام، از شرق به مرزهای سیاسی کشور افغانستان، از جنوب به شهرستان خواف و از مغرب و جنوب غربی به تربت حیدریه محدود می‌گردد.

از نظر چهره طبیعی بخش شمالی و جنوبی آن کوهستانی بوده و شامل ارتفاعاتی از جمله باخرز و ارزنه‌است. در جنوب و غرب آن نیز دشت‌های فزونه، محمد آباد، سرداب، کاریزچه، پلبد، دشت بی حاصل دو غارون و... قرار دارد. تایباد اقلیمی معتدل مایل به گرم دارد و از نظر بارندگی در زمره مناطق خشک به شمار می‌آید و بادهای معروف یکصد و بیست روزه سیستان نقش مهمی در خشکی هوای منطقه دارد. از مهمترین رودهای فصلی این شهرستان می‌توان به «ریس» در شمال و رود مرزی «هریرود» در شمال شرقی آن اشاره نمود.

### شاخص‌های جمعیتی

شهر تایباد بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ تعداد ۴۷۵۳۵ نفر جمعیت داشته است، تعداد مردان ۲۴۱۸۰ نفر و تعداد زنان ۲۳۳۵۵ نفر بوده است. نسبت جنسی ۱۰۳/۵ می‌باشد یعنی در مقابل هر ۱۰۰ زن تعداد مردان ۱۰۳/۵

نفر می‌باشد. در سال آماری فوق الذکر کل جمعیت شهرستان ۱۴۵۹۹۲ نفر بوده است. شهر تایباد در آخرین سر شماری ۳۲/۵۶ درصد کل جمعیت شهرستان را در خود جای داده است. تعداد خانوار ساکن شهر ۱۰۲۵۴ خانوار و کل خانوار ساکن شهرستان تعداد ۳۱۳۳۵ خانوار می‌باشد.

جمعیت شهر تایباد در سرشماری ۱۳۷۵ تعداد ۳۹۳۰۲ نفر بوده است، بنابراین در دوره ۱۰ ساله ۱۳۸۵-۱۳۷۵ تعداد ۸۲۳۳ نفر به جمعیت شهر اضافه شده است به عبارتی نرخ رشد سالیانه این دوره شهر تایباد ۲/۲ درصد می‌باشد. جمعیت شهر تایباد در یک دوره ۴۰ ساله (۱۳۸۵-۱۳۴۵) از ۵۹۳۸ نفر به ۴۷۵۳۵ نفر یعنی ۸ برابر افزایش یافته است.

آبادانی آن به زمان محمد یوسف خان هزاره در سالهای ۱۳۱۲ بر می‌گردد، احداث جاده آسیاسی مشهد دوغارون و رونق گمرک دوغارون در تایباد به رونق شهر افزوده و روز به روز بر جمعیت شهر افزوده شد. بطوری که جمعیت شهر که در سال ۱۳۴۵ تعداد ۵۹۳۸ نفر بود در سال ۱۳۸۵ به تعداد ۴۷۵۳۵ نفر افزایش یافت.

محدوده شهرستان تایباد در سالیان گذشته شاهد پیشامدها و حوادث تاریخی فراوان بوده‌است. از جمله حوادث مهم گذشته حمله اسکندر مقدونی، مسلمانان عرب، قوم مغول، تاتارها، ترکمن‌ها به این منطقه بوده‌است. در گوشه و کنار این شهر و روستاهای اطراف این شهرستان ترکیبی از تیره‌های تیموری، جلالی، یوسفی، یعقوبی، یحیایی و رسولی وجود دارد.

وجود قبرستان‌های طایفه‌ای وسیع در گوشه و کنار شهر، نشان از وجود جمعیت‌های گوناگون در گذشته دور دارد. قبرستان‌ها را از این جهت طایفه‌ای خوانده‌اند که هر تیره و هر خانواده بزرگ و گسترده برای خود گورستانی دارد.

نژاد مردم تایباد ایرانی است و زبان مردم فارسی است که به گویش دری صحبت می‌کنند که خود از سالم ترین گونه‌های گویشی فارسی اصیل ایرانی به حساب می‌آید.

مردم شهر تایباد مسلمان و اکثریت آن‌ها اهل سنت و جماعت و از پیروان فقهی امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه می‌باشند. از جمله خصوصیات اعتقادی آن‌ها، پایبندی به اعتقادات مذهبی و فرامین دینی می‌باشد. وجود مدراس علمیه در شهر و طلاب علوم دینی که کار بحث و تحقیق و تفسیر و فقه

حنفی را دنبال می‌کنند در استحکام اعتقادات دینی و اسلامی مؤثر می‌باشد.

مهمترین مدارس دینی و حوزه‌های علمیه شهرستان عبارتند از:

۱- حوزه علمیه مظهر التوحید مالک الملک که سال ۱۳۴۵ ه.ش. تأسیس گشته است.

۲- حوزه علمیه احناف تایباد که تأسیس آن به اواخر دهه شصت باز می‌گردد.

۳- حوزه علمیه زین الدین ابوبکر تایبادی که قبل از انقلاب تأسیس گشته است.

۴- حوزه علمیه انوار العلوم که پس از انقلاب و در روستایی به نام خیرآباد واقع در جاده تایباد به باخرز قرار گرفته است.

همچنین در مناطق کاریز، ریزه و استای نیز حوزه‌های علمیه اهل سنت وجود دارد.

### اقلیم و آب و هوا

میزان بارندگی در دوره آماری بیست ساله (۵۴ تا ۷۴) شهرستان ۱۸۰/۵ میلی متر بوده است. این شهرستان در تابستان تحت تاثیر بادهای ۱۲۰ روزه سیستان قرار می‌گیرد که باعث افزایش گرد و غبار هوا و وارد شدن خسارت به مزارع صیفی جات می‌گردد. میانگین دمای سی شهرستان ۱۶/۴ درجه سانتیگراد می‌باشد.

بیشتر بارندگی در ماه‌های بهمن، اسفند و فروردین صورت می‌گیرد. بیشترین دمای اندازه گیری شده ۴۷/۵ درجه سانتیگراد و کمترین آن ۲۴ درجه سانتیگراد زیر صفر، اندازه گیری شده است.

تاریخچه شهرستان تایباد در اعصار گذشته جایگاه تمدنهای باشکوهی بوده است، بنا بر این نشانه‌هایی از آثار و ابنیه مدنی و شهرنشینی در گوشه و کنار شهرستان به چشم می‌خورد، لذا برای اینکه مروری بر آثار تاریخی و ابنیه باستانی شهرستان داشته باشیم آنها را به





چهار دسته: آثار بجای مانده از شهرهای قدیمی، تپه‌های باستانی و آثار معماری و آثار بجای مانده از گورستانها و مزارات تقسیم می‌نماییم.

تایباد در گذشته «مغول‌آباد» «باخرز»، «طیبات»، «طایباد»، «تائی آباد»، «تایب آباد»، «تایباد»، «تایباد»، خوانده می‌شده است. نام نخستین این شهر «مغول آباد» بوده، که مغولان در اوایل سده ۷ هـ ق هنگام ورود به این ناحیه، آن را به نام خود خواندند. بعدها این محل، در اثر شیوع طاعون خالی از سکنه و ویران گردید. سال‌ها بعد، بار دیگر مردم در آن جا ساکن شده شهر را آباد کردند. نام «طیبات» به سبب سکونت شمار زیادی از عالمان، عارفان و مردان پاک از جمله شیخ زین الدین ابوبکر - پیر تیمور لنگ - در این شهر به آن اطلاق شده است. مردم محل بر این باورند، که در شهر تایباد و پیرامون آن، بادی می‌وزد، که مدت وزش آن در یک شبانه روز، دوازده ساعت است، یعنی نیمی از یک شبانه روز، که آن (۱۲ ساعت) را «تای» می‌نامند. از این رو به این شهر «تای باد» گفته‌اند.

در کتب تاریخی «حبيب السیر و نفحات جامی» تایباد از جمله مراکز قدیمی ایران زمین می‌باشد و در حدود ۷۰۰ سال پیش جمعی از اقوام مغول در این آبادی که به نام مغول آباد بوده زندگی می‌کرده‌اند. این قوم به علت شیوع بیماری طاعون در افغانستان محل سکونت خود را ترک و به جنوب ایران رفتند و روستای آنان مدتی ویران بوده تا این که شخصی به نام تائب به فکر تجدید بنا و عمران تایباد کنونی و سهل آباد آن عصر می‌افتد. لیکن این بار هم به علت ناامنی‌های مرزی دیر یا زود به ویرانی کشیده شده و مردم ساکن آن به اطراف متفرق می‌شوند تا این که هنگام حمله حسام السلطنه به هرات و کوچاندن ایرانیان مقیم هرات به تایباد باز این ده ویرانه اعتباری پیدا می‌کند و چون مرکز حکام محلی قرار می‌گیرد از مناطق دیگر علما و دانشمندان به آن جا می‌آیند.

#### پیشینه تاریخی

یافته‌های باستان‌شناسی موید سکونت و فعالیت‌های انسانی در این ناحیه از هزاره سوم پیش از میلاد است. گونتر کوریل نخستین پژوهشگری بود که در سال ۱۹۷۴ مسیر تربت جام، تایباد را مورد بررسی قرار داد. این ناحیه دوران تاریخی به عنوان فپلمرو آباد جمعیت بسیاری را به خود جلب کرده‌است. به گونه‌ای که در دوران پارت‌ها یکی از ولایات آن سلسله بوده‌است. منطقه کنونی تایباد در متون کهن به «باخرز» شهرت داشته و گاه از آن با عناوین «گواخرز» و «بادهرزه» نام برده شده

و در منطقه تلاقی راههای تجاری قدیم که نیشابور را به هرات و قهستان و سرخس متصل می‌کرد قرار داشته‌است. باخرز در سال ۲۹ هـ ق توسط سپاهیان اسلام فتح گردید و مالین بعنوان مرکز باخرز از نظر رونق و اعتبار به مرتبه‌ای رسید که در سده چهارم هجری، شهری آباد به شمار می‌آمد. این منطقه در سال ۶۴۴ هـ ق در شمار مضافات هرات به ملوک کرت اهدا گردید. در اوایل سده هشتم هجری شخصییتی بزرگ و عرفانی به نام شیخ زین الدین ابوبکر تایبادی در باخرز ظهور کرد و منطقه را از افکار خویش متأثر ساخت. توجه به این ناحیه در دوره تیموری نیز ادامه یافت به طوری که بنای با عظمتی برای تجلیل از مقام عرفانی «زین الدین ابوبکر» ساخته شد. باخرز در قرون بعدی بویژه در سال ۹۹۸ و ۱۰۲۵ هـ ق توسط عبدالمومن خان ازبک و در سال ۱۱۲۸ بوسیله افغانه ابدالی تصرف گردید. به هر حال تیره‌های مختلف و متعددی که در سراسر تایباد پراکنده‌اند گواه محکمی بر رویدادها و حوادث این ناحیه و تاثیرات آن بر منطقه می‌باشد.

در دوران قاجارها تایباد توسط خان‌ها و رؤسای عشایر، به ویژه ایل هزاره، اداره می‌شد. در اوایل دوران پهلوی، هزاره‌ها بر ضد حکومت مرکزی قیام کردند، از این رو در ۱۳۱۲ هـ ش، زمین‌های محمد یوسف خان (صولت السلطنه) - رییس ایل هزاره - با زمین‌هایی در یزد و فارس جابه جا شد و به آن حدود تبعید شدند. پس از شهریور ۱۳۲۰ هـ ش. و ورود متفقین به خاک ایران، صولت السلطنه از فرصت استفاده کرده به خراسان بازگشت و در بهمن ۱۳۲۰ هـ ش. تایباد را تصرف و سپس باخرز را گرفت. وی با اعزام نیروی دولت مرکزی شکست خورد و به کلات نادری گریخت و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۰ هـ ش به همراه خانواده‌اش تسلیم شد.

#### بناهای تاریخی و مقبره‌ها

##### مسجد و مقبره شیخ عبدالله

این بنا منسوب به مدفن (شهاب الدین عبدالله) از عرفای باخرز است که در سال ۸۲۷ هـ ق دارفانی را وداع گفت و در قبرستان شهر مالین روی در نقاب خاک کشید. فضای داخلی مسجد آرامگاه وی در عین سادگی به دلیل دارا بودن محرابی با تزئینات گچ بری از صلابت خاصی برخوردار است. وجود چله خانه در بنای مزبور مؤید استفاده آن به عنوان خانقاه نیز می‌باشد. ساختار معماری مسجد شیخ عبدالله بیشتر به اسلوب ابنیه اواخر دوره صفویه نزدیک است.

##### مجموعه تاریخی مقبره مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی

مهمترین شاخص تاریخی شهر تایباد ایوانی است رفیع مزین به کاشی کاری و



کتیبه‌های زیبا که امروزه در کنار گورستان قدیمی شهر در خیابان مولانای غربی واقع است و مؤید ارادت و توجه به شخصیت عرفانی مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی است. وی از مشایخ صوفیه و از جمله عرفای سده هشتم هجری است. مدفن مولانا زین الدین در میان محوطه این مجموعه تاریخی قرار دارد که درخت پسته کهنسال سایه‌های خود را بر روی آن افکنده‌است. در مجاورت آن نیز مسجد و ایوانی زیبا به انضمام دو حجره دو طرفه در طرفین و با فضای داخلی به صورت شاه نشین صلابت خاصی را به این مجموعه بخشیده‌است. از ویژگی‌های مهم این بنا کتیبه‌ی آجری بر زمینه کاشی فیروزه‌ای ایوان به خط ثلث به قلم جلال الدین محمدبن جعفر است. معماری بنا در سال ۸۴۸ هـ ق. به پایان رسیده و بانی آن «پیر احمد خوانی» وزیر بادرایت شاهرخ تیموری بوده‌است. در ابتدای ورود به مجموعه آب انباری وجود دارد که ساختار معماری آن بدون پاشیر است و با رشته پلکان مستقما به داخل مخزن منتهی می‌گردد. بنای واقع در میانه گورستان مجاور این مکان نیز منسوب به آرامگاه شیخ علی، پلدر زین الدین ابوبکر است.



##### بنای مقبره شاهزاده قاسم

این بنا در شهر مشهد ریزه در فاصله ۲۹ کیلومتری غرب تایباد واقع شده‌است. در ضلع جنوبی این منطقه در میان قبرستانی قدیمی بنایی قرار دارد که به مزار شاهزاده قاسم معروف است. اهالی بر این باورند مقبره مزبور متعلق به قاسم بن محمد بن ابو بکر صدیق رضی الله عنه و پدر ام فروه (مادر امام جعفر صادق رضی الله عنه) می‌باشد که از شخصیت‌های تاریخ اسلام است. بنای مزبور مشتمل بر اتاقهایی پیرامون یک فضای مرکزی است که در آن هشت محل چله خانه تعبیه شده است. بنای مقبره متعلق به دوره صفوی است.

##### میل کرات

در قرون و سده‌های پیشین، میل آجری کرات راهنمای کاروانیان و مسافرنی بود که راه خواف به باخرز را طی می‌نمودند. امروزه این اثر تاریخی در ۲۵ کیلومتری



تایباد در کنار روستایی به همین نام واقع شده‌است. بنای مزبور با بلندی ۲۵ متر دارای ساختار دو قسمتی است به طوری که بخش تحتانی هشت ضلعی و بخش فوقانی آن استوانه‌ای است. از جمله تزئینات معماری این میل می‌توان به وجود (شرفه) گره چینی‌های آجری و بقایایی از یک کتیبه معقلی اشاره نمود. ویژگی‌های این بنای تاریخی اسلوب معماری دوره سلجوقی را به همراه دارد.

##### رباط عباس آباد

رباط عباس آباد در میانه دشتی وسیع به فاصله ۲۶ کیلومتری شمال غربی شهر تایباد و بر کناره راه قدیمی این شهر به تربت جام واقع شده است. این بنا در زمان آبادانی و رونق خود از جمله کاروان‌سراهای معتبر خراسان محسوب می‌گردید که به دلیل فضاهای متعدد و دارا بودن امکانات رفاهی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در سفرنامه‌ها و متون تاریخی از آن یاد شده است. در حال حاضر بخشی از دیواره بیرونی بنا بر اثر عوامل طبیعی و ریزش آجرها و مصالح از بین رفته است. طرفین ورودی رباط مزین به قابچه است. وجود عنصری دفاعی بنام «سنگ انداز» در بخش فوقانی سردر حاکی از امنیت این بنا می‌باشد. رباط عباس آباد مشتمل بر دو حیاط است و بر پیرامون آنها، ایوان، ایوان‌چه اتاقک‌ها و آب انبار وجود دارد که آب آن از قنات و باران تامین می‌شده است. شواهد معماری بنا نشان می‌دهد بخش مسکونی و قسمتی که برای احشام در نظر گرفته شده از یکدیگر بخش مسکونی دارای نقشه‌ای چهار ایوانی بوده و اتاقک‌های آن به اندازه‌های متفاوت ساخته شده است. فضاهای داخلی اتاقکها بسیار ساده و منحصر به طاق‌چه و طاق‌نما می‌باشد و پوشش سقف آن نیز بصورت چهار ترک ایجاد شده است. تعدادی از اتاقها بوسیله درگاه با هم ارتباط داشته و پنجره‌های کوچکی برای تامین نور فضای داخلی در آنها تعبیه شده است. این بنای با اهمیت بوسیله مردم ناآگاه به انگیزه استفاده از مصالح آسیب فراوانی دیده است. رباط عباس آباد از یادگارهای معماری دوره صفویه در خراسان است.

##### قلعه عباس آباد

این بنای مستحکم که به فاصله کمی از رباط عباس آباد واقع شده به رغم اینکه این قلعه با برجهای نگهبانی مورد حفاظت



قرار می‌گرفت، با نیم برجهایی که در نمای بیرونی ایجاد شده حصار اصلی آن تقویت می‌گردید. سر در قلعه بصورت آجری بوده و محل تبرکش نیز در آن مشاهده می‌شود. همچنین در طرفین ورودی، مکانی که به هشتی منتقل می‌شود، فضاهای محقری (اتاقک) ساخته شده که احتمالاً محل استقرار دربان‌های قلعه بوده است. پس از هشتی، ورودی دیگری قرار دارد که بقایای آن نشان می‌دهد در گذشته بخش قابل سکونت از قسمت نگهبانان جدا بوده و این قسمت دارای فضاها و اتاق‌های متعددی نیز می‌باشد. اتاق‌ها بصورت گلی و بافضای ساده ایجاد شده و در بخشی از قلعه معماری مرتفعی به چشم می‌خورد که احتمالاً محل اقامت حاکم این مکان بوده است. ظاهر امر نشان می‌دهد که محله‌های داخل قلعه بوسیله دیوارهایی از هم جدا گردیده است. بقایای این بنا معماری اواخر دوره صفوی را القا می‌کند.

##### رباط سنگی

بقایای این رباط سنگی که به فاصله کمی از میل تاریخی کرات و آن سوی جاده تایباد به خواف قرار دارد، در گذشته توقفگاه کاروانیان و مسافران این ناحیه بوده‌است. قراین معماری و آوارهای باقی مانده از رباط نشان می‌دهد ورودی بنا دارای طاقی سرپوشیده‌است که به حیاط مرکزی آن منتهی می‌گردد و آبنگیری سنگی نیز برای تامین آب مصرفی کاروانیان و احشام در آن تعبیه شده بود. سفال‌های پراکنده پیرامون این رباط سنگی مؤید بنیان اثر در دوره سلجوقی و استفاده از آن تا دوران تیموری است.

##### محوطه تاریخی جوزقان

در فاصله ۳۴ کیلومتری غرب تایباد و نزدیک به روستای جوزقان، محوطه‌ای کهن به همین نام قرار دارد. سفال‌های پراکنده موید سکونت در این منطقه از صدر اسلام تا دوران صفویه‌است. ضلع جنوب غربی این محوطه به قلعه کهنه مشهور بوده و در مرکز آن تپه «سنگ کن» به چشم می‌خورد. همچنین قبرستان قدیمی آن نیز مدفن عرفایی به نام‌های شاه مضراب، پیر بزه و پیر سفیدپوش است.

##### آب انبار قلعه کهنه ریزه

آنچه امروزه در میان بقایای قلعه «ریزه» خودنمایی می‌کند تنها بنای آب انباری آجری است که در زمره قدیمی‌ترین نمونه‌های برجای مانده در منطقه تایباد

دارای اهمیت بسیاری است. این بنا که در وسط روستای ریزه واقع شده دارای سردر، پلکان و پاشیر می‌باشد. مخزن این آب انبار در گذشته بوسیله آب قنات پر می‌شد. کیفیت معماری انتساب این اثر را به پیش از دوره صفویه نشان می‌دهد.



جا ذ به های طبیعی تایباد

##### تنگل و سد استای

از جاذبه‌ها و چشم اندازهای طبیعی بخش میان ولایت شهرستان تایباد تنگل استای از اهمیت ویژه‌ای به لحاظ گردشگری برخوردار است. دره استای یا «تنگل خور» که شامل درختان میوه و درختان جنگلی است به طور کامل منطقه‌ای کوهستانی را به دوستداران طبیعت عرضه می‌نماید. بند استای نیز آبنگیری است که در ۵۳ کیلومتری غرب شهر تایباد واقع است و به سبب آن، محوطه پیرامون این گردشگاه آبی دارای آب و هوای مطبوعی برای استفاده گردشگران است. همچنین از جاذبه‌های تاریخی روستای استای به بقایای قلعه‌ی سنگی، مسجد جامع، آب انبار و قله سنگی اشاره نمود.

##### طبیعت ارزنه

این منطقه بسیار زیبا با چشم اندازهای متنوع طبیعی در فاصله ۶۲ کیلومتری غرب شهر تایباد واقع شده و ویژگی بارز آن علاوه بر وجود درختان چنار کهنسال، رودخانه‌ای است که از انتهای این دره و از میان کوه‌ها جریان یافته و به پایین سررازی می‌گردد. همچنین پستی و بلندی‌های این مکان آبشاری بسیار زیبا را ایجاد نموده‌است. سرتاسر دره ارزنه توسط درختان غیر مثمر کهنسال با سایه‌ای دلپذیر پوشیده شده و همه روزه پذیرای گردشگران و دوستداران طبیعت است.

##### سوغات و ره آورد سفر

سوغات و ره آورد سفر تایباد بافته‌هایی از پارچه‌های نخی است که به شکل انواع حوله در بازار شهر به همراه لباس‌های محلی به فروش می‌رسد. تایباد به سبب داشتن سفره‌ی گسترده‌ی آب‌های زیرزمینی از کشاورزی پر رونقی برخوردار است. اما مهمترین محصول این شهرستان خربزه‌ی تایباد است که شیرینی آن زبانزد خاص و عام است.

##### مشاغل و هنرهای سنتی

مشاغل سنتی در بسیاری از بازارهای سنتی شهر تایباد رواج دارند و استادکاران به تولیدات دستی و سنتی سرگرم‌اند. اگرچه از این مشاغل درآمد هنگفتی نصیب سازندگان نمی‌شود اما



هنوز می‌توان در این شهر از مراکزی که در آنها هنر قالیبافی، آهنگری، تون بافی، خراطی و نجاری و مهمتر از همه ساخت سازه‌های سنتی رواج دارد، دیدن نمود.

### موسیقی مقامی شهرستان تایباد

شهرستان تایباد در کنار تربت جام و خواف قطب موسیقی مرکز و جنوب خراسان را تشکیل می‌دهد موسیقی این منطقه با بیش از پنجاه مقام زنده یکی از انواع حائز اهمیت موسیقی مقامی در کشور را ساخته است. تا کنون استادان تایبادی در بسیاری از جشنواره‌های موسیقی به اجرای برنامه پرداخته‌اند. سازهای مهم این منطقه را دف و دو تار تشکیل می‌دهند. تفاوت موسیقی مقامی در میان سه شهرستان تربت جام، تایباد و خواف منحصر به نحوه اجرای مقام‌ها است. مرحوم استاد نظر محمد سلیمانی، استاد برات ابراهیمی، استاد غلامحسین سمندری، استاد شریف‌زاده و ... از پیشکسوتان و بزرگان موسیقی شهرستان تایباد محسوب می‌شوند.

### شهرهای تابعه تایباد

#### شهر کاریز

نام کاریز به معنی قنات است. این شهر در بخش مرکزی شهرستان تایباد قرار دارد. جمعیت این شهر در سال ۱۳۸۵، برابر با ۹۷۰۹ نفر بوده است.

این شهر در فاصله کمی در شمال شهر تایباد و در جاده تایباد به تربت جام قرار دارد.

ساختمان بیمارستان قدیمی کاریز در سال ۱۳۸۴ تبدیل به دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد واحد تایباد شد.

#### شهر مشهد ریزه

این شهر در سال ۱۳۸۴ با ارتقاء روستای مشهد ریزه، مرکز بخش میان‌ولایت از توابع شهرستان تایباد تشکیل شد.

نام اصلی این دیار رزه می‌باشد که از واژه‌ی رز به معنای درخت انگور گرفته شده است و دلیل آن هم وجود تاکستان‌های فراوان در ریزه است. رزه از دیارات قدیمی باخرز و سپس شهرستان تایباد بوده است. باور عامه درباره رزه چنین است که این مکان باقی مانده یک شهر بزرگ به نام شهر رضوان بوده که پس از افول دوران ترقی‌اش به یک روستا تبدیل شده و رزه برگرفته از همان نام شهر رضوان است. از شما چه پنهان باقی مانده‌ی دیواری به نام دیوار شهر بند که گویا دور شهر رضوان را می‌گرفته این گفته را به باور نزدیک‌تر می‌کند. در سال ۱۳۸۵ از الحاق دو روستای ریزه و مشهدریزه شهر مشهدریزه به وجود آمد.

# زندگی، شخصیت و آثار حاج ماموستا ملا احمد نودشی



### حسن قادری

به بهانه‌ی گرامیداشت یاد و خاطره حاج ماموستا ملا احمد نودشی «رحمه‌الله»

#### مقدمه

به راستی رمز ماندگاری شخصیت حاج ماموستا ملا احمد نودشی در چه چیزی خلاصه می‌شود؟ در طول تاریخ کردستان به طور عام و در اورامان به‌طور خاص شاهد تجلی نوادگان علم و ادب و عرفان بوده‌ایم. اما آنچه که ما را وادار به تحسین و تواضع و تکریم معدود شخصیت‌های علمی و ادبی و عرفانی می‌نماید، رمز گشایی از این منظر عالی است که چرا همگان به دیار حق می‌شتابند اما معدودی در دل و درون انسان‌ها و در صفحات زرین تاریخ ماندگار می‌مانند؟ حاج ماموستا از جمله شخصیت‌هایی است که چندین دهه است قلب و قلم صاحبزنان و ژرف اندیشان دیارمان را به خود مشغول نموده است. به‌راستی رمز ماندگاری این جایگاه رفیع و این سبک بدیع و زهد منبع در چیست؟ راقم سطور بر آن است که به طور اختصار به زندگی، شخصیت و آثار حاج ماموستا بپردازد باشد که موجب رضای خداوند متعال و استفاده‌ی اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

### شمه‌ای از زندگی حاج ماموستا

حاج ماموستا ملا احمد نودشی فرزند ملا عبدالرحمن، مفتی شهر سلیمانیه‌ی عراق است که در ماه شعبان ۱۲۲۸ ق چشم به جهان گشود. نبوغ ذاتی و ذکاوت نودشی از اوایل دوران کودکی و نوجوانی بر همگان هویدا بوده است و به رسم معمول تحصیل در آن دوران، کتاب‌های مقدماتی و قرآن را نزد پدر فرا می‌گیرد و با کسب اجازه از ایشان جهت ادامه‌ی تحصیلات، راهی سایر حوزه‌های علمیه مناطق کردستان می‌شود. ملا احمد، زمانی را که در شهر سنندج به

تحصیل مشغول بود پدرش تاب دوری وی را نیاورد و برای دیدار فرزندش به آن سامان عزیمت نمود و مدت زیادی را در شهر ماندگار و در مدرسه‌ی دارالاحسان به تدریس مشغول گردید.

پس از مدتی ملا احمد شهر سنندج را ترک و برای ادامه تحصیل نزد استاد وارح شیخ عبدالله خرپانی به خرپان از توابع کردستان جنوبی می‌رود. پس از کسب تلمذ از محضر ایشان به‌مدت چندین سال برای گرفتن اجازه نامه به محضر علامه ملا محمد خه‌تی می‌رسد، و اجازه نامه‌اش را دریافت می‌کند و سپس به دیار اورامان و شهر نودشه برای تدریس و خدمت به مردم آن دیار رهسپار وطن می‌شود. ملا احمد از محضر اساتید زیادی کسب فیض نمود اما مهمترین استادان ملا احمد والد گرامیش ملا عبدالرحمن نودشی از بزرگترین علمای اکراد و از مدرسین بنام Ikkri بوده که بیشتر اجازه نامه‌های علما به این استاد بلند پایه منتهی می‌شود. هم چنین استاد ملا عبدالله خرپانی و استاد محمد خه‌تی از جمله‌ی دیگر استادان برجسته ملا احمد نودشی بوده‌اند. ملا احمد سپس به سلیمانیه می‌رود تا به طلابی که در مدرسه مه‌لکندی سلیمانیه جمع شده بودند و پدر به سن کهنوت رسیده بود، کمک کند. پس از فوت پدر که مفتی و مدرس سلیمانیه بود ایشان به جانشینی پدر انتخاب می‌شوند و از سوی امپراطور عثمانی حکم انتصاب وی صادر می‌شود. در سال ۱۲۶۶ ق رسماً مفتی سلیمانیه می‌شوند و تا سال ۱۲۶۸ ق در این سمت خدمت می‌نمایند.

ملا احمد در طول حیات پر بارش همواره مخالفینی داشته است که عرصه حیات را بر او تنگ کرده بودند تا جایی که حکم مفتی سلیمانیه را که از طرف امپراطور عثمانی صادر شده بود، لغو کردند و مفتی زهاوی (مفتی بغداد) به دفاع از او پرداخت و مجدداً حکم او ایفا شد. اما ملا احمد دیگر پذیرای این جایگاه نشد. علمای بزرگ و آگاهان مناطق مختلف از استعفای ملا احمد از سمت مفتی سلیمانیه نگران و معترض شدند اما اصرار آنها مبنی بر پذیرش مجدد این حکم نتیجه‌ی ای را در بر نداشت و او پس از مدتی به سوی دیار خود نودشه رهسپار شدند. ملا احمد در شهر نودشه با علاقه‌ی وافر و ذوق سرشار

از خدمت رسانی به فرهنگ و ادب منطقه، شاگردان زیادی را در اطراف خود جمع نمود و منبع فیاض علم و حکمت و اخلاق بود. نودشه به خاطر وجود شخصیت ارزشمند حاج ماموستا محل کسب علم و عرفان و مأمن علما و اندیشمندان گردید تا جایی که عده‌ای از مشتاقان علم و ادب برای کسب معارف دینی و علمی به محضر استاد می‌آمدند و از رفتن به دیگر نقاط کردنشین و حتی رفتن به دول عربی مانند مصر و عربستان منصرف می‌شدند و در محضر حاج ماموستا به تلمذ می‌نشستند. تا جایی که شیخ عبدالرحمن خالص طالبانی می‌گوید: «به عزم دیداری از علامه‌ی نودشی با عده‌ای از علما و طلاب به نودشه رفتم، طالبان علم، از علما و طلاب در محضر علامه نودشی به اندازه‌ی چشمگیر بود که نتوانستیم در حجره‌ی تدریس، او را ملاقات نمائیم. لذا پس از خاتمه‌ی درس به منزل ایشان رفتم تا در آنجا به خدمت ملا احمد برسیم و مدتی را در محضرشان مستفید شویم.»

### ممیزات شخصیتی حاج ماموستا

۱- علم و دانایی حاج ماموستا ملا احمد نودشی

حاج ماموستا ملا احمد نودشی عالمی ربّانی و شخصیتی عرفانی بودند. علم و بصیرت ایشان از دریای بی کران الهی سیراب شده بود و با یک نگاه دینی، قداست آن واژه‌ی آشنا را از فرهنگ قرآنی آموخته بود. تاکید آیات قرآنی بر علم و دانایی به‌عنوان اصلی اساسی در تکوین شخصیت انسانی بر قلب پاک حاج ماموستا کارگر افتاده بود و به همین خاطر علم را وسیله‌ی ای برای شناخت ذات اقدس الهی و کسب معارف دینی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی می‌دانستند.

خداوند متعال در بیش از ۷۰۰ مورد در ستایش علم و علما و متعلقات آن به بندگان خود این مهم را یادآوری می‌نماید.

خداوند متعال می‌فرماید: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) [آل عمران: ۱۸] «خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و عالمان گواهی می‌دهند که خداوند دادگرانه امور هستی را اداره می‌کند.»

و می‌فرماید: (يُرْفِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) [مجادله: ۱۱]

«خداوند کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد.» (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) «بگو پروردگرم بر

علمم بیافزایی» [طه: ۱۴۴] (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) [فاطر: ۲۸] «همانا از میان بندگان‌ش علما از خداوند می‌ترسند.»

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) [زمر: ۹]

«بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند»

أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ [علق: ۵]

«بخوان بنام پروردگارت که آفرید (۱) همان کسی که انسان را از خون بسته‌ی ای خلق کرد (۲) بخوان که پروردگارت بزرگوارتر است (۳) همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود (۴) و به انسان آنچه را نمی‌دانست یاد داد (۵)»

(فَلَوْلَا نَفْرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ) [توبه: ۱۲۲]

«چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند.»

(فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) «اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید» [انبیاء: ۷]

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نیز بر علم و دانایی تأکید می‌نمایند که بعلت اطلاع کلام تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» یعنی هر کس سالک راهی شود که در آن علم طلب کند، حق تعالی وی را به وسیله آن علم، سالک راه بهشت گرداند.»

و نیز می‌فرماید: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ عَلِيٍّ أَدْنَاكُمْ»

«فضل و برتری عالم بر عابد چون فضل من است بر پایین‌ترین شما» [رواه ابو امامه، حدیث حسن]

اهتمام و دقت نظر دانایان و صاحبان اندیشه در مناطق کردنشین به شخصیت‌های علمی و ادبی از جمله حاج ماموستا ملا احمد نودشی ناشی از جایگاه رفیع و ممتاز ایشان و تاثیر گذاری بر فرهنگ به طور عام و بر دیگر چهره‌ها و شخصیت‌ها به‌طور خاص می‌باشد. ملا احمد هم چون مشعلی نورانی فضای اطراف را روشنایی می‌بخشید و دیگران از خوان گسترده‌ی آن عالم عامل بهره‌مند می‌شدند. به بیان مولوی جلال الدین رومی در میان عالمان چند نابغه‌ی بزرگ وجود دارد و باقی در دولت آنها‌ی می‌زیند.

از هزاران اندکی زین صوفی‌اند

باقیان در دولت او می‌زیند

(مثنوی دفتر دوم - بیت ۵۳۶)

این بزرگوار به درجه‌ای از پاکبازی و خودآگاهی رسیده بود که از خودش رهایی پیدا کرده بود و بعد از آن توانسته بود که دیگران را رهایی ببخشد و سخاوتمندانه و بدون هیچ قید و بندی افاضه‌ی معرفت کند و بی غرض و بی توقع به دیگران سود برساند. برآستی مردان حق چنین اند و چنین نیز خواهند بود.

مَحْضِ مَهْرٍ وَ دَاوِرِي وَ رَحْمَتِ اَنْدِ

همچو حق بی‌علت و بی‌رشوت‌اند

(دفتر دوم - ۱۹۳۶)

حاج ماموستا شخصیتی نواندیش، متجدد و پایبند به فقهی پویا و جدید بود مجموعه فتاوی‌ای ایشان و شرح و بسط و حواشی بر کتب و متون قدیم گویای این مطلب است. حاج ماموستا علاوه بر آنچه بیان شد. اهل مباحت و گفتگو بود. شیوه استدلال را خوب می‌دانستند؛ اهل فقه و فلسفه و ریاضیات بود و طریقه اثبات مسئله را جز در مسیر حق و صواب پیش نمی‌بردند. علم را آن طوری که مایه شرافت و کرامت انسانی است آموخته بود. ایشان علم را نه برای استخفاف مردم به کار می‌بستند و نه برای اقتناع عوام برای تسلط حکام و نه برای مفاخرت نمودن و خدعه کردن، بلکه علم را برای تحصیل بصیرت در دین و تکمیل عقل و عقیده و تحصیل یقین، آموخته بود. در همین راستا شواهد بسیاری مترتب است که ذکر یک نکته کفایت می‌کند.

نقل می‌کنند در سال ۱۲۹۰ ق. حاج ماموستا ملا احمد نودشی به همراه شیخ محمد بهاء الدین به عزم سفر حج رهسپار بغداد می‌شوند و به مهمانی مفتی زهاوی در بغداد می‌روند. بعد از شام ملا احمد موردی در کتاب حاشیه‌ی عبدالحکیم بر کتاب شرح شمسی از مفتی زهاوی سؤال می‌کند. مفتی جواب می‌دهد. اما ملا احمد از جواب مفتی زهاوی قانع نمی‌شود. و این مباحثه ادامه می‌یابد تا خدمتکار مفتی زهاوی وارد می‌شود و می‌گوید استاد وقت اذان صبح است. این حالت برآستی نشان دهنده توجه جدی و اهتمام وافر ایشان به درک صحیح مطالب بوده است. استاد ملا عبدالکریم مدرس در کتاب علمائونا می‌گویند: حاج ماموستا ملا احمد نودشه‌ای در شرق کردستان افقه الفقهاء در مذهب شافعی بودند همان‌طوری که یحیی مزوری، در غرب کردستان افقه الفقهاء بوده است. این دو در آسمان عالم اسلامی ستارگان درخشان هستند.

۲- تقوا و پارسایی

حاج ماموستا با وجود اینکه از بحبوحه‌ی



اشتهار و ترقی قرار داشت و سرحلقه‌ی فقها و عقلا و متکلمان بود حضورش در حلقات ذکر و مناجات و سیر و سلوک عرفانی و مراقبه و مرابطه پررنگ بود. اهل جاه و مقام نبود. ساده زیست و پارسا بود. اهل قناعت و مناعت تبع و ریاضت بود. ملا احمد دنبال سود و زیان دنیایی نبود و از کسی چشم داشتی نداشت. مال و ثروت و دارایی نداشت. این بود که مهاجرت آسان‌ترین راهی بود که انتخاب کرد و وطن خویش را ترک کرد و راهی غربت شد.

به تعبیر مولانا:

من نکردم امر تا سودی نکنم  
نی خدا را امتحانی می‌کنند  
بلکه تا بر بندگان جودی کنم  
نی در سود و زیانی می‌زنند.

۳- مبارزه با ستم و استقامت در راه هدف حاج ماموستا ملاحمد در مقابل حکام جور مقاوم و صبور بود. برای مال دنیا خودش را ذلیل نمی‌کرد. چنان که سعدی می‌فرماید:

گر آزاده‌ای بر زمین خسب و بس  
و گر خو پرستی شکم طبله کن  
نیرزد عسل جان من زخم نیش  
مکن بهر قالی زمین بوس کس  
در خانه‌ی این و آن قبله کن  
قناعت نکوتر به دوشاب خویش

۳- احساس لطیف شعری

حاج ماموستا از ذوق شعری لطیفی برخوردار بودند که در وصف پیامبر عظیم الشان (ص) و مذمت نفس اماره چند بیت بعنوان نمونه‌ی شعری ایشان در پی می‌آید.

تا کی شنوم وصف جمالت به حکایت  
کو روئیت رویت نه که از روی روایت کو  
باد برد گرد تو این گرد وجودم  
شاید که رخت بینم و بوسم کف پایت  
بعد از این حالت بود که عزم سفر حج نمود و به آن مکان مشرف شدند.

و یا در مذمت نفس اماره می‌گویند:

چهنده پیم واتی، های دله‌ی غافل  
پهرده‌ی نهو جه‌مال مطلق جه ئیطلاق  
بو به‌بای مراد نه‌شئه‌ی سافی مه‌ی  
که‌شتی غه‌رقه‌که‌ت نه گیج‌جوی ده‌ی  
شافی تافی ساف سهر چه‌مه‌ی هه‌ستیت با  
که‌روش کوتا کلپه‌ی کوره‌ی دل  
تویه تهر دامان عسیانیت تهر بی  
هیچ نه بیت وه ته‌نگ روژی روی فه‌ردا  
حه‌قی حه‌قیقی ئی‌رافه‌ی باطل  
ئاوینه‌ی مه‌عکوس مرئاتی نفاق  
به یاری مه‌للاح سوز لافی نه‌ی  
یاونه نهو ساحیل نه‌ی به‌حر بی‌په‌ی

هه‌وا که‌له ته‌بع هه‌وا په‌رستیت  
شهراره‌ی سه‌بون چوله‌که‌ی مه‌نزل  
وینه‌ی به‌دبه‌ختان ئاخرت شهر بی  
ئه‌مجا تاتاوی بده وه سهر دا  
۴- احساس همدردی با مردم

حاج ماموستا علاوه بر مسئولیت افتاء در سلیمانیه و کرسی تدریس و مشغله علمی همواره در فکر رفاه حال اقشار مردم به ویژه طلاب و علمائی بود که در محضر ایشان تلمذ می‌کردند. شکی نیست که بر آوردن حاجات و نیازمندیهای برادران دینی موجب سرور و خوشحالی ایشان می‌گردد و ثواب شاد کردن برادر ایمانی موجب ثواب و پاداش اخروی است. به عبارتی شاد کردن دلی هم چون آباد کردن کشوری است. دل‌های غمناک، خانه خداوند پاک است. پس کسی که آن را به شادی مرمت کند خانه خدا را مرمت کرده است و هر کسی مشکلات بنده‌ای از بندگان خدا را برطرف کند خداوند مشکلات او را در روز قیامت بر طرف می‌کند.

سعدی در این رابطه می‌فرماید:

کسی نیک بیند به هر دو سرای  
خدا را بر آن بنده بخشایش است  
که نیکی رساند به خلق خدای  
که خلق از وجودش در آسایش است  
\*\*\*

غم جمله خور در هوای یکی  
چو خود را قوی حال بینی و خویش  
مراعات صد کن برای یکی  
به شکرانه، بار ضعیفان بکش

۵- مباحثه و پرسشگری

یکی از ممیزات مدارس علوم دینی مناطق کردنشین مباحثه و پرسشگری است. حجره‌های علوم دینی در کردستان از مهمترین مراکز تربیت طلاب و دانشمندان بوده است. رمز موفقیت تربیت حجره وی جدیدیت در تدریس، علمیت ماموستایان و استادان، استعداد و انگیزه‌ی متعلمان و حمایت مردم از حجره‌ها در مناطق مختلف بوده است. این سنت مبارک در تربیت طلاب زمینه‌ی ظهور و حضور صدها عالم، دانشمند و پژوهشگر جوان را در مناطق کردنشین فراهم نموده است. مباحثه طلاب با همدیگر بعد از تدریس، شبانه روزی بودن کار در حجره‌ها، ممارست در یادگیری متون علمی (صرف و نحو، بلاغه حکمت، ریاضیات، تفسیر، فقه و نجوم) از دیگر ارکان تربیتی در حجره بوده است. پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) می‌فرماید: «العالم خزائن و مفاتیحها السئوال فاسئلوا

فأنه یوجز فیه اربعة السائل و العالم و المستمع و الموحب لهم»

«علم گنجینه‌ای است که کلید آن سؤال است. پس سؤال باید کرد که در آن چهار کس ثواب یابند. سؤال کننده، عالم، شنونده و دوستدار ایشان.»

علما و بزرگان ما به خوبی می‌دانند که علم جز با مباحثه، تدریس و پرسشگری رونق و گسترش نخواهد یافت. از طرف دیگر جامعه بدون چربی هم چون آب راکدی است که سکون و سکوت موجب تعفن آن خواهد شد. پرسش از علما و حکما از وظایف هر شهروند است. هر جامعه‌ای که فرهنگ چربی در آن کمرنگ و نامحسوس باشد، امید به رشد و بالندگی در آن جامعه رو به افول می‌رود.

حیات یعنی زندگی و زندگی یعنی تغییر و دگرگونی. هر جامعه‌ای که در آن از روش حجره‌ای برای تفهیم موارد و تبیین مسائل و افتاح آحاد مردم استفاده نشود، سکوت و سکون جایگزین پرسشگری و سرزندگی می‌شود. و راه برون رفت از عقب‌ماندگی مسدود و محدود خواهد شد.

علما و اندیشمندان ما به خوبی واقفند که داشتن جامعه‌ای سالم، علم مدار و شاداب و با نشاط باید آگاه و پرسشگر باشد. مشکلات و موانع رشد و توسعه را تشخیص دهد و برای رهایی از آن در فکر چاره‌جویی و ارائه راه حل باشد. آنها به طلاب یاد می‌دهند که هر چه را می‌خواهند بپرسند تا این روش بعنوان یک فرهنگ در فضای جامعه نهادینه شود. آنها می‌توانند از استاد خود هر سئوالی که به ذهنشان خطور کند، مطرح کنند و او را وارد مباحثه‌ای هدفدار نمایند. نتیجه‌ی این فرهنگ‌سازی در نظام حجره‌ای باعث شد که علما همیشه در صف اول مبارزه علیه طغیان و زورگویی بوده و خواهند بود. حاج ماموستا خود به این اصل اعتقاد راسخ داشتند و مظهر فرهنگ چربی در حیات خود بوده‌اند.

در فرهنگ قرآنی روی این مسئله هم تاکید شده است؛ آنگاه که خداوند از حضرت عیسی (ع) سؤال می‌کند: «که ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان فریاد رسان و فرمانروایان غیرخدا بپرستند؟ حضرت عیسی جواب می‌دهد: خیر پروردگارا! اگر من گفته باشم تو مگر علم و اطلاع نداری، هیچ چیزی از ذات و دایره علم و آگاهی تو پوشیده نیست.»

و یا هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) از خداوند سؤال می‌کند: «بارالهی! چگونه

مرده را زنده می‌کنی؟ خداوند می‌فرماید ای ابراهیم مگر ایمان نداری. ابراهیم (ع) می‌گوید آری ایمان دارم اما می‌خواهم یقین حاصل کنم.» و یا حضرت جبرئیل در خدمت رسول گرامی اسلام (ص) در لباس یک شخص عرب که بعنوان مهمان در کنار پیامبر (ص) در حضور بعضی از اصحاب می‌نشیند و از ایشان درباره‌ی ایمان، اسلام و احسان و قیامت سؤال می‌کند و آنگاه پیامبر(ص) به سئوالات حضرت جبرئیل جواب می‌دهد.

در حقیقت پاسخ تمام این سئوالات قبل از طرح برای سؤال کننده و سؤال شونده مشخص بوده است اما این روند و این نوع نگرش قرآنی به فرهنگ پرسشگری ما را در رسیدن به حقیقت آن موضوع یاری می‌رساند که جامعه با سؤال و پرسش به رشد و تعالی می‌رسد و ما هم بعنوان پژوهشگران در عرصه دین و فرهنگ باید از این موضوع درس خود آگاهی فراگیریم باشد که از این طریق راه سعادت را فراروی خود بگشاییم.

**وفات ملا احمد**

ملا احمد در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری از سوی یکی از مزدوران اورامان، موجبات نگرانی ملا احمد فراهم گردید از این رو شب هنگام خانه و کاشانه خود را ترک کرد و راهی سنندج شد و در گردنه‌ی عاشقان منطقه ژاورود، رحل اقامت انداخت تا خستگی راه از تن بدر کند. سپس با استقبال مردم سنندج وارد این شهر شد و به دستور میرزا عبدالغفار خان معتمد از بزرگان خاندان وزارت، مسجدی برای محل تدریس ملا احمد ساخته شد و برای تامین مخارج طلاب و هزینه‌ی مدرسه، عایدات سالانه‌ی روستای عیسی آباد را جهت این امر مهم وقف کرد.

ملا احمد در سال ۱۳۰۲ ق در اقیانوس بسی کران هستی افول کرد و در نشأت وجود روحانی قرار گرفت و عالمی را در سوگ و ماتم فرو برد. میرزا اسماعیل صدر الکتاب (آغه) متخلص به ادیب سنندجی یک قصیده‌ی پنج مطلعی که هر مطلعش بیست و پنج بیت است را در رثاء حاج ملا احمد نودشی سروده است که در زیر ابیاتی چند از آن قصیده را به استحضار می‌رساند.

مرا دردیست پنهان کس نداند کرد درمانش  
چسان با غافلان گفتن توانم شرح دردی را  
اگر گویم حدیث دل نگویم جز بهم دردی  
نهان سوزد دل و نادیده باشد سوز پنهانش  
که از دست طبیب عقل بیرون است درمانش  
که بار دل بیفزاید حدیث من دو چندانش

آری آنچه از شخصیت ملا احمد نودشی بعنوان ستاره آسمان علم و ادب و معرفت بیان شد رمز ماندگاری این شخصیت بزرگ صفاتی همچون علم و دانایی، تقوا و پارسایی، همدردی با مردم، اعتقاد به فرهنگ مباحثه و پرسشگری، و عدم تسلیم در مقابل ظلم و ستم، ساده زیستی، استقامت در راه هدف در زندگی پر فراز و نشیب ایشان می‌باشد، که امید است سرزمین ما شاهد ظهور و حضور علمای اعلام و دانش‌پژوهان خوشنام و مسئولیت‌پذیر هم چون حاج ماموستا ملاحمد نودشی (رحمه‌الله) باشد. انشاءالله روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

**منابع**

- ۱. یادی مه‌ردان، به‌رگی دوه‌هم، ماموستا ملا عبدالکریم مدرس، چاپ اول، انتشارات کردستان
- ۲. احیاء علوم الدین، ربیع عبادات، امام محمد غزالی، ترجمه موید الدین خورازمی با کوشش حسین خدیوچم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم، سال ۶۴
- ۳. حاج ماموستا ملا احمد نودشه‌ای (۱۳۰۲-۱۲۲۸ ق)، تحقیق و تألیف یحیی مظهری
- ۴. قمار عاشقانه، عبدالکریم سروش، ص: (۲۶-۲۴) مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ سوم، طلوع آزادی
- ۵. تفسیر فرقان، سید بهاء‌الدین حسینی، چاپ اول، سال ۹۰
- ۶. معراج السعادة، ملا احمد نراقی، دفتر انتشارات زینی، چاپ اول، سال ۸۶
- ۷. ریاض الصالحین، باب علم، ص: ۷۸۶ - ۷۸۳، امام نووی، ترجمه عبدالله خاموش هروی
- ۸. مشنوی مولوی، مولانا جلال الدین رومی





۲۷۰- دبیر آموزش و پرورش هستم، از صندوق اداره به ما وام با کارمزد یک و نیم درصد می‌دهند، آیا می‌توانم با این وام به حج تمتع بروم؟

**جواب:** حج بر کسانی واجب است که توانایی مالی داشته باشند. خداوند می‌فرماید: (...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...) [آل عمران: ۹۷]

«و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی [مالی و بدنی] برای رفتن به آنجا را دارند.»

شما اگر توانایی مالی نداشته باشید، حج بر شما واجب نیست، اما اگر بخواهید با گرفتن وام با آن شرایطی که در سؤال بیان شد، به حج بروید، اشکالی ندارد و حج شما صحیح است.

۲۷۱- آیا طلای سفید برای مرد حرام است؟

**جواب:** طلای سفید بر چند نوع است، اگر از نوعی باشد که طلا در آن به کار نرفته باشد و از پلاتین ساخته شده باشد و تنها در اسم به آن نام طلا اطلاق گردد، استفاده از آن برای مردان اشکالی ندارد، اما اگر طلا در ساخت آن به کار رفته باشد، حکم طلا را دارد؛ زیرا چیزی از طلا ساخته شده باشد، استفاده از آن برای مردان مسلمان حرام است، مگر در موارد ضروری؛ مانند به کار بردن آن در شکستگی استخوان، نوک بینی، دندان و... اما استفاده از آن برای زیورات مرد مسلمان درست نیست.

پیامبر(ص) فرموده است: «حرم لباس الحریر و الذهب علی ذکور امتی و احل لآناتهم» [ترمذی: ۱۷۲۰] پوشیدن ابریشم و طلا بر مردان امت من حرام است و برای زنان حلال است.

۲۷۲- اگر زنی از خون نفاس پاک شده باشد، اما غسل نکرده باشد و در صورت نزدیکی با شوهر آیا مرتکب گناه شده است؟ کفاره آن چیست؟

**جواب:** هرگاه خون نفاس به طور کامل قطع شود و زن پاک گردد و پیش از آن که غسل نماید، نزدیکی شوهر با او اشکالی ندارد و کفاره نیز لازم نیست.

## سئوالات فقهی

۲۷۳- حکم سود پولی که از ثبت نام حج تمتع برای افراد لحاظ می‌شود چیست؟ و آیا می‌شود از این پول به افراد ضعیف داد تا استفاده کنند؟

**جواب:** استفاده از آن سود برای خود فرد جایز نیست، اما دریافت آن سود و دادن آن به نیازمندان یا به کاربردن آن در کارهای عام المنفعه اشکالی ندارد.

۲۷۴- پوشیدن چادر برای زن چه حکمی دارد؟

**جواب:** لازم است زن لباسی بپوشد که بدن و برجستگی‌های آن را به طور کامل بپوشاند و تنگ و نازک نباشد. اما پوشیدن چادر واجب نیست.

۲۷۵- اگر کسی پیش از اثبات زنا توبه کند، و بعد حکم زنا ثابت شود، آیا باز باید حد بر او اجرا شود؟

**جواب:** اجرای حدود با پذیرش توبه متفاوت است. توبه نمودن راستین را جز خداوند و خود آن فرد نمی‌داند، حتی اگر فرد توبه هم کرده باشد، آن توبه تنها عذاب اخروی را از فرد دور می‌نماید، اما در صورت اثبات حکم، باید حد دنیوی بر او اجرا شود. گرچه توبه هم کرده باشد، تا درس عبرتی برای دیگران باشد و کسی به خودش جرأت ندهد که حرمت‌ها را بشکند و مرتکب چنین گناهی گردد.

خداوند می‌فرماید: (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) [نور: ۲]

«هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنیید و در [اجرای قوانین] دین خدا رأفت نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان بر شکنجه‌ی آنان حاضر باشند.»

۲۷۶- خواندن داستان‌های مبتذل چه حکمی دارد؟

**جواب:** یکی از ویژگی‌های مؤمن آن است که کارهایی را که به او سودی نمی‌رساند، رها کند و از آن‌ها دوری گزیند. خداوند می‌فرماید: (وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) [مؤمنون: ۳] «و کسانی که از [کردار] بیهوده و

(گفتار) بیاوه رویگرداند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی).»

پیامبر(ص) فرموده است: «من حسن اسلام المرء ترکه ماله یعینه»

(از زیبایی مسلمانی فرد این است که اموری را که به او مربوط نمی‌شود، رها کند.)

خواندن داستان‌های مبتذل اگر آثار منفی داشته باشند، جایز نیست؛ چون مطالعه‌ی آن‌ها یکی از مصادیق نزدیک شدن به زنا است و موجب تحریک فرد می‌شود. خداوند می‌فرماید: (وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا) [اسرا: ۳۴]

«و به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است» اما اگر مطالعه‌ی آن‌ها سبب پند و اندرز گرفتن باشد، اشکالی ندارد.

۲۷۷- آیا خواندن قرآن در حمام گناه دارد؟ اگر امکان گناه در حمام وجود داشته باشد چکار باید کرد؟

**جواب:** توصیه شده است که قرآن با طهارت کامل و در مکان‌های پاک و مناسب مانند مسجد و... خوانده شود و به هنگام خواندن آن فرد، در آن ژرف بیندیشد، اما به سبب احتمال وجود نجاست در حمام، علما گفته‌اند خواندن قرآن در حمام مکروه است. پس تا جایی که امکان دارد، فرد از خواندن قرآن در حمام دوری گزیند. در صورت امکان گناه در حمام خواندن قرآن در آن جایز نیست.

۲۷۸- برخی از خانه‌هایی که به فروش می‌رسد، همراه با وام است، یعنی مالک فعلی با اخذ وام، اقدام به ساخت خانه کرده و خریدار می‌بایست علاوه بر مبلغ نقدی که به فروشنده می‌پردازد، آن وام را هم تسویه کند، حال با توجه به این که وام‌ها ربوی است، حکم خرید این خانه چیست؟

**جواب:** اگر فرد مسکن نداشته باشد و ناچار به خرید این‌گونه خانه‌ها باشد، خرید آن خانه‌ها برایش اشکالی ندارد، اما اگر فردی برای سرمایه‌گذاری و درآمدزایی آن خانه‌ها را بخرد، شبهه دارد و جایز نیست.

۲۷۹- تفاوت دین و شریعت چیست؟

**جواب:** شریعت در لغت به معنای راه است و در اصطلاح به طریقه و راه و روش خاصی گفته می‌شود که انسان مطابق آن خداوند را بندگی می‌کند. دین آن چیزی است که انسان تابع و پیرو آن شده است.

معنای این دو کلمه به هم نزدیک است اما از جهاتی با هم تفاوت دارند؛ دین یک قانون و راه الهی عمومی برای تمام ملت‌هاست و به معنای وسیع خود، نسخ نمی‌پذیرد، خداوند بندگان خود را جز به پذیرش یک دین که همان اسلام و تسلیم شدن در برابر اوست، مکلف نساخته است، ولی برای رسیدن به آن هدف، راه‌های گوناگون را برای آنان قرار داده است، تا مطابق آن عمل کنند که به این بخش شریعت گفته می‌شود.

دین یکی است و آن همان اسلام است. خداوند می‌فرماید: (نَ الْدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) [آل عمران: ۱۹] (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) [آل عمران: ۸۵]

اما شرایع مختلف هستند و هر پیامبری شریعت خاص خود را داشته است، خداوند می‌فرماید: (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا) [مائده: ۴۸]

بر همین اساس شریعت نسخ‌پذیر است ولی دین به معنای وسیع خود که پیروی از دستورات الهی و توحید می‌باشد، نسخ نمی‌پذیرد.

۲۸۰- عکس گرفتن از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ و حکم وجود عکس در خانه چیست؟

**جواب:** دیدگاه علما درباره‌ی عکس‌هایی که با دوربین‌های عکاس گرفته می‌شوند، متفاوت است؛ برخی از علما آن را جایز نمی‌دانند، اما برخی دیگر گفته‌اند: اگر عکس جنبه تقدس نداشته باشد و ضوابط شرعی در آن رعایت گردد، مانند حجاب خانم‌ها گرفتن آن مباح است؛ چون بیم آن نمی‌رود که مورد پرستش واقع شود.

بی‌شک عکس گرفتن از چیزهایی که با عقاید و شریعت و اخلاق اسلامی سازگار نیست، حرام است.

تابلوی مربوط به جانداران مانند درخت و کوه و دریا و... مباح است و مادامی که آن تابلو موجب غفلت از خداوند نشود، نقاش یا نگه‌دارنده‌ی آن گناهی نمی‌گردد.

مرتکب نمی‌شود.

۲۸۱- آیا زدن ژل به موی سر برای وضو اشکال دارد؟ و مسح را باطل می‌کند؟

**جواب:** استفاده از ژل برای موی سر اشکالی ندارد و مشکلی برای مسح سر به هنگام وضو گرفتن پیش نمی‌آورد. از عایشه رضی الله عنها روایت شده است: «کان رسول الله(ص) اذا اراد أن یحرم یطیب با طیب ما یجد، ثم اری و یبص الدهن فی رأسه و لحيته» [مسلم: ۲۰۵۳]

۲۸۲- آیا خارج شدن ترشحاتی که از دختران خارج می‌شود، وضو را باطل می‌کند؟

**جواب:** به پاسخ سؤال ۲۴۷ در همین بخش مراجعه شود.

۲۸۳- آیا وضوی زن و مرد با یکدیگر باطل می‌شود؟ اگر سندی مبنی بر باطل نشدن هست، آن را ذکر کنید؟

**جواب:** به پاسخ سؤال ۱۹۳ در همین بخش مراجعه شود.

در تفسیر آیه (أو لامستم النساء) امام شافعی(رح) گفته است: (لامستم) به معنای (لمستم) است، یعنی هرگاه پوست زن و مرد نامحرم به هم رسید وضو باطل می‌شود. امام ابوحنیفه(رح) گفته است: مراد از این بخش آیه نزدیک نمودن زن و شوهر با یکدیگر است نه صرف رسیدن پوست مرد و زن به یکدیگر.

هر کدام از امامان برای دیدگاه خودشان به احادیثی استدلال نموده‌اند.

۲۸۴- آیا وضوی مرد با زن دایمی اش باطل می‌شود؟

**جواب:** محارم در قرآن مشخص شده‌اند که چهارده نفر می‌باشند: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْتُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَمَا جُنَّحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَالٌ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَضْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنْ لَّكَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا) [نساء: ۲۳] در مذهب شافعی با غیر آنان در صورت رسیدن پوست مرد به زن بدون وجود مانعی، وضو باطل می‌شود، اما در مذهب حنفی باطل نمی‌گردد.

۲۸۵- آیا در هنگام عادت ماهانه زن، می‌توان از راه عقب مسایل جنسی را انجام داد؟

**جواب:** نزدیکی با زن از راه عقب حرام است و در هیچ مذهبی به آن اجازه داده نشده است و در نصوص شریعت به شدت از انجام آن کار نهی شده است.

۲۸۶- آیا دختر زن محرم می‌شود؟ آیا مرد می‌تواند با دختر زنش دست بدهد؟

**جواب:** اگر با مادر آن دختر نزدیکی صورت گیرد، بعد از آن، دختر برای همیشه با آن مرد محرم می‌شود و دست دادن با او اشکالی ندارد. البته باید دست دادن از روی شهوت نباشد، اگر از روی شهوت باشد حتی دست دادن مرد با دختر تنی خودش نیز جایز نیست.

۲۸۷- خانمی هستم که عادت ماهیانه‌ام طولانی است، و در روز هشتم و نهم خونریزی قطع می‌شود و بعد از قاعدگی ترشحات سفید دارم، اگر غسل کنم و در این زمان نزدیکی داشته باشم و روز بعد دوباره خونریزی داشته باشم چه حکمی دارد؟

**جواب:** اگر شما با توجه به عادت خود، به پاک شدن خودت یقین داشته و غسل نموده باشید و همسران با شما نزدیکی کند، گناهی ندارد. حکم این مسأله بستگی به عادت همیشگی شما دارد که برخی از خانم‌ها حداقل زمان قاعدگی و برخی حد متوسط و برخی حداکثر آن را دارند. اگر عادت همیشگی شما حد متوسط یعنی هفت یا هشت روز است، آنچه که بعد از سپری شدن آن زمان بیرون می‌آید، حیض به شمار نمی‌آید.

۲۸۸- آیا حکم سنگسار کردن در این زمان قابل اجرا است و آیا می‌توان به دلایل حقوق بشر غربی از آن منصرف شد؟

**جواب:** در قرآن درباره‌ی سنگسار نمودن آیه‌یی وجود ندارد، اما در احادیث آمده است که پیامبر(ص) مرد و زن غامدیه را که مرتکب زنا شده بودند، سنگسار نمود.

جمهور علما برای سنگسار نمودن مرد و زنی که ازدواج نموده باشند و بعد از آن مرتکب زنا شوند، به این روایت استدلال کرده‌اند. در صورتی که حکومت اسلامی برپا باشد، باید احکام اسلام اجرا شود.



**۲۸۹- آیا احکام اسلامی برای مسلمانی که در غرب زندگی می کند هم قابل اجراست و حکمش عملی می شود؟ مانند ربا در بانک های غربی و زنا و...؟**

**جواب:** کسی که دین اسلام را پذیرفت، باید در هر مکانی که هست به احکام اسلام پایبند باشد. به ویژه در رعایت احکام مهمی همچون ربا و زنا که با استدلال های متفن قرآن و سنت، حرام شده اند، باید از آنها به شدت بپرهیزد. بی شک بعد از آن که جرم مسلمانی به اثبات رسید، حد باید بر او اجرا شود، زندگی کردن در کشورهای غیر اسلامی سبب ساقط شدن حد از او نمی شود، بلکه در صورت وجود شرایط و فراهم شدن زمینه های اجرای حد، توسط حکومت حد او اجرا می شود.

**۲۹۰- حکم طواف نسا چیست؟ اگر حاجی طواف نسا انجام ندهد، زنش بر او حرام می شود؟**

**جواب:** در مذهب اهل سنت طوافی به نام طواف نسا وجود ندارد، طواف به نام های طواف قدوم، افاضه و وداع است.

**۲۹۱- عقاید اهل سنت درباره ماه نisan رومی و خواص آب باران آن چیست؟**

**جواب:** مسلمان باید بر این باور باشد که همه چیز در دست خداست و همه ی هستی لشکریان خداوند هستند و هیچ چیزی بدون اجازه ی او تأثیر خودش را نمی گذارد و تا خداوند نخواهد سود یا زبانی به هیچکس نمی رسد. بنابراین مسلمان باید از داشتن چنین باورهایی که در سؤال بیان شده است، بپرهیزد و به خداوند توکل نماید.

**۲۹۲- آیا آب جهنده ای که به هنگام سخن گفتن با نامحرم هر چند که از روی شهوت نباشد، از بدن بیرون می آید، منی است یا مذی؟ آیا خارج شدن آن گناه دارد؟ (چون از روی شهوت نیست و قصد لذت بردن نیست ولی با حرف های عادی چنین حالتی به من دست می دهد) آیا این آب غسل را واجب می کند؟**

**جواب:** اگر آبی که از شما بیرون می آید، ویژگی های منی را داشته باشد، به عنوان مثال، جهنده باشد و بیرون آمدن آن همراه با لذت باشد و بوی منی را داشته باشد، در این صورت غسل بر شما واجب می شود، گرچه ناخودآگاه

این آب خارج شود، در غیر این صورت آن مذی یا ودی است و غسل بر شما واجب نیست.

اگر سخن گفتن شما از روی ضرورت باشد و بیرون آمدن آن آب بی اختیار باشد و از روی شهوت نباشد، گناه نیست؛ اما شما سعی کنید که با نامحرم سخن نگویید و در صورت ضرورت برای سخن گفتن آداب اسلامی را رعایت کنید و چشم های خود را فرو گیرید و پایین بیندازید. خداوند می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَيْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) [نور: ۳۰]

و از خیره شدن به نامحرم به شدت بپرهیزید.

در ضمن این حالت شما غیرعادی است و بهتر است برای درمان آن به پزشک متخصص ارولوژی و... مراجعه کنید.

**۲۹۳- مدتی است به خاطر شنیده ها و مطالعات در مورد جن ها، بعضی از شب ها قبل از خواب، خوفی درباره ی آنها مرا فرا می گیرد و خواب را از سرم می پراند، هر چند اذکار شب و سوره ی ملک را قبل از خواب می خوانم، ولی التیام پیدا نمی کنم، لطفاً مرا راهنمایی کنید تا از این مشکل رهایی یابم؟**

**جواب:** جن ها آفریده هایی هستند که بمانند انسان مکلف می باشند و در میان آنان مؤمن و کافر و خوب و بد وجود دارد و کاری هم با انسان ندارند تا به او آسیب برسانند. خداوند در سوره ی جن درباره ی برخی از آنها و شیوه ی ایمان آوردنشان خبر می دهد، که به قرائت قرآن پیامبر خدا(ص) گوش فرا دادند و ایمان آوردند و برای دعوت قومشان به سوی اسلام، رهسپار شدند.

دوست گرمی شما می توانید با مشغول شدن به عبادت و ذکر خداوند و خواندن قرآن و باور به این که جن ها نیز بمانند انسان ها آفریده خداوند هستند و نمی توانند به کسی سود و زبانی برسانند مگر با اجازه خداوند، این خیالات را از ذهن خود بزدايید.

اگر مشکل شما با انجام این کارها از بین نرود، به یک روانشناس مراجعه کنید.

۱- تفسیر نور، دکتر خرم دل  
۲- تفسیر راستین، ۳ مجلد، مؤلف عبدالرحمن سعدی  
۳- ترجمه تفسیر کشاف زمخشری، ترجمه مسعود انصاری

شما می توانید برای دستیابی به این تفاسیر با نشر احسان مکاتبه کنید.

**۲۹۴- اگر شخصی با خواهر خانم خود رابطه ی نامشروع داشته باشد، طلاق خانمش واقع می شود؟**

**جواب:** حکم ارتباط با خواهر خانم بمانند زنان نامحرم دیگر است، همانگونه که ارتباط نامشروع با زنان نامحرم دیگر حرام است و مجازات دارد، اما موجب واقع شدن طلاق همسر نمی گردد، ارتباط نامشروع با خواهر خانم نیز موجب وقوع طلاق همسر نمی گردد، گرچه گناه و قباحت آن بیشتر است و تبعاتی همچون قطع رابطه خویشاوندی و ایجاد عداوت در بین اعضای خانواده دنبال دارد.

**۲۹۵- آیا در مسافرت خواندن نماز وتر لازم است یا خیر؟**

**جواب:** برای برگزاری نمازهای سنت الزامی نیست، بلکه برگزاری آنها مستحب است، و اگر کسی آنها را بگذارد، خواه در حضر باشد یا سفر پاداش دارد. از جمله آن نماز وتر است. پیامبر خدا(ص) در مسافرت سنت را برگزار می نمود.

از ابن عمر(رض) روایت شده است: «كان النبي(ص) يصلي في السفر على راحلته حيث توجهت به يومئذ إيماء صلاة الليل إلا الفرائض و يوتر على راحلته» [بخاری: ۹۴۵]

پیامبر خدا(ص) در مسافرت نماز سنت را بر بالای مرکب می گزارد. و به هر سوی که مرکب می رفت (پیامبر نمازش را ادامه می داد) و (رکوع و سجود را) اشاره می نمود (و با آنها را با اشاره انجام می داد) و نماز وتر را (نیز) بر روی مرکب می گزارد.

**۲۹۶- خوردن غذای نذری مناسب های خاص چه حکمی دارد؟**

**جواب:** نذر یک نوع عبادت است و باید تنها برای خدا انجام گیرد، بنابراین نذر برای غیرخدا نوعی شرک به شمار می آید، خوردن نذری که برای خدا انجام می گیرد، مباح است، نذری که برای غیرخدا انجام گیرد، بهتر است از آن خورده نشود، اما دلیل قاطعی که علما بر آن اتفاق داشته باشند، برای حرام بودن خوردن آن وجود ندارد.

**۲۹۷- آیا بحث تنبیه زنان توسط شوهرانشان جایز است و در کجا بیان شده است؟**

**جواب:** زمانی که منافع عمومی خانواده توسط زن در معرض نابودی قرار می گیرد و تمام راه های بازدارنده از گفتگوی منطقی گرفته تا سایر مجازات های عملی در اصلاح او بی اثر می ماند و تحقق نظم اجتماعی و مقاصد تربیتی خانواده به مخاطره می افتد، بنابر قاعده ی فقهی «دفع بأخف ضررین» یعنی ترجیح ضرر کمتر بر ضرر بیشتر یا دفع افسد با فاسد و ضرب المثل مشهور: «آخر الدواء الكي» (آخرین دارو سوزاندن است) خداوند در مرحله ی آخر تنبیه بدنی را بر تفرق و فروپاشی خانواده ترجیح می دهد و به مرد به عنوان سرپرست خانواده توصیه می کند، زن را بزند. می فرماید: (...وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا) [تساء: ۳۴]

البته در توضیح «و اضربوهن» پیامبر(ص) فرموده است «فاضربوهن ضرباً غیرمبجح» [رواه ابوداود و صحه البانی]

تنبیه بدنی زن باید (غیر مبرح) باشد یعنی شدید و سخت نباشد، استخوانی را نشکند، باعث خونریزی نشود و اثر آن بر بدن زن بجا نماند و از زدن به سر و صورت ممانعت شود.

**۲۹۸- آیا در حالت جماع زن و مرد اگر زن ارضا نشود غسل واجب می شود؟**

**جواب:** اگر دخول صورت گیرد، غسل بر زن و مرد واجب می شود، حتی اگر ارضا هم نشوند.

**۲۹۹- آیا خرید و فروش سیگار به عنوان کالای تجاری حرام می باشد؟**

**جواب:** به نظر پزشکان سیگار از هر جهت برای انسان زیانمند است، به بدن فرد زیان می رساند، دود آن برای دیگران ضرر دارد، نابود کردن مال است، از جمله اسراف و تبذیر به شمار می آید و... دلایل متعددی در نصوص شریعت وجود دارند که فرد را از زیان رساندن به خود و دیگران و اسراف و تبذیر منع می کنند، که سیگار کشیدن نوعی از آنها است.

خداوند می فرماید: (...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) [اعراف: ۳۱]

باز می فرماید: (...وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا) [اسرا: ۲۷-۲۶]

**۳۰۰- آیا بیشتر جهنمیان زنان اند؟ در صورت صحت آیا این زن ستیزی نیست؟**

**جواب:** قال(ص): «اطلعت في الجنة فرأيت أهلها الفقراء و اطلعت في النار فرأيت أكثر أهلها النساء» [روایت از بخاری: ۳۰۰۲، و مسلم: ۴۹۲۰ و ترمذی] رسول خدا(ص) در حدیثی می فرماید: بیشتر بهشتیان از فقیران و بیشتر جهنمیان را زنان دیدم.

این کلام رسول خدا(ص) به معنای ثروتمندستیزی و زن ستیزی نیست زیرا در آیات و احادیث زیادی ثروتمندان و زنان به انجام اعمال نیک دعوت شده اند و با ایمانی راسخ عمر خود را در بندگی خدا بسر برده اند و قطعاً جایگاه آنان در آخرت بهشت خواهد بود. بلکه رسول خدا(ص) به ثروتمندان و زنان هشدار می دهد و آنان را از خطرات و مشکلاتی که مزید بر دیگران دارند آگاه می کند تا خود را برای مقابله با آنها آماده کنند تا این خطرها و مشکلات باعث انحرافشان از مسیر بندگی خدا نشود. در اینجا مجالسی برای توضیح بیشتر وجود ندارد، قطعاً اگر زنان تنها در زمینه ی حجاب قانون خدا را رعایت کنند بزرگترین خدمت را به بشر کرده اند اما این را می دانیم که یک زن با لخت کردن بخشی از بدن خود در جامعه، اماکن عمومی، صفحه تلویزیون و... نه یک مرد یا چند مرد بلکه هزاران و میلیونها جوان را به سمت گناه تحریک می نماید.

در حدیث دیگری پیامبر درباره ی سبب جهنمی بودن آنان می فرماید: زیرا لعن و نفرین زیاد می کنید و خدمات شوهر را انکار می نمایید و ناسپاس هستید. در این حدیث اشاره شده است که اگر زنی این بدی ها را نداشته باشد به جهنم نمی رود.

**۳۰۱- اینجانب در سال ۹۰ به مکه مشرف شدم، در آنجا در حد توان خود مراسم را به جا آوردم، طواف القدوم اولیه را شخصاً انجام دادم، ولی خیلی خسته شدم، به علت ناراحتی قلبی و نارسایی آن بعدها برنامه هایم را با ویلچر انجام دادم، مراسم منا و مزدلفه و عرفات را انجام دادم ولی رمی جمرات و قربانی را**

نماینده گرفتم و انجام دادند؛ آیا این عبادت من اشکال داشته و آیا مورد قبول واقع می شود یا خیر؟

**جواب:** خداوند دین را بر بندگانش آسان گرفته و در آن هیچ گونه عسر و حرجی نیست و هر کس به اندازه توانش مکلف است، در کتاب های فقهی به فرد بیمار رخصت داده شده است که برای ادای مناسک حج از دیگران کمک بگیرد یا برای خود نایب انتخاب کند. بنابراین عبادت شما -ان شاء الله- قبول است؛ زیرا معذور بوده اید.

**۳۰۲- با توجه به مفهوم سوره ی فلق، آیا انسان باید از دعا و گره انداختن مردم بد ذات بترسد؟**

**جواب:** در دو سوره ی پایانی قرآن، خداوند امور شری را بیان می کند و انسان را از وجود آنها آگاه می گرداند، سپس اطمینان می دهد که قدرت خداوند مافوق همه آنهاست و به مؤمنان اعلام می کند که از این خطرها ترسند و برای در امان ماندن از آنها به خداوند پناه ببرند.

**۳۰۳- من دانشجو هستم و هنگام تدریس استاد نمی دانم باید به او نگاه کنم یا نه به خودم اطمینان دارم، ولی نمی دانم در فکر برخی مدرسین چه می گذرد، نگاه کردن به اساتید چه حکمی دارد؟**

**جواب:** نگاه کردن به استاد در حد نیاز برای فهم خوب درس اشکالی ندارد، اما سعی کنید زیاد به ایشان خیره نشوید و با این روش اتهام و تصور باطل را از خود و استادتان دور کنید تا از وقوع در حرام بیشتر در امان بمانید.

**۳۰۴- چند سال پیش به یک باره متوجه شدم ۳ ماهه حامله هستم، به شوهرم که در مسافرت بود زنگ زدم و جریان را گفتم به من گفت تو خود مشکل مان را می دانی ما ۵ بچه داریم، من هم فکر کردم می خواهد بچه را سقط کنم و این کار را کردم. اکنون ۷ سال است که عذاب وجدان گرفته ام، برای جبران کارهای زیادی کرده ام، اما خیلی از عذاب خدا می ترسم، آیا خدا مرا می بخشد؟**

**جواب:** کاری که شما انجام داده اید گناه بزرگی است، و به نظر برخی از علما نوعی قتل است، ولی بیشتر علما سقط جنین پس از چهار ماه را قتل به شمار می آورند، لذا اگر شما خالصانه



و صادقانه توبه نمایید، خداوند وعده داده است که توبه‌ی بندگان را بپذیرد و با انجام عبادت و اجرای پیوسته فرامین خداوند گناهان شسته می‌شوند. خداوند می‌فرماید: (...إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...) [هود: ۱۱۴]

**۳۰۵- آیا ورزش از جمله والیبال، بسکتبال، فوتبال، دوش، شنا، پاورلیفتینگ و... و حضور در مسابقات کشوری و جهانی برای زنان و دختران مسلمان جواز شرعی دارد؟ اگر دارد نصوص شرعی آن را بیان فرمایید؟**

**جواب:** اگر در این‌گونه ورزش‌ها موازین اسلامی رعایت شود، خانم‌ها حجاب را رعایت کنند یا در معرض دید نامحرم قرار نگیرند، و از آنان تصویر گرفته نشود، جایز است، چون علما می‌گویند: اصل بر مباح بودن است مگر دلیلی برای حرمت وجود داشته باشد.

**۳۰۶- ترشح سفیدی که در زنان و دختران همیشه دیده می‌شود نماز دارد؟ خانمی که همیشه این ترشحات سفید را ببیند، آیا باید تجدید وضو نماید؟ آیا هر وقت که می‌خواهد نماز بخواند شلوارش را عوض کند؟**

**جواب:** علما ترشحات زنان را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- ترشحاتی که در ظاهر فرج وجود دارد، به اتفاق علما آن پاک است.

۲- ترشحاتی که از داخل فرج بیرون می‌آید، درباره‌ی آن دو دیدگاه وجود دارد، بنابر قول ابوحنیفه و اکثر شافعیه و قول مشهور حنابله پاک است. و لباس را نجس نمی‌گرداند، ولی وضو را باطل می‌کند

**۳۰۷- دانشجوی پسری هستم، پدرم کارگر است و مستاجر هستیم. برای مخارج تحصیل باید تابستان کار کنم. حالا که ماه رمضان در فصل تابستان قرار دارد چکار کنم؟**

**جواب:** مسلمان باید سعی کند که در انجام عبادت کوتاهی نکند و پیوسته برای انجام عبادت و تغذیه‌ی روح تلاش نماید، روزه فضیلت فراوان و پاداش بسیاری دارد. فردی که کار می‌کند، در صورت امکان در رمضان برنامه‌ی کاری خودش را به گونه‌ای تنظیم کند که بتواند روزه‌اش را بگیرد، اما اگر کارش طاقت‌فرسا باشد و فرد

نیز ناچار به کار کردن باشد و با گرفتن روزه دچار مشقت و حرج شود، اشکالی ندارد که روزه نگیرد و در اولین فرصت ممکن قضای آن را به جای آورد.

توضیح: بیشتر فقها گفته‌اند: برای چنین فردی لازم است که شب نیت روزه بکند و روزه‌اش را آغاز نماید، اگر در اثنای روز و به هنگام کار کردن، تشنگی و گرسنگی به او فشار آورد، در این صورت رخصت شکستن روزه را دارد.

**۳۰۸- آیا این حدیث که فرد توبه کرده همانند کسی است که گناهی نکرده، صحیح است؟ پس چرا باید فرد زناکار قبل از اثبات حکم، اگر توبه کرده باشد باید حد بر او جاری شود؟ زنا حق الله است یا حق الناس؟ چرا اگر به فرمایش شما توبه فقط جنبه‌ی اخروی دارد، آیه‌ی ۳۴ سوره مائده توأپین را از محاربین و مفسدین فی الارض برای مجازات جدا کرده است؟ در آیه ۱۶ سوره نساء چه‌طور اظهار می‌شود که اگر توبه کردند متعرض آن‌ها نشوید؟**

**جواب:** در آیاتی از قرآن کریم و همچنین احادیث صحیح پیامبر (ص) بیان شده که هر کس بعد از انجام گناه و معصیت، خالصانه توبه نماید، مورد آمرزش خداوند قرار می‌گیرد.

(إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا) [فرقان: ۷۰]

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می‌بخشد و) بدی‌ها و گناهان (گذشته‌ی) ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می‌بخشد، بلکه آنها را تبدیل به حسنات می‌نماید).»

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [زمر: ۵۳]

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است.»

باید توجه نمود گناهی که حق الناس هستند، فرد به هنگام توبه باید حق را

به صاحب آن بازگرداند، در رابطه با گناهی که مجازات دنیوی برای آن‌ها تعیین شده است، بعد از اثبات آن گناه در حکومت اسلامی، حاکم شرع حد شرعی را اجرا می‌کند و نمی‌تواند حد را ساقط نماید، زیرا تنها خداوند از نهان‌ها و درون بندگان آگاه است و دین اسلام به ظاهر حکم می‌کند. به عنوان مثال اگر فردی مرتکب زنا شود و این عمل او با اقرار خودش یا با شهادت چهار نفر عادل در دادگاه به اثبات برسد، حکم او اجرا می‌شود، اما اگر خودش اقرار نکند و چهار نفر نیز بر کار او شهادت ندهند، در این صورت اگر خالصانه توبه کند و بعد از توبه بر عمل صالح مداومت نماید، إن شاء الله مورد آمرزش خداوند قرار می‌گیرد.

درباره توبه‌ی محارب و مفسد فی الارض، باید توجه نمود که برگشتن و دست کشیدن آن‌ها از این کار، روشن و آشکار است و حکومت اسلامی از ظاهر آنان تا حدود زیادی به نیت آنان پی می‌برد، اما برای گناهی مثل زنا تنها خدا می‌داند که فرد قلباً از آن کار بدش پشیمان شده یا به ظاهر توبه نموده است.

**۳۰۹- چند ماهی از ازدواجمون نگذشته بود که شوهرم -هرچند او را خیلی دوست داشتم- در یک سانحه فوت شد، من با اینکه حافظ قرآن و اهل دین هستم افکار عجیب و غریب سراغم می‌آید! با وجود اطلاع از آیات قرآن و حکیم بودن خداوند هنوز به آرامش نرسیده‌ام! هر شب و در نمازهایم دعا می‌کردم خدا من را با مصیبت بزرگ و سخت امتحان نکند! مدام می‌پرسم چرا! نمی‌دونم واقعاً خدا من را دوست دارد؟ تقاضا دارم کمک کنید، که چگونه به آرام شوم و خاطرات گذشته را فراموش کنم؟**

**جواب:** خواهر گرامی، دنیا مکان امتحان و آزمایش است. خداوند می‌فرماید: «زندگی و مرگ را آفرید تا شما را بیازماید که چه کسی نیکو کردارتر است.» [ملک: ۲]

باز می‌فرماید: «ما شما را حتماً می‌آزمایم تا مشخص شود که چه کسی در ادعای ایمانش راست می‌گوید.» [عنکبوت: ۱]

بنابراین بدانید که همه انسان‌ها به شیوه‌ای متفاوت: نقص جان، مال، ایجاد ترس و... حتی با رفاه، مورد آزمایش قرار می‌گیرند، تا مشخص شود که چه

کسی کردار نیک‌تری انجام می‌دهد و صبر و تحمل بیشتری دارد. اکنون که شما با مرگ همسرتان مورد آزمایش الهی قرار گرفته‌اید، صبر پیشه کنید و برای او دعای خیر کنید، و با خداوند راز و نیاز کنید. بدانید هر چه زمان بگذرد، تحمل آن سختی بر شما آسان‌تر خواهد شد، و درباره آینده‌ات به خداوند اعتماد کن و از او یاری بجوی و به رحمت او امیدوار باش إن شاء الله خداوند همسر مناسب و نیکوکاری نصیبتان گرداند. بی‌شک خداوند بندگان را که بیشتر دوست دارد، آنان را بیشتر مورد آزمایش سخت قرار می‌دهد؛ پیامبر (ص) فرموده است: «اشد الناس بلاء الأنبياء ثم الأمثل فالأمثل» [بخاری، ترمذی، ابن‌ماجه و احمد]

کسانی که بیشتر مورد آزمایش سخت قرار می‌گیرند، پیامبران هستند، سپس کسانی که بیشتر به پیامبران شباهت دارند.

شما سعی کنید تنها نباشید، با دوستان صالح و خوب هم‌نشین باشید و قرآن بیشتر تلاوت کنید، به ویژه آیاتی که در این زمینه وجود دارند، از جمله: آیات ۱۵۷-۱۵۵ سوره بقره، آیات ۳-۱ عنکبوت و آیه‌ی ۳-۲ سوره ملک.

**۳۱۰- فروختن گندم برداشتی به علت خرید خیلی ارزان آن و نگهداری گندم‌ها برای مدت کوتاهی تا هنگامی که قیمت آن مناسب شود، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟**

**جواب:** انسان شرعاً مجبور نیست مالش را به هر قیمتی که به او پیشنهاد شد، بفروشد، گرچه قیمت پیشنهادی قیمت روز هم باشد، بنابراین چنین فردی در برابر نگهداری گندم‌ها گناهی ندارد و می‌تواند مالش را نگه دارد و بعداً بفروشد.

آنچه که در شریعت از آن نهی شده، نگه داشتن کالای مورد نیاز مردم به منظور کمیاب شدن آن و در نتیجه بالا رفتن بهای آن و در تنگنا افتادن مردم است.

**۳۱۱- من دختری ۲۰ ساله هستم، گناهی کرده‌ام به شدت پشیمانم و نمی‌توانم خودم را ببخشم، می‌خواهم توبه کنم، آیا خدا مرا می‌بخشد؟ روزی پسری خیلی اصرار کرد که با او آشنا بشوم، منم قبول کردم، بعد از مدتی به او**

علاقتمند شدم، تا آن‌که با هم بیرون رفتیم و مرا بوسید و به آغوش کشید و از این کار خیلی ناراحت شدم و پیوسته در غم و اندوه هستم، لطفاً راهنماییم کنید؟

**جواب:** خواهر گرامی، از این تجربه‌ی تلخ باید درس زندگی بگیری و آن این است که یک دختر اگر بدون در جریان قرار دادن پدر و مادرش، و خودسرانه با یک پسری دوست شود، آثار منفی و غیرقابل جبرانی عایدش می‌شود، پس هیچگاه نباید از یک دختر این کار خلاف شرع، عرف، عقل و منطقی سر بزند، حالا که متأسفانه این تجربه تلخ و غیرشرعی را مرتکب شده‌اید، باید از آن کارت خالصانه توبه کنید و به آن پسر پیشنهاد ازدواج بدهید، اگر او پیشنهاد را پذیرفت، خانواده‌ات را از آن کار آگاه سازید.

در نصوص شریعت به شدت از کار زنا نهی شده است، خداوند می‌فرماید: «به زنا نزدیک نگردید». به این معنی که حتی از مقدمات زنا بپرهیزید و این کار از مقدمات زنا است، از این‌رو باید برای برقراری ارتباط با دیگران نهایت دقت را به کار بست و مواظب بود؛ زیرا افرادی گرگ صفت در کمین نشسته‌اند که افراد پاک و ساده‌لوح را با روش‌های گوناگون فریب می‌دهند. باید در این موارد ضوابط شرعی و عرف‌های صحیح را رعایت نمود.

**۳۱۲- آیا رفتن به حج تمتع با پولی که طبق روال در بانک به ودیعه گذاشته شده و به آن سود تعلق می‌گیرد، جایز است؟ یا باید درصد سود را محاسبه کرد و آن را از مال خارج کرد؟**

**جواب:** احتیاط آن است که سود افزوده شده را حساب کنید و خودتان آن را استفاده نکنید، بلکه آن را در کارهای عام‌المنفعه هزینه نمایید.

**۳۱۳- آیا ریختن مذی بر لباس (شلوار) شستن آن را لازم می‌کند؟ اگر بله بفرمایید کسی که در روز چندین بار از وی مذی خارج می‌گردد باید چه کار کند؟**

**جواب:** شرعاً مذی نجس است و به هر جایی که اصابت کند، باید پاک گردانده شود، بنابراین چنین فردی آن بخش از بدن و لباسی که احتمال می‌دهد با مذی نجس شده است را بشوید، اما خیلی وسواس به خرج ندهد. البته ممکن

است با مراجعه به پزشک متخصص این مشکل درمان شود.

**۳۱۴- فشار بیش از حد شهوت را در خودم احساس می‌کنم و گاه با روزه‌های دو روزه سعی می‌کنم بر آن فایق بیایم، اما ناکام می‌مانم، گاه حتی نمی‌توانم نماز بخوانم، شرمندهم از طرح این سوال ولی ناچارم حکم استمنا در مورد من چیست؟**

**جواب:** ابتدا شما باید متوجه ضررها و آسیب‌هایی باشید که استمنا بر جسم و روان شما وارد می‌کند در این زمینه در جواب‌های قبل توضیحاتی داده‌ایم، پس به شما توصیه می‌کنیم که برای حل این مشکل از روش‌های منطقی و صحیح استفاده کنید. اگر امکان دارد هر چه زودتر ازدواج کنید. در غیر این صورت سعی کنید غالب اوقات مشغول باشید، از تنهایی دوری کنید و بیشتر در میان جمع باشید، ورزش کردن، دوری جستن از محیط‌های ناسالم و... می‌تواند به شما کمک کند که إن شاء الله بتوانی بر شهوت خودت غلبه کنی و عادت نکنی به کاری که بعد پشیمانی به دنبال دارد، هر چند بعضی از فقها گفته‌اند اگر فردی بر اثر شهوت بیش از حد احتمال وقوع زنا برایش پیش بیاید جایز است استمنا کند تا مرتکب گناه کبیره زنا نشود.

**۳۱۵- آیا در مذهب شافعی و جعفری شوهر می‌تواند از پشت با زنش عمل دخول انجام بدهد یا نه: از بعضی جاها شنیده‌ام که این کار حرام است و منجر به طلاق می‌شود؟**

**جواب:** در مذاهب چهارگانه اهل سنت، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی آمیزش جنسی از راه عقب با همسر حرام و گناه است، اما موجب وقوع طلاق نمی‌گردد.

**۳۱۹- آیا وضوی من با دست دادن با خواهرزاده‌ی شوهرم باطل می‌شود؟**

**جواب:** براساس مذهب شافعی، وضوی زن و مردی که می‌تواند با یکدیگر ازدواج کنند، به هنگام رسیدن پوستشان به یکدیگر بدون مانع باطل می‌گردد.

اما در مذهب حنفی وضوی آنان باطل نمی‌گردد.

توضیح: اصل آن است که زن و مرد نامحرم با یکدیگر دست ندهند.

**۳۲۰- من مشکل جنسی دارم و امکان ازدواج را ندارم و با**



اینکه نماز می‌خوانم، اما مشکل خودارضایی دارم، لطفاً راهنمایی کنید آیا این کار گناه است؟

**جواب:** به پاسخ سؤال‌های شماره ۲۰۷ و ۱۱۵ در همین بخش مراجعه شود. همچنین مقاله «هدف از ازدواج» را در همین سایت مطالعه کنید.

دوست گرامی باید سعی کنید از خودارضایی به شدت بپرهیزید و دوری کنید، چون این کار یک نوع بیماری جنسی است، کسی که به آن گرفتار می‌شود، بدان اعتیاد معتاد می‌گردد و متأسفانه نمی‌تواند از آن دل بکند. بهترین درمان پیشگیری از آن است.

اگر در برگزاری نماز شرایط نماز رعایت شود و نماز دارای روح اخلاص باشد، فرد را از ارتکاب به گناه بازمی‌دارد.

**۳۲۱-** آیا مکیدن سینه همسری که فرزند شیرخواره دارد و خوردن شیر همسر به واسطه مکیدن سینه حرام است؟

**جواب:** به پاسخ سؤال شماره ۲۰۹ در همین بخش مراجعه شود.

**۳۲۲-** احادیث کتاب فضائل الاعمال تا چه اندازه صحیح است و آیا می‌توان از این کتاب به عنوان یک کتاب حدیث معتبر استفاده کرد؟ اگر نمی‌شود، به چه دلیل؟

**جواب:** کتاب فضائل اعمال، احادیث ضعیف فراوانی دارد، اما بعضی از علما گفته‌اند: در فضائل اعمال می‌توان به احادیث ضعیف عمل نمود.

کتاب‌های معتبر حدیث مانند، صحیح بخاری و مسلم، چکیده‌ی آن‌ها کتاب لؤلؤ و المرجان و نیز کتاب ریاض الصالحین هستند که همگی به فارسی ترجمه شده‌اند. بهتر است از آن‌ها به عنوان منابع معتبر حدیث استفاده شود.

**۳۲۳-** بنده معتقدم سود بانک حرام است. اما همسرم چنین اعتقادی ندارد. قبل از ازدوایمان حساب بانکی او حدود ۵ میلیون تومان داشت و هر چه به او اصرار می‌کردم که حسابش را انتقال به قرض‌الحسنه دهد قبول نمی‌کرد. الان دو سال از ازدوایمان می‌گذرد و شدیداً دچار بحران مالی شده‌ایم و همسرم از من خواسته است برای حل مشکلاتمان از آن پول استفاده کنیم و ناچاراً قبول کرده‌ام. من باید چکار کنم؟

**جواب:** سودی که بر آن سپرده می‌آید، ربا است و استفاده‌ی آن برای مسلمان

جایز نیست، مگر در شرایط ناچاری که تشخیص آن حالت ناچاری بین خود فرد و خداست.

**۳۲۴-** آیا بنده‌هایی که به اسم جلوگیری از چشم زخم به دستان نوزادان می‌بندند کار درستی است؟ همچنین گذاشتن قرآن کوچک زیر سر نوزاد کار درستی است؟

**جواب:** تعویذ کاری شرعی است، اما چنین چیزی که در سؤال آمده است، شکل مشروع تعویذ نیست و برای جلوگیری از چشم زخم و... سوره‌های معوذتین، آیه‌الکرسی، اخلاص، ناس و فلق و برخی دیگر از دعاها خوانده شوند.

و نیز به خواندن این دعا برای تعویذ خود و دیگران تأکید شده است: «اعوذ بکلمات الله التامة من کل شیطان و هامة، و من کل عین لامة» [بخاری]

گذاشتن قرآن زیر سر کودک و بیمار کار درستی نیست، بلکه سعی کنید قرآن را برایش بخوانید.

برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های ادعیه مانند، الأذکار امام نووی و پناهگاه مسلمان مراجعه شود.

**۳۲۵-** بنده یکی از عکس‌های عروسیم را بصورت بزرگ در اتاق خواب نصب کرده‌ام. آیا این کار جایز است؟

**جواب:** نصب نمودن عکس در اتاق اگر جنبه‌ی تقدس نداشته باشد، اشکالی ندارد. از سوی دیگر اگر در عکس‌های عروسی و گرفته شده، حجاب رعایت نشده باشد و فرد بخواهد آن را روی دیوار نصب کند، باید به طوری در اتاق نصب شود که در دید نامحرم قرار نگیرد و تأثیر بدی بر روی فرزندان نگذارد و نیز در سمت قبله قرار نگیرد تا به هنگام برگزاری، نمازگزار را به خود مشغول نسازد.

**۳۲۶-** آیا پیروی از فقه تشیع در بعضی موارد برای شخصی که سنی مذهب است، جایز است؟

**جواب:** بنابر دیدگاه علما، فردی که مذهبی را برگزید، باید در تمامی موارد پایبند آن باشد، اما اگر فردی عالم به فقه و اصول و ادله احکام بوده و اهل ترجیح باشد، در این صورت با استناد به ادله‌ی احکام در موارد خاص می‌تواند رأی مذهب دیگری را ترجیح دهد.

**۳۲۷-** آیا عمو و دایی پدر و مادر بر دختر خانواده محرم هستند؟

**جواب:** بله؛ با استناد به آیه ۲۳ سوره نسا، عمو و دایی پدر و مادر محرم دختر آن خانواده هستند.

**۳۲۸-** عصمت انبیا از دیدگاه اهل سنت آیا جبری است یا غیر جبری؟ توضیح اینکه آیا خداوند در وجود انبیا اصلاً ماده گناه را نیافریده و یا اینکه آفریده اما آنها را حفظ کرده است؟

**جواب:** پیامبران علیهم السلام در دریافت وحی از خداوند و رساندن آن به مردم و عمل به آن معصوم بوده‌اند، ولی ویژگی‌های انسانی یک انسان بوده‌اند، خداوند در قرآن از زبان پیامبر(ص) می‌فرماید: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) [کهف: ۱۱۰] انسان در گزینش راه و انتخاب دین و عمل به احکام دین مختار است و برای پیامبران و غیر آنان جبری در کار نیست.

**۳۲۹-** شرکت آب و شرکت برق سهام مشارکت را به مردم می‌دهد، هر ماهه سودی در قبال آنها به مردم می‌دهد، بفرمایید که آیا گرفتن سود با هدف دریافت سود و مشارکت در طرح‌های آبرسانی و برق‌رسانی از طریق این اوراق مشارکت اشکال دارد یا خیر؟ در کل بفرمایید که بنده در چه جایی سرمایه‌گذاری کنم و سود حلال بدست بیاورم؟

**جواب:** به پاسخ سؤال شماره ۲۳۵ در همین بخش مراجعه شود و نیز مقاله: «سود بانکی» دکتر قرضاوی و مقاله: «معاملات سیستم بانکی ایران» دکتر قره‌داغی را در همین سایت مطالعه کنید.

شما می‌توانید فردی مؤمن و متعهد بیابید و با یکدیگر مشارکتی سرمایه‌گذاری کنید و سود حلال و بدون شبهه به دست آورید.

**۳۳۰-** لطفاً دیدگاه اهل سنت در مورد نکاح متعه و مسیاری را توضیح داده و آیا راهی برای انجام عملی که نزدیک به فقه تشیع بوده هست یا طبق نظر برخاسته از فقه منابع اهل سنت(کتاب- سنت- عقل و اجماع) در چهارچوب فقهی اهل سنت است؟

**جواب:** در این باره میان علمای اهل سنت دو دیدگاه وجود دارد:

۱- برخی از علما نکاح مسیاری را جایز می‌دانند. نکاح مسیاری با نکاح متعه متفاوت است، نکاح مسیاری مانند نکاح دائم است و مدت زمان مشخصی برای جدایی میان زن و شوهر وجود ندارد و تنها از طریق طلاق زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند. تفاوت نکاح مسیاری با نکاح دائم در آن است که زن بعضی از تکالیف مرد در برابر زنش مانند نفقه و مسکن را از او نمی‌خواهد؛ چون خودش مسکن و درآمد دارد و در رعایت عدالت در همبستری با همسران از حق خود چشم‌پوشی می‌کند و خودش را در این موارد بمانند دیگر زنان به شمار نمی‌آورد.

۲- برخی دیگر از علما نکاح مسیاری را نمی‌پذیرند؛ چون معتقدند که همه هدف‌های پسندیده شرعی ازدواج را ندارد.

قول راجح: در صورتی که شرایط ایجاب کند و چنان باشد که فرد نیاز به آن نوع ازدواج داشته باشد، دیدگاه نخست ترجیح داده می‌شود. اما از نظر علمای اهل سنت نکاح موقت (متعه) جایز نیست.

**۳۳۱-** همسر بنده کارمند است و حقوق و درآمد ایشان محدود و مشخص است. من برای ایشان یک آپارتمان خریده‌ام که البته هنوز پول آن را کامل نداده‌ام و تا زمانی که آپارتمان تکمیل می‌شود پول آن را پرداخت خواهم کرد. چنانچه همسر بنده در زمان طلاق مهریه خود را طلب کند، آیا من می‌توانم آپارتمان مذکور را به عنوان بخشی از مهریه محاسبه کنم. از ابتدای خرید این آپارتمان همه چیز به نام ایشان بوده و قرارداد خرید نیز به نام ایشان نوشته شده است. فقط بعضی از فیش‌های پرداختی به نام خودم واریز شده است؟

**جواب:** اگر پول آپارتمان را از مال خود پرداخت می‌کنی، می‌توانی آن مقدار را به عنوان مهریه او به شمار آوری، اما اگر از پول زن خریده شده و قسط‌های آن نیز از حقوق زن پرداخت می‌شود، آپارتمان مال زن است.

شما می‌توانید با همسران قراردادی تهیه فرمایید و پولی را که از جانب خودت برای خرید یا ساخت آن آپارتمان هزینه می‌کنی، مشخص و معین نمایی و آن را جزو مهریه به شمار آوری.

**۳۳۲-** آیا به هنگام همبستری با همسر بوسیدن تمامی بدن آن جایز است؟

**جواب:** اشکالی ندارد و منعی شرعی در این زمینه وارد نشده است.

**۳۳۳-** آیا روزه‌ی نذری در قضای حاجت تاثیر دارد؟

**جواب:** به پاسخ سؤال ۱۲۹ در همین بخش مراجعه شود.

**۳۳۴-** خانمی هستم که تقریباً هر دو ماه یک بار یا کمتر در خواب یا نیمه بیدار نوعی حالت شهوت‌انگیز بهم دست می‌دهد و با همان حالت از خواب بیدار می‌شوم به محض بیدار شدن دچار عذاب وجدان شدیدی می‌شوم و احساس گناه می‌کنم. (لازم به ذکر است که قبل از خواب یا ذکر و تسبیح خدا هم می‌خوانم) آیا چنین حالتی غسل را واجب می‌کند؟ حتی اگر آب از بدن هم خارج نشود؟ آیا چنین حالتی گناه محسوب می‌شود؟ و آیا امری غیر عادی است یا نه؟

**جواب:** اگر به هنگام احتلام در خواب، آب منی از فرد بیرون نیاید، غسل بر او واجب نیست.

در چنین کاری فرد مقصر نیست و اختیاری ندارد، بنابراین نیازی به عذاب وجدان و احساس گناه نیست، و چنین کاری گناه به شمار نمی‌آید.

شما به هنگام خواب اذکاری را که به هنگام رفتن به بستر خواب خوانده می‌شوند، بخوانید و سعی کنید که با شکم پر نخوابید و فکرها‌ی شهوانی را از ذهنتان دور کنید، البته این حالت در این حد که در سؤال بیان شده، عادی است.

**۳۳۵-** آیا در قیامت کسی غیر از پیامبر(ص) می‌تواند برای دیگری شفیع واقع شود؟ آیا حافظان قرآن می‌توانند برای دیگران مثلاً پدر و مادر شفاعت بخواهند؟

**جواب:** فرد وارسته‌ای غیر از پیامبر(ص) از جمله شهید، عالم، حافظ قرآن و فرزندان که خردسالی مرده‌اند، با اجازه خداوند برای برخی از افرادی که شرایطش را دارند و خودشان کردارهای نیکی داشته‌اند، اما اندک باشد، شفاعت کنند.

**۳۳۶-** آیا صحت دارد که در ثواب ختم قرآن می‌توان ۷ نفر را شریک

قرار داد؟

**جواب:** چنین نظری را در کتاب‌های معتبر شرعی مشاهده ننموده‌ایم.

توضیح: در امور شرعی نمی‌توان صرفاً به شنیده‌ها استناد کرد، بلکه باید به دلایل متقن برگرفته از قرآن و کتاب‌های معتبر حدیث استدلال نمود.

**۳۳۷-** صلاة الضحی در چه ساعتی از قبل از ظهر خوانده می‌شود؟ آیا سنت تهجد را می‌توان نیم ساعت قبل از نماز صبح خواند؟ و سنت وتر چگونه است؟

**جواب:** زمان برگزاری نماز ضحی، نیم ساعت بعد از طلوع خورشید آغاز می‌شود و تا اندکی پیش از زوال خورشید پایان می‌یابد.

وقت برگزاری نماز وتر بعد از نماز عشا آغاز می‌شود و تا پیش از طلوع فجر صادق ادامه دارد.

برگزاری نماز تهجد، نیم ساعت مانده به نماز صبح درست است. در احادیث آمده که انجام عبادت در یک سوم آخر شب بسیار ارزشمند بوده و دارای پاداش فراوان می‌باشد.

**۳۳۸-** برادرم پارسال دچار ورشکستگی شد. سعی کردیم تا جایی که بتوانیم بعضی از دیون او را پرداخت کنیم. البته ۳۵ میلیون وام بانکی او را هم ما داریم پرداخت می‌کنیم. اما با این وجود چیزی حدود ۱۰۰ میلیون از بدهی او مانده است. چند روز پیش یکی از اقوام به او قول داد می‌تواند حدود ۱۰۰ میلیون وام مضاربه‌ی بانکی جور کند و البته به ضمانت ما. آیا برادرم می‌تواند از این وام استفاده کند. ما می‌توانیم در گرفتن این وام (با ضمانت خود) به او کمک کنیم. اگر در کاری که به او کمک می‌کنیم سودی عایدمان شود برای ما حرام است؟

**جواب:** کسی که ورشکسته شده است، اگر در انجام کاری مشروع ورشکسته شده باشد، از جمله‌ی غارمین به شمار می‌آید که می‌توان برای جبران و رهایی از ورشکستگی او، بخشی از زکات را به او داد. بی‌شک کمک شما به او پاداش دارد، اما کمک کردن به دیگران باید از راه مشروع باشد، گرفتن وام مضاربه‌ای نه تنها نمی‌تواند مشکل او را بر طرف سازد، بلکه در خیلی از موارد بدهی سنگین دیگری را نیز بر فرد تحمیل



می‌کند.

کمکی که فرد به دیگری می‌کند، باید برای رسیدن به سود دنیوی نباشد، اما اگر آن کمک سودی مشروع برای کمک‌کننده داشته باشد، اشکالی ندارد.

**۳۳۹-** آیا در اردوهای دسته جمعی که در روز جمعه برگزار می‌شود (برگزاری آن در روزهای غیر جمعه مشکل است) می‌توان نماز جمعه را نخواند؟ یا می‌توان در محل برگزاری اردو در دشت و صحرا نماز جمعه را ادا کرد؟ در این زمینه خیلی مشکل داریم خواهشمند است راهنمایی کنید.

**جواب:** اگر ترک نماز جمعه موردی باشد، اشکالی ندارد، ولی با استناد به حدیث «من ترک ثلاث جمع تهاونا بها من غیر عذر، طبع الله علی قلبه» [امام احمد] کسی که سه جمعه را (پی در پی) بدون عذر ترک کند، خداوند مهر غفلت بر دل او می‌زند.

ترک سه جمعه پی در پی و بدون عذر گناه دارد.

در محل برگزاری اردو نمی‌توان نماز جمعه برگزار نمود، بلکه بهتر است بعد از آن که یقین حاصل شد که نماز جمعه در محل برگزار شده است، آنان نماز ظهر را می‌گذارند.

**۳۴۰-** ۱- رد یا قبول نداشتن یک آیه از قرآن کریم چه حکمی دارد؟  
۲- آیا خداوند در آیات قرآن تاکید فرموده است که (ای کسانی که ایمان آورده‌اید مبدا بمانند یهودیان دین را تکه تکه و گروه گروه کرده و هر یک خود را حق بدانید)؟  
۳- با توجه به بیانات صریح خداوند در این آیات مذاهب و عقاید مختلف چه حکمی دارند؟

**جواب:** اگر فردی بگوید فلان آیه‌ی قرآن، کلام خدا نیست، این سخن کفر است.

اختلاف در اصول اساسی و ثابت اسلام جایز نیست. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارند که مسلمانان را از تفرقه و دسته دسته شدن باز می‌دارند، اما این به معنای مذموم بودن اختلاف نظر علما در معنای بعضی آیات و احادیث و استنباط متفاوت مجتهدان در احکام دینی نیست و موجب تکه تکه شدن دین خدا نمی‌شود.

**۳۴۱-** من در خانه‌ای زندگی می‌کنم که آب آن کنتور ندارد. با توجه به

اینکه خانه اجاره‌ای است حکم نماز خواندن با آب این خانه چیست؟  
**جواب:** نصب کنتور آب بر عهد صاحب‌خانه و اداری آب است و در صورت استفاده شما از آب آن خانه عبادت شما درست است.

**۳۴۲-** در مورد زنا آیا چیزی به نام زناای محصنه و غیر محصنه از نظر اهل سنت وجود دارد؟ یعنی آیا حکم زناای مجرد و متأهل فرق می‌کند؟

**جواب:** زناای محصنه و غیر محصنه وجود دارد، کسی که از راه مشروع و صحیح ازدواج کرده باشد، و بعد از ازدواج مرتکب زنا شود، به آن زناای محصنه گفته می‌شود و با استناد به حدیث، حکم او رجم است. «لایحل دم امری مسلم الا باحدى ثلاث، النفس بالنفس، و الثیب الزانی، و التارک لدینه المفارق للجماعة» [بخاری و مسلم].

اما فردی که ازدواج نکرده باشد و مرتکب زنا شود، به آن زناای غیر محصنه گفته می‌شود و حکم آن با استناد به آیه‌ی ۲ سوره نور، زدن صد تازیانه به او است.

**۳۴۳-** آیا رزق و روزی دست خداست و اینکه آیا ازدواج رزق می‌باشد یا نه؟ منظور از اینکه می‌گن ازدواج قسمت است یعنی چه؟ اگر انسان در امر ازدواج با توجه به عقل و اختیارش تمام شرایط را فراهم کند نقش قسمت چه می‌شود؟ این خداست که اسباب ازدواج را فراهم می‌کند و انسان‌ها را سر راه هم قرار می‌دهد یا انسان خود باید در تلاش باشد مخصوصاً خانم‌ها؟

**جواب:** بله، رزق و روزی انسان در دست خداوند است. اینکه چه کسی (دختر یا پسر) همسر شرعی کس دیگری می‌شود، در تقدیر خداوند مشخص شده است و انسان‌ها با تلاشی که انجام می‌دهند، سرانجام کسی را به همسری خود برمی‌گزینند که خداوند مقرر نموده است.

اگر انسان تمامی اسباب ازدواج را به کار گیرد، حتی اسباب غیر شرعی را، سرانجام با کسی ازدواج می‌کند که خداوند برایش مقرر نموده است؛ بنابراین بهتر است انسان برای رسیدن به همسری مناسب امور غیر شرعی را انجام ندهد و خودش را گناهکار نگرداند.

**۳۴۴-** آیا روح کشیدن برای انسان مؤمن هم سخت است؟

**جواب:** جان دادن برای تمامی افراد دشوار و سخت است، پیامبر (ص) فرموده است: «ان للموت لسکرات» [بخاری] اما چون مؤمن در آن لحظه امید و اطمینان به آینده‌ی بهتری دارد و رسیدن به نعمت‌های جاودانه به او مژده داده می‌شود، آن سختی‌ها برایش آسان می‌گردد.

**۳۴۵-** تراشیدن ریش چه حکمی دارد؟ و آیا یهودی و نصرانی فعلی را اهل کتاب می‌توان گفت؟  
**جواب:** الف- به پاسخ سؤال شماره ۷۵ در همین بخش مراجعه شود.  
ب- بله از لحاظ فقهی آن‌ها اهل کتاب هستند.

**۳۴۶-** حکم خارج شدن زن متوفی عنها زوجها (زن شوهر مرده) از منزل در مدت عده و احداث چیست؟  
**جواب:** به نظر جمهور فقها چنین زنی باید از خانه بیرون نرود و از به کار بردن عطر و رنگ مو و وسایل آرایشی بپرهیزد، اما اگر زنی که در حال گذراندن عده است، کسی نداشته باشد که کارهای ضروری روزانه‌ی او را انجام دهد، بیرون رفتن او در زمان عده برای انجام کارهای ضروری روزانه خودش اشکالی ندارد، ولی باید از آراستن ظاهری خودش به شدت بپرهیزد.

در حدیث آمده است «لایحل لامرأة تؤمن بالله و الیوم الآخر أن تحد علی میت فوق ثلاث لیال، الا علی زوج اربعة اشهر و عشرأ، و لاتلبس ثوباً مصبوغاً الا ثوب عصب، و لا تکتحل و لاتمس طیباً الا اذا طهرت نبذة من قسط أو اظفار» [ابن‌ماجه، نسائی و ابوداود] ترجمه: ؟

خداوند متعال می‌فرماید: (وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم وِیَدْرُونَ اَزْوَاجًا یَتَرَبَّصْنَ بَانَفْسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا...) [بقره: ۲۳۴]

«و کسانی از شما (مردان) می‌میرند و همسرانی از پس خود به جای می‌گذارند، همسرانشان باید چهارماه و ده شبانه‌روز انتظار بکشند(و عده نگاه دارند)».

**۳۴۷-** آیا دعا در تغییر سرنوشت انسان تأثیر دارد؟

**جواب:** دعا در سرنوشت تأثیرگذار است. در حدیث آمده است: «لایرد

القضاء الا الدعاء و لا یزید فی العمر الا البر» [ابن‌ماجه، ترمذی و مسند احمد] قضا را چیزی جز دعا باز نمی‌گرداند و جز نیکی چیزی در عمر نمی‌افزاید.

**۳۴۸-** شما چند مدت یک‌بار به سوالات پاسخ می‌دهید؟

**جواب:** پاسخ به سوالات معمولاً هفتگی است، اما اگر درباره‌ی سؤالی میان فقها اختلاف نظر باشد یا سؤال مستحده باشد و به تحقیق بیشتری نیاز داشته باشد، زمان پاسخ به آن سؤال متفاوت است.

**۳۴۹-** مدت زیادی از خداوند می‌خواستم جواب خواسته‌هایم را بدهد، از ته دل و با یقین کامل دعا می‌کردم و به گونه‌یی که ایمان داشتم چند ثانیه بعد دعایم مستجاب می‌شود، ولی با توجه به حکمت خداوندی دعایم هنوزهم قبول نشده است، تا حدودی در دعا کردن سست شده‌ام، نمی‌دانم چه کار کنم؟ مگر خداوند با توجه به ظن و گمان بنده‌اش دعایش را اجابت نمی‌کند؟ مگر... بنده در دعا نمودن سست شده‌ام و گاهی وسوسه می‌شوم و می‌گویم اگر دعایم را قبول می‌کرد، با آن همه گریه و التماس قبول می‌کرد، پس دیگر دعا نمی‌کنم، لطفاً راهنماییم کنید؟

**جواب:** خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ...) [غافر: ۶۰] اگر شرایط دعا فراهم گردد، خداوند وعده داده است که دعای بنده‌اش را اجابت کند و او را به خواسته‌اش برساند.

در حدیث آمده است: «یستجاب لأحدکم ما لم یعجل، یقول دعوت فلم یستجب لی» [بخاری و مسلم]

دعای هر کدام از شما اجابت می‌شود، مادامی که شتاب نوزد و عجله نکند؛ می‌گوید: دعا نمودم، اما دعایم پذیرفته نشد.

در حدیثی دیگر آمده است: «ما من داع یدعو الا کان بین احدی ثلاث، إما أن یتجاب له، و إما أن یدخر له و إما أن یکفر عنه» [موطأ امام مالک و مسند امام احمد]

هیچ دعاکننده‌ای نیست که دعا کند، مگر آن یکی از سه کار در حق او انجام گیرد:

۱- یا دعایش پذیرفته می‌شود. ( و به زودی خواسته‌اش به او داده می‌شود)

**۲-** یا (محتوای آن) دعا برایش ذخیره می‌گردد. **۳-** یا به اندازه‌ی آن خواسته از گناهانش آرمزیده می‌شود.

در حدیثی دیگر آمده است: «لایزال یتجاب للعبد ما لم یدع یاثم أو قطیعة رحم ما لم یستعجل. قیل یا رسول الله(ص) ما الا استعجال؟ قال: یقول قد دعوت و قد دعوت فلم أر یتجیب لی، فیستحسر عند ذلک و یدع الدعاء» [مسلم]

پیوسته دعای بنده اجابت می‌شود، مادامی که برای انجام گناه یا گسستن پیوند خویشاوندی دعا نکند، گفته شد: ای پیامبر خدا(ص) عجله کردن چیست؟ فرمود: می‌گوید: دعا کردم، دعا کردم، اما ندیدم که دعایم اجابت شود (دعایم اجابت نشد) پس در نتیجه خسته و سست می‌شود و دعا کردن را رها می‌کند.

**۳۵۰-** ترجمه‌ی فارسی قرآن کریم که مورد قبول شما عزیزان اهل سنت باشد، چه ترجمه‌ای است؟ و از بین ترجمه‌های فارسی قرآن به نظر شما کدام ترجمه صحیح‌تر است؟

**جواب:** ۱- تفسیر نور- ترجمه‌ی دکتر مصطفی خرم‌دل ۲- ترجمه‌ی قرآن کریم- مسعود انصاری ۳- ترجمه‌ی قرآن کریم- شاه ولی‌الله دهلوی.

**۳۵۱-** اگر کودک ۲ ماهه قبل از خواندن نماز بر روی لباس نمازگزار استفرغ کند و جای استفرغ بر روی لباس را نشوید تا اینکه خشک شود آیا با گرفتن وضو و با همان لباس بدون اینکه جای استفرغ را بشوید نمازش صحیح است؟ دو هفته‌ای می‌شود که فرزندم چندین بار بر روی لباسم استفرغ کرده و من بدون اینکه لباسم را بشویم وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم. اگر نمازهایم باطل است تکلیفم چیست؟

**جواب:** اگر استفرغ کودک از معده‌اش بیرون بیاید، باید حتماً شسته شود، اما اگر شیر و غذایی که خورده پیش از رسیدن به معده؛ آن را بالا بیاورد، نجس نیست.

در این مدت که در سؤال بیان نموده‌اید آن استفرغ در لباس شما بوده و شما از حکم آن آگاهی نداشته‌اید و گمان شما پاک بودن آن بوده است و با آن حالت نماز گزارده‌اید، ان‌شاءالله نماز شما درست بوده است. اما لازم است زمانی که بنده درباره‌ی حکم مسأله‌ی دینی

شبهه داشته باشد، بی‌درنگ درباره‌ی آن بپرسد تا از حکمش آگاهی یابد.

**۳۵۲-** نزدیکی در حد ملاعبه ونه دخول با همسری که ۴۰ روز از وضع حمل او می‌گذرد ولی هنوز لکه‌های خون دارد چه حکمی دارد؟  
**جواب:** نزدیکی در حد ملاعبه بدون آن که دخول صورت گیرد، در آن حالت اشکالی ندارد.

**۳۵۳-** آیا رابطه جنسی مرد با زنش از پشت البته به صورتی که دخول انجام نگیرد حرام است؟  
**جواب:** اگر به مقعد دخول صورت نگیرد، اشکالی ندارد.

**۳۵۴-** الف- آیا به مبالغ موجودی در صندوق ذخیره فرهنگیان زکات تعلق می‌گیرد؟ چگونه محاسبه می‌گردد؟ ب- حکم وام‌های مسکن مهر چیست؟ ج- حکم وام برای اشتغال‌زایی با هر درصدی چیست؟  
**جواب:** الف- به ذخیره صندوق فرهنگیان زکات تعلق نمی‌گیرد، اما هر فردی باید در سر سال تقدینگی خودش را به تنهایی محاسبه کند، اگر مالش به حد نصاب زکات رسیده باشد، زکات آن را بپردازد.

ب- اگر کسی مسکن نداشته باشد و نیاز ضروری به مسکن داشته باشد، استفاده از وام مسکن برای تهیه‌ی مسکن برای او مشکل ندارد.

ج- گرفتن وام در صورت نیاز برای اشتغال‌زایی اشکالی ندارد.

**۳۵۵-** من زنی هستم که به تازگی زایمان کرده‌ام خون نفاس به طور کامل قطع شده است اما ترشحاتی به رنگ زرد یا نارنجی از بدنم بیرون می‌آیند نمیدانم با وجود این ترشحات، نمازهایم را بخوانم یا خیر؟ لطفاً مرا راهنمایی بفرماید.

**جواب:** خواهر گرامی کمترین مدت زمان خون نفاس در مذهب شافعی یک لحظه و حد متوسط آن چهل شبانه‌روز است. اگر مدت زمان خون نفاس، بعد از وضع حمل شما از حداکثر زمان نفاس- با توجه به مذهبی که دارید بیشتر باشد، توجهی به آن لکه نداشته باش و نمازهایت را بگزار، در غیر این صورت آن لکه نیز نفاس به شمار می‌آید، در آن حالت نمی‌توانید نماز بگزارید.

**۳۵۶-** حکم تارک الصلاة چیست؟  
**جواب:** اگر کسی فرض بودن نماز



را انکار کند یا آن را مورد استهزا قرار دهد و به این سبب نماز نگذارد، مرتد می‌گردد، حاکم اسلامی او را به توبه کردن وادار می‌کند، اگر توبه کند و نماز بگذارد، مسلمان است، در غیر این صورت مرتد به شمار می‌آید و به دستور حاکم اسلامی کشته می‌شود و به شیوه‌ی اسلامی دفن نمی‌گردد.

پیامبر خدا(ص) فرموده است: «إن بین الرجل و الشکر و الکفر ترک الصلاة» [مسلم و...] همانا فاصله بین فرد و شرک و کفر ترک نماز است.

اما اگر فردی از روی سستی و تنبلی نماز نگذارد و به واجب بودن نماز معتقد باشد، حاکم اسلامی او را به توبه کردن و برگزاری نماز دستور می‌دهد، اگر توبه نکند و نماز نگذارد، حدش این است که به امر حاکم اسلامی کشته شود و به مانند مسلمانان کفن و دفن می‌گردد.

**۳۵۷- آیا پوشیدن پیراهن آستین کوتاه برای مردان اشکال شرعی دارد؟**

**جواب:** پوشیدن پیراهن آستین کوتاه اگر بسیار تنگ و کوتاه و نامناسب نباشد، برای مردان اشکالی ندارد.

**۳۵۸- فردی هستم در نماز کمی مشکل دارم. صبح‌ها خیلی دیر بیدار می‌شوم. با این که چند بار ساعت کوک می‌کنم. در سجده‌ها خیلی احساس نمی‌کنم که در حال عبادت هستم. می‌ترسم از اینکه به تکراری شدن نماز عادت کنم. لطفاً راهنماییم کنید؟**

**جواب:** نماز ستون دین و یکی از ویژگی‌های بارز مسلمان بودن است. مسلمان به وسیله‌ی نماز با آفریدگارش ارتباط برقرار می‌کند و به راز و نیاز می‌پردازد و روحش را تغذیه می‌نماید و به آرامش می‌رسد. مسلمان هنگامی که به نماز می‌ایستد، تصور آن را بکند که این آخرین نماز است که او می‌گذارد و چه بسا برای نماز بعدی زنده نماند و زندگانی عاریتی را وداع گوید، پس باید تمامی توان خود را به کار بندد تا به وسیله‌ی عبادت به ویژه نماز برای زندگانی جاودانه بعد از مرگ توشه بیندوزد. تنبلی در برگزاری نمازها به ویژه بیدار نشدن برای نماز صبح به طور استمراری گناهی بزرگ و کاری خطرناک است و دلیل بر ضعف ایمان فرد می‌باشد. نماز صبح مشهود

فرشتگان حافظ بر انسان است. دوست گرامی با همت مردانه و تصمیم قاطعانه با نیت بیدار شدن برای نماز صبح، با خواندن اذکار و اوراد وارد شده، به هنگام خوابیدن، زودتر بخواب و برای بیدار شدن نماز صبح از خداوند متعال عاجزانه تقاضا کن و از او کمک بخواه. برای این که احساس نکنی نمازهایت تکراری است، در این باره به کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده‌اند از جمله کتاب تفسیر سوره‌ی حمد و شرح نماز، مؤلف استاد ناصر سبحانی چاپ نشر احسان، مراجعه کنید.

**۳۵۹- آیا نگاه کردن به CD های آموزش روابط زناشویی حرام است؟**  
**جواب:** نگاه کردن به این نوع از CD ها که دارای مجوز رسمی از وزارت ارشاد هستند-که پس از بررسی‌ها موارد منکری در آن مشاهده نشد- برای کسانی که ازدواج کرده‌اند یا در شرف ازدواج کردن هستند، اگر به قصد یادگیری درست روابط زناشویی باشد، اشکالی ندارد.

**۳۶۰- تعریف اسلام از آزادی انسان چیست و اگر انسان آزاد است بهشت و جهنم دیگر چه معنایی دارد؟**

**جواب:** آزادی آن نیست که انسان هر کاری را که بخواهد انجام دهد، بلکه انسان باید هر کاری که درست است، انجام دهد، به طوری که به خود و دیگران آسیبی نرساند و حقی از خود و دیگری ضایع نگردد.

انسان در برابر خداوند بنده است و در دنیا مکلف و باید در چارچوب قانون خداوند حرکت کند، خداوند می‌فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ) [زاریات: ۵۶] انسان در مسیر انتخاب راه هدایت و گمراهی آزاد است، اگر در مسیری درست گام بردارد و راه هدایت را برگزیند و بندگی خداوند را به درستی انجام دهد به پاداش آن دست می‌یابد ولی اگر راه گمراهی را برگزیند و از محدوددهی قانون خداوند منحرف گردد و در پی ارضای خواهش‌های نفسانی خود باشد، باید کیفر و عقاب آن را ببیند.

**۳۶۱- بازی حکم کردن (بازی با ورق) از نظر شرعی چه حکمی دارد؟**

**جواب:** بازی حکم اگر همراه با شرط‌بندی و برای درآمدزایی (قمار)

باشد، حرام است، اما اگر برای سرگرمی و تفریح باشد، و سبب غافل نمودن فرد از انجام عبادت و ضایع شدن حقوق خود و دیگری نگردد، و به شکل عادت درنیاید، اشکالی ندارد.

برخی از علما گفته‌اند: حتی در چنین حالتی هم بازی با آن مکروه است، البته بهتر آن است که مسلمان به کاری بپردازد که سودمند باشد و کارهایی را که سودی ندارد و بیهوده هستند، رها کند. پیامبر خدا(ص) فرموده است: «من حسن اسلام المرء ترک ما لایعینیه» [روایت از ترمذی و دیگران] از نشانه‌های نیک‌بودن اسلام فرد ترک نمودن چیزی است که به او سودی نمی‌رساند.

**۳۶۲- پسر عمویی دارم که بعد از فوت پدرش از ۸ ماهگی با ما زندگی می‌کند. آیا برای من حکم نامحرم را دارد. از خودم کوچکتر و مثل برادرم است؟**

**جواب:** اگر پسر عموی شما در کمتر از دو سال از مادر یا خواهر یا زن برادر شما چندین بار (در مذهب شافعی حداقل پنج‌بار و مذهب حنفی حداقل سه‌بار) به طور کامل شیرخورده باشد، او محرم شما به شمار می‌آید، اما اگر شیر نخورده باشد، او -بمانند دیگر مردها- نسبت به شما نامحرم است.

**۳۶۳- هرگاه پدرومادری مشارکت در قتل فرزند خردسالی را بکنند آیا قصاص می‌شوند؟**

**جواب:** خیر، قصاص نمی‌شود، ولی باید توبه کنند و به عنوان کفاره دو ماه پی در پی روزه بگیرند.

**۳۶۴- آیا بازی کردن با آلت تناسلی و بیرون آمدن مزی از آن گناه است؟ آیا دیدن فیلم یا عکس‌های جنسی گناه است؟**

**جواب:** الف- بازی کردن با آلت تناسلی، که منجر به خودارضایی شود، حرام است.

ب- نگاه کردن به فیلم‌ها و عکس‌های جنسی چون غالباً تحریک‌آمیز هستند و افکار فرد را پریشان می‌گردانند و فرد را به خودارضایی و روابط نامشروع می‌کشانند حرام است، به ویژه برای افرادی که مجرد هستند.

**۳۶۵- اطلاعاتی را در مورد مختار ثقفی بیان نمایید.**

**جواب:** برای آگاهی از شخصیت مختار ثقفی به کتاب‌های تاریخی از

جمله کتاب تاریخ طبری یا الکامل مراجعه شود.

**۳۶۶- آیا پوشیدن لباس همسر خود برای مرد هنگام همبستری برای ایجاد شهوت اشکال دارد؟ درحالی‌که فقط زن و مرد خبر دارند و این عمل مرد مخفیانه است؟**

**جواب:** اگر تنها زن و شوهر باشند، اشکالی ندارد، اما باید زن و شوهر کاری انجام دهند که به کرامتشان آسیبی نرسد و حتی الإمكان از انجام چنین کاری دوری گزینند و آن کار به عادت آنان تبدیل نگردد.

**۳۶۷- عده‌های می‌گویند نماز زن و مرد در نحوه سجده کردن تفاوتی نیست و سجده احناف را قبول ندارند در جواب می‌گویند پیامبر(ص) فرمود: «صلوا کما رأیتمونی اصلی» معتقدند چون زمان پیامبر زن پشت مرد نماز می‌خوانده سجده همانند مردان بصورت سر انگشتان سمت قبله اما پایین‌تر از مردان است آیا عقیده‌شان درست است؟**

**جواب:** تفاوت‌های جزئی در شیوه‌ی برگزاری نماز زن و مرد در مذاهب وجود دارد، اما آن تفاوت‌ها تأثیری در صحت و بطلان نماز ندارد و از هیئات نماز به شمار می‌آیند.

**۳۶۸- آیا برای زن بدون اینکه دخول صورت گیرد و فقط ارتباط جنسی در حد لمس یکدیگر برقرار شود غسل کردن واجب است؟**

**جواب:** اگر دخول صورت نگیرد و فرد ارضا نشود، غسل واجب نیست، اما اگر فرد ارضا شود، گرچه دخول هم صورت نگرفته باشد، غسل بر او واجب است.

**۳۶۹- شخصی امکان حضور در نماز جمعه را ندارد، خواندن نمازش در خانه باید بعد از تمام شدن نماز جمعه شهر باشد؟ یا هر زمان که (مثلاً بعد از اذان) توانست می‌تواند بخواند؟**

**جواب:** چنین فردی اگر یقین دارد که به نماز جمعه نمی‌رسد، اجازه دارد پیش از اتمام یا بعد از اتمام نماز جمعه، نماز ظهر را بگذارد.

**۳۷۰- آیا خوردن میوه‌های باغ مردم بدون اجازه صاحب باغ درست است؟ آیا این حرف مردم که خوردن به اندازه نفس خود اشکال**

ندارد درست است یا نه؟ خوردن مال دیگری بدون اجازه‌ی صاحب مال، درست نیست، مگر زمانی که فرد ناچار باشد، که در صورت نخوردن از آن، در آستانه‌ی نابودی قرار می‌گیرد، در این صورت به اندازه‌ی که زنده بماند، از آن بخورد و بعداً از صاحب مال حلالیت بطلبد.

**۳۷۱- من پیرو مذهب امام شافعی هستم. آیا می‌توانم در برخی موارد (مثلاً نشکستن وضو با دست دادن به همسر در مذهب حنفی) از مذاهب دیگر پیروی کنم؟ اگر می‌توانم تا چه حد؟**

**جواب:** اگر فرد، دلیل حکم آن مذهب را بداند به علت قوی‌تر بودن دلیل آن، از مذهب دیگری پیروی کند، اشکالی ندارد. اما باید توجه داشته باشد که در میان مذاهب به دنبال آرا و نظرات آسان نگردد. چون این کار از نظر فقهاء جایز نیست؛ در غیر این صورت مطلوب پیروی از مذهب خودش است.

**۳۷۲- گفته می‌شود در بهشت به مردان بهشتی حور می‌رسد، پس به زنان بهشتی چه می‌رسد؟**

**جواب:** نعمت‌هایی که خداوند در بهشت برای مؤمنان مهیا کرده، برای زن و مرد یکسان است و هر فرد مؤمنی براساس درجه‌ی ایمان و تقوا و عمل صالحی که انجام می‌دهد، از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند می‌گردد.

در احادیث صحیح آمده است که بهشت هشت در دارد و منازل بهشت درجاتی دارد که هر فرد بهشتی به تناسب درجات ایمان و عمل صالحی که در دنیا انجام می‌دهد در جای بهتر و بالاتری قرار می‌گیرد و در بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی بین مرد و زن تفاوتی جود ندارد و باید یقین داشته باشیم هر کسی که وارد بهشت می‌شود، به تمامی خواسته‌های خودش می‌رسد و کاملاً از نعمتی که به او داده شده، راضی می‌شود. خداوند می‌فرماید: (وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ) [فصلت: ۳۱]

(يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهُی الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) [زخرف: ۷۱] آنجا همانند دنیا نیست که زن ناراحت شود از اینکه شوهرش چند زن دارد، بلکه از نعمت‌های داده شده به او رضایت کامل دارد و کوچکترین چیزی

که سبب ناراحتی او شود، وجود ندارد. **۳۷۳- وظایف زن و شوهر در قبال یکدیگر را از دیدگاه قرآن و سنت بیان کنید و بفرمایید کارهای منزل از قبیل نظافت، تهیه وعده‌های غذا و... از وظایف زن است یا نه؟**

وظایف شوهر در قبال همسرش: ۱- سرپرستی و اداره خانواده ۲- تأمین مسکن مناسب برای زن و نفقه زن (شامل غذا، لباس و...) ۳- پرداخت مهریه.

تکالیف زن در قبال شوهر: ۱- فرمانبرداری زن از شوهر، در غیر معصیت. خداوند می‌فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...) [نساء: ۳۴] پیامبر خدا(ص) فرموده است: «لو كنت امرأة احداً أن يسجد لأحد لامرت المرأة أن تسجد لزوجها» [ترمذی و ابو داود] ترجمه: (اگر قرار بود به کسی امر کنم که برای کسی دیگر سجده برد، البته که به زن امر می‌نمودم تا برای شوهرش سجده ببرد) ۲- فرمانبرداری از شوهر درباره آمیزش جنسی. پیامبر خدا(ص) فرموده است: «اذا دعا الرجل امرأته الى فراشه فلم تأتة فبات غضبان عليها لعنتها الملائكة حتى تصبح» [متفق علیه] ترجمه: (هرگاه مرد زنش را برای همبستری فراخواند و زن به خواسته‌ی او جواب ندهد و شوهرش شب را با عصبانیت سپری کند، ملائکه تا صبح زن را نفرین می‌کنند) ۳- اجازه خواستن از شوهر هنگام بیرون رفتن از منزل. پیامبر خدا(ص) فرموده است: «انه قد اذن لکن ان تخرجن لحاجتک» [متفق علیه] ترجمه: (همانا شما اجازه دارید برای انجام کارهایتان از خانه بیرون بروید) ۴- نگهداری از اموال شوهر

خدمتگزاری شوهر و امور مربوط به خانه بر عهده‌ی زن است: ۱- خداوند متعال درباره‌ی زنان می‌فرماید: (...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ...) [بقره: ۲۲۸]

حقوق زنان بر عهده‌ی مردان بر مبنای عرف خواهد بود. اما این که زن در رفاه و آسایش باشد و مرد خدماتی در منزل مانند جارو زدن، پخت و پز و رختشویی و... را بر عهده گیرد، نه شایسته و نه معقول است؛ زیرا مرد معمولاً خارج از منزل به کار و کوشش می‌پردازد و عدالت و برابری ایجاب می‌کند که کارهای خانه بر عهده‌ی زنان باشد.

در مقابل هر حقی تکالیفی وجود دارد،



خداوند متعال علاوه بر مهریه، نفقه و لباس و مسکن زن را بر عهده‌ی شوهر گذاشته است، لذا بدیهی است که زن باید در برابر این حقوق وظایف و تکالیفی را بر عهده بگیرد. سخن کسانی که می‌گویند: وجوب مهریه و نفقه بر عهده‌ی مرد، در برابر استمتاع و لذت‌جویی او از زن، نظریه‌ی مردودی است؛ زیرا استمتاع و لذت‌جویی میان هر دوی آنان مشترک است.

ابن قیم در کتاب «الهدی» می‌گوید: عقود مطلقه (قراردادهای بدون قید و شرط) بر مبنای عرف تفسیر می‌شوند، عرف نیز جاری بر این است که خدمات و امور داخلی خانه را بر عهده‌ی زن است. خداوند می‌فرماید: (الرجال قوامون علی النساء) اگر زن خدمت مرد را بر عهده نگیرد، بلکه بر عکس مرد خادم زن باشد، در آن صورت زنان سرپرست مردان خواهند شد!

آنچه از زنان اصحاب روایت شده، خدمتگزاری شوهر و انجام کارهای منزل را خود زنان بر عهده می‌گرفتند. از اسماء دختر حضرت ابوبکر رضی الله عنهما روایت شده که می‌گفت: خدمتگزاری شوهرم و امور داخلی خانه را خودم بر عهده می‌گرفتم و انجام می‌دادم، حتی خودم اسب شوهرم را آب و علف می‌دادم. خودم از چاه آب می‌کشیدم و خمیر می‌گرفتم و نان می‌پختم و انبان هسته‌های خرما را بر سر می‌گذاشتم و به مسافت دوری می‌بردم.

پیامبر(ص) آن کار او را می‌دید ولی او را از انجام آن کار باز نمی‌داشت و نمی‌فرمود که آن کار، وظیفه شوهرت است.

فاطمه رضی الله عنها در خانه به علی(رض) خدمت می‌کرد و به کارهای داخل خانه می‌پرداخت. روزی فاطمه و علی (رضی الله عنهما) به خدمت پیامبر(ص) رفتند و از سنگینی کارهای منزل به او شکایت کردند و آن حضرت کارهای داخل خانه و امور منزل را به فاطمه سپرد و کارهای بیرون از منزل را به علی سپرد و نمونه‌های دیگری وجود دارد. گفتار و تأییدات پیامبر خدا(ص) برای مسلمانان تشریح و قانون‌گذاری است.

۳۷۴- الف- وارد کردن موتور از مرزهای کشور به صورت قاچاق چه حکمی دارد؟ ب- پول دادن به قاچاقچی به عنوان حق‌الزحمه

چه حکمی دارد؟ ج- خریداری موتورهایی که دیگران به صورت قاچاق وارد می‌کنند، چه حکمی دارد؟

**جواب:** قاچاق کالا برای کشور و تولیدات داخلی زیان‌بار است و موجب تعطیلی کارگاه‌های صنعتی و تولیدی می‌گردد و در نتیجه پدیده‌ی بیکاری را در پی دارد. شهروندان هر کشوری در هر جایگاهی که هستند، باید از قاچاق کالا پرهیز کنند. از سوی دیگر دست‌اندرکاران باید زمینه‌ی اشتغال برای مردم به ویژه مرزنشینان را فراهم نمایند، تا مرزنشینان برای تأمین هزینه‌های زندگی خود ناچار نباشند که خطرات قاچاق را به جان بخرند. به طور کلی کار و تجارتی که ترس از دست دادن جان و ترس شدید را به همراه داشته باشد، جایز نیست.

اشتغال به کار قاچاق، در بیشتر مواقع زیان‌های سنگینی را در پی دارد و لطمه‌های اخلاقی و روانی فراوانی را برای فرد و اعضای خانواده او به دنبال می‌آورد. دستمزد یا حق‌الزحمه، که میان دو طرف توافق می‌شود، باید پرداخته شود؛ زیرا جایز نیست کسی برای دیگری کاری انجام دهد و حق‌الزحمه‌ی او پرداخت نشود، این که گفته شود این کار قاچاق است، دلیلی نپرداختن حق‌الزحمه نمی‌شود.

متأسفانه کالاهایی که از طریق قاچاق وارد کشور می‌شوند، فراوان هستند و عموماً مردم آنها را خریداری می‌کنند، اما برای حمایت از تولید ملی، حتی امکان از خرید کالاهای قاچاق پرهیز شود.

۳۷۵- نخواندن قنوت صبح سجده سهو می‌خواهد؟

**جواب:** در مذهب شافعی خواندن قنوت در نماز صبح سنت است، اگر فردی سهواً آن را فراموش کند، پیش از سلام دادن نماز، سنت است سجود سهو به جای آورد. اما در مذاهب دیگر خواندن قنوت در نماز صبح سنت نیست.

۳۷۶- ما یک صندوق تعاون خانوادگی افتتاح کرده‌ایم. به نظر شما برای گرداندن هزینه‌های آن اگر به وامی که به اعضا می‌دهیم درصدی کارمزد تعلق بگیرد این درصد کارمزد حرام نیست و سود تلقی نمی‌شود؟

**جواب:** اگر درصد به اندازه‌ای باشد که هزینه‌های جانبی صندوق از جمله چاپ دفترچه و... را تأمین کند، اشکالی ندارد و سود به شمار نمی‌آید.

۳۷۷- اگر پسر بعد از بلوغ بر پدر هیچ حقی ندارد، پس پسر غیرمزدوج بدون سر پناه و شغل کجا برود و تحصیلش را چکار کند؟

**جواب:** اگر پسر بعد از رسیدن به سن بلوغ تندرستی و فراغت داشته باشد و به فراگیری علم مشغول نباشد، بهتر است تنبلی نکند و به کار بپردازد و هزینه‌های خودش را تأمین نماید. اما اگر به علم‌آموزی مشغول باشد یا توان کار کردن نداشته باشد، تأمین هزینه‌های او بر عهده‌ی پدر است.

۳۷۸- آیا خیرات دادن در نیمه‌ی شعبان اشکالی ندارد و خوردنش بر غنی و فقیر جایز است؟

**جواب:** صدقه دادن در هر زمانی اگر به نیت به دست آوردن خشنودی خداوند باشد، پاداش دارد، اما اگر فردی عبادتی را به خاطر عرف یا عادت، انجام دهد و خشنودی خداوند را نجوید، پاداشی ندارد، هر نوع عبادتی باید خالصانه برای خداوند انجام گیرد. در نیمه‌ی شعبان نیز اگر فرد برای جلب رضای خداوند، غذایی پخت کند، خوردن از آن برای بینوا و بانوا، اشکالی ندارد.

۳۷۹- آیا تلفیق مذاهب درست است؟

**جواب:** تلفیق مذاهب برای افراد عامی درست نیست، اما اگر فردی که اهل ترجیح باشد و به نصوص شریعت آگاهی داشته باشد، می‌تواند با آگاهی از دلیل حکمی آن حکم را برگزیند، به شرط آن که در میان مذاهب به دنبال پیدا کردن حکم آسان نباشد.

۳۸۰- آیا علما و مفتیان می‌توانند به رأی قوی مذاهب دیگر عمل کنند و دیگران را نیز به آن امر کنند و فتوا دهند؟

**جواب:** در صورت وجود دلیل قوی در مذهبی دیگر، علمایی که شرایط اجتهاد را دارند و اهل ترجیح می‌باشند، می‌توانند به دلیل قوی عمل کنند و در صورت نیاز، دیگران را نیز به عمل نمودن به آن، راهنمایی کنند، به شرط آن که چنین کاری سبب برانگیخته شدن اختلافات نباشد.

۳۸۱- می‌گویند هر گونه خواب را تعبیر کنید همان‌گونه می‌شود

از طرفی تعبیر خواب و کتب تعبیر خواب داریم تناقض این دو مسأله چگونه حل می‌شود؟

**جواب:** البته این سخن که گفته شده: خواب هر گونه تعبیر شود، همان می‌شود، اصل و اساس شرعی ندارد، بلکه خواب‌هایی هستند که خواب‌های آشفته (اضغاث احلام) می‌باشند و اعتباری ندارند.

اما برخی از خواب‌ها راست می‌باشند. ابوهیریه رضی الله عنه روایت نموده و گفته است: از پیامبر(ص) شنیدم که می‌فرمود: «لایقنی من النبوة الا المبشرات، قالوا ما المبشرات؟ قال: الرؤیا الصالحة» [بخاری] از وحی چیزی جر مزده‌هایی باقی نمی‌ماند. گفتند: آن مزده‌ها چیست؟ فرمود: خواب خوب.

در کتاب‌های تعبیر خواب هر نویسنده‌ای براساس برداشت خود، خواب را تعبیر نموده است و همه‌ی آن تعبیرها که درست نمی‌باشند.

۳۸۲- اگر سوره‌های نماز فرض صبح کوتاه خوانده شود چه حکمی دارد؟ **جواب:** بهتر آن است که قرائت قرآن در نماز صبح طولانی باشد. قرآن خواندن پیامبر(ص) در نماز صبح طولانی بوده است.

مفسران درباره‌ی تفسیر این آیه: (... وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) [اسراء: ۷۸] گفته‌اند: مراد از «قرآن الفجر» طول دادن به قرائت قرآن در نماز صبح است.

اما اگر کسی سوره‌های کوتاه را در نماز صبح بخواند، اشکالی ندارد و نمازش درست می‌باشد.

توضیح: هر چه فرد در عبادت تلاش بیشتری بکند، پاداش فراوانی به دست می‌آورد.

۳۸۳- دادن غذا در روز عاشورا توسط بعضی از اهل سنت به نیت خیرات چه حکمی دارد؟

**جواب:** اعمال نیک، نظیر غذا دادن به دیگران باید تنها به قصد جلب رضایت خداوند باشد و بنده هر روزی از جمله روز عاشورا، اگر با این قصد به دیگران غذا دهد، پاداش دارد. اما اگر با نیت دیگری به مردم غذا دهد، عمل نیک به شمار نمی‌آید. با استناد به احادیثی که از پیامبر(ص) روایت شده‌اند، روزه گرفتن در روز عاشورا سنت است. [بخاری و مسلم]

۳۸۴- صبح جمعه از چه زمانی آغاز

می‌شود؟

**جواب:** صبح روز جمعه از طلوع فجر صادق آغاز می‌شود.

۳۸۵- آیا در خواب روز هم ادعیه سنت است؟

**جواب:** بله، هر وقتی که فرد تصمیم به خوابیدن داشته باشد، خواندن دعای خواب سنت است.

۳۸۶- تقیه از نظر اهل سنت؟ آن هم در برابر مسلمان؟

**جواب:** در نصوص شریعت اسلام، رخصت‌هایی داده شده است که هرگاه فرد در حالتی قرار گیرد که موجب نابودی فرد یا آسیب رسیدن جدی به بدن یا مالش باشد، برای حفظ خود و مالش برخی از کارهایی را که از نظر شرعی جایز نیست انجام دهد به شرط آن که به دیگری آسیبی نرساند. البته در کتاب‌های اصول فقه اهل سنت به این کار رخصت گفته می‌شود.

۳۸۷- اهل سنت بازی شطرنج را حلال می‌دانند یا حرام؟ در صورت حلال بودن به چه دلیل؟ در صورت حرام بودن به چه دلیل؟

**جواب:** دیدگاه علما درباره‌ی شطرنج متفاوت است، برخی گفته‌اند: بازی شطرنج حرام است، برخی گفته‌اند: مکروه است و برخی نیز گفته‌اند: مباح است و هر کدام از علما برای دیدگاه خود، ادله‌ای دارند، دیدگاهی که ترجیح داده می‌شود، بازی با شطرنج اگر برای قمار نباشد، مباح است.

برای آگاهی بیشتر از دلایل موافقان و مخالفان شطرنج به کتاب حلال و حرام یا دیدگاه‌های فقهی معاصر دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

۳۸۸- آیا انگشتر برای مرد در هر دست فقط یکی باید باشد؟ می‌گویند پیامبر خدا(ص) فقط یکی داشته آیا صحیح است؟

**جواب:** انگشتر غیرطلا برای مرد جایز است، تعداد آن هم مهم نیست، اما بهتر است که بیش از یکی نباشد، ولی انگشتر طلا برای مرد حرام است. اگر در نگین انگشتر نام خدا یا کلام خدا باشد، به هنگام قضای حاجت آن را با خودش همراه نداشته باشد. طبق احادیثی که روایت شده‌اند، پیامبر خدا(ص) تنها یک انگشتر از جنس نقره داشته است.

۳۸۹- حکم استفاده از مواد غذایی حاوی گوشت یا فرآورده‌های آن

(بجز گوشت خوک) در حین مسافرت به کشور غیراسلامی که امکان ذبح شرعی به هیچ عنوان وجود ندارد برای فرد مسلمان چیست؟ در احادیث آمده که پیامبر گرامی اسلام(ص) هنگامی اصحاب در مورد مصرف گوشت ذبح شده توسط غیرمسلمان که به ایشان عرضه شده بود سؤال نمودند، فرمودند شما بسم الله را گفته و بر گوشت فوت نمایید و بعد مصرف شود. میزان صحت این حدیث که مسلم و بخاری است چقدر است و آیا ما در بقیه موارد می‌توانیم چنین عمل کنیم؟

**جواب:** اگر گوشتی که مسلمان مصرف می‌کند، مسلمان یا اهل کتاب آن را ذبح نموده باشد، خوردن از آن اشکالی ندارد، اما اگر ذبح نشده باشد یا غیر اهل کتاب آن را ذبح نموده باشد، نباید مسلمان از آن بخورد و به جای آن از غذاهای جایگزین استفاده کند. حدیثی که در سؤال بیان شده، در صحیح بخاری آمده است. به اتفاق جمهور علما، احادیث موجود در صحیح بخاری، غالباً صحیح هستند.

۳۹۰- سلام شما براساس چه مذهبی پاسخ می‌دهید؟ مذهب مشخص یا تلفیق مذاهب؟ **جواب:** براساس مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت.

۳۹۱- فارغ‌التحصیل رشته حسابداری هستم و برای آزمون بانک قوامین و صنعت و معدن شرکت کرده‌ام. اما بعضی از ماموستاها و مردم اشتغال در بانک را به طور شدید نهی کرده‌اند. حال سر دو راهی بلا تکلیف مانده‌ام که در بانک صحیح است به عنوان کارمند بانک اشتغال داشته باشم یا اینکه حرام است؟

**جواب:** اگر اشتغال به کار دیگری برای شما امکان داشته باشد، بهتر است که به شغل دیگری بپردازید، اما اگر شغل دیگری را که مناسب حال شما باشد، نیافتید، کار کردن در بانک برای شما اشکالی ندارد.



## اردوی تفریحی - فرهنگی جوانان و طلاب سلماس برگزار شد



سلماس - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اردوی تفریحی - فرهنگی جوانان و طلاب سلماس با بازدید از منطقه‌ی مرگور ارومیه در روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت برگزار شد. بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، از طرف مدرسه‌ی علوم دینی بدیع الزمان و هیأت اجرایی شهرستان سلماس، اردوی تفریحی - فرهنگی جوانان و طلاب سلماس با بازدید از منطقه‌ی مرگور ارومیه در روز پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت برگزار شد. در بخشی از این اردو، ملا اسعد جاسمی در سخنانی، درباره‌ی «صفات مسلمان امروزی» سخن گفت. وی درباره‌ی مسائل دعوت اسلامی سخنان مبسوطی ارائه کرد که توجه حاضران را به خود جلب کرد.

این اردو متشکل از ۴۵ نفر از طلاب علوم دینی مدرسه و جوانانی بود که اهل مسجد بوده و در کلاس‌های احکام، روان‌خوانی و تفسیر قرآن کریم مسجد شرکت می‌کنند. در این اردو، شرکت‌کنندگان از مزرعه‌ی پرورش ماهی قزل‌آلای روستای هلج بازدید نموده و سپس از طریق روستای نوری به طرف آبشار «سوره دوکل» واقع در جنوب روستای گیسبان رفتند.

در بخشی از این اردو، شعیره‌ی نماز ظهر و عصر به صورت جمع‌التقدیم در مسجد روستای گیسبان اقامه شد و پس از آن، از طبقه‌ی فوقانی مسجد بازدید به عمل آمد. همچنین در این سفر تفریحی - فرهنگی یک‌روزه، شرکت‌کنندگان، در زمین فوتبال زیوه به ورزش فوتبال پرداختند.



## اردوی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح در ارومیه برگزار شد



ارومیه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

به همت کمیته‌ی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان ارومیه اردوی دانشجویی یک‌روزه در ۶ اردیبهشت‌ماه ۹۱ برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، کمیته‌ی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان ارومیه در راستای ایجاد تعارف، تفاهم، تعاون و همدلی بیشتر میان دانشجویان و اعضای، اقدام به برگزاری اردوی علمی، ورزشی و تفریحی در روز چهارشنبه ۶ اردیبهشت‌ماه ۹۱ نمود.

این اردوی یک‌روزه با حضور عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح، «حسین تیباش» و شرکت ۵۵ نفر از دانشجویان بومی و غیربومی این شهرستان در منطقه‌ی مرگور از توابع شهرستان ارومیه، بخش سیلوانا برگزار شد.

استاد تیباش در این اردو کارگاهی آموزشی با موضوع «تفقه در دین» را برگزار کرد. وی در این کارگاه به اهمیت و جایگاه این موضوع مهم در دین اشاره نمود و آنرا وظیفه‌ی آحاد افراد امت اسلامی و بویژه دانشجویان مؤمن و ملتزم دانست. وی دیدگاه دانشجویان شرکت‌کننده را در این باره جویا شد و در پایان کارگاه مطالب را جمع‌بندی نمود.

در این حضور دانشجویی مسابقه‌ی ورزشی دوومیدانی در دو رشته‌ی استقامت و سرعت برگزار شد و به ۲ نفر از برندگان این مسابقه جوایزی از طرف کمیته‌ی دانشجویی شهرستان اهدا شد.

بدیهی است در سالهای قبل نیز، اردوهای مشابه، در این منطقه که یکی از مطبوع‌ترین مناطق آب و هوایی کشور است، برگزار شده است.



## نخستین شب شعر دانشجویی جماعت در زاهدان برگزار شد



زاهدان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

به همت و تلاش کمیته‌ی دانشجویی و روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح زاهدان نخستین شب شعر دانشجویی در چهارم اردیبهشت‌ماه برگزار شد.

به همت و تلاش کمیته‌ی دانشجویی و روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح زاهدان، نخستین شب شعر دانشجویی در چهارم اردیبهشت‌ماه با شرکت ۴۰ نفر، متشکل از دانشجویان هوادار و عضو جماعت به همراه مجموعه‌ای از افراد هیأت اجرایی شهر زاهدان برپا شد و حضار به مدت ۲ ساعت، مستمع اشعار ۶ نفر شاعر مدعو، در فضایی شاعرانه، داخل یک چادر که در اصطلاح محلی به آن «گدام» گفته می‌شود، بودند.

اشعاری که در این نشست ادبی قرائت شد، عمدتاً به زبان محلی بلوچی بودند و وجد خاصی در بین علاقه‌مندان پدید آورد، بویژه که فضا و زمان تداعی‌کننده‌ی این وضعیت بود. در خلال برنامه معارفه و خوش و بش میان حضار صورت گرفت و پذیرایی هم به عمل آمد.

لازم به یادآوری است که در چند سال اخیر در هر سال یک شب شعر به اهتمام روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح در شهرهای دیگر استان برگزار شده است. برگزاری شب شعرهایی از این دست موجب افزایش ارتباط میان اعضای جماعت، رشد و بروز استعداد شعری جوانان و گسترش زبان و فرهنگ بلوچی می‌شود که متأسفانه با محدودیتهای روبرو می‌باشد.

در ضمن از شاعران مدعو با اهدای یک جلد کتاب شعر بلوچی تقدیر به عمل آمد.

## اردوی یک روزهی دانشجویان اهل سنت استان تهران برگزار شد



تهران - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اردوی یک روزهی دانشجویی اهل سنت استان تهران به همت کمیته‌ی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح ایران، روز جمعه ۵ خردادماه ۹۱ در پارک ارم تهران برگزار شد.

اردوی یک روزهی دانشجویی اهل سنت استان تهران به همت کمیته‌ی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح ایران، روز جمعه ۵ خردادماه ۹۱ در پارک ارم تهران با برگزاری چند سخنرانی و اجرای دو کارگاه آموزشی برگزار شد.

برگزاری کارگاه آموزشی با اجرای رئوف آذری تحت عنوان «رسالت دانشجویی و دغدغه‌های دانشجویان»، و نیز سخنرانی لقمان ستوده با مبحث «تفاوت‌های گذشته و امروز فعالیت دانشجویی» از مهمترین برنامه‌های آموزشی - فرهنگی بخش برادران بود.

از جمله برنامه‌های بخش خواهران می‌توان به سخنرانی با موضوع «راه‌های شناخت اضطراب و درمان آن در قرآن و روانشناسی» و یک کارگاه آموزشی با موضوع «تهدیدها، فرصتها و راهکارهای حضور حداکثری خانمها در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی» اشاره کرد. علاوه بر این، نماز ظهر و عصر به امامت یکی از خواهران اقامه گردید.

این اردوی فرهنگی - تفریحی که به منظور آمادگی دانشجویان برای امتحانات پایان ترم تدارک دیده شده بود با برنامه‌های متنوعی از جمله: کارگاه آموزشی، بازی و مسابقات مختلف ورزشی، سخنرانی، نماز جماعت و ... همراه بود.

در این اردو که ۱۲۰ نفر دانشجوی (دختر و پسر) از دانشگاههای مختلف حضور داشتند در دو مکان جداگانه اسکان داده شدند.

گفتنی است پایانبخش این اردو، هنرنمایی با نانچکو توسط یکی از دانشجویان بود که با تشویق حاضران همراه بود.

## اردوی تفریحی - علمی «ماموستایان» در سردشت برگزار شد



سردشت - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اردوی تفریحی - علمی با حضور عضو شورای مرکزی و جمعی از ماموستایان اعضا و دوستدار جماعت روز دوشنبه اول خردادماه ۱۳۹۱ در سردشت برگزار شد.

بنا به گزارش اصلاح‌وب، اردوی یک‌روزه با حضور عضو شورای مرکزی جماعت، «رسول ابوالمحمدی» و مسؤول هیأت اجرایی استان آذربایجان غربی، «جلال معروفیان» با برنامه‌ریزی و اجرای «کمیته‌ی ماموستایان جماعت دعوت و اصلاح سردشت»، در روز دوشنبه ۱ خردادماه جاری برگزار شد.

در این گردهمایی صمیمانه، ابوالمحمدی، پس از پاسخ به سؤالات حضار، طی سخنانی به صفات و وظایف عالم دینی پرداخت و گفت: «وظیفه‌ی عالم دینی این است که پیوسته در تکاپو و دانش‌اندوزی باشد و هیچگاه به آموخته‌های خویش بسنده نکند.» وی همچنین استناد به آیاتی از قرآن کریم، و بیژگیهای «ساجد و عابد بودن به هنگام شب، ترس از قیامت و امید به رحمت الهی، اهل علم و عقل بودن، اصرار بر عبودیت خداوند، ادای حقوق خود و دیگران، ترس از خدا، صبر و شکیبایی به خاطر خدا، انفاق در راه خدا به صورت آشکار و نهان، الگوی حسنه برای دیگران» از صفات عالمان برشمرد.

این عضو شورای مرکزی در پایان به یکی از خصوصیات بارز دین مبین اسلام که وسطیت و میانه‌روی است اشاره کرد و افزود: «اسلام مزین و مختص به این مزیت است و از نظر اسلام افراط و تفریط، آنقدر مذموم است که خداوند در سوره‌ی حمد در آیه‌ی «صِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ» که اشاره به افراط یهودیان و تفریط مسیحیت دارد ما را در شبانه‌روز ۱۷ بار، برحذر داشته است. پس ما اکنون، از هر زمانی بیشتر به میانه‌روی در همه‌ی زمینه‌ها، نیاز داریم.»

این اردو با شرکت ۵۰ نفر از ماموستایان منطقه‌ی سردشت در نزدیکی روستای زیبای «ورگیل» برگزار شد.

## نشست سالانه‌ی جماعت در مریوان برگزار شد



مریوان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

نشست سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان مریوان با حضور اعضا و هیأت اجرایی شهرستان برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، نشست سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان مریوان با حضور اعضای جماعت و هیأت اجرایی شهرستان به منظور بررسی بیلان کاری سال ۱۳۹۰، در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت‌ماه جاری برگزار شد.

در این نشست، مسؤول هیأت اجرایی شهرستان مریوان ضمن خوشامدگویی به مهمانان، به ارائه‌ی گزارش سالانه و سیاستهای کلی جماعت و بیان مشکلات کاری پرداخت و با اشاره به تحولات منطقه و تغییرات سیاسی موسوم به بهار عربی و تأثیر آن بر کار تشکلهای دینی و مدنی، بر لزوم داشتن انسجام بیشتر در امر دعوت اسلامی و اصلاح فرد، خانواده و جامعه، تأکید نمود.

در بخشی از این نشست، مسؤول هریک از کمیته‌های تربیتی، مالی، دانشجویی، خواهران، علما و طلاب علوم دینی و اداره‌ی روابط عمومی جماعت در سطح شهرستان، به تشریح و توضیح اقدامات انجام‌شده و بیان مشکلات در حوزه‌ی کاری خود پرداختند.

در پایان نشست، به سؤالات اعضای جماعت به‌وسیله‌ی مسؤول هیأت اجرایی و سایر مسؤولان پاسخ داده شد.



## نخستین دوره‌ی آموزش مربیان در ارومیه برگزار شد



ارومیه - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

«وحدت فکری»، نخستین کارگاه آموزشی برای مربیان جماعت دعوت و اصلاح در ارومیه برگزار شد.

نخستین دوره‌ی آموزش مربیان با موضوع «وحدت فکری» به‌وسیله‌ی کمیته‌ی تربیتی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان ارومیه، برای اعضا و مربیان جماعت، با حضور عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران، «حسین تیباش» در روز چهارشنبه ۱۰ خرداد ماه ۱۳۹۱ برگزار شد.

در ابتدا، حسین تیباش ارایه‌دهنده‌ی کارگاه آموزشی، مطالب مبسوطی پیرامون وحدت فکری در جمع، ارائه داد. وی در توضیح مفهوم وحدت فکری گفت: «وحدت فکری در هر جمعی یعنی داشتن دغدغه‌ها، جهتگیریه‌ها، اصول، معیارها، موازین، ادبیات، مواضع و رویه‌ی مشترک در بین اعضای آن جمع است» وی همچنان افزود: «وسطیت از ویژگیهای بارز وحدت فکری است.»

عضو شورای مرکزی جماعت، در ادامه‌ی کارگاه آموزشی به ابعاد، جوانب و مبانی وحدت فکری اشاره کرد و در پایان این کارگاه، چند راهکار عملی برای رسیدن به وحدت فکری ارائه نمود، که از مهمترین این راه کارها می‌توان به، کلان‌نگری، واقعیت‌نگری، اجرای فرهنگ شورا و اخوت در بین جمع اشاره کرد.

در پایان این نشست که با حضور ۲۵ نفر از مربیان و اعضای جماعت برگزار شد، به گروه اول هدیه‌ای از سوی کمیته‌ی تربیتی شهرستان، تقدیم شد.

لازم به ذکر است که این دوره، اولین کارگاه آموزشی مربیان جماعت دعوت و اصلاح در ارومیه بود.

## نشست سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان مهاباد برگزار شد



مهاباد - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

نشست سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان مهاباد با حضور اعضای جماعت و هیأت اجرایی شهرستان به منظور بررسی گزارش سالانه ۱۳۹۰، برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، نشست سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان مهاباد با حضور اعضای جماعت و هیأت اجرایی شهرستان به منظور بررسی گزارش سالانه ۱۳۹۰، در روز جمعه ۱۵ اردیبهشت‌ماه جاری برگزار شد.

در این نشست، مسؤول هیأت اجرایی شهرستان مهاباد، ضمن معرفی خود به عنوان یک عضو و همسان با بقیه‌ی اعضا، افراد را به تحویل گرفتن کتابها و مجلات، مطالعه‌ی جزوات جماعت و نصب قطعه‌ی رسالت در منازل توصیه نمود. وی بر تقویت بعد روحی و فکری اعضا تأکید نمود.

مسؤول هیأت اجرایی شهرستان مهاباد، در پایان سخنانش از بعضی افراد توانمند جماعت نیز به خاطر دوریشان از جماعت انتقاد کرد و خطاب به آنان گفت که به جای جدا شدن و انتقاد گرفتن، اگر به توانایی خود اطمینان دارند، بیایند و مسؤول امور جماعت باشند.

در پایان نشست، به سؤالات اعضای جماعت از سوی مسؤول هیأت اجرایی و سایر مسؤولان پاسخ داده شد.

## در زیر بارش باران رحمت: اولین گردهمایی عمومی سروآباد برگزار شد



سروآباد - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، اولین گردهمایی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان سروآباد، روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه جاری در مکان تفریحی «دوله‌ناو» در نزدیکی روستای دزلی از توابع این شهرستان، با هدف تقویت روحیه‌ی اخوت برگزار شد.

در این گردهمایی، مسؤول هیأت اجرایی شهرستان، جایگاه و وضعیت کنونی جماعت در ایران و شهرستان را تبیین نمود و سپس به دو تحول منطقه‌ای اشاره نمود: ۱- بیداری اسلامی مردم منطقه‌ی خاورمیانه و نقش حرکت‌های میانه‌رو اسلامی در این بیداری ۲- مسأله‌ی کنگره‌ی ششم و انتخاب دبیر کل جدید حزب «اتحاد اسلامی کردستان». وی در پایان سخنانش، از اعضا برای تحقق اهداف جماعت دعوت به همدلی و همکاری نمود.

در بخش دیگری از این گردهمایی که به علت بارش باران، در مکان تفریحی دیگری به نام «هانه دزان» برگزار شد، معاون تربیتی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان سروآباد، با ارائه‌ی بحثی تربیتی پیرامون «ویژگی‌های یک دعوتگر و دستاوردهای دهگانه‌ی وی» حال و هوایی معنوی به جمع حاضر داد و جلسه‌ی گفتگوهای ایمانی تا ساعتی دیگر در آنجا، ادامه داشت.

شایان ذکر است که در طول این سیاحت و گردش در دامن طبیعت زیبای بهاری، اعضا، اهتمام خاصی به حفظ پاکیزگی طبیعت و محیط زیست داشته و از نعمت‌های خدادادی طبیعت مانند: هوای سالم و پاک و گیاهان خوراکی خودرو استفاده‌ی مطلوب نمودند و در فضای باز و سبز آنجا به ورزش فوتبال و والیبال پرداختند.

این گردهمایی که با حضور ۱۶ خانوادگی عضو جماعت دعوت و اصلاح سروآباد تشکیل شده بود، با غروب آفتاب و صرف شام و اقامه‌ی نماز مغرب و عشا به صورت جماعت، با خوشی و خوبی و در فضایی آکنده از صمیمیت، پایان یافت.

گفتنی است چنین گردهمایی‌هایی در سالهای پیش نیز، با شرکت اعضا و علاقه‌مندان جماعت دعوت و اصلاح ایران در این شهر برگزار شده است.

## کردستان؛ میزبان اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت



سنندج - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

جمعی از اعضای شورای مرکزی به همراه هیأت نظارت و داوری جماعت جهت دیدار با برادران خواهران ایمانی‌شان، روز جمعه ۱۲ خردادماه ۹۱ وارد سنندج شدند.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، جمعی از اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح به همراه چند تن از اعضای هیأت نظارت و داوری مرکز برای دیدار و بازدید روز جمعه ۱۲ خردادماه ۹۱ وارد استان کردستان شدند که از طرف هیأت اجرایی استان و جمعی از خواهران و برادران ایمانی مورد استقبال قرار گرفتند که می‌توان به حضور استاد علی رحمانی از سابقین و پیشکسوتان دعوت اسلامی و خواهر شرافت شریفی، عضو پیشین هیأت اجرایی استان کردستان و از فعالین امور خواهران جماعت اشاره نمود.

اعضای شورای مرکزی در سه نوبت با اعضا و هواداران جماعت در سنندج دیدار و گفتگو کردند. قائم‌مقام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران، «سعدالدین صدیقی»، ضمن ابلاغ پیام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح به خواهران و برادران ایمانی، به ایراد سخنرانی پرداخت. وی در پرتو آیات قرآنی به وظایف مسلمانان در عصر حاضر پرداخت. صدیقی در ادامه با تفسیر مختصری از سوره‌ی مبارکه‌ی عصر، توصیه به صبر و استقامت در راه دعوت را به حضار تأکید نمود.

در نشست دیگر که به خواهران اختصاص داشت، محمد درزند، عضو هیأت نظارت و داوری مرکزی جماعت، به اهمیت و جایگاه زنان در جامعه، خصوصاً در مسیر دعوت اشاره نمود. وی با استناد به آیات و قصص قرآنی، به تبیین و جایگاه زنان از منظر قرآن پرداخت. وی با اشاره به داستان مریم بنت عمران و آسیه همسر فرعون - علیهما السلام - به مشکلات و مصائب در مسیر دعوت اشاره نمود.

اعضای شورای مرکزی در این سفر: ۱-

سعدالدین صدیقی ۲- حسین تیباش ۳- محمدعلی آریانزاد ۴- رسول ابوالمحمدی و اعضای هیأت نظارت و داوری مرکزی ۱- عبدالرحمن یعقوبی ۲- محمد درزند ۳- محمداعظم احراری بودند.

پایان‌بخش هر یک از نشستها، پرسش‌هایی بود که از طرف حضار عرضه شده و به‌وسیله‌ی مسؤولان پاسخ داده می‌شد.

## دیدار اعضای شورای مرکزی با اعضای جماعت در میروان



میروان - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

جمعی از اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران با اعضای جماعت در میروان دیدار و گفتگو نمودند.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، در ادامه‌ی دیدار و سفر جمعی از اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح به استان کردستان در راستای پیگیری امور دعوت، روز شنبه ۱۳ خردادماه جاری، طی نشستهای جداگانه با خواهران و برادران اعضای جماعت در شهرستان میروان دیدار نمودند.

در این دیدارها، قائم‌مقام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران، «سعدالدین صدیقی»، ضمن ابلاغ پیام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح به خواهران و برادران ایمانی، با حضار سخن گفت. وی با بیان مواضع جماعت دعوت و اصلاح درباره‌ی مسائل مختلف کشور و منطقه گفت: «جماعت به‌عنوان تشکلی که از منبج مشخص و بصیرت لازم برخوردار است و در مسیر دعوت از مدیریت و تفکر شورایی پیروی می‌کند نمی‌تواند مخفی باشد و مواضع آن شفاف و روشن است.»

وی همچنین افزود: «جماعت دعوت و اصلاح ایران می‌کوشد، ضمن پرهیز از برخورد با دیگر افکار و حرکات موجود در جامعه، سیاست تنش‌زدایی و برخورد منطقی با همه‌ی افکار را در پیش گیرد.»

عضو شورای مرکزی جماعت دعوت

و اصلاح ایران، «محمدعلی آریانزاد» در سخنانی، ضمن بیان این نکته که در همه‌ی مسائل توکل به خدای متعال را باید مدنظر داشت، افزود: «جماعت به ورود افراد در اجتماع به عنوان دعوتگر باور دارد و برای تحقق، امر مهم دعوت و اصلاح، در هر استانی به اهرمهایی نیازمند است که نقشه‌ی راه و برنامه‌ی لازم را مطرح و اجرا نماید و در این راه به ساماندهی، برنامه‌ریزی و تشکیلات منظم تنها به عنوان یک وسیله و ضرورت، جهت نیل به اهداف می‌نگرد.»

در این دیدارها که هیأت نظارت و داوری جماعت و نیز جمعی از مسؤولان هیأت اجرایی استان کردستان حضور داشتند، به بررسی مسائل روز، چالشهای موجود، مشکلات و بیان راهکارهای لازم پرداخته شد.

لازم به ذکر است که عضو دیگر شورای مرکزی جماعت، «رسول ابوالمحمدی» در سخنان صمیمانه‌ای که داشت و ذکر خاطرات خود، شور و حال دیگری به دیدارها داده بود.

بخش مهمی از این دیدار، به بیان مشکلات کاری و جمعی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان میروان و پاسخگویی از طرف مسؤولان اختصاص یافته بود و هر یک از مهمانان و مسؤولان در حوزه‌ی کاری خود پاسخگویی سؤالات بود.

در این دیدار همچنین، مسؤول هیأت اجرایی شهرستان میروان، گزارشی از فعالیت‌های انجام‌شده‌ی جماعت در سطح شهرستان را برای حضار قرائت نمود.

گفتنی است در هر دو دیدار، مسؤول هیأت اجرایی استان کردستان، «محمد احمدیان» که مهمانان را همراهی می‌نمود، در سخنانی به مهمانان خیرمقدم گفت.

گردش در اطراف دریاچه‌ی زریبار و دیدار با پیشگامان جماعت دعوت و اصلاح در این شهرستان از دیگر برنامه‌های این سفر و دیدار بود.





### نخستین نشست شورای مربیان سقز در سال ۹۱ برگزار شد



#### سقز - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

با حضور عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران، نخستین نشست شورای مربیان شهرستان سقز در سال جدید برگزار شد.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، یکشنبه شب ۲۴ اردیبهشت ماه جاری، نخستین نشست شورای مربیان سقز با همکاری کمیته‌ی تربیتی سقز جهت ارتقای سطح کیفی کلاس‌های تربیتی در این شهرستان برگزار شد.

در این جلسه بنا به پیشنهاد مربیان در مورد بعضی از احادیث «منهج علاقه‌مند» که نیازمند توضیح و تبیین بیشتر بودند، توضیحاتی داده شد. استاد رسول ابوالمحمدی، عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران، در این نشست با اشاره به اهمیت درک صحیح احادیث نبوی و نیاز به توجه بیشتر افراد جماعت به درک مفاهیم فرموده‌های نبوی، توضیحاتی مهم را پیرامون سه حدیث از احادیث «اربعین نووی» ارائه نمود.

سپس مربیان تربیتی سقز که بیش از سی نفر از خواهران و برادران بودند، به ارائه‌ی دیدگاه‌های خود درباره‌ی نحوه‌ی کار تربیتی پرداختند. همچنین سؤالاتی در این نشست مطرح شد که از سوی مسؤولان تربیتی سقز بدان‌ها پاسخ داده شد.

این جلسه با تلاوت آیاتی چند از قرآن آغاز شد و با خواندن دعا‌هایی توسط استاد محمد احمدیان پایان یافت.

### گزارش سفر اعضای شورای مرکزی جماعت به استان کرمانشاه



#### کرمانشاه - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

هیأتی از شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران، امروز سه‌شنبه با هیأت اجرایی استان کرمانشاه دیدار و گفتگو نمودند.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، صبح امروز سه‌شنبه ۱۶ خردادماه ۱۳۹۱، محمدعلی آریانژاد و ستار آینه‌پور از اعضای شورای مرکزی جماعت و شیخ محمد درزند، «عضو هیأت نظارت و داوری جماعت»، در ادامه‌ی بازدید از استانهای محل فعالیت جماعت، وارد استان کرمانشاه شدند و در نخستین دیدار، در جمع هیأت اجرایی استان کرمانشاه حضور یافتند.

در این دیدار، عضو شورای مرکزی جماعت، «محمدعلی آریانژاد»، سلام دبیرکل محترم جماعت و اعضای شورای مرکزی را ابلاغ کرد و سفر اعضای شورا را در راستای دو وظیفه‌ی بنیادین شورا یعنی سیاستگذاری و نظارت بر عملکرد بخش اجرایی عنوان کرد و تبادل تجربه و خلاقیت و همچنین داد و ستد معنوی و آشنایی مستقیم با اعضا و لمس کامیابیها و مشکلات را به عنوان اصلیتین دستاورد اینگونه سفرها بر شمرد.

در ادامه، عضو هیأت نظارت و داوری جماعت، «شیخ محمد درزند»، ضمن یادآوری ضرورت نظارت و داوری در فعالیت جمعی، خلاصه‌ای از نحوه‌ی شکل‌گیری «هیأت نظارت و داوری» به عنوان جایگزین کمیته‌ی انضباطی قبلی بیان کرد و اشاره نمود که کمیته‌ی انضباطی در دوره‌ی قبلی عملاً منفعل و منتظر بروز رخداد یا اقدامی مقتضی بود؛ حال آنکه نظارت فراتر از اینهاست و مستلزم حضور جدی و ارزیابی مستمر عملکردهاست و بر همین مبنا، بازدید از استانها در دستور کار هیأت کنونی قرار گرفته است.

وی به بیان متمایز و متفاوت بودن برادران در این جمع ایمانی پرداخت و جایگاه آنان را بعنوان یک داعی روشن نمود و سپس التزام برادران را به آنچه بدان ایمان آورده‌اند اما نه ایمانی ساده، بلکه ایمانی که

پس از آن تکلیف دوست را بر دوش خود نهاده‌اند و همچنین قبول این دعوت به تبع استقامت و پایداری خاصی را نیز می‌طلبد که بعد از این، ایمان آوردن و قبول دعوت کردن و استقامت نمودن ورود به بهشت برای اینگونه انسانها بر خداوند واجب می‌گردد.

همانگونه که قرآن می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ (۳۱) نَزَلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) ﴾

وی سپس در پایان، خاطراتی را از استاد شهید کاک ناصر سبحانی -رحمة الله علیه- بیان نمود و در پایان دعا‌های خیری را برای خود و سایر برادران از خداوند منان طلب نمود.

در این نشست، مسؤول هیأت اجرایی استان کرمانشاه، «جلیل بهرامی‌نیا»، ضمن خوشامدگویی و ابراز سپاس از میهمانان، گزارشی کلی از وضعیت فعالیت جماعت در استان ارائه کرد و در آن ضمن اشاره به این که خاستگاه اولیه‌ی جماعت استان کرمانشاه بوده، ابراز امیدواری کرد به برکت رهنمودها و نظارت رهبری و شورای مرکزی جماعت، فعالیتها همچنان با پویایی و سنجیدگی در مسیر راستین خویش تا دستیابی به آرمانهای ارزنده‌ی جماعت تداوم یابد.

بخش بعدی نشست به طرح پیشنهادات، پرسشها و انتقادات اختصاص یافت؛ در این بخش ابتدا معاونان روابط عمومی، تربیتی، دانشجویی، خواهران و مالی به طرح فعالیتها و دستاوردها و نیز موانع و پیشنهادهای حوزه‌ی تحت تصدی خود پرداختند؛ نبود مکان مناسب، کمبود مربی متخصص و کارآمد در حوزه‌ی دانشجویی، آماده‌نشدن منهج تربیتی کودک و نوجوان، رکود روحیه‌ی دعوتگری در میان بخشی از اعضا، عدم تدوین شناسنامه‌ی تربیتی واحد برای اعضا در بخش تربیتی، بی‌نظمی پاره‌ای از اعضا در پرداخت حق عضویت، نمونه‌هایی از مشکلات طرح شده بود.

در ادامه، پیشنهادهایی نیز طرح شد از جمله: گنجاندن آموزش سیاسی در منهج تربیتی، تدارک بسترهای متنوع برای فعال‌سازی توانمندیهای متفاوت اعضا، اهتمام به مسائل و حقوق قومیتها، تقویت نگرش کار جمعی به عنوان پیش‌زمینه‌ی توسعه و ... که هر یک در حد ممکن مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

### همایش دانشجویی بازخوانی «فتوحات اسلامی و فتح ایران» در شهر شیراز برگزار شد



#### شیراز - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

به همت کمیته‌ی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح استان فارس، همایش دانشجویی بازخوانی «فتوحات اسلامی و فتح ایران» در شهر شیراز برگزار شد.

به همت کمیته‌ی دانشجویی جماعت دعوت و اصلاح استان فارس، همایش دانشجویی با حضور قائم‌مقام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران، «استاد سعیدالدین صدیقی» و دکتر سید احمد هاشمی، با بررسی تاریخی «فتوحات اسلامی و به‌ویژه فتح ایران»، در روز جمعه ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ در شهر شیراز برگزار شد.

نظر به اهمیت موضوع و وجود شبهه‌ها و ایرادهای مختلف بر فتوحات اسلامی، دکتر سید احمد هاشمی، طی سخنانی مبسوط و مستند به رفع و بررسی این شبهه‌ها پرداخت. وی با توجه به ربانی بودن دین اسلام و اینکه رسالت آن جهانی است که باید به همه بشریت برسد وظیفه‌ی نشر و تبلیغ را بر عهده‌ی مسلمانان دانست و این برخلاف دیگر ادیان همانند مسیحیت و یهودیت می‌باشد که محدود به منطقه‌ی جغرافیایی یا قومی خاص بودند. وی با اشاره به غزوات و جنگهای زمان پیامبر(ص) هیچکدام را تهاجمی ندانست و همه‌ی آنها را دفاعی توصیف کرد.

استاد هاشمی بیان کرد که هیچگاه هدف از فتوحات اجبار به اسلام آوردن دیگران نبوده است، بلکه واکنشی به اعمال دیگران بوده است. در خصوص فتح ایران نیز از زمان خسرو پرویز که نامه‌ی پیامبر(ص) را پاره کرد و به «بازان» والی خود در یمن دستور دستگیری پیامبر(ص) را داد، تحرکات ساسانیان، علیه حکومت نوپای مدینه مشهود بود و به همین خاطر جنگ قادسیه و سپس نهاوند رخ داد که منجر به فتح مدائن و سپس کل ایران شد. وی

سرکار آمدند و توده‌ی مردم در وضعیت ناپه‌نچاری بودند و از این وضعیت جان به لب شده بودند و وقتی که مسلمانان ایران را فتح کردند و ساده‌زیستی سلمان امیر مدائن را دیدند و نظام طبقاتی حذف شد و زمینه برای رشد و توسعه‌ی همگان ایجاد شد، طبیعی است که با آغوش باز از دین جدید استقبال کنند و بیشترین ایثار و خدمات را نثار این دین کنند.

### آتش‌زدن کتابخانه‌ی جندی شاپور افسانه‌ای بیش نیست

هاشمی در خصوص آتش زدن کتابخانه جندی شاپور با استناد به نویسندگان غربی این موضوع را افسانه و دروغ دانست و گفت: اولاً در آنجا کتابخانه‌ای وجود نداشته است و یک مرکز طبی بوده است و تا قرون اولیه‌ی اسلام نیز برپا بوده است؛ اما پس از اینکه مأمون دارالحکمة را در بغداد بنا می‌کند، این مرکز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از رونق می‌افتد و این مرکز طبی نیز به‌وسیله‌ی ایرانیان بنا نشده بود، بلکه عیسویانی که از روم مهاجرت کرده بودند، آنرا ساخته بودند.



در خصوص اینکه مسلمانان ایرانیان را مجبور به اسلام آوردن نکرده‌اند به موضوع طبریان اشاره کرد و اینکه طبریان تا سال ۲۴۸ اسلام نیآورده بودند. در حالیکه در طول این مدت در قلمرو مسلمانان بودند و در سال ۲۴۸ به میل و رغبت خود مسلمان شدند و این مورد مشتکی از خروار است و وجود کلیساها و عبادتگاههای و پیروان دیگر ادیان تاکنون در ایران راه، دلیلی واضح بر عدم زور و اجبار از سوی مسلمانان بر ایرانیان دانست.

#### جزیه در اسلام چیزی جز مالیات نیست

دکتر هاشمی در موضوع جزیه نیز آنرا مالیاتی دانست که در قبال خدمات مختلفی که دولت به غیر مسلمانان ارائه می‌کرد، گرفته می‌شد و همچنین غیر مسلمانان از بعضی از وظایف همچون شرکت در جهاد و پرداخت زکات معاف بودند و اینکه جزیه از زن، کودک و بیمار نیز گرفته نمی‌شد و فقط از مرد توانای پیشه‌ور گرفته می‌شد.

وی در ادامه، فتوحات اسلامی را با جهان‌گشایی‌های تیمور، اسکندر، چنگیز و ناپلئون قابل مقایسه ندانست؛ چون در هدف و وسیله متفاوت هستند. هدف آنان دنیا و قدرت و حکومت بود حال آنکه هدف مسلمانان نشر دین، اخلاق و ارزشها بود و مسلمانان از وسایل کثیف استفاده نمی‌کردند، کودکان و زنان را نمی‌کشتند، درختان را قطع نمی‌کردند و مزارع را آتش نمی‌زدند، به عابدان کاری نداشتند و به طور کلی به هر کس که با مسلمانان نمی‌جنگیدند کاری نداشتند و این موارد از آموزه‌های اسلامی است.

#### در ایران پس از اسلام امکان توسعه‌ی شخصیتی همگان وجود داشت

سید احمد هاشمی در پاسخ به این پرسش که چرا ایرانیان به راحتی مسلمان شدند و در کمتر از ۲۰۰ سال بیشترین خدمتگزاران به اسلام در زمینه‌ی جهاد و عرصه‌های فکری و فرهنگی از ایرانیان بودند و این همه نابغه و نخبه در ایران پس از اسلام ظهور کرد، حال آنکه در قبل از اسلام این چنین نبود؟ بیان داشت که علت این بود که در قبل از اسلام زمینه برای بروز، ظهور و رشد این استعدادها نبود. جامعه کاملاً طبقاتی بود و پادشاهان با ایجاد قداست برای خاندان خویش بر مردم ظلم می‌کردند و مشغول درگیری بین خودشان برای تصاحب حکومت بودند. چنانکه در چهار سال، هفت پادشاه بر



## گزیده اظهارات دبیر کل در هفتمین جلسه هیأت اجرایی مرکزی



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

الحياة ذاتها. تربیت پایه و اساس هرگونه اصلاح و پیشرفت و مقدمه هرگونه بیداری و دگرگونی است.

تربیت است که راه را بر تهذیب نفس و بیداری عقل فراهم می‌نماید در واقع منهج تربیتی بود که امت اسلامی را بوجود آورد. بنابراین پیروزی هر نهضت و یا نظامی در گرو وجود جمعی است برای آن تربیت شده باشند. به وسیله تربیت اسلامی بود که پیامبر عظیم الشان بر جزیره العرب تسلط یافت و شرک و بت پرستی را ریشه کن ساخت.

قرآن نسلی را که پیامبر(صلی الله علیه وسلم) تربیت نموده بود این چنین توصیف می‌کند: (مَحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...)[فتح: ۲۹] در اثر تربیت اسلامی بود که فرستاده عمر بن خطاب در جنگ قادسیه ربعی بن عامر در مقابل فرمانده نظامی کسری با عزت و عظمت می‌ایستد و هنگامی که از او سؤال می‌کند که: ماذا جاء بکم؟ می‌گوید: إن الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد الى عبادة الله وحده و من ضيق الدنيا الى سعة الدنيا والآخرة و من جور الأديان الى عدل الإسلام.

بعضی از علما بر این باورند که: پیروزی صلاح الدین ایوبی در جنگ با صلیبیها در واقع در اثر تلاش‌ها و فعالیت‌های تربیتی دو امام بزرگوار امام ابو حامد غزالی و امام عبد القادر گیلانی بود.

سرانجام در عصر ما کسانی هم چون امام حسن البنا در مصر و بعضی از کشورهای عربی و آفریقایی و امام ابوالاعلی مودودی و امام ابوالحسن ندوی در شبه قاره هند و مرحوم نجم الدین اربکان در ترکیه به وسیله اهتمام به تربیت توانستند اعتماد به نفس را به مسلمانان باز گردانند و اکنون بهار عربی ثمره‌ی تلاش‌های آنان و سایر دلسوزان و علمای اسلام است.

لذا از زمانی که حضرت آدم و همسرش حوا علیهما السلام بر این کره خاکی مسکن گزیدند و یک زندگی آگاهانه و مسؤولانه را آغاز نمودند، وجود برنامه و منهجی تربیتی از ضروری‌ترین نیازهای انسان به حساب آمده است؛ تا در نبردگاه کارزار جاویدان (زمین) در جنگی دائمی که رزمگاه آن ذات و ضمیر خود انسان است که میان انسان مأمور به اصلاح خویش و آبادانی زمین از طرفی و شیطان مظهر و ساخته شر از طرف دیگر بر پاست، وجود برنامه

و منهجی انسان را باری دهد تا هوشیار و بیدار در مقابل تهدیدهای شیطان لاغویینهم، لأحتنکن- پیروزی ممکن و میسر باشد.

(قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)[بقره: ۳۸]

لذا در طول تاریخ به منظور صلاح و اصلاح انسان منهج و برنامه‌ای توسط انبیاء و به صورت متوالی نازل می‌شد.

(يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)[اعراف: ۳۵]

توجه فرمایید چگونه ابراهیم خلیل دست دعا بر می‌دارد و از پروردگار می‌خواهد که: (رَبَّنَا وَإِنَّا بُعِثْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ لَيَكُفِّرُنَّ بِنُورِهِمْ أَتَانِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)[بقره: ۱۲۹]

بنابراین تربیت اسلامی و اصلاح بینش و منش و یا تعلیم و تزکیه و تبدیل معرفت به سلوک برای انسان ملهم به خیر و شر و صعود و سقوط فرایندی است دائمی که از بامداد زندگی و رشد عقلی انسان تا شامگاه مرگ جریان دارد و انسان در صراعی دائمی است.

لازم می‌دانم چند نکته را یادآوری نمایم:

۱. تربیت به معنایی که بدان اشاره شد تنها مربوط و یا متعلق به یک گروه و یا جماعت خاصی نیست، بلکه همه افراد و یا گروه‌هایی که با آگاهی و اخلاص به فرامین خالق و مولایشان -الله جل جلاله- لبیک گفته و آن را بر زندگی خویش حاکم ساخته‌اند، از تربیت اسلامی برخوردارند و تفاوت تنها در میزان و مقدار و شیوه و منهجی است که برگزیده‌اند.

لذا شایسته نیست گروهی و یا جماعتی اصطلاحاتی هم چون: دعوت، تربیت، اصلاح و... را در انحصار خود قرار دهند و دیگران را فاقد آنها پندارند هم چنان که شایسته نیست دیگران نیز، ضرورت وجود هرگونه برنامه و یا منهج تربیتی برای خود را انکار نمایند.

۲. تربیت اسلامی دارای شیوه و اسلوب اداری متکاملی است و نیز متصف به اوصافی که آن را از سایر روش‌های بشری متمایز می‌سازد. منبع و مأخذ آن قرآن و سنت است که درستی و ثباتش را تضمین می‌کند. (...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ)[مائده: ۱۵]

علاوه بر این تربیت هم در پی تطبیق قرآن و

سنت است و هم به وسیله‌ی شورا به نسبت آنچه صریحا بیان نشده و مسکوت عنه است و مجال برای اجتهاد دارد، براساس قواعد شرع و در چارچوب مصالح و مقاصد آن به اتخاذ تصمیم می‌پردازد.

پس شورا به عنوان جزئی از اسلوب اداری تربیت اسلامی دارای نقش عظیم و

وسعی است در حیات و زندگی فرد و جمع از نظر اداره امور سیاسی-اقتصادی و اجتماعی و به همین دلیل مورد تأکید قرآن و سنت قرار گرفته است.

در سوره‌ی مبارکه شورا آیه‌ی ۳۸ آمده است: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

سید قطب می‌فرماید: تعبیر کلام بیانگر این است که همه‌ی کارهای مسلمانان شورایی است و بدین وسیله سراسر زندگی‌شان را به رنگ و صبغی شورا آراسته‌اند و می‌فرماید این یک نص مکی است و قبل از برپایی دولت اسلامی در مدینه بر پیامبر(ص) نازل گردیده است؛ پس شورا یک قاعده و قانونی فراتر و ژرف‌تر از دولت و امور متعلق به حکومت است؛ قاعده و قانونی ذاتی برای یک زندگی اسلامی است.

امام فخر رازی و ابن عطیبه و قرطبی فرموده‌اند: خداوند قومی را که اهل مشورت هستند و هرگاه اتفاقی برای آنها رخ دهد، با هم مشورت می‌کنند و هر کس برای خود رای نمی‌دهد، بلکه به خرد جمعی عمل می‌کنند، خداوند این چنین قوم و جمعی را مورد مدح و تمجید قرار داده است.

شیخ خازن آیه را در جهت جلوگیری از استبداد و پرهیز از تکروری تفسیر می‌نماید. و شیخ شحرور نیز بر این عقیده است که شورا جزئی اساسی از ایمان و پاسخ‌گویی نسبت به فرمان پروردگار است؛ زیرا آیه (...وَأَمْزُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...) مربوط به مرحله‌ی مکی است و در عین حال میان دو فریضه‌ی تبدیلی نماز و انفاق قرار گرفته است: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)[شوری: ۳۸]

و در تفسیر آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)، رشیدرضا فرموده است: و شاورهم فی الأمر العام الذی هو سياسة الأمة فی الحرب و السلم و الخوف



و الأمن و غیر ذلك من مصالحهم الدنیویة، آی دم علی المشاورة و واطب علیها کما فعلت قبل الحرب فی هذه الواقعة (غزوة أحد) و إن أخطأوا الرأى فیها فإن الخیر کل الخیر فی تربیتهم علی المشاورة بالعمل دون العمل برأى رئیس و إن (کان الرئیس النبى) و کان صوابا لما فی

ذلك من النفع لهم فی مستقبل حکومتهم إن أقاموا هذا الرکن العظیم (المشاوره).

**بعضی از فواید و آثار مثبت عمل به شورا:**

شورا وسیله‌ای است جهت جلوگیری از استبداد، تکروری و دیکتاتوری و در نهایت جمع میان کلمه توحید و توحید کلمه و ایجاد وحدت واقعی که تنها در سایه‌ی حاکمیت شجره مبارک شورا میسر می‌شود.

عمل به شورا موجب بستن راه بر فتنه‌ها و سخن‌های مریض و نجوی‌ها و وسوسه‌ها است.

عمل به شورا احترام به عقل دیگران و نیز احترام به آزادی رأی و بیان است که در اسلام مورد تأکید مضاعف قرار گرفته است.

شورا بهترین راه برای رسیدن به بهترین رأی و صالح‌ترین تصمیم و نیل به نوعی آرامش و اطمینان قلبی است.

شورا راهی به سوی توافق نفوس و تزیاید الفت و محبت و تساوی افراد در قبول مسؤولیت‌ها است.

شورا مدرسه‌ای جهت تربیت استعدادها و توسعه‌ی شخصیت و فراهم نمودن فرصت‌های برابر و مشارکت در سرنوشت جماعت و جامعه است.

در خاتمه لازم است بر نقش اساسی بیداری اسلامی در احیاء، ترویج، تثبیت و تطبیق عملی شورا و به کارگیری آن در فرایند تصمیم‌سازی‌ها و اتخاذ مواضع و اجتناب از تکروری و فردسالاری تأکید و تقدیر شود. الحمدلله جماعت دعوت و اصلاح نیز همواره احترام و التزام به خرد جمعی را به عنوان یک قاعده و رویکرد الزام‌آور و انسجام‌آفرین و یک اصل تغییر ناپذیر ضروری دانسته و شورا را بر همه‌ی ارکان و نهادهای خود ساری و جاری ساخته است و بدان پای بند می‌باشد.

## دیدار اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران از شهرستان پاوه



پاوه - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران از اعضای جماعت در شهرستان پاوه دیدار کردند.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، محمدعلی آریانژاد و دکتر ستار آینه‌پور از اعضای شورای مرکزی و محمد درزند عضو هیأت نظارت و داوری به همراه مسؤولان استانی جماعت به شهرستان پاوه سفر کردند و در دو نوبت جداگانه‌ی صبح و عصر روز چهارشنبه ۱۷ خردادماه با اعضای جماعت (برادران-خواهران) دیدار کردند.

در این دیدار، استاد درزند در سخنانی بیان کرد که اخوت و برادری ایمانی نعمت پس بزرگی است که با تقویت ایمان می‌توان آنرا قوت بخشید. وی تأکید کرد که قدر این نعمت را بدانیم و در تقویت آن کوشا باشیم. وی در ادامه گفت: «یکی از ضروریات عصر حاضر ارائه‌ی فهمی صحیح از اسلام به وسیله‌ی دعوت‌گران می‌باشد، دعوت‌گرانی که باید به تعبیر زیبای قرآنی «شهداء علی الناس» باشند و تا زمانی که در انجام شاعیر دینی و احترام و پایبندی به آموزه‌های آن همچون حضور پررنگ در مسجد و نمازهای جماعت، خدمت خیرخواهانه به مردم و ... اسوه و الگو نباشند، نمی‌توانند شهادت و مسؤولیت‌بازارزش را ادا نمایند.»

عضو شورای مرکزی جماعت، «محمدعلی آریانژاد» نیز در بخشی از سخنانش اظهار داشت: «ما جماعتی اسلامی با اصول ثابتی همچون اصلاح طلبی، میانه‌روی و ... هستیم. اهل خصومت و برافروختن تنش و نزاعهای مذهبی و سیاسی نیستیم. ما جماعت را وسیله‌ی تبلیغ اسلام می‌دانیم، نه اسلام را وسیله‌ای جهت تبلیغ جماعت.»

هیأت اعزامی شورای مرکزی و هیأت نظارت جماعت، بعد از مراسم به دیدار امام جمعه پاوه، «ماموستا ملاقادر قادری» رفته و درباره‌ی ضرورت فعالیت دینی به شیوه‌های حکیمانه، دگرپذیری، تعامل، پرهیز از افراط‌گرایی، احیای مدارس علوم دینی و لزوم توجه و اهتمام بیشتر مردم و مسؤولان به این مدارس و ... بحث و تبادل نظر کردند.



## اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت از شهرستان جوانرود دیدار کردند



جوانرود- پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

حاکمیت نظام شورایی به جای حاکمیت نظام استبدادی فردی بوده است. وی در ادامه تفاوت اساسی جماعت اخوان المسلمین مصر به رهبری امام شهید حسن البنا نسبت به حرکت‌های اصلاحی قبل از آنرا، اصلاح از پایین و به جنبش در آوردن توده‌های مردمی و اتکا به مردم به جای چانه‌زنی از بالا و تلاش در جهت اصلاح حاکمان، علما و خواص جامعه دانست.

در بخش دیگری از این دیدار، اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری پای سوالات و درد دل‌های اعضای جماعت در جوانرود نشستند.

آریائزاد در پاسخ به سؤالی مبنی بر نحوه‌ی تعامل جماعت با حاکمیت، گفت: «جماعت دعوت و اصلاح ایران از لحاظ تبارشناسی سیاسی در زیر طیف احزاب اصلاح طلب ایران قرار دارد و از لحاظ خط و خطوط کاملاً از محافظه‌کاران از یکسو و نیروهای رادیکال و برانداز از سوی دیگر متمایز می‌باشد.»

همچنین در جواب سؤالی مبنی بر برخورد با اختلافات احتمالی در جماعت در رده‌های مدیریتی از کلان تا خرد از قوانین و مقررات جماعت، شیخ محمد درزند اینگونه پاسخ داد: «فلسفه‌ی شکل‌گیری هیأت نظارت و داوری در راستای همین مسأله بوده و در هر سازمان و تشکلی امکان تخلف از قوانین و مقررات امری کاملاً طبیعی است. اما این هیأت عزمی جزم در برخورد با تخلفات و متخلفان در هر رده از این تشکل فرهنگی موجود است.»

در این نشست جلیل بهرامی‌نیا، «مسئول هیأت اجرایی استان کرمانشاه» هم ضمن خیر مقدم به مهمانان و حضار، حضور رهبران جماعت را در جمع اعضای جماعت در شهرستان جوانرود، فرصتی در جهت پویایی و رشد جماعت عنوان نمود.

در آغاز این دیدار پس از تلاوت آیاتی چند از کلام روحبخش قرآن، سیدجمال حسینی، «مسئول هیأت اجرایی شهرستان جوانرود» ضمن عرض خیر مقدم به مهمانان، حضور آنان را موجب تقویت روحیه‌ی ایمانی اعضای جماعت دانست.

## استاد درزند در ثلاث باباجانی: «ما قبل از آنکه تشکلی سیاسی باشیم، جماعتی دینی هستیم»



ثلاث باباجانی - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

در ادامه‌ی سفرهای تنی چند از اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری به دو استان کردنشین، جماعت دعوت و اصلاح شهرستان ثلاث باباجانی میزبان این هیأت بود.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، در شامگاه پنجشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۹۱، جماعت دعوت و اصلاح شهرستان ثلاث باباجانی میزبان تنی چند از اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری بود.

در این این نشست که با حضور اعضای جماعت دعوت و اصلاح ثلاث باباجانی تا بامداد جمعه به درازا کشید، شیخ محمد درزند عضو «هیأت نظارت و داوری جماعت» ضمن ابلاغ سلام و پیام دبیرکل جماعت به اعضا، طی سخنانی به بیان اهمیت نعمت اخوت و برادری در دین پرداخت و اظهار داشت: «برادران و خواهرانم در ثلاث باباجانی، نعمت اخوت نعمت والایی است که خداوند متعال نصیب ما نموده‌است. این نعمت بسی والاتر از اخوت نسبی است. چرا که خواهران و برادران نسبی چه بسا در نگاه به طبیعت، طرز تفکر، اعتقادات و باورها، اندیشه‌های سیاسی و مناسبت‌های اجتماعی دچار اختلاف و جدایی گشته و روابط بین آنها به سستی و سردی و کینه و عداوت گراید اما اخوت ایمانی جدایی‌ناپذیر است و قومیت، رنگ، نژاد، چهره و لهجه نمی‌شناسد.» وی با اشاره به گردهم آمدن انواع قومیتها و نژادها حول محور باورهای و اخوت دینی و آرزوی اینکه خداوند متعال در بهشت جاودان هم ایشان را گرد هم جمع نماید، تأکید کرد: «گوهر اخوت ایمانی را باید محافظت و مراقبت نمود که برخی از راههای این مهم عبارتند از:

۱- ایمان و محبت به خدا و رسولش یکی از راههای حفظ اخوت و برادری است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۲- اعتصام و تمسک به ریسمان محکم الهی که همان دین مبین اسلام و دوری از گناه و تفرقه و انجام اوامر الهی و وحدت یکی دیگر از راههای حفظ اخوت است. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»

۳- یکی دیگر از راههای حفظ این اخوت پاکسازی درون و جهاد مال و نفس است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

و ....  
شیخ ززند در ادامه گفت: «ما جماعتی دینی هستیم، قبل از آنکه جماعتی سیاسی باشیم. اقدام ما و کار ما اقدام و کاری فرهنگی و دینی است. نه برانداز هستیم و نه اقدام به براندازی می‌کنیم و نه در نگاه و دیدگاه ما چنین چیزی وجود دارد. جهاد، سلاح و حرکت ما قلم است و بیان، کتاب خداست و نشر فرهنگ دین. قانون اساسی این حق را به ما داده است. بر اساس اصل دوازدهم ما آزادی کامل داریم که دین خود را نشر دهیم و به وظایف دینی خویش عمل کنیم. و می‌گوییم: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ما کسی را به سوی خود نمی‌خوانیم، ما به سوی خدا، دین و راه خدا می‌خوانیم. ما جز سلام و سلامتی برای جامعه چیزی نمی‌خواهیم. ما به پیروی از پیامبر رحمت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» می‌خواهیم رحمت نصیب بندگان خداوند نماییم.»

در این دیدار استاد آریائزاد، «عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران» نیز در سخنانی به شرح فعالیت‌های جماعت دعوت و اصلاح در مرکز پرداخت و نحوه تعامل جماعت در داخل و خارج از کشور و به ویژه با «اتحاد جهانی علمای مسلمین» را به تفصیل بیان کرد و در ادامه‌ی سخنانش تحلیلی از بیداری اسلامی را ارائه داد.

در ابتدای این دیدار، پس از تلاوت آیاتی از قرآن و قسمتی از مناجات‌نامه‌ی خواجه عبدالله انصاری، مسئول هیأت اجرایی شهرستان ثلاث، ضمن عرض خیر مقدم به مهمانان، به معرفی شهرستان ثلاث باباجانی و اعضای جماعت دعوت و اصلاح این شهرستان پرداخت.

در قسمتی دیگر از این نشست، اساتید میهمان آقایان درزند، آریائزاد و آینه‌پور که اعضای هیأت اجرایی استان کرمانشاه آنان را همراهی می‌کردند، به سوالات حاضران پاسخ گفتند.

## پیام تسلیت دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران به مناسبت درگذشت کاک عمر شاپری



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

کاک عمر شاپری، «عضو شورای مدیریت و هیأت افتاء و قضاء مکتب قرآن» بر اثر عارضه‌ی ایست قلبی در سنج درگذشت. بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، کاک عمر شاپری، «عضو شورای مدیریت و هیأت افتاء و قضاء مکتب قرآن» یکشنبه ۲۱ خردادماه ۱۳۹۱ بر اثر عارضه‌ی ایست قلبی در سنج درگذشت. کاک عمر یکی از شاگردان نزدیک مرحوم کاک احمد مفتی‌زاده - رحمه الله علیه- بود که از همان سالهای اولیه‌ی فعالیت مکتب قرآن و دعوت اسلامی در کردستان، حضور فعال و چشمگیری داشت. به همین مناسبت دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران، «استاد عبدالرحمن پیرانی»، پیام تسلیتی به شرح زیر صادر نمود:

متن پیام دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران

بسم الله الرحمن الرحيم  
«مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳)

خبر یافتیم که کاک عمر شاپری، از شاگردان نزدیک علامه احمد مفتی‌زاده (رحمة الله علیه) و عضو شورای مدیریت و هیأت افتاء و قضاء مکتب قرآن، پس از عمری فعالیت و مجاهدت، با دنیای پر آشوب وداع و به سوی سرای ابدی سفر کرد؛ عزیزی که تا فتوای بیدارگر «ای عزیز برخیز!» را شنید به خود آمد و دریچه‌ی جان به روی توحید گشود، چالاک و نستوه خود را مهیا ساخت، راه مستقیم را پیش گرفت و از

چپ و راست حذر کرد، در هیچ ایستگاهی توقف نکرد و از خار و سنگلاخ نهراسید، به خوشی و ناخوشی‌ها اعتنا نکرد و تشنگی و گرسنگی نشناخت و از دوری راه ننالید تا سرانجام در حالی که همچنان شریعت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را در آئینه‌ی مکتب احمد می‌نگریست و در عین تبری از فاشیسم، «ویل»ی سنه و «مسناو» زیبایی را بر همه‌ی گیتی ترجیح می‌داد، به «آخرین سنور» رسید و ان شاءالله، راهی مجمع باران در آن صحرائی وصف ناپذیری شد که همتایی در دنیا ندارد! اینجانب به نمایندگی از خواهران و برادرانم در جماعت دعوت و اصلاح ایران، درگذشت این مؤمن مجاهد را به خانواده‌ی محترم، همفکران گرانقدرش بویژه در شورای مدیریت مکتب قرآن، جامعه‌ی کرد و عموم اهل سنت ایران تسلیت عرض می‌کنم و از خدای متعال برای این فقید سعید، رحمت و مغفرت و برای بازماندگانش صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌نمایم.

عبدالرحمن پیرانی

دبیرکل جماعت دعوت و اصلاح ایران  
۹۱/۳/۲۱





## جلسه‌ی عمومی سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح بانه برگزار شد



### بانه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

مجمع عمومی اعضای رسمی و بیلان عملکرد سالانه‌ی جماعت دعوت و اصلاح بانه روز دوشنبه ۳۰ خرداد با حضور اکثریت اعضا برگزار شد.

در این جلسه، مسؤول هیأت اجرایی شهرستان با ارائه‌ی گزارش سالانه‌ی کمیته‌های فعال شهرستان و تراز عملکرد مالی سال اخیر پرداخت. ایشان از کارهای انجام‌شده ابراز رضایت نموده و خواستار عملکرد بهتر و مفیدتر در سال جاری شد.

در این جلسه‌ی معنوی که با ارائه‌ی میان برنامه‌های دعوی و خاطره‌انگیز همراه بود، یکی از ماموستایان عضو جماعت به ایراد سخنانی با یادآوری ارکان و مراحل دعوت بر ضرورت دعوت در موقعیت کنونی پرداخت و همه‌ی افراد را به هوشیاری در مقابل شهت و چالشهای روزفرا خواند.

در این محفل ایمانی هریک از مسؤولان کمیته‌های شهرستان با بیان فعالیت و رویکردهای آینده، خواسته‌ها و انتظارات خود را از اعضای جماعت بیان نمودند.

## اولین هم‌اندیشی بین‌المللی ریزگرد با منشأ طبیعی در ایران برگزار شد



### کرمانشاه - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اولین هم‌اندیشی بین‌المللی ریزگرد با منشأ طبیعی در ایران در روزهای ۳ تا ۵ خردادماه ۹۱ در سالن شهدای دولت استانداری کرمانشاه برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، در مراسم افتتاحیه رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی و رازی کرمانشاه، بابل عراق و نیز دبیر علمی هم‌اندیشی دکتر مقصد پیرصاحب، معاون وزیر بهداشت، معان وزیر کشور، رئیس ستاد مدیریت بحران کشور، قائم مقام ریاست محترم سازمان حفاظت محیط زیست کشور و معاون عمرانی استانداری سخنرانی نمودند. بعد از مراسم افتتاحیه ۱۸ مقاله در محورهای مختلف هم‌اندیشی توسط صاحب نظران و متخصصان امر ارائه شد.

لازم به توضیح است که در این هم‌اندیشی صاحب‌نظران، متخصصان و اندیشمندان داخلی، سازمان بین‌الملل و کشور عراق حضور داشتند که در مدت برگزاری همایش به محورهای اصلی هم‌اندیشی شامل:

- ۱- شناسایی اصلی کانونهای انتشار ریزگردها
- ۲- تحلیل و بررسی مدل‌های انتشار ریزگردها
- ۳- شناسایی و بررسی کمی و کیفی ریزگردها
- ۴- بررسی اثرات اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و زیست محیطی ریزگردها
- ۵- روشهای کاربردی کنترل ریزگردها از مبدأ
- ۶- معرفی فناوریها و تجربیات جهانی در خصوص مهار و کنترل ریزگردها، پرداخته شد.

در روز دوم هم‌اندیشی سه کارگروه تخصصی به شرح ذیل تشکیل شد و متخصصان و صاحب‌نظران بر اساس علاقه و تخصص در یکی از این کارگروهها حضور پیدا نمودند.

کارگروه اول: شناسایی منبع ریزگرد و روشهای کنترل آن  
کارگروه دوم: نحوه انتشار و پخش ریزگردها و مدل‌های مربوطه  
کارگروه سوم: اثرات اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و زیست‌محیطی ریزگردها و روشهای کنترل آن در مقصد.

پس از بحث و تبادل نظر در کارگروهها، ماحصل نتایج کارگروهها بصورت قطعنامه ای پایانی و مدون ارائه شد. موارد قطعنامه به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- ایجاد دبیرخانه دائمی هم‌اندیشی در کرمانشاه و نیز عضویت دبیرخانه مذکور در کمیته ملی مقابله با گرد و غبار
- ۲- انجام طرحهای مختلف تحقیقاتی و اجرایی با همکاری کشورهای درگیر و سازمانهای بین‌المللی

- ۳- جلب حمایت سازمانها و نهادهای بین‌المللی و کشورهای منطقه در زمینه کنترل اثرات و شناسایی دقیق خواستگاه ریزگرد و اقدامات اجرایی فوری در مهارکانونهای گرد و غبار

- ۴- استمرار برگزاری نشستهای هم‌اندیشی در کشورهای عراق، ترکیه، سوریه و عربستان با تأکید بر اقدامات اجرایی
- ۵- پیگیری مستر دبیرخانه هم‌اندیشی در خصوص مصوبات و تصمیمات سازمانهای ملی و بین‌المللی

- ۶- حضور مستمر مسئولین مسئولین سازمانها و ارگانهای ملی و بین‌المللی در جلسات دبیرخانه و ارائه گزارش فعالیتهای ارائه شده و روند بهبود وضعیت

- ۷- استفاده از ظرفیتهای قانونی کنوانسیونهای بین‌المللی جهت متقاعد نمودن سازمانهای بین‌المللی و کشورهای منطقه بر انجام تعهدات در خصوص مقابله با بیابان‌زایی و پدیده گرد و غبار

- ۸- ایجاد انجمن بین‌المللی ریزگردها که در همین راستا هیأت مؤسس متشکل از دانشگاههای رازی، علوم پزشکی کرمانشاه، بابل و القادسیه عراق و سازمان حفاظت محیط زیست کشور اقدامات لازم را انجام دهند.

- ۹- امضاء کنندگان این قطعنامه بر ضرورت مدیریت کانونهای مولد گرد و غبار و نیز کنترل آثار آن در بعد ملی و منطقه‌ای تأکید نموده و خواستار توجه ویژه مسئولان ارشد کشورهای درگیر و سازمانهای بین‌المللی می‌باشند.

## همایش بزرگداشت عالم و شاعر نامی کردستان ماموستا ملا ابوبکر مصنف چوری برگزار شد



### مریوان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

همایش بزرگداشت عالم و شاعر نامی کردستان ماموستا ملا ابوبکر مصنف چوری برگزار شد

همایش بزرگداشت عالم، فقیه و شاعر کرد علامه ملا ابوبکر سید حسن بن سید هدایت مشهور به ملا ابوبکر مصنف چوری در مریوان و روستای چور برگزار شد.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، همایش دو روزه بزرگداشت و بررسی آثار و شخصیت عالم، فقیه و شاعر کرد علامه ملا ابوبکر سید حسن بن سید هدایت مشهور به ملا مصنف چوری (۹۰۹-۱۰۱۴ ه.ق) به همت اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی مریوان، انجمن فرهنگی - ادبی مریوان و چند سازمان مردم‌نهاد دیگر، طی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۲۷-۲۸ اردیبهشت جاری در سالن مجتمع فرهنگی هنری اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی مریوان و روستای چور برگزار شد.

این همایش با شرکت پژوهندگان، مصححان آثار، مورخان، ادبا و نویسندگان حوزه‌های ادبیات، عرفان، فقه، اخلاق و تاریخ از شهرهای مختلف کردستان ایران و عراق در دو روز فعالیت فشرده، برگزار شد.

در پنل صبح روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت‌ماه، محمود مصنفی از نوادگان مصنف چوری، به بررسی بیوگرافی علامه مصنف چوری که به وسیله‌ی خانم عنایتی قرائت شد، پرداخت. سپس محمد فرجی دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب در پژوهشی تطبیقی به بررسی آیات، امثال و حکم کردی در آثار مصنف چوری با عنایت به دو اثر چاپ‌شده‌ی ریاض الخلود و سراج‌الطریق ملا ابوبکر مصنف چوری پرداخت.

دکتر عبدالله محمدی بان‌های (چوارتایی) مهمان ویژه از کردستان عراق به بررسی کتاب «الوضوح» علامه مصنف چوری که به تحقیق و تصحیح آن در مرحله‌ی دکتری همت گماشته بود، پرداخت. وی ملا ابوبکر مصنف را که در کتاب فقهی اش

«الوضوح» به شرح کتاب «المحرر» امام رافعی پرداخته است، در سلک و رتبه‌ی علمی ابن حجر عسقلانی قلمداد کرد. وی افزود: ملا ابوبکر که از گلزار علمای ترکیه، شام، مصر، حجاز و کردستان گلچین ادب، دیانت، فقاقت، عرفان و علم نموده است و جزو چهل فقیه مشهور حجاز در آن زمان بوده است، با چشم‌پوشی از این منصب به موطن خویش بازگشته و ابتدا در مسجد سور مریوان و سپس در روستای چور، به خدمت خلق و خالق مشغول گشته و علیرغم اینکه از سادات و مشایخ بوده، فقط به لقب «ملا» برای خود و خاندانش اکتفا نموده و به همه‌ی القاب، عناوین و مناصب دیگر پشت پا زده است.

سید اسماعیلی حسینی نیز به بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و علمی عصر ماموستا ملا ابوبکر چوری و بازتاب آن در آثارش، اشاره نمود.

در پنل عصر روز چهارشنبه، احمد احمدیان در مقاله‌ی تحت عنوان «ریاض‌الخلود اندرنامه‌ی ادبی یا سیاستنامه‌ی اصلاحی - اجتماعی» به بررسی این موضوع پرداخت.

دکتر نادر کریمیان سردشتی نیز با ارائه‌ی مقاله‌ی «دو اثر نفیس از مصنف چوری» به توضیح دو اثر خطی و تصحیح آنها با ادله پرداخته و درباره‌ی نسخه‌شناسی این دو اثر سخن گفت. وی ضمن اشاره به دشواریهای امر تصحیح نسخ خطی گفت: به آسانی نمی‌توان تنها با در دسترس داشتن یک نسخه به چاپ و نشر یک اثر پرداخت. انور روشن که یکی از اعضای دبیرخانه‌ی همایش نیز بود، در مقاله‌ای به بررسی سبکی کتابهای ریاض‌الخلود و سراج‌الطریق استاد مصنف چوری پرداخت.

### نسخ خطی در شرف نابودی است

استاد محمدعلی قره‌داغی متخصص در امر تصحیح آثار قدیمی و نسخ خطی در عراق و کردستان عراق در سخنانی که مورد عنایت ویژه‌ی حضار قرار گرفت به سرقت، انتقال و تجارت نسخ خطی در کردستان ایران و عراق اشاره نمود و اظهار تأسف نمود که از گذشته‌های دور انتقال و سرقت آثار خطی دست‌نوشته در مناطق مختلف کردستان ایران و عراق وجود داشته و دارد. وی به نقشه‌های خبائث‌آمیز صدام در از بین بردن و انتقال نسخ خطی از کردستان عراق خبر داد. وی ابراز کرد که حدود ۵۰ هزار نسخه‌ی خطی که در کتابخانه‌ی «المکتبه الوطنیه للمخطوطات»

بغداد، حتی بدون فهرست‌نویسی نگهداری می‌شوند که بخش اعظم آن که از آثار علمای کردستان است، در معرض نابودی است. وی تجربیات ارزنده‌ای را در ضمن سخنانش به جوانان محقق و پژوهش در این عرصه ارائه داد.

«تأثیر ابن‌هدایت‌الله (مصنف چوری) در آثار شیخ حسن مولان‌آباد» عنوان مقاله‌ای برگزیده بود که محمدعرفان پارسا آنرا به سمع حضار رساند.

### سرقت آثار خطی از کردستان

دکتر اسماعیل شمس، عضو هیأت علمی دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی نسخه‌های چاپی و خطی ریاض‌الخلود در کتابخانه‌های ایران و شیوه‌های تصحیح آنها» به نکات ارزنده‌ای اشاره نمود. وی گفت: منطقه‌ی کردستان در گذشته و تاکنون نیز کانون نزاع‌ها و درگیریهای قدرتهای بزرگ منطقه بوده است و در این گیر و دار همیشه عالمان دینی و آثارشان در معرض خطر نابودی یا انتقال به مناطق و کشورهای دیگر بوده‌اند.

وی از سخنان برخی از حضار پیرامون انتقاد از گذشتگان در سهل‌انگاری در حفظ و انتقال سرمایه‌های فرهنگی انتقاد نمود و اظهار داشت که بزرگان و مردم کرد- باتوجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و معیشتی‌شان- در گذشته نقش خود را در زمینه انتقال سرمایه‌های فرهنگی به خوبی ایفا نموده‌اند و نمی‌توان عقلیت کنونی را تنها معیار ارزیابی رودیدادهای گذشته دانست. وی از انتقال آثار خطی عالمان کرد، توسط عناصر بیگانه و خودی، از زمان صلاح‌الدین ایوبی تا دوران معاصر با ذکر نام منتقل‌کنندگان روسی، آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و ... که در قالب معلم، بازرگان، سیاح و ... به این مناطق مختلف کردستان آمده‌اند خبر داد و در این زمینه خبرهای ناگواری از سینه‌ی زمان را به سمع حضاران رساند.

خالد یوسفی دبیر آموزش و پرورش و از اهالی چور از وجوه ادبیت و بررسی زیبایی‌شناسانه‌ی اشعار فارسی و کردی مصنف چوری سخن گفت.

پایانبخش پنل عصر چهارشنبه سخنان نویسنده و پژوهشگر تاریخ کردستان، «عمر فاروقی» بود که وی به شجره‌ی طیبه‌ی ملا ابوبکر مصنف و حجره‌های سستی طلاب کردستان پرداخت و ضمن ارج نهادن از مقام علمی، عرفانی، ادبی و ... ملا ابوبکر



مصنف و سایر علمای راحل، از مسؤولان فرهنگی کشور نسبت به عدم تأمین اهل قلم و پژوهش انتقاد کرد و گفت: اکنون در شهرستان سقز نویسنده‌ای که تاکنون ۱۲ جلد کتاب در حوزه ادبیات کودک و نوجوان به چاپ رسانده است مجبور است به‌خاطر امرار معاش خانواده‌اش به کار کاذب بپردازد. وی گفت: زندگان نیز به معاش نیازمندند و باید دست‌اندرکاران در فکر اتخاذ تدبیری جهت رفاه و تأمین معاش آنان باشند.

در پنل صبح پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت، محمد عبدلی، دانشجوی جوان اهل تحقیق با ارایه مقاله‌ی میراث علمی ادبی مصنف چوری در کتابخانه‌های ایران و جهان مورد تحسین و اعجاب حضار قرار گرفت.

دکتر جمال احمدی دکترای ادبیات فارسی در سخنانی از تصنیف یا تألیف بودن سراج‌الطریق مصنف چوری سخن گفت و ابراز عقیده کرد که این اثر مصنف چوری با تأثیر و تقلید از رساله‌ی قشیری ابوالقاسم قشیری در عرفان نوشته شده است و آنرا نه تصنیف و نه تألیف بلکه بیانی دیگر (other phrase) است. وی به ذکر ادله‌ی خود در اثبات این مدعا پرداخت.

#### وظایف علمای دینی

دکتر صباح برزنجی دانش‌آموخته‌ی دانشگاه تهران، استاد الهیات دانشگاه سلیمانیه و عضو پارلمان اقلیم کردستان عراق در سخنانی به دو خصیصه‌ی مهم مصنف چوری اشاره نمود، وی گفت مصنف چوری عالم به تمام معنای زمان خود در همه‌ی علوم اسلامی و نیز علوم متداول زمان خود بوده و دیگر اینکه وی در میان مردم و با مردم بوده است. وی از مسؤولیتهای سنگین علمای دینی در عصر حاضر سخن گفت و تأکید کرد که علمای امروز باید در این دو زمینه، مصنف چوری را سرمشق و الگوی خود قرار دهند. وی ابراز عقیده کرد که تأثیر و تأثر علمای دینی در گذشته امری متعارف بوده و مالکیت فردی در علوم دینی وجود نداشته، بلکه علما به حکم اینکه خود را میراث‌خوار انبیا و قدمای خود می‌دانستند، بدون هیچ حرج و اشاره‌ای به نام اساتید از اندیشه‌ها و یافته‌های یکدیگر استفاده می‌نمودند.

دکتر شراره‌ی الهامی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد کرمانشاه نیز درباره‌ی ساختار حکایات ریاض‌الخلود ملا ابوبکر مصنف چوری از منظر عناصر داستان پرداخت. وی ابراز عقیده کرد که مصنف چوری در این کتاب از نثر و نظم گلستان سعدی اثر پذیرفته است.

مصنف چوری قبل از هاتف اصفهانی دکتر شهناز محسنی دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد به آبخورهای معرفتی سراج‌الطریق مصنف چوری پرداخت. وی در زمینه‌ی ابداع قالب شعری ترجیح‌بند در شعر فارسی با ذکر ادله و شواهد اثبات نمود که نخستین شاعری که قالب شعری ترجیح‌بند را در شعر فارسی به کار برده نه هاتف اصفهانی بلکه علامه ملا ابوبکر مصنف چوری بوده است، چرا که هاتف متأخرتر از چوری در قرن ۱۲ می‌زیسته است درحالیکه مصنف در قرن ۱۱ و چند سال از قرن ۱۲ زیسته است. وی تأکید کرد که اساتید و دانشجویان کردزبان، به تحقیق و تفحص در آثار بزرگان و مشاهیری همچون مصنف چوری اقدام نمایند و آنها را از خطر نابودی مصون دارند.

#### ضرورت تأسیس مرکز احیا، تنظیم و نشر آثار مصنف چوری

گفتنی است، همایش در عصر پنجشنبه در زادگاه مصنف چوری با سخنان ابراهیم محمدحسینی دبیر همایش پایان یافت. وی در سخنان کوتاهی به نتایج این کنگره اشاره نمود و گفت: این همایش آثار و نتایج مهمی در زمینه‌ی بررسی زندگی، ابعاد شخصیت و جایگاه این عالم جلیل‌القدر داشته است و ابراز امیدواری نمود که کمیته‌ی احیا، حفظ، نشر و تنظیم آثار باقیمانده‌ی این فقیه، عالم، شاعر و ادیب تشکیل شود و از دانشجویان کرد در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری خواست به عنوان فعالیت اکادمی در جهت احیا و تصحیح آثار مولانا مصنف چوری اقدام نمایند. وی برگزاری این همایش را نه نقطه‌ی پایان، بلکه آغاز یک راه دشوار و اساسی در جهت احیای میراث گرانبهای علامه مصنف دانست. وی افزود: در این همایش مشخص شد که نامبرده در سال ۱۰۱۴ ه.ق در زادگاهش چشم از جهان فرو بسته است.

در این همایش بیش از ۵۰ شخصیت علمی، ادبی، دینی و سیاسی اهل سنت از جمله دکتر جلال جلالی‌زاده، ماموستا احمد بهرامی، ماموستا عبدالرحمن یعقوبی مدیر نشر احسان، ماموستا ابراهیم مردوخی، ماموستا محمدیوسف رهنمون، دکتر احمد نعمتی، حمید حیرت‌سجادی، ابوبکر خوانچه‌سپهرالدین و ... حضور داشتند.

## اعضای شورای مرکزی جماعت و هیأت نظارت و داوری با استاد ابراهیم مردوخی دیدار کردند



مربان - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

اعضای شورای مرکزی جماعت و هیأت نظارت جماعت دعوت و اصلاح ایران در سفری که در روز شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۹۱ به شهرستان مربان داشتند با ادیب، مترجم قرآن، فعال دینی و عضو پیشکسوت جماعت دعوت و اصلاح ایران، «استاد ابراهیم مردوخی» دیدار و گفتگو نمودند.

در این دیدار، اعضای شورای مرکزی در فضایی دوستانه و معنوی از زحمات و مجاهدت‌های چهل‌ساله‌ی استاد ابراهیم مردوخی در عرصه‌ی دعوت دینی تشکر به عمل آورده و نیز از ترجمه‌ی قرآن توسط ایشان به عنوان اثری ارزشمند و خدمتی بزرگ به قرآن یاد کردند. استاد مردوخی نیز از زحمات مهمانان تقدیر نموده و خود و اعضای مهمان را به تقوا و اخلاص بیشتر در مسیر بندگی، دعوت نمود.

در این دیدار اعضای هیأت اجرایی استان کردستان نیز حضور داشتند. لازم به ذکر است که سال گذشته حاصل بیش از ده سال فعالیت استاد ابراهیم مردوخی در خدمت قرآن و ترجمه‌ی آن به زبان کردی تحت عنوان «تیشکی له قورتانی پیروز» به ارباب معرفت و عاشقان کلام الله مجید عرضه شد.

## کارگاه آموزشی «مدیریت» و «اصول و قواعد تفسیر قرآن» در سقز برگزار شد



سقز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

امروز دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۱ بنا به درخواست کمیته‌ی علما و طلاب استان کردستان، کارگاه آموزشی مدیریت در تشکلهای و سازمانهای دینی و نیز کارگاه آموزش تفسیر قرآن برگزار شد.

بنا به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، امروز دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۱، کارگاه آموزشی «مدیریت در تشکلهای و سازمانهای دینی» و نیز کارگاه «آموزش تفسیر قرآن»، به همت و بنا به نیازسنجی‌ای که از سوی کمیته‌ی علما و طلاب استان کردستان به‌عمل آمده بود، با شرکت ماموستایان و بعضی از خواهران فعال از شهرستانهای استان کردستان، در سقز برگزار شد.

در بخش اول این کارگاه، دکتر ادریس پیرصاحب مدرس دانشگاه و عضو جماعت دعوت و اصلاح ایران، روش مدیریت و رهبری در تشکلهای اسلامی را به حاضران در جلسه آموزش داد. وی در ابتدا به اهمیت و جایگاه مدیریت در جوامع بشری اشاره نمود و بر همین مبنا به اهمیت برنامه‌ریزی و مدیریت در تشکلهای اسلامی پرداخت. وی با استناد به جدیدترین متدها و روشهای نوین به بررسی این موضوع پرداخت. وی در ادامه به تعریف سازمان پرداخت و ویژگیها و امتیازات آنرا برشمرد. لازمه‌های مدیریت و ویژگیهای مدیر را برای حضار بحث نمود. وی انتخاب هدف و استراتژیهای لازم برای نیل به هدف را برای اعضا بحث نمود. در پایان پرسشهایی مطرح شد که توسط استاد مدعو بدانها پاسخ داده شد.

در بخش دوم دکتر محمود ویسی، استاد دانشگاه، نویسنده و مفسر قرآن کارگاه آموزشی اصول و قواعد تفسیر را برای حضار برگزار نمود. ایشان ابتدا به بررسی شیوه‌های متداول تفسیر در گذشته و زمان حال پرداخت. سپس اصول ثابت و نکات

کلیدی برای تفسیر قرآن را بحث نموده و خاطرنشان نمود کسانی که قرآن را برای دیگران تفسیر می‌کنند حتماً به نکاتی مانند محوربندی سوره، معنی واژه‌ها و کلمات کلیدی، استناد به اقوال علما و مفسران نامی و ... اشاره نمود.

در ادامه به صورت عملی آیات از قرآن مجید انتخاب شده و افراد به صورت گروهی به تفسیر آیات پرداختند و با راهنمایی‌ها و ارشادات استاد ویسی اشکالات آنان برطرف شد.



## اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت با کاک حسن امینی و یک فعال دینی سنندج دیدار کردند



سنندج - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

تنی چند از اعضای شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح ایران با کاک حسن امینی و کاک رزگار مرادی در سنندج دیدار کردند.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، اعضای شورای مرکزی جماعت در سفر استانی خود به استان کردستان به همراه تعدادی از پیشکسوتان جماعت دعوت و اصلاح، «کاک علی رحمانی» و «ماموستا عبدالله ایرانی» صبح روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد با کاک حسن امینی، دیدار و گفتگو نمودند. در این دیدار، هیأت اعزامی شورای مرکزی، ضمن تبیین رسالت جماعت دعوت و اصلاح ایران، در فضایی دوستانه و معنوی زحمات و مجاهدتهای چندین ساله‌ی کاک حسن امینی در عرصه‌ی دعوت اسلامی را ارج نهادند.

کاک حسن امینی نیز ضمن ابراز خوشحالی و عرض خیرمقدم، در باب «دعوت، حرکت و جماعت‌های اسلامی» سخن گفت. وی در آغاز سخنان خود گفت: «ما» و «شما» در دعوت اسلامی مفهومی ندارد، ما یکی هستیم. وی افزود: «جماعت دعوت و اصلاح ایران از نظر اسمی با ما متفاوتند و گرنه از لحاظ محتوا و مقصد یکی هستیم و اسلام نقطه‌ی مشترک ماست و دغدغه‌های ما یکی هستند.»

کاک حسن در ادامه‌ی سخنان خود گفت: «ادعای ما بر این است که برای اهل سنت کار می‌کنیم بنابراین باید سیاستهای ما بر اساس مصالح اهل سنت باشد. باید به نام همه‌ی مسلمانان و برای همه‌ی مسلمانان باشیم، نه برای عده‌ای خاص. باید مانند پیامبر (ص) رحمة للعالمین بود و نه فقط



برای مسلمانان و مؤمنان.»  
امینی افزود: رهبران حرکت‌های دینی باید به رسول خدا (ص) و خلفاء راشدین (رض) اقتدا کنند.

وی در پایان سخنان خود ضمن تأکید بر حفظ اخوت دینی گفت: «ما باید پشتیبان هم باشیم و چون شما در جغرافیای وسیعتری مشغول فعالیت هستید، انتظار بیشتری از جماعت دعوت و اصلاح می‌رود.»

دیدار اعضای شورای مرکزی جماعت با آقای رزگار مرادی فعال دینی سنندج اعضای شورای مرکزی در دیدار دیگری با کاک رزگار مرادی «فعال سرشناس دینی سنندج» در روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد به گفتگو نشستند.

در این دیدار، مهندس احراری عضو «هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح» بعد از معارفه و ابراز خوشحالی از دیدار با کاک رزگار نکاتسی درباره‌ی جماعت، اهداف و استراتژی آن بیان نمود و گفت: «جماعت دعوت و اصلاح ایران خود را متولی اهل سنت نمی‌داند، بلکه جمعی از اهل سنت ایران است که حفظ هویت اهل سنت و خدمت همه‌جانبه به جامعه‌ی اهل سنت ایران را وجهه‌ی همت خود قرار داده است.»

کاک رزگار مرادی نیز ضمن ابراز خوشحالی و اظهار تشکر از اعضای شورای مرکزی بر همکاری و تعاون بیشتر جهت رسیدن به اهداف، «شناسایی موانع و آسیب‌های کلان و رفع آنها، تلاش برای رفع اختلافها، رفع یأس و حرمان جامعه از تکرار شکست‌ها و مدل‌های گذشته، زدودن تنگ‌نظری‌های حزبی و این توهم که برداشت حزبی هر گروه بهترین خوانش موجود از دین است» تأکید نمود.

وی در ادامه‌ی سخنان خود ضمن اشاره به بهار عربی، تحولات و انتخابات اخیر مصر گفت: «افکار عمومی باید به این نتیجه برسد که قرائت وسط از دین باعث می‌شود مردم در کمال آرامش در کنار هم زندگی کنند.»

گفتنی است در این دیدار نیز آقایان علی رحمانی و عبدالله ایرانی هیأت شورای مرکزی را همراهی می‌کردند.



## اردوی تفریحی - تربیتی اعضای جماعت دعوت و اصلاح قایباد در خراسان شمالی

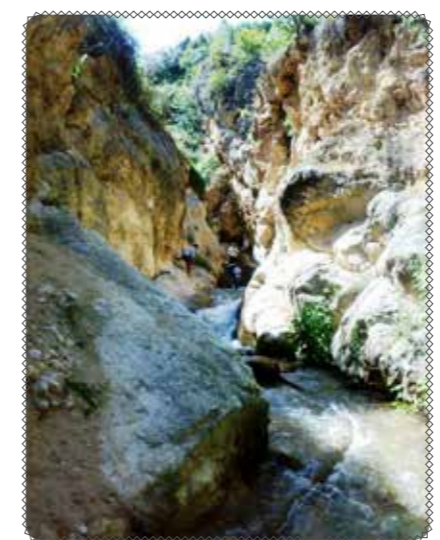
برای آغاز سفر انتخاب می‌نمود.»

وی سپس شرایط سفر، فواید آن و دعا‌های مستون را در این باره برای برادران ارائه نمود.

وی تأکید کرد: پیامبر (ص) مفسر قرآن و مبین آن است و قرآن کریم بدون سنت و سیره‌ی پیامبر قابل درک و فهم نیست.

در ادامه‌ی سفر، مسؤول هیأت اجرائی شهرستان قایباد، «عبدالله تیموری» نیز پیرامون فرهنگ اختلاف و چگونگی برخورد با مسائل اختلافی مطالبی ارائه نمود که با پرسش و پاسخ حضار، پایان یافت.

در این اردوی تفریحی - تربیتی علاوه بر سفر به بسیاری از مناطق دیدنی و تفریحی بجنورد با آداب و رسوم مردم این مناطق و از جمله ترکمنان سنی‌مذهب ساکن در این مناطق آشنایی صورت گرفت.



### تایباد - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

هیأت اجرائی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان قایباد، اردویی تفریحی-تربیتی، برای اعضای خود، برگزار نمود.

بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، هیأت اجرائی جماعت دعوت و اصلاح شهرستان قایباد، اردویی تفریحی-تربیتی چهار روزه، برای برخی از اعضای جماعت در این شهرستان، با سفر به خراسان شمالی و مناطق اطراف شهر بجنورد، در روزهای ۱۲-۱۵ خردادماه برگزار کرد.

در این اردو، در نشست ایمانی، دکتر محمدابراهیم ساعدی رودی، «فعال دینی، نویسنده و مترجم» تاریخ قرآن را مورد بحث و بررسی قرار داد و به بیان چگونگی نزول آیات الهی و مقایسه‌ی آن با اولین آیات تورات و انجیل پرداخت و افزود: «اولین آیات قرآن در مورد خواندن و نوشتن بود و در ماه رمضان نازل شد، اما اولین آیات تورات به آفرینش آسمان و زمین می‌پردازد و اولین آیات انجیل تولد عیسی مسیح (علیه‌السلام) را بیان داشته است. لذا علم‌آموزی را از ضروریاتی دانست که اولین آیات نازل‌شده نیز از مسلمانان، آن را طلب می‌کند.»

در این اردو، مسؤول کمیته‌ی علما و طلاب علوم دینی استان خراسان رضوی، «حسین تیموری» در نشست دیگری به بیان آداب سفر پرداخت و سفر را به چهار نوع تقسیم نمود:

الف: سفر حرام که جهت انجام معصیت صورت می‌گیرد.

ب: سفر مباح که سفرهای تجاری را می‌توان در این دسته قرار داد.

ج: سفر مستحب: که آیاتی از قرآن ما را به سفرکردن برای دیدن عاقبت کسانی که قبل از ما می‌زیسته‌اند فرا می‌خواند.

د: سفر واجب: که سفر به خانه‌ی خدا و حج البیت از موارد آن می‌باشد.

وی گفت: «پیامبر خدا معمولاً پنجشنبه‌ها را

## برای اولین بار: برگزاری مسابقه‌ی حفظ قرآن در شهرستان نقده



مسجد امیر حسینی برگزار می‌کند:

به مناسبت استقبال از ماه مبارک رمضان

### مسابقه حفظ قرآن

جزء ۲۹ و ۳۰

زمان: ۲۵ ماه مبارک رمضان

مکان: مسجد امیر حسینی

کسب اطلاعات بیشتر: ۰۱۱۴۹۰۲۶

### نقده - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

مسجد امیرحسینی شهرستان نقده، برای اولین بار و به مناسبت استقبال از ماه مبارک رمضان، مسابقه‌ی حفظ قرآن برگزار می‌کند.

بنابه گزارش خبرنگار اصلاح‌وب از شهرستان نقده، مسجد امیرحسینی با همکاری تنی چند از خیرین و جوانان این شهرستان، به مناسبت استقبال از ماه مبارک رمضان، اقدام به انتشار آگهی مبنی بر برگزاری مسابقه‌ی حفظ قرآن در ماه نزول قرآن در سطح شهرستان نموده است.

در این مسابقه که برای اولین بار برگزار می‌گردد، حفظ جزء‌های ۲۹ و ۳۰ برای شرکت‌کنندگان تعیین شده و علاقه‌مندان تا اواسط ماه مبارک رمضان فرصت ثبت‌نام برای شرکت در این مسابقه را دارند. همچنین مسابقه در شب ۲۵ رمضان برگزار شده و به نفرات برتر اول تا سوم، در شب بیست و هفتم، طی مراسمی - به مناسبت شبهای قدر - در محل مسجد امیر حسینی، جوایزی اهداء خواهد شد.

گفتنی است که مسجد امیرحسینی شهرستان نقده هرساله، در تعطیلات تابستان، اقدام به تشکیل کلاسهای مختلف آموزش قرآن برای علاقه‌مندان به یادگیری کلام الهی می‌نماید.

## همایش بزرگ اعجاز علمی قرآن در شهر خنج برگزار شد



### خنج - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

همایش بزرگ اعجاز علمی قرآن برای اولین بار در شهرستان خنج برگزار شد. بنا به گزارش خبرنگار اصلاح‌وب، همایش بزرگ اعجاز علمی قرآن، برای اولین بار، در شامگاه جمعه ۲۶ خردادماه ۱۳۹۱ با حضور جمعیتی بالغ بر هزار نفر در پارک کوهپایه‌ی شهرستان خنج برگزار شد.

در این همایش با توجه به جایگاه و اهمیت قرآن به موضوع حجیت معرفت‌شناختی آن، به طور ویژه پرداخته شد و موضوع شگفتیهای علمی آن به عنوان یکی از دلایل مهم حجیت وحی قرآنی در عصر حاضر معرفی شد و اثبات این مهم، بخش عمده‌ی همایش را به خود اختصاص داد. در این راستا، شگفتیهای علمی قرآن در ریاضی، نجوم، کیهان، زمین، دریا، خوردنیهای حرام و بدن انسان، با استفاده از تکنولوژی نوین پروژکتور، اسلایدها و تصاویر مناسب و مستند ارائه شد.

همه‌ی مطالب ارائه شده در این همایش مستند و همراه با تصاویر مربوطه و منابع علمی بود. همچنین در این همایش به اعتراف و مسلمان شدن برخی از دانشمندان غربی با توجه به شگفتیهای علمی قرآن پرداخته شد که می‌توان به کیت مور، دیوید پیتکوک و موریس بوکای اشاره نمود.

این همایش به همت مؤسسه‌ی خیریه و خدمات اجتماعی احسان شهر خنج و مدرسه‌ی دینی شیخ ابواسحاق شیرازی کاریان و با حضور امام جمعه، فرماندار و برخی مسئولان اداری این شهرستان برگزار شد.

گفتنی است مؤسسه‌ی احسان، دارای کمیته‌های متفاوتی از جمله کمیته‌ی زکات، حساب ایتم، بانوان، دانشجویی، فطریه و پیشگیری از آسیبهای اجتماعی است.

## دیدار عضو اتحاد جهانی علمای مسلمین از سقز



### سقز - پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح

دکتر سید احمد عبدالوهاب پینجویی در دیداری یک روزه وارد استان کردستان شده و پس از بازدید از شهرهای میوان و بانه، روز پنجشنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۹۱ وارد سقز شد.

عضو اتحاد جهانی علمای مسلمین، «استاد سیداحمد عبدالوهاب پینجویی»، خطیب و داعی مشهور کردستان عراق، به منظور دیدار با خواهران و برادران ایمانی به کردستان ایران سفر نمودند. ایشان در سخنرانی که برای حضار ارائه نمود، سلام و درود خواهران و برادران ایمانی کردستان عراق را به نیابت به حضور مهمانان رساند. سپس در ادامه به اهمیت کار دعوت و دعوتگری اشاره کرد.

وی با استناد به آیه‌ی «فک رقیة» به سختی‌های مسیر دعوت اشاره کرد. مسیر دعوتگری دارای گردنه‌های بسیار سخت و صعب العبوری است که اگر مسافر این راه لحظه‌ای دچار غفلت شود، به دره‌ی بی‌ایمانی سقوط می‌نماید.

در ادامه وی به مسأله‌ی فتوت و جوانمردی اشاره نمود. با توجه به اینکه فتوت و جوانمردی از مفاهیم قرآنی بوده و در سوره‌ی کهف صراحتاً بدان اشاره شده است، دعوتگران و داعیان اسلامی باید همیشه اهل فتوت و جوانمردی باشند. وی به این مهم اشاره کرد که فتوت تنها به معنی جوان بودن نیست؛ بلکه کسانی هستند که از لحاظ سنی پیر بوده ولی دارای همان روح جوانمردی و فتوت هستند.»

وی در ادامه با استناد به حدیثی از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - که مؤمن را به درخت خرما تشبیه نموده، گفت: «مؤمن باید مانند درخت خرما باشد و با تمام وجودش به مردم خیر و نیکی برساند. امروز دعوتگران باید الگویی عملی از خیر و نیکی برای مردم باشند.»



در پایان حضار سؤالاتی را درباره‌ی مسائل و موارد دعوی و فقهی و ... مطرح نمودند که با متانت و گشاده‌رویی از جانب استاد پاسخ داده شد.

این دیدار با تلاوتی آیاتی چند از قرآن مجید آغاز شد. در ادامه مسؤول هیأت اجرای شهرستان سقز به حضار و مهمان جلسه خوش‌آمدگویی گفت. پایانبخش جلسه، اقامه‌ی نماز عصر به صورت جماعت و قرائت دعا‌هایی توسط دکتر سیداحمد عبدالوهاب بود.

گزیده‌ای از زندگی استاد سید احمد پنجوینی

- متولد ۱۹۵۳ پنجوین، استان سلیمانیه کردستان عراق

- مقاطع ابتدایی و راهنمایی را در شهر پنجوین به اتمام رسانده است.

- سال تحصیلی ۱۹۷۴-۱۹۷۵ مرحله‌ی دبیرستان را در کالج اسلامی سلیمانیه با کسب رتبه‌ی اول در بین مدارس اسلامی کل منطقه‌ی حکومت خودگردان کردستان عراق، به اتمام رسانده است.

- در سال تحصیلی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ از دانشکده‌ی شریعت بغداد لیسانس دریافت نموده است.

- در سال ۲۰۰۶ دانشنامه‌ی فوق لیسانسش را در علوم قرآن با رتبه‌ی بسیار خوب اخذ نموده است.

- در سال ۲۰۱۰ دانشنامه‌ی دکتری در رشته‌ی علوم قرآن را کسب نموده است.

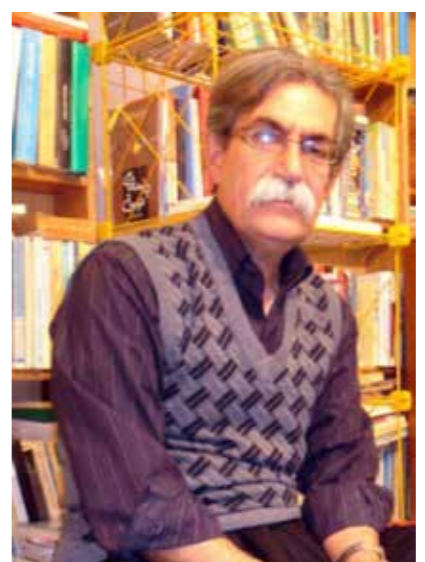
- عضو مؤسس اتحادیه‌ی جهانی علمای مسلمین.

- عضو پیشین پارلمان عراق و عضو کمیسیون تدوین قانون اساسی عراق

- عضو رسمی و از اعضای پیشکسوت اتحاد اسلامی کردستان عراق

سایت رسمی استاد سید احمد عبدالوهاب: <http://www.saydahmad.com>

# شناخت «سایبر سکس» و روش‌های پیشگیری از آن در گفتگویی با عبدالرحمن سپهری



مصاحبه: امیر ارسلان خضری

اشاره:

وجود برخی از تابوها و خط قرمزهای اخلاقی، به‌ویژه برای قشر مذهبی، مانعی برای شناخت، بررسی و ارائه‌ی راه‌حل برای بسیاری از آسیب‌های اجتماعی می‌باشد. «سایبر سکس» یکی از آن پدیده‌های کما بیش نوظهوری است که باید در دستور کار مددکاران، فعالان اجتماعی و مخصوصاً دعوت‌گزاران دینی که به نوعی وظیفه‌ی اصلاح و تقویت بنیان‌های اخلاقی جامعه را به عهده دارند، قرار گیرد.

«عبدالرحمن سپهری» مشاور، روانشناس و از اساتید بنام دانشگاه در شهر مهاباد می‌باشد که سال‌ها پیش از وجود چنین آسیب نوظهور اجتماعی، به مددکاران اجتماعی و اقشار مختلف جامعه خبر داده است. اکنون این استاد گرانقدر دوران بازنشستگی خود را طی می‌نماید، دانش‌آموزان دبیرستانی هیچگاه چهره‌ی بیادماندنی این استاد را که حداقل دو بار در طول سال برای آنان از زیبا و سالم زندگی کردن سخن می‌گفت، فراموش نخواهند کرد. ایشان دارای مدرک کارشناسی‌ارشد روانشناسی از دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد و همچنین دانشجوی انصرافی به‌خاطر مشکلات مالی زمان خود در مقطع دکتری بوده است. در این زمینه با ایشان گفتگویی داشته‌ایم که توجه شما را بدان جلب می‌نمایم.

- استاد عزیز با تشکر از اینکه ما را پذیرفتید به عنوان سؤال اول بفرمایید که «سایبر سکس» چیست؟

سایبر سکس (Cybersex) یک واژه‌ی

ترکیبی انگلیسی متشکل از دو کلمه (Cyber) سایبر به معنای مجازی و سکس (Sex) به معنای مسائل جنسی و جنسیتی می‌باشد. اما معنای اصطلاحی آن «دریافت هرگونه اطلاعاتی که درونمایه‌ی مسایل جنسی داشته باشد»، است.

در این بین افرادی که به اینترنت دسترسی دارند و وارد این جریان می‌شوند، تفاوتی با افرادی که به مواد مخدر اعتیاد دارند، ندارند.

- آیا ماهواره، موبایل و ... هم می‌توانند ابزارهای سایبر سکس باشند؟

من مخالف استفاده از تکنولوژی نیستم، اما می‌گویم باید درست از آنها استفاده شود. فردی که از موبایل، ماهواره، چت، کامپیوتر، اینترنت و ... به این عنوان و بهره‌وری جنسی استفاده کند، می‌گویم دچار اعتیاد به سایبر سکس شده است.

البته علاقه به موارد مذکور به صرف اینکه وقت فعال و پویایی ذهنی را از انسان می‌گیرند فارغ از دیدن یا ندیدن محتوای سکسی را باید بیماری قرن ۲۱ نامید. برای نمونه صرف دیدن فیلم سینمایی باعث پایین آمدن بهره‌ی هوشی (IQ) کودک می‌شود؛ زیرا برای آنان چرایی به وجود نمی‌آید و منتظر دریافت غذای ذهنی آماده می‌مانند.

- دلایل گرایش به سایبر سکس؟

می‌تواند سه عامل اصلی داشته باشد:

۱. دسترسی آسان.  
۲. مخفی ماندن: کسی نمی‌داند که شما این کار را انجام می‌دهید، هیچ نشان بیرونی ندارد.

۳. ذهنی و درونی بودن: مثلاً فردی که مواد مصرف می‌کند در بهترین شرایط بعد از چند ماه علایمی مانند زردی دندان و ... در او آشکار می‌شود، ولی چون این عمل درونی می‌باشد تأثیری در ظاهر نخواهد داشت.

- روش‌های وارد شدن (دچار شدن) به سایبر سکس؟

۱. سرک کشیدن و بازدید کردن در نت از محتوای جنسی.  
۲. چت کردن و استفاده از وب‌کم و هدست و برقراری ارتباط با افراد در سراسر دنیا.

۳. راه سوم که شاید خطرناک‌تر هم باشد، دسترسی به تمام منابع اطلاعاتی در اینترنت می‌باشد که هر چیزی را که قابلیت تبدیل شدن به فرمت دیجیتال را دارند، می‌باشد.

- علایم اعتیاد به سایبر سکس را اگر بیان کنید؟

خصوصیت عمده‌ی این افراد مشابه معتادان به مواد مخدر می‌باشد، شاید بتوان گفت ساده‌ترین آنها موارد زیر باشد:

۱. اختلال در خواب: شب‌ها بیدار هستند و روزها می‌خوابند.

۲. اخلاق و رعایت مسایل اخلاقی کم‌کم برای این افراد معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد.

۳. پرداخت هزینه‌های مالی برای اینترنت و ... و حتی شاید دچار بحران مالی هم بشوند.

۴. افت روابط اجتماعی حتی با افراد خانواده.

۵. اختلال جنسی در روابط زناشویی در افراد معتاد به سایبر سکس.

۶. مخفی‌کار می‌شوند، نمی‌خواهند دیگران سر از کارشان در بیاورند.

۷. اختلال در کارکردهای اجتماعی مانند شغل، تحصیل، خانواده و ...

۸. بی‌تفاوتی به مسایل شخصی مانند بهداشت فردی و جسمی و نیازهای اصلی خود.

- پیامدهای فردی و اجتماعی سایبر سکس چیست؟

چون این پدیده، یک امر درونی است و به صورت ذهنی این لذت و خوشی را تجربه می‌کنند، باعث می‌شود به مرور اخلاق و خودآگاه آدمی سقوط کند، یعنی از تمام اطلاعاتی را که دریافت کرده‌ایم که یک انسان باشیم، عبور کرده و وارد لایه‌های زیرین درونی و ناخودآگاه انسان می‌شود و افراد می‌پندارند که توانایی انجام همین کارها را در دنیای واقعی هم دارا هستند. یا به عبارتی دچار توهم واقع‌گرایی می‌شوند. چون این عمل یک کار ذهنی است و ناخودآگاه انسان تفاوت بین امور واقعی و غیرواقعی را از هم تشخیص نمی‌دهد. و این افراد می‌توانند مانند خوره‌هایی باعث سقوط جامعه و اخلاق شوند و عامل بسیاری از معضلات، تجاوزات و بحران‌ها

- چه کسانی به سمت سایبر سکس کشیده می‌شوند؟

ما چه وارد شدن به این دنیا را بیماری حساب کنیم و چه جرم ببنداریم، می‌تواند عامل آن مخرج مشترکی باشد از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی. برای مثال از نظر زیستی فردی که سن ازدواجش فرا رسیده، اما فرصت ازدواج فراهم نیست، دنبال جایگزینی برای ارضای نیازهای خود می‌گردد. از نظر روانی فردی که احساس ترس و ناامنی می‌کند، سراغ دنیایی می‌رود که کمبودهای خود را آنجا برآورده کند. از نظر اجتماعی هم می‌توان گفت عواملی مانند گرانی، فشار سیاسی، روزنامه و ... باعث گرایش می‌شود.

اگرچه یکی از عوامل چشمگیرتر است، اما مجموعه‌ای از عوامل نقش بازی می‌کنند. اما چگونگی گرایش بدین‌گونه است که فردی که نیاز یا نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی‌اش برآورده نشود، در درون خود احساس ناامنی و ترس می‌کند که باعث تنش می‌شود، برای رفع این تنش اقدام به پرخاشگری یا یک عمل ناهنجار می‌کند، پس از انجام این عمل احساس گناه می‌کند، برای آرام کردن تنش حاصل از گناه، باز دوباره اقدام به عمل ناهنجار می‌کند، خلاصه وارد یک سیکل معیوب می‌شود.

- آیا تاکنون مراجعه‌کننده‌ای در این باره داشته‌اید؟

بله موارد قابل توجهی مراجعه کرده‌اند، اتفاقاً یکی از مواردی که اخیراً مراجعه کرده، یک پسر دبیرستانی، ممتاز در درس و تحصیلات بوده که پس از مدتی که با یک خانم چت می‌کند، به شهر این خانم می‌رود اما یکی که شاید خود دختره هم بوده باشد، خود را از بستگان این خانم معرفی کرده و می‌گوید که این خانم هنگامی که می‌خواست پیش شما بیاید تصادف کرده است، این آقا پسر هم یک ماه در این شهر غریب می‌ماند و در تمام بیمارستان‌ها و مراکز درمانی آن شهر و شهرهای اطراف سراغ دختره را می‌گیرد و مجبور می‌شود موبایل و رم و ... خود را بفروشد و در آخر سر هم با خانه تماس می‌گیرد که بیایید و به فریادم برسید.

این آقا که یک نابغه بود و می‌توانست افتخاری باشد برای شهرمان متأسفانه آن سال نتوانست دیپلمش را هم بگیرد.

یا خانواده‌هایی مراجعه می‌کنند که آقایانشان تا دیر هنگام مشغول تماشای فیلم‌های اینگونه از ماهواره هستند یا از طریق اینترنت در حال برقراری چنین رابطه‌هایی می‌باشند.

- روش‌های پیشگیری و اصلاح کدام‌ها هستند؟

برای پیشگیری عملاً راهکاری نداریم، اما می‌توانیم از شیوه‌های پیشگیری که برای مصرف مواد مخدر استفاده می‌شود، بهره بگیریم. یکی از این روش‌ها این است که ما اطلاعات درستی در مورد خطرات، پیامدها و ... به مردم بدهیم که به این روش «مصون سازی» می‌گویند، یعنی آگاهی سبب عقب کشیدن انسان‌ها می‌شود که متأسفانه این آگاهی به مردم داده نمی‌شود.

یکی دیگر از روش‌ها که در جامعه‌شناسی کاربرد دارد «روش تکمله» می‌باشد، مثلاً ما می‌گوییم کودکانمان را از کامپیوتر و اینترنت دور می‌کنیم باید جایگزینی برای آن داشته باشیم، جایگزین‌ها باید درست و سالم باشند.

اما روشی که به نظر من خیلی صحیح می‌باشد این است که کامپیوتر را در دید عمومی بگذاریم، معمولاً افراد علاوه بر رمزگذاری و غیره پشت کامپیوتر را روبه در می‌گذارند تا هنگام ورود افراد فرصت خارج شدن، داشته باشند.

علاوه بر موارد مذکور یکسری از تحقیقات انجام شده در مناطق و خانواده‌هایی که اعتیاد در آنجا کم‌رنگ است، موارد زیر را از عوامل پیشگیری اولیه‌ی اعتیاد عنوان می‌کند:

۱. احترام به هنجارهای جامعه.
  ۲. علاقه و دلبستگی به خانواده و اعضای خانواده.
  ۳. ایمان و اعتقاد دینی و مذهبی.
  ۴. خانواده‌هایی که در آن‌ها علاقه به تحصیل بالا بوده است.
  ۵. علاقه به ورزش و فعالیت‌های دسته‌جمعی.
- در مورد ورزش باید کنترل و نظارت داشت. چرا که در برخی از باشگاه‌ها داروهای نبروزا ارائه می‌کنند، این داروها



علاوه بر این که باعث بیماری و مشکلات جسمی و جنسی می‌شوند، باعث اعتیاد هم می‌شوند، پس باید برای ورزش درست و سالم زمینه‌سازی کنیم.

- بالاخره برای رفع این معضل اجتماعی، چه باید کرد؟

علاوه بر مواردی که در شیوه‌های پیشگیری در برابر این اعتیاد نوظهور که بدون شک از اعتیاد به مواد مخدر خطرناک‌تر است، اشاره کردم، ما به عنوان انسان‌هایی که دچار این اعتیاد نشده‌ایم و ادعا می‌کنیم که آگاهی‌هایمان از دیگران بیشتر است، وظیفه‌ی دادن آگاهی و نشان دادن شیوه‌ی درست استفاده از ماهواره، اینترنت و... به انسان‌ها می‌باشد.

همانگونه که گفتم ما باید به عنوان افرادی که چیزی بیشتر از دیگران می‌دانیم به سیکل معیوب نیازها و تنش‌ها پایان بدهیم و این قیچی کردن همان روش‌های پیشگیری است.

ما باید به مردم بگوییم که همه‌ی برنامه‌ها متناسب همه‌ی سنین نیست، متأسفانه از باورهای غلط مردم این است که می‌گویند اگر بد است چرا تولید و منتشر شده است؟! ما باید با توجه به ظرفیت‌های روانی، شناختی و ... خود اجازه‌ی استفاده به خود و فرزندانمان بدهیم، در این صورت نه تنها کودکانمان معتاد نمی‌شوند، بلکه استفاده درستی هم از آن می‌کنند. اما متأسفانه چون قانونهای درست اخلاقی در سطح خانواده‌هایمان نداریم، ما به عنوان پدر، مادر، برادر یا خواهر بزرگ‌تر مجاز هستیم خیلی کارها را انجام بدهیم، اما فرزندان کوچکتر این اجازه را ندارند، اگر چنین چیزی رخ بدهد کل فضای عاطفی خانواده بیمار می‌شود و باعث تربیت افراد درست تربیت شوند، مجبوریم و شاید درستش هم همین باشد، ما باید از انجام بسیاری از کارها خودداری کنیم.

# مرد خوش ذوق، نگین آسمان دل همسرش است

خانواده‌ی سعادتمند



دکتر عمرو خالد

ترجمه: دکتر محمدابراهیم ساعدی رودی

اولین چیزی که در رابطه با ذوق و سلیقه با همسر به خاطر می‌آوریم، احساسات رومانسیک، زیبا و صادقانه میان زوجین است که پیامبر(ص) ۱۴۰۰ سال پیش به آن اشاره فرموده است (ان اعظم الصدقه لقمه يضعها الرجل فی فم الزوجه) «رواه بخاری و مسلم» بزرگ‌ترین صدقه لقمه‌ای است که مرد در دهان همسرش می‌گذارد.

در فیلم‌ها و سریال‌های خارجی مشاهده می‌کنیم که مرد همراه همسرش به یک رستوران می‌رود. مرد با چاقو تکه‌ای از گوشت را می‌برد سپس چنگال را در گوشت فرو برده و آن را در دهان زنش می‌گذارد، پسران و دختران جوان با شگفتی این صحنه را مشاهده می‌کنند و در دل می‌گویند به این می‌گویند ذوق و سلیقه: کاش ما هم یاد بگیریم، اما اشتباه این جاست که این نمونه ذوق و سلیقه‌ها را قرن‌هاست که پیامبر(ص) به مسلمانان آموخته است. پس باید با صدای بلند به دین اسلام افتخار کنیم و گرامی‌اش بداریم. از جمله موارد خوش‌سلیقگی با زن‌ها رعایت احساسات وی در هنگام غضب و ضعف است که با اشاره به نمونه‌ای از زندگی پیامبر(ص) به آن می‌پردازیم یک روز عایشه (رض) به همراه پیامبر اکرم (ص) نشستند و او صدایش را بر پیامبر(ص) بلند کرد ابوبکر صدیق (رض) این صحنه را دید و نتوانست خود را کنترل کند تا حدی که نزدیک بود عایشه را کتک بزند در این هنگام پیامبر اکرم (ص) آمد و پدر و دختر را از هم جدا کرد. ابوبکر صدیق (رض) رفت و از زدن

دخترش صرف نظر کرد، عایشه از این موضوع احساس اهانت کرد این احساس برای هر زنی که در چنین موقعیتی یا مشابه آن قرار بگیرد پیش می‌آید اما در این میان عکس‌العمل چگونه باید باشد؟

پیامبر(ص) عایشه را دلدارای داد و به او گفت: (دیدی چه طور میان تو و پدرت حایل آمدم).

این ذوق و سلیقه پیامبر(ص) با همسرش نمایانگر قلب بزرگی است که همه انسان‌ها در آن جای دارند و همه را دوست دارد.

عده‌ای از مردان زنانشان را بارها و بارها تهدید می‌کنند چه به طور شوخی یا جدی می‌گویند: بر سرت هوو می‌آورم (یا زن دیگری می‌آورم). سبحان الله!

ذوق و سلیقه‌ی آن‌ها در برخورد با زن کجا رفته است؟

گروهی آن را شوخی به حساب می‌آورند در حالی که این امر باعث جریحه‌دار شدن احساسات زن می‌گردد و هیچ‌گاه چنین حرفی را از یاد نمی‌برد. حال به گفت و گوی میان پیامبر اکرم(ص) و عایشه(رض) صورت گرفته توجه نمایید تا ذوق و سلیقه پیامبر (ص) نسبت به همسرش را درک نمایید.

روزی عایشه(رض) در کنار پیامبر(ص) نشسته بود و از زندگی زن و شوهرهایی تعریف می‌کرد به مردی به نام ابوزرع اشاره نمود که با همسرش بسیار ملایم و خوش رفتار بود. آن‌ها یکدیگر را خیلی دوست داشتند و روزهای خوشی را با هم سپری کردند سپس عایشه(رض) گفت: اما «ابو زرع» زنش را طلاق داد. در این هنگام رسول الله(ص) رو به عایشه کرد و فرمود: «کنت لک کابی زرع لام زرع الا انی لا اطلقک» من برای تو همانند ابوزرع برای ام‌زرع هستم اما من تو را طلاق نمی‌دهم (رواه بخاری و مسلم).

ببینید رسول خدا(ص) چه طور به همسرش آرامش می‌دهد، زن وقتی از زنایی که شوهرانشان آن‌ها را طلاق داده‌اند صحبت می‌کند، از این واهمه دارد که برای خودش نیز چنین اتفاقی بیفتد. ولی به حساسیت روح و احساس لطیف پیامبر(ص) نسبت به کسی که با او سخن می‌گوید توجه کنید که پیامبر(ص) از کنار این سخنان ساده نگذشت و از همان کلمات استفاده کرد تا با ذوق و سلیقه‌ی خود به همسرش آرامش بدهد.

همه‌ی مردها دوست دارند همسرانشان همواره آرام‌تر و مرتب‌تر باشند مرد می‌خواهد که زنش را به بهترین شکل ببیند. ولی به این فکر نمی‌کند که خود را برای زنش آرام‌تر سازد و به وضع ظاهریش برسد.

عبدالله بن عباس(رض) که پیامبر(ص) برایش دعا فرمود: «پروردگارا! او را فقیه بگردان»

و او یکی از دانشمندان طراز اول اصحاب بود که علم و دانش را از او می‌آموختند.

می‌گوید: من دوست دارم خودم را برای همسرم بیاریم، همان طور که دوست دارم او خودش را برای من آرایش کند. این سخنان تأثیر زیادی در احساسات لطیف دارد از مهم‌ترین ذوق و سلیقه‌ها به شمار آمده و بیانگر فهم عمیق و دقیق از اسلام بزرگ است، ذوق و سلیقه‌ی اسلامی همه‌ی مرزها را در نور دیده و دقیق‌ترین جزئیات را مد نظر قرار داده تا به معاشرت میان زن و مرد رسیده از جمله خوش‌سلیقگی‌های اسلامی که پیامبر(ص) به ما آموخته آن است که قبل از زنگ زدن وارد خانه‌ات نشوی، حتی اگر کلید داشتی چند لحظه صبر می‌کنید، سپس وارد می‌شوید.

چه کسی می‌تواند «الف»، یا «پایی» به سرگذشت خود بیفزاید.

ولی حکمت از انجام چنین عملی چیست؟ اول این که به همسرت وقت کافی بدهی تا خودش را برای رویارویی با تو آماده سازد تا از دیدنش خوشحال شوی و آرامش بگیرد. این طوری او را در تطبیق حدیث یاری می‌کنی ((اذا نظر الیها مسرت)) (ابوداود و ابن‌ماجه) هنگامی که به او بنگرد خوشحالش می‌سازد

تصور کن اگر تو فرصت کافی را به همسرت ندهی تا سر و وضعش را مرتب کند و خود را خوشبو سازد بجای اینکه (خوشحالش کند) شوکه‌اش می‌کند!

دوم اینکه طبیعت بعضی از مردها خائن شمردن همسرانشان است، پیامبر(ص) می‌خواهد تا با این کار مرض را از قلب بعضی از مردان پاک کند چرا که درست نیست شوهر با همسرش این گونه برخورد نماید او باید همیشه احساس امنیت کند.

منبع: ----

اخلاق مؤمن(۱) نویسنده: عمرو خالد ترجمه: دکتر ابراهیم ساعدی رودی



## دلایلی برای بچه‌دار شدن

م مثل مادر

آوردن بچه خطر بزرگی در حق خود و فرزندش کرده است.

همگی اذعان داریم که بچه‌دار شدن، احساس روحانی مادری و شیرینی مسئولیت‌پذیری پدر شدن احساسات بی‌بدیلی است که نمی‌توان آن را با هیچ نعمت دیگری مقایسه کرد، اما باید یادمان باشد که هر فرزندی ممکن است در مورد علت وجودی خود از پدر و مادرش پرسد و والدین او در شرایطی می‌توانند پاسخ قانع کننده‌ای به او بدهند که او نیز در احساس مثبت آنها از وجود خود شریک باشد. بچه‌دار شدن آغاز راهی است که تا پایان عمر باید برای آن پاسخگو بود. در شرایط جدایی، بیکاری، اعتیاد، ناهنجاری‌های اخلاقی و مشکلاتی از این دست، پاسخ به این سؤال سخت خواهد بود.

لذا توصیه می‌کنیم پیش از تصمیم برای بچه دار شدن و بارداری به یک ارزیابی همراه با همسران بپردازید.

اینکه پاسخ شما به این سوالات مثبت یا منفی باشد، به هیچ وجه نمی‌تواند مشخص کند که ارتباط شما با کودک خودتان چگونه خواهد بود؛ اما اگر کمی درباره این سوالات فکر کنید، می‌توانید به برخی از فرضیات خود پس از فرزند دار شدن پی ببرید.

آیا شما زمانی را به گذرانیدن با کودکان اختصاص می‌دهید؟ آیا از این کار لذت می‌برید؟

شما با کودکان در کدامین گروه سنی، احساس راحتی بیشتری می‌کنید؟ به سمت کدام گروه سنی از کودکان جذب می‌شوید؟

اگر با یک گروه سنی خاص از کودکان راحت نیستید، این امر ممکن است بیانگر مشکلاتی در کودکی خود شما باشد که باید حل شوند. همچنین، توجه به این سوالات می‌تواند یک تست واقع بینانه بسیار خوب باشد: اگر بچه دار شوید، برای همیشه یک پدر یا مادر شده اید و نمی‌توانید از بچه‌ها فقط در آن سنینی که «ناز و بامزه» هستند، نگهداری کنید!

نگهداری کنید!

نظر شما در مورد مسوولیت‌ها و تعهدات والدین چیست؟

این سوال به شما کمک می‌کند تا لازمه‌های پدر یا مادر بودن را شناخته و مشخص کنید که آیا می‌توانید با این موارد



کنار بیابید یا خیر؟

چگونه با استرس کنار می‌آیید؟ آیا چیزی هست که دوست داشته باشید کودک شما شاهد آن باشد؟ چگونه این روش کنار آمدن با استرس را فورا گرفته اید؟ میزان استرس شما می‌تواند بر کودکان و همچنین توانایی شما در ایفای نقش خود به عنوان پدر یا مادر، اثر بگذارد. اگر احساس می‌کنید که نمی‌توانید استرس خود را به خوبی مدیریت کنید، اکنون زمان مناسب برای یاد گرفتن تکنیک‌ها و مکانیسم‌های مناسب جهت کنار آمدن با استرس، فرا رسیده است.

آرزوهای شما در مورد پدر یا مادر شدن چیست؟ اگر به آرزوهای خود نرسید، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

دقت کنید که اگر بچه دار شوید، غیر از در آغوش گرفتن کودک یا خندیدن با او، وظایف بسیار زیاد و شاید خسته کننده دیگری نیز هست که بر عهده شما قرار می‌گیرد. زمانهای سخت و ناامید کننده هم وجود دارند و البته کودکان شما نیز ممکن است دقیقا همان چیزی که شما انتظار دارید، از آب در نیایند.

از چه چیزهایی می‌ترسید؟ از چه مواردی نگران هستید؟ اگر یکی از این موارد واقعا در زندگی شما رخ بدهد، چه اتفاقی برای شما و کودکان خواهد افتاد؟

شما نمی‌توانید نگرانیهای خود را پیشاپیش حل کنید. برخی از جنبه‌های بچه دار شدن، نگران کننده هستند. در واقع، کاری که شما می‌خواهید انجام دهید، مسوولیت زیادی را بر عهده شما قرار خواهد داد. اما توجه به این موارد در این زمان، می‌تواند به شما کمک کند تا آنها را مطرح کرده و مورد بررسی قرار دهید.

تا چه حد می‌خواهید مشابه با پدر و مادر خودتان رفتار کنید؟ اگر می‌خواهید متفاوت باشید، چقدر و چرا؟

والدین ما، بهترین الگوهایی هستند که برای تربیت و بزرگ کردن کودک، پیش روی خود داریم. برخی از تجربه‌ها یا درس‌های آنها مثبت بوده و برخی دیگر منفی بوده‌اند. دورانی را که با والدین خود زندگی می‌کرده اید بررسی کنید و ببینید که

از موفقیتها یا شکستهای آنها چه درسهایی می‌توانید بگیرید.

به عنوان یک کودک، نظرتان در مورد پدر و مادر خوب چه بود؟ چه کسانی را «والدین خوب» می‌دانستید؟

این نیز یک سوال دیگر است که می‌تواند به شما کمک کند تا انتظارات خود را از والدین، مورد بررسی قرار دهید و پیش فرضهایی را که ممکن است مناسب یا مفید نباشند، دور بریزید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم: خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد.

### تاریخچه خانوادگی شما

این سوالات به شما کمک خواهند کرد تا احساسات سرکوب شده‌ای را که بر فرآیند تصمیم‌گیری شما تاثیر می‌گذارند، شناسایی کنید. در اغلب موارد، مشکلات حل نشده یا احتمالا شناخته نشده‌ای که ناشی از شکستهای اوایل زندگی هستند، سدی برای تصمیم‌های بزرگ خواهند بود. یکی از این تصمیم‌های بزرگ می‌تواند تصمیم برای بچه دار شدن باشد.

از چه چیزی از دوران کودکی لذت می‌برده اید؟ از چه چیز یا چیزهایی لذت نمی‌برده اید؟

از کدام رفتارها یا عملکردهای والدین خود، بسیار راضی و خوشنود بوده اید؟ کدام کارهای آنها به نظر شما چندان خوب نبوده است؟

آیا یکی از والدین (یا یکی دیگر از اعضای خانواده) در دوران کودکی شما به بیماری سخت یا کشنده‌ای مبتلا بوده است؟ آیا این مشکل، شما را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است؟

مشکلات حل نشده دوران کودکی، سدی در برای تصمیم‌های بزرگ می‌باشند. یکی از این تصمیم‌های بزرگ می‌تواند تصمیم برای بچه دار شدن باشد.

### ارزش‌های شما

این سوالات به شما کمک خواهند کرد تا گرایشها و ارزشهایی را که به پدر یا مادر بودن مربوط می‌دانید، مشخص کنید. همچنین این سوالات به شما کمک خواهند کرد تا تفاوت‌های (احتمالی) بین خود و همسران را شناسایی کنید.

دوست دارید از کدام مواردی که از والدیتان یاد گرفته اید، صرف نظر کنید؟ کدام موارد را دوست دارید حفظ کنید؟

ترجیحات شما برای کودکانتان، چه مواردی هستند؟ به عنوان مثال، آیا دوست دارید که آنها تحصیلات دانشگاهی داشته

باشند؟ دوست دارید چه ارزشهایی را به آنها القا کنید؟

همه ما، به همراه مجموعه‌ای از ارزشها (ارزشهایی که عموماً ناگفته هستند) به استقبال بچه دار شدن می‌رویم. این سوال به شما کمک می‌کند تا آرزوها و رویاهایی را که برای کودک خود دارید، مشخص و روشن سازید.

در مورد تربیت کودکان، چه فکر می‌کنید؟ شما می‌توانید پاسخ خود را برای این سوال بنویسید، از همسران نیز بخواهید تا این کار را انجام دهد و سپس پاسخهای خود را با یکدیگر مقایسه کنید. این مورد، یکی از مواردی است که پدر و مادرها معمولاً البته باید بدانند که حتی اگر اکنون هم در باره این موارد با یکدیگر صحبت کنید، مانع از بروز اختلاف در آینده نخواهد شد؛ اما این کار (صحبت درباره نحوه تربیت کودک) فرصتی را برای تعیین برخی حدود و همچنین تعیین نسبی آنچه می‌خواهید انجام دهید، فراهم می‌کند.

شما پس از بچه دار شدن نمی‌توانید هر کاری را که دوست دارید، در هر وقتی که دوست دارید (مانند دوران حاملگی) انجام دهید؛ بلکه باید اثرات آن را بر کودکان خود نیز در نظر بگیرید. آنها باید اولویت اول شما باشند و اینگونه هم خواهند بود. آیا برای این مورد آمادگی دارید؟

### زندگی شما و تغییراتی که ممکن است در آن رخ دهد

پاسخ دادن به این سوالات، موجب می‌شود که درک مناسبی از واقعتهای عملی وضعیت زندگی خود به دست آورید. شما باید این واقعتهای یا شاید در برخی موارد، محدودیتها را پیش از اقدام برای بچه دار شدن، در نظر بگیرید.

با افرادی که تصمیم گرفته‌اند بچه دار نشوند، همین طور با افرادی که تصمیم گرفته‌اند بچه دار شوند، صحبت کنید. حرفهایی که آنها می‌زنند، چه تاثیری بر شما می‌گذارد؟ درباره صحبتهای آنها، چه احساسی دارید؟

البته ما توصیه نمی‌کنیم که بر مبنای حرفهای دیگران تصمیم بگیرید، اما گوش دادن به صحبتهای دوستان و آشنایان در مورد انتخاب‌شان، می‌تواند مسائل جدیدی را برای شما مطرح کند که شاید تاکنون متوجه آنها نبودید یا اصلاً به آن فکر نمی‌کردید. شاید ذهنیت ناگفته‌ای در شما وجود داشته که با شنیدن آن از زبان

دیگری بهتر بتوانید آنرا پردازش کنید. تا چه حد از کمک و پشتیبانی دیگران برخوردار هستید؟

بدیهی است که برای بزرگ کردن و تربیت کودک خود به کمک تعداد زیادی از افراد نیاز ندارید، اما اگر چند نفر را در اطراف خود داشته باشید که در مواقع ضروری بتوانید به آنها تکیه کنید، برای شما بسیار مفید خواهد بود. بزرگ کردن کودکان به تنهایی و بدون کمک دیگران، بسیار دشوار خواهد بود. آیا همسر، اعضای خانواده یا دوستانی در نزدیکی خود دارید که بتوانید روی کمک آنها حساب کنید؟ کمکهایی آنها، پیش نیازی برای بچه دار شدن محسوب نمی‌شود، اما می‌تواند یک مکمل بسیار مناسب و مهم باشد.

از اوقات فراغت خود، چه استفاده‌ای می‌کنید؟ اگر اصلاً اوقات فراغت نداشته باشید، چه کار خواهید کرد؟

این مورد، یکی از واقعتهایی است که پس از بچه دار شدن در عمل با آن مواجه خواهید شد. شما پس از بچه دار شدن نمی‌توانید هر کاری را که دوست دارید، در هر وقتی که دوست دارید (مانند دوران حاملگی) انجام دهید؛ بلکه باید اثرات آن را بر کودکان خود نیز در نظر بگیرید. آنها باید اولویت اول شما باشند و اینگونه هم خواهند بود. آیا برای این مورد آمادگی دارید؟

فکر می‌کنید زندگی شما با چه تغییراتی مواجه خواهد شد؟

روشن است: تغییراتی در زندگی شما رخ خواهد داد که بازگشت پذیر نخواهد بود. اکثر والدین می‌گویند که این تغییرات مثبت بوده‌اند، اما میزان تاثیر بچه دار شدن بر وقت، انرژی، آرزوها و تمایلات شما، بسیار شدید خواهد بود. زمانی را به فکر کردن در مورد زندگی جدیدی که می‌خواهید تجربه کنید، اختصاص دهید.



## روش‌هایی برای برخورد با کودکان پنهان‌گیر

م مثل مادر



گردآورنده: مهناز امینی

کنید. زمانی او تقاضایی ندارد و چیزی نمی‌خواهد سپس به آن لحظه‌های ویژه را نیز اضافه کنید. لحظه‌های ویژه می‌تواند خواندن یک قصه قشنگ در هنگام بازی کردن دو نفری یا گفت‌وگو در مورد دقایق بعدی باشد تا بداند اطرافیان او را دوست دارند یا دیگران برای او ارزش قائلند. اگر می‌خواهید کودک رفتارش را تغییر دهد باید ابتدا رفتار خودتان را تغییر دهید.

- از پیش فکر کنید. هنگامی که جنجال شروع شد هر کجا که هستید برای پاسخگویی به خواسته‌های کودک آماده باشید. در درجه اول از مکان‌های عمومی که در آن‌ها چنان مضطرب می‌شوید که نمی‌توانید با وجود نق نق کودک در مقابل خواسته‌های او مقاومت کنید، بپرهیزید. کودک باید بداند شما جدی هستید، بنابراین طرح جدید خود را در منزل شروع کنید. پس قبل از رفتن به مغازه خوار و بار فروشی به کودک بگویید که در آنجا اشیاء موجود در فهرست را خریداری خواهید کرد. از او بخواهید یک یا دو خوراکی دلخواهش را پیشنهاد کند. آنها را به لیست اضافه کنید سپس در خوار و بار فروشی کار او را تحسین کنید.

- به گفته خود عمل کنید. قبل از رفتن به مغازه قانون را تکرار کنید. بجز موارد فهرست خرید دیگری انجام ندهید. اگر کودک تقاضای خوراکی دیگری می‌کند چند ثانیه مکث کنید تا تقاضا را بررسی کنید، سپس دلیلی ارائه دهید مثلا ( نه برای تو خوب نیست). حرف خود را عوض نکنید. ممکن است روش برخورد با «متین ۴ ساله» که دائما تقاضای چیزهای مختلفی می‌کند برای شما هم مفید واقع شود. مادر متین به او گفت در فروشگاه می‌تواند یک چیز را انتخاب کند و با هم تصمیم گرفتند که آن یک چیز کتاب باشد. برای به دست آوردن کتاب متین می‌بایست هیچ چیز دیگری را درخواست نکند و آرام روی نیمکت مغازه بنشیند. این روش موثر واقع شد.

- تسلیم نشوید. هنگامی که تصمیم خود را گرفتید و به کودک گفتید به آن پایبند باشید! حتی در صورتی که کودک داد و فریاد می‌کند یا به این سو و آن سو لگد می‌زند، تسلیم نشوید. مقاومت خود را محک بزنید. به عنوان مثال بیابید در نظر بگیریم که شما در قسمت خروجی سوپرمارکت هستید و کودکان تاکنون ۵۰

چیز مختلف را از شما درخواست کرده است در حالی که شما در حال پرداخت خرید خود هستید، کودک شروع به جیغ زدن می‌کند که برایم شکلات بخر. صبر کنید و دست و پای خود را گم نکنید. این یک تجربه مهم یادگیری برای هر دوی شما است. به خودتان این طور انگیزه دهید که تسلیم شدن تحت فشار، تنها به کودک یاد خواهد داد که جیغ زدن کارگر می‌افتد و اینکه او بر شما تسلط دارد.

- پیشرفت کودک را یادداشت کنید. بسیاری از والدین استفاده از جدول را برای ثبت پیشرفت‌های کودک بسیار مفید می‌یابند. رفتار مطلوب را معین کنید سپس آن را بشمارید. کودک با پذیرفتن یا با جواب نه و یا با اطاعت از فرامین شما نمره‌ای خواهد گرفت. نمره‌ها را با یکدیگر جمع کنید و برای کودک جایزه‌ای مناسب بخرید.

منبع:

چگونه با کودک رفتار کنم/نویسنده: دکتر گاربر/ مترجم: شاهین خزعلی و همکاران

## برای آنکه نگران نگرانی ما بود

م مثل مادر



این نوشته را تقدیم میکنم به همه مادرانی که بهشتی هستند و همه فرزندان که امروز از حضور گرم مادر در کنار خود محروم‌اند. میگویند: «بهشت زیر پای مادران است!»؛ جایی که همه ی خوبی‌های عالم را شامل می‌شود و در آنجا آرامش، اولین هدیه ای است که تقدیم ساکنانش می‌شود.

مادر یک باغبان واقعی است که گل‌های باغ زندگیش را عاشقانه پرورش می‌دهد. مهرمادر مثل رویایی است که در طول عمر هیچگاه انسان را تنها نمی‌گذارد اما به خاطر بسپاریم مادر همانند کوه استوار اما همچون شیشه شکننده است. مادر حکایت قلبهای بی آرایش است، مادر حکایت اشک است و مهر. اشک‌های مادر مقدس است. عصاره همه خوبی‌ها و مهربانی‌ها را گرفته اند و از آن مادر ساخته اند، پس بوسه میزنم بردستان پاکش و ساده تر میگویم مادر جان دوستت دارم.

چگونه توصیف کنم ای فرشته ی پاک آسمانی، نمی‌دانم؟!... به بهار توصیف کنم یا به آبی دریا، یا به شاخه‌های گل سرخ، یا..... آنقدر مهربانی نتوان به هیچ چیز توصیف و تشبیه کرد.

میخواهم بدانی: که هنوز با خیالت خاطره سازی میکنم، با خیال تو که تصویرت تکراری از آسمان و صدایت همچون عاشقانه خواندن‌های باران قشنگ، قشنگ، قشنگ..... «میخواهم بدانی که تا همیشه عاشقانه دوستت دارم»

من تورا می‌جستم و نمی‌دانستم که تودر خاطر یک بیت قشنگ

مطلع شعر منی

به چه تشبیه کنم نام تورا

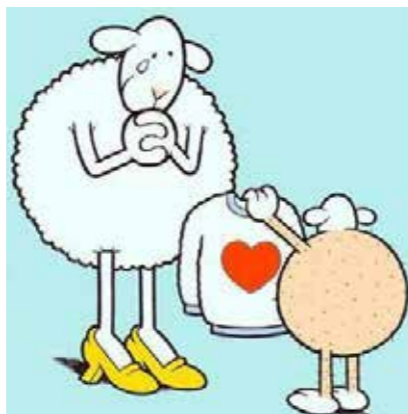
به بهار..... یا به آبی زلال دریا

ساده تر میگویم: «تو تمامیت احساس منی»

ساحل کر می ۱۳ ساله از روانسر

## تقدیم به معمار دنیای رنگی من

دنیای کودکان



سارا پیرونی

این چتر سطر را به مناسبت روز مادر، به مادر بزرگوار و عزیزم تقدیم می‌کنم و می‌خواهم بدانم که با تمام وجودم دوستش دارم.

در آسمان‌های برین فرشتگان هنگامی که با یکدیگر نجوا می‌کنند در بین کلمات آتشین عشق خویش نمی‌توانند کلمه ای بیابند که به پای نام مادر مقدس باشد...

به نام خالق عشق که عشقی بس عظیم را در وجود مادر و کودک نهفته است. می‌خواهم بگویم مادرم را دوست می‌دارم چون هنوز هم صدای لای لایی گفتن‌های نیمه شب با آن صدای مهربانش در گوشم نجوا می‌کند. دوست می‌دارم چون هنوز هم آن صدای لزرانش را که در هنگام ناخوش احوال بودن‌هایم برایم صحبت می‌کرد، فراموش نمی‌کنم. هنوز هم فراموش نمی‌کنم آن مزه ی شیرین لقمه های مدرسه‌هایم را و آن عشقی که همیشه به من داشته و دارد ..

فراموش نمی‌کنم آن درس عشقی که از وجود خود و داستان‌هایش به من آموخته است که خود همیشه از آنها ممتاز بود. مادرم! این چند خط را بهانه ای کردم برای درد و دل کردن با تو و نوشتن اندک کلماتی که بر سینه ام گرانی می‌کرد، مادرم می‌نویسم از خون قلبم برایت تا بدانی که با تمام وجودم دوستت دارم و حتی قطرات آب دنیا برای ابراز عشقم به تو کافی نیست. مادرم ای همتای وجودم! هنوز همان شوق اولین روز رفتن مدرسه ام را که تو داشتی فراموش نمی‌کنم و هنوز هم به یاد دارم که هر سال که کتاب‌های جدید مدرسه ام را می‌خریدم تو کتاب‌هایم را با چه شوقی می‌بوسیدی و من آن عشق و شوق دیدن بزرگی خود را از نگاه هایت می‌فهمیدم. مادرم می‌خواهم بگویم که به اندازه ی تمام ستاره‌های آسمان و

خورشید زیبا و قلبم دوستت دارم. زیرا این ستاره‌ها هستند که باعث زیباتر شدن آسمان عشق می‌شوند و اگر خورشید نبود ما هرگز نمی‌توانسم چشمانمان را بر گل رخ‌های هم باز کنیم و به اندازه ی قلبم زیرا اگر قلبم نبود هرگز نمیتوانستم عشقی به این بزرگی را در وجودم بیروانم...

مادرم می‌خواهم بدانی که توتنها پروانه ی بزرگ رنگی وجودم هستی که تنها و تنها تا افق‌های دور پرواز کردی و تو همان استاد معمار دنیای رنگی من هستی که من با تمام وجودم دوستش دارم...

اگر بخواهم بگویم که چرا مادرم را دوست دارم یا اینکه چگونه می‌توانم صفت خوبی برای او بیابم باید بگویم که حتی صفحات دنیا نیز برای نوشتن حریف‌هایم کافی نخواهند بود پس از همین جا قلم را کنار گذاشته و می‌گویم به آخر این صفحه رسیدیم اما حکایت همچنان باقیست..

پس مادرم بدان دوستت دارم....

و دیگر هیچ

## یک خانه دارم مانند گلستان گل‌های خانه پاپا و ماما

دنیای کودکان



در یک باغ خیلی خیلی زیبا دو درخت زیبا و بزرگ بودند و یک مرد مهربان باغبان آن باغ بود که از آن‌ها مراقبت می‌کرد، مردی از آنجا رد می‌شد، ناگهان درخت پر از سیبی را جلوی خودش دید و هیجان زده شد، یکی از آن سیب‌ها را بخورد.

ولی وقتی که دستش را بلند کرد تا یکی از آن سیب‌ها را بخورد، باغبان آمد و گفت: «چه کار می‌کنی این درخت‌ها مال من است، من این‌ها را کاشته‌ام و بزرگشان کرده‌ام»

او گفت: «می‌دانم که مال تو است ولی من از این سیب‌ها خوشم آمده است، اگر اجازه بدهید می‌خواهم یکی از آن‌ها را بخورم» باغبان هم به او گفت: «حالا که اجازه گرفتی اشکال ندارد.»

میڈیا عباسی ۸ ساله



## نامه‌ای به خلیفه‌ی شجاع

دنیای کودکان



سلام ای خلیفه‌ی شجاع مسلمانان.

ای که از دلیر مردان جهانی.

ای که در زمان خود شاه دلیران بودی.

تو که ایران و مصر و فلسطین و... را فتح

کردی

یادت گرمی و راحت پر رهرو

ای خلیفه‌ی من عُمَر! راحت را ادامه

می‌دهیم.

ای عُمَر نیستی، نیستی که ببینی فلسطینی

که تو فتحش کرده‌ای به دست چه

یهودیانی افتاده است، ای عمر کاش

می‌بودی و دست ظلم ظالمانی که از تو،

خبر ندارند و شجاعت تو را نمی‌دانند

کوتاه می‌کردی و آرامش را به فلسطین

اشغالی برمی‌گرداندی، حرف‌های قلب من

و کودکان جهان را می‌شنیدی و درد دل‌مان

را می‌دانستی. فلسطینی که شهید می‌دهد،

کودکانش شجاعت می‌کنند و مانند شمشیر

بران تو خشمگین می‌شوند، تو نجاتشان

می‌دادی. ای کاش خدا روزی عُمَری دیگر

به ما عطا کند. به امید آن روز که عُمَری

دیگر با همان شجاعت با همان شهامت به

دنیا عطا شود.

مریم رضوی، کلاس پنجم، ۱۰ ساله.

تربیت جام

## ایمان نیز کهنه می‌شود گاهی...

زنان در عرصه‌ی دعوت



مجدی الهاللی

ترجمه: سمیه امینی

شروع خطبه و گاهی نزدیک به نماز، می‌رسد و هیچ تلاشی را انجام نمی‌دهد که بر سر موعد نماز، درمسجد حاضر شود.

بسیاری از سنت‌های پیامبر را از جمله نمازهای مستحب و نماز ضحی (چاشتگاه) و نماز شب و نماز استخاره و... را ترک می‌نماید و اصلاً به ذهن خود نمی‌آورد که چه چیزهایی را از دست داده است.

قرآن برای این شخص مهجور است و در گوشه‌ای از خانه زینت بخش شده و اگر خوانده شود تأثیری در قلب خود نمی‌نهد و با وعده و وعیدهای الهی متأثر نمی‌گردد و یک قطره اشک از چشمش جاری نمی‌شود و قرآن از حنجره اش پایین تر نمی‌رود.

همراه با دوری از قرآن تدبیر و تفکر و قرآنت آیات آن، اذکار و دعاهای سنت را نیز فراموش می‌نماید زیرا که با خواندن آن‌ها زبانش به سرعت خسته می‌شود، چرا که قلبش در جایی و زبانش در جای دیگر است.

از نشانه‌های دیگر ضعف ایمان در قلب‌ها، نگاه کردن به همه‌ی امور از جهت وقوع گناه و یا عدم وقوع گناه در آن است. و فرد از افعال مکروه چشم پوشی می‌کند. صاحب این قلب به محدوده‌ی حرام نزدیک می‌شود همان‌طور که پیامبر (ص) فرمود: ...وممن وقع فی الشبهات وقع فی الحرام کالرعی یرعی حول العمی، یوشک ان یقع فیه... (متفق علیه بلفظ مسلم) هرکس در شبهات بیفتد در حرام نیز خواهد افتاد، مانند چوپانی که در چراگاه نزدیک است گله اش وارد (منطقه‌ی ممنوعه) شود.

کعبود تقوا و پارسایی و جستجو نکردن حلال و حرام، در سخنان و معاملات و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها. چنین فردی برای هیچ یک از کارهای مطمئن نیست و در وعده‌هایش وفادار نخواهد ماند. جایگاه دین در دلش ضعیف می‌گردد آرام آرام اصول و مبادی را زیر پا می‌گذارد و با نام مصلحت آن را توجیه می‌کند و از شکسته شدن حدود الهی در مجالس (از اختلاط زن و مرد و گناهان ظاهر و باطن و دروغ و...) ناراحت نمی‌شود و برای انجام واجبات از امر به معروف و نهی از منکر هیچ تلاشی نمی‌کند.

در مقابل دین احساس مسئولیت نمی‌کند و در مورد آن چه که در اطراف می‌گذرد بی تفاوت می‌گردد و فرهنگ «به من چه» بر او غالب می‌گردد.

در رابطه با تعقیب و تماشای فیلم‌ها و

سریال‌های مستهجن مقاومتش را از دست می‌دهد و به آسانی به هر چیز می‌نگرد، از نشانه‌های ضعف ایمان، عدم رعایت کنترل نگاه میان زنان و مردان نامحرم و پرحرفی میان آن‌ها به ضرورت و غیر ضرورت است.

هنگامی که ایمان ضعیف می‌شود لغو و بیهوده‌گویی زیاد می‌شود و جلسات شب نشینی و لهو و لعب زیاد می‌گردد، و در آن چه که به افراد مربوط نیست سخن گفته می‌شود و فضای عقلانی جای خود را به فضای دینی می‌دهد و به جای سخن گفتن از فرموده‌های خدا و پیامبر (ص) از سخنان عالمان و دانشمندان و بازیگران و خوانندگان و... صحبت می‌شود. در این مجالس حرمت اشخاص شکسته می‌شود، غیبت و سخن چینی و مسخره کردن و تحقیر فراوان می‌شود. قلب‌ها به دنیا وابسته می‌گردد و همه‌ی مباحث از مال و ثروت و امکانات و خوردن و خوابیدن و پوشیدن است (این را بخورم خوبه - این را نخورم بده - این را بخوری سرطان می‌گیری و...)

حرص بر افزودن امکانات زیاد می‌شود و این حرص در لباس و خوراک و مسکن و وسایل منزل نمود پیدا می‌کند و افراد دایماً در فکر بهتر کردن شرایط زندگیشان هستند و برنامه‌های تفریحی را به مناسبت و غیر مناسبت دنبال می‌کنند. منشا این حرص، مرضی شدن قلب‌ها به وسیله‌ی علاقه‌ی فراوان به دنیاست و نتیجه‌اش در افکار و اقوال و اعمال انعکاس می‌یابد.

پس فقیر، خواب ثروتمند شدن را می‌بیند و ثروتمند به فکر ثروت بیشتر است و هیچ کس به شرایط خود راضی نیست، بلکه فقط به فکر اضافه کردن زمین و خانه و ماشین و تغییر مدل آن هاست.

وقتی ایمان در دل ضعیف می‌شود، اندیشه و تفکر والدین از فرزندانشان دور می‌شود. والدین به جای سروسامان بخشیدن به وضعیت اخلاقی و دینی فرزندان بیشتر از حد متعارف به فکر ثبت نام آن‌ها در مدارس غیر انتفاعی و کلاس‌های زبان هستند و فرزندان آن‌ها در این مدارس برنامه‌ی غیر خدا را دنبال می‌کنند و دیگر سخن والدین را نمی‌پذیرند.

هنگامی که ایمان ضعیف می‌شود بخشش و بزرگواری کم می‌شود و مشاجرات و دعوای میان مردم همراه با کینه و بغض و حسد زیاد می‌شود و دشمنی‌ها فراوان می‌شوند و هیچ کس برای پیوند قلب‌ها، تلاش نمی‌کند.

در چنین شرایطی بخشش و سخاوت و انفاق در راه خدا کم، و بخل و حرص زیاد، و ایثار و فداکاری کم می‌شود و شهادت و جهاد در راه خدا ضعیف می‌گردد و افراد دایماً می‌ترسند که داشته‌هایشان را از دست دهند.

احترام به پدر و مادر و صلح‌ی ارحام و نیکی به همسایگان کم، و حدودها شکسته می‌شوند و گناه کردن به آسانی صورت می‌گیرد. اعتماد به خداوند کم، و شکایت و پریشانی و افسردگی زیاد می‌گردد.

ذهن‌های منفی نگر فراوان می‌شوند و توجه به مشکلات دیگران کم می‌شود و هرکس به فکر خود و خانواده اش خواهد بود. هنگامی که ایمان ضعیف می‌شود، رابطه‌ی خواهر و برادری میان افراد ضعیف می‌شود و همه‌کس عیب‌های دیگران را برجسته می‌کند و عیب‌های خود را فراموش می‌نماید.

همه‌ی نشانه‌ها به این چند مورد خلاصه نمی‌شود امید است که با شناخت این نشانه‌ها به صورتی جدی در مسئله‌ی ایمان تجدید نظر کنیم.

منبع:

ترجمه با تصرف از کتاب: الایمان اولا فکیف نبدا به، دکتر مجدی الهاللی، مکتبه البیضاء، الطبعة الاولى، ۲۰۰۰م.

زنان در عرصه‌ی دعوت



زینب الغزالی الجبیلی

ترجمه: فریبا قهرمانی

«واجب الدعوة الی الله» ترجمه‌ی بخشی از کتاب الی ایتنی «برای دخترم»

دعوت به سوی خدا جزء بالاترین و بهترین کارهاست و بزرگترین مسؤولیت و عبادت‌ها و نهایت هدف است.

بالاتر از آن عمل وجود ندارد؛ زیرا خداوند آن را برای تو انتخاب نموده است (مانند سایر فرائض دینی واجب است بر هر فرد مؤمن و مسلمانی)

دعوت به سوی خداوند، پرهیزگاری و سعادت دنیا را به همراه دارد و اجر و ثواب آخرت را برای تو افزایش می‌دهد.

دعوت به سوی خدا مسؤولیت مهمی است که در رسالت پیامبران و فرستادگان خداوند به آن بسیار اشاره شده است و بعد از آن بر بندگان مسلمان به امانت نهاده شده است و تا روز قیامت این امانت سنگین و مسؤولیت بزرگ بر امت محمد(ص) که آخرین فرستاده و پیامبر خداوند است واگذار شده است و ما هم که جزء امت محمدی می‌دانیم باید در دعوت و تبلیغ دین مبین اسلام تلاش نماییم تا نوید و مژده‌ی این دین را به همگان برسانیم.

نکته حائز اهمیت اینجاست که این امانت و مسؤولیت مهم فقط خاص مردان نیست بلکه خداوند زنان و مردان را بطور مساوی برای امر دعوت و تبلیغ خطاب قرار داده است و باید هم زنان و هم مردان با هم این امر مهم را به انجام برسانند همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات» و آیات دیگری به زنان و مردان در انجام مأموریت خداوند اشاره دارد که به یک میزان سهم دارند.

باید در جامعه‌ی اسلامی در امر دعوت و تبلیغ به زنان مجال زیادی داده شود و با مثال‌های عملی که در زمان پیامبر(ص) می‌زیسته‌اند و جزء زنان داعی بوده‌اند، زنان امروز را با زندگی آنان آشنا نمود، زنان

«واجب الدعوة الی الله» ترجمه‌ی بخشی از کتاب الی ایتنی «برای دخترم»



و داعیان عصر پیامبر(ص) مانند: ام عطیه انصاری که خانه‌اش را محل تجمع و اجتماعات دعوت قرار می‌داد و خود او نیز طالب آموختن علوم دینی بود و در عصر خود مشهور و معروف گردید به یک زن دعوتگر و خطیبی ماهر در بین سایر قبایل و در فعالیت‌های دینی و آموزش علوم دینی به سایرین تا جایی پیش رفت که به خاطر امر دعوت و تبلیغ زندانی شد و رنج و شکنجه زیادی دید. اما او لحظه‌ای از مسؤلیت مهم و بزرگ خود کنار نکشید و همچنان ثابت قدم و استوار ماند تا جایی که تمام زندگی خود و اوقاتش را وقف دعوت نمود و اینگونه بود که «ام عطیه انصاری» به عنوان زنی نمونه و الگو در عصر پیامبر(ص) معروف شد. (خداوند جزای خیرش دهد)

باید در این عصر اهتمام بیشتری به دعوت اسلامی داده شود و این نیاز را به عنوان یکی از نیازهای اساسی و روزمره قلمداد نمود زیرا با انحلال غرب و سوءاستفاده‌ی آنان از زنان در اشاعه‌ی فحشا و تبرج و خودآرایی تدابیر دشمنان اسلام علیه زنان را نشان می‌دهد که می‌خواهند زنان را از مسؤلیت مهم و عقیده‌ی سالم و اسلامی دور سازند و با استعمار زنان دست شیاطین زن را مصدر «فساد و فحشا» معرفی نمایند و با این دستاوردهای شیطانی توانسته‌اند عده‌ی زیادی از زنان را به آسانی طعمه‌ی خود سازند تا به اهداف پلیدشان برسند. زنان ضعیف النفسی که به راحتی راه خطا و اشتباه را انتخاب می‌کنند و قداست و پاکی خود را زیر سؤال می‌برند؟

و این نتیجه‌ی ضعیف بودن فرهنگ دعوت و تبلیغ دینی ماست و افت نمودن تربیت اسلامی و رواج یافتن جهل و نادانی است که ما را از کتاب هدایت‌مان «قرآن کریم» و سنت نبوی دور ساخته است.

دعوت اسلامی جای تقدیر و تشکر در امور مربوط به زنان را باید بیشتر از زنان داشته باشد؛ زیرا آنان به طبیعت، موقعیت، مشکلات و خصوصیات زنان بیشتر واقف هستند و از این طریق می‌توان قلب زنان دیگر را بدست آورد و به امور و مشکلات آنها رسیدگی کنند.

دعوت اسلامی راه‌های زیادی را برای رسیدن به موفقیت زنان پیش رو دارد، از زن تنها در رفتن به مسجد یا دیدارهای اسلامی و یا اینکه درس و موضوعی را ارائه دهد و یا مقاله‌ای را در زمینه‌ای دینی در میان جمعی بازگو نماید... یاد نکرده، بلکه از زن در اخلاق‌های عالی و ارزشمند و روش‌های متکامل برای زندگی بشریت و پند و نصیحت‌های ارزشمند و دوستی صمیمانه و خواهری صادقانه و انجام‌دهنده‌ی کارهای خیر و صبور و شکیبا بودن در سختی‌ها و دشواری‌ها و از او در

زیبایی وفا و صفا یاد کرده است. دعوت اسلامی با این مفهوم و مضمون حرکت وسیعی است که تأثیرات فراوانی و متعددی را به همراه دارد.

همه‌ی زنان نمی‌توانند در ارائه‌ی درس‌های دینی به عنوان مربی و یا گفتمان‌های اسلامی در جلسات و همایش‌های فرهنگی و اجتماعی و... شرکت داشته باشند.

اما همه‌ی زنان می‌توانند با مستحکم کردن علاقه‌های دینی و اعتقادی خویش و همفکری و مشورت خالصانه در امر دعوت و تبلیغ حضور داشته باشند و برای تحقق این امر باید تلاش فراوان را برای کسب این مهارت‌ها و ایجاد دوره‌های عملی دعوت برای زنان برگزار کرد و با مشارکت آنها در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و... به دانش دینی آنان ارتقاء بخشید برای زنان نباید پرداختن و مشغول شدن به امور منزل و رسیدگی به خانواده‌ی کوچک خود، تمام هم و غم آن‌ها گردد، به طوری که دیگر وقتی را برای امر دعوت و تبلیغ پیش‌روی خود نبینند و مشغول شدن به خانواده همه‌ی زندگی و هدف آن‌ها گردد.

بله این درست است که اهتمام به همسر و تربیت فرزندان مهم‌تر و مقدم‌تر است اما باید دقت کافی داشته باشیم که این مسؤلیت بزرگ، به دنبالش بی‌مسؤلیتی و عدم اهتمام به امر دعوت و تبلیغ را در پی نداشته باشد.

مانند زنان عدیدی که بعد از گذشت زمان خود را در محیط خانه و مسؤلیت‌های خانواده ذوب سازیم به طوری که واجبات و آمالمان را در امر دعوت فراموش کنیم.

زن مسلمان و دعوتگر باید بین امور مطلوب خانواده و امر واجب دعوت، توازن ایجاد نماید و با نظم بخشیدن به زندگی فردی و خانوادگی و اهتمام به مسؤلیت‌های دینی، این دو را در کنار هم مهم و بزرگ شمارد و یکی را فدای دیگری نسازد، یعنی آنقدر در مشکلات خانوادگی خود غرق نشود که مسؤلیت دعوت و رسالت تبلیغ است، نادیده بگیرد و یا بالعکس.

هر مرحله‌ای بنا به موقعیت خود احتیاجات و نیازهایی دارد برای پرورش یک زن داعی و مسؤلیت‌پذیر باید از زمان کودکی برای تربیت و پایه‌های اساسی آن زمینه‌سازی کرد تا زمانی که به یک انسان کامل رسید برای پذیرش مسؤلیت دعوت دیگر مشکلی ایجاد نشود؛ زیرا او از کودکی در مدرسه‌ی دعوت درس‌های لازم را آموخته است و این روند همچنان ادامه یابد و او نیز بچه‌های فردای دعوت را تربیت سازد و این مهارت خالی از اجر و ثوابی بزرگ نخواهد بود.

«ان شاء الله»

## آمار بالای افسردگی

پیدا شدن روانی



به گزارش سلامت نیوز، امان الله قرایی مقدم، پژوهشگر و استاد دانشگاه، در گفت و گو با پانا در خصوص آمار بالای افسردگی در میان زنان بالای ۳۰ سال اظهار داشت: افسردگی زنان صرفاً پدیده‌ی اجتماعی بوده و ربط زیادی به مسائل ذاتی، فکری و حتی ارثی ندارد بلکه این عوامل اجتماعی هستند که موجب چنین پدیده‌ی در اجتماع می‌شوند.

وی در ادامه افزود: مسئله معیشت زنان، چشم‌انداز آنان به آینده شغلی و خانوادگی، مشکلات اقتصادی درون خانواده برای زنان خانه دار، تشکیل خانواده برای دختران مجرد، تورم و بیکاری موجب کاهش امید به زندگی و یاس و ناامیدی در میان زنان شده و آنها را دچار بیماریهای روانی می‌کند. این جامعه شناس با اشاره به اینکه زن به عنوان مدیر درون خانواده مسائل اقتصادی و تربیت فرزندان مسؤلیت سنگینی را برعهده دارد افزود: رابط ضعیف خانوادگی، آینده نامعلوم خانواده، بالا رفتن سن ازدواج فرزندان، هزینه‌های سنگین ازدواج و مسئله مسکن می‌تواند از جمله مهمترین مسائل افسردگی در میان زنان به خصوص مادران باشد.

این استاد دانشگاه در ادامه به نبود شادی و نشاط اجتماعی کافی در جامعه اشاره و تصریح کرد: رویکرد برنامه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به خصوص صدا و سیما باید تغییر اساسی پیدا کند و شادی و نشاط بیشتری در قالب برنامه‌ها به میان خانواده‌ها آید زیرا تمام این عوامل تأثیر زیادی در بروز پدیده‌ها و حالت‌های اجتماعی در میان افراد دارند که تنها دولت و مسئولان مربوط می‌توانند برای این مشکلات چاره‌ی اندیشیده و آنها را به سمت و سوی

مناسب راهنمایی کنند.

سرویس سلامت زنان با توجه به اهمیت مسئله جهت آگاهی بیشتر شما کاربران ارجمند، در نظر دارد که سلسله مباحثی در مورد «افسردگی و راههای درمان آن» ارائه نماید. امید است که مطلب زیر مورد استفاده شما کاربران ارجمند قرار گیرد. ان شاء الله

افسردگی محرک‌های معروف زیادی دارد: ضربه روحی، مشکلات مالی، سوگ از دست دادن عزیزان و بیماری نمونه‌هایی از این عوامل هستند. اما اگر افسرده هستید و هیچکدام از اینها در مورد شما صدق نمی‌کند، تعیین یک دلیل خاص برای افسردگی‌تان کمی دشوار است. در واقع، ممکن است افسردگی شما یک دلیل خاص و مشخص نداشته باشد. در زیر به برخی از علت‌های تعجب‌آور افسردگی اشاره می‌کنیم.

۱. هوای تابستان: اختلال عاطفی فصلی بیشتر با افسردگی زمستانی شناخته شده است که افراد زیادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما برای تعدادی از این افراد، این نوع افسردگی در تابستان اتفاق می‌افتد. افسردگی هوای گرم زمان اتفاق می‌افتد که بدن یک تاخیر برای وفق یافتن با فصل جدید را تجربه می‌کند. این می‌تواند به خاطر عدم توازن در شیمی مغز و هورمون ملاتونین باشد.

۲. مصرف دخانیات: خیلی وقت است که کشیدن سیگار و سایر دخانیات یکی از عوامل افسردگی معرفی شده است اما داستان این هم مثل داستان اول مرغ بوده یا تخم مرغ است: افرادی که در معرض افسردگی قرار دارند بیشتر به کشیدن سیگار روی می‌آورند. اما گفته می‌شود که نیکوتین بر فعالیت انتقال‌دهنده‌های عصبی در مغز اثر می‌گذارد و موجب بالا بردن سطح دوپامین و سروتونین (که مکانیزم عمل داروهای ضدافسردگی نیز هست) می‌شود. این می‌تواند ذات اعتیادآور دارو و تغییرات خلق‌وخو که با آن همراه است و همچنین اینکه چرا افسردگی با ترک سیگار همراه است را توضیح می‌دهد. خودداری از کشیدن سیگار و ترک آن می‌تواند به متوازن کردن موادشیمیایی مغز شما کمک کند.

۳. بیماری تیروئید: وقتی غده تیروئید نتواند هورمون تیروئید کافی تولید کند، به آن کم‌کاری تیروئید گفته می‌شود و افسردگی

## سردگی در میان زنان بالای ۳۰ سال

یکی از علائم آن است. این هورمون چندکاره است اما یکی از مهمترین وظایف آن عمل کردن بعنوان یک انتقال‌دهنده عصبی و تنظیم سطح سروتونین در بدن است. اگر علائم جدیدی از افسردگی را در خود مشاهده می‌کنید، مخصوصاً اگر همراه با حساسیت به سرما، بی‌خوابی و خستگی باشد، باید نیست که یک آزمایش تیروئید انجام دهید. کم‌کاری تیروئید با دارو قابل درمان است.

۴. عادات بد خواب: جای تعجب نیست که کمبود خواب می‌تواند منجر به آسیب‌پذیری شود اما می‌تواند احتمال بروز افسردگی را نیز افزایش دهد. در یک تحقیق که در سال ۲۰۰۷ انجام گرفت مشخص شد که وقتی به شرکت‌کننده‌های سالم کمبود خواب اعمال شد، بعد از مشاهده تصاویر ناراحت‌کننده، فعالیت مغزی بیشتری داشتند تا آن دسته از شرکت‌کنندگان که خواب کافی داشتند. و این درست شبیه به واکنشی است که افراد افسرده دارند. اگر به اندازه کافی نخوابید، وقت کافی برای شارژ کردن دوباره سلول‌های مغزی نداشته و مغز خوب کار نخواهد کرد و یکی از عوامل مختلفی که می‌تواند موجب افسردگی شود همین است.

۵. فعالیت بیش از حد در فیسبوک: وقت زیادی را در چت‌روم‌ها و وبسایت‌های اجتماعی می‌گذرانید؟ تحقیقات زیادی نشان می‌دهند که این می‌تواند با افسردگی مرتبط باشد، مخصوصاً در نوجوانان. معنادار به اینترنت با ارتباطات انسانی واقعی در کشمکش هستند و معمولاً همراهی ندارند و دیدگاهشان به دنیا تا حدی غیرواقعی است. برخی متخصصین حتی آن را «افسردگی فیسبوکی» می‌نامند.

در یک تحقیق که در سال ۲۰۱۰ انجام گرفت، محققان دریافتند که حدود ۱۲ درصد از افراد بین ۱۶ تا ۵۱ سال زمان بی‌اندازه‌ای را در اینترنت سپری می‌کنند و این افراد بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی متوسط تا شدید هستند. اما محققان این نکته را نیز خاطر نشان کردند که مشخص نیست که استفاده زیاد از اینترنت موجب افسردگی می‌شود یا نه یا اینکه افراد افسرده تمایل بیشتری برای گذراندن وقت خود در اینترنت دارند یا نه.

۶. اتمام برنامه تلویزیونی یا فیلم: وقتی چیز مهمی تمام می‌شود، مثل یک برنامه تلویزیونی، فیلم یا یک بازسازی بزرگ در

خانه، می‌تواند در برخی افراد افسردگی را تحریک کند. در سال ۲۰۰۹ برخی طرفداران آواتار احساس افسردگی و حتی میل به خودکشی را گزارش کردند زیرا دنیای ساختگی فیلم واقعی نبوده است. واکنش مشابهی به سری‌های آخر فیلم هری پاتر گزارش شده است.

۷. محل زندگی: بحث بر سر اینکه زندگی شهری بهتر است یا روستایی بحثی بی‌پایان است اما تحقیقات نشان می‌دهد که افرادی که در شهر زندگی می‌کنند تا ۳۹ درصد بیشتر در معرض اختلالات روحی هستند تا آنها که در نواحی روستایی زندگی می‌کنند. تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ انجام گرفت، برای این مسئله توضیح ارائه می‌دهد: شهرنشینان در بخشی از مغز که استرس را تنظیم و تعدیل می‌کند فعالیت بیشتری دارند. و مقدار بیشتر استرس می‌تواند موجب اختلالات روانی شود. میزان افسردگی در کشورها و شهرهای مختلف نیز متفاوت است. افسردگی برخی کشورها شایع‌تر می‌باشد.

۸. داشتن گزینه‌های انتخابی زیاد: داشتن گزینه‌های زیاد برای انتخاب کار را سخت می‌کند. البته این برای آندسته از افراد که در خرید معمولاً اولین چیزی که نظرشان را جلب می‌کند می‌خرند مشکل به شمار نمی‌رود. اما افرادی هستند که در صورت زیاد بودن گزینه‌های انتخاب، وقت بسیار زیادی را صرف بررسی چندباره هر گزینه می‌کنند تا بهترین را انتخاب کرده باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که این سبک برخورد موجب ایدآل‌گرایی و افسردگی می‌شود.

۹. نخوردن ماهی: مصرف کم اسیدهای چرب امگا-۳ که در ماهی سالمون و روغن‌های گیاهی یافت می‌شود می‌تواند موجب بالا رفتن احتمال ابتلا به افسردگی شود. در یک تحقیق که در سال ۲۰۰۴ انجام گرفت رابطه‌ای بین مصرف کم ماهی افسردگی در خانم‌ها مشخص شد اما در آقایان این مسئله دیده نشد. این اسیدهای چرب انتقال‌دهنده‌های عصبی مثل سروتونین را تنظیم می‌کنند که می‌تواند علت ماجرا باشد. مکمل‌های روغن ماهی هم می‌تواند کمک کند؛ حداقل یک تحقیق تایید کرده است که این مکمل‌ها به کاهش افسردگی در افراد مبتلا به اختلال دوقطبی کمک کرده است.

۱۰. روابط خواهربرادری ضعیف: بالاینکه



داشتن رابطه بد با هرکسی می تواند موجب افسردگی شود اما در یک تحقیق امریکایی که در سال ۲۰۰۷ انجام شد، مشخص گردید که مردهایی که قبل از سن ۲۰ سالگی با خواهربرادرهای خود کنار نمی آمدند، در سالهای بعد و بزرگسالی بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی قرار داشته اند. بااینکه مشخص نیست چه چیزی در رابطه خواهربرادری اینقدر مهم است، اما محققان حدس می زنند که این روابط می تواند با توانایی برقراری ارتباط افراد با همسالان خود مرتبط باشد. صرف نظر از دلیل آن اما کشمکش زیاد بین خواهر و برادرها می تواند فرد را تا قبل از سن ۵۰ سالگی در معرض ابتلا به افسردگی قرار دهد.

۱۱. قرص های ضدبارداری: این مورد هم مانند هر داروی دیگری عوارض جانبی دارد. روش های جلوگیری خوراکی حاوی نوع سنتزی از پروژسترون هستند که تحقیقات مشخص کرده است می تواند موجب افسردگی در خانم ها شود. دلیل آن هنوز مشخص نیست و این مشکل برای همه اتفاق نمی افتد اما اگر خانم ها سابقه افسردگی دارند یا در معرض ابتلا به آن قرار دارند، با استفاده از این دارو احتمال بیشتری برای افسردگی شدن آنها وجود دارد. بعضی از خانم ها قادر به استفاده از این داروها نیستند و پزشکان تلاش می کنند یک روش جلوگیری دیگر برای آنها پیدا کنند.

۱۲. داروها: افسردگی می تواند از جمله عوارض جانبی بسیاری از داروها باشد. به عنوان مثال، آکوتان و نوع ژنتیکی آن (ایزوترتینوئین) برای از بین بردن جوش های پوستی تجویز می شود اما افسردگی و فکر خودکشی از جمله خطراتی است که افراد را با مصرف این دارو تهدید می کند. افسردگی یک عارضه جانبی ممکن داروهای اضطراب و خواب آور مثل والیوم و زاناکس، لوپرسور، که برای درمان فشارخون بالا تجویز می شود، می باشد؛ داروهای پایین آورنده کلسترول مثل لیبیتور و پریمارین برای سندرم های پیش از یائسگی نیز از این جمله هستند. هر زمان که دارو جدیدی برایتان تجویز می شود حتماً قسمت عوارض جانبی آن را مطالعه کنید و حتماً از پزشکتان سوال کنید که در خطر ابتلا به آن قرار نداشته باشید.

منبع:

سایت مردمان



ماموستا غریب پنجوینی

ترجمه: فریده ویسی

آدمیزاد که مهمان این دنیاست، عمرش کم و کوتاهه، بدنیا آمدن و مردنش خیلی سریع است، میگذرد انگار باداست، زندگیش مثل بهار پرگل و گیاهه، درحالیکه پاییز بسیار سریع است، چیزی نمیگذرد که در خاکی.....

دیروز منزل به منزل... امروز تنها و خلوت... تخت خواب و خانه عوض شده با خاک... آدمیزاد در این بهار تمام شدنی، خانواده درگرد اویند...

قد او برافراشته، با لباس پوشیده شده... انسان تنه درخت است، پدر و مادریشه آن... اگر آن را چهار گوشه فرض کنیم، سه گوشه اش هست مادر.

مادر بعد از خدا سایه... گنجینه است، دست مایه است، او استاد اولین بند لالایی است... وای ما چقدر بی خبریم! تا مادر نمیرد اورانمیشناسیم... مادر من که پیر بود، پا شکسته و دست به عصا بود، وقتی که مرد، مچاله شدم، غم بر من بارید، دلم چنان پژمرده شد که پاییز شد. برگهای ریخت دریای مغزم خفه ام کرد با یادهايش! فکر میکردم بچه شدم... رفتم دوران گذشته... آنوقت که شیرم میداد... لباس تنم میکرد، درآغوشش میخواباندم و درجایی گرم میگذاشتم... رواندازی به آرامی برویم میکشید...

مادری دلسوزم بود... امید آرزویم بود... نگهبانم بود، قربانم بود.

درخت بودم، او باغبانم بود، قلعه بودم، پاسبانم بود، اگر گرما یا سرمایم میشد، او آفتاب و باد بزنم بود... وقت گریه و هق هق

## تقدیم به آنهایی که مادرشان در قید حیات است

دل نوشته

زدنم، صدایش غم از دلم میزدود. ای مادر جان! پروانه زندگیم، ای ردیف شعرهای من... همکارم بودی تا بفهمم، دستگیرم بودی تا برسم....

برداشتنم، سیر کردنم، شستن و تمیز کردنم، بازی کردنم، گردنبدنم درست کردنم....

جان گفتنت برای صدا کردنم! موی سر شانه کردنم، کلمه و جمله یاد دادنم، ناخن دست گرفتنم، دکمه پیراهن بستنم، راه رفتنم با تاتی تاتی کردنم!

چندین بازی یادم دادی... مرا به مدرسه بردی، لقمه گرفتن یادم دادی... آنقدر خوبی برام کردی که اگر تو نبودی مادر جان یا بی نازو سرافکنده بودم... یا... می مردم!

مگه من این جوان بودم؟ یا از اول قنداقه بودم، کوچکی ریز و بی چیز بودم...

نمی توانستم حرف بزنم، یا چیزی طلب کنم، اگه روی صورتم می افتادم، تو مرا برمی گرداندی، سر و پشتم رو می خاراندی، حمام میدادی، قطره قطره نوشیدنی به من می خورداندی.

مرا بالا می انداختی، دایی و عمو و داداش و آبیچی رو به من شناساندی. نمی توانستم پشه ای رو از خودم دور کنم، شلوارم رو بالا بکشم... بشینم یا دراز بشم، از کسی عصبانی شم یا کسی رو بزنم، یا اگه لخت شدم، عیب خودم رو ببوشانم!!!

برای درد و ناراحتی هایم صد بار می شدی قربا نم! وقت مرضی و رودل کردنم، روسریت رو می بستی کمرم.

وقتی رفتم به مدرسه، نگران کیفم بودی، نگران بند کفشهایم، پول جیبم، نصیحتن میکردی... تا دم در بدرقه ام میکردی، من با قدمهای کوچکم می رفتم و تا وقتی از چشمت ناپدید می شدم، می ایستادی و نگاهم میکردی.

پشتیبانی محکم بودی، نگهبانم بودی، غم خورم بودی، استاد ناز خریدنم بودی، درمان اندام بیمارم بودی.

تو یادم دادی خوردن رو، دست و صورت شستن رو، بیام و برم و آنچنان به خودم اعتماد کنم، که کم نیارم... به من میگفتی: عزیزم دردت به جانم، مرگت نبینم! مادر جان! یادم نمیره اتاقت رو، صورت زیبایت، روسری و لباست، بساط قوری و سماورت، چای شیرین و تلخت، دعاها

صبحها و شبانه سر نمازت، روزه سنت طول سالت، بعضی اوقات مریضی و ناله ناله ات. یادم نمیره خانه پر از مهمانت، کرنش قیام اللیلت، کلمات نرم و آرامت، حلالیت عیدهها، وقتی از مسجد می آمدم... بهت سلام میکردم، دستهایت رو میبوسیدم، عید مبارکی میکردم... دست به گردنم میکردی... توهم عید مبارکی میکردی و حلالم میکردی.

به خواست خدا درپیری دچار مریضی شدی، شکر خدا که نمردی، ولی آنچنان ضعیف شدی که سالها از حرکت افتادی... من دوروبرت بودم، برای شفای دعا میکردم. میگفتم: مراقبت از تو برام افتخاره، تو راضی باشی خدا راضیه!

دلم خبر داده بود که میمیری! شیرین شده بودی برام... قسم بخدا در طول مریضیت ازت بیزار نشده بودم! تو روشنایی زندگیم بودی، سایه ی خانه ام بودی، تو محک ایمانم بودی، گلزار نو بهارم بودی، روشنایی چشمام بودی، خون تو رگهام بودی....

شرمنده ام که سرم شلوغ بود مسوولیتم زیاد بود و تنها بودم، آنطور که لازم بود نازت رو نکشیدم! برای خدمتت تجربه نداشتم.

من گل بودم، دعاهايت آبیاریم بود، رضایت تو افتخارم بود، کفاره گناهانم بود.

یه روز دستت تو دستم بود که سخته کردی، پژمرده شدی، فریاد زدم مادر جان!! جواب ندادی... برای علاج دردت پیش چند دکتر رفتم، مریضی ات علاج نداشت! بیحال بودی، می نالیدی! می ایستادم کنارت، اشکهایم از صورتم میچکید، می خواستی بگی: عزیزم گریه نکن، نمیتونستی...

سه ماه این احوالت بود، ناگهان یه روز چراغ عمرت برای همیشه خاموش شد! رو به قیامت برگشتی، پرنده روح از قفس پرید، تنها جسدت باقی ماند.

با دست خودم گفتن کردم، با دوستان بر جسدت نماز خواندیم، رو به منزل برزخت برای آخرین بار بدرقه ات کردیم....

کجا میروی ای مادر دلپاک؟! از خاک آمدی و رفتی به خاک... ملائکه اورا بگیر وای زمین تا روز موعود او را درخودت جا بده! انشاء الله که قبرت باغچه ای پرگل باشد... عزیز: تا وقتی که مادرت زنده س، تا وقتی که نرفته... صد بار فدایش شو، پیشکشش کن هرچه میتوانی، پول و مال برای چی

خوب است؟ اگه ندهی به درمانش! به عینک و به عصایش، گوشت و میوه و آب و نان!

ای وای! نکنه با ابلهی نادانی، رو بگردانی از فرمانش!

جایگاهت را گم نکنی، اگر چوپان یا که خانی! جایت کنار کفشهایش است! بهشت زیر پای مادران است، مگر نشنیدی؟ نمیدانی؟

بله مادر عزیزم، گل پائیزم، دستت را میگیرم، مثل دیروز که دستم را گرفتی! صدبار کولت میکنم، مثل وقتی که بغلم میکردی....

من همان نهال دیرینتم، نوزاد وابسته به شیرتم....

اگر خدای نخواست ترا برنجانم، مرده ای توی تابوت هستم!

پرخاش نمیکنم، اف نمیگم، من پرورده ی این دین پاکم.

مادر توتاج سرمی، وصیت پیغمبرمی، برای درستی و نادرستی ایمانم، تو مقیاس و میزانی.

باید بدانی که او درخت است، تو شاخه آن، نکنه حرفش را قطع کنی، یا در راه پیش بیفتی.

اگر دختر یا پسری، فکر نکن مثل قارچ درآمدی! نه ماه در شکم ترا برداشته و با دردهای زیاد دنیا آمدی! با شیر او رشد کردی، هزار بار ترا شستنه، نکنه بهش بگی نادانی! اونادان باشه تو نادانی! او برنجد... تو نزد خدا و مردم بدنامی!!!

فقط (بله) و (چشم) بهش بگو، مادر جان بهش بگو، اگه اینطور نکنی، خدای نخواستسته دق دلت رو بهش خالی کنی، باغ دینت را میسوزانی!!!! به خدا وزیر هم باشی، هیچی!

تا او هست فدایش شو، صدبار بلاگردانش شو!

نه اینکه بعد از مردنش، گریه و زاری کنی و برایش حج و قربانی کنی!

چه بسا اینها همه از دستت رفت... و مثل من بی مادر شدی!

## کودکی چیزهای زیبایی به من آموخت

دل نوشته



هردی انور

ترجمه: امیرارسلان خضری

کودکی چیزهای زیبایی به من آموخت، آموختنی که با هر بار مرور خاطراتش به من انرژی خاصی میبخشد، این انرژی بخشی مرا وادار می کند که وجود فطرتی پاک را باور داشته باشم، هر چند آغازمان با فطرتی پاک بوده است، نمی دانم چرا کودکی این قدر ارزشمند است که تا مرگ، خاطراتش استوار باقی می ماند، حتی این خاطرات در بزرگسالی مرا رسم زندگی می آموزد، شاید بر این باور باشیم که کودکی به ما هیچ نمی آموزد، چون کودکان هیچ نمی دانیم، اما برآستی که کودکی به ما درس زندگی کردن می آموزد و به ما می گوید نباید هر زمان در برابر هم دیگر گذشت داشته باشیم و اگر با هم قهر کردیم سریع با هم آشتی کنیم، به همین خاطر کودکی به ما آشتی کردن را می آموزد و دعوا را حاصل تعصب و کینه ورزی نمی داند بلکه تنها یک نوع دعوا کردن وجود دارد، آن دعوایی که در درون همه کودکان هست و این حس در درون هر کودکی ارزشمند است...

کودکی این را به من آموخت که، چه پیش من بیایی و چه پیش من نیایی، من باز به سوی تو می آیم، به من آموخت که همیشه به سوی تو بیایم...

در کودکی پشت هم را خالی نمی کردیم، در شادی هایمان در غمهایمان، به همین علت باید در خوشی ها و ناخوشی ها پیش تو باشم و ارزش این بودن را ارج نهم...

در کودکی همه چیزها را به خوبی می دیدم، آنگونه می دیدم که دل با آن شاد می شد، دل کودکی به همین علت است که آرزوی آن روزها را می کنم... آن چیزهایی که به وضوح جلوی چشماتم قرار گرفته اند اگر چه ناشرین باشند.

از کودکی این به خاطرمان می رسد که کینه باشد، کینه ای وجود ندارد زیرا کمتر از دو ساعت باز پیش هم می آمدیم، کودکی به من آموخت که لحظه ای کینه به دل راه ندهم.

به امید روزی که نندای لا اله الا الله در جای جای این کره خاکی به گوش برسد....



## پرگزاری کارگاه آموزشی حجاب در شهرستان دیواندره

اخبار و رویدادهای جامعه زنان



دیواندره - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

کارگاه آموزشی حجاب در شهرستان دیواندره به همت کمیته‌ی خواهران این شهرستان برگزار شد.

بنا به گزارش پایگاه اطلاع رسانی اصلاح، روز چهارشنبه ۱۰ خرداد ماه جاری، یک کارگاه آموزشی حجاب توسط کمیته‌ی خواهران شهرستان دیواندره با هدف تبیین موضوع حجاب از نظر دین مبین اسلام، برگزار گردید.

در این کارگاه آموزشی - تربیتی، که از ساعت ۴ تا ۷ بعدازظهر به طول انجامید، لزوم داشتن حجاب با استناد به آیات قرآن و احادیث گهربار پیامبر اسلام برای افراد شرکت کننده تشریح گردید و این موضوعات با پرسش و پاسخ شرکت کنندگان همراه گشت.

در این کارگاه که با استقبال شرکت کنندگان همراه بود. بیان گردید که: فرد بد حجاب و بی حجاب و با حجاب با هم فرق دارند. بد حجاب یعنی کسی که به حجاب اعتقاد دارد ولی در رعایت آن کوتاهی میکند. ولی بی حجاب اصلاً اعتقادی به رعایت حجاب ندارد و با حجاب کسی است که با آگاهی از آن، حجاب را رعایت می‌کند و کسی که اعتقادی به حجاب ندارد و از روی عادت یا ترس و... آن را رعایت می‌کند با حجاب نیست.

همچنین در این کارگاه تأکید شد که ما باید حجاب را با آراستگی و زیبایی همراه سازیم تا آن را برای افراد خوشایند کنیم و کسانی هم که بدان پایند نیستند، بدان گرایش پیدا کنند.

لازم به ذکر است که علاقه شرکت کنندگان لزوم ادامه چنین کارگاههای آموزشی و تربیتی را می‌طلبد.

## شرکت جمعی از خواهران عضو جماعت دعوت و اصلاح ایران در مراسم هفتمین روز درگذشت خانم فریده ماشینی

اخبار و رویدادهای جامعه زنان



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

جمعی از خواهران عضو جماعت دعوت اصلاح ایران به نمایندگی از روابط عمومی جماعت، شنبه ۲۰ خرداد ماه جاری، در مراسمی که به مناسبت هفتمین روز درگذشت سرکار خانم فریده ماشینی، برگزار گردیده بود، شرکت نمودند.

فریده ماشینی، فعال مدنی و قرآن پژوه، روز چهارشنبه ی گذشته در اثر بیماری سرطان درگذشت.

به همین مناسبت متن تسلیتی از طرف روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح به خانواده‌ی آن مرحومه تقدیم گردید؛ متن این پیام در ذیل آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
إنا لله وإنا إليه راجعون

### جناب آقای دکتر عبادی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
خبر درگذشت همسر فرزانه و گرانقدرتان سرکار خانم فریده ماشینی واصل و موجب تأثر گشت. بی‌تردید تلاش‌های ارزشمند فکری و مدنی آن مرحومه در نزد اهالی خرد و دیانت فراموش نخواهد شد و به فضل خدای سبحان، این خدمات ارزنده، موازین او را در لقای پروردگار ثقیل‌تر و درهای رحمت بیکران الهی را به روی او - که از اجر تحمل صبورانه رنج بیماری نیز بهره‌مند است - خواهد گشود.

فقدان این بانوی فرهیخته را به جنابعالی و بازماندگان و نیز همفکران و همراهان آن روان شاد تسلیت عرض نموده، برای ایشان آرامش و سکینه و رضوان الهی و برای عموم مصیبت‌دیدگان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌نمایم.

روابط عمومی جماعت دعوت و اصلاح ایران

## دیدار اعضای شورای مرکزی و هیئت نظارت داوری با خواهران عضو جماعت دعوت و اصلاح ایران در پاره

اخبار و رویدادهای جامعه زنان



پاره - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

نمایندگان اعضای شورای مرکزی و هیئت نظارت و داوری در راستای دیدارهای استانی روز چهارشنبه ۱۷ خردادماه جاری، میهمان اعضاء جماعت در شهرستان پاره بودند.

این دیدار در دو نوبت صبح باخواهران و عصر با برادران انجام پذیرفت.

در نشست با خواهران، نماینده ی هیأت داوری استان ضمن معرفی مهمانان هدف این نشست را تبیین نمود.

مسئول کمیته ی خواهران شهرستان پاره نیز ضمن خیرمقدم به مهمانان به بیان سابقه ی فعالیت های درخشان خواهران پاره از جمله ایجاد کلاسهای فقه و تفسیر و برگزاری جشن ها و مناسبت های دینی مخصوص خواهران، پرداخت.

سپس شیخ محمد درزند ضمن رساندن سلام و پیام دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران، به بیان نقش مؤثر زن در جامعه و دعوت اسلامی پرداخت.

وی همچنین افزود: باید هم چون آسیه و خدیجه و عایشه بود و در تمامی عرصه های دعوت حضوری مؤثر و چشم گیر داشت.

ایشان خاطر نشان کردند: باید مسلمانان بیشتر با هم در ارتباط باشند و در ادامه نعمت اخوت ایمانی را که از جمله نعمت های مهم الهی برای ازدیاد ایمان مؤمنان برشمرد.

در قسمت بعدی برنامه، مهمانان به پرسشهای ارائه شده توسط خواهران پاسخ گفتند.

پایان بخش گردهمایی دعای ختم جلسه توسط یکی از خواهران به دو زبان عربی و کردی بود.

## دیدار اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران با خواهران عضو جماعت شهرهای کرمانشاه و روانسر

اخبار و رویدادهای جامعه زنان



تهران - پایگاه اطلاع رسانی اصلاح

در ادامه ی سفرهای اعضای شورای مرکزی و هیأت نظارت و داوری جماعت دعوت و اصلاح ایران به شهرهای استان های غرب کشور، هفته ی گذشته در دو دیدار جداگانه، آقایان محمد علی آریا نژاد، دکتر ستار آینه پور و دکترمقداد پیرصاحب و آقای محمد درزند به همراهی آقای جلیل بهرامی نیا مسئول هیئت اجرایی استان کرمانشاه و تنی چند از برادران، با خواهران عضو جماعت دعوت و اصلاح شهر های کرمانشاه و روانسر دیدار نمودند.

در ابتدای این دیدارها، آقای جلیل بهرامی نیا به معرفی اعضاء و مسولیت های آنان پرداخت. سپس مسئولین کمیته خواهران در هر شهر، گزارشی از فعالیتهای انجام شده خواهران، در دو شهر کرمانشاه و روانسر را ارائه دادند. و در هر یک از این شهر ها مسولین کمیته ها ی خواهران، به بیان نکات قوت و ضعف فعالیت های خود پرداختند.

در هر دو نشست، آقای درزند عضو هیأت نظارت و داوری، مباحثی را در رابطه با اهمیت و جایگاه فعالیت خواهران و پاداش اخروی حاصل از آن، ارائه نمود. در پایان مهمانان به پرسش های حاضرین پاسخ دادند.

## اعلام نتایج مسابقه ی هدیه ای برای پیامبر مهربانی

اخبار و رویدادهای جامعه زنان



دوستان و همراهان عزیز! از اینکه مدتی شما را منتظر گذاشتیم، معذرت می‌خواهیم اما الان برای همه ی شما یک خبر خوش داریم؛ نتایج مسابقه اعلام شد. از همه ی دوستان خوبی که برامون نقاشی و نامه و داستان فرستادند، سپاسگزاری می‌کنیم. از پدر و مادرهای عزیز هم که به بچه ها کمک کردند تا آثارشان را برای ما بفرستند، ممنونیم.

قبل از اعلام نتایج باید بهتون بگیم که برای همه ی دوستانی که در مسابقه شرکت کردند، هدیه فرستاده می‌شود و همه ی آثار در سایت نمایش داده می‌شود. بازهم از همراهی شما سپاسگزاریم.

### در رشته ی نقاشی:

مواردیکه در داوری آثار مد نظر بوده است، عبارتند از:

- (الف) خلاقیت در نشان دادن محتوای موضوع؛  
(ب) توجه به موضوع؛  
(ج) ترکیب بندی و فضا سازی؛  
(د) تکنیک.

### مقطع پیش دبستانی:

نفر اول: بینا مهربانی ۶ساله از دیواندره استان کردستان  
نفر دوم: محمد کرمی ۶ساله از دیواندره استان کردستان

نفر سوم: سایدا اسماعیلی، ۵ ساله از تهران

نفر چهارم: احمد یوسفی ۶ساله از بانه استان کردستان

نفر پنجم: رویان ابراهیمی ۵ساله از اشنویه استان آذربایجان غربی

### مقطع ابتدایی:

نفر اول: هستی ویسمرادی ۷ساله، کلاس اول ابتدایی، از پاره استان کرمانشاه

نفر دوم: ایمان ابراهیمی ۸ ساله از اشنویه، استان آذربایجان غربی  
نفر سوم: زانیار احمدی اقدم، ۷ ساله، کلاس اول ابتدایی، از مهاباد استان آذربایجان غربی

نفر چهارم: فاروق دانش آموز، ۷ ساله، کلاس اول ابتدایی، از بوکان استان آذربایجان غربی

نفر پنجم: نارین فیض اللهی، ۸ساله از مهاباد استان آذربایجان غربی

نفر ششم: فائزه امامی، ۸ساله، کلاس دوم، از تهران

نفر هفتم: تارا آصمی، ۷ساله از استان کردستان

نفر هشتم: مبین فنایی، ۷ساله، کلاس اول ابتدایی، از بوکان استان آذربایجان غربی

نفر نهم: هونیا اولیایی، ۷ساله، کلاس اول ابتدایی، از دیواندره استان کردستان

نفر دهم: حسنی رحیم زاده، ۹ساله، کلاس سوم ابتدایی، از تهران

نفر یازدهم: سانا مقدمی فر، از تهران

نفر دوازدهم: متین اسماعیلی، ۹ساله، کلاس سوم، از دیواندره استان کردستان

نفر سیزدهم: سروش فتحی، ۱۰ساله، از دیواندره استان کردستان

### مقطع راهنمایی:

نفر اول: سمیه یوسفی، ۱۳ ساله، از بانه استان کرمانشاه

نفر دوم: اسرا ویسمرادی، از پاره استان کرمانشاه

نفر سوم: اسرا حسینی، از دیواندره استان کردستان

نفر چهارم: محمد یوسفی، ۱۱ساله از بانه استان کردستان

نفر پنجم: ساهره مقدمی فر، از تهران

### مقطع دبیرستان:

ثنا ابراهیمی، ۱۴ساله، از شهرستان جوانرود استان کرمانشاه

### در رشته ی نگارش نامه و داستان نویسی:

#### مقطع پیش دبستانی تا دوم ابتدایی:

نفر اول: سنا ستوده، ۷ساله پیش دبستانی، از تهران

نفر اول: مبین خالدی، ۷ساله، کلاس اول، از بوکان استان آذربایجان غربی

نفر دوم: فاروق دانش آموز، ۷ ساله، کلاس اول، از بوکان استان آذربایجان غربی

نفر دوم: نارین فیض اللهی، از مهاباد استان آذربایجان غربی



نفر سوم: ایمان قهرمانی، ۷ساله، از بوکان استان آذربایجان غربی  
 نفر سوم: کوثر مولودی پور، ۸ساله، از مهاباد استان آذربایجان غربی  
 نفر چهارم: نیما حمزه، ۸ساله، از مهاباد استان آذربایجان غربی

**مقطع ابتدایی (کلاس سوم تا پنجم):**

نفر اول: نارین امینی آذر، سوم ابتدایی، از مهاباد استان آذربایجان غربی  
 نفر اول: مریم روشنی مقدم، ۱۰ ساله، سوم ابتدایی، از تهران  
 نفر دوم: صبا احمدی، کلاس پنجم، از تهران

نفر سوم: متین اسماعیلی، کلاس سوم، از دیواندره استان کردستان  
 نفر سوم: صبا سید عزیزی، از مهاباد  
 نفر چهارم: سروش فتاحی، ۱۰ساله از دیواندره استان کردستان

نفر پنجم: کاوان صادقی، از دیواندره استان کردستان

نفر پنجم: نوید حمزه، ۱۰ ساله، کلاس چهارم، از مهاباد استان آذربایجان غربی

نفر پنجم: زانا عزیززاده، از مهاباد استان آذربایجان غربی

نفر پنجم: اسرا مهرابی، از دیواندره استان کردستان

**مقطع راهنمایی:**

نفر اول: اسرا حسینی، از پایه استان کرمانشاه

نفر دوم: یسرا ملک زاده، از استان فارس

**مقطع دبیرستان:**

سوما مرادی، ۱۵ ساله، از جوانرود استان کرمانشاه

**کودکی و آموخته هایش!**

شاید بر این باور باشیم که کودکی به ما هیچ نمی آموزد، چون کودکیم هیچ نمی دانیم، اما برآستی که کودکی به ما درس زندگی کردن می آموزد و به ما می گوید: باید هر زمان در برابر هم دیگر گذشت داشته باشیم و اگر با هم قهر کردیم سریع با هم آشتی کنیم، به همین خاطر کودکی به ما آشتی کردن را می آموزد و دعوا را حاصل تعصب و کینه ورزی نمی داند؛ بلکه تنها یک نوع دعوا کردن وجود دارد، آن دعوایی که در درون همه کودکان هست و این حس در درون هر کودکی ارزشمند است...

کودکی این را به من آموخت که، چه پیش من بیایی و چه پیش من نیایی، من باز به سوی تو می آیم، به من آموخت که همیشه به سوی تو بیایم...

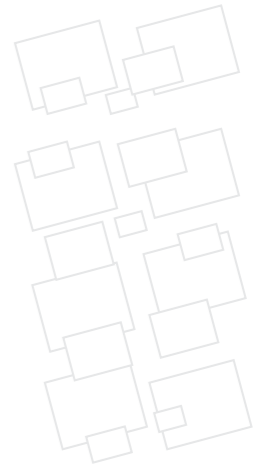
در کودکی پشت هم را خالی نمی کردیم، در شادی هایمان در غم هایمان، به همین علت باید در خوشی ها و ناخوشی ها پیش تو باشم و ارزش این بودن را ارج نهم...

در کودکی همه چیزها را به خوبی می دیدم، آنگونه می دیدم که دل با آن شاد می شد، دل کودکی... به همین علت است که آرزوی آن روزها را می کنم... آن چیزهایی که به وضوح جلوی چشمانم قرار گرفته اند اگر چه زیاد شیرین نباشند باشند.

از کودکی این به خاطرمان می رسد که اگر کینه ای هم باشد، در واقع کینه ای وجود ندارد زیرا کمتر از دو ساعت باز پیش هم می آمدیم، کودکی به من آموخت که لحظه ای کینه به دل راه ندهم...

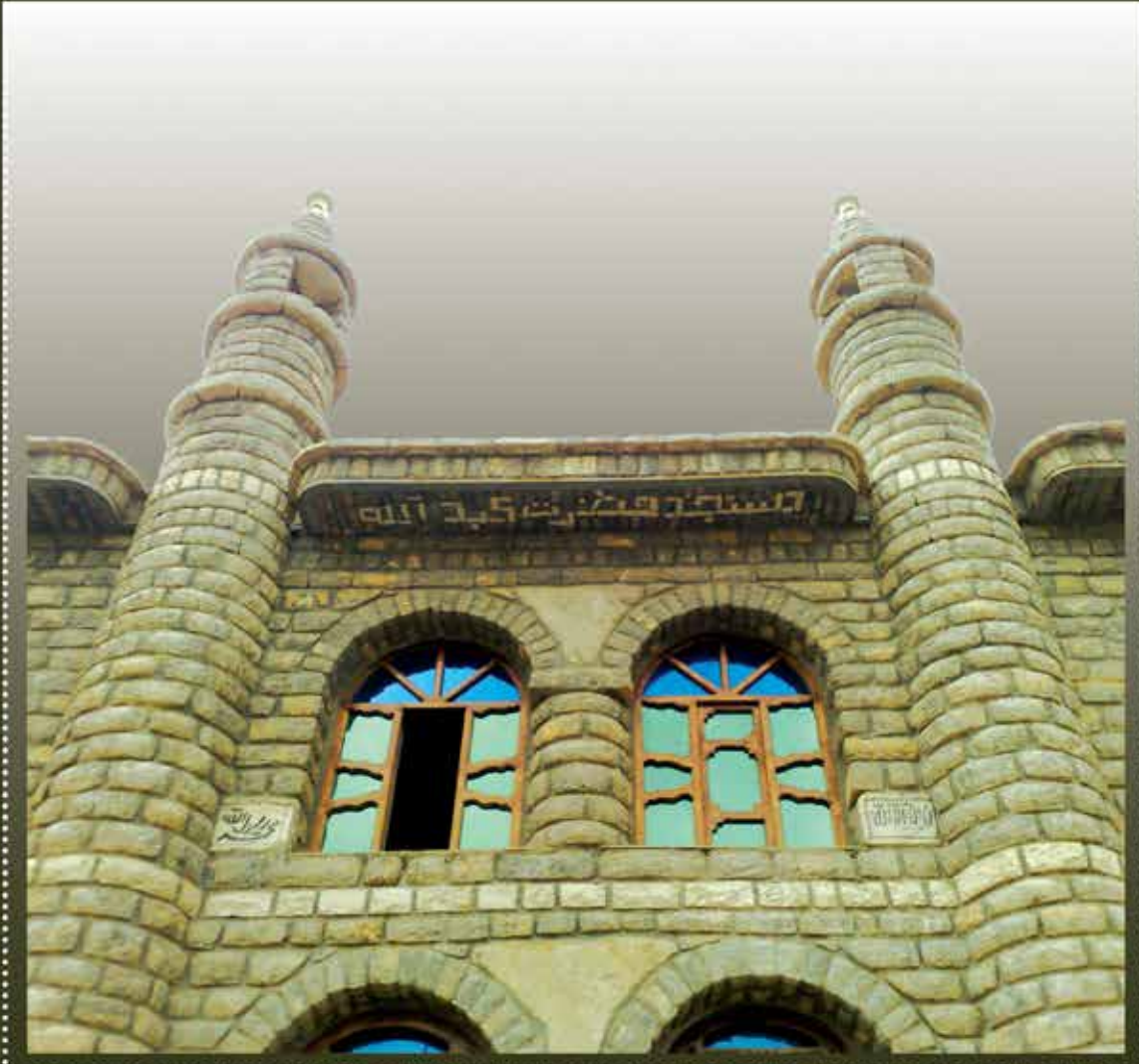
به امید روزی که ندای لا اله الا الله در جای جای این کره خاکی به گوش برسد.

بزرگرفته از مقاله ی کودکی خیلی چیزها به من آموخت (میرزا اسلان خضری)





# ISLAH



عكس از: اصلاح وب

مسجد حضرت عبدالله بن عمر - اورامان تخت - كردستان